

# مناسبات ارضی در کردستان

(فروپاشی نظام عشیره‌ای)

علی گلاویز

---

انتشارات روزبه ، خیابان انقلاب ، روبروی دانشگاه  
علی گلاویز  
مناسبات ارضی در کردستان (فروپاشی نظام عشیره‌ای)  
چاپ اول : دی ماه ۱۳۶۱  
تیراژ : ۵۰۰۰  
چاپخانه آذر  
حق چاپ و نشر محفوظ است

---

بها ۴۰۰ ریال

# مناسبات ارضی در کردستان

(فروپاشی نظام عشیره‌ای)



بیشگفتار ( ۱۱ )

فصل اول: مالکیت ارضی در کردستان ایران در قرن ۱۹ ( ۱۵ )

۱. ادامه "سنن" و تاثیر آن در مالکیت ارضی ( ۱۹ )
  - الف - ادامه اشغال اراضی ("تصرف عدوانی") و انواع آن ( ۱۹۱ )
  - ب - "عطیه" سلطانی ( ۲۴ )
  - ج - محافظه کاری و رونین ( ۲۵ )
۲. مالکیت ارضی عشیرتی در کردستان ( ۲۷ )
  - الف - مسئله مرکزی در به وجود آمدن عشیرت ( ۳۵ )
  - ب - نمونه های پیدایش عشایر جدید در کردستان در قرن ۱۹ ( ۴۱ )
  - ج - محتوای اجماعی - اقتصادی برخی قواعد ارت در سیستم عشیره ای ( ۴۶ )
  - د - بازتاب تقسیمات داخلی عشیرت در مالکیت ارضی ( ۴۹ )

فصل دوم: تکامل مالکیت خصوصی بر زمین ( ۵۳ )

۱. جلب اقتصاد روستایی کردستان به بازار سرمایه داری و رشد مناسبات کالایی - پولی ( ۵۳ )
۲. عواملی که مانع رشد مناسبات کالایی - پولی می شدند ( ۷۰ )
  - الف - دو علت عمده "عقب ماندگی" ( ۷۰ )
  - ب - راه های ارتباطی ( ۷۳ )
  - ج - عوارض راه و گمرک ( ۷۶ )
  - د - دیگر وسایل ارتباطی ( ۷۸ )
  - ه - موانع دیگر ( ۷۸ )
۳. تکامل مالکیت خصوصی بر زمین ( ۷۹ )

- الف - شدت یافتن گرایش درجهت تبدیل اراضی دولتی به املاک خصوصی ( ۸۱ )
- ب - گام تاریخی که در صدر مشروطیت برداشته شد ( ۸۱ )
- ج - قانونگذاری در نامین مصونیت مالکیت ( ۸۴ )
- د - الغای نیول ( ۸۵ )
۴. فروپاشی مالکیت ارضی عشیرتی ( ۸۷ )
۵. ادامه قانونگذاری در زمینه تحکیم مالکیت خصوصی بر زمین ( ۹۳ )
۶. اشکال مالکیت ارضی در کردستان در اواخر قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ ( ۹۷ )

### فصل سوم: استفاده از زمین در کردستان در قرن ۱۹ ( ۱۱۱ )

۱. درباره استفاده از زمین در قرن ۱۹ ( ۱۱۱ )
- الف - برخی جهات عمده استفاده از زمین ( ۱۱۱ )
- ب - "گود" (ده) و تقسیمات آن ( ۱۱۷ )
- ج - ویژگی های استفاده از زمین در رشته کشاورزی ( ۱۱۸ )
- د - "مزارعه" و "مقار" ( ۱۱۹ )
- ه - استفاده از مرتع ( ۱۲۱ )
- مسئله مرتع ( ۱۲۲ )
- ت درباره سیستم "زوم" ( ۱۲۴ )
۲. پیوند میان استفاده از زمین و طرز زندگی ( ۱۳۹ )

### فصل چهارم: تکامل استفاده از زمین ( ۱۵۷ )

۱. برخی اصول عمده و منظره کلی استفاده از زمین در نیمه اول قرن ۲۰ ( ۱۵۷ )
۲. گرایش های سرمایه داری در تشکیل تولید کشاورزی ( ۱۶۳ )
۳. استفاده از مرتع در شرایط جدید ( ۱۷۱ )
۴. تحول قطعی در طرز زندگی ( ۱۷۸ )

## فصل پنجم: نقش دولت در استعمار دهقانان

در قرن ۱۹ ( ۱۸۷ )

۱. مالیات ارضی دولتی ( ۱۸۸ )
  - الف - درباره مالیات‌های ارضی دولتی در ایران در نیمه اول قرن ۱۹ ( ۱۸۸ )
  - ب - تکامل سیستم مالی در ایران و آغاز تحول در مالیات ارضی دولتی ( ۱۹۲ )
  - ج - مالیات مرتع ( ۲۰۲ )
۲. مالیات جنگی ( ۲۰۸ )
  - الف - مالیات جنگی در نیمه اول قرن ۱۹ ( ۲۰۹ )
  - ب - انتقال مالیات جنگی به مبنای "بنیچه" و اصلاح آن ( ۲۱۴ )
  - ج - مقام کردستان در سیستم جنگی دولت ایران در قرن ۱۹ ( ۲۲۱ )

## فصل ششم: استعمار دهقانان و وضع آن‌ها

در نیمه اول قرن ۲۰ ( ۲۲۵ )

۱. الغای مالیات جنگی پاتریارکال - فنودالی ( ۲۲۵ )
۲. پایان مالیات‌های ارضی سنتی ( ۲۲۹ )
۳. بهره ارضی و مکلفیت‌های دهقانی ( ۲۳۴ )
۴. وضعیت دهقانان ( )
۵. درباره مسئله سرواژ (بسته بودن دهقانان به زمین) ( ۲۴۶ )

## فصل هفتم: ترکیب اجتماعی روستانشینان ( ۲۵۲ )

۱. اقشار اجتماعی در محیط عشیره‌ای ( ۲۵۲ )
  - الف - هرارشی داخلی عشیرت ( ۲۵۲ )
  - ب - سیستم اداری عشیره‌ای ( ۲۵۸ )
  - ج - رئیس عشیرت ( ۲۶۴ )
۲. تضادهای سیستم عشیره‌ای ( ۲۶۸ )

- الف - تضادهای داخلی عشیرت ( ۲۶۸ )  
ب - گروه‌های عمده اجتماعی که در عالم عشیره‌ای درمقابل  
یکدیگر قرار داشتند ( ۲۷۲ )  
ج - ترکیب اجتماعی توده‌هایی که در زیر سلطه عشیرت  
قرار داشتند ( ۲۷۸ )  
۳. ترکیب اجتماعی دهقانان کردستان  
در نیمه اول قرن ۲۰ ( ۲۸۸ )

نتایج کتاب ( ۲۹۵ )

کتاب نامه ( ۳۰۱ )

### جدول ها

- جدول شماره ۱ ( ۶۵ )  
جدول شماره ۲ ( ۶۶ )  
جدول شماره ۳ ( ۶۹ )  
جدول شماره ۴ ( ۷۱ )  
جدول شماره ۵ ( ۱۶۱ )  
جدول شماره ۶ ( ۱۶۷ )  
جدول شماره ۷ ( ۱۷۲ )  
جدول شماره ۸ ( ۱۸۵ )  
جدول شماره ۹ ( ۱۹۸ )  
جدول شماره ۱۰ ( ۲۹۰ )



نوضیح برخی واژه‌های خارجی که در کتاب از آن‌ها استفاده شده :

اتنیک (Ethnique) - قومی

آرکائیک (Archaïque) - باستانی قدیمی ، عتیق

پاتریارکال (Patriarcale) - پدرسالاری

فیگور (Figure) - شخصیت ، چهره

سرواژ (Servage) - اصول فئودالیسم که در آن دهقان به زمین

و فئودال معینی بسته بود و حق آزادی از این وابستگی و آزادی

اسحاب محل سکونت و شغل و آزادی شخصیت از وی سلب شده بود .

روین (Routine) - عادت کردن و خو گرفتن به تکرار کاری

نومادسم (Nomadisme) - شیوه زندگی کوچ‌نشی

هژمونی (Hégémonie) - سرکردگی ، سطره

هرارشی (Hiérarchie) - سلسله مراتب

هرارشیک - طبق سلسله مراتب ، مبتنی بر سلسله مراتب



## پیشگفتار

موضوع کتابی که اینک از نظر خوانندگان می‌گذرد "مناسبات ارضی" است و مناسبات ارضی به‌مثابه یک مفهوم علمی شامل سه بخش عمده است به نام مالکیت ارضی، استفاده از زمین و اصول تقسیم محصول (و یا استثمار دهقانان) گرچه این مناسبات و متفرعات آن در مرکز محتوای کتاب قرار گرفته، ولی هدف اصلی چیز دیگری بوده است. نویسنده خواسته است منظره استحالته جامعه کردستان را در دوران فروپاشی نظام پاتریارکالی - فئودالی و رشد مناسبات سرمایه‌داری ترسیم نماید و براین اساس به قدر امکان به روش شدن زیربنای تاریخ سیاسی کردستان در دوران مورد نظر (که خود مستلزم تحقیقات دیگری است) کمک کند. مناسبات ارضی در کردستان در شرایط جامعه سنتی بر اطراف سه محور زیر و سه مقوله دوجانبه که باهم پیوند و ترکیب ارگانیک داشتند می‌چرخیده است:

مالکیت - حاکمیت

بهره (مالکانه) - مالیات (دولتی)

دهقان - تبعه.

به دیگر سخن، در شرایط جامعه سنتی، مالکیت ارضی با حاکمیت نسبی محلی، بهره مالکانه با مالیات ارضی

دولتی به درجات مختلف بهم تلفیق بوده‌اند و مقوله "رعیت" نیز در آن واحد هم "دهقان" و هم "تبعه" را تداعی می‌کرد. این سه محور با هم یک سیستم واحد به وجود آورده بودند که آن هم سیستم پاتریارکال-فئودال و یا نظام معروف به نظام سنتی بود.

در دوران رشد مناسبات سرمایه‌داری، این سه مقوله و مفهوم دوجانبتین در جریان تجزیه قرار گرفتند و این سه محور به اجزاء مرکبه خود مجزاگشتند. یک طرف آن، یعنی مالکیت و بهره و دهقان، بلاشریک در اختیار مالک قرار گرفت و طرف دیگر آن، یعنی حاکمیت و مالیات بلاشریک از آن حکومت "جدید" ایران شد.

شرح ماهیت این مفاهیم و مقولات دوجانبتین و علل تلفیق آن‌ها در یکدیگر و بعد، علل تجزیه آن‌ها از هم و پیامدهای این تجزیه - خط مرکزی تحقیقاتی است که در این کتاب انجام گرفته است.

چارچوب تاریخی تحقیقات قریب صدسال، یعنی از اواسط قرن ۱۹ تا اواسط قرن ۲۰ میلادی را دربرمی‌گیرد. اشکال عمده کار، فقدان اطلاعات و آمار علمی در مورد مسائل مطروحه بوده است. ولی نویسنده کوشیده است با استفاده از آثاری که در این زمینه و یا زمینه‌های نزدیک به آن نوشته شده این نقیصه را حتی المقدور مرتفع سازد.

متدولوژی علمی نیز با کمک به ایجاد نظم و ربط منطقی در جریان بررسی‌ها، به رفع این نقیصه و جبران آن کمک جدی نموده است.

اشکال دیگر نبودن واژه‌های علمی لازم در زبان فارسی است. مثلاً از واژه‌های موجود و معمول در بحث مالکیت تنها خود واژه "مالکیت" است که می‌توان آن را در معنای دقیق علمی به کار برد. واژه‌های دیگری از قبیل "تصرف" "صاحب" و غیره همیشه معنای علمی دقیق نمی‌دهند و بویژه در تعاریفات معمول نمی‌گنجند. مثلاً نمی‌توان واژه "صاحبیت" را به کار برد، گرچه به نظر نویسندگان استعمال آن اشکالی ندارد. لذا نویسنده گاهی (بویژه هنگام بحث درباره "مالکیت عشیرتی") اضطراراً کلمه "مالکیت" را استعمال نموده است، در صورتی که منظورش نه مالکیت، بلکه چیزی در حدود "تصرف" بوده است.

قاعده‌ای که برای نشان دادن منابع و مستندات به کار رفته از این قرار است که مختصات کامل هر منبع فقط در استناد اول به‌طور مفصل ذکر شده و ضمناً در داخل پارانتز به‌صورت (از این پس:) خلاصه‌ای این مختصات درج گردیده است. از آن به بعد هر جا که باز به همین منبع استناد شده، به‌منظور اجتناب از اطناب به ذکر خلاصه آن اکتفا شده. یعنی برای اطلاع از هویت کامل یک منبع باید به اولین

استناد مراجعه نمود. ضمناً اسم و عنوان همه منابع غیر- فارسی به زبان فارس ترجمه شده، ولی بلافاصله ( در اولین استناد) زبان اصلی نیز در داخل پارانتز ذکر گردیده است. منابع ترکی و عربی و کردی از این قاعده مستثنی است. کتاب مشتمل بر هفت فصل است. دو فصل اول راجع به مالکیت ارضی، دو فصل بعدی در مورد استفاده از زمین، دو فصل دیگر درباره استعمار شدن دهقانان و فصل آخر راجع به ترکیب اجتماعی دهقانان کردستان است. به منظور کمک به خوانندگان در تنظیم سلسله زمانی حوادث، اکثراً هم تاریخ هجری شمسی و هم تاریخ میلادی قید شده است. ولی از لحاظ قرن بندی تنها قرون میلادی به کار رفته است.

در برخی موارد روی حروف (و) و (ی) علامت (V) گذاشته شده که به ترتیب منظور از اصوات (O) و (E) است، مانند "بیری" (beri)، "شنو" (chno) و غیره...

## مالکیت ارضی در کردستان ایران در قرن ۱۹

نباید چنین تصور کرد که پس از فروپاشی مالکیت همگامی کمون اولیه، بلافاصله در جای آن مالکیت خصوصی به معنای امروزی آن به وجود آمده است. مالکیت به مثابه مجموعه، مشخص مناسبات اجتماعی از مراحل گوناگون تکامل گذشته است.

نوعی از انواع باستانی مالکیت که از بطن "مالکیت قبیله‌ای" تولد یافته و از آن جدا شده بود، ولی هنوز به مالکیت خصوصی به معنای متعارف امروزی مبدل نگشته بود، بگفته مارکس و انگلس، "مالکیت خصوصی مشترک شهروندان فعال کشور" بود که اولاً "خصوصی بود" (ثانیاً) "مشترک" بود و ثالثاً) فقط به "شهروندان فعال کشور" تعلق داشت.

در جریان تکامل بعدی جوامع طبقاتی، جنبه "مشترک بودن" مقوله مالکیت مرتباً کاسته میشد و جنبه "خصوصی بودن" آن مرتباً افزایش می‌یافت تا بالاخره در جامعه سرمایه‌داری مقوله مالکیت بطور مطلق "خصوصی" شد.

یکی از مراحل مهم رشد چندین هزار ساله مالکیت به مثابه مقوله اجتماعی - اقتصادی، مرحله فئودالی آن بود. در این مرحله نیز جنبه "خصوصی بودن" مالکیت تا حدود زیادی توسعه و تکامل پیدا

---

۱. ک. مارکس و ف. انگلس - ایدئولوژی آلمانی (روسی) - مسکو - ۱۹۵۶ -  
ص ۲۴ (ار این بس: مارکس و انگلس - ایدئولوژی آلمانی).

کرد، ولی جنبه "مشترک بودن" آن بطور کامل از بین نرفت. مالکیت ارضی فئودالی، بویژه در ادوار آغازین خود، از یکسو زمینه استعمار وسیع توده‌های مولدین بدست فئودالها بود، ولی از سوی دیگر برای خود طبقه فئودال یک نوع خصلت "اشتراک" و یا "همبود" (معادل واژه آلمانی Gemeinwesen که مارکس و انگلس بکار برده‌اند) در برداشت. (تاکید از نویسنده است).

وجود یک نوع "اشتراک" مالکیت در نخستین ادوار فئودالیسم با برخی شرایط و از آن جمله با "قلت تعداد ساکنان اولیه و پراکندگی آنها در یک سرزمین وسیع" مربوط بوده است.<sup>۱</sup> بطور کلی در اوضاع و احوالی که نیروهای مولده در سطح فوق‌العاده ضعیف و ابتدائی قرار داشتند، تولید نعمات زندگی مستلزم همیاری "جمعی" مخصوص بخود بود و متناسب با این همیاری نیز بدرجات و ابعاد مختلف "اشتراک" در مالکیت بوجود می‌آمد. این "اشتراک" گاهی در سطح توده‌های وسیع مولدین بصورت کمونهای دهقانی پدید می‌آمد و گاهی در چارچوب محدود قشر فئودال نمایان می‌گشت.

وجود نوعی "اشتراک" مالکیت در فئودالیسم ایران و کشورهای مشابه، علاوه بر علل اصولی و کلی فوق، دارای علل ویژه نیز بوده است که مهمترین آنها خصوصیات اقلیم ایران بود. انگلس این ویژگیها را که مخصوص برخی از کشورهای خاور زمین و از آن جمله ایران بوده ذکر کرده است. او در ژوئن سال ۱۸۵۳ (۱۲۳۲) به مارکس چنین نوشته است: توجه به عدم وجود مالکیت خصوصی بر زمین در واقع کلید درک سرتاسر خاور زمین است. پایه سرتاسر تاریخ سیاسی و مذهبی آن نیز در همین مطلب نهفته است. آیا علت چیست که خلقهای خاور زمین به مالکیت خصوصی ارضی و حتی به مالکیت فئودالی نرسیده‌اند؟ به نظر من این بطور عمده با اقلیم و خصلت خاک و بویژه با منطقه وسیع بیابانی که از صحرا (آفریقا) آغاز گشته و پس از عبور از عربستان، ایران، هندوستان و داخل تاتارستان تا مرتفع‌ترین منطقه جلگه آسیا ادامه می‌یابد، ارتباط دارد. در آنجا نخستین شرط کشاورزی آبیاری مصنوعی بود و این کار برعهده کمون‌ها یا حکومتهای ایالتی و با حکومت مرکزی قرار داشت.<sup>۲</sup>

مارکس با این نظر موافق بود و می‌نوشت: در خاور زمین ضرورت استفاده صرفه جویانه و مشترک از آب بطور آمرانه خواستار آن بود که حکومت متمرکز ... در کار مداخله نماید.

۱. همانجا - ص ۶۴.

۲. همانجا - ص ۲۶.

۳. ک. مارکس و ف. انگلس - مجموعه آثار (روسی) - جلد ۲۸

ص ۲۲۱. (از این پس مارکس و انگلس - مجموعه آثار - جلد ۲۸).



آن وظیفه اقتصادی که همه حکومت‌های آسیائی محصور به احرای آن بودند از همین جا سرچشمه گرفته است. در شرایط خاک و اقلیم ایران در اکثر حالات نه خاک، بلکه در نوبت اول منابع آب و شیده‌های آبیاری بود که در دست حکومت به‌بازار نیرومند اقتصادی و سیاسی مبدل میشد در نتیجه به‌همراه آب خاک هم تحت تأثیر تعیین کننده دولت مرکزی قرار میگرفت. حکومت نه تنها در زمینه حاکمیت، بلکه در عین حال در زمینه مالکیت ارضی نیز به‌ فیگور و شخصیت مرکزی مبدل میشد. پطروشفسکی دانشمند معروف ایرانشناس شوروی می‌نویسد: اصلاً اجباری در این نبود که فئودال مالک مستقیم خاک و آب، فقط یک نفر باشد. بویژه در ادوار آغازین فئودالیسم، خود دولت می‌توانست نقش چنین مالکی را بازی کند. در چنین صورتی خاک دولت گوئی به "ملک مشترک طبقه حاکمه" مبدل می‌گشت و همین طبقه حاکمه بهره - مالیاتی را که بوسیله دستگاه دولتی از دهقانان وصول میکرد، بصورت حقوق مستمری، مساعدت، هدیه و غیره در میان افراد طبقه خود تقسیم می‌نمود.<sup>۲</sup>

مارکس و بیژگی‌های رشد تاریخی کشورهای خاورزمین را جمع بندی کرده می‌نوشت: "همانطور که در آسیا مشاهده میشود، اگر در نقطه مقابل آنها (مولدین مستقیم روستائی) نه مالکین خصوصی زمین، بلکه بطور مستقیم حکومت قرار گیرد که در آن واحد هم مالک زمین و هم دارنده حق حاکمیت است، در آن صورت بهره مالکانه و مالیات عین یک چیز است و یا دقیق‌تر بگوئیم، هیچ مالیاتی که با این بهره مالکانه فرقی داشته باشد وجود ندارد... در اینحال حکومت مالک عالی زمین است. در اینجا حاکمیت عبارت از مالکیت ارضی است که در مقیاس ملی متمرکز گشته است. ولی در این حال، گرچه هم تصرف مخصوصی و هم جمعی بر خاک و هم استفاده خصوصی و هم جمعی از خاک وجود دارد، ولی هیچگونه مالکیت خصوصی بر زمین وجود ندارد."<sup>۳</sup>

اگر کسی محتوای نامه فوق‌الذکر انگلس را بدرستی درک نکرده و آنرا بمعنای نفی مالکیت استثمارگرانه در تاریخ فئودالیسم شرق تفسیر نماید، با مراجعه به سخنانی که از مارکس نقل شد، خواهد توانست اشکال خود را رفع کند. زیرا طبق نظر مارکس، در حالت مورد بحث گرچه مالکیت خصوصی وجود نداشت، ولی هم تصرف خصوصی و هم تصرف

۱. مارکس و انگلس - مجموعه آثار - جلد ۹ - ص ۱۳۲.

۲. ای. پطروشفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران در قرنهای ۱۴ - ۱۳ میلادی - مسکو - لسنگراد - ۱۹۶۰ - ص ۲۳۶ (روسی). (از این پس: پطروشفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی).

۳. ک. مارکس - سرمایه - جلد سوم - ناکو - ۱۹۶۰ - ص ۸۱۴ (روسی). (از این پس: مارکس - سرمایه - جلد سوم).

جمعی بر زمین، هم استفاده خصوصی و هم استفاده جمعی از زمین، و هم تبلور اقتصادی آنها یعنی بهره - مالیات وجود داشته است. اگر کسی مدعی شود که مالکیت اربابی یمین لشکر (علینقی افشار) در اواخر سلطنت رضاشاه با مالکیت پاتریارکال - فتودالی سلیمان خان افشار در دوران ناصرالدین شاه از لحاظ فرم و محتوا فرقی نداشته و هر دو به یک درجه مالکیت خصوصی بوده‌اند، در واقع رکود مطلق تاریخ را ادعا کرده است که البته امری محال است. اگر در جامعه‌ای مناسبات مالکیت لایتغیر ماند پس چه چیز اجتماعی تغییر میکند؟ اصولاً تکامل اجتماع جز تکامل مناسبات مالکیت چیز دیگری نیست.

برخی از محققین ایرانی نیز در ادوار اخیر به عللی که موجب پیدایش فرق میان رشد فتودالیسم در اروپا و رشد آن در کشورهای خاور زمین گردیده، توجه نموده و مخصوصاً به مسئله خشکی اقلیم و دوری روستاها از یکدیگر<sup>۱</sup> (یعنی کمی آب و پراکندگی سکنه کم درسرزمین وسیع) اشاره کرده‌اند.

بویژه باید چند نکته مهم را بر سبیل مقایسه تاریخی ذکر نمود که در اروپا (اولاً) سرعت رشد صورت بندیهای اجتماعی بیشتر و ثانیاً) مرز تاریخی میان صورت بندیها روشن تر، قطعی تر و دقیق تر بوده است. در صورتیکه در کشورهای شرقی مورد بحث و از آنجمله در ایران (اولاً) دوران تکوین و رشد و افول فتودالیسم قریب هزار و پانصد سال به درازا کشیده و ثانیاً) کشورها در سرتاسر این دوران طولانی هرگز صورت بندی "خالص" فتودالی بخود ندیده است. در سرتاسر دوران فتودالیسم هم بقایای نیرومند کمون اولیه و هم عناصری از اصول برده داری و هم اصول فتودالیسم با برتری فتودالیسم پهلوه پهلوی هم زندگی کرده‌اند. در همین نیم قرن اخیر هم سرمایه داری و هم فتودالیسم با برتری تدریجی سرمایه داری در کنار هم وجود داشته‌اند و حتی در سالهای اخیر سرمایه داری وابسته ایران سوار بر ترک انحصارات امپریالیستی داشت وارد مرحله امپریالیستی هم میشد - در حالیکه در بعضی نقاط ایران عملاً هنوز فتودالیسم حکمفرما بود.

تاریخ فتودالیسم ایران نشان میدهد که این صورت بندی اجتماعی در دوران موجودیت قریب به هزار و پانصد سال خود گرچه به تحولات و تکامل معینی نایل گردیده، ولی تا همین صد سال پیش نیز مهر و نشان مناسبات و روابط دوران آغازین خود و حتی برخی آثار و بقایای قدیمی تر از آنرا هم بر پیشانی داشت. یکی از نشانه های این واقعیت آنست که مالکیت عالی حکومت بر روی اراضی کشور طی قرون و اعصار

---

۱. زهرا شجعی - نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره، قانونگذاری - تهران - ۱۳۴۴ - ص ۹ (از این پس: زهرا شجعی - نمایندگان مجلس...).

متعادی زیرنامهای گوناگون و به اشکال و درجات مختلف ادامه داشته است. این نوع مالکیت گاهی به تمام معنی و گاهی بصورت زوائد و بقایا حتی تا قرن ۱۹ میلادی با حاکم سختی مقاومت کرده است. در این دوران چندین قرنی شاه بمثابة راس هرم حاکمیت، طبق سنن و قواعد پادشاهی، خود را قادر و ذیحق میدانست که جان و مال رعایای خود را از دستشان بگیرد.<sup>۱</sup> مالکیت همه ثروتهای کشور در دست پادشاه بود و شاه هر ملکی را که میخواست از دست هر شخصی که اراده میکرد میگرفت و به خدمتگذاران صدیق خود میبخشید.<sup>۲</sup> در این دوران "مالک یگانه" ایران شاه بود. خوانین، اشخاص عادی و مراکزدینی فقط بر اساس نظر مثبت شاه می توانستند از حقوق مالکیت استفاده نمایند.<sup>۳</sup>

ویژگیهایی که درباره رشد تاریخی فنودالیسم در ایران بیان شد، با تفاوتی غیر عمده تقریباً در همه کشورهای شرقی مشابه وجود داشته است. بقایای این ویژگیها در قرن ۱۹ میلادی در همه ایالات و مناطق ایران و بویژه در کردستان بچشم میخورد.

## ۱. ادامه «سنن» و تأثیر آن در مالکیت ارضی

اسناد موجود نشان میدهد که در آغاز قرن ۱۹ روند تکامل مالکیت خصوصی بر روی زمین هنوز به پایان نرسیده بود. این عدم تکامل هم در عدم تضمین و تأمین حقوق مالکیت ارضی و هم در سرشت نیمه آرکائیک مناسبات تولیدی که مضمون و معنای این مالکیت را تشکیل میداد، نمایان بود. از دیدگاه موضوع مورد بحث سه "سنن" زیر بویژه شایان ذکر است:

الف. ادامه اشغال ارضی ("تصرف عدوانی") و انواع آن. یکی از "سنن" قرون وسطایی که هنوز ادامه داشت و عملاً مانع از تکامل مالکیت خصوصی بر زمین میشد، اشغال ارضی بود که گرچه "بدعت" و "سننی" بود، ولی قرنهای بعد که حکم قانون بخود گرفته این اشغال بانواع مختلف بروز میکرد که عمده ترین آنها بقرارزیر بود:

۱. سرحان ملک - تاریخ ایران - جلد دوم - ۱۸۷۰ - ص ۲۲۸ (از این پس: سرحان ملک - تاریخ ایران).
۲. سرهنگ گاسپار دروویل - سفرنامه، دروویل (پاریس - ۱۸۲۵) - تهران - ۱۳۳۶ - ص ۱۸۲ (از این پس: سفرنامه، دروویل).
۳. و. مینورسکی - سازمان اداری حکومت صفویه یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر "تذکره الملوک" - تهران - ۱۳۳۴ - ص ۲۵۷ (از این پس: مینورسکی - سازمان اداری...).

اشغال اراضی ضعیف‌ترها توسط نیرومندترها عمده‌ترین نوع اشغال بود. در تاریخ آمده است که سالی ناصرالدین شاه بسیاحت در داخل کشور پرداخت. هنگام مسافرت، در سنندج که مرکز کردستان است مشاهده نمود که حکام محلی آنجا (منظور والی‌های اردلان است) حقوق مالکیت اشخاص را مراعات نمی‌نمایند و با مداخلات غیرقانونی به املاک آنها دست درازی میکنند. وی بمنظور از میان برداشتن این وضع فرمانی صادر کرد و دستور داد تا مضمون آن در کتیبه سنگی حک و در دیوار مسجد دارالاحسان سنندج نصب شود که همگان از فرمان شاه آگاه گردند و از آنروز در سرتاسر کردستان "آزادی مالکیت" برقرار شد.<sup>۱</sup>

ولی طبیعی است که با فرمان شاه و بدون تغییر وضع اجتماعی-اقتصادی، برجیدن سنن قرون و اعصار امکان‌پذیر نبود. والی‌های اردلان براساس حق "مالکیت عالی" که در قلمرو خود برای خود قائل بودند و همچنین بر پایه "سنن" موجود، به اشغال اراضی ضعیف‌ترها ادامه میدادند. میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر عدلیه، آنروز ایران در نامه‌ای که در سال ۱۲۸۸ به شاهزاده فرهاد میرزای معتمدالدوله حکمران کردستان نوشته بود، شکایت اسدالله خان کردستانی (وکیلی) به دیوان عدلیه را مطرح می‌نمود. اسدالله خان شکایت کرده بود که والی زادگان اردلان در دورانی که هنوز حاکم آن دیار بودند، روانسر را که ملک اوست به‌زور اشغال نموده‌اند و استرداد آنرا خواسته بود. مشیرالدوله برای حل این مسئله از معتمدالدوله استمداد کرده بود.<sup>۲</sup> معتمدالدوله در پاسخ وی تاریخ این اشغال را چنین شرح میداد: بلوک روانسر تقریباً ۴ فرسخ طول و ۳ فرسخ عرض دارد و سالیان متعددی در تصرف اولاد حاجی محمد رشید بیگ قرار داشته است. پس از کشته شدن فتحعلی بیگ و برادرانش (وراث حاجی محمد رشید بیگ) بدستور امان‌الله خان (یکی از ولایه اردلان)، روانسر نیز از تصرف آنها خارج گشته است. معتمدالدوله برای حل مسئله پیشنهاد میکرد که روانسر بطور مساوی در میان دو خانواده والی‌زاده (اشغالگر) و وکیل (قربانی اشغال) تقسیم شود.<sup>۳</sup> این پیشنهاد مورد قبول وزارت عدلیه قرار می‌گیرد و بدین ترتیب یک سرزمین وسیع از طریق اشغال و آشکار و خشن و با تصویب وزارت عدلیه از دستی بدست دیگر منتقل میشود.

اشغال اراضی دیگران مختص‌والی‌زادگان سنندج نبود. تمام افراد

۱. عبدالله مستوفی - شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره، قاجاریه - جلد اول - تهران - ۱۳۲۴ - ص ۱۲۵ (از این پس: مستوفی شرح زندگانی من - جلد اول).

۲. محمود فرهاد معتمد - سپهسالار اعظم - تهران - ۱۳۲۶ - ص ۴۵ - ۴۴ (از این پس: محمود فرهاد معتمد - سپهسالار اعظم).

۳. همانجا - ص ۴۶ - ۴۵

و گروههایی که از لحاظ جنگی، اقتصادی و سیاسی زورشان میرسید به چنین اشغالهایی دست میزدند. شخصی بنام یونس خان که رئیس طایفه‌ای در محال بانه بود، در ربع چهارم قرن ۱۹ اکثر افراد طایفه<sup>۱</sup> اختیارالدینی را که صاحبان اراضی این محال بودند از مالکیت ساقط و قسمت اعظم این محال را اشغال نمود.<sup>۱</sup> و ۲ در همین زمان عزیز خان سردار مکری - یکی از رجال مشهور ایران - که اصلاً اهل ولایت مکری بود، بهنگام مرگ چندین قریه بارث گذاشت. ولی پس از چند سال از این همه املاک فقط قصبه<sup>۲</sup> بوکان در دست علی خان سردار، نتیجه<sup>۳</sup> او باقی مانده بود. بقیه<sup>۴</sup> املاک او - همچنانکه در گذشته توسط خود عزیزخان از طریق اشغال مستقیم و آشکار و یا اشغال "قانونی" و غیره بدست آمده بود - باز هم از همین طرق توسط عشایر نیرومند همجوار و یا رباخواران مختلف از دست وراث او بدر آورده شد.<sup>۲</sup> اشغال اراضی سومار و دیوان (در سرزمین کرمانشاهان) در آغاز قرن ۲۰ توسط داودخان کلهر نیز یک نمونه<sup>۵</sup> برجسته<sup>۶</sup> دیگر از ادامه<sup>۷</sup> سنت اشغال بود. ۴۰ فئودالها و سران عشایر که دایم با هم در کشمکش بودند، اراضی یکدیگر را با ساکنان آن از دست یکدیگر بدر آورده اشغال میکردند و هرکس هر جایی را اشغال می نمود، آن را ملک خود حساب میکرد و اغلب یک "قباله" و یا "استشهاد" بکلی دروغین یا دهها و صدها مهر و انگشت سرهم بندی می نمود.<sup>۵</sup> اشغال اراضی آنچنان کار عادی محسوب میشد که در برخی اوضاع و احوال حتی قداست مذهبی و حرمت طریقت هم قادر بجلوگیری از آن نمیشد. مثلاً، در بهار سال ۱۹۱۲ (۱۲۹۱) بهنگام وفات شیخ یوسف برهان یکی از رهبران طریقت، هنوز جنازه<sup>۸</sup> شیخ را دفن نکرده بودند که برخی از زورمندان همجوار با اشغال اراضی موروث وی پرداختند. در برخی حالات اشغال اراضی با انگیزه‌های سیاسی همراه بود. مثلاً، پس از حوادث ۱۸۲۸ و انعقاد قرارداد ترکمن چای، ایل قره پاپاق که در جنگهای ایران و روس در سمت ایران علیه روسیه جنگیده

۱. وزارت خارجه، روسیه تزاری - اسناد تحقیقاتی در باره<sup>۹</sup> شرق - نشر دوم - بطروگراد - ۱۹۱۵ - ص ۴۵۰ - ۴۴۰ (روسی)، (از این پس: اسناد تحقیقاتی در باره<sup>۱۰</sup> شرق).

۲. محمد رفوف توکلی - تاریخ تصوف در کردستان و جغرافیا و تاریخ بانه - ۱۳۵۴ - ص ۱۹۸ - ۱۸۹ (از این پس: توکلی - تاریخ تصوف).

۳. ژ. دومورگان - ماموریت علمی در ایران - پاریس - ۱۸۹۵ - جلد دوم - ص ۴۱ - ۴۰ (فرانسوی)، (از این پس: مورگان - ماموریت علمی...)

۴. اسناد تحقیقاتی در باره<sup>۱۱</sup> شرق - ص ۱۵۸ و ۳۲۰.

۵. واسیلیفسکی - در باره<sup>۱۲</sup> مناسبات ارضی در کردستان (تحلیل نظام

"دره‌سکی" کردی) - محله<sup>۱۳</sup> "مسائل ارضی" - مسکو - ۱۹۳۲ - کتاب ۲ - ۱.

۶. ص ۱۱۸ (روسی)، (از این پس: واسیلیفسکی درباره<sup>۱۴</sup> مناسبات ارضی در کردستان).

بود، مسکن سابق خود (منطقه "گوپچه‌گول") را که اکنون دیگر جزو خاک روسیه تزاری شده بود، ترک کرد و با اجازه عباس میرزا به منطقه سلدوز نقل مکان نمود و خاک این منطقه بصورت تیول باین ایل واگذار گردید.

قصبه نقده مرکز این منطقه، ملک شخصی عباس میرزا بود، ولی بقیه خاک سلدوز در تصرف عشایر مگری، مامش و مقدم قرار داشت. لکن از این تاریخ به بعد به مقتضای ملاحظات سیاسی، سرتاسر این منطقه از تصرف مالکان سابق خارج و در تصرف خوانین قره پایاق قرار گرفت. قره پایاقهای مهاجر که جمعاً در حدود ۸۰۰ خانوار بودند به کمک دولت ایران بصورت مالک و حاکم، بر چندین هزار خانوار سکنه قدیمی منطقه مسلط گشتند. ۲۹۱

در دوران اختلالات سیاسی و نظامی اینگونه اشغالها مقیاس وسیع تری بخود میگرفت. بویژه در سال ۱۸۸۱ (۱۲۶۰) در ارتباط با نهضت شیخ عبیداله در کردستان، مقدار زیادی اراضی از طریق اشغال دست بدست شد. این حال در دهه‌های آغاز قرن ۲۰ نیز بچشم میخورد. مثلاً در سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲)، دولت عثمانی که ارتش خود را داخل برخی از مناطق کردستان ایران کرده بود، ۱۴ قریه ملک قرنی آقای مامش را بعلت تمایلش به دولت ایران صادره نموده و به رئیس عشیرت دیگری بنام حمزه سلیمان بعلت تمایلش به عثمانی واگذار نموده بود. در همین ایام محال دشت بیل که مشتمل بر ۲۲ قریه بود با حمایت دولت عثمانی از آقاخان میرپنج مالک آن به زور اخذ و به رضاخان زرزا که متعایل به عثمانی بود بصورت ملک اعطا گردید. جانشین کنسول آنروزی روسیه در شهر ارومیه با مشاهده این فقدان تضمین مالکیت در منطقه، در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳) در گزارش خود می‌نوشت: در منطقه مرزی ایران - عثمانی "هیچگونه مالکیتی وجود ندارد".

به موازات دو نوع آشکار و خشن اشغال اراضی نوع مستتر و "قانونی" آن نیز وجود داشت. مثلاً، حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم محمدشاه قاجار در زمان صدارت خود ۱۴۳۸ ده و مزرعه بصورت ملک بدست آورد که سالانه در حدود ۵۰۰ هزار تومان درآمد داشت. ۲ روشن است که او در مدت کوتاه چنین املاک وسیعی را یا از طریق اشغال آشکار

۱. اسناد تحقیقاتی در باره شرق - ص ۴۵۳.

۲. احمد کاویان پور - تاریخ رضائیه - تهران - ۱۳۴۴ - ص ۴۴ - ۴۳ - (از این پس: کاویان پور - تاریخ رضائیه).

۳. سررا محمد تعی خان لسان الملک - ناسخ التواریخ - جلد اول از تاریخ سلاطین فاحاریه - ۱۳۱۵ - تهران - ص ۴۷۹ - (از این پس: لسان الملک - ناسخ التواریخ - جلد اول)

و خشن و یا از طریق " قانونی " و ساختن " کلاه شرعی " و " عطیه " سلطانی " می توانست بدست بیاورد. همه ماموران عالیرتبه دولتی، سرکردگان نظامی و دیگر رهبران و زعمای رژیم ایران، مانند حاجی میرزا آقاسی هر یک دارای دهها و گاهی صدها ده و مزرعه بودند و قسمت اعظم آنها از طریق اشغال آشکار و یا " قانونی " بدست آمده بود. یک معامله فرهاد میرزای حاکم کردستان را در سال ۱۲۴۸ (۱۸۶۹) که ۹ قریه و مزرعه سلیمان آقای فرزند الیاس آقارا - بقول خودش - " با پول " و " طبق شریعت " خریداری نموده بود، می توان چون نمونه ای نشان داد. فرهاد میرزا یک ماده از گزارش خود به ناصرالدین شاه را به این مسئله اختصاص داده می نویسد: " از بخت پادشاه عجب ارزان خریدم " <sup>۱</sup>

مبدل گشتن سرتاسر محال چلیک واقع در منطقه میاندوآب به ملک شاهزاده ملک قاسم میرزا در اواسط قرن ۱۹، تصرف قسمت مهمی از ولایت کرد توسط فرمانفرما حاکم کرمانشاه در اوایل قرن ۲۰ و یا تصرف  $\frac{۱}{۵}$  اراضی منطقه سنندج توسط دو فئودال بزرگ بنام آصف دیوان و مشیر دیوان و دهها نمونه دیگر از این قبیل، دلالت بر این داشت که حتی تا اوایل قرن ۲۰ نیز اشغال مستتر و " قانونی " اراضی در کردستان ادامه داشت.

سید محمد علی جمالزاده بمناسبت آغاز " اصلاحات ارضی " رژیم سرنگون شده پهلوی می نوشت که اگر وسیله تحقیق میداشتم و میتوانستم منشاء مالکیت های ارضی موجود در ایران را روشن کنیم، بدون شک به این نتیجه میرسیدیم که پایه این مالکیت ها یا " تصرف عدوانی " بوده است و یا " عطیه " سلطانی <sup>۲</sup> معاملات ارضی گرچه با اطلاع نمایندگان شریعت انجام میگرفت و در باره آنها سند و قباله هم ترتیب داده میشد، ولی این معاملات اساساً از طریق زورگوئی، حيله، اجبار و مستاصل ساختن طرف اجرا میشد. <sup>۳</sup>

در انواع اشغال اراضی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت، زمین معمولاً از یک استثمارگر به استثمارگر دیگر انتقال می یافت و با این انتقال تغییری در مناسبات اجتماعی حاکم بر آن اراضی به وقوع نمی پیوست. ولی نوع دیگر اشغال نیز وجود داشت که گرچه ممکن بود باز بصورت های مذکور در فوق انجام گیرد، ولی با انجام آن در مناسبات اجتماعی

۱ . محمود فرهاد معتمد - تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی - تهران ۱۳۲۶ - جلد دوم - ص ۱۲۲ ( از این پس: محمود فرهاد معتمد - تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی . )

۲ . سید محمد علی جمالزاده - زمین و ارباب و دهقان - تهران - ۱۳۴۱ - ص ۱۵۴ ( از این پس: جمالزاده - زمین و ارباب . . . )

۳ . همانجا - ص ۱۵۴

تغییر حاصل میشد که آنها اشغال اراضی دهقانان مستقل توسط فئودالها و دیگر زورمندان بود. در چنین حالی دهقان مستقلی که تا آن روز قطعه زمین خود را ( بصورت انفرادی و یا کمون ) داشت و از جانب کسی استثمار نمی شد، به دهقان ( رعیت ) فئودال مبدل می گشت. برخی از گردشگران بر این عقیده اند که در نیمه اول قرن ۲۰ در حدود ۹۰ درصد فئودالهای کردستان " اوبه باشی " ( رئیس اوبه ) - هائی بودند که در گذشته به زور اراضی ایلات دامدار را اشغال کرده بودند.<sup>۱</sup> گرچه این رقم مبالغه آمیز بنظر میرسد، ولی خود مدعا ناظر بر واقعیت بزرگی است که آنها اشغال زمین های کمونهای دهقانی توسط افراد زورمند و در نتیجه تعمیق تجزیه طبقاتی در جامعه کردستان آنروزی است.

ب. " عطیه سلطانی ". این نیز یکی از طرق بدست آوردن زمین بود. این قاعده در قرون گذشته به مقیاس فوق العاده وسیع معمول بود و در دوران مورد بحث نیز گرچه در مقیاس بسیار محدودتر، ولی بهر حال ادامه داشت. مثلاً سه قریه دیزه، بیراسپ و میله باسک واقع در منطقه مرگور از جانب محمدشاه به مقبره سادات شمزین " عطا شده بود ". وقتی که میرزاتقی خان امیرکبیر ضمن اصلاحات معروف خود در صدد پس گرفتن این سه قریه برآمد، سید طه شمزینی به وی چنین نوشت: محمدشاه این سه ده خرابه را که هر یک بیش از ۶ - ۵ خانوار سکنه ندارد، باین فقیر بخشیده که گویا آنها را آباد سازم. از رعایای این دهات هرگز نباید مالیاتی اخذ شود و آنها باید براساس اصول " مناصف " به کسب مشغول باشند و درآمدی که از این ممرنصب من میشود باید بمصرف مستمندان برسد. حال شنیده میشود که حکومت در صدد قطع این خواسته است.<sup>۲</sup> بر همین اساس دو قریه دیگر به سید صالح بزادر سید طه " عطا شده بود ".<sup>۳</sup>

این حال به شیوخ شمزین محدود نمی شد. شاهان قاجاری در بسیاری از مناطق کردستان دهات خالصه را به اشخاص بصورت " عطیه " واگذار کرده بودند. این " عطیه " گاهی در مقابل هدایائی که به دربار تقدیم میشد و یا خدماتی که برای دربار انجام میگرفت و یا با مقاصد سیاسی معین اعطا میگردد. مثلاً ده ترجان واقع در ولایت ساوجبلاغ مکر ( مهاباد امروز ) در مقابل قالی نفیسی که از جانب قوچ بیگ به

۱. ک. آکوف - در ناره، مسئله فوام ملی کردها در ایران ( نزد کراسی ) مسکو - ۱۹۵۲ - ص ۲۲۹ ( روسی ) . ( از اس.س. آکوف - در ناره، مسئله فوام ملی کردها ) .

۲. فریدون آدمیت - امرکنسر و ایران باورهای از تاریخ سیاسی ایران - تهران - ۱۳۲۳ - ص ۱۳۸ - ۱۳۷ ( از اس.س. آدمیت - امرکنسر و ایران ) .

۳. خورشید افندی - ساحت نامه حدود ( ترجمه گامازوف به روسی ) - طبریز - ۱۸۷۷ - ص ۲۹۸ ( از اس.س. خورشید افندی - ساحت نامه حدود ) .



درباره هدیه شده بود، به زن این شخص که خانمه قولو نام داشت به عنوان "خرج حنای گیس" بخشش شده بود.

باید تذکر داد که اصول واگذاری زمین بصورت تیول جنگی که در ادوار گذشته تاریخ ایران وسیعاً معمول بوده است، در قرن ۱۹ اساساً متروک گشته بود. تیولداران جنگی که در این عصر در کردستان ایران هنوز وجود داشتند، اساساً کسانی بودند که حق استفاده از زمین تیول را با تمام تعهدات جنگی و پرداخت خراج و غیره از پدران خود به ارث گرفته بودند. جریان عمده قرن ۱۹ در این زمینه، نه گرفتن تیول جنگی جدید از دولت، بلکه تبدیل تیولهای جنگی موجود به ملک خصوصی تیولداران بود که به منابه یک ضرورت تاریخی مطرح و آغاز گشته بود. در این دوران در ایران واگذاری تیول بعنوان موجب و مستمری غیر جنگی وسعت زیاد یافته بود.

ج. محافظه کاری و روتین. در بحثهای آینده مالکیت ارضی عشیرتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در اینجا تنها ذکر این نکته ضروری است که یکی از عوامل فرعی ترمز کننده تکامل مالکیت خصوصی بر زمین، روحیات حاکم بر عالم عشیره‌ای بود.

عالم عشیره‌ای به مقتضای سرشت اجتماعی - اقتصادی خود عمیقاً با آداب و سنن پیوند داشت و محیطی بود محافظه کار که عمیقاً اسارت روتین قرار داشت. در واقع عالم عشیره‌ای که بر منای اقتصاد طبیعی و درستی و مسدودیت اقتصادی و "خودمختاری" جنگی - سیاسی و پراکندگی و عدم تمرکز قرار داشت، با انحراف از سنن و روتین‌های دیرین می‌توانست با دست خود گور خود را بکند. همه این خواص در عشایر قرن ۱۹ هنوز ادامه داشت. ادامه اشغال و اتکای مطلق بر زور نیز خود یکی از مظاهر برجسته ادامه همین سنن و روتین‌ها بود. آن بخش از اشراف کردستان که دز معرض تجاوز و اشغال قرار می‌گرفتند طبعاً از این وضع ناراضی بودند و بصراحت می‌گفتند که عدم اطمینان، از مصونیت املاک و ثروتهایمان، عمده‌ترین علت ویرانی ولایت ماست.<sup>۱</sup> سرحان ملکم با اشاره به امتناع افراد عشیره‌ای کردستان از زندگی در شهرها می‌نوشت: وضع مالکیت و یا تعصب شدید برای ادامه رسوم و آداب کهن، مانع پیدایش هرگونه ترقی و اصلاحی در زندگی آنهاست.<sup>۲</sup> این ویژگی که از زندگی اجتماعی - اقتصادی عشیره‌ای سرچشمه میگرفت، در مقابل سیر تکامل عمومی کشور و قبل از هر چیز تکامل مالکیت خصوصی بر زمین، نقش بسیار منفی و ترمز کننده ایفا می‌نمود.

۱. محمد امین زکی - تاریخ السلطانه و احکامها - ۱۹۵۱ - عداد ص ۱۶۴ (عربی). (از اس‌س: امین زکی - تاریخ السلطانه...)

۲. سرحان ملکم - تاریخ ایران - ص ۲۲۷.

اطلاعاتی که محمد امین زکی مورخ کرد عراقی در گذشته‌های نه‌چندان دور در بارهٔ عشیرت پژدر (پشدر) ذکر نموده است، به درک این مطلب کمک می‌کند. او می‌نویسد: عشیرت پژدر از لحاظ اتنیک به دو شاخه بابکر سلیم آقا و عباس محمود آقا منشعب میشوند. این دو شاخه از یکسو کاملاً از هم مشخص و متمایز هستند، ولی از سوی دیگر جریانی بطور مداوم در داخل آنها ادامه دارد و مانع از آن میشود که این دو شاخه از جهت املاک و اتنیک بطور کامل از هم جدا گردند. در حالیکه تعداد مجموع افراد دو شاخه معین و روشن است، ولی تعیین تعداد افراد منسوب به هریک از آنها غیر ممکن است. زیرا علاوه بر احتیاجات زندگی روزمره، نقل و انتقال بلاانقطاع افراد از این شاخه بآن شاخه و برعکس که طبق سنن و روتین انجام میگیرد، روزی تعداد افراد این شاخه و روز دیگر تعداد افراد آن شاخه را بالا می‌برد.<sup>۱</sup>

وضع غیرثابت دو شاخهٔ عشیرت پژدر تنها مربوط به توده‌های استثمار شونده زیر سلطهٔ این عشایر نبود، بلکه صاحبان اراضی، یعنی خود عشیرتها نیز در همین وضع بودند. چنین وضعی در میان صاحبان اراضی، موجب عدم ثبات در مالکیت ارضی میگردد. بطوریکه استقلال حقوقی و عملی رهبران دو شاخهٔ مذکور از لحاظ مالکیت ارضی در برابر یکدیگر یک استقلال کامل و واقعی نبود. رهبران هر دو شاخه در خاک هر دو شاخه صاحبان "مشترک" همهٔ اراضی بودند. این نمونهٔ جالب نشان میدهد که سیستم عشیره‌ای که خود محصول و مظهر سازمان اجتماعی - اقتصادی جامعه بود، در عین حال مقاومترین موانع را در سر راه رشد و تکامل مالکیت خصوصی بر اراضی ایجاد می‌نمود. یکی از ایرانشناسان شوروی که با نام مستعارم، سنجایی نیم قرن قبل آثار مختلفی در بارهٔ ایران نوشته است، در سال ۱۹۲۸ (۱۳۰۷) می‌نویسد که: سران قبایل اسکان شدهٔ کردستان همهٔ اراضی را در میان سران طوایف قبیلهٔ خود تقسیم نموده‌اند، ولی با وجود این باز هم خود را صاحب مجموع اراضی قبیله می‌دانند.<sup>۲</sup> این حالات، ظاهراً انعکاسی از "محافظه کاری" و "روتین" بودند، ولی باید گفت که گرچه بظاهر معنای پسیکولوژیک داشتند، لیکن در واقع جز محصول مناسبات اجتماعی - اقتصادی و محیط سیاسی چیز دیگر نبودند.

۱. امین زکی - تاریخ الساماعیه - ص ۱۸۵.

۲. همانجا - ص ۱۸۵.

۳. م. سنجایی - در بارهٔ وضع دهقانان ایران - محله "در حبه" مسائل ارضی - شماره ۲ - سال ۱۹۲۸ - ص ۱۰۷ - ۱۰۶ (روسی). (از اس. س. سنجایی - در بارهٔ وضع دهقانان ایران).

## ۴. مالکیت ارضی عشیرتی در کردستان

هرگاه نظام پاتریارکالی - فئودالی را که طی قرون متعادی در کردستان برقرار بوده است یک ارگانیزم زنده حساب کنیم، آنگاه باید عشیرت را بطور مشروط سلول این ارگانیزم بنامیم. همانطور که اصولاً سلول کوچکترین موجود زنده، حامل و منعکس کننده، عمده‌ترین پروسه‌های زندگی یک ارگانیزم کامل است، عشیرت نیز طی قرون متعادی کوچکترین واحد نظام مسلط بر کردستان بوده است و عمده‌ترین ویژگیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این نظام را در هر دوران مشخص بطور مشخص در خود منعکس نموده است. لذا برای پی بردن به کنه نظام مسلط بر کردستان و تحول آن در اعصار مورد بحث، راهی جز بررسی سیستم عشیره‌ای در هر دوره، مشخص وجود ندارد.

برخیها که به اهمیت مسئله عشیرت توجه داشته‌اند، چنان مسحور آن گشته‌اند که ادعا کرده‌اند کردستان سرتاپا عالم عشایر است و "... کردها یک ملت مسلحند".<sup>۱</sup> جانشین کنسول روسیه، تزاری در خوی در سال ۱۹۱۲ (۱۲۹۱) می‌نوشت که سیستم درهم برهم عشیره‌ای کردستان برای ما روشن نیست و معتقد بود که حکومت‌تزاری برای آنکه یک سیاست درست در مورد کردستان پی‌ریزی کند، باید قبل از هر چیز سیستم عشیره‌ای را مورد بررسی و شناسائی قرار دهد. و نیکیتین کردشناس معروف، حتی در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) مدعی بود که "... در حال حاضر بنظر ما عمده‌ترین نشانه و ویژگی هر کردی این است که خود را منسوب به قبیله‌ای میدانند." <sup>۲</sup> سپس نظر خود را بسط داده می‌نوشت: هنوز هم این وظیفه در مقابل تدقیق کنندگان کردستان قرار دارد که روشن نمایند که آیا قبیله کرد از تکامل طایفه (که او نیز از خانواده سرچشمه گرفته) بوجود آمده، یا اینکه یک واحد سیاسی است که بطور تصنعی سر هم بندی گردیده است؟<sup>۳</sup> نیکیتین در تذکر این مطلب حق داشت که "جامعه کردستان هنوز هم در انتظار آنست که از لحاظ سوسولوژیک مورد تحقیق عمیق و همه جانبه قرار گیرد".<sup>۴</sup>

- 
۱. لطفی - امردرخان - ۱۹۱۰ - ص ۱۲ (از این پس: لطفی - امردرخان).
  ۲. و. سیکس - کردها - مسکو - ۱۹۶۴ - ص ۳۹ (روسی) (از این پس: سیکس - کردها).
  ۳. همانجا - ص ۱۹۵.
  ۴. همانجا - ص ۲۲۰.

طرح مسئله، سیستم عشیره‌ای در کردستان ایران در قرن ۱۹ و بکار بردن اصطلاحاتی از قبیل "قبیله"، "طایفه" و غیره ممکن است خواننده را باین تصور نادرست سوق دهد که گویا در کردستان قرن ۱۹ نیز نظام قبیله - طایفه‌ای باستانی موجود بوده است. برای احتراز از یک چنین اشتباهی باید مقدّمات ذکر داد که آنچه در کردستان و دیگر مناطق مشابه تا همین اواخر تحت نام عشیرت و قبیله و طایفه و غیره وجود داشته است و در برخی مناطق هنوز هم موجود است، وجه تشابهی با نظام قبیله - طایفه دوران کمون اولیه نداشته و ندارد. انگلس "زیربنای اقتصادی" نظام قبیله - طایفه دوران کمون اولیه را چنین تصویر نموده است: در آنجا سکنه فوق‌العاده کم و پراکنده بود، در اطراف سرزمین مسکونی قبیله یک منطقه کمربندی برای شکار و خورد داشت، و پس از آن یک کمربند مشخص بیطرف وجود داشت که این قبیله را از قبایل دیگر جدا می‌نمود. در آنجا تقسیم کار بصورت تقسیم طبیعی نات، یعنی تقسیم کار بین زن و مرد انجام گرفته بود؛ مرد جنگ میکرد، شکار حیوانات و صید ماهی میرفت و مواد خوراکی خام بدست می‌آورد و ابزار لازم برای اجرای این امور را تهیه می‌نمود. ولی زن در خانه کار میکرد و به تهیه خوراک و پوشاک می‌پرداخت. مرد صاحب اختیار رشته خود و زن صاحب اختیار رشته خود بود. زن و مرد هر یک صاحب امراری بود که خود آن را ساخته بود و بکار می‌برد. امور مربوط به اقتصاد خانه بر اساس اصول کمونیستی توسط چندین و گاهی تعداد کثیر از خانواده‌ها اجرا میگردد.<sup>۱</sup>

نظام قبیله - طایفه متکی بر یک چنین مناسباتی قرن‌ها پیش در کردستان فرو پاشیده بود. ولی در این و یا آن محال کردستان به این و یا آن نشانه نظام فرو پاشیده، مذکور تصادف میشد و این امری طبیعی بود. در داخل سیستم عشیره‌ای گاهی این نشانه‌ها بطور برجسته چشم میخوردند - بی‌آنکه نقش موثری در ماهیت خود این سیستم داشته باشند.

انگلس معتقد بود که علت جان سختی و ادامه آثار نظام قبیله - طایفه، کلاسیک، سطح فوق‌العاده پائین رشدکار و خانواده بوده است. تا روزی که کار کمتر رشد کرده و کمیت محصول آن کمتر بود، نظام اجتماعی نیز بیشتر به نظام طایفه‌ای وابسته بود.<sup>۲</sup> برخی از "تئوریسینهای" استعماری و طرفداران برتری نژادی

۱. ف. انگلس - مسا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت - ص ۱۷۷  
 (روسی) ۲. (ار اس سن: انگلس - مسا خانواده...)  
 ۲. هم‌جا - ص ۴.

برای اثبات "تظریات" خود کوشیده‌اند باین مسئله استناد ورزند که گویا در کشورهای خاورزمین تا همین اواخر نظام قبیله - طایفه ناستانی که اروپا قرن‌هاست آنرا پشت سر گذاشته. وجود داشته است و گویا این دلیل "عدم اسبعداد فطری" مرقبان است! ولی باید بگوئیم که در برخی از کشورهای اروپایی نیز تا قرون اخیر بقایای سیستم قبیله - طایفه ادامه داشت. مثلا در ایرلند، هم طایفه "سیت" (Sept) و هم قبیله (Clan) موجود بود و تا این زمان زمین ملک مشترک طایفه و یا قبیله بود. حتی دهقانان که "رویدال" (Roidal) نامیده میشدند با اجازه زمین از طایفه می‌توانستند از زمین استفاده نمایند. بطوریکه بعدا شرح داده خواهد شد. عشیرت کردستان نیز بر منای مناسبات مشابهی قرار داشت. می‌توان فعلا پذیرفت که معمول شدن و انتشار یافتن کلمه "عشیرت" در کردستان، یا نفوذ فرهنگ عرب در این منطقه ارتباط داشته است. ولی طبیعی است که آن سیستمی که پس از نفوذ فرهنگ عرب و اسلام نام عشیرت بر آن اطلاق گردید، ادامه تاریخی مناسبات و پیروسه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و انتیک بود که پیش از آن نیز در کردستان وجود داشت و اکنون با فرهنگ عرب و اسلام مزوج شده و سخت از آن متاثر گشته بود. آیا این مناسبات و پیروسه‌های باستانی بطور مشخص چه بوده است و در موقع خود چه نام داشته و به چه عللی و چه زمانی به سیستم عشیره‌ای تبدیل گشته است؟ اینها مسائل علمی بسیار مهمی است که باید از طریق تدقیق مشخص روشن شود. بر سبیل احتمال می‌توان گفت که در کردستان پیدایش سیستم عشیره‌ای و نضج گرفتن صورت‌بندی فئودالیسم از لحاظ زمانی با هم مطابقت داشته‌اند و در واقع پیروسه واحدی را تشکیل میداده‌اند. یعنی پیدایش فئودالیسم در کردستان جز پیدایش سیستم عشیره‌ای چیز دیگری نبوده است. طبی فزون و طبی نقش این سیستم مرتبا بالا رفته و بالاخره به یکی از بزرگترین عوامل زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کردستان و فوام انتیک خلق کرد بدل گشته است. جهت مشترک همه مراحل موجودیت سیستم عشیره‌ای (در دورانهایی که سیستم مذکور هنوز پا به مرحله تنزل و افول نگذاشته بود و تا آنجا که اسناد اجازه قضاوت میدهد) این بود که این سیستم با مالکیت عالی حکومت بر زمین و تیول جنگی پیوند ارگانیک داشت و از لحاظی یک سیستم جنگی - سیاسی بود. با وجود این جهت مشترک، سیستم نامرده در هر دوره تاریخی ویژگی‌هایی نیز داشته است. قرن‌های ۱۹ و ۲۰ (بویزه نیمه دوم قرن ۱۹ و ربع اول قرن ۲۰) نیز گرچه دوران فروپاشی سیستم عشیره‌ای بود، ولی بهر حال یکی از ادوار مشخص تاریخ آنرا تشکیل میداد.

در قرن ۱۹ در کردستان صدها عشیرت بزرگ و کوچک وجود داشت که ذکر اسامی همه آنها میسر نیست، ولی توجه به انواع این نامها می‌تواند گویای مسائلی باشد. اسامی عشایر کردستان اساساً چند نوع زیر بودند.

۱. اسامی که معنای دقیق آنها را نمی‌توان به روشنی معین کرد. از قبیل: مگری، کلهر، بلیاس، هرکی و غیره.
۲. آن اسامی که با نام محل ارتباط داشت، از قبیل: بانه‌ای، مریوانی، بارزان (برزه‌کردی مرتفع، بارزان و یا برزان یعنی محل مرتفع. (ان). در کردی علامت صیغه مکان و زمان است) و غیره.
۳. اسامی مربوط با نام اشخاص، مانند: منصوری، شاهبازی، عبدویی و غیره.
۴. اسامی مربوط با اقتصاد روستائی و بویژه دامداری، از قبیل: شیخ بزنی (شیخ بزی)، شوان (شبان)، برازی (گرازی) و غیره. گفته میشود که نام جاف نیز از کلمه "گاو" مشتق گشته و یا معرب آنست.
۵. اسامی ناشی از حرفه، معین، مانند: عمله، زنگنه (که گویا از "چفانه" مشتق گشته و با موسیقی ارتباط دارد) و غیره.
۶. نامهای برخاسته از ریشه‌های دینی باستانی از قبیل گوران، ورمزیار (هرمزیار) و غیره.

توضیح مختصر بر برخی از اسامی فوق می‌تواند به روشن تر شدن مطلب کمک کند. عشیرت شوان در نواحی علیای ولایت کرکوک که مستور از چراگاههای وسیعی بود زندگی میکرد و به دامداری مشغول بود. عشیرت شیخ بزنی نیز در همین نواحی در گشت و گذار بود. در میان این عشیرت بر مبنای گله‌داری کیش شیخ بزی بوجود آمده بود و چنین اعتقادی وجود داشت که گویا این شیخ موهوم حامی و حافظ حیوانات است؛<sup>۱</sup> در یک فلکلور کردی بنام (پیری مام شوان)، یعنی (پیر عموشیان) گفته میشود: "نخستین جان‌داری که موجب زندگی ما شد گوسفند بود. ما با مبادله گوسفند با سلاح، قدرت مبارزه علیه دشمن را بدست آوردیم".<sup>۲</sup> خورشیدافندی که یکی از ماموران دولت عثمانی بود و در اواسط قرن ۱۹ در ضمن کمیسیونهای رفع اختلافات مرزی بارها در مرزهای ایران و عثمانی سفر کرده بود و به محل آشنائی داشت، می‌نوشت: وجه تسمیه طایفه عمله این بود که همه افراد آن نزد خوانین طوایف

---

۱. ۱. ویلچفسکی - کردها (مقدمه‌ای بر تاریخ اتنیک خلق کرد) - مسکو - لنینگراد - ۱۹۶۱ - ص ۱۵۰ (روسی). (از این پس: ویلچفسکی - کردها).

۲. عرب شاملوف - درباره مسئله فتودالیم در سرزمین کردها - محله "مسائل حوامع ماقبل سرمایه‌داری" - شماره ۱۰ - ۹ - سال ۱۹۳۴ - ص ۱۱۴ - ۱۱۳ - مسکو - لنینگراد (روسی). (از این پس: شاملوف - درباره مسئله فتودالیم در سرزمین کردها).

فیلی خدمت می‌کردند و چون همیشه مشغول غله‌کاری برای این خوانین بودند، بطور دائم در سومار و ترخان و کوه‌دشت زندگی میکردند.<sup>۱</sup> ولی وجه تسمیه، عشایر زنگنه و گوران قدری بغرنج‌تر است. در باره، زنگنه‌ها اکثراً عقیده بر این بوده است که آنها اصلاً از هندوستان به کردستان آمده‌اند و شغل اصلی آنها موسیقی و طرب بوده است. بر همین مبنی عده‌ای معتقدند که زنگنه‌ها در ابتدا کولی (قره‌چی) بوده‌اند و تشابهی را که در میان کلمه زنگنه و مترادفهای لغت کولی در زبانهای اروپائی (از قبیل "زیگانی"، "زونگونر"، "تسیگان" و غیره) وجود دارد، دلیل آورده‌اند.<sup>۲</sup> کلمه گوران را هم مشتق از کلمه "گبر" (آتش پرست، که در قدیم به خلق کشاورز هم اطلاق میشده است) دانسته‌اند.

حالاتی هم بوده است که یک عشیرت را با نام یکی از طوایف آن نامیده‌اند. مثلاً نام عشیرت سیپکان که در حدود ۷۷۰ خانوار بود، از نام یکی از طوایف خود به اسم سیپکی که جمعاً ۳۰۰ خانوار بود مشتق گشته بود و نام عشیرت معروف زیلان که در حدود ۱۸۵۰ خانوار بود از نام یکی از طوایف خود با اسم زیلی گرفته شده بود.<sup>۳</sup>

گاهی عشایری در کردستان دیده میشوند که گرچه صدها کیلومتر از هم دور بودند، ولی اسامی واحدی داشتند. مثلاً در حالیکه مسکن اصلی عشیرت گوران در منطقه، کرمانشاهان قرار داشت، در اواسط قرن ۱۹ در شهر بایزید عثمانی نیز ۱۲۰ خانوار بنام گوران زندگی میکردند.<sup>۴</sup> همچنین در منطقه، ایلخچی واقع در حوالی تبریز و در یکی از محلات قدیمی خود شهر تبریز گروه متمایزی بنام گوران زندگی میکردند که هنوز هم بقایای آنها در این مناطق به سر می‌برند.<sup>۵</sup> مسکن اصلی و قدیمی عشیرت مگری در نواحی جنوبی و جنوب شرقی دریاچه، ارومیه قرار داشته است. ولی در حوالی دریاچه، وان نیز در حدود ۳۰۰ خانوار مگری بصورت مخلوط با شکاکها زندگی میکردند. موطن اصلی گورکها گرچه منطقه، سقز و سردشت و ساوجبلاغ مگری بود، ولی در منطقه مهمدان هم در حدود ۲۰۰ خانوار گورک در میان کوچ

- 
۱. خورسید امیدی - ساحب نامه، حدود - ص ۸۵.
  ۲. دکتر فریتر - کرد لرک نارنجی و اجماعی بدمنفاب - جلد اول - کردلرک مسائی - اسانسول - ۱۹۱۶ - ص ۴۸ - ۴۷ (برکی)، (اراس سن: دکتر فریتر - کرد لرک نارنجی)
  ۳. آلکساندر رابا - نادرانسهائی در باره، کردها - بطرورک - ۱۸۶۰ - ص ۴ - ۲ - (فرانسه) (از اس سن: زابا - نادرانسهائی در باره کردها)
  ۴. همانجا - ص ۶ - ۱
  ۵. غلامحسین ساعدی - ایلخچی یک دهه صوفی نشین در آذربایجان - تهران ۱۳۴۲ - (از اس سن: ساعدی - ایلخچی یک دهه صوفی نشین در آذربایجان).

نشینان آن حوالی پراکنده بودند. ۱ دکتر فریتز و خود عشایر همانا کرد را در مناطق مختلف کردستان ایران و کردستان عثمانی خاطر نشان ساخته و برای نمونه به عشایر تیلکو، ممل، زکتنی، دری و گلخاخی اشاره نموده است. ۲ طبق نوشته محمد امین زکی بیگ عشیرت هرکی که در حدود ۲۵ هزار خانوار ابوابجمعی داشت، بصورت بخشهای جدا از هم در مناطق مختلف: مطقه، مرری ایران و عثمانی، ولایت عقره (آگری) و نواحی رواندوز، ارضروم و وان زندگی می کرد. ۳

گاهی نیز حالتی مشاهده میسده که در طول زمان یک عشیرت واحد بدو بخش جداگانه تقسیم می گشت که شیوه زندگی آنها با هم فرق داشت. مثلا در حالیکه عشیرت معروف کلهر بر اساس دامداری و تا حدودی کشاورزی شیوه زندگی نیمه کوچ نشینی داشت، یک تیره، آن بنام حاجی زاده از اوایل قرن ۱۹ به شهر کرمانشاه نقل مکان کرده، زندگی اسکان برگزیده و با بول و بازار پیوند نزدیک برقرار کرده بود. حاجی شهباز خان رئیس این تیره در حالیکه در خاک کلهر دارای تعداد زیادی ده و مزرعه و مرتع و چشمه و کهریز بود، در شهر کرمانشاه نیز مقدار معتابیهی مستغلات شهری از قبیل کاروانسرا و حمام و غیره در مالکیت داشت. ۴

برخی منابع نشان میدهد که در اواخر قرن ۱۹ در شهر کرمانشاه قریب ۱۵ هزار خانوار کلهر زندگی می کرده است. البته این رقم مبالغه آمیز است، زیرا که در آن روزها شهر کرمانشاه جمعاً در حدود ۶۵ - ۵۵ هزار نفر جمعیت داشته است. ولی این واقعیتی است که در اوایل قرن ۱۹ در میان کلهرها و برخی دیگر از عشایر کرمانشاهان یک حربان انتقال بشهر کرمانشاه ( بسوی زندگی اسکان و بازار ) مشاهده میشد. در همین منابع گفته میشود که در آن دوران در همین شهر ۸ هزار خانوار زنگنه شیوه شهری سکونت داشتند ( که البته رقم بسیار مبالغه آمیزی است ) ولی در همین حال توده اصلی عشیرت زنگنه در قضای ( بخش ) صلاحیه ایالت سلیمانیه با شیوه زندگی دیگری به سر می بردند. ۵

گفته شد که در کردستان گاهی عشایر "تخصص یافته و یا " حرفهای " وجود داشتند. مثلا عشیرت زنگنه به موسیقی و هنر و گلهداری (بویژه تربیت اسب) و صنعتگری اشتغال داشت. ویلچفسکی معتقد بود که فرق میان زنگنهها و دیگر کوچ نشینان کردستان در این بود که اینها متمایل به صنعتگری بودند، در حالی که اکثر عشایر کردستان اینکار را در شان

۱. زابا - یادداشتهایی درباره کردها - ص ۶ - ۱

۲. دکتر فریتز - کرد لورک تاریخی - ص ۵۷

۳. محمد امین زکی بیگ - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - مصر - ۱۳۳۹

۴. ۴۵۸ (عربی) از این پس: محمد امین زکی بیگ - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان

۵. محله "گهلاویز" کردی

۵. دکتر فریتز - کرد لورک تاریخی - ص ۴۶



خودنمی دانستند و صنعتگری را یک شغل پست محسوب می‌داشتند. ۱  
 ظایفه سوزمائی ساکن منطقه، سنجج نیز به حرفه، رقص و آواز و طرب  
 اشتغال داشت. ۲ نمونه‌های دیگری نیز از گروه‌های اتنیک " تخصص  
 یافته" و " حرفه‌ای" می‌توان ذکر کرد.

شاید از همه جالب‌تر همان حالتی باشد که در میان عشیرتی  
 گروه‌هایی با نام دیگر عشایر وجود داشتند. مثلاً در میان تیره‌های  
 طایفه، کاردار عشیرت شکاک گروه‌هایی به اسامی بوتان، فنک، مکرئی،  
 گورک، بادینان و غیره زندگی میکردند. اینها اسامی عشایر دیگری بود  
 که در دیگر مناطق کردستان سکونت داشتند. ۳

بررسی علل وجود ناهمگونیهای مختلف در ترکیب عشایر کردستان،  
 از لحاظی مربوط به علم دموگرافی و اتنوگرافی است و در اینجا مجال  
 آن نیست. ولی باید قید نمود که یکی از این علل، مهاجرت‌های بزرگ  
 در تاریخ کردستان بوده است که خود می‌تواند موضوع تدقیق ویژه‌ای  
 قرار گیرد. این مهاجرت‌های بزرگ در قرن ۱۹ دیگر به پایان رسیده بود.  
 ولی تاریخ قرون وسطی نمونه‌های فراوانی از این مهاجرت‌ها را بیاد دارد.  
 مثلاً طبق نوشته " تاریخ گزیده" در دوران اتابیک هزار اسب عده قابل  
 ملاحظه‌ای از عشایر کردستان از جبل السماق شام به درون کردستان و  
 نقاط دوردست شرقی کوچانده شدند. ۴ و ۵ در نتیجه انتقال اجباری  
 بخش معینی از دنبلی‌ها در ادوار مختلف توسط خلیفه مامون، تیمور لنگ،  
 سلطان سلیم خان عثمانی از کردستان به کاشان و خراسان و خوشان و  
 شیروان و گنجه و قره‌باغ و قراجه‌داغ و نقاط دیگر، در همین مناطق گروه‌های  
 اتنیک جدید با نامهای دنبلی یحیی، دنبلی شمسکی، دنبلی عینسی  
 بیگلو، دنبلی بیگزاده، دنبلی ایوان‌خانی و غیره به وجود آمد. ۶  
 در دوران حمله مغول یک توده، قریب به ۳۰۰ هزار نفر از عشایر زنگنه،  
 شاه منصور، جیگانی و غیره از بوطن اصلی خود، یعنی منطقه گوران و  
 سرزمین اردلان به قره‌باغ آذربایجان و بخش دیگر آنها به فارس و  
 خوزستان جلای وطن کردند. ۷ در دوران حکومت شاه عباس طوایف

۱. بحسکی - کردها - ص ۱۵۹.
۲. حورسد آفندی - سیاحت‌نامه، حدود - ص ۱۱۹ و ۱۲۱.
۳. اسمعیل آفای سکو و عشیرت سکا - ۱۹۲۹ - ص ۱۳ (روسی) (ار  
 اس: س: اسمعیل آفای سکو)
۴. محمد امین رکی - تاریخ الدول والامارات الکرده فی العہد الاسلامی -  
 ماهره - ۱۹۲۸ - ص ۱۳۷ (عربی) (از این س: محمد امین رکی - تاریخ الدول...)
۵. سرفخان بن شمس‌الدین بدلسی - سرنامه - جلد اول - طرز بورغ -  
 ۱۸۶۲ - ص ۲۷ - ۲۶ (از این س: سرفخان بدلسی - سرنامه)
۶. محمد امین رکی - تاریخ الدول... ص ۳۸۴.
۷. علی اصغر شمیم همدانی - کتاب کردستان - تبریز - ۱۳۱۲ - ص ۳۹.  
 (ار اس: س: شمیم همدانی - کتاب کردستان)

زعفرانلو، شاهدلو، کیروانلو و امانلو، منسوب به عشیرت حسنانلو، جبراً به خراسان کوچانده شدند. ۱ و ۲ باز در زمان همین شاه (۱۶۱۸-۹۹۷) در حدود ۱۵ هزار خانوار گرد که علیه ستم مستبدان ایران و عثمانی قیام کرده بودند، از دیاربکر به خراسان رانده شدند. ۳ و ۴ در سال ۱۷۲۷ (۱۱۰۶) عشایر چمشگزگ و قراچورلو بعنوان مجازات در مقابل قیام، توسط نادرشاه از کردستان به ناحیه مشهد تبعید گشتند. ۵ نمونه‌های دیگری از قبیل انتقال لک‌ها از شیراز به سلماس و تبعید قریب ۱۰۰ هزار خانوار آن از شمال به جنوب کردستان ۶، انتقال تیره چالوی (چلوی و یا چلبی) عشیرت سنجابی در ربع اول قرن ۱۹ از شیراز به منطقه کرمانشاهان ۷، مهاجرت ایل میلان از جور حاکم خوی به خاک کردستان عثمانی ۸، مهاجرت بخشی از عشیرت کلهر از کرمانشاهان به منطقه صائین قلعه افشار ۹، انتقال ایل براخویی از کردستان به بلوچستان و صدها نمونه دیگر در این زمینه وجود دارد. بویژه سه عامل مهم (۱) مهاجرت‌ها و تبعیدهای مورد بحث (۲) نقل و انتقالات، سفرها و یورشهای مربوط با اصول تیول جنگی و (۳) حرکت مداوم واحدهای گله‌دار بزرگ در میان بیلاق و قشلاق، که گاهی صدها کیلومتر با هم فاصله داشتند، هم در قوام اتنیک خلق کرد و هم در ترکیب ناهمگون عشایر کردستان نقش بزرگی بازی کرده‌اند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه بود عشایر و طوایفی به زور از سرزمین مسکونی خود بسرزمین دیگری انتقال داده میشدند و یا خود به طیب خاطر سرزمین مسکونی موجود را رها کرده و سرزمین دیگری را بدون اکتیاع و غیره بدست می‌آوردند؟ آیا آنها مالک اراضی سابق خود نبودند؟ و آیا صاحبان اراضی جدیدی که آنها بدست می‌آوردند حق مالکیت بر زمین خود را نداشتند که بدینگونه زمین از دست آنها خارج شده بدیگران انتقال می‌یافت؟ با اطمینان می‌توان گفت: آری، عشیرتها و طوایف و تیره‌ها و ایلات دارای حق مالکیت خصوصی کامل

۱. محمد امین زکی یک - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۴۴۰.
۲. محمد امین زکی - تاریخ الدول ... ص ۴۳۲ - ۴۳۱.
۳. محمد امین زکی یک - خلاصه تاریخ انکرد و کردستان - ص ۲۱۱.
۴. عبدالعزیز یا ملکی - کوردستان و کورد احتلال‌لری - جلد اول. - تهران - ۱۹۴۶ - ص ۴۸ (ترکی)، (از اس بی: عبدالعزیز یا ملکی - کوردستان و کورد احتلال‌لری)
۵. محمد امین زکی یک - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۲۳۰.
۶. همانجا - ص ۴۵۶ - ۴۵۲.
۷. دکتر محمد مگری - عنایر کرد - تهران - ۱۳۳۳ - ص ۸۶ - ۸۵ (از اس بی: محمد مگری - عنایر کرد).
۸. آدامب - امیرکسیر و ایران - ص ۱۲۹.
۹. محمد امین زکی یک - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۴۵۳ - ۴۵۰.

بر اراضی خود نبودند. عشیرت بدان سبب می‌توانست باسانی و بدون حق اعتراض اراضی خود را بگذارد و برود که مالک خصوصی این اراضی نبود و باز بدین سبب می‌توانست اراضی جدیدی را بدون اشکال خاصی بدست بیاورد که صاحبان اراضی جدید نیز مالک خصوصی زمین‌های خود نبودند. این نقل و انتقالات یا بر اساس اصول تیول جنگی، یا در ارتباط با رویدادهای سیاسی - نظامی و یا بعنوان مجازات و بصورت اشغال خشن انجام میگرفت و زمین موجود از دست میرفت. صرف نظر از اینکه نقل و انتقالات بصورت کدام یک از اشکال فوق انجام گیرد، یک مسئله قطعی و روشن بود و آن اینکه "منشاء حقوقی" همه این تبدلات مالکیت عالی حکومت بر زمین بود و شاه که در راس حکومت قرار داشت بدون هیچ مجوز دیگری زمین را از یکی میگرفت و دیگری می‌بخشید.

به برخی از عوامل عمده زندگی اجتماعی - اقتصادی در نظام عشیره‌ای اشاره شد. این عوامل بقدری نیرومند بودند که حتی مناسبات خویشاوندی که یکی از پایه‌های عشیرت بود، نمی‌توانست در مقابل آنها مقاومت کند. در چنین حالاتی مناسبات خویشاوندی گاهی نه تنها موجب بقای عشیرت موجود نمی‌شد، بلکه به تجزیه و از هم پاشی آن کمک میکرد. ۱. بگفته انگلس، در چنین حالاتی نه بر پایه مناسبات خویشاوندی، بلکه بر اساس محل سکونت "قبایل منطقه‌ای" بوجود می‌آمد. ۲. چنین عشیرتی شکل مجموعه‌ای داشت که از جمع گشتن گروه‌های دارای منشاء و اسامی گوناگون ترکیب یافته بود.

بدین ترتیب، بنیاد عشیرت را زندگی اجتماعی - اقتصادی آن بوجود می‌آورد و عامل مرکزی در قوام یافتن این زندگی مالکیت ارضی عشیرتی بود. مالکیت ارضی عشیرتی در همه ادوار و از آن جمله در قرن ۱۹ دارای ویژگیها و گرایشهای معینی بود که موضوع بحث آتی را تشکیل میدهد.

الف - مسئله مرکزی در بوجود آمدن عشیرت. نویسنده این سطور در مقاله نسبتاً مبسوطی که در سال ۱۳۳۶ در مورد "خواص اقتصادی سیستم ایل و عشیرت در کردستان ایران" نوشته عشیرت را چنین تعریف نموده بود: "عشیرت عبارت بود از اتحاد اقتصادی، سیاسی و جنگی صاحب زمینهای... که با هم خویشاوند بودند و رهبری یکی از این اقوام گرد آمده و دهقانان سرف (به زمین بسته) اسکان یافته و نیمه اسکان یافته را استثمار می‌نمودند". این یکی از تعریفهای بود که در باره عشیرت کردستان بعقل آمده بود و بمثابة یکی از اولین

۱. سکس - کردها - ص ۱۹۶  
۲. انگلس - منشاء خانواده... ص ۱۲۹

گامها در این زمینه، گرچه جهات بسیار مهمی از خواص سیستم عشیره‌ای را بیان میداشت، ولی طبیعی است که نمی‌توانست حرف آخر در این مورد باشد. مثلا، تحقیقات سالهای بعدی نشان داد که حقوق سرواژ رسا نه در کردستان و نه در سرتاسر ایران وجود نداشته است.

در باره سیستم عشیره‌ای در کشورهایی که در آنها چنین سیستمی موجود بوده، تحقیقات فراوانی بعمل آمده است. ولی این تحقیقات همیشه با موفقیت همراه نبوده است. برخیها گرچه در باره سیستم عشیره‌ای فراوان سخن گفته‌اند، ولی به ماهیت اصلی آن، یعنی مبنای اجتماعی - اقتصادی این سیستم توجه ویژه‌ای نکرده‌اند. برخیها تحلیل شیوه زندگی (اسکان و یا کوچ‌نشینی) را در مرکز سخن خود قرار داده‌اند و عده‌ای بیشتر به مسائل اتنیک (خویشاوندی و یا برعکس) پرداخته‌اند. نظری گذرا به نوشته‌های محققین ایران، ترکیه و عراق (سه کشوری که بخشهای عمده خلق کرد در آنها ساکن است) این گفته را به ثبوت میرساند.

دکتر علی اکبر بی‌نا (ایرانی) بر این عقیده است که عشیرت در ایران عبارت از مجموعه خانوارهای مختلفی است که از لحاظ اخلاق و عادت و زبان تحت حکمروائی یک رهبر گرد آمده‌اند. ۱. عبدالحلیل الطاهر (عراقی) می‌گوید: عشایر عراق بر اساس "وحدت خون" و "تعصب در منسوبیت" بوجود آمده‌اند. ۲. و اما دکتر فریتز در باره کردهای عثمانی اظهار نظر کرده مدعی بود که در میان عشایر کردستان حقی در زبان و عادات و زندگی و احساسات آنها هیچ وجه تشابه روشنی وجود ندارد! ۳. علت طرح چنین ادعای نادرستی این بود که دانشمند نامبرده خود را در خدمت شووینیسیم عظمت طلبانه سلطان عثمانی قرار داده بود و می‌کوشید سیاست دولت عثمانی را در مورد خلق کرد - اینکه کرد اصلا ترک است! - اثبات نماید. وقتیکه اجرای این "وظیفه" از پادشاه میرفت و بی اختیار واقعیات از زیر قلمش در میرفت، اعتراف میکرد که مثلا: گورانها (ساکن کرمانشاهان) و کرمانجها (ساکن شمالی‌ترین مناطق کردنشین آذربایجان غربی) با کمی فرق نهادهای زبان واحد تکلم می‌کنند و طبیعت و عادات و زندگی آنها هم فوق العاده بهم

۱. دکتر علی اکبر بی‌نا - تاریخ سیاسی و دینامی ایران - جلد اول - تهران - ۱۳۳۷ - ص ۷۶ (از این پس: علی اکبر بی‌نا - تاریخ سیاسی و دینامی ایران).

۲. عبدالحلیل الطاهر - تفریر سری لداثره اسخبارات التركانه عن العنابر والسیاه - بغداد - ۱۹۵۸ - ص ۵ (از این پس: عبدالحلیل الطاهر - تفریر سری).

۳. دکتر فریتز - کرد لربک تاریخی - ص ۴۹

شبه است. ۱. نیکیتین نظر و ر. هی دریانورد انگلیسی را در مورد قبیله، به عشایر کردستان تطبیق میداد. هی معتقد بوده که قبیله عبارت است از: اتحادیک و یا چند گروه و هدف از این اتحاد دفاع از اعضای قبیله در مقابل تهاجمات خارجی و حفظ سنن نژادی و شیوه زندگی است. ۲.

به بازگو کردن همه انواع افکار بورژوازی در باره عشیرت نیازی نیست. خلاصه کلام اینکه دانشمندان بورژوازی هنگام بررسی موضوع - عشیرت به همه چیز پرداخته اند جز به تشریح مالکیت ارضی عشیرتی که اساس موجودیت عشیرت را تشکیل میداد. برخی از محققین (مثلاً شاکر ناصر حیدر) اگر هم ارضی تحت مالکیت "قبیله، عشیرت و خاندان" را "مالکیت مشترک" نامیده اند، ولی این "مالکیت مشترک" را پایه موجودیت آنها نشمده اند. ۳.

درست ترین و با ارزش ترین تحقیق علمی در باره عشایر کردستان آن تدقیقی است که بر پایه متدولوژی علمی انجام گرفته است، یعنی توجه خود را متوجه مناسبات تولیدی و مناسبات مالکیت نموده است. تاردوف ایران شناس شوروی جهات مشترک قبایل ایران را مورد بررسی قرار داده پنج جهت ویژه را باین ترتیب ذکر کرده است: (۱) در جامعه قبیله ای، تولید غله مقام دوم را داشت، (۲) مرتع و گله از نقش تعیین کننده برخوردار بود، (۳) تقسیم کار، مناسبات تولیدی و استعمار، بر مبنای استفاده مشترک از مراتع قرار داشت، (۴) بقایا و آثار نظام کمون - طایفه، دوران متمادی به حیات خود ادامه میداد و (۵) بر مبنای طرز زندگی کوچ نشینی جنگی، حاکمیت رهبران و آریستوکراسی طایفه ای مدت مدیدی ادامه می یافت. ۴. آکوپوف به مسئله عمده ای اشاره نموده می نویسد: عشیرت عبارت از فرم همبازی بر مبنای تصرف "مشترک" بود و این فرم بدان علت امکان پذیر میشد که در عالم عشیره ای مالکیت خصوصی بر زمین وجود نداشت. ۵. بطوریکه مشاهده میشود، در این نظرات نکات علمی و درست فراوان است و مهمترین نکته اشاره به نبودن مالکیت خصوصی بر زمین و وجود "اشتراک" در مالکیت ارضی

۱. همایا - ص ۴۴
۲. سکسین - کردها - ص ۱۹۴
۳. شاکر ناصر حیدر - احکام الاراضی و الاموال غیرمفعوله - بغداد - ۱۹۲۷ - ص ۲۹ (از این پس: شاکر ناصر حیدر - احکام الاراضی)
۴. و. تاردوف - خطوط عمده مناسبات تولیدی در میان قبایل ایران مجموعه "اساس در باره مسائل ملی - مستعمراتی" شماره (۹) ۳ - سال ۱۹۳۳ مسکو - ص ۱۲۸ (روسی) ۰ (از این پس: تاردوف - خطوط عمده مناسبات تولیدی در میان قبایل ایران)
۵. آکوپوف - در باره مسئله فوام ملی کردها - ص ۱۴۷

در سبتم عشره ایست .

در واقع نیز تاریخ گذشته، عشایر کردستان نشان میدهد و بناثبات میرساند که بدون خاک، هیچ نوع پیوند خویشاوندی و تعصب و غیره نمی‌توانست عشیرت بوجود بیاورد. مثلا، بنیان‌گذاران عشیرت مگری در قرن ۱۵ میلادی تحت رهبری شخصی بنام سیف‌الدین از منطقه شهر زور سمت شرق حرکت کرده و در اراضی دریاس واقع در سمت جنوبی دریایچه، ارومیه سکونت اختیار نمودند. شرفخان بدلیسی در این باره می‌نویسد: سیف‌الدین عده زیادی را از عشیرت بایان و دیگر عشایر کردستان بدور خود جمع نمود و محال دریاس را از دست طایفه چاپقلو بدر آورد و خود تصرف کرد. سپس بتدریج مناطق دول باریک، اختاچی، ایل‌تیمور و سلدوز را نیز به دریاس ملحق ساخت. در این مناطق کسی را برای تصرف و تجاوزیه عنف و زور بازو نماند. طوایفی که بر اطراف سیف‌الدین گرد آمدند مگری نامیده شدند.<sup>۱</sup>

پس از مدتی صارم فرزند سیف‌الدین بمقاومت علیه صفویه پرداخت و بالاخره علیه آنها با سلطان عثمانی متحد گشت. سلطان سلیم خان صارم را با احترام فراوان استقبال نمود و ولایات و نواحی موروث پدر را بصورت اقطاع تملیکی (\*) به وی داد. رهبران مگری دورانی مدید با استفاده از تضاد های موجود میان ایران و عثمانی، حکومت خود را حفظ نمودند و تحکیم بخشیدند. یکی از نیرگان سیف‌الدین بنام امیره‌بیگ در سال ۹۱۷ (۱۵۳۸) از جانب سلطان مراد سوم به حکومت موصلی، شهرزور، اربیل و نواحی دیگر منصوب گردید. حیدرخان پسر وی ترغه، آجری، صاروقورخان، دیواب (بیاندواب) و میلان را نیز بر این قلمرو اضافه نمود. بدین ترتیب عشیرت مگری در سرزمین پهناوری که از مراغه تا موصل امتداد داشت، حاکمیت خود را برقرار نمود و قدرت و موجودیت خود را تثبیت کرد. گرچه عده‌ها امرای مگری قسمت اعظم این قلمرو را از دست دادند، ولی سررمس اصلی مگری را همچنان در دست خود نگاه داشتند و بر همین مبنا سر به موجودیت عشیرت مگری ادامه دادند. ۵. بطوریکه این عشیرت تقریبا

۱. شرفخان بدلیسی - سرنامه - ص ۲۸۹ - ۲۸۸  
(\*) "اقطاع تملیکی" عبارت بود از واگذاری "رغمه" و "مالکیت" زمین و حق استفاده از این زمین بصورت اقطاع به شخص امری. این شخص حق داشت این خاک را بیع بکند. همه و وقف نماید و از طریق وصیت وراثت خود انتقال دهد. (حالی اسرف - شرح قانون اراضی - اسناد - ص ۱۱۴)، (از این پس: حالی اسرف - شرح قانون اراضی)

۲. شرفخان بدلیسی - سرنامه - ص ۲۸۹

۳. همانجا - ص ۲۹۱ - ۲۹۰

۴. همانجا - ص ۲۹۶

۵. اسناد تحقیقاتی در باره شرق - ص ۴۶۳ - ۴۶۲

تا اوایل قرن ۲۰ فرم مالکیت عشیرتی را بر روی اراضی و لذا خصلت عنبره‌ای را در خود نگاه داشته بود و از این پس در ارتباط با تحولی که در مالکیت ایجاد شد بمثابة، یک عشیرت به افول گرائید. یعنی مکرها اگر زمین خود را بصورت مالکیت عشیرتی نمیداشتند نمیتوانستند به عشیرت مبدل شوند.

در تاریخ عشیرت جاف نیز همین پدیده و پروسه‌ها را میتوان مشاهده کرد. موطن قدیمی جافها سرزمین جوانرود است که در کردستان ایران واقع شده. بعلل مختلف بخشهایی از این عشیرت در چند قرن اخیر دوبار بصورت توده‌ای بکردستان عثمانی مهاجرت نموده‌اند. مهاجرت اول در سال ۱۱۴۵ ه.ق. رخ داد. در این سال در حدود ۴۰۰ خانوار جاف برهبری شخصی بنام ظاهر بیگ از جوانرود به بانی خیلان (واقع در منطقه کفری در خاک کردستان عثمانی) مهاجرت نمودند و بعداً حدود هزار خانوار دیگر نیز بآنها پیوستند. ظاهر بیگ با ۴۰ سواره خدمت امیربابان درآمد و در مقابل این خدمت خاک بانی خیلان و درپایش باو اعطا گردید. قدرت جافهای مهاجر در خاک بابان فزونی گرفت، ولی وضع جافهای کردستان ایران در طریق تثبیت نمی‌افتاد. در سال ۱۸۰۰ (۱۱۷۹) والی اردلان به خاک جوانرود حمله نمود و رئیس جافهای ساکن آنجا را کشت و پس از این رویداد مهاجرت دوم جافها آغاز شد. گروهی به شهر زور منتقل و به جافهای آنجا پیوستند. جافها که تا آنروز عشیرت کردستان ایران محسوب بودند، در نتیجه از دست دادن اراضی خود در کردستان ایران و بدست آوردن زمین در کردستان عثمانی، به عشیرت کردستان عثمانی مبدل گشتند. یعنی خاک همچنانکه در تکوین عشیرت نقش اساسی داشت، "تابعیت" او را نیز معین می‌نمود، گرچه صحبت از "تابعیت عشیرت" در آن دوران بیش از یک واقعیت به فرضیه شباهت داشت.

نظری به تاریخ عشیرت باجلان نیز می‌تواند به روشن شدن جهاتی از مسائل مورد بحث کمک کند. باجلانها در قرن ۱۷ در معیت سلطان مراد چهارم از موصل به زهاب کرمانشاهان آمدند. در سال ۱۶۳۹ (۱۰۱۸) سلطان مراد عشیرت کلهر را به جبر از زهاب‌راند و خاک آنها را به عشیرت باجلان داد. بعدها باجلانها بخشی از اراضی عشیرت گوران را هم اشغال نموده به یکی از عشایر نیرومند کرمانشاهان مبدل شدند. گرچه نادرشاه در دوران قدرتش بخشی از باجلانها را به زور به حوالی خرم‌آباد انتقال داد، ولی خاک زهاب تا اوایل قرن ۱۹ اساساً در دست عشیرت باجلان قرار داشت. محمد علی میرزای قاجار (دولت

۱. امس زکی - تاریخ السلیمانیه - ص ۱۷۸

۲. هاجا - ص ۱۷۹

ساز (ساز) در سال ۱۸۲۶ (۱۲۵۵) تصمیم به براندن باجلانها از رهاب گرفت و لذا این عشیرت به ناحیه، قازانلو واقع در خاک عثمانی مهاجرت کرد. از این تاریخ بعد در کردستان ایران تنها گروه کوچکی از باجلانها بنام جمهور در ناحیه، کویره تو باقی ماند و همه باجلانها به تبعیت عثمانی درآمدند. ۱ و ۲

عشیرت شکاک نیز تاریخ مشابهی دارد. طبق روایت، آنها در اوایل قرن ۱۸ از قطور واقع در مرز ایران و عثمانی بداخل ایران نقل مکان نموده اند. حکومت ایران در مقابل خدمتی که شکاکها در حفاظت راهها و مرزها انجام میدادند، اراضی صومای و برادوست را در اختیار آنها قرار داد. ۳ سپس شکاکها در سال ۱۸۶۵ (۱۲۳۹) با توافق چند عشیرت دیگر منطقه، عشیرت میلان را موردتهاجم قرار دادند و بخشی از اراضی آنها را اشغال کردند.

نمونه های مشخصی که از تاریخ عشایر کردستان ایران در مناطق مختلف آن آورده شد، بروشنی نشان میدهد که عمده ترین پروسه و مسئله مرکزی بوجود آمدن یک عشیرت، پروسه و مسئله بدست آوردن زمین توسط همین عشیره بصورت مالکیت عشیرتی بود. لذا تدقیق درباره، عشیرت را باید از تدقیق در پیدایش مالکیت ارضی عشیرتی آغاز نمود. و این مالکیت "یک تصور واهی منافذیکی و حقوقی" در معنای حقوقی "خالص" ۴ بر روی شیء اراضی نبود. بلکه قبل از هر چیز و اساسا عبارت از مناسبات اجتماعی تکوین یافته بر پایه، همین شیء بود. بر پایه، مالکیت ارضی عشیرتی و مشابه، دو قلوب همین مالکیت، حاکمیت محلی و داخلی عشیرت نیز بوجود می آمد. فقط پس از تکامل کافی این پروسه بود که یک عشیرت پا بعرصه، وجود می نهاد.

اسناد تاریخی نشان میدهد که مالکیت ارضی عشیرتی بطور عمده از دو طریق زیر بوجود می آمد. (۱) اشغال مستقیم اراضی و (۲) تفویض خاک بصورت تیول جنگی از جانب حکومت باین یا آن گروه. طریقه، دوم نیز اکثرا و عملا بدرجات مختلف با کمک اشغال جامعه، عمل بخود می پوشید. در اسناد راجع به عشایر کردستان قبل از قرن ۱۹ و حتی در فولکلورهای موجود تاکنون بدلیل و یا شاهی تصادف نکرده ایم که نشان دهد یک عشیرت کردستان از طریق خرید معمولی زمین بدست آورده باشد. با وجود این میتوان احتمال داد که در گذشته ها این ویا

۱. اسناد تحقیقاتی در باره، سری - ص ۱۷۹

۲. محله "گه لاوز"

۳. اسمعیل آفای سکو - ص ۲ - ۱

۴. ک. مارکس و ف. انگلس - نامه های منتخب - ۱۹۵۳ - ص ۲۷ -

۲۶ (روسی) (از این پس: مارکس و انگلس - نامه های منتخب)



آن عسیرت کردستان استثنائاً از طریق خرید زمین بدست آورده باشد و "خرید" زمین سیر در زندگی عسیرت‌های نعلی بازی کرده باشد. ولی اگر چنین "خریدهائی" هم وجود داشته باشد، بدون ترس از مبالغه میتوان ادعا کرد که آن "خرید" به در مقابل فروش داوطلبانه، بلکه اکثراً با اعمال جبر و اجبار فروش همراه بوده است. صاحب زمین اکثراً در زیر فشار حبرهای مختلف بی "معامله" در میداد و خاک خود را مثلاً در مقابل "یک حبه نبات" به "مسئری" زورگو "مصالحه" می نمود.

و اما در باره قرن ۱۹ باید بگوئیم که از این قرن به بعد، به استثنای یکی دو فقره پیدایش عشایر جدید در کردستان بوفعد گزاشیده و سندیج بکلی قطع گردیده است. عشایر قدیمی که موجودیت خود را تا این زمان حفظ کرده بودند، همچنان در مساسات داخلی و خارجی خود "سنت" اشغال اراضی را ادامه میدادند. بدون آنکه در سبب این اشغالها اصولاً عشایر جدید بوجود بیاید.

ب. نمونه‌های پیدایش عشایر جدید در کردستان در قرن ۱۹. عسیری که در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در کردستان وجود داشتند، جز چند عشیرت معدود، بقیه در دورانی قبل از قرن ۱۹ بوجود آمده بودند. طبق اسناد موجود، در این قرن فقط دو عشیرت جدید در کردستان ایران بوجود آمده است که آنها عسیرت‌های سنجابی و قره‌پایاق بودند. تاریخ پیدایش عشیرت سنجابی در خاطرات علی‌اکبر خان سردار مقتدر سنجابی که در اوایل قرن ۲۰ مدتی رئیس عشیرت سنجابی بوده است، ذکر گردیده است.

طبق این خاطرات، عشیرت سنجابی تا سالهای ۳۰ فرس ۱۹ یک عشیرت مستقل و قائم بالذات نبوده است. زیرا که تا این زمان سنجابیها نه خاک و نه حکومت عشیره‌ای خود را داشتند. آنها بشرح زیر صاحب خاک و حاکمیت محلی خود شدند.

بختیارخان که یکی از مؤسسين عشیرت سنجابی بود، در آغاز فرس نوزدهم حتی "به اندازه" قبر یک آدم "زمین و ملک نداشت. او در اراضی ملاکان کرمانساهان کشاورزی میکرد و هر قدر می‌کوشید جای چند جفت گاو زمین بدست بیاورد، موفق نمی‌شد. پس از بختیار خان، حسن‌خان نیز سالیان متعددی در اراضی ملاکان (اکثراً در فریه سه تپه داراب خان) به کشاورزی اشتغال داشت. او دارای دو جفت گاو بود. در یکی از خشکسالی‌ها اراضی سه تپه غلات فراوان بیارآورد و حسن‌خان و صاحب ملک ۳۰۰ خروار گندم بدست آوردند. حسن‌خان گندم لازم جهت نان و بذر خود را از سهم خود برداشته و بقیه را به مالکان ماهیدشت وام داد و آنها نیز گندم را بصورت "نقاوی"

( برای بذر) به رعایا دادند. مالکان ماهیدشت متعهد شده بودند که در خرمین سال آینده وام را پس دهند. ولی در این سال گراسی شدید ولایت را فراگرفت و قیمت یکم گندم به ۱ قران و ۱۵ شاهی رسید. هزاران نفر از ساکنان کرمانشاهان و سرزمین اردلان و همدان از گرسنگی جان سپردند. عده‌ای از ملاکان ماهیدشت در مقابل وام، املاک خود را به حسن خان دادند و او به مالک چند ده تبدیل شد. وی گندم به "تقاوی" میداد و لذا رفته رفته عده بیشتری از دهقانان سوی او گرویدند. او در نخستین مرحله صاحب دهات چیگین، خورنه، بابار، کورزان و بندار شد.<sup>۱</sup>

پس حسن خان ۱۶ ده دیگر سبز خرید و به این املاک اضافه نمود وی پس از اینکه بصورت یک صاحب زمین بزرگ درآمدتوانست عشیرت سنجایی را هم پایه‌گذاری کند و بدین منظور دهات تحت مالکیت راز طریق فروش به افساط در میان خویشاوندان خود تقسیم نمود.<sup>۲</sup> سردار مقتدر در باره کسانی که از حسن خان زمین خریده بودند در خاطراتش می‌نویسد: همه آنها از خویشاوندان سنجایی و خویشان نزدیک حسن خان بودند. حسن خان این دهات را به قیمت ارزان به آنها فروخت و بعد بتدریج قیمت آنها را پس گرفت.<sup>۳</sup> در دست خود حسن خان مقدار زیادی زمین و ملک باقی ماند. وی دهات زیادی در سرزمین اردلان خرید و بر این املاک اضافه نمود.<sup>۴</sup> بدین ترتیب عشیرت سنجایی در سرزمین کرمانشاهان بوجود آمد.

سنجاییها بموازات پیشروی در زمیبه بدست آوردن زمین، بتدریج حاکمیت عشیره‌ای خود را نیز برقرار نمودند. این جهت مسئله نیز قابل توجه است. سردار مقتدر در خاطرات خود می‌نویسد: تا زمان حسن خان (سالهای ۳۰ قرن ۱۹) سنجاییها یک عشیرت مستقل نبودند و در ترکیب طایفه زنگنه قرار داشتند. میرزا سلیم خان زنگنه میرزا محمدخان برادر خود را به حکومت سنجاییها برگماشت و حسن خان سمت ریش سعیدی وی را داشت.<sup>۵</sup>

سنجاییها علیه ستم میرزا محمدخان سر به قیام برداشته و او را کشتند، لذا در مقابل خطر زنگنه به جستجوی حامی دیگری افتادند. حسن خان به اسدالله خان رئیس عشیرت گوران پیغام داد که هرگاه قول دهد که برای خلاصی از سر میرزا سلیم خان به او یاری کند، او تا کمال میل سنجاییها را داخل "جزو جمع" (مجموع مالیات جنسی و نقدی و

- 
۱. همانجا - ص ۷۵
  ۲. همانجا - ص ۷۵
  ۳. همانجا - ص ۷۵
  ۴. همانجا - ص ۷۶
  ۵. همانجا - ص ۸۱

تعهدات جنگی که می‌بایست به دولت پرداخت شود) گوران‌ها خواهد کرد. اسدالله خان همین قول را داده و آن عمل می‌کند و سنجاییها به کمک گورانها از زیر سلطه زنگنه‌ها خلاص میشوند و به گورانهای پیوندند ولی دو سال بعد، پس از مرگ میرزا سلیم خان که خطر زنگنه تخفیف یافت، حسن خان به فکر جدا شدن از گورانها و کسب استقلال عشیره‌ای افتاد. او با نورمحمدخان زنگنه وارد مذاکره شده در باره "خوین بس" (خون بسرو یا خون بست) بتوافق رسید و سه بیاری او و از طریق دادن پیشکش به حکومت، سنجاییها را از گورانها جدا و بصورت مستقل در آورد.<sup>۱</sup> بدین ترتیب پس از حل مسئله زمین و استقرار حاکمیت عشیره‌ای، عشیرت سنجایی تمام معنی بوجود آمد و خود حسن خان به مقام ریاست عشیرت سنجایی رسید.

بر آنچه که گفته شد باید اینرا نیز اضافه نمائیم که همه تیره‌ها و طوایف سنجایی از طریق خریدن زمین و از راه حسن خان صاحب زمین شده‌اند. سر سبیل نمونه طایفه عباسوند (هواسوند) را که یکی از طوایف مهم این عشیرت بود می‌توان نشان داد. افراد این طایفه در نیمه دوم قرن ۱۸ در ناحیه زهاب زندگی میکردند و پیرو مذهب تسنن بودند. ولی تحت تاثیر سید یعقوب گوران به مذهب اهل حق گرویده و بسوی اراضی امروز سنجاییها نقل مکان کردند. حکومت، اراضی طایفه جلیلود را که از محل خود کوچ کرده بود و در نتیجه این اراضی خالی السکنه و بی صاحب مانده بود، به مراد علی و لطفعلی که دو برادر و از سران عباسوند بودند واگذار نمود. بعد گروههای دیگری که از عراق و شیراز به این نواحی مهاجرت کرده بودند به عباسوندها پیوستند. این طایفه که از عناصر اتنیک مختلف بوجود آمده بود پس از مدتی به عشیرت سنجایی گروید و از چهار دسته نیروی مسلحی که سنجاییها موظف بودند در اختیار دولت قرار دهند، یکدسته را متقبل شد و بدین ترتیب خواه ناخواه در سمت آمیزش با عشیرت سنجایی جلو رفت.<sup>۲</sup>

از آنچه با استفاده از خاطرات سردار مقتدر سنجایی در باره عشیرت سنجایی گفته شد حداقل، نتیجه‌گیریهای زیر را میتوان کرد:

- ۱ - معلوم میشود که در ربع دوم قرن ۱۹ در برخی نواحی جنوبی کردستان ایران زمین تا حد قابل ملاحظه‌ای به موضوع خرید و فروش تبدیل گشته بود. همچنین می‌توان به یقین گمان کرد که ملاکان ماهیدشت که باین آسانی تن به "خوش معاملگی" و "قانون" در داده و زمین خود را در مقابل وام به حسن خان داده بودند، خود منسوب به عشیرتی نبوده‌اند و نیروی مقاومت نداشته‌اند، بلکه مالکان ضعیف و یا

۱. هاجا - ص ۸۴ - ۸۱

۲. هاجا - ص ۱۱۲ - ۱۱۱

مستقلی بوده‌اند. ولی از سوی دیگر واگذاری بلاعوض اراضی طایفه، جلیلود ( این اراضی کفاف دامداری و کشاورزی ۱۵۰۰ خانوار را میداد ) به طایفه، عباسوند از جانب دولت، بیانگر این واقعیت بود که هنوز مالکیت ارضی عشیرتی با خواص عمده‌اش پابرجا بود و زمین هنوز در انظار، اهمیت اقتصادی لازم را کسب نکرده بود.

همچنین مشاهده میشود که عشیرت سنجابی از ترکیب دو عنصر بوجود آمده: (اولاً) عنصری که از طریق خریدن صاحب زمین شده و (ثانیاً) عنصری که از طریق تیول جنگی زمین بدست آورده است. ولی هر دوی آنها (سنجابیها و عباسوندها) براساس تیول جنگی مشترک بهم نزدیک شدند. این فاکت بیانگر این واقعیت است که اصول تیول جنگی در قرن ۱۹ نیز در تعیین وضع اجتماعی - اقتصادی و سرنوشت حقوقی زمین تاثیر بسزائی داشته است.

۲ - نخستین پایه، اقتصادی ایجاد عشیرت سنجابی، بصورت کلاسیک، یعنی به صورت تصرف "مشترک" زمین بوجود نیامده است. این نخستین پایه، تصرف فردی زمین بوده است که در بخشی از عشیرت به سطح مالکیت فردی خصوصی نزدیکتر بود. در این حال طبقات و اقتدار زیر سلطه، عشیرت بطرز روشن تری از هم متمایز می‌گشت و پیروسه، تجزیه، این توده به طبقات صورت جدی تری بخود میگرفت. بعلت و یزگی فوق الذکر در مالکیت ارضی، هرارشی داخلی چنین عشایری اصولاً با سیستم هرارشی پاتریارکال - فئودالی سرتاسری مملکت پیوند ارگانیک نمی‌یافت. این هم یکی از وجوه تمایز اینگونه عشایر با عشایر کلاسیک بود.

۳ - مناسبات خویشاوندی که در میان سنجابیهای اصیل وجود داشت، به تنهایی نمی‌توانست نقطه حرکت آنها در جهت ایجاد حاکمیت داخلی و محلی باشد. آنها فقط پس از بدست آوردن خاک توانستند برای طرح مسئله جدا شدن و مستقل گشتن از عشیرت زنگنه زمینه و امکان واقعی داشته باشند. ولی برای تبدیل این امکان به حقیقت به یاری عوامل دیگری و بویژه به یاری توده‌های عادی و غیر عشیره‌ای ساکن اراضی سنجابی نیازمند بودند. در داخل عشایر کلاسیک کردستان انواع پیوندهای پاتریارکال - اتنیک وجود داشت و این پیوندها در موقع لزوم همبستگی آنها را تشدید می‌نمود و توده‌های عادی را تحت رهبری سران عشیره‌ای بحرکت در می‌آورد. ولی عشیرت سنجابی که از طریق غیر کلاسیک در سرزمین کرمانشاهان بوجود آمده بود، برای قیام علیه سران عشیرت زنگنه می‌بایست منتظر روزی باشد که توده‌های غیر عشیره‌ای خاک سنجابی نیز از ستم سران زنگنه بجان آیند. بدین ترتیب در محیط آن عشیرتهائی که بصورت غیر کلاسیک بوجود می‌آمدند، خلق عادی یعنی مولدین مستقیم، یک نوع "استقلال شخصیت" کسب می‌نمودند. این نیز پدیده، مهمی بود.

۴ - گرچه عشیرت سنجابی بر پایه، تصرف خصوصی فردی بر زمین بوجود آمده بود و از این لحاظ با عشایر کلاسیک فرق داشت، ولی محیط عمومی اجتماع بسیاری از جهات سیستم عشیره‌ای کلاسیک را بر این عشیرت نیز تحمیل نموده بود. یکی از این جهات جمع گشتن حق تصرف زمین و اختیار حکومت محلی سنجابی در دست شخص واحد بود. این عشیرت نیز پس از بدست آوردن زمین عملاً مسئله حاکمیت و استقلال محلی داخلی خود را نیز مطرح نمود. علت واضح این امر آن بود که عشیرت، صرف نظر از ویژگیهای تکوین خود، می‌بایست حاکمیت خود را بر طبقات غیر عشیرتی زیر فرمان و زیر استثمار خود تأمین کند. عامل دیگری که حاکمیت محلی این عشیرت را ضروری می‌ساخت این بود که مالکیت سنجابیها بر زمین خود (گرچه بخش‌مهمی از این مالکیت از طریق خریدن بدست آمده و از لحاظ حقوقی اصولاً وضع آن روشن بود) تابع وضع عمومی آن دوران بود. یعنی این مالکیت تضمین نداشت و از مصونیت و امنیت محروم بود و همواره در معرض اشغال نیرومندترها قرار داشت. لذا سنجابیها نیز مانند دیگر عشایر از طرفی برای مسلط شدن بر توده‌های عادی مردم و از طرف دیگر به منظور دفاع در مقابل تجاور دیگران حاکمیت خود را که هم دستگاه حبر و هم وسیله دفاع بود بوجود آوردند. حاکمیت متمرکز در وضع مالکیت ارضی نیز موثر بود.

۵ - سنجابیها برخلاف عشایر کلاسیک کردستان برای ایجاد حاکمیت محلی خود از مراحل دشوارتر و بغرنج‌تری گذشته‌اند: در دوران ضعف به کمک گورانها از زیر تسلط زنگنه‌ها رها شدند و پس از کسب قدرت در اتحاد با زنگنه‌ها از وابستگی گورانها بدر آمدند و سپس با دادن پیشکش بدولت هم مالکیت و هم حاکمیت محلی خود را محرز ساختند و به یک عشیرت مستقل مدخل گشودند. علت این راه پرپیچ و خم آن بود که عشیرت سنجابی در اصل نه بر اساس تیول جنگی و قواعد ناشی از آن و از آن جمله اتکا، بر نیروی جنگی، بلکه از طریق خریدن زمین بوجود آمده بود و کار خود را از تصرف فردی بر زمین آغاز نموده بود که البته به مالکیت خصوصی مراتب نزدیکتر بود. عشیرت دوم که در قرن ۱۹ در این منطقه بوجود آمد عشیرت قره پاپاق بود که از طریق مهاجرت سیاسی از ماوراء قفقاز به سلدوز انتقال یافت و در اینجا خود را تحدید سازمان نمود. چنانکه قبلاً شرح داده شد. عباس میرزا اراضی سلدوز را بصورت تیول جنگی به نره پاپاقها داد. فرار بر این شد که آنها ۱۲ هزار تومان مالیات سالانه منطقه سلدوز را بسود خود جمع‌آوری نمایند و در مقابل هنگام لزوم

۸۰۰ سوار مسلح در اختیار دولت قرار دهند. ۱ بدین ترتیب برپایه تیول جنگی یک عشیرت جدید در حوالی جنوب غربی دریاچه ارومیه بوجود آمد.

نمونه قره پاپاقها گرچه در قرن ۱۹ در نوع خود رویداد منحصراً بفردی بود، ولی بطور زنده نشان میداد که طی قرون و اعصار و به ویژه براساس تیول جنگی چگونه گروههای بزرگی از مردم در داخل کردستان و همچنین در میان کردستان و مناطق غیر کردنشین همیشه در حال جابجائی و حرکت و مهاجرت بوده‌اند. این جریان دائمی فقط یک پدیده اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و نظامی نبود، بلکه در قوام اتنیک ساکنان کردستان و تکوین فرهنگ خلق کرد نقش بسزائی داشته است. از قرن ۱۹ به بعد که بتدریج تیول جنگی به افول گرائید و مالکیت ارضی در سمت تکامل خود با سرعت بیشتری رشد میکرد، این مهاجرتها و جابجائی‌ها نیز بتدریج کمتر و هرچه کمتر میشد.

ج. محتوای اجتماعی - اقتصادی برخی قواعد ارث در سیستم عشیره‌ای. بررسی این موضوع بنوبه خود می‌تواند بدرک ماهیت مالکیت ارضی عشیرتی کمک کند. خلاصه مسئله این بود که در قرن ۱۹ نیز از خاک عشیرت به دختران سهم الارث داده نمی‌شد و این حال فقط از بی حقوقی زنان ناشی نبود. در میان عشایر زن‌ها نسبت به زنان جامعه بورژوازی از حقوق و آزادیها و بویژه احترام نسبی برخوردار بودند. حتی در قرنهای ۱۹ و ۲۰ در کردستان زنانی از قبیل حلیمه خان\* حکاری، عادلہ خان جاف، کدخدانرگس شوانی، مریم خانم شمزینانی، یای مروت منگورو دهها شیرزن دیگر بوده‌اند که بمقام ریاست عشیرت و سرکردگی جنگی رسیده‌اند. ۴۹۳۹۲

محروم بودن دختران در عالم عشایری از حق ارث زمین از یک ضرورت ناشی میشد که آنها ضرورت حفظ "تمامیت ارضی" حریم عشیرت بود. دختر، اگر از ارث ارضی پدر سهم میگرفت، می‌توانست وقت شوهر کردن آنرا با خود به دیگران منتقل نماید و چنین جریانی می‌توانست حریم ارضی عشیرت و بالنتیجه خود عشیرت را متلاشی سازد. از این ضرورت قواعد ویژه‌ای بوجود آمده بود. مثلاً میکوشیدند دختر را به خارج از طایفه، لااقل به خارج از عشیرت خود شوهر ندهند. ریج، نماینده کمپانی هند شرقی در بغداد که سال ۱۸۲۰ (۱۱۹۹) در برخی

- 
۱. اسناد تحقیقاتی در باره شرق - ص ۲۴ و ۴۵۳
  ۲. محمد امین زکی - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۲۹۳ - ۲۹۲.
  ۳. محمد امین زکی - مآثر الکرد و کردستان فی العهد الاسلامی - ۱۹۲۷ -
  ۴. فاهره - ص ۲۲۵ - ۲۲۲ (ار این پی: محمد امین زکی - مآثر الکرد)
- ۱۶۷ - ص سیکس - کردها

مناطق کردستان سیاحت مفصلی کرده بود، در سیاحتنامه خود نوشته است که عشیرت بلیاس دختران خود را به خارج از عشیرت شوهرنمیدهند. یگیازاروف کردشناس معروف روسیه در سال ۱۸۷۷ در تحقیقاتی که در باره کردهای یزیدی کرده بود، روشن ساخته بود که در میان عشایر یزیدی فقط جنس مرد حق ارث دارد<sup>۲</sup> و تازه سلسله و درجه اولویت و ارشهای مختلف نسبت به شخص گذارنده ارث، از قرار زیر بود:

- |  |   |         |
|--|---|---------|
| ۱ - پسران و پسرهای پسران<br>۲ - پدر، جد، برادر، پسر برادر<br>۳ - برادران متولد شده از یک پدر<br>۴ - پسران عم | } | رده اول |
|--|---|---------|

- |  |   |         |
|--|---|---------|
| ۱ - اولاد ذکور دختر شخصی که ارث گذاشته<br>۲ - خواهرزادگان ذکور آن شخص<br>۳ - دایی زادگان ذکور آن شخص<br>۴ - عمه و خاله زادگان ذکور آن شخص<br>۵ - دایی های پدر آن شخص | } | رده دوم |
|--|---|---------|

هریک از گروههای مذکور در فوق اگر وجود میداشت گروههای بعد از خود را از حق ارث محروم میساخت. در صورت موافقت وارثان ذکور و طبق نظر آنها، می توانست مقداری ارث به مادر، زن، دختر مجرد، خواهر مجرد و نوه، اناث مجرد نیز تعلق گیرد.<sup>۳</sup>

مثال بالا به روشنی نشان میدهد که در داخل عشایر کردستان جنس زن از حق ارث بطور کلی و از ارث خاک بویژه محروم بوده است. این "سنت" گرچه به ادوار گذشته مربوط بود، ولی بقایای بسیار نیرومند آن حتی تا اواسط قرن ۲۰ نیز ادامه می یافت. حتی در سال ۱۳۳۳ محمد مگری می نوشت: خویشاوندی پدری در میان عشایر اهمیت خاصی دارد. اقوام مادری هر قدر نزدیک هم باشند، ولی داخل سازمان عشیرت و طایفه نمی شوند.<sup>۴</sup>

۱. رحله رح می العراق عام ۱۸۲۰ - عداد - ۱۹۵۱ - ص ۱۰۶ ( از اس - پس. رحله رح )  
 ۲. س. یگیازاروف - سازمان اداری - اقتصادی کمون روستائی در ایالت اروان - علیس - ۱۸۷۷ - جلد اول - ص ۱۲۴ ( روسی )، ( از اس پس: یگیازاروف - سازمان اداری - اقتصادی کمون روستائی ) .  
 ۳. همانجا - ص ۱۲۴  
 ۴. محمد مگری - عشایر کرد - ص ۱۱۸

این حالت از آنجا که به همه عشایر مربوط بوده است نظراکثر تدقیق کنندگان نظام عشیره‌ای را جلب نموده است. محمد بهمن بهمن بیگی می‌نویسد: در میان عشایر فارس به دختران نه تنها سهم ارث داده نمی‌شود، همچنین جهیزیه آنها اکثرا جز یک تکه فرش و یک راس مادیان چیز دیگری نیست<sup>۱</sup> و در صورت وجود برادران اگر خواهری ادعای ارث کند همه ملامتش میکنند.<sup>۲</sup> وی این حال را ناشی از سن تاریخی میدانند. بی‌شک در این نظر نکته درست وجود دارد. در اواسط قرن ۲۰ در حالیکه سیم قرن از تصویب قانون اساسی مشروطه می‌گذشت و در کشور در زمینه "مصونیت مالکیت" و "جامع الاطراف" بودن حقوق و غیره انواع قوانین تدوین شده بود - در چنین حالتی اصرار محافل عشیره‌ای برای محروم ساختن دختران از حق ارث، بی‌شک جز ادامه "سنتها" که قبل از تصویب هر قانونی خود طسی قرون به "قانون" میدل شده بود، چیز دیگری نبود. ولی روشن است که خود این "سنت" در موقع خود بی‌دلیل بوجود نیامده بود. حق وراثت رابه این دلیل منحصر به جنس مذکور نگردیده بودند که گویا طبق عقاید مذهبی باستانی اولاد مذکور موکلف به "تغذیه مردگان" بوده‌اند و چون این کار خرج داشت لذا ارث مردگان را فقط بآنها میدادند!

مسئله باین سادگیها نمی‌توانست باشد. علت محروم کردن دختران از حق ارث زمین، نه "تغذیه مردگان"، بلکه اقتدار زندگان - اقتدار صاحبان زمین بوده است. انگلس محرومیت دختران طوایف یونان را از حق ارث و شوهر دادن این دختران را به خارج از طایفه خود مورد بررسی قرار داده می‌نویسد: اگر دختر شخص ثروتمندی هنگام فوت پدرش سهم ارث می‌برد و اگر به شخص خارج از طایفه یعنی به طایفه دیگری شوهر میکرد، در آنصورت این ارثه را هم با خود به آن طایفه انتقال میداد. چنین امری، اگر معمول میشد، این اساس حقوق فمیله‌ای را متلاشی میساخت. لذا یک چنین قاعده ضرور ایجاد شده بود که بخاطر حفظ ثروت‌های طایفه، دختر می‌بایست فقط در داخل طایفه شوهر کند.<sup>۳</sup>

چنین قاعده‌ای در میان طوایف رم نیز معمول بود. یکی از ویژگیهای نظام داخلی آنها این بود که می‌بایست ثروت در داخل طایفه بماند، حکومت در دست خط پدری باشد و خطابات از حق ارث محروم باشد<sup>۴</sup> انگلس می‌نویسد: تاکنون به اثبات نرسیده است که در هیچ جای دنیا

۱ - محمد بهمن بهمن بیگی - عرف و عادت در عشایر فارس - تهران ۱۳۲۲ - ص ۱۶ (از این پس: بهمن بیگی - عرف و عادت در عشایر فارس).  
 ۲ - همانجا - ص ۲۳  
 ۳ - انگلس - مساخ خانواده... - ص ۱۰۸  
 ۴ - همانجا - ص ۱۳۵ - ۱۲۲



روزی و روزگاری قبیله، اکزوگام (که با افراد خارج قبیله ازدواج کند) موجود بوده باشد. طایفه که بخشی از قبیله بود اکزوگام بوده است، ولی قبیله که از مجموع چند طایفه بوجود می‌آمد، حتما ایندوگام ( که با افراد داخل قبیله ازدواج میکند) بود.<sup>۱</sup>

این اصل کلی در کردستان بشکل ویژه‌ای تظاهر میکرد و برحسب شرایطگاهی عشیرت و گاهی طایفه که جزئی از عشیرت بود، ایندوگام بود. این قبل از هر چیز بستگی به حدود و وسعت حالت "اشتراک" در تصرف اراضی داشت. در حالتی که سرتاسر خاک یک عشیرت بمثابه، یک واحد، تحت تصرف "مشترک" آن عشیرت قرار داشت، عشیرت ایندوگام بود. ولی در حالتیکه این "اشتراک" در سطح عشیرت بهم خورده بود و فقط در اجزاء عشیرت یعنی طایفه موجود بود، طایفه ایندوگام میشد. طبیعی است که ایندوگام بودن طایفه به معنای ایندوگام بودن عشیرت مربوطه نیز بود. زیرا در این حالت نیز راه ازدواج با افراد خارج از عشیرت بسته بود. محدود گشتن ایندوگامی از مجموع عشیرت به تک تک طوایف آن به معنای پیدایش نوعی "بیگانگی" در داخل عشیرت بود و اکثر عشیرتهائی که بزرگ شده و توسعه یافته و وارد مرحله "پیری" میشدند به چنین حالتی دچار می‌گشتند و این علامت فرا رسیدن فروپاشی و یا تجزیه، همان عشیرت‌ها بود.

می‌توان بحث فوق را با این حکم کلی خلاصه کرد که وجود اصول ایندوگامی در میان عشایر کردستان با ضرورت "حفظ" تمامیت ارضی عشیرت، حفظ بنیاد اجتماعی - اقتصادی موجودیت عشیرت ارتباط مستقیم داشته است. عشیرت که یک اتحاد اقتصادی، سیاسی و جنگی بود، اصلا بر پایه اتحاد اقتصادی قرار داشت که مسئله مرکزی آن هم خاک "مشترک" عشیرت بود. این خاک قابل انتقال به خارج از عشیرت نبود. در غیر اینصورت خود عشیرت از هم پاشیده میشد. د. بازتاب تقسیمات داخلی عشیرت در مالکیت ارضی، تقسیمات داخلی عشیرت جز بازتاب اجتماعی تقسیم و تقسیم مکرر خاک عشیرت برحسب هراسی داخلی آن و درچارچوب حفظ "تمامیت ارضی" و "اشتراک" در تصرف اراضی در مقیاس عشیرت، چیز دیگری نبود. قبل از پرداختن به خود موضوع، تذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه برخیها حجم عشیرت را با تعداد خانوارهایی که در حیطة عشیرت قرار داشته اندازه گرفته‌اند و منظور از خانوار هم یک واحد تولیدی بوده است ۳۹۲ این اندازه گیری موجب ابهاماتی شده

- 
۱. همانجا - ص ۱۷ - ۱۶
  ۲. واسیلسکی - درباره، مناسبات ارضی در کردستان - ص ۱۲۳
  ۳. نیکیتس - کردها - ص ۱۹۲

است. زیرا عشیرت، اتحاد استثمار کنندگان بوده است، ولی خانوار و یا واحد تولیدی، طبقه، مقابل عشیرت و تحت استثمار وی قرار داشته است. قدرت عشیرت را با تعداد خانوارهای زیر سیطره‌اش میتوان اندازه گرفت، ولی سنجش خود عشیرت از این طریق نادرست است. هنگام تعیین ابعاد عشیرت قبل از هر چیز باید عشیرت استثمارگر را از توده‌های استثمار شونده زیر سلطه، آن تشخیص داد و بررسی را بر پایه، این مرزبندی طبقاتی گذاشت.

از آنجا که پایه، وجود عشیرت بر روی "اشتراک" زمین قرار داشت، خانواده مجزا و منفرد در سیستم عشیره‌ای نمی‌توانست وجود داشته باشد. خاک و اقتصاد و سرنوشت هریک از اعضای عشیرت متناسب با درجه، همین "اشتراک" زمین (و نیز مسائل مشترک دیگر ناشی از همین "اشتراک" زمین)، با سرنوشت مجموع عشیرت بستگی داشت. تقسیمات داخلی عشیرت ظاهراً چنین بود که صاحب زمینهایی که از لحاظ خویشاوندی نزدیکترین ارتباط را با هم داشتند، تیره را بوجود می‌آوردند و از مجموع چند تیره، خویشاوند یک طایفه بوجود می‌آمد و طوایف خویشاوندی باهم عشیرت را پی‌ریزی میکردند. گاهی نیز چند عشیرت بطور مشروط باهم متحد شده فدراسیون عشیره‌ای ایجاد می‌نمودند.

ولی این فقط ظاهر امر بود و چنین نشان میداد که گویا عشیرت از پائین بالا بوجود می‌آید. ولی حقیقت درست برعکس این بود. عشیرت اساساً نه از پائین بالا بلکه از بالا به پائین شکل میگرفت. درست است که درجه، قرابت و خویشاوندی اصولاً تعیین کننده، ترکیب و هویت تیره‌ها و طایفه‌ها و خود عشیرت بود و خود بخود مراتب اتنیک را از پائین بالا بوجود می‌آورد (پائین‌ترها با هم خویش نزدیکتری بودند تا بالاترها و لذا در سلزمان عشیره‌ای هم بهم نزدیکتر بودند). درست است که اعضای یک تیره از لحاظ خویشاوندی بهم نزدیکتر بودند تا اعضای دو تیره مختلف و الی آخر. و لذا بر همین مبنا هم میتوان خیال کرد که گویا عشیرت فقط بر همین اساس خویشاوندی و از پائین بالا (از نزدیکترها بطرف دورترها) تشکیل یافته است. ولی چنین تصویری فافد اساس علمی است. پایه، واقعی وجود عشیرت، خاک "مشترک" وی بود و بر همین پایه هم حکومت محلی و استقلال داخلی آن به وجود می‌آمد. و این خاک "مشترک" از بالا به پائین مورد توزیع و توزیع مکرر قرار میگرفت و طایفه‌ها و تیره‌ها (البته بر زمینه، درجه قرابت و خویشاوندی) بر پایه، همین توزیع و توزیع مکرر خاک "مشترک" عشیرت از بالا به پائین شکل میگرفتند.

پس از تقسیم اولیه، هر طایفه، تیره و خانواده، عشیرت، مادام که آن عشیرت باقی بود و تغییر مهم در مبانی زندگی وی بوجود نیامده بود، اصولاً خود را صاحب ثابت زمینی میدانست که در تقسیم اولیه

در اختیار وی قرار گرفته بود. درست است که کشمکشهای داخلی عشیرت بر سر زمین و قدرت هرگز قطع نمی‌شد، ولی تقسیم اولیه که اغلب به صورت فرمان و یا قباله و غیره تسجیل میگردید، همیشه مبنای حقوقی دعاوی آنها را تشکیل میداد.

حال این سؤال مطرح میشود که آیا از تیره و طایفه و عشیرت، کدام یک دارای ثبات داخلی بیشتری بودند؟ قدرت هر یک از این سه حلقه "اتحاد" بستگی به مقدار خاک "مشترکش"، تعداد خانوارها، قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی آن داشت. ظاهراً چنین بنظر میرسد که گویا به موازات توسعه عشیرت از لحاظ حجم، ثبات آن نیز تحکیم می‌یافت. ولی این فقط منظره ظاهری بود و چه بسا که در عمل اغلب خلاف این مشاهده میگردید و هر قدر که عشیرت توسعه می‌یافت وحدت آن نیز در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، اتنیک و غیره ضعیف‌تر و سست‌تر و دورتر روی اثرتر میشد. باید گفت که اصولاً تیره بیش از طایفه و طایفه بیش از عشیرت از ثبات برخوردار بود. بطور کلی حجم هر "اتحادی" و ثبات آن با هم نسبت معکوسی داشتند (منظور از "اتحاد" - تیره، طایفه و یا عشیرت است). از این سه "اتحاد" آن "اتحادی" بیش از همه از ثبات برخوردار بود که در میان حجم و وحدت داخلی آن یک تناسب معقول وجود داشت. چون این تناسب تحت تاثیر عوامل و شرایط مختلف می‌توانست تغییر نماید، لذا یک معیار واحد که برای همه "اتحادها" صادق باشد وجود نداشت. این "اتحاد" ایده‌آل (اتحادی که از حداکثر ثبات برخوردار باشد) در جایی تیره، در جای دیگر طایفه و در جای سوم عشیرت بود. ولی با وجود این با استفاده از واژه‌ای که انگلس بکار برده می‌توانیم بگوئیم که در اکثر عشایر کردستان طایفه "واحد عمده اجتماعی" بوده است.<sup>۱</sup>

شاخه‌های داخلی عشیرت نامهای گوناگون داشت. انگلس با بررسی قبایل باستانی باین نتیجه رسیده بود که در زبان آن قبایل از لحاظ اتیمولوژی، در میان معادل کلمه طایفه و معادل کلمه زن قرابت عجیبی وجود داشته است و این از تاثیر مناسبات مادرسالاری بوده است.<sup>۲</sup> مثلاً در زبان لاتینی به طایفه *Gens* و به زن *Gene* می‌گفتند. ولی در زبان کردی بی‌آنکه احتمال سلطه خط مادری را بکلی نفی کنیم، با جرئت می‌توانیم بگوئیم که خط پدری نیز نقش مهمی بازی کرده است. واژه "تخمه" بمعنای نسل و نسب و حتی نژاد، یکی از دلایل صحت این مدعاست. فردوسی در داستان ضحاک از منشا کردها صحبت کرده،

۱. انگلس - منشا خانواده... ص ۱۰۴

۲. همانجا - ص ۱۵۱

می‌نویسد: "کنون کرد از آن تخمه دارد نژاد" و این "تخمه" پسران جوانی بودند که به تدبیر ماموران نیک نفس ضحاک، از مرگ خلاصی یافته بودند. امروز نیز به تیره می‌گویند "بره‌باب" یعنی اولاد یک پدر. بهر حال، در دو قرن اخیر واژه‌های مختلفی در این زمینه بکار رفته است. مثلاً عشیرت را "ایل" و "کومار"، طایفه را "بره" (بر) و طایفه؛ تیره را "بره‌باب"، "هوز"، "هوک" و غیره می‌نامیدند. او<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup> اساس واقعی این تقسیم، همانا تقسیم و تقسیم مکرر خاک "مشترک" عشیرت از بالا به پایین در میان طوایف و تیره‌های آن بود. این تقسیم خاک گرچه می‌بایست طبق اصول فقه اسلام انجام گیرد، ولی این اصول همیشه از ریشه و اساس نقض می‌شد. مقدار خاکی که در این تقسیمات به هر طایفه، تیره و خانواده‌ای می‌رسید، نه بر اساس شرع و یا ملاک قانونی دیگری، بلکه بر اساس سنت عشیره‌ای معین می‌شد. قدرت سیاسی و نظامی و توانائی اقتصادی در این امر نیز نقش تعیین کننده داشت. برای تعیین سهم خاک هر طایفه و تیره و خانواده‌ای اکثراً از اصول قرعه کشی، "حکمت"، "تیربرد" و غیره استفاده می‌شد. قاعده "تیربرد" چنین بود که مثلاً از نقطه فلان تا آنجا که تیر و یا گلوله می‌رسید به فلان گروه اتنیک داده می‌شد. معمولاً در میان قلمرو تیره‌ها و یا طایفه‌ها یک منطقه بی طرف بعرض یک "تیربرد" ایجاد می‌شد. منظور از ایجاد این منطقه جلوگیری از تصادم بود و عرض آن به برد سلاح معمول در آن زمان و محل بستگی داشت.

قرن ۱۹ آخرین قرن موجودیت اشکال آرکائیک مالکیت ارضی بود. از این دوران به بعد مالکیت ارضی بتدریج غلاف قرون وسطائی و سنتی را می‌شکند و بسوی تکامل و تبدیل شدن به مالکیت خصوصی به تمام معنای کلمه حرکت می‌کند.

۱. امین رکی - تاریخ السیمانیه - ص ۱۷۷ - ۱۷۶  
 ۲. زانا - یادداشتهائی در باره، کردها - ص ۱  
 ۳. ساملوف - در ساره، مسئله فتودالسم در سرزمین کردها - ص ۱۱۶

## تکامل مالکیت خصوصی بر زمین

### ۱. جلب اقتصاد روستایی کردستان به بازار سرمایه داری و رشد مناسبات کالایی - پولی

جلب اقتصاد روستایی کردستان به بازار سرمایه داری و رشد مناسبات کالایی - پولی، عمده ترین عامل تکامل مالکیت خصوصی بر زمین بود و لذا بحث را از این مطلب آغاز می کنیم.

اقتصاد کردستان در قرن ۱۹ علاوه بر اینکه خرابیهای موروث گذشته را هنوز بر خود حمل میکرد، با برخی عوامل ترمز کننده جدید هم مواجه گردید. با وجود این، کردستان در ضمن سرتاسر ایران بسوی خروج از درستگی و مسدودیت و رکود قرون وسطائی پیش میرفت. منشاء این گرایش جدید، میل جبری نیروهای مولده، تقسیم اجتماعی کار و مناسبات کالایی - پولی بسوی تکامل و تعمیق و گسترش بود.

تقسیم اجتماعی کار در کردستان از قدیم الایام تحت تاثیر چند علت و از چند مجرا صورت گرفته که یکی از آنها اقلیم و امکانات طبیعی بوده است. هر منطقه ای طبق شرایط اقلیمی و امکانات طبیعی خود، در رشته هائی از کشاورزی و دامداری و گاهی صنعتگری، "تخصص" یافته بود. این "تخصص" خود نه از رشد، بلکه از محدودیتهائی که طبیعت ایجاد نموده بود ناشی میگشت. در میان مناطقی که باین ترتیب در غله کاری و یا دامداری و یا باغداری و غیره "تخصص" می یافتند، مبادله یک امر ضروری بود. زیرا می بایست مازاد تولیدات خود را با دیگر نیازمندیها که در مناطق دیگر بیشتر تولید میشد مبادله نمایند. ولی

عمده‌ترین شکل سنتی تقسیم اجتماعی کار این بود که بسیاری از ایلات و عشایر بطور عمده بدامداری مشغول بودند و به کشاورزی تمایل چندانی نداشتند. لذا برای بدست آوردن غله و علوفه و حتی ما به‌احتاج دیگر، مازاد محصولات دامداری خود را با محصولات کشاورزی مبادله می‌کردند. مثلاً اهالی محال سردشت بعزت نامساعد بودن خاک و اقلیم برای غله‌کاری، میوه‌های جمع‌آوری شده از جنگل و همچنین زغال را که خود از جنگلهای سردشت تهیه می‌کردند، به ولایت ساوجبلاغ مکرری آورده و بطور عمده با غلات مبادله می‌نمودند. اکثر این مبادلات بصورت کالا به کالا بود و پول در آن میان اکثر نقشی بازی نمی‌کرد. ولی حالت عکس این نیز کم نبود.

یکی از عللی که فروش مقدار متناسبی از فرآورده‌های دامداری و کشاورزی را ضروری می‌ساخت نیاز شدید صاحبان اراضی به پول نقد جهت پرداخت مالیاتهای دولتی، خرید سلاح و ایجاد ذخیره برای روز مبادا بود. حکمرانان و فئودالهای کردستان در قرون وسطی سلاحهای سرد خود را اکثراً از کارگاههای محلی استادان شهری و یا کارگاههای شخصی خود تهیه می‌کردند ولی با پیدایش سلاح گرم نیاز آنها به خرید سلاح از خارج بیشتر شد. برای تجهیز نیروهای مسلح محلی که تعداد مجموع آنها گاهی از دهها هزار نفر تجاوز می‌کرد، می‌بایست مقدار بیشتری از محصولات دامداری و کشاورزی بی‌بازار عرضه شود تا پول بدست بیاید. علاوه بر علل مذکور باید رسوخ سرمایه و کالاهای اروپائی را در بازار کردستان که هرچه بیشتر به عامل فروپاشی جامعه سنتی تبدیل میشد، ذکر کرد. پارچه، قند، ظروف، نفت، کبریت و کالاهای از این قبیل هر بار بمقدار بیشتری از کشورهای سرمایه‌داری اروپائی وارد بازار محلی میشد. این کالاهای داخل زندگی محلی می‌گشت و حتی در تغییر شیوه زندگی تاثیر می‌گذاشت. کالاهای وارداتی چون بطور کلی از لحاظ کیفیت بهتر و از جهت قیمت ارزانتر و از نظر تنوع جالبتر بودند، بتدریج صنایع دستی محلی را زیر فشار خرد کننده رقابت قرار داده آنها را به نابودی می‌کشاندند. گرایش هرچه بیشتر مردم به مصرف کردن کالاهای خارجی موجب وسعت یافتن مناسبات کالائی - پولی میشد. دولتهای استعمارگر نیز بنوبه خود با تمام وسایل می‌کوشیدند راه رسوخ سرمایه‌های خود را به ایران بیشتر باز کنند. طبق ضمیمه تجارتي قرارداد ترکمن‌جای (۱۸۲۸ - ۱۲۵۷) سیستم عوارض بازرگانی سابق برچیده شد و مقرر گردید که از کالاهائی که از مرز ایران و روسیه وارد و صادر میشود فقط مبلغی در حدود ۵ درصد قیمت، حق گمرک اخذ شود. عوارض "دروازه‌بانی" و "راه‌داری" رسماً ملغی گردید. قبل از قرار

داد مذکور رسم بر این بود که از کالا تا هنگام ورود از مرز عوارضی گرفته نمی‌شد، ولی در داخل کشور در جریان انتقال از جایی به جای دیگر از کالاها دو نوع عوارض اخذ می‌گردید: ۱) "دروازه‌بانی" که هنگام ورود کالا بشهر در دروازه شهر گرفته میشد و ۲) عوارض "راهداری" که هنگام عبور از راهها و پلها وصول میشد. این دو نوع عوارض از کلیه کالاهائی که در خاک ایران از جایی به جای دیگر برده میشدند و حتی از کالاهای ترانزیتی نیز اخذ می‌گردید. در نتیجه، هر قدر که کالا بیشتر در داخل کشور حرکت میکرد بر قیمتش افزوده میشد. برای جلوگیری از افزایش قیمت، اکثر کالاهائی که از مرزهای شمال وارد میشد در مناطق شمالی کشور و اکثر کالاهائی که از مرزهای جنوبی وارد میشد در ولایات جنوبی کشور بفروش میرسید. این سیستم گمرک داخلی که در دروازه هر شهری و هر پل و راه و گذرگاهی عوارض مجدد از کالا گرفته میشد اگر از سوئی نتیجه نظام اجتماعی - اقتصادی و عدم تمرکز سیاسی و نظامی و اصولاً فقدان بازار واحد در کشور بود، ولی از سوی دیگر وسیله‌ای برای جلوگیری از اصطکاک منافع رقابت آمیز استعمار انگلیس و روسیه تزاری بود. همانطور که در بالا گفته شد در سال ۱۸۲۸ این اصول برای کالاهای روسیه ملغی گشت و قرار بر این شد که سوای صدی ۵ قیمت که بعنوان حق گمرک در مرز وصول میشد، هنگام حرکت این کالاها در داخل کشور عوارض دیگری از آنها گرفته نشود. ۱ دولت انگلیس نیز در سال ۱۸۳۶ (۱۲۱۵) طبق فرمان محمد شاه و بر پایه اصل "کامله الوداد" حق مشابه کالاهای اتباع روسیه را برای کالاهای اتباع خود کسب نمود. ۲ برداشته شدن این سد از سر راه نفوذ کالاهای خارجی اگر از سویی به معنای راه‌گشائی برای استعمار کشور بود، ولی از سوی دیگر ضربت شکننده‌ای بود بر دیواره جامعه مسدود و راکد قرون وسطائی ایران. وضع جدید موجب رشد تجارت میشد و بویژه اقتصاد روستائی ایران را الزماً هرچه بیشتر به مدار سرمایه‌داری جهانی جلب و تحت تاثیر مناسبات کالائی - پولی قرار میداد. ریح که در بالا ذکر آن رفت، مطالب جالبی را نقل کرده است. مثلاً او می‌نویسد: در لاجان (ناحیه‌ایست در حوالی اشنویه) یک دشت به درازی سه میل وجود دارد که سرنا سر آن مرتع بسیار حوی است، ولی در آن دشت وسیع حتی یک مزرعه کوچک هم وجود ندارد. ۳ ولی در ولایت سنندج وضع طور دیگری است. چون در بغداد هیزم و زغال گرانست، عده کثیری از اهالی این ولایت جنگلها را قطع کرده

- 
۱. فلاندن - سفر ایران - جلد اول - پارس - ۱۸۵۱ - ص ۲۶۰ -
  - ۲۵۹ (فرانسه). (از اس. س. فلاندن - سفر ایران)
  ۲. علی اکبر سنا - تاریخ سیاسی و دیپلماتی ایران - ص ۲۶۰
  ۳. رحله ریح - ص ۴۴

و بصورت هیزم و زغال به بغداد برده میفروشد. در برخی از مناطق ولایت سنندج این کار بقدری شدت گرفته که حتی یک درخت هم از جنگلها باقی نمانده است. اریج مطالب معینسی هم در باره روابط بازرگانی کردستان در رشته‌های دیگر ذکر کرده است. طبق نوشته او در آن ایام (اواخر ربع اول قرن ۱۹) هر ماه از سنندج و همدان به بغداد کاروان بزرگی می‌آمد و به این شهر روغن و میوه و عسل و فولاد می‌آورد. در این دوران در منطقه بازارهای معروفی وجود داشت که اکثراً محل مبادله میان کردستان و نواحی دیگر بود و یکی از آنها بازار کرکوک بود.<sup>۳</sup>

توسعه نفوذ بازرگانی روسیه و انگلیس و دیگر کشورهای سرمایه داری در ایران در سرشت اقتصاد روستائی کشور تاثیر هرچه عمیقتر بحا میگذاشت. به نوشته تیگرانوف یکی از ایران شناسان روسیه قبل از انقلاب، در نیمه دوم قرن ۱۹ حجم بازرگانی خارجی ایران ۱۵ بار افزایش یافت و یکی از بزرگترین تاثیرات این روند گسترش شدید تولید کالا در اقتصاد کشاورزی کشور بوده است. ۴. بویژه تحت تاثیر نفوذ سرمایه خارجی، در کردستان نیز کشاورزی گاهی بحساب محدودتر شدن دامداری توسعه می‌یافت و ساختار اقتصاد روستائی بتدریج دگرگون میشد. زید لیتس در سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷) می‌نوشت که در ۹۵ روستای منطقه سلدوزگندم و برنج و نیشکر کاشته میشود و زمین‌های این ناحیه بوسیله کانالهایی که از رودخانه گادار کشیده شده آبیاری می‌شوند.<sup>۵</sup>

با آب رودخانه جغتو (زرینه رود امروز) که از اراضی میاندوآب - ساوجبلاغ میگذرد، کشتزارهای پنبه و غله و سبزیکاری آبیاری میشود و ماهنگام مسافت قریب دوساعت از میان این مزارع حرکت می‌کردیم. ۶. هر قدر به ساوجبلاغ نزدیکتر میشدیم زمین‌ها بهتر کاشته شده و بهتر آبیاری شده بودند. در فصل تابستان بعلت آبیاری، آب رودخانه به کلی می‌خشکد. ۷. دهات این ناحیه فوق‌العاده متراکم و بهم نزدیکند. ۸.

- 
۱. همانجا - ص ۷۳
  ۲. همانجا - ص ۲۱۷
  ۳. همانجا - ص ۹۹
  ۴. ل. تیگرانوف - نظری به مناسبات اجتماعی - اقتصادی در ایران - علس - ۱۹۵۵ - ص ۱۱ (روسی) ۱۰ (از این پس: تیگرانوف - نظری به مناسبات اجتماعی - اقتصادی در ایران)
  ۵. ن. زید لیتس - سیاحت در اطراف دریاچه ارومیه - انتشارات اخبار جامعه، جغرافیائی امپراطوری روسیه - ۱۸۵۸ - بخش ۲۲ - شماره ۳ - جز ۵ - ص ۶۲ (از این پس: زید لیتس - سیاحت در اطراف دریاچه ارومیه).
  ۶. همانجا - ص ۵۸
  ۷. همانجا - ص ۵۹
  ۸. همانجا - ص ۶۵



عوامل اجتماعی - اقتصادی جدید، محیط در بسته و مسدود پر قدرت‌ترین عشیرتها را در هم می‌شکستند و عالم داخلی آنها را زیر تاثیر خود قرار میدادند. برخی از عشایر کردستان بشدت در مقابل استقرار سلطه پول و نفوذ تجارت و تاجر بر حیات خود، مقاومت میکردند. آنها در باره "زندگی با پول" به استهزا میگفتند: آیا این هم شد زندگی؟! و چنین زندگی جز نابود شدن ببرد چیز دیگری نمی‌حورد. ولی خواستهای رشد عینی جامعه از تعایلات ذهنی افراد ممراتب نیرومندتر بود و آنها علی‌رغم نظرات محافظه‌کارانه خود به دایره مناسبات کالائی - پولی کشانده میشدند. خورشید افندی با اشاره بسالهای اواسط قرن ۱۹ می‌نوشت: دشت شهرزور چراگاه موقت بهاری عشیرت حاف است. در گذشته جاف‌ها در این ناحیه کمی زراعت هم میکردند. ولی از ۲۰ - ۱۵ سال قبل آنها هم در بهار و هم در پاییز در این دشت کشاورزی می‌کنند. ۲ شهرهای قسطنطنیه، دمشق، حلب و بیروت در اواسط قرن ۱۹ با گوسفند کردستان تامین میشدند و این فاکت برای تصور وسعت جلب عشایر گله‌دار کردستان به بازار کافی است. تنها به شهر قسطنطنیه سالانه از کردستان ۱/۵ میلیون راس گوسفند برای فروش می‌آوردند. ۳ و برخی از آنها را عشایر دامدار کردستان ایران هنگام قشلاق در کردستان عثمانی فروخته بودند. مقدار واقعی گوسفندان از این هم بیشتر بود، زیرا بخشی از آنها در راه تلف میشدند. ۴ علاوه بر محصولات عادی کشاورزی و گله‌داری محصولات دیگری نیز هرچه بیشتر به جریان مبادله می‌پیوست. مثلاً مدتی (در سال ۱۸۶۹ - ۱۲۴۸) هندیها از طریق بغداد به ولایت بانه آمده به جمع‌آوری بنگ می‌پرداختند ۵ در مقابل صادرات، واردات نیز توسعه می‌یافت مثلاً در نیمه اول قرن ۱۹ قسمت اعظم فرآورده‌های قریب ۱۲ هزار دستگاه بافندگی موجود در بغداد، در کردستان فروخته میشد. ۶ علاوه بر کالاهای صنعتی گاهی برخی کالاهای کشاورزی و باغداری (مثلاً خرما از عراق)

- 
۱. ف - روسوچس - عرب شاملوف "سان کرد" مجموعه "سلیوکرامی شرق" سر ۶ - ۵ - سال ۱۹۳۴ - ص ۱۳۸ (روسی) (از اس. س: روسوچس عرب شاملوف "سان کرد")
  ۲. خورشید افندی - ساحت‌نامه، حدود - ص ۲۱۸
  ۳. لرح - بزوهس در باره کردهای ایرانی و کلدانیان الحلاف آنها. کتاب اول - بطربورگ - ۱۸۵۶ - ص ۲۴ (روسی) (از اس. س: لرح - بزوهس در باره کردهای ایران)
  ۴. سکیتس - کردها - ص ۱۱۵
  ۵. منسات ناهزاده حاجی معتمدالدوله فرهاد مرزا - ۱۳۲۱ - بهران - ص ۹۴ (از اس. س: منسات ناهزاده فرهاد مرزا)
  ۶. خورشید افندی - ساحت‌نامه، حدود - ص ۶۹ - ۶۸.

از ج وارد کردستان میشد. در رابطه با گسترش تجارت، از اواسط قرن ۱۹ در کردستان حمل و نقل تجارتی و برخی انواع دیگر ارتباطات نیز توسعه می‌یافت. مثلاً<sup>۱</sup> در همین دوران فقط طی یکسال تنها از نقطه<sup>۲</sup> مرزی خانقین ۳۴۰۰ نفر چاروادار با ۶۴ هزار راس اسب بارکش بآبار، ۵۳ هزار نفر تاجرو زوار، ۲۵ هزار راس اسب، هزار بار دیگر کالاهای تجارتی، ۱۲۰ راس شتر و ۳۲۰۰ تابهوت (برای انتقال مردگان به جوار اماکن مقدسه) عبور کرده بود.<sup>۱</sup> می‌توان اطمینان داشت که رقم واقعی به مراتب بیشتر از اینها بود. زیرا بسیاری از عابرین از مرز یا از قلم‌افتاده بودند و یا برای پرداختن عوارض مرزی بطور غیررسمی از مرز می‌گذشتند و نامشان در اسناد ثبت نشده بود.

در نتیجه گسترش تجارت مراکز مهم بازرگانی از قبیل ساوجبلاغ، کرمانشاه و کرکوک بسرعت توسعه می‌یافت. شهر دیاربکر بعلت نقشی که در بازرگانی میان کردستان و آذربایجان ایران از طرفی و مالک خاورمیانه و اروپا از طرف دیگر بازی میکرد، در میان مردم بنام "استانبول ثانی" معروف بود.<sup>۲</sup> در داخل خود کردستان هم در دهها شهر وقصبه تجارت رونق میگرفت. معتمدالدوله حاکم کردستان در نامه‌ای که سال ۱۲۸۵ ه. ق. به علی اکبرخان مباشر جوانرود نوشته بود، با اظهار خرسندی اطلاع میداد که امسال حق‌الاجاره قیان و گمرک و میدان شهرسندج قبل از موعد پرداخت شده وعده<sup>۳</sup> زیادی بازرگان از سلیمانیه و شهر زور باین شهر آمده‌اند.

صاحبان اراضی با مشاهده اینکه کشاورزی به منبع درآمد‌های بزرگ نقدی تبدیل میشود با کمال میل آنرا توسعه میدادند و گاهی به برخی تدابیر اقتصادی - تولیدی هم دست میزدند. مثلاً تیمور پاشا خان سردار ماکو که بر عشایر جلالی، و میلان و شکاک و برخی گروه‌های دیگر کرد حکمرانی داشت، در سالهای ۸۵ - ۷۰ قرن ۱۹ از پرداخت مالیات بدولت ایران سرباز زده با پولی که جمع میکرد کانالهای آبیاری احداث، کوچ‌نشینان را به اسکان وامیداشت و تولید غله و پنبه را برای فروش توسعه میداد.<sup>۴</sup> شیخ عبدالقادر شمیرینی که مالک ۸۷ قریه در نواحی شمالی کردستان ایران بود، در این اراضی زراعت توتون و برنج ر گسترش میداد و باغات وسیع رز و زیتون احداث می‌نمود. او نیز در املاک خود در ایجاد شبکه‌های آبیاری واحداث راه و پل میان روستاها

۱. همانجا - ص ۱۱۶ - ۱۱۵

۲. همانجا - ص ۲۷۱ - ۲۷۰

۳. منات مرهاد مرزا - ص ۹۳ - ۹۱

۴. دروش - جان سس ماکو - روزنامه "کاسپی" شماره ۸ مارس سال ۱۸۹۹ (روسی) (ار اس سس - دروش - جان سس ماکو)

و شهرها ( بازار ) میکوشید. ۱. لسخ می نوشت که کردها هم مانند کلدانی های باستانی ( او معتقد بود که کلدانی ها اجداد باستانی کردها بوده اند ) در ساختن شبکه های آبیاری مهارت دارند و در این کار از هیچ دشواری نمی هراسند. ۲. شاید شان نزول این سخنان گسترش شبکه های آبیاری در کردستان در اواسط قرن ۱۹ باشد.

هر قدر قرن ۱۹ بپایان خود نزدیکتر میشد، رسوخ مناسبات کالائی - پولی در اقتصاد روستائی کردستان عمق و وسعت بیشتری می یافت و رشته های جدیدی را در بر می گرفت. مورگان می نوشت که در سال ۱۸۸۹ ( ۱۲۶۸ ) تنها از کرمانشاه معادل ۴ هزار لیره ترک فرش، ۳۰ هزار لیره گوسفند، ۲ هزار لیره پشم، ۳۰ هزار لیره روغن، ۳۷۷ هزار لیره انواع حبوبات و غلات و مازو و کشمش و کتیرا و توتون و غیره صادر شده بود. ۳.

این رونق سبب میشد که نباتات جدیدی هم وارد کشاورزی سستی کردستان بشود. علاوه بر توتون، کشت برخی نباتات صنعتی دیگر نیز در کشاورزی تشبیت شد و اهمیت بیشتری کسب کرد. مورگان در سال ۱۸۹۱ ( ۱۲۷۰ ) می نوشت که کشت تریاک در ولایت کرمانشاهان اهمیت ویژه ای بدست آورده است. یک شخص عرب که سابقاً "گله دازی میکرد و حالا میلیونر شده است، کشت تریاک را باینجا آورده و در شهر کرمانشاه کارخانه تریاک دایر و هر سال از اینجا مقدار زیادی تریاک به هندوستان صادر می کند. تولید ( جمع آوری ) مازو هم که بطور طبیعی در جنگلهای کردستان میروید، بسرعت گسترش می یافت. این کار بویژه شغل زنان و کودکان بود که آنها به بازرگانان محلی می فروختند و آنها نیز از طریق شهرهای مختلف ( بویژه ساوجبلاغ ) آنها را صادر میکردند. ۵. عنبرت ملگری که در نواحی جنگلی زندگی میکرد، ۱۲۰۰ تومان مالیات سالانه دولتی را از طریق فروش مازو بدست می آورد و می پرداخت. ۶.

\* \* \*

دوران سقوط و تنزل جدید ایران که بویژه از ربع دوم قرن ۱۹ آغاز شد، رفته رفته صورت یک سانحه واقعی بخود گرفت. از سال ۱۸۵۵ تا سال ۱۹۰۰ یعنی در نیمه دوم قرن ۱۹ دست کم ۱۵ دولت خارجی با استناد به اصل "کامله الوداد در ایران حق کاپیتولاسیون

- 
۱. ساملوف - در باره مسئله فتودالسم در سرزمین کردها - ص ۱۲۳
  ۲. لرخ - پژوهش در باره کردهای ایران - ص ۲۴ - ۲۳
  ۳. مورگان - ماموریت علمی ... ص ۱۱۷
  ۴. همانجا - ص ۹۱
  ۵. همانجا - ص ۱۷
  ۶. همانجا - ص ۲۷

بدست آوردند. ۱ از سالهای ۶۰ همین قرن خصوصا دولتهای انگلیس و تزاری از طریق گرفتن امتیازات، دادن وام و تحمیل واستنگی، اعزام "مشاوران" و "مستشاران" و استقرار نظارت بر ایران و تاسیس مراکز میسوئری، نمایندگیها، کنسولگریها و غیره برای احرای سیاست استعماری خود در ایران دست به سابقه روزافزون زده بودند.

ملتقای دو قرن ۱۹ و ۲۰ را باید فلاکت بارترین دوران تاریخ ایران در زمان حکومت قاجاریه محسوب نمود. زیرا در این دوران ایران تقریباً به مستعمره تبدیل گشته بود.

انقلاب مشروطه ایران نتیجه ضروری این بحران تاریخی بود. استعمار و امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی بیاری اشراف لیبرال ایران بمنظور منطف نمو ، به عقب راندن و سرکوب کردن انقلاب، تمام نیرو و امکانات خود را متحداً بکار بستند. عمل ضد انقلاب از چندجبهه جریان داشت. یکی از جبهه سیاسی - نظامی: انعقاد قرار داد منفور ۱۹۰۷ و تقسیم ایران بمناطق نفوذ، بمباران مجلس و نفی عملی وجود مشروطه، بورش محمدعلی میرزا - سالار الدوله و غیره که اکثرآ آشکارا بصورت قهر خشن احرا میشد و دیگری از جبهه "قانونی" و ضد انقلاب خرنده در هر دوی این جبههها، کردستان در نقشه ضد انقلاب داخلی و جهانی مقام ویژه ای داشت. مناطق شمالی و جنوبی کردستان بویژه از اهمیت خاصی برخوردار بود. ولی منطقه مرکزی (سرزمین اردلان) بعلت انزوا و رکود نسبی که در آن حکمفرما بود، از دو منطقه نامبرده عقب می ماند.

در منطقه شمالی بویژه فعالیت میسوئری و گروههای اکتشافاتی و پژوهشی استعماری گسترش می یافت. آمریکائیهها که نخستین مستکران فعالیت میسوئری در کردستان بودند از اواسط قرن ۱۹ بدین منظور یک مرکز بزرگ در آسیای صغیر برای سرتاسر خاورمیانه ایجاد نموده بودند. آنها در این منطقه ۱۷ چاپخانه تاسیس و به ۲۰ زبان مختلف نشریات پخش می نمودند و بخش مهمی از فعالیت خود را متوجه کردستان ساخته بودند. ۲. مثلاً در سال ۱۸۴۵ (۱۲۲۴) در آسیای صغیر ۳۴ میسوئر پروتستانت آمریکائی و ۱۲ معاون آنها (از مردم محل) مشغول فعالیت بودند. در هفت مدرسه میسوئری آمریکائی واقع در دیار بکر و واردین و خرپوت و سعرد ۱۳۵ شاگرد تحصیل میکردند. ۳. در سالهای ۸۰ قرن ۱۹ این فعالیت بطور چشمگیر گسترش یافت. این

- 
۱. ایران از نظر خاورشناسان - تهران - ۱۳۳۵ - ص ۷۰ (از این سن: ایران از نظر خاورشناسان)
  ۲. ن. جالغس - سارره بحاطر کردستان - مسکو - ۱۹۶۳ - ص ۶۵ (روسی)
  ۳. همانجا - ص ۱۴۹

زمان در خاک عثمانی ۴۵ مرکز اصلی و ۲۵۴ مرکز فرعی میسیونری آمریکائی فعالیت میکرد. تعداد خود میسیونرها ۱۲۹ نفر و تعداد کلیساهای زیر اختیار آنها ۹۸ بود. در سال ۱۸۹۵ این ارقام باز هم بزرگتر شد. بطوریکه تعداد میسیونرهای آمریکائی در آسیای صغیر به ۱۷۷ نفر، تعداد معاونان آنها (از اهالی محل) به ۷۹۱ نفر و تعداد کلیساهای میسیونری به ۱۱۷ رسید. در این کلیساها ۱۱۷۰۹ نفر بطور دائم مشغول تحصیل علوم مسیحیت بودند. در همین سال ۴۶۴ مدرسه ابتدائی و ۲۶ مدرسه بالاتر، ۱۸ مدرسه دخترانه و ۵ کالج نیز زیر نظر میسیونرها مشغول تدریس مسیحیت بودند که مجموع طرفداران و شاگردان آنها به ۱۶۹۹۰ نفر میرسید. بدین ترتیب در این منطقه تعداد پروتستانها گاهی به ۳۰ هزار نفر بالغ میشد.<sup>۲</sup>

یکی از عمدهترین مناطق فعالیت میسیونرها کردستان بود. بطوری که مرکز میسیونری دیار بکر در سالهای ۱۸۷۹ - ۱۸۶۸ جمعاً ۲۷۰۰ جلد انجیل، ۳ هزار جلد کتاب دینی مسیحی دیگر و ۶۳۰۰ جزوه مختلف به قیمت ۵۴ هزار گروش منتشر کرده بود. بخش قابل توجهی از این انتشارات در ولایتهای شمالی کردستان ایران و مناطق مسیحی-نشین آذربایجان غربی توزیع میشد.

پس از آمریکا کشورهای دیگر نیز در کردستان به فعالیت میسیونری و "تدقیقات علمی" پرداختند. مثلاً در سال ۱۹۰۳ (۱۳۸۲) یک فیلولوگ آلمانی بنام اوسکارمان و در سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۰۵ شخص دیگری بنام ارتسن در شهر ساوجبلاغ زندگی میکرد. شخص اول نتایج تدقیقات خود را در برلین منتشر ساخت و شخص دوم بیاری یک فرد محلی بنام میرزا جواد قاضی، بخشی از انجیل را به کردی ترجمه نمود. در کنفرانس میسیونرهای پروتستان که سال ۱۹۱۰ در شهر ادینبورگ برگزار گردید، تصمیم گرفته شد که مناطق سلدوز، مگری، سقر، بانه و سندج در اختیار بلاشریک لوترانهای آمریکا و آلمان قرار داده شود و مجموع این فعالیت زیر رهبری آمریکائیا قرار داشته باشد. پس از این سازش که خود بیانگر شدت رقابت میان آمریکائیا و آلمانها بود، در سال ۱۹۱۲ (۱۳۹۱) از جانب لوترانها دو نفر بنامهای ادمان و فونوم به ساوجبلاغ آمده به فعالیت پرداختند.

فعالیت میسیونری در میان عشایر کرد ولایت‌های ارومیه، سلماس و خوی نیز گسترش می‌یافت. میسیونری پراوسلاو که مربوط به کلیسای روسیه بود، در آستانه جنگ اول جهانی در این مناطق به نوعی حکومت تبدیل شده بود. بطوریکه دادگاه ویژه خود را تاسیس، افراد را به

۱. همانجا - ص ۱۵۰

۲. همانجا - ص ۱۵۱

۳. همانجا - ص ۱۵۱

دادگاه جلب و محازات میکرد، بدهات مامور میفرستاد و امور انتظامی اداری را قبضه نموده بود.

بعواضات گسترش امور میسیونری، کوشش مستقیم جهت بسط نفوذ سیاسی و اقتصادی نیز شدت میگرفت. سال ۱۹۰۴ در شهر مراغه شعبه دو شرکت روسی بنام "نادژدا" و "روسکویه اوبشستور" تاسیس و خشکیار آذربایجان و مناطق کردنشین همجوار را خریداری و به روسیه صادر می نمود. این زمان ۹۹ درصد واردات و صادرات ولایت ارومیه در دست اتباع روسیه تزاری بود.

نظام تزاری نفوذ خود را در ولایت ساوجبلاغ نیز بسط میداد. بلیایف نامی در کتابی که سال ۱۹۰۹ تحت عنوان "وضع سیاسی کیونی در ساوجبلاغ" منتشر ساخت می نوشت: ساوجبلاغ یکی از نقاط مهم تمرکز و توزیع واردات است و در میان این ولایت در روسیه از مدتها پیش پیوند اقتصادی برقرار گشته است. برخی از بازرگانان این شهر هر سال به نمایشگاه نیژه نووگورود میروند و سرخیها حتی در مسکو نمایندگی دائمی دارند. ساوجبلاغ در عین حال یکی از مراکز مهم صدور کالا بروسیه است. علاوه بر این، در برخی مناطق زرخیز ولایت ساوجبلاغ بسیاری از اتباع روسیه بصورت مالکیت و اجاره و رهن، اراضی وسیعی را در اختیار دارند که املاک نظیر بیکوف و نقیبوف در جنوب مابندوآب یکی از آنهاست. قیمت این املاک و رهن های غیر منقول جمعا به ۵۰۰ هزار روبل میرسد (در آن دوران قیمت یک روبل معمولا ۷۰ شاهی بود و قیمت یک خانه باغچه، معمولی حداکثر از ۶۰ - ۵۰ تومان تجاوز نمیکرد). بلیایف پس از این توضیحات می نوشت:

بدین جهت ما باید با استقرار "حکومت قانون" در ساوجبلاغ منافع بازرگانی و امنیت اتباع خود را حفظ کنیم. منظور او از "استقرار قانون" سرکوب جنبش ضد استعماری و ضد سلطنتی ایران بود که در ولایت ساوجبلاغ نیز وسعتی چشمگیر داشت.

نظر دیپلماتهای تزاری متوجه حجم بازار کردستان و اهمیت مواد خام آن بود و به حکومت خود پیشنهاد می نمودند که در ماهتهای معینی از سال در رودخانه های این منطقه حمل و نقل آبی برقرار شود. در آستانه جنگ اول جهانی فعالیت آلمانها هم در مناطق شمالی کردستان وسعت یافت. در بهار سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲) دو آلمانی بنامهای گراف فن ویستراپ و ارنست لانگه به شهر ارومیه آمدند و در اینجا به رهبری آلمانی دیگری بنام نیمان و با شرکت یک اطریشی با اسم هونک

---

۱. برنامه در باره: سپرهای ایرانی مراغه، مابندوآب و ساوجبلاغ - مجموعه اخبار ساد حوزه نظامی فعّار - شماره ۱۸ - ۱۷ - دسامبر ۱۹۰۶ - بغلس ص ۴۱ (روسی) (اراس نس). برنامه در باره: سپرهای ایرانی مراغه، مابندوآب و ساوجبلاغ.

مرکزی بنام "دفتر فسی آلمان" دایر نمودند. هدف اصلی آنها قبضه کردن بازار این منطقه و بویژه رسوخ در میان عشایر کرد و تسلط بر اقتصاد و فرآورده‌های دامداری آنها بود. نیمان املاک ضرغام‌الممالک، یکی از فتودالهای منطقه را اجاره کرده بر بالای آنها پرچم آلمان را برافراشت. در ساوجبلاغ نیز نمایندگی‌های دو شرکت آلمانی بنام موسیک و شونمان فعالیت وسیعی را آغاز کرده بودند. نمایندگان آنها بنام ناصر التجار (علی‌جان تراقی) و شیخ‌الاسلام، هزارها پوط (هر پوط در حدود ۱۶ کیلوگرم) پشم از عشایر کرد منطقه خریداری نمودند. در برابر آلمانیها سرمایه‌داران روسیه تزاری نیز فعالیت خود را در منطقه توسعه میدادند. ماموران روسیه بمنظور رقابت و ایجاد اختلال در کار شرکتهای آلمانی، در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۲) در همه نواحی مهم کردستان مراکز خرید پشم برقرار کردند. یکی از نمایندگان روسیه شخصی بود بنام حاجی قادر که در اشنویه بر بالای خانه‌اش پرچم روسیه را نصب و به مثابه نمایندگی خرید پشم برای روسیه نفوذ سرمایه روسیه را در میان دورافتاده‌ترین عشایر این منطقه بسط میداد. تجارتخانه موناسیریانس که به یک نفر تبعه روسیه تعلق داشت، در خرید پشم از عشایر کردستان نقش بزرگی بازی میکرد و سرمایه قابل‌توجهی را بکار انداخته بود. او شخصی بنام کریم‌خان مرگوری را نماینده خود تعیین نموده بوسیله او به گله‌داران پیش‌قسط می‌پرداخت و از آنها تمهید میگرفت که محصول پشم خود را جز اتباع روسیه به کس دیگری نفروشند.

علاوه بر آلمان و روسیه، سرمایه‌داران دیگر کشورها نیز برای رسوخ در منطقه شمالی کردستان ایران فعالیتهایی میکردند. مثلاً در آوریل سال ۱۹۱۲ به فرانسوی بعنوان "جستجوی نفت و طلا" به ساوجبلاغ آمدند، ولی کاری از پیش نبردند.

در مناطق جنوبی کردستان نیز همین منظره بچشم میخورد. در سپتامبر سال ۱۹۰۳ (۱۲۸۲) نماینده شرکت سهامی "تولید پارچه‌های پنبه‌ای کارل شیلر" که مرکزش در شهر لودز بود، به کرمانشاه آمد. این شخص که ترلیتسکی نام داشت برهبری فرمانفرما که این زمان حاکم کرمانشاهان بود، شعبه شرکت مزبور را در کرمانشاه تاسیس نمود. منافع اقتصادی طبعاً موجب تشدید توجه سیاسی نیز میشد، لذا در تاریخ ۶ دسامبر همان سال، برای بار اول کنسولگری روسیه در کرمانشاه تاسیس گردید و نخستین کنسول روسیه ن. نیکولسکی مشغول کار شد. سر کنسولگری عثمانی و کنسولگری انگلیس هم از مدتها قبل در این شهر دایر بودند. از این پس فعالیت اتباع روسیه در ولایت کرمانشاهان وسعت فزاینده یافت. مثلاً یکی از ثروتمندترین بازرگانان کرمانشاه به نام حاجی محمد تقی (ایروانی)، تبعه روسیه بود، فقط در سال ۱۹۱۲ چند بازرگان روسی معادل ۲۵۰ هزار روبل پوست بره از ولایات

سندج و همدان خریده به نمایشگاه نیزه‌نسووکسورود صادر کردند. سرمایه انگلیس هم در این مناطق نفوذ فراوانی داشت. سال ۱۹۰۳ کارشناسان انگلیسی تحت رهبری یک مهندس آمریکایی بنام روزن پلانز، در شمال شرق قصر شیرین به جستجوی نفت پرداختند. گرچه پس از مدتی به کشف نفت موفق شدند، ولی بعقل معین این منطقه را گذاشته و فعالیت خود را به خوزستان منتقل ساختند. انگلیسها فعلاً از نفت این منطقه دست کشیدند، ولی از بازار آن دست بر نداشتند. از اوایل قرن ۲۰ تا آغاز جنگ اول جهانی، نفوذ اقتصادی انگلیس در ولایت کرمانشاهان بطور مداوم در حال گسترش بود. دلگو پولوف دیپلمات تزاری، در ژانویه سال ۱۹۱۴ با اضطراب از کرمانشاه گزارش میداد که کالاهای انگلیسی که از بغداد آورده میشوند نه تنها بازار کرمانشاه، بلکه بازار همدان را هم لبریز کرده‌اند و سرتاسر کردستان با کالای انگلیسی زندگی میکند. وی سپس می‌افزود: اگر در حاده کرمانشاه - قصر شیرین امنیت برقرار شود (یعنی اگر در راه کرمانشاه به بغداد امنیت تامین گردد)، شاید اطمینان داشت که بازار کالاهای صنعتی روسی در کرمانشاه و همدان بکلی تخته خواهد شد. لذا دلگو پولوف پیشنهاد میکرد که باید فرمانفرما را که طرفدار روسیه است در حکومت کرمانشاه نگاه داشت و او نیز سوبه خود باید موظف شود که امنیت راههای شرقی و شمالی کرمانشاه را که برای بازرگانی روسیه حایز اهمیت است، تامین نماید. آلمانیها نیز در این ولایت بشیوه خود در کار توسعه نفوذ بودند. آنها از طرفی از طریق خریدن پشم و وارد کردن رنگهای مصنوعی (آنیلین وغیره) و امور دیگر از این قبیل میکوشیدند نفوذ اقتصادی خود را توسعه دهند و حتی از نقض قوانین ایران در مورد ممنوعیت رنگهای مصنوعی (که اصالت فرشهای ایرانی را نابود میساخت) ابائی نداشتند و از طرف دیگر بصورتی بسیار صریح و آشکار برای استقرار سلطه سیاسی خود نیز عمل میکردند. بالاخره در سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴) شونمان بعنوان کنسول آلمان در کرمانشاه مستقر گردید. شونمان با حقوقهای گزاف از مردم محل افرادی را استخدام و برای خود نیروی مسلح بوجود آورد. او به خوانین سلاح و به درویشان "احسان" میداد و از این طریق می‌کوشید تا مردم را بطرفداری آلمان جلب کند.

\* \* \*

درباره وضع کشاورزی بازرگانی (کشاورزی بمنظور فروش) کردستان در دوران مورد بحث هنوز اسناد و اطلاعات مبسوط بدست نیامده است. ولی اسنادی که درباره روابط بازرگانی خارجی برخی از مناطق کردستان در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ موجود است، نشان میدهد که در آن دوران اقتصاد روستایی کردستان در مقیاسهای فزاینده‌ای بدایره مبادلات جلب میشد. برای نمونه اسناد موجود در باره ولایت ساوجبلاغ



را از نظر میگذرانیم .

در آغاز قرن ۲۰ روابط بازرگانی خارجی ولایت ساوجبلاغ بطور عمده از طریق همدان و موصل گسترش می یافت . گرچه در این ایام جمعیت شهر ساوجبلاغ از ۳۰ هزار نفر تجاوز نمی کرد ، ولی بازار و میدانهای بزرگ شهر از فعالیت وسیع بازرگانی خبر میداد .<sup>۱</sup> به این شهر از روسیه قند و ظروف و نفت و آهن آلات ، از بورسا ( واقع در خاک عثمانی ) منسوجات ابریشمی و نیمه ابریشمی ، از موصل منسوجات سبک ، از منچستر انگلیس فاستونی های مختلف ، از همدان کرباس و مدقال و غیره وارد میشد . یک بازرگان ساوجبلاغی بنام غفور از این شهر برونه پوست صادر می نمود و در مقابل آن فقط طی یکسال از مسکو معادل ۲۵ هزار روبل منسوجات مختلف وارد کرده بود .<sup>۲</sup> ارقام مفصل تر واردات و صادرات ولایت ساوجبلاغ را در یکسال از سالهای آغاز قرن بیستم ، در زیر از نظر می گذرانیم :<sup>۳</sup>

(جدول شماره ۱)

۲۰۰/۰۰۰ تومان	قیمت صادرات یکساله ولایت ساوجبلاغ روسیه
۱/۳۰۰/۰۰۰ تومان	قیمت صادرات یکساله ولایت ساوجبلاغ بولایات مختلف ایران
<hr/>	
جمع = ۱/۵۰۰/۰۰۰ تومان	
۲۰۰/۰۰۰ تومان	قیمت واردات یکساله ولایت ساوجبلاغ از روسیه
۸۰۰/۰۰۰ تومان	قیمت واردات یکساله ولایت ساوجبلاغ از همدان و موصل
<hr/>	
جمع = ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومان	

ارقام زیر منظره<sup>۴</sup> مشخص تری را در باره صادرات یکساله ساوجبلاغ در آغاز قرن ۲۰ بدست میدهد .

- ۱ - همانجا - ص ۴۹
- ۲ - همانجا - ص ۵۰
- ۳ - همانجا - ص ۵۵

- ۱- صادرات یکساله توتون به تبریز و همدان و تهران و مشهد و شهرهای دیگر: ۱۰۰ هزار پوط، معادل ۳۰۰ هزار تومان
- ۲- صادرات یکساله روغن و پنیر: ۱۵-۱۰ هزار پوط، معادل ۷۵-۵۰ هزار تومان

درباره صادرات اغنام و احشام و غلات که اقلام بسیار مهمی را تشکیل میدادند، اطلاعی در دست نیست. بطور کلی تخمین زده میشود که در دوران مورد بحث سالانه از ولایت ساوجبلاغ معادل ۱/۵ میلیون تومان محصولات کشاورزی و دامداری صادر میشده. باید تذکر داد که محصولات از قبیل مازو، کتیرا، سقر، پوست، روده و غیره نیز در میان صادرات ساوجبلاغ مقام مهمی داشت. مثلاً فقط در یکسال از ساوجبلاغ معادل ۲۰۰ - ۱۸۰ هزار تومان کتیرا و مازو و پوست به روسیه صادر شده بود. تعداد پوستهای (پوست خردار) صادراتی یکسال به ۴۰ هزار قطعه میرسید. بازرگانان ارمنی ساکن مراغه سالیانه در حدود ۱۲۰ هزار پوط سبزه از مناطق ساوجبلاغ و میاندوآب خریداری می نمودند و این دلیل دیگری بر عمق رسوخ بازار در کشاورزی منطقه بود.

موازات رشد روابط اقتصادی، در این مناطق بورژوازی تجارتي هم رشد می یافت و این رشد تنها کمی نبود. در آغاز قرن ۲۰ در شهر ساوجبلاغ علاوه بر بازرگانان محلی، قریب ۲۰۰ نفر بازرگانان موصلی هم سکونت داشتند و از طریق خریدن محصولات کشاورزی و دامداری، صرافی، رباخواری، سلف خری و غیره در اقتصاد منطقه عمیقاً رسوخ میکردند. فقط خوانین ولایت ساوجبلاغ باین بازرگانان موصلی در حدود ۱۵۰ هزار تومان مقروض بودند. از سوی دیگر، از بابت بازرگانی با روسیه، بازرگانان ساوجبلاغ به بازرگانان اردبیل ۶۰ هزار تومان بدهکار بودند. توضیح اینکه بازرگانان اردبیل در روابط بازرگانی میان ولایت ساوجبلاغ و روسیه نقش قابل ملاحظه ای داشتند و قسمت مهمی از کالاهای این ولایت از طریق اردبیل بآنجا صادر میشد.

- ۱- همانجا - ص ۵۳
- ۲- نیکرآف - نظری به مسائل اجتماعی - اقتصادی در ایران - ص ۱۵۵
- ۳- همانجا درباره شهرهای ایرانی مراغه، میاندوآب و ساوجبلاغ - ص ۵۲
- ۴- همانجا - ص ۵۲
- ۵- همانجا - ص ۴۵
- ۶- نیکرآف - نظری به مسائل اجتماعی - اقتصادی در ایران - ص ۱۵۵

در ولایت کرمانشاهان نیز وضع مشابهی حکمفرما بود. از نوروز سال ۱۲۸۸ تا نوروز ۱۲۹۱ یعنی در مدت ۳ سال، گمرک کرمانشاه جمعاً قریب ۱۶ میلیون قران درآمد بدست آورده بود. درآمد گمرک کرمانشاه که بر سر یکی از مهمترین راههای بازرگانی ایران قرار داشت، در سال ۱۲۸۹ از یک میلیون تومان تجاوز کرده بود و این در حدود ۸ درصد مجموع درآمد گمرکات ایران را تشکیل میداد.<sup>۱</sup> تنها در دو ماه سال ۱۲۹۱ درآمد گمرک کرمانشاه سربه ۱۰۰ هزار تومان زد. در همین سال بیش از ۴ میلیون من کالای تجارتی وارد کرمانشاه شده بود. در ولایت کرمانشاهان در این سالها همیشه کاروانهایی با قریب ۱۰۰ هزار راس قاطر و اسب والاغ در کار بارکشی از خارج و با بخارج بودند و این خود یکی از نشانههای رشد بازرگانی بود که صادرات آن بطور عمده از محصولات اقتصاد روستایی تامین میشد.<sup>۲</sup>

کرمانشاه یکی از نقاط ارتباطی میان ایران و مناطق عربی و همچنین میان روسیه و مناطق عربی بود. همه خرمای صادراتی کشورهای عربی بروسه از کرمانشاه عبور میکرد. قبیله "بنی تمیم عرب که یک کاروان بزرگ مرکب از ۵۰۰ شتر داشت و در میان بغداد و شهر کرمانشاه بارکشی میکرد. در تامین این روابط نقش مهمی ایفا می نمود.<sup>۳</sup>

عوارض قره سورانی (قره سوران به گروههای مسلحی میگفتند که حفاظت راهها را به عهده داشتند) که در این منطقه وصول میشد نیز دلالت بر وسعت صادرات و واردات و فعالیت ترانزیتی داشت. مثلاً شیرخان رئیس عشیرت سنجابی در سال ۱۲۹۲ هر روز از مستاجرین عوارض قره سورانی بطور متوسط مبلغ ۱۰۰ تومان حق الاجاره دریافت میکرد. اگر در نظر گرفته شود که از هر ۲ بار شتر و یا ۴ بار قاطر و یا ۶ بار الاغ، مبلغ ۱ قران عوارض قره سورانی اخذ میکردید و هم چنین اگر درآمد خود مستاجرین عوارض قره سورانی نیز ملحوظ گردد آنگاه روشن خواهد شد که هر روز فقط از حاددهای کاروان روزییر نظر عشیرت سنجابی، دهها هزار یوط کالا عبور داده میشد. با وجود عدم امنیت و بویزه جریان سالارالدوله که در همین دوران بوقوع پیوسته و نظم منطقه را مختل ساخته و طبعاً روال عادی بازرگانی را بهم زده بود، اسناد موجود نشان میدهد که در سالهای آستانه جنگ جهانی اول در منطقه کرمانشاه تجارت و ترانزیت، ابعاد نسبتاً وسیعی

۱. کتاب آسی - ص ۹۶ - ۹۵ (ار این سن: کتاب آسی)  
 ۲. سید محمدعلی جمالزاده - گنج ساکن - بولس - ۱۳۳۵ (ار این سن: جمالزاده - گنج ساکن).

۳. کتاب آسی - ص ۷۳۱  
 ۴. اسناد تحفهانی درباره - سرق - ص ۱۵۳  
 ۵. همانجا - ص ۱۷۳

بخود گرفته بود. جدول صفحه بعد بر این مدعا گواهی میدهد: ۱

سندی است آنچه در جدول صفحه بعد آمده است واردات و صادرات سرتاسر ایران از طریق کرمانشاه بوده و نمی‌توانست منحصر به این یک ولایت باشد. می‌توان احتمال داد که بخشی از کالاهای ترانزیتی که در ایران تولید نشده بود و آدرس نهائیش ایران نبود نیز در این جدول آمده باشد. ولی این نیز روشن است که خود منطقه هم در این صادرات و واردات نقش مهمی داشته است. هر منطقه، کردستان طبق امکانات و نیازمندیهای خود در بازرگان خارجی ایران و همچنین در بازار داخلی کشور شرکت میکرد. مثلاً ولایات ساوجبلاغ و سنندج و کرمانشاهان و برخی ولایات دیگر در صدور غلات و محصولات دامی بیشتر شرکت می‌نمودند. ولی ولایاتی که بععل مختلف و از جمله علت طبیعی واقعی از امکان تولید کالائی اینگونه محصولات بی‌بهره بودند، کالاهای دیگری را به بازار عرضه می‌نمودند. مثلاً از منطقه مریوان هر سال حداقل هزار بار (هر بار بطور متوسط ۸ پوپ) توتون به سلیمانیه، عراق صادر میشد. ۲ در یک دوران نسبتاً طولانی، توتون کردستان هر سال در حدود ۲۵ درصد صادرات توتون ایران را تأمین میکرد و در دوره مورد بحث از ایران هر سال حداقل معادل ۵۰۰ هزار روبل توتون فقط به انگلستان و ترکیه صادر میشد. ۳ مناطقی مانند مریوان که بععل طبیعی از امکان تولید برخی محصولات دیگر محروم بودند، در عوض توتون و پشم و مازو و کتیرا و محصولات جنگلی دیگر صادر میکردند. رشد مبادله، در کنار هفته بازارهای سنتی قدیمی، بازارهای دائمی را توسعه میداد و این بازارها را در مراکز محالها و حتی در دهات بزرگ که بعدها به مرکز دهستان مبدل شدند، بوجود می‌آمدند.

جنگ اول جهانی زندگی اقتصادی - تولیدی و روابط بازرگانی کردستان را نیز مختل نمود، مثلاً از گمرک کرمانشاه در سال مالی ۱۹۱۴/۱۹۱۵ معادل ۱۹ میلیون قران منسوجات و ۵ میلیون قران قند وارد شده بود، ولی در سال مالی ۱۹۱۸/۱۹۱۷ این رقم به ۱ میلیون قران تنزل کرد. ۴ ولی بعد از جنگ در سالهای مالی ۱۹۲۰/۱۹۱۹ و ۱۹۲۱/۱۹۲۰ به ترتیب معادل ۱۲۷ میلیون و ۴۸ میلیون قران

۱. ن. بوشنس - ایران و وضع اقتصادی و بازرگانی خارجی آن در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۰۱-نعلیس - ۱۹۲۳ - ص ۱۸۶ - ۱۱۹ (روسی) (از این پس بوشنس ایران و وضع اقتصادی و بازرگانی خارجی آن)
۲. اسناد تحقیقاتی در باره شرق، ص ۲۰۹
۳. ل. بوشنسکی - ایران (آماري - اقتصادی) بطبروک - ۱۹۱۳ ص ۳۴ (روسی) (از این پس بوشنسکی - ایران)
۴. بوشنس - ایران و وضع اقتصادی و بازرگانی خارجی آن - ص ۳۰۵ و ۳۱۱

## صادرات و واردات از طریق کرمانشاه

سال بازرگانی ۱۹۱۳/۱۹۱۴		سال بازرگانی ۱۹۱۲/۱۹۱۳		اسامی کالاها
قیمت (قران)	وزن (بوطن)	قیمت (قران)	وزن (بوطن)	
۱/۱۱۹/۴۴۷	۶/۷۳۰	۱/۳۱۲/۸۷۵	۱۰/۰۰۰	فروش
۵/۷۱۷/۴۸۳	۴/۹۵۰	۶/۹۶۰/۰۱۹	۵/۷۵۰	ترباک
۱/۰۹۸/۰۶۲	۱۸/۲۳۰	۱/۲۶۸/۳۵۵	۳۰/۷۳۰	پوست خام
۵۴۸/۵۴۳	۹۰۰	۱/۷۸۴/۷۱۶	۲/۱۷۰	ابریشم خام
۲/۴۴۱/۳۵۲	۲۰/۷۰۰	۱/۸۳۶/۲۵۵	۱۵/۳۳۰	کتیرا
۳۰/۳۲۰	۱/۷۰۰	۹۱/۲۷۵	۲/۹۲۷	پشم
۴۱/۷۱۷/۶۶۵	۳۷۴/۰۰۰	۲۹/۰۷۲/۹۷۲	۲۶۶/۶۰۰	منوجات
۸/۲۲۸/۶۶۷	۶۷۱/۰۰۰	۳/۹۵۸/۶۶۵	۱۳۵/۸۰۰	قند
—	—	۱/۱۱۷/۸۱۸	۲۲/۷۰۰	کالاهای دیگر
				۱- صادرات:
				۲- واردات:

کالا از این نقطه وارد کشور شد.<sup>۱</sup>  
جدول شماره ۴ مربوط به مقدار واردات و صادرات از برخی نقاط گمرکی  
در سال مالی ۱۹۲۱/۱۹۲۲ است.<sup>۲</sup>  
بعدها این رشد سرعت بیشتری یافت، بطوریکه در سال ۱۳۰۲  
(۱۳۲۳/۱۳۲۴) از مجموع ۷۵ میلیون قران درآمد گمرکات ایران ۲۲/۵  
سلسون قران تنها از گمرکات منطقه کرمانشاه بدست آمده بود.<sup>۳</sup> طبیعی  
است که توسعه تولید کالائی در اقتصاد روستائی تنها با رشد بازرگانی  
خارجی ارتباط نداشت، بلکه نیازمندیهای مصرف داخلی نیز توسعه  
تولید کالائی را چه در کشاورزی و چه در دامداری می طلبید.

## ۲. عواملی که مانع رشد مناسبات کالایی - پولی می شدند

الف - دو علت عمده عقب ماندگی، گرچه مناسبات کالایی -  
پولی در کردستان با نوسان و آهنگ عینی رشد می یافت و جبراً در  
نظام اجتماعی - اقتصادی موجود در این سرزمین تاثیر می نمود، ولی  
این رشد از امکانات موجود در منطقه به مراتب عقب می ماند. ایران  
خود کشور عقب مانده ای بود و در داخل این کشور عقب مانده کردستان  
یکی از عقب مانده ترین مناطق بشمار می آمد. این عقب ماندگی علل  
همینی داشت، مقاومت و جان سختی مناسبات پاتریارکال - فئودال  
سلط بر کردستان را باید نخستین علت عقب ماندگی این منطقه ایران  
محسوب نمود.

سیطره این مناسبات حالات ویژه ای را بوجود می آورد. از آنجمله:  
انباشت سرمایه هرگز نمی توانست ابعاد قابل توجه کسب کند، دهقانان  
بزحمت و بکندی می توانستند از لاک پاتریارکالی بیرون آمده به شخصیت  
مستقل و نیروی کار مستقل مبدل شوند و اکثراً این امر در عمل غیر  
ممکن میشد، روتین میراث قرون و اعصار نمی گذاشت انسانها از اسارت  
اقتصاد طبیعی و قواعد ناشی از آن بیرون آیند و در چنین حالتی  
بازار نیز بصورت یک جانبه و بیمار گونه و نامتعادل رشد می یافت.  
در اینجا باید نقش ترمز کننده و مخربی را که تسلط سیاسی - نظامی  
عشایر بر شهرها، در این زمینه بازی کرده است خصوصاً ذکر کرد.  
دهها عشیرت نیرومند کردستان که هر یک دارای سرزمین خود و نیروی  
سلح خود بودند و اکثراً "گله" به توارث و گاهی بنوبت، سران آنها

۱. همانجا - ص ۳۰۵ و ۳۱۱

۲. همانجا - ص ۴۶۵

۳. احمد متین دفتری - کسب استقلال اقتصادی ایران - تهران - ۱۳۰۴  
ص ۵۸ (از این پس: متین دفتری - کسب استقلال اقتصادی ایران)

جدول شمار ۴۰۰

صادرات		واردات		اسامی نقاط گمرکی
قیمت (قران)	وزن (پوط)	قیمت (قران)	وزن (پوط)	
۴۵/۴۲۰/۱۰۱	۲۰۴/۷۰۰	۱۹۰/۷۷۰/۴۰۶	۱/۶۲۲/۰۰۰	کرمانشاه
۲/۹۵۱/۹۰۱	۳۳/۷۰۰	۶/۳۹۴/۴۸۴	۱۱۶/۰۰۰	قصر شیرین
۷۵۰/۹۸۳	۱۱/۴۰۰	۲/۹۵۱/۶۲۶	۳۷/۰۰۰	سنندج (سنه)
۲۵/۴۵۵	۲/۴۶۰	۱۵۳/۷۲۸	۳/۵۸۰	ساوجبلاغ
۴۹/۱۵۸/۴۴۰	۳۵۲/۲۶۰	۲۰۰/۲۷۰/۲۶۴	۱/۷۷۸/۵۸۰	جمع

از جانب دولت مرکزی به مقام حکومت مناطق خود منصوب میشدند، همه شهرهای کردستان را زیر سلطه قاطع خود داشتند. حکومت عشیره‌ای در شهرها در واقع جز مدافع مناسبات و اصول پاتریارکال-فئودالی و مخرب‌گرایشهای جدید بورژوازی در جامعه چیز دیگری نبود. عشایر که اکثراً نیمه کوچ‌نشین بوده و بر پایه اقتصاد طبیعی زندگی میکردند یکی از عمده‌ترین پایگاههای محافظه‌کاری اقتصادی و سیاسی، پراکندگی و آنارشیزم در همه شئون جامعه بودند. عدم تضمین و عدم تأمین امنیت و مصونیت مالکیت که ناشی از نظام اجتماعی موجود و سیستم عشیره‌ای بود، مانع جدی در سر راه رشد نیروهای مولده و مناسبات اجتماعی ایجاد می‌نمود. عدم امنیت سرمایه، بازار، راههای بازرگانی و غیره بی‌آمدهای مشخص این وضع بود که اجتماع را عقب نگاه میداشت. در این منطقه مانند بسیاری مناطق دیگر هیچ کاروان تجارشی اطمینان نداشت که از دستبرد حرامیان که اکثراً از عشایر بودند، سلامت به منزل برسد. شهرهای کردستان و بازارهای آنها که در محاصره دریای عشایر پاتریارکال - فئودال حالت جزایر معدودی در میان دریای سیکران را داشتند، همیشه در زیر خطر تهاجم، غارت، باجگیری و تخریب عشایر اطراف خود بودند. گاهی "تالان" و "ضبط" دولت مرکزی نیز برترکتازی عشایر اضافه میشد. شاعر بزرگ کردستان "پیره میرد" بدین مناسبت میگوید:

"باج و پیتاکی زنگنه، گبروگرفتی جاف"  
 "توشی رهبانی بی - شه‌وه‌خنکانه بی‌تعیاف".

(روبرو شدن کاروانی با باج و خراج زنگنه و اشکال تراشی جاف - این مساویست با خفه شدن بدون طناب)

حتی در سال ۱۹۰۸ (۱۲۸۷) در نتیجه فشار عشیرت جاف ادارات گمرک بانه و سفز بکلی از کار افتاد و درآمد گمرک سنندج در یک ماه به ۸۹ تومان و درآمد گمرک مره‌وان به ۸۳ تومان تنزل کرد.

علت دوم عقب‌ماندگی کردستان عبارت بود از سلطه اقتصادی و سیاسی استعمار امپریالیسم خارجی بر ایران و سیاست تبعیض دولتهای مرکزی ایران که چیزی جز دست نشانده و آلت اجرای سیاست استعمار و امپریالیسم نبودند. این سیاست تبعیض در دوران بعدی رشد سرمایه داری در ایران بسط سیاست دولت ارتقاء یافت و بصورت ستم ملی شکل گرفت.

بسیاری از ناظران و محققان علاوه بر توجه به علل عقب‌ماندگی کردستان مظاهر مشخص این عقب‌ماندگی را نیز نشان داده‌اند. نیکیتین با اشاره باواسط قرن ۱۹ متذکر میشد که کردها بعلت سنگینی عوارض و مالیات و حق گمرک و فقدان راه اکثراً نمی‌توانستند خود را "محصولات فروختنی خود را به بازار برسانند. ولی بازرگانان یهودی و ارمنی و آذربایحانی که از تبریز و ارومیه و همدان و کاشان بکردستان می‌آمدند، کالاهای خود را به آسانی می‌فروختند و محصولات کردها را



به شمن بخش از جنگشان در می‌آوردند.<sup>۱</sup>

این وضع در ربع دوم قرن ۲۰ نیز با تفاوت‌هایی ادامه داشت. در این دوران که مبلغین امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده، پهلوی آنرا "عصر طلائی" می‌نامیدند کردستان هنوز از حصار اسارت بار اسناد و رکود قرون وسطائی بطور همه‌جانبه بیرون نیامده بود. علی‌اصغر شمیم همدانی علل این وضع را چنین برشمرده است:

(۱) کوچ نشین بودن ایلات و عشایر کردستان و "بی‌اعتنائی" آنها بامور اقتصادی.

(۲) فقدان راههای ارتباطی میان کردستان و مراکز مهم تجارتنی.

(۳) فقدان سرمایه‌های بزرگ در کردستان و فقر عمومی مردم این سرزمین.<sup>۲</sup> شمیم همدانی گرچه بر این نظرات خود که ناظر بر گوشه‌ای از واقعیت است مطالب نادرستی افزوده و کردها را به "بی‌اعتنائی"، نسبت باآباد کردن کشور، "بی‌توجهی" نسبت به کسب و "لاقیدی و بی‌علاقگی" نسبت به مسکن خود متهم نموده است، ولی این نسبت‌های دور از عدالت از اهمیت سخنان او نمی‌کاهد. او سپس منظره وضع واقعی کردستان را تکمیل نموده می‌نویسد: بازرگانان سنندجی در میان کوچ‌نشینان و بازارهای مرکزی تنها نقش واسطه بازی میکنند. آنها محصولات کوچ‌نشینان را خریداری میکنند، ولی از آنجا که سرمایه کافی ندارند از پرداخت همه قیمت عاجز می‌مانند و در نتیجه مجبور به فروش فوری کالا به بازرگان دیگر میشوند و خود "۲ - ۱ شاهی" سود می‌برند.<sup>۳</sup>

پس از ذکر دو علت عمده عقب‌ماندگی کردستان، باید این عقب‌ماندگی را در رشته‌های مشخص تا حدودی که اسناد اجازه می‌دهد، مورد توجه قرار داد.

ب. راههای ارتباطی. گرچه پس از کشف راههای بزرگ دریائی، خاورمیانه به مثابه حلقه رابط میان شرق و غرب تا حدود زیادی اهمیت سابق خود را از دست داد، ولی در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ نیز راههایی که از این منطقه جهان و از آن جمله از کردستان می‌گذشتند، نقش قابل توجهی بازی میکردند. عمده‌ترین راههای مورد بحث بدین قرار بود: (۱) راه... سیواس - مرعش - بیرجیک - اورفا - ماردین - نیزبین - موصل - اربیل - سردشت - ساوجبلاغ - تبریز (۲۰۰۰) راه... حلب - مسکینه - دیرالزهره - فلوجه - بغداد - بعقوبه - خانقین - قصر شیرین - کرمانشاه - همدان (۳۰۰۰) راه... ارض‌روم - دیاربکر - بازرگان - قطور - خوی - تبریز... این راهها یا بخشی از آنها از داخل کردستان می‌گذشت و یا به مناطق مختلف کردستان نزدیک بودند و

۱. سیکس - کردها - ص ۱۱۷ - ۱۱۶

۲. شمیم همدانی - کتاب کردستان - ص ۸۷

۳. همانجا - ص ۷۹ - ۷۸

طبعا" در کردستان تاثیر میکردند. این راههای عمده شاخه‌هایی نیز داشتند از قبیل: (۱۰) راه... - همدان - ساوجبلاغ - خانه - رواندوز - اربیل - موصل (۲۰۰۰) راه... - تبریز - مراغه - صائین قلعه - تپکان تپه افشار - همدان - کرمانشاه - بغداد... این شاخه‌ها که ارتباط و نزدیکی بیشتری با کردستان داشتند، همگی راه مالرو بودند.

در نیمه دوم قرن ۱۹ که روابط بازرگانی رو به گسترش نهاد، نه در کمیت و نه در کیفیت این راهها تغییر مهمی رخ نداد و این بتدریج به مانع هرچه جدی‌تری در راه رشد کشاورزی و دامداری کالائی مبدل میشد. طالبوف نقل می‌کند که در یکی از سالهای اوایل قرن ۲۰ در نواحی مرزی ایران و عثمانی در خانه شخصی بنام کدخدا جواد بیگ مهمان بودم. از صاحب خانه سؤال کردم که چرا روستائیان گندمهای خودشان را نمی‌فروشند. او از نبودن راه و دشواری بارکشی با اسب و الاغ شکایت کرد و گفت: دهقانان اگر گندم را برای فروش بشهر ببرند پول آنرا باید کرایه چاروادار بدهند و چیزی برای خودشان باقی نمی‌ماند. لذا به آن اندازه که نان و بذرم را تامین کند گندم می‌کاریم. با وجود این هم اکنون قریب ۲ هزار خروار گندم اضافی در ده موجود است. طالبوف به کدخدا پیشنهاد میکند که قدری هم به کشت کنگد، شاهدانه، نخود لوبیا، آفتابگردان و نباتات صنعتی بپردازند. کدخدای می‌گوید: ملاکان چنان بهره و بدهیهای سنگین طلب می‌کنند که روستائیان از این کار هم منصرف میشوند. مردم ده حتی بعنوان بدهی اربابی برای هر عدد مرغ و قاز و بوقلمون هم باید یک پناباد (۱۰ شاهی) پول بپردازند. ۱. از اوایل قرن ۲۰ طبق نیازمندیهای اقتصادی و نظامی، در کردستان نیز احداث راههای چرخ رو آغاز شد و نخستین ابتکار در این زمینه ظاهراً از داخل خود کردستان پدیدار گشت. در سال ۱۹۰۳ (۱۳۸۲) یکی از مجتهدین بزرگ کرمانشاه بنام آقا سیدالله امام جمعه به اتفاق شاهزاده فرمانفرما حاکم شهر، قرار بر این گذاشتند که برای کشیدن راه از همدان به خانقین شرکتی تاسیس کنند. سرمایه اولیه این شرکت ۲۰۰ هزار تومان بود که به ۲۰ سهم مساوی تقسیم میشد. از این سهم تا ۳ سهم به امام جمعه، ۳ سهم به فرمانفرما، ۳ سهم به اتابک اعظم، ۳ سهم به شرکت امتعه عمومی، ۱ سهم به تجار کرمانشاه، ۱ سهم به خوانین و شاهزادگان کرمانشاه، ۴ سهم بروسای عشایر کرمانشاهان و ۲ سهم به مشیرالدوله وزیر امور خارجه فروخته شد. ولی با وجود این مقدمات، خودکار بمرحله اجرا نرسید.

۱. عبدالرحیم بن شیخ ابوطالب نجار تبریزی - سالک المحسنین - فاهره - ۱۳۲۳ - ص ۱۲۲ (از این پس: عبدالرحیم نجار تبریزی - سالک المحسنین).

پس از مدتی کشورهای خارجی مسئله احداث راه را تحت مباشرت خود در آوردند. از همه طرحهایی که خارجیان برای احداث راه در این منطقه بی‌ریزی کرده بودند، کشیدن راه شوسه میان تهران و بغداد اولویت کسب نمود. این راه در حدود ۹۰۰ کیلومتر طول داشت و بخش تهران - همدان آن توسط روسها و بخش همدان - بغداد بوسیله انگلیسی‌ها احداث گردید. این راه که بخش نسبتاً کوچکی از آن از مناطق کرد- نشین میگذشت، مدت مدید بگانه راه چرخ رو در این منطقه بود که آن هم اکثراً اوقات بعلت رقابت میان دولت‌های انگلیس و تزاری از کار می‌افتاد و از حیز ارتفاع ساقط میشد. بقیه راههای کردستان هم چنان مالرو بودند. چیریکوف یکی از دیپلمات‌های تزاری، در سال ۱۹۱۳ با اشاره باشکالات راه در کردستان می‌نوشت: گرایش بازرگانی ساوجبلاغ بیشتر بسوی همدان و موصل است. از ساوجبلاغ تا همدان ۸ روز و تا موصل ۱۲ روز راه است - راهی پر از رنج و عذاب. ولی با وجود این بازرگانان ساوجبلاغ جز تحمل این رنج و عذاب چاره دیگری ندارند. در سالهای ۲۰ و ۳۰ قرن ۲۰ در برخی مناطق کردستان ایران نیز راههای شوسه احداث گردید. اینها اکثراً راههای خاکی مالرو قدیمی بودند که با کمی تسطیح و تغییر بصورت نسبتاً مساعد برای حرکت چرخ در آورده میشدند. طول مجموع راههای شوسه کردستان ایران در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) قریب ۳۵۰ کیلومتر بود که قسمت مهم آن هم در مواقع معینی از سال قابل استفاده نبود و یا بسته میشد. ۱

در همین سال تاردوف می‌نوشت که در کردستان نه بازرگانان می‌توانند کالای زیادی بسدهات ببرند و نه روستائیان می‌توانند از آنان کالای فراوان خریداری کنند. ۲ یک علت این وضع فقدان راه میان شهر و روستا بود.

و اما درباره راه آهن هیچگونه مطلب مثبتی نمی‌توان گفت. در سالهای مختلف از جانب بارون رویتر (۱۸۷۲)، بارون فولکن گاگن (۱۸۷۴)، آلتون (۱۸۷۸)، بوئاتال (۱۸۸۲)، ویندسون (۱۸۸۷)، خاصیاکوف، ترتیاکوف و پالاشکوفسکی (۱۸۸۹)، لرد کرزن (۱۸۹۳)، ساخانسکی (۱۹۰۰) و دیگران طرحهای مختلف برای احداث راه آهن در ایران پیشنهاد شد و برخی از این طرحها کشیدن راه آهن از کردستان را هم منظور نظر داشت. پیشنهاد کنندگان نمایندگان دولتها و شرکتهای استعماری بودند و منظور آنها بدست آوردن نفوذ و امتیاز و مواضع قدرت بود. هیچ یک از طرحهای فوق‌الذکر در نتیجه رقابت انگلیس - روس - آلمان - فرانسه سرنگرفت. فقط در آستانه جنگ اول جهانی نخستین خط راه

۱. شمیم همدانی - کتاب کردستان - ص ۹۳

۲. تاردوف - خطوط عمده، مناسبات تولیدی در میان قبایل ایران - ص

آهن ایران به معنای واقعی کلمه در میان جلفا و تبریز با شاخه صوفیان - بندر شرفخانه توسط حکومت روسیه تزاری ایجاد شد. در بهمن ماه ۱۳۰۴ ( فوریه ۱۹۲۶ ) مجلس شورای ملی ایران تصویب نمود که از تهران به همه نقاط عمده مرزی راه آهن کشیده شود. یکی از آنها راه تهران - رواندوز نامیده میشد که میبایست از شمال کردستان ایران بگذرد. ولی این تصمیم قبل از اجرا ملغی گردید. طبق قرار دیگری که مجلس در اسفند سال بعد تصویب نمود میبایست یک خط آهن از طریق محمره - همدان - قزوین - تهران - بندر گز احداث گردد. بعدها در این طرح تغییراتی بعمل آمد و طبق آن راه آهن سرتاسری ایران ایجاد شد که با طرحی که لرد کرزن در سال ۱۸۹۳ پیشنهاد کرده بود فرق چندانی نداشت.<sup>۱</sup> بدین ترتیب در کردستان راه آهن ایجاد نشد و علیرغم نیاز مبرم این منطقه، تا با امروز نیز در کردستان ایران حتی یک کیلومتر راه آهن وجود ندارد.

ج. عوارض راه و گمرک. بطوریکه ذکر شد، طبق ضمیمه، بازرگانی قرارداد ترکمن چای میبایست عوارض " دروازه بانی " و " راهداری " ملغی و از کالاهای وارداتی تنها وقت عبور از مرز معادل ۵ درصد قیمت آنها حق گمرک دریافت شود.

ولی در عمل بخش اول این اصل تا دوران مدیدی اصلاً اجرا نشد. در تمام سه ربع اخیر قرن ۱۹ و حتی آغاز قرن ۲۰ علاوه بر عوارض گمرکی که هنگام ورود کالا از مرز دریافت میشد، در جریان حرکت کالا در داخل کشور تحت نامهای " راهداری "، " دروازه بانی "، " قپانداری "، " حقوق خانات "، " قره سورانی "، " سلامت روی " و غیره نیز عوارض گوناگون از صاحبان آنها گرفته میشد. عوارض " راهداری " و " قره سورانی " و " سلامت روی " گرچه ظاهراً بعنوان هزینه حفظ راهها و تامین امنیت کاروانها در مقابل دستبرد راهزنها اخذ میگردد، ولی در حقیقت جز عوارض گمرکی خصوصی دهها و صدها فئودال خود مختار گردنکش که بر سرتاسر مملکت تسلط داشتند، چیز دیگری نبود. برخی از حکومتهای محلی کردستان که از قدرت بیشتری برخوردار بودند حتی وصول این عوارض را با جاره هم میدادند.

دولت مرکزی نیز تا سال ۱۸۸۱ ( ۱۲۶۰ ) گمرکات مرزی را با جاره میداد و عملاً در حدود دو ثلث درآمدا این گمرکها به مستاجرین میرسید. لذا مستاجرین مرتباً در فکر افزایش عوارض گمرکی بودند.<sup>۲</sup> این

۱. م. سنجایی - مبارزه بخاطر راه آهن در ایران - محله، اقتصاد جهانی و سیاست جهانی شماره ۹ - ۸ - اوت - سپتامبر ۱۹۲۸ - ص ۱۴۸ ( روسی ) ( از این پس: سنجایی - مبارزه بخاطر راه آهن در ایران )

۲. دکتر کریستی ویلسن - تاریخ صنایع ایران - تهران - ۱۳۱۷ - ص

سنت در برخی مناطق گمرکی تا سال ۱۹۰۹ (۱۳۸۸) ادامه داشت.<sup>۱</sup> دولت ایران در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در مقابل وامی که از انگلیس و روسیه تزاری گرفته بود، وصول درآمد گمرکات کشور را بعنوان رهن این وامها در اختیار آنها نهاده بود. مأموران انگلیس و روسیه تزاری گرچه کوشیدند به حساب کاستن از عوارض راه بر درآمد گمرکات بیفزایند ولی باین کار توفیق نیافتند. در سال ۱۹۰۴ (۱۳۸۳) مظفرالدین شاه به پیشنهاد مستشاران گمرکی بلژیکی طی یک فرمان عوارض راه و راهداری را ملغی نمود.<sup>۲</sup> و ۳

ولی در حالیکه دولت مرکزی در حد اعلائی ضعف قرار داشت و از توانائی نظارت بر راههای کشور محروم بود، الغای مثلاً "قره سورانی در واقع جز رفع یک اشکال و ایجاد اشکال دیگر بر سر راه بازرگانی چیز دیگری نبود. کنسول انگلیس در کرمانشاه سال ۱۹۱۲ بدین مناسبت می نوشت که این تدابیر فقط زمانی می تواند مثمر شمر واقع شود که دولت مرکزی توانائی آنرا داشته باشد قدرت و اراده خود را بر ایلاتی که عملاً خود را مستقل اعلان کرده اند" اجرا نماید.<sup>۴</sup> این اظهار نظر از سوئی بیانگر آنست که استعمار انگلیس از همان ایام بعنظور استقرار نفوذ خود بر ایران در چارچوب منافع استعمارگرانه خود طرفدار تمرکز قدرت در دست یک دولت مرتجع و دست نشانده مرکزی بود و از سوی دیگر برخی از علل ادامه عوارض راه را روشن میسازد. بویژه در مناطق دوردست کشور کسی از دولت مرکزی اطاعت نمی کرد. بطوری که، با وجود فرمان مذکور در فوق و انواع بخشنامه ها و دستورها و هشدارهای دولت مرکزی، تنها در سال ۱۹۱۲ در فاصله میان شهر کرمانشاه و نقطه مرزی آن ایالت در حدود ۲۰۰ - ۱۵۰ هزار تومان بعنوان عوارض پاسبانی راه از کاروانهای تجارتهی اخذ شده بود.<sup>۵</sup> در همه راههای تجارتی کردستان و اکثر نقاط مشابه سرتاسر ایران وضع به همین منوال بود.

عوارض راه یکی از عوامل ترمز کننده بازرگانی بود و بویژه بر بازرگانی خارجی اثر منفی بیشتری داشت. عوارض و مالیاتهای راه در سالهای ۲۰ قرن جاری بازرگانی ایران و بویژه صادرات را به حال اسفباری مبتلا کرده بودند.<sup>۶</sup> بالاخره در سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۴) همه

۱. تاریخ ایران - تهران - ۱۳۱۶ - ص ۸۴۴ (از این پس: تاریخ ایران)

۲. احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران - بخش یکم - تهران - ۱۳۱۹

ص ۳۹ (از این پس: کسروی - تاریخ مشروطه - بخش یکم)

۳. جمال راده - گنج نایگان - ص ۸

۴. کتاب آسی - ص ۷۳۲

۵. همانجا - ص ۷۳۰

۶. مسند دهری - کلید استقلال اممادی ایران - ص ۱۷۸

عوارض و مالیاتهای راه از محصولات روستائی مطلق شد و مقرر گردید که از این پس از کالاهای کشاورزی و دامداری که برای مصرف بشهرها آورده میشوند و یا از کشور صادر میگردند، مبلغی معادل ۳ درصد قیمت همان کالا عوارض دریافت شود. ۱ این صدی ۳ که معمولاً به آن "حق نواقل" نیز گفته میشود، از سوئی حق گمرک ( هنگام صدور از کشور) و از سوی دیگر مالیات ارضی بود که پس از الغای مالیاتهای سابق، دولت بدین صورت دریافت میکرد.

د - دیگر وسایل ارتباطی، یکی از شرایط ضرور رشد مناسبات کالائی - پولی وجود وسایل مخابراتی است. در ایران نخستین خط تلگراف در سال ۱۸۵۹ (۱۲۳۸) کشیده شد. در سال ۱۹۱۵ از مجموع خطوط تلگرافی موجود در ایران، سه خط زیر قسمتی و یا تماماً<sup>۲</sup> از کردستان میگذشت (۱) خط... تبریز - میاندوآب - ساوجبلاغ (۲۲۱ - کیلومتر) (۲) خط... خانقین - تهران (۷۵۴ کیلومتر). این خط در سال ۱۸۶۴ توسط انگلیسیها ایجاد شده بود (۳) خط... سنندج - قروه (۸۵ کیلومتر)<sup>۳</sup> در سال ۱۹۱۳ یعنی در آستانه جنگ جهانی اول خطوط تلگرافی زیر مشغول کار بود:

- ۱) خط... ساوجبلاغ - تبریز - همدان...
- ۲) خط... خانقین - کرمانشاه - همدان - تهران...
- ۳) خط... همدان - سنندج - گروس<sup>۴</sup>

اما در باره پست، تا سال ۱۸۷۵ در ایران چاپارخانه افوریستی را انجام میداد که آنهم از طرف دولت باشخاص اجاره داده میشد. در سال ۱۸۷۶ دولت ایران بخشی از آنرا زیر نظارت خود قرار داد و سال بعد به "اتحادیه پست جهانی" ملحق شد. ولی در کردستان ایران فقط در ربع دوم قرن ۲۵ سیستم پستی فعالیت نسبتاً چشمگیری پیدا نمود.

ه. موانع دیگر، یکی دیگر از موانع در سر راه رشد مناسبات کالائی پولی در کردستان این بود که مدت مدیدی در این سرزمین سیستم مالی و اعتباری وجود نداشت. کار اصلی شعبات و نمایندگیهای بانک شاهنشاهی انگلیس و بانک استقراضی روس در کردستان کوشش برای تبدیل منطقه به مستعمره کشورهای متبوع خود بود. ولی سیستم بانکی خود ایران هنوز وجود نداشت. صدها رباخوار و صراف که در شهرهای کردستان مشغول فعالیت بودند، نمیتوانستند برای تولید و مبادله جدید، منبع مالی قابل اطمینان و مساعدی باشند.

۱ - روح الله وهمن - مجموعه قوانین مالیات بردرآمد و ارت و نقل و انتقالات بلاعوض - تهران - ۱۳۴۲ - ص ۶۵ (از این پس: وهمن - مجموعه قوانین...)  
 ۲ - جمال زاده - گنج شایگان - ص ۱۸۵  
 ۳ - سوبوتسینسکی - ایران - ص ۹۴ - ۹۳

دوره اول مجلس در باره تاسیس بانک ملی قانون تصویب نمود ولی در نتیجه فشار دول استعمارگر و عدم قاطعیت و خیانت زمامداران آروز ایران این قانون بلا اجرا ماند. بالاخره در ۱۷ شهریور سال ۱۳۰۷ با ۲۵ میلیون ریال سرمایه مقدماتی، بانک ملی ایران تاسیس شد. در تاریخ ۹ شهریور سال ۱۳۰۹ مجلس در مورد ایجاد بانک کشاورزی قانون تصویب کرد. از آنجا که این بانک وابسته به بانک ملی بود، در تیرماه سال ۱۳۱۲ بانک مستقل کشاورزی و صنایع با ۲۵ میلیون ریال سرمایه تاسیس شد. ۱ شعبات و نمایندگیهای بانک ملی ایران بتدریج در کرمانشاه (۱۳۰۷)، ارومیه (۱۳۱۰)، سنندج (۱۳۱۳)، خسروی، خوی، ماکو، مراغه، مهاباد (۱۳۱۵)، سلماس (۱۳۱۷)، بیجار (۱۳۲۰)، قصر شیرین، میاندوآب، کنگاور (۱۳۲۲)، صحنه (۱۳۲۳)، سقز (۱۳۲۴)، تکاب، شاهیندژ، اسلام آباد، هرسین (۱۳۲۷)، نقده (۱۳۳۵) و غیره افتتاح گردید. ۲ گرچه برخی از این شعبات در خارج مناطق کردنشین قرار داشتند، ولی مجموع این شعبات و نمایندگیها در رشد بازرگانی و اقتصاد مناطق مذکور نقش معینی بازی میکردند.

\*\*\*

پس از بررسی علل عقب ماندگی رشد مناسبات کالائی - پولی در کردستان، می توان به علل عقب ماندگی مجموع مناسبات اجتماعی - اقتصادی کردستان نیز پی برد. ولی با وجود این علل و عوامل و گرچه به کندی و لنگ لنگان، لکن بهر حال کردستان نیز در مجموع ایران سیر تکاملی خود را می پیمود. تحت تاثیر عوامل داخلی و خارجی تقسیم اجتماعی کار عمیق تر میشد و این بنوبه خود دایره عمل مناسبات کالائی - پولی را گسترش میداد. با مرور زمان این جریان هرچه بیشتر در تضاد با مناسبات سنتی قرون وسطائی قرار میگرفت که در کردستان در مرکز آن مالکیت ارضی عشیرتی قرار داشت.

### ۳. تکامل مالکیت خصوصی بر زمین

بموازات گسترش و تعمیق مناسبات کالائی - پولی و فروپاشی اقتصاد طبیعی، ضرورت تکامل مالکیت خصوصی بر زمین بیشتر عرض اندام می نمود. با گذشت سالها، صداهائی که خواستار "مصونیت مالکیت و شخصیت" بودند، هرچه بلندتر بگوش میرسید. حالت "اشتراک" خاص فتودالیم، دیگر در ایران نیز بی پایان عمر خود نزدیک شده بود.

۱. تاریخ ایران - ص ۸۲۲

۲. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران (۱۳۲۷ - ۱۳۰۷) - تهران - ۱۳۳۸  
ص ۳۱ - ۳۰ (از این پس: تاریخچه سی ساله بانک ملی)

اگر تاریخ قرن ۱۹ کشورمان را از نظریگذرانیم وقایعی را مشاهده خواهیم کرد که از لحاظی می‌تواند گزایشی ناخودآگاه در سمت تکامل مالکیت خصوصی بر زمین محسوب گردد. مثلاً، حاجی میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه رهنمود داده بود که در ایران سه شخص برده‌هاست (حق دارند: ۱) "دیوان اعظم" (حکومت) (۲) مالک و (۳) رعیت. این دستور گرچه گامی در جهت توضیح جدید مالکیت ارضی بود، ولی در مقابل با سنن قرون و اعصار که خودبخود حکم قانون کسب کرده بود، عاجز بود. بطوریکه خود همین صدراعظم در دوران صدارتش از طریق "عطیه" و "خرید" و اشغال ۱۴۳۸ ده و مزرعه بدست آورده بود که سالیانه نیم میلیون تومان بیول آن زمان درآمد داشت. دولت کمافی - السابق (ولی نه در ابعاد وسیع گذشته) بدون هیچ مجوز شرعی و قانونی املاک دیگران را اشغال و به تیول تبدیل میکرد. شاهزادگان، حکام عالیرتبه، حکومتی، روسای عشایر، اشراف و روحانیان بزرگ - هرکس به قدر قدرت خود، اراضی خالصه و املاک همسایگان ضعیف و کمونهای دهقانی را عملاً اشغال میکرد و وقتیکه خودکارش به ضعف می‌گراید مورد تجاوز و تطاول از خود نیرومندترها قرار میگرفت. فعلاً هیچ نیروئی قادر به برچیدن این بساط نبود.

ولی جلب اقتصاد روستائی به بازار سرمایه‌داری، آغاز این روند تاریخی را بنا نهاد. زمین که تا آنروز هم موضوع مالکیت و هم زمینه و پایه حاکمیت محلی بود، از آن بعد بمثابة منبع درآمدهای کلان "احترام" خاص و بیسابقه کسب کرد. از نیمه دوم قرن ۱۹ علاوه بر ابریشم که کالای صادراتی سنتی ایران بود، توتون و تریاک و کتیرا و مازو و خرما و برنج و غیره نیز وارد اقلام صادراتی شد. علاوه بر این قیمت کالاهای روستائی نیز قوس صعودی می‌پیمود. مثلاً قیمت یک خروار گندم در سالهای ۱۸۷۰ و ۱۸۹۲ به ترتیب ۲ تومان و ۲۵ تومان بود. ۲ خوانین ماکو هر سال از قزلدشت (عربلر) و سیاه‌چشمه (قره‌عینی) در حدود ۷-۸ هزار خروار محصول بدست می‌آوردند. ۴ خود سردار ماکو از املاک شخصی خود که ۲۵۳ ده بود سالانه ۳۰۰ هزار تومان درآمد داشت.

مجموع این پروسه‌ها موجب یک تحول تاریخی در ایران میشد.

۱. مینورسکی - سازمان اداری، ص ۲۵۷ - ۲۵۶.

۲. لسان الملک - تاریخ التواریخ - جلد اول - ص ۴۷۹.

۳. م. سنجایی - مناسبات ارضی در ایران - مجله "درجه" - مناسبات ارضی - شماره ۷-۶ - سال ۱۹۲۸ - ص ۱۳۱ (از این پس: سنجایی - مناسبات ارضی در ایران)

۴. عبدالله مستوفی - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه - قسمت دوم از جلد سوم - تهران ۱۳۲۶ - ص ۳۹۳ (از این پس: مستوفی - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه - قسمت دوم از جلد سوم)



این تحول که محتوای آن عبارت از گذار ایران از فئودالیسم بسوی صورت بندی سرمایه داری بود، گاهی بصورت مستقیم و گاه غیرمستقیم در زمینه هائی بصورت انقلابی و اکثراً "بشیوه" تکامل تدریجی به پیش میرفت و بالاخره در ربع دوم قرن ۲۰ به استقرار کم تابیش سرمایه داری در ایران رسید. مسائل و رویدادهائی که در ذیل خواهد آمد نحلی این واقعیت است.

الف - شدت یافتن گرایش در جهت تبدیل اراضی دولتی به املاک خصوصی.

دوران قاجاریه در واقع دوران افول مالکیت حکومت بر اراضی کشور بود. علل تاریخی معنی شاهان قاجاریه هرچه بیشتر خالصهها را بصورت تیول در مقابل مواجب و حیره باشخاص واگذار میکردند. بیشتر شاهان قاجار می کوشیدند باین وسیله خود را از رحمت نظارت مستقیم سر خالصهها رها کنند. تیولداران نیز بنوعی خود میکوشیدند تیول خود را فعلاً "سهام صورت تیول" "ابدی" سازند و حق انتقال آنها باشخاص دیگر بدست بیاورند. بدین ترتیب یک قشر صاحب زمین جدید مرکب از این تیولداران بعمل آمد. زمین هائی هم که بصورت خالصه باقی مانده و باحاره اشخاص داده میشد، بعدها بسروشیت مشابهی دچار گشتند.

دگرگونی نظام اجتماعی ایران در دستور روز قرار گرفته بود. استبداد قرون وسطائی و زیربنای فزون وسطائی آن سالهای پایان عمر خود را طی میکرد و این زیربنا و روبنا، از آنجا که در قرن اخیر به طور مستقیم با سلطه استعمار و امپریالیسم خارجی بر ایران پیوند داشت، مبارزه علیه آن با مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم در هم می آمیخت.

برای پیروزی در این تحول تاریخی، حداقل در مرحله اولیه آن، می بایست علاوه بر شرایط دیگر، دو شرط ضرور زیر نیز تامین شود: (۱) زمین فئودالی که در هر محلی در آن واحد هم موضوع مالکیت و هم منشاء حاکمیت محلی برای صاحبش بود، می بایست از این حال بدر آید و برای دولت به موضوع حق حاکمیت بلاشربک و برای مالک به موضوع مالکیت خصوصی کامل مبدل گردد و (۲) می بایست مالکیت خصوصی بر زمین با تمام مناسبات ناشی از آن چه از لحاظ حقوقی و چه عملاً تضمین و تامین شود. انقلاب مشروطه اصولاً با چنین وظایفی روبرو بود.

ب. گام تاریخی که در صدر مشروطیت برداشته شد، دو وظیفه مذکور در فوق با هم ارتباط ارگانیک داشتند. در توضیحات قبلی روشن شد که در سرزمین های بسیار وسیعی از خاک ایران که زیر سلطه ایلات و عشایر قرار داشتند، مالکیت ارضی و حاکمیت محلی بطور ارگانیک درهم تلفیق و سهم آمیخته بود و این پدیده ذوجنبتین، یعنی مالکیت

حاکمیت در وجود یک شخص واحد ( که می‌توانست عشیرت، طایفه، تیره، خاندان، خانقاه و غیره باشد) تجسم می‌یافت. یعنی این شخص واحد در آن واحد هم مالک اراضی و هم حکومت محلی در آن اراضی بود. در این سرزمین‌ها اصولاً "مالکیت ارضی نبود که از خودحاکمیت محلی نیافریند، گما اینکه حاکمیت محلی بدون داشتن مالکیت ارضی بر محل امکان‌پذیر نبود.

در سیستم هراتی پاتریارکال - فئودال، اینگونه درآمیختگی و یگانگی شخصیت مالک و حاکم، بدین معنی بود که هر دو جانب مسئله یعنی هم مالکیت و هم حاکمیت ناقص و مشروط و نیمه‌کاره بودند. در آن سیستم، این دو نمی‌توانستند در حالت کمال یا هم تلفیق شوند. یعنی ممکن نبود که شخص هم مالک خصوصی کامل زمین خود و هم حاکم کامل و بالاستقلال در زمین خود باشد و در عین حال در یک سیستم هراتی پاتریارکال - فئودال نیز قرار داشته باشد.

اکنون که مسئله تکمیل مالکیت خصوصی بر زمین و زدودن آثار "اشتراک" آرکائیک از این مالکیت در دستور روز قرار گرفته بود، خود بخود روشن بود که حاکمیت نیز می‌بایست بسوی کمال سیر کند و بصورت حاکمیت کاملاً "مستقل و بلاشریک درآید و این جز در مقیاس سرتاسری کشور ممکن نبود. بدین ترتیب می‌بایست به حالت تلفیق مالکیت ارضی و حاکمیت محلی در شخص واحد پایان داده شود، مالکیت خصوصی کامل بر زمین در دست مالک قرار گیرد و حاکمیت مستقل کامل در دست دولت متمرکز شود. این، از لحاظ تاریخی، محتوای یک تحول بنیادی بورژوازی را در تاریخ ایران تشکیل میداد.

روشن است که شرکت‌کنندگان در انقلاب مشروطه، مسئله را با این مقولات و فرمول‌بندیها درک و مطرح نمیکردند. ولی صرفنظر از اصطلاحات و فرمولها و مقولات یکی از عمده‌ترین مسائلی که در صدر مشروطیت مطرح بود تجزیه مالکیت ارضی از حاکمیت محلی بود و عملاً بر سر آن بحث شدیدی در دوره اول مجلس در گرفت. بخشی از نمایندگان خواستار آن بودند که شخصی که در ایالتی دارای املاک فراوان است به حکومت آن ایالت منصوب نشود. سید حسن تقی‌زاده که یکی از نمایندگان مجلس بود میگفت: کسی که در ایالتی علاوه بر منزل دارای املاک غیرمنقول بیش از معادل هزار تومان باشد، نمی‌تواند حکومت این ایالت بشود. ۱

جناح "نسبتاً" رادیکال مجلس با وجود کوشش فراوان نتوانست آن طور که در نظر داشت مسئله را حل کند. بالاخره در ۱۷ قوس ۱۲۸۶ "قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام" به تصویب رسید.

۱ - مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی - تهران - ۱۳۱۸ - ص ۱۰۱ و ۱۰۶ (از این پس: مصوبات ادوار اول و دوم مجلس)

طبق این قانون، اختیارات سنتی از قبیل تصویب قانون جدید، تعیین مالیات و عوارض جدید و مداخله در امور عدلیه بصراحت از حکومت‌های محلی سلب و مداخله آنها در امور نظامی بطور تلویحی قدغن شد. این قانون بطوریکه از سرتاپای آن پیداست، علیه ملاکان بزرگی بود که در عین مالکیت ارضی اختیار قدرت سیاسی و نظامی و قانون گذاری محلی را نیز در دست خود قبضه کرده بودند. درست است که در میان تصویب این قانون و اجرای آن هنوز فاصله زیادی وجود داشت، ولی نمی‌توان این حقیقت را قبول نکرد که قانون فوق آغاز و مبنای سیاسی و حقوقی قابل توجهی جهت تجزیه مالکیت ارضی از حاکمیت محلی و فروپاشیدن مناسبات آرکائیک پاتریارکال - فئودال بود. این، محتوای مسئله را تشکیل می‌داد.

دولت ایران از اواسط قرن ۱۹ در همه ولایات در کار محدود ساختن اختیارات حکومت‌های محلی بود که اکثر آنها را در گذشته خود مستقیماً از زمینداران بزرگ محل برگماشته بود. میکوشید این حکومت‌ها باقی بمانند، ولی اختیاراتشان محدودتر شود. لکن در مناطق کردنشین کوشش دولت مرکزی بر این بود که اصلاً کسی را از مردم محلی در راس حکومت محل نگذارد و حکام عمده و حتی درجه دوم کردستان را نیز از مرکز و یا ایالت‌های غیرکردنشین اعزام نماید. علت این کار در آغاز امر این بود که قدرتهای محلی کردستان از چنان امکانات و ساختار و نفوذی برخوردار بودند که مداخله آنها در حاکمیت در محل (اگر به چنین مداخله‌ای اجازه داده میشد) قابل کنترل نبود. اعتقاد به موجودیت و حقوق ملی و ویژگیهای فرهنگی و معنوی که در کردستان در حال اوج گرفتن بود، در آمیزش با این حاکمیت واقعاً موجود محلی می‌توانست بطور جدی مانع از تمرکز دولتی (بصورت بورژوازی که آن روز در دستور روز قرار داشت) گردد.

در دورانی که کوشش برای تمرکز دولتی در ایران به یک خط عمده در سیاست کشور مبدل شده بود، قدرتهای محلی کردستان استعداد و توانائی مقابله با این جریان را در خود نیافتند. قدرتهای محلی کردستان از سوئی پرچمدار حفظ مناسبات پاتریارکال - فئودالی که تاریخ حکم زوال آنرا صادر کرده بود شدند و از سوی دیگر بعلت پراکندگی هرگز نتوانستند نیروی خود را در مقیاس ملی متحد و متمرکز سازند. ماهیت اصولاً ارتجاعی مقاومت در برابر تمرکز و دفاع از یک سازمان اجتماعی فرسوده از سوئی و نابسامانی و عدم اتحاد از سوی دیگر، قدرتهای محلی کردستان را با زوال محتوم مواجه ساخت. منظره کلی جریان چنین بود که معمولاً در وهله اول عشیرت از حاکمیت محلی

خود محروم میشد و سپس به موازات آن مالکیت ارضی عشیرتی وی نیز دگرگون می‌گشت.

بدیهی است که فروپاشی جامعه پاتریارکال - فئودال و استقرار صورت‌بندی سرمایه‌داری بجای آن، از لحاظ تاریخی و عینی یک امر مترقی بود. ولی این نیز روشن است که آن صورت‌بندی سرمایه‌داری که در وابستگی و همدستی با استعمار و امپریالیسم داشت در ایران مستقر میشد، یک صورت‌بندی ضد ملی و ضد دمکراتیک بود و تمرکزی که بخاطر استقرار یک چنین سرمایه‌داری و بر مبنای آن صورت میگرفت، دارای چنین ماهیتی بود. لذا فروپاشی نظام پاتریارکال - فئودال در کردستان و استقرار سرمایه‌داری در ایران را باید سرآغاز شکل گرفتن ستم ملی علیه خلق کرد نیز محسوب داشت. نسل بعدی "مشروطه خواهان" که اکثراً از اشراف، روحانی‌نمایان، بازرگانان و روشنفکران لیبرال بودند، هدفهای انقلاب مشروطه را مسخ کردند، راه سازش و خیانت در پیش گرفتند و به تمرکز دولتی ایران خاصیتی بمراتب ارتجاعی‌تر و ضد خلقی‌تر دادند.

لکن سرنوشت بعدی انقلاب مشروطه و مسخ گشتن هدفها و سیر قهقرائی آن نباید مانع از آن شود که ارزش واقعی این انقلاب از نظر مخفی بماند.

ج. قانون‌گذاری در تامين مصونیت مالکیت. محمد علی شاه‌علیه مجلس و بویژه جناح کم تا پیش رادیکال آن دست بمقاومت و خرابکاری زد. ولی با وجود این، انقلاب گامی جلوتر نهاد و متمم قانون اساسی توسط مجلس به تصویب رسید. مواد ۱۵ - ۱۶ و ۱۷ این متمم مربوط به مصونیت مالکیت بود. در این مواد گفته میشد که بدون مجوز شرعی نمی‌توان ملکی را از تصرف صاحبش بدر آورد و در این حال باید قیمت عادلانه آن ملک بصاحبش پرداخت شود، بدون حکم قانون و بعنوان مجازات و سیاست، مصادره ملک و مال مردم قدغن است، بدون حکم قانون نمی‌توان مالکین و متصرفین را از تسلط بر املاک و اموال زیر تصرفشان محروم کرد.

محتوا و مضمون سه ماده فوق‌الذکر از متمم قانون اساسی مشروطه، علیه آن سنن و رسوم و شیوه عملی بود که از قرون گذشته به ارث مانده و یکی از عمده‌ترین مانع‌ها را در سر راه تکامل مالکیت خصوصی بر زمین تشکیل میدادند. در گذشته نیز در برخی موارد برای بدر آوردن زمین از تصرف صاحبش مجوز شرعی خواسته میشد، ولی اکنون این خواست حالت عام پیدا کرده و اضافه بر آن لزوم پرداخت قیمت عادلانه نیز بر آن علاوه شده بود. یکی از مظاهر مالکیت عالی حکومت بر زمین این بود که حکومت (یعنی شاه) در همه حال حق انواع مداخلات در وضع مالکیت ارضی سرتاسر کشور را داشت. ماده ۱۵ متمم قانون اساسی به این پایه مالکیت عالی حکومت و همچنین به سنت معمول

اشغال اراضی، رسماً "پایان میداد. ماده ۱۶ مهمترین دستاویزها را در این زمینه از دست حکومت خارج می‌ساخت. مگر نه این بود که طی قرنهای متعددی مهمترین بهانه حکومت ایران برای دخل و تصرف و اشغال و انتقال و انواع مداخلات نامحدود و "غیرشرعی" و "غیرقانونی" در وضع مالکیت زمین، همین بهانه "مجازات" و "سیاست" بوده است؟ آثار مورخین قرون وسطای ایران انباشته از هزاران رویداد از این نوع است که مثلاً "فلان شاه بعنوان "سیاست" و "مجازات" و بدون هیچ دلیل و مجوزی و یا پرداخت هیچ قیمت و عوض، فلان شخص را از متصرفات خود راند و آنرا بدیگری "ارزانی داشت". گاهی شاه و حکمران مسلط حتی خود این شخص را هم بدست جلاد سپرده و یا چشمانش را کور کرده در سیاهچال به بند می‌کشید و برای این همه تطاول و تجاوز جز "اراده شهریاری" دلیل دیگری نداشت.

د. الغای تیول. قاعده تیول در نیمه اول حکومت قاجاریه برای تشدید دینوع اشغال زمین، شرایط آماده می‌ساخت. از طرفی چون منشاء تیول، زمین خالصه بود (یعنی خالصه‌ها را بصورت تیول به اشخاص میدادند)، حکومت مرکزی با تمام نیروی خود برای توسعه اراضی خالصه کوشش میکرد و بدین منظور بانواع بهانه‌ها و از آن جمله به بهانه "سیاست و مجازات"، اراضی را اشغال و به خالصه تبدیل می‌نمود. از طرف دیگر تیولداران با تمام قوا سعی میکردند تیول زیر اختیار خود را به زمین ارثی "قابل انتقال" تبدیل و عملاً آنها را اشغال کنند. خود حکومت مرکزی که از طرفی برای بدست آوردن خالصه جدید می‌کوشید، از طرف دیگر سعی میکرد که خالصه‌ها را بصورت تیول بدیگران واگذارد و بدین وسیله خود را هم از فشار پرداخت مواجب و مستمری نقد و هم از رنج نظارت مستقیم بر خالصه‌ها رها سازد. بجرئت می‌توان گفت که تیولداران دوران قاجاریه، آشکارترین و وقیح‌ترین اشغال کنندگان زمین‌های کشور بودند. حتی عبدالله مستوفی مرتجع معروف، اعتراف میکند که داشتن خالصه (گرفتن زمین خالصه بنام تیول از دولت) در دوران قاجاریه، نشانه دزدی بود.<sup>۱</sup>

اصول تیول در عین حال ناقض استقلال و حاکمیت دولتی بود. زیرا تیولدار علاوه بر زمین تیول، حاکمیت محلی در آن زمین را هم در دست خود قبضه میکرد و نفوذ و توانائی دولت مرکزی را در قلمرو خود تضعیف می‌نمود. در نتیجه سرتاسر ایران به صدها "خودمختاری" تیول-داران مجزا می‌گشت و در حالاتی که تیولدار رئیس عشیرت هم بود این "خودمختاری" کیفیت عمیق‌تری کسب می‌نمود.

۱. عبدالله مستوفی - شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه - جلد دوم - تهران - ۱۳۲۴ - ص ۳۹ (از این پس: مستوفی - شرح زندگانی من - جلد دوم)

گرچه ناصرالدین شاه از سال ۱۲۶۸ (۱۸۸۹) فروختن خالصه‌ها را به ثمن بخش آغاز کرد و پس از او نیز قسمت مهم دیگری از خالصه‌ها باشغال اشخاص درآمد، ولی قاعدهٔ «تیول رسماً» همچنان ادامه داشت و این وضع اختلال بزرگی در وضع کشور پدید آورده بود. لذا انقلاب مشروطه نمی‌توانست باین مسئله عطف توجه ننماید. بویژه این که گرچه در اواخر حکومت قاجاریه دیگر تیول جنگی به کسی داده‌نمیشد، ولی واگذاری تیول بجای موجب و مستمری وسعت عجیبی گرفته بود. مجلس دورهٔ اول مسئلهٔ الغای تیول را مطرح کرد. در مجلس گفته شد که بودجهٔ ۸ میلیون ایرانی ۲/۵ میلیون کسری دارد و برای چارهٔ این وضع باید تیول را ملغی نمود. برخی از نمایندگان در نطقهای خود متذکر شدند که علاوه بر اینکه خود واگذاری تیول از ریشه عمل نادرستی است، درآمد تیولها هم درست حساب نمی‌شود، بطوریکه از ۱۶ درصد تا ۷۵ درصد آنرا بدولت حساب میدهند و بقیه آن حیف و میل می‌شود. نمایندگان می‌گفتند: این رعیت بیچاره باید در آن واحد رعیت چند پادشاه باشد؟ یک پادشاه تیولدار است، یک پادشاه - حکومت محلی و پادشاه سوم - مباشرها<sup>۱</sup> بالاخره در تاریخ اسفند ۱۲۸۵ (۱۳ مارس سال ۱۹۰۷) مجلس قانونی تصویب کرد که بموجب آن می‌بایست همه تیولها (اعم از اینکه اصلش خالصه، موقوفه و یا ملک شخصی باشد) پس گرفته شود و قاعدهٔ «تیول بکلی» ملغی گردد<sup>۲</sup> از آن پس می‌بایست تمام درآمدها و مالیاتهای ارضی دولتی تحویل خزانه شود و مواجبها و مستمری‌ها هم از خزانه پرداخت گردد. علاوه بر این، مجلس اول دو رسم دیگر را بنام‌های «تفاوت عمل» و «تسعیر» (که در بحث مربوط به تکامل سیستم مالی ایران توضیح داده شده‌اند) و جز وسیلهٔ غارتگری ملاکان بزرگ و ماموران چپز دیگری نبود، ملغی نمود و با این عمل برای حذف آثار قرون وسطی از سیستم مالی کشور گام دیگری برداشت.

طبقات نیمه‌راه و نمایندگان سیاسی آنها یعنی اشراف، بازرگانان، روحانی‌نمایان و روشنفکران لیبرال که گامهای مزبور را خارج از چارچوب منافع طبقاتی و بینش محدود خود میدیدند از انقلاب روگردان شدند و عملاً به صف ضدانقلاب پیوستند. استعمار و امپریالیسم خارجی و ضد انقلاب داخلی در چهرهٔ محمد علی‌شاه، فرصت را مغتنم شمردند و مجلس را به توپ بستند و آنرا منحل نمودند.

۱. مذاکرات مجلس دورهٔ اول تعیینیه (ضمیمه روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران) - تهران - ۱۳۲۵ - ص ۱۱۲ (از این پس: مذاکرات مجلس دوره اول - تعیینیه)

۲. همانجا - ص ۱۱۲

۳. همانجا - ص ۱۱۸

چهار عامل که بصورت مسائل چهارگانه، بالا شرح داده شد، در مناسبات اجتماعی کردستان نیز تاثیر می نمود. عمده ترین پی آمد این تاثیر از نظر موضوع مورد بحث، همانا فروپاشی سیستم عشیره ای بود که فروپاشی مالکیت ارضی عشیرتی روند مرکزی آنرا تشکیل میداد.

#### ۴. فروپاشی مالکیت ارضی عشیرتی

برای درک مسئله فروپاشی سیستم عشیره ای باید از چارچوب زمانی دوره، مورد بحث بیرون آمد و کمی به عقب برگشت و مسئله ای را که از لحاظ علمی دارای اهمیت است تا حدودی روشن نمود. این مسئله عبارت است از مسئله عمده ترین پروسه های اجتماعی - اقتصادی در داخل سیستم عشیره ای. محمد امین زکی بیگ بدرستی می نوشت که عمر تعداد بسیار کم از عشایری که در قرن ۱۹ در کردستان وجود داشته اند، از ۵۰۰ سال تجاوز می کرده است. ۱ زیرا عشایر نیز مقوله تاریخی بودند و تکوین یافته و پس از گذراندن دوران رشد و تکامل به انقراض می گرویدند.

در آثار و نوشته هایی که تاکنون در باره عشایر کردستان از گذشته ها بدست آمده جز مقداری سخنان کلی و ملاحظات مجرد چیز دیگری در مورد کنه عشیرت گفته نشده و قانونمندیهای داخلی سیستم عشیره ای و پروسه های عمده، این سیستم مورد توجه قرار نگرفته است. نوشته های محققین بورژوازی در این مورد انباشته از اظهار نظرهای یک حانبه و تصورات ذهنی است. مثلاً "یک نویسنده" عراقی بنام عونى بر این عقیده است که در کردستان حکومت های محلی بتدریج کوچک شده و به "عشیرت و قبیله و شیخ نشین" مبدل گشته اند و گویا این یک قانون کلی بوده است. ۲ ولی باین مسئله توجه نشده است که گاهی گروه های کوچکی هم بتدریج وسعت می یافتند و به عشیرت نیرومند مبدل میشدند و سپس خود این عشیرت نیز گسترش بیشتری می یافت و چندین عشیرت جدید از آن بوجود می آمد و در نتیجه خودش از بین میرفت. گاهی نیز عشیرتی به هسته اصلی ایجاد حکومتی مبدل میشد.

دانشمندانی هم بوده و هستند که مسئله را حتی المقدور با دید روشن بینانه شرح داده اند. مثلاً محمد مکرى می نویسد: بطور کلی طوایف و ایلات بمثابة موجود زنده اجتماعی از مراحل تولد، رشد، توسعه، فروپاشی و محو شدن میگذرند و هیچ یک از ایلات و عشایر از این

۱. محمد امین زکی بیگ - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۴۳۹

۲. محمد امین زکی - تاریخ الدول... ص ج

فانون کلی مستثنی نبوده‌اند. ۱. نیکیتین بدرستی معتقد بود که در داخل عشیرت گرایش بهم پیوستن و گرایش ازهم یاسیدن در آن واحد وجود داشته‌است، ولی این گرایشها را توضیح چندانی نداده‌است. وی در میان عوامل ایجاد کننده، گرایش از هم یاسیدن بدرستی به عامل حقیقی و مهمی چون " مرگ و میراعنام و احشام و قحطی و گرسنگی " اشاره کرده‌است، ولی گرایش بهم پیوستن را با ریاست یک رئیس " عاقل و موفق " بر عشیرت، پیوند داده‌است. ۲. این نظر را نمیتوان بطور درست قبول کرد، مگر اینکه به‌بازتاب اجتماعی - اقتصادی "عقل" و "توفیق" این رئیس توجه شود.

مباحث عمده، بررسی تاریخ سیستم عشیره‌ای عبارتست از، ۱. پیدایش سیستم عشیره‌ای بطور کلی، ۲. پیدایش یک عشیرت مشخص، تکامل و افول آن و ۳. انقراض سیستم عشیره‌ای. بدیگر سخن: "اولاً" اینکه سیستم عشیره‌ای بمثابه، یک پدیده و کیفیت تاریخی چگونه پیداشده و چگونه از بین رفته‌است و ثانیاً) اینکه در دوران تاریخی موجودیت سیستم عشیره‌ای، عشایر مشخص چگونه بوجود آمده، چگونه زرقی کرده و چگونه بدوران پیری رسیده و در حالیکه خود سیستم عشیره‌ای با تمام نیرو بازهم باقی بود و بحیات خود ادامه میداد، چگونه این و یا آن عشیرت از هم پاشیده‌اند. روشن است که همچنانکه تولد یک عشیرت جدید بمعنای تولد سیستم عشیره‌ای نبود، مرگ یک عشیرت مشخص هم به معنای نابود شدن خود سیستم عشیره‌ای نبود.

پیدایش و ادامه سیستم عشیره‌ای مستلزم وجود شرایط معینی بود که از آنجمله‌اند: ۱) وجود اقتصاد عمیقاً طبیعی در شرائط پائین ترین سطح رشد نیروهای مولده، ۲) عدم توانائی جامعه به زدودن عناصر " اشتراک " از مالکیت ارضی و عدم توانائی مالکیت ارضی عشیرتی برای ارتقاء بسطح مالکیت خصوصی، ۳) تلفیق گشتن مالکیت ارضی و حاکمیت محلی در شخص واحد در همه، پله‌های هرارشی پاتریارکال - فئودال و نبودن راه دیگری برای اجرای وظایف حاکمیت در محل جز راه سپردن حکومت محلی به صاحب زمین محلی بر اساس اصول تیول جنگی.

در دورانی که حداقل شرایط فوق وجود داشت، هر گروهی که دارای امکان اتحاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و انتیک بود، بتدریج سرزمین لازم و همراه آن حاکمیت محلی در آن سرزمین را احراز کرده تبدیل به عشیرت بمعنای واقعی کلمه میشد. بتدریج که طی دورانی طولانی تعداد عشایر فزونی میگرفت، طبعاً این پروسه بیکی از عمده‌ترین پروسه‌های اجتماعی - اقتصادی جامعه تبدیل میشد و شبکه، عشیره‌ای که دیگر خاک منطقه را پوشانده بود، به مظهر نظام پاتریارکال - فئودال

۱. محمد مکی - عشایر کرد - ص ۷۸ - ۷۷

۲. نیکیتین - کردها - ص ۱۹۷



تبدیل می‌گشت. از آنجا که شرایط مذکور در فوق بتدریج پدیدار شده سیستم عشیره‌ای نیز بتدریج بوجود آمده است. ظاهراً "چنین بنظر میرسد که تاریخ سیستم عشیره‌ای در کردستان (با ویژگیهای مهمی که در هر دوره وجود داشته و شاید با نامهای دیگری) یک دوران بیش از هزار سال را در بر می‌گیرد.

در سرتاسر دورانی که شرایط موجودیت سیستم عشیره‌ای وجود داشت، عشایر مختلف بوجود می‌آمدند، رشد و تکامل می‌یافتند و بالاخره متلاشی شده و از بین میرفتند. بوجود آمدن یک عشیرت مشخص، علاوه بر جهات کلی از ویژگیهایی هم برخوردار بود. پیدایش کلاسیک عشیرت تا آنجا که فاکتها امکان قضاوت میدهد، به سه صورت زیر انجام گرفته است: (۱) گاهی گروهی در مقابل خدمت‌چنگی و غیره از حکومت بشیوه تبول (در ادوار مختلف با نامهای نان‌پارک، اقطاع و سیورغ) زمین میگرفت و ساکنان اصلی آن خاک را بصورت رعیت تحت حکمرانی خود قرار میداد. در بعضی حالات خاندانهای روحانی نیز از این طریق به فتودالهای روحانی مبدل میشدند. (۲) گاهی اقلیت کوچکی از یک گروه، در نتیجه رشد نابرابر ثروت و اموال و از هم جدا شدن حقوق و وظیفه (مثلاً در میان ایلات و یا کمونهای دهقانی)، بتدریج در داخل این گروه موقعیت ممتازی کسب نموده و از آن گروه جدا گشته و موضع حکمران بدست می‌آورد. زمین را بد ملک وتوده اکثریت را برعیت خود تبدیل و بر این اساس خود به عشیرت مبدل میشد. (۳) گاهی نیز عشیرت موجود بعلل مختلف به تلاشی میگرائید، طایفه و یا تیره‌ای از همان عشیرت که واجد شرایط بهتری بود، بصورت نطفه عشیرت جدید قد علم می‌نمود و اکثریت همه بقیه هم عشیره‌های سابق خود را هم برعیت خود تبدیل میکرد و بر همه خاک آنها مسلط می‌گشت. عشیرت از راهها و بگونه‌های دیگری نیز میتواند بوجود بیاید.

در سرتاسر دوران تاریخی که شرایط اصلی موجودیت سیستم عشیره‌ای وجود داشت، عشیرت از هر سه راه مذکور در فوق می‌توانست بوجود بیاید. ولی با وجود این، باید گفت که اصولاً راههای اول و دوم پیدایش عشیرت، بیشتر به گذشته‌های دور مربوط بوده، اما راه سوم و بویژه بقایا و سنن آن در قرون اخیر گسترش بیشتری داشته است. نمونه‌های فراوانی بر صحت این نظر گواهی میدهد.

عشیرت جلالی که چندین قرن بصورت یک عشیرت واحد زندگی کرده بود، در نتیجه تاثیر عوامل سیاسی و اقتصادی به چندین عشیرت با همان نام تجزیه شد. در قرن ۱۹ دست کم سه عشیرت با نام واحد جلالی سراغ داریم: (۱) عشیرت جلالی عثمانی - این عشیرت فصل‌ها زمستان در دهات ولایت بایزید، خمور و کوراوغلو و مغاره‌های دامبات زندگی میکرد و در تابستان به قازلی‌گول، آلاداغ و خاک قارص

میرفت ۲۰) عشیرت جلالی ایران - زمستان در اطراف ماکو و آغ‌گول و تابستان در بیلاق آباقای واقع در سنجاق وان بسر میرد ۳۰) جلالیهای روسیه ( ماوراء قفقاز) - فصل زمستان در آلاگوز و تابستان در بیلاقهای مام زیدی به گله‌داری مشغول بودند.<sup>۱</sup>

عشیرت زیلان هم که مرکب از ۱۹ طایفه و قریب ۱۵۰۰ خانوار بود، بار اول از دیار بکر به قارص و ارضروم مهاجرت کرد. ولی پس از دو قرن بعثت اینکه بیلاقهای این دو ولایت کفاف نیازمندیهای ویرا نمیداد، بخشی از آن با رئیس خود بولایت ایروان مهاجرت نمود. بخشی که در محل سابق باقی مانده بود همان رئیس کوچ کرده را باز هم رئیس خود حساب میکرد و از این طریق میکوشید وحدت عشیرت را حفظ کند. ولی این کار سر نگرفت: پس از مدتی عشیرت زیلان عملاً به سه عشیرت با نام واحد مجزا شده بود: ۱) زیلان عثمانی - در حدود ۵۰۰ خانوار ۲) زیلان روسیه (ماوراء قفقاز) - قریب هزار خانوار و ۳) زیلان ایران - نزدیک به ۱۰۰ خانوار.<sup>۲</sup>

عشیرت زرزا نیز یکی از عشایر بزرگ در غرب کردستان بود. به علت اشغال اراضی آنان توسط بابانها، بسوی مشرق حرکت و در منطقه اشنویه مسکن گزیدند و در قرن ۱۹ در این جا بصورت یک عشیرت کامل درآمدند. قسمتی از آنها در خاک شمرینان زندگی میکردند.<sup>۳</sup>

درباره عشیرت بزرگ جاف هم فاکتهای جالب زیر قابل ذکر است: جو رو و بیدادسران عشیرت موجب شد که ۱۷ طایفه و از آن جمله طوایف قبادی، باباجانی، ولدبیگی، ایناخی و امامی از عشیرت جاف جدا شوند. ده طایفه از این ۱۷ طایفه، هریک به عشیرت مستقل تبدیل شد.<sup>۴</sup> و این ۱۰ عشیرت در جوانرود واقع در کردستان ایران زندگی کرده تابع والی اردلان بودند. ولی ۶ طایفه دیگر داخل ترکیب عشیرت گوران شده در آن مستحیل گشتند و موجودیت مستقل خود را از دست دادند. یک طایفه باقیمانده نیز بععل نامعلوم به یمن مهاجرت کرد.<sup>۵</sup>

طرز پیدایش عشایر مگری، جاف، باجلان، شکاک و غیره که در جای خود شرح داده شده نیز تا حدودی تأییدی بر نظرات فوق است. فاکتها نشان میدهد که هنگام تلاشی و تجزیه یک عشیرت، در رابطه با کم و کیف علل این تلاشی و تجزیه، بجای آن یک و یا چند عشیرت

۱. خورشید افندی - سیاحت‌نامه، حدود - ص ۳۱۷

۲. همانجا - ص ۳۲۲ - ۳۲۱

۳. اسناد تحقیقاتی در باره شرق - ص ۴۵۹

۴. امین زکی - تاریخ السیمایه - ص ۱۷۷

۵. محمدامین زکی یک - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۴۰۴ - ۴۰۳

۶. امین زکی - تاریخ السیمایه - ص ۱۷۷

جدید بوجود می‌آمد. این علل می‌توانست رویدادهای سیاسی و نظامی، کمبود مرتع، اشغال شدن اراضی عشیرت بدست دیگران، کشمکشهای داخلی عشیرت، محوشدن اغنام و احشام در نتیجه اپیدمی حیوانی و یا خشکسالی، غارت و غیره باشد. گاهی نیز بحای عشیرتی که از هم می‌پاشید عشیرت جدیدی بوجود نمی‌آمد.

و اما انحلال و نابودی یک عشیرت موجود مستلزم علل منطقی خود بود. از آنجمله می‌بایست اولاً "عشیرت خاکش را از دست بدهد و ثانیاً حاکمیت محلی خود را گم کند. باید تصریح کرد که طبق اسناد موجود، در دوران رونق و سلطه سیستم عشیره‌ای هیچ عشیرتی از طریق فروختن خاکش منحل و متلاشی نگشته است. اگر هم چنین عشیرتی موجود بوده باشد باید آنرا استثنائی در قاعده کلی حساب کرد.

گسترش یافتن تمایل افراد برخی از عشایر برای کار کردن در دستگاه حکومتی در مراکز ولایات و ایالات و پایتخت کشور در دو قرن اخیر، که موجب تبدیل شدن هسته مرکزی عشیرت مربوطه بد "شهرنشین" می‌گردید، عامل دیگر فروپاشی سیستم عشیره‌ای بود. عشایر زنگنه، سیامنصور، روزکی، اردلان، چیکینی و دیگران را می‌توان نمائنده نمونه‌هایی بر این مطالب مثال آورد. سران عشیرت زنگنه که در دوران شاه سلیمان صفوی در حکومت مرکزی ایران نقش برجسته‌ای داشتند، بتدریج بشهر کرمانشاه نقل مکان کرده و در آنجا مسکن گزیدند. بدین علت و بعلل دیگر در قرن ۱۹ زنگنه نمائنده عشیرت در این منطقه دیگر وجود نداشت<sup>۱</sup>.  
انحلال و نابودی عشیرت از طرق مذکور در فوق اصولاً مربوط بدورانی بود که اقتصاد طبیعی حکمران بر جامعه بود. ولی از قرن ۱۹ که فروپاشی اقتصاد طبیعی سرعت هرچه محسوس‌تری کسب میکرد، فروپاشی عشایر طرق جدیدی نیز داشت. مثلاً "عشیرت یازوکی، که بر چاروادارها حکمرانی میکرد، حتی قرن‌ها قبل در ارتباط با همین حرفه از کردستان به حوالی تهران نقل مکان کرد و در اینجا نمائنده عشیرت ارهم پاشید.<sup>۲</sup>

هنگام بررسی تاریخ عشایر کردستان بمنظور روشن کردن تکوین، تکامل و افول یک یک آنها، مسئله مهمی که میتوان آنرا یک قانونمندی حساب نمود، جلب نظر میکند و آن این است که در مرحله معین زندگی و جریان تکامل هر عشیرتی، در داخل آن چند هسته بوجود می‌آمد که از لحاظ اقتصادی، سیاسی و جنگی نقش مسلط رقابت آمیز بازی می‌کردند. سپس تحت تاثیر عللی که در بالا بآنها اشاره شد، این

۱. مسورسکی - سازمان اداری... ص ۲۲ - ۲۱

۲. محمد مکی - عشایر کرد - ص ۱۲۵ - ۱۱۹

۳. سرعخان بدلیسی - ترجمانه - ص ۳۲۸

هسته‌ها از هم مجزا و مجزاتر و روابط اقتصادی، سیاسی، جنگی و اتنیک در داخل مجموع عشیرت به سستی می‌گرایید و فروپاشی آن آغاز می‌شد. در جریان فروپاشی عشیرت موجود بر اطراف هسته‌های فعالی که در داخل آنها بوجود آمده بود نطفهٔ عشیرت‌های جدیدی بسته می‌شد. این پروسه بعد از مدتی در داخل عشیرت جدید باز هم تکرار می‌گردید و یک نوع سلسله تداوم بوجود می‌آمد. بطوریکه اگر به ذقت توجه شود معلوم خواهد شد که ریشهٔ بسیاری از آخرین عشایر کردستان در تاریخ قرون وسطی نهفته است. خلاصه اینکه، در دورانی که شرایط موجودیت سیستم عشیره‌ای هنوز وجود داشت، فروپاشی یک عشیرت به معنای تولد یک و یا چند عشیرت جدید بود. ولی این قانونمندی قبل از قرن ۱۹ آخرین دوران خود را طی کرد و از این پس اگر هم بر جای عشیرت قدیم نطفهٔ عشیرت جدید بسته می‌شد، ولی تاریخ دیگر امکان رشد و تولد باین نطفه‌ها نمی‌داد.

پس از پیادآوری برخی از عمده‌ترین پروسه‌های تاریخی سیستم عشیره‌ای، باید به چارچوب زمانی دوران مورد بحث بزرگشت. باید گفت که از قرن ۱۹ کردستان داخل دورانی می‌شد که شرایط موجودیت سیستم عشیره‌ای بتدریج نابود می‌گشت و لذا امکان باصطلاح "تجدید تولید" عشیرت برای همیشه برچیده می‌شد. از اواخر قرن ۱۹ این پروسه محسوس‌تر شد و سرعت بیشتری کسب نمود. برخی علائم عمدهٔ دوران فروپاشی سیستم عشیره‌ای عبارت بود از: (۱) اقتصاد بتدریج و با سرعت فزاینده‌ای سرشت طبیعی خود را از دست می‌داد، (۲) حالت "اشتراک" آرکائیک از مالکیت ارضی حذف می‌شد و بر روی زمین مالکیت خصوصی تمام و کمال برقرار می‌گشت، (۳) دستگاه دولتی جدید بوجود می‌آمد که سرشت بورژوازی داشت و سیستم تیول جنگی که یکی از عمدترین اشکال کشورداری فئودالی بود، برچیده می‌شد و (۴) به حالت تلفیق شدن مالکیت ارضی و حاکمیت محلی در شخص واحد خاتمه داده می‌شد. پس از انقلاب مشروطه این علائم و گرایشها برجستگی و شدت بیشتری یافت و به پایهٔ سیاست دولت مبدل گشت.

در ربع دوم قرن ۲۰ و حتی در نیمهٔ دوم آنهم در کردستان اسامی عشایر هنوز بر سر زبانها بود و گروههایی از مردم با نامهای عشیره‌ای از قبیل منگور، شکاک، گوران، جلالی، تیلکو، گورک، دیبوکری، جوانرو، کلهر، سنجابی و غیره نامیده می‌شدند. ولی باید گفت که این "عشایر" چیزی جز شبح بیجان عشایر گذشته نبودند. زیرا اینان دیگر دارای مالکیت ارضی "مشترک" نبودند و اتحاد سیاسی و جنگی و حاکمیت محلی خود را نداشتند، بلکه اشخاص منفرد دارای مالکیت خصوصی مختص به خود بودند و نه بیش. همانطور که مالکیت خصوصی ارضی بصورت تکامل یافته و بلاشریک در اختیار آنان قرار گرفته بود، حاکمیت دولتی نیز به صورت تام و تمام در دست دولت مرکزی، یعنی حکومت پهلوی متمرکز

گشته بود که نماینده طبقاتی این ملاکان "جدید" و سرمایه‌داری کمپرادور و وابسته ایران بود.

حتی در آغاز قرن ۲۰ مدودف ایران‌شناس روس این جریان را احساس کرده بود و می‌نوشت که گرچه کردها به قبایل زیادی تقسیم میشوند، ولی اکنون این تقسیمات بسوی نابودی میرود. کردهای زیادی یافت میشوند که خود میدانند بکدام قبیله منسوبند<sup>۱</sup> و شاملوف در سال ۱۹۳۴ (۱۳۱۳) می‌نوشت که در جامعه کردستان گرچه بقایای عشایر بچشم می‌خورند، ولی دیگر به هیچ وجه نمی‌توان ادعا کرد که گویا در کردستان سیستم عشیره‌ای حکمفرماست.<sup>۲</sup>

## ۵. ادامه قانون‌گذاری در زمینه تحکیم مالکیت خصوصی بر زمین

در ده سال نخستین قرن ۲۰ گرچه مبارزه میان طرفداران شعارهای نیمه کاره مانده، انقلاب مشروطه و نیروهای ارتجاعی با فواصل معین ادامه داشت، ولی هیچ یک از طرفین قادر به کسب پیروزی قطعی برطرف مقابل نبود. تضادهای اجتماعی کشور در سالهای جنگ اول جهانی شدت بیشتری یافت و پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه و تحت تاثیر شگرف این انقلاب در برخی از مناطق ایران (گیلان و آذربایجان و خراسان) حالت انفجاری کسب کرد و به پیدایش جنبشهای دموکراتیک و انقلابی منجر شد. جنبشهای جدید انقلابی ایران گرچه از لحاظ منطق تاریخی ادامه انقلاب مشروطه بودند، ولی از لحاظ محتوا از این انقلاب فراتر رفتند. یکی از علائم این محتوا این بود که در این دوران طبقه کارگر ایران به نیروی سیاسی مستقل و متشکل تبدیل شده و ایدئولوژی و سیاست خود را بداخل جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ایران می‌برد. در این دوران حزب "عدالت" (۱۹۱۶) و سپس "حزب کمونیست ایران" (۱۹۲۰) به ترتیب در سالهای ۱۲۹۵ و ۱۲۹۹ پایه‌ریزی و وجود نهاده بود.

نیروهای انقلابی ایران در همه زمینه‌ها و از آن جمله در مسئله مناسبات ارضی نیز برنامه خود را تدوین و پیشنهاد نمودند. مثلاً در "برنامه حداقل حزب کمونیست ایران" منتشره در ژانویه - مارس سال

۱. آ. مدودف - ایران (ملاحظات نظامی - آماری) پتربورگ - ۱۹۰۹ - ص ۴۱۲ (روسی) (از اس. س. مدودف - ایران)  
۲. شاملوف - در باره مسئله فئودالیسم در سرزمین‌کردها - ص ۱۱۵  
۳. ف. روستویچس - یادداشت‌هایی در باره کردها - مجموعه بولتس منبوعای حاورمانه شماره ۱۴ - ۱۳ - سال ۱۹۳۲ - ص ۸۴ (روسی) (از اس. س. روستویچس - یادداشت‌هایی در باره کردها)

۱۹۲۱ (۱۳۰۰ - ۱۲۹۹) گفته میشد:

بیعدالتی‌خشی که در ایران هست در هیچ جای دنیا وجود ندارد. بهترین اراضی مملکت در دست ملاکان است. بطور کلی نصف مملکت در دست سه هزار مالک بزرگ است. در میان آنها کسانی هستند که به تنهایی بیش از هزار ده و قصبه در اختیار دارند. (از قبیل ظل‌السلطان) و در این دهات قریب یک میلیون نفر جمعیت زندگی میکنند. حزب کمونیست ایران بمنظور برچیدن بساط این مفتخوری پیشنهاد میکرد:

۱) باید اراضی بزرگ زراعتی ملی شود، ۲) باید املاکی که بیش از حد نصاب معین است به مالکیت کامل دهقانانی که نیازمند زمینند (در آید، ۳) از آنجا که املاک خصوصی شخصی کفاف آنرا ندارد که همه؛ دهقانان را صاحب زمین کند، باید املاک خالصه نیز در میان دهقانان بی‌زمین تقسیم شود، ۴) باید همه ایلات و عشایر کشور هم از نظر زمین تامین شوند. ۱

در سند دیگری که در همین سال از جانب حزب کمونیست ایران در مورد اصلاحات ارضی انتشار یافته بود گفته میشد: باید همه اراضی زراعی در میان دهقانان زحمتکش تقسیم شود، بطوریکه هر کشاورز بتواند با خانواده خود آن زمین را کشت و زرع کند. باید دست ملاکانی که هریک دارای چندین پارچه ملک و صدها و هزارها رعیت هستند از زمین‌ها کوتاه شود. باید همه املاک منقول و غیرمنقول و جاندار و بیجان آنها بطور مجانی در میان دهقانان زحمتکش تقسیم گردد. باید املاک خالصه و موقوفه که در اختیار عده‌ای مامور و روحانی‌نمای مفتخور است در اختیار ملت قرار داده شود. ۲

رشد فرم و محتوای جنبش انقلابی ایران در شرایط جهانی جدید که مهمترین خصیصه آن پیروزی نخستین انقلاب سوسیالیستی در جهان بود، موجب تشدید باز هم بیشتر تضادهای اجتماعی و سیاسی میشد. نیروهای لیبرال ایران بیشتر از انقلاب رم کردند و برای جلوگیری از تعمیق آن به همکاری با ارتجاع و امپریالیسم گرویدند. ارتجاع داخلی و امپریالیسم انگلیس در چنین شرایطی دست بدست هم داده متفقاً جنبشهای دمکراتیک و انقلابی گیلان و آذربایجان و خراسان را بیرحمانه سرکوب و راه را برای استقرار دیکتاتوری خونین پهلوی در ایران باز

۱. برنامه جادفل حزب کمونیست ایران (نسخه ایرانی کمیسر) - علم حیدر جان عمواغلی - محله دنیا سال دوازدهم (دوره دوم) - شماره ۲ سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) - ص ۱۰۸ (از این س: برنامه جادفل حزب کمونیست ایران):

۲. بنابه و پیشنهادهای حتمی الاحرای کمنه، ایالتی خراسان دوره اسراکون - اکرمون ایران "عدالت" - ۱ دفعه - ۱۳۳۹ - محله "دنیا" سال سوم (دوره دوم) - شماره ۱ - سال ۱۳۴۱ - ص ۱۱۷ (از این س: بنابه و پیشنهادهای حتمی الاحرای کمنه، ایالتی خراسان)

کردند. بدین ترتیب مسئله " کی برکی؟" که با انقلاب مشروطه مطرح گشته بود، فعلاً با پیروزی سیاسی و نظامی ارتجاع و امپریالیسم حل شد.

هر سرکوب نهضت انقلابی، اصلاحات نیم‌بندی از جانب سرکوب کنندگان بدنمال خود می‌آورد. معمولاً سرکوب کنندگان هر انقلابی پس از غرق کردن نهضت انقلابی در خون انقلابیون، شعارها و خواسته‌های این انقلابیون را مورد مطالعه قرار می‌دهند و کاریکاتور مسخ شده و نیم بند و سطحی از این شعارها و خواسته‌های اصیل را بعنوان "اصلاحات از بالا" طرح و اجرا می‌کنند. هدف از این کار آنست که سرکوب با شمشیر را با آغوا و فریب بوسیله "تدبیر" تکمیل و بخیال خودزمینه بروز مجدد نهضت را از میان بردارند. بهمین دلیل است که لنین می‌گوید: اصلاحات شمره جنبی انقلاب است.

در ایران نیز این قاعده کلی بارها و بارها تکرار شده. ارتجاع داخلی و امپریالیسم انگلیس پس از سرکوب خونین جنبش‌های دمکراتیک و انقلابی ایران و بمنظور تکمیل این سرکوب بفرک یک چنین "تحول از بالا" افتادند. آنها پس از کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ بدست رضاخان و سرکوب مراکز عمده جنبش انقلابی ایران، دست بکار "تجدید سازمان دولت ایران شدند. ایجاد این تحول در حاکمیت سیاسی و سازمان اداری و ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران نه بخاطر دلسوزی به مملکت و مردم ایران، بلکه قبل از هر چیز برای حفظ مواضع و منافع امپریالیسم جهانی (بویژه انگلیس) و طبقات مرتجع حاکمه ایران آنروز بود. این تحول، همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، می‌بایست یک حکومت مستبد مرکزی در ایران بوجود بیاورد که اولاً "بتواند بازار و ذخایر طبیعی ایران را برای سرمایه‌داری کمیرادور ایران حامیان و شرکای امپریالیست آن در دست خود متمرکز و قبضه نماید، ثانیاً" بتواند جلوی رسوخ و گسترش اندیشه‌های رهایی بخش و جنبش انقلابی رادر ایران بگیرد و هر جنبنده‌ای را قهارانه سرکوب سازد و ایران را به پایگاه ضد شوروی در دست امپریالیسم جهانی تبدیل کند و ثالثاً" بتواند با رنگ و روغن جدید مابنی استثمار زحمتکشان و از آن جمله مالکیت فئودالی - اربابی را در ایران حفظ نماید، نیروهائی که پس از کودتای ۳ حوت زمام حکومت ایران را بدست گرفتند با تبعیت از سه هدف اصلی فوق‌الذکر، از طرفی بطور عمده مردم را سرکوب کردند و از سوی دیگر ضمناً به ایجاد تغییرات سطحی و نیم‌بند در سازمان اجتماعی ایران دست زدند.

یکی از تدابیر عمده‌ای که پس از کودتای نامبرده بتدریج در ایران بموقع اجرا گذاشته شد، تکمیل و تحکیم مالکیت خصوصی بر روی زمین بود که از طریق قانونگذاری پایه حقوقی آن بی‌ریزی گردید. در این باره مقالات و کتابهای زیادی نوشته شده و لذا با احتراز از

تکرار فروعات، ذکر مهمترین حلقات این روند می‌تواند حق مطلب را ادا نماید. در این زمینه بویژه باید از آثار نویسنده، ایرانی آ. سلطان - زاده و محققین شوروی و تاردوف، آ. باشگیروف، ر. سیروف، م. سنجایی، ش. تقیوا، ذ. عبداللہیف و دیگران نام برد.

یکی از مهمترین گامهای حقوقی برای تامین مصونیت مالکیت خصوصی صوبت فوانین مختلف در مورد ثبت اسناد و املاک بود. اقدام در این زمینه از مجلس دوم (۱۲۹۵) آغاز شد و بالاخره در سال ۱۳۵۸ به نتیجه معین رسید. طبق ماده "۲۱" قانون ثبت اسناد و املاک "مصوب ۲۱ بهمن ۱۳۵۸، می‌بایست از این تاریخ حداکثر در مدت ۲ سال همه املاک غیر منقول در اداره ثبت املاک به ثبت برسد. ۱ در ماده "۱۴۵" قانون مدنی گفته می‌شود که مالکیت از یکی از چهار طریق زیر بوجود می‌آید: ۱) از طریق احیای اراضی موات و صرف املاک صباغ (املاکی که ملک کسی نیست)، ۲) از راه معاوضه و پیمانعه، ۳) از طریق اخذ بشعه (ب) و ۴) بشیوه ارث. در ماده "۲۹" قانون مدنی "انواع مناسبات مجاز میان اشخاص و اموال بدین صورت معین شده بود: اشخاص می‌توانند یکی از مناسبات زیر را نسبت به اموال (اعم از منقول و غیر منقول) داشته باشند: ۱) حق مالکیت، ۲) حق استفاده، ۳) حق ارتفاق" (داشتن حق در املاک دیگران). تدابیر مذکور در فوق علاوه بر تاثیرات دیگر، مالکیت خصوصی را تکامل می‌بخشید. ولی در کردستان علاوه بر این تدابیر عمومی، اقدامات دیگری نیز در جریان بود که باین هدف کمک میکرد. یکی از آنها الفای کوچ نشینی و اسکان اجباری عشایر و ایلات نیمه کوچ نشین و کوچ نشین در کشور بود. یکی از اهداف سیاسی این تدبیر در کردستان مستحیل ساختن اجباری خلق کرد و سرکوب مقاومت این خلق در برابر حکومت دست نشانده رضاحان پهلوی بود. ولی از سوی دیگر این تدبیر در تمرکز اقتصادی - سیاسی - نظامی کشور نقش معینی بازی میکرد. تمرکز ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم پهلوی که یکی از عناصر آن اسکان ("تخته قاپو" کردن) اجباری بود، از لحاظ صدمات جبران ناپذیری که به توده‌های زحمتکش خلق کرد وارد ساخت و موجب گشتار، تبعید و امحای تدریجی دهها هزار نفر از عشایر و ایلات مختلف کردستان و صدها هزار راس اغنام و احشام و ویرانی مناطق وسیعی از این سرزمین

۱ - قانون ثبت اسناد و املاک - مضمون ۲۱ بهمن ۱۳۵۸ - فصلی - سه‌بار - ص ۱۳ - ۶ از این قانون، قانون ثبت اسناد و املاک - ۱۳۵۸) \* هرگاه یک ملک غیر منقول و قابل تقسیم در میان دو کس مشترک باشد و یکی از آنها در صدد انتقال سهم خود به شخص ثالث برآید، ترک دیگر بشرط پرداخت نصف عادلانه‌ای که مابقی حاضر به پرداخت است، می‌تواند مالک سهم ترک خود شود. این فاعده احد بشعه نام دارد.



شد، در تاریخ منطقه نقش مخرب بازی کرده است.

پروسه‌های گوناگونی که در مجموع کشور روزبروز شدت می‌گرفت، در کردستان بی‌آمده‌های مختلف بدنبال خود می‌آورد که یکی از آنها شدت یافتن اختلال در "تمامیت ارضی" عشیرت‌ها بود و این یکی از عناصر فروپاشی مالکیت ارضی عشیرتی را بوجود می‌آورد. مثلاً در سال ۱۹۱۱ که هنوز دیکتاتوری پهلوی بوجود نیامده بود، ۳۵ روستای محال میره‌ده واقع در میان سقز و بانه از لحاظ مالکیت بصورت زیر در میان ملاکانی که از انواع مختلف و عشایر مختلف بودند تقسیم شده بود:

۳ روستا	طایفه بیگزاده سقز
۱ روستا	عشایر بیگزاده و گورک (شراکتا)
۱ روستا	عشایر گورک و بانه‌ای (شراکتا)
" ۲۱	عشیرت گورک
" ۲	طوایف سنه‌ای (سندجی)
" ۲	مالک محلی بنام سیدفرج
" ۱	عشیرت جاف
" ۱	عشیرت بانه‌ای
" ۲	عشیرت مگری
" ۱	سادات محلی

سند فوق نشان می‌دهد که در آن ایام در محال میره‌ده انواع گروه‌های اجتماعی - اتنیک، یعنی ملاکانی که منشاء عشیرتی داشتند (بیگزاده، گورک، جاف و غیره) ملاکی که دارای منشاء عشیره‌ای نبود (سیدفرج)، خرده مالکانی که شاید برخی از آنها در سطح دهقان مستقل بودند (روستای وزمله که مسکن سادات محلی بود) در سرزمین واحد و در کنار هم زندگی می‌کردند. این پدیده بویژه مهم بود که دو روستا تحت مالکیت مشترک چند عشیرت مختلف قرار داشت. این بدان معنی بود که "حریم موجودیت" عشیرت یعنی سرزمین آن، دیگر مرزهای مصون و رسوخ ناپذیر نداشت. این جریان بویژه در سالهای ۲۰ - ۲۵ قرن شدت بیشتری گرفت.

## ۶. اشکال مالکیت ارضی در کردستان در اواخر قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰

در قرن ۱۹ بعثت ادامه اشغال اراضی و همچنین گسترش نیول غیرجنگی و اجاره و قواعد دیگر، در اشکال مالکیت ارضی اساساً تغییرات کمی و در نوبت دوم تغییرات کیفی معین رخ داده بود. ولی از اواخر

قرن ۱۹ و در نیمه اول قرن ۲۰ تغییراتی که در مالکیت ارضی موقوف می‌پیوست جنبه کیفی برجسته‌تری داشت. و این جنبه کیفی عبارت از این بود که مالکیت ارضی هرچه بیشتر از فرمهای آرکائیک دور و دورتر میشد و بصورت مالکیت خصوصی تام و تمام در معنای بورژوازی درمیآید. در آثار بسیاری از محققین که بمسائل مالکیت و مناسبات ارضی در ایران آندوره پرداخته‌اند باشکال مختلف مالکیت ارضی اشاره شده و مخصوصاً از "خالصه"، "تیول"، "ایلاتی"، "موقوفه"، "خرده‌مالک" و "اربابی" بعنوان اشکال عمده مالکیت ارضی در آن دوران نام برده شده است. البته، اهمیت علمی این آثار مبرهن و روشن است. ولی در عین حال می‌توان گفت که در این تقسیم‌بندی اشکال مالکیت ارضی چند عدم دقت جدی وجود دارد. نخست اینکه "تیول" همان ملک "خالصه" ای بود که از جانب دولت به عنوان مواجب و مستعری در اختیار تیولدار نهاده میشد. بر یک زمین واحد نمی‌تواند در آن واحد دو نوع مالکیت برقرار باشد، یعنی هم "خالصه" باشد و هم "تیول". "تیول" در واقع نوع مالکیت نبوده، بلکه یکی از اشکال استفاده دولت از ارضی دولتی بوده است. یعنی فرم "تیول" به مقوله استفاده از زمین مربوط است و نه به مقوله مالکیت. ایراد دوم به تقسیم‌بندی فوق این است که در آن تقسیم‌بندی محتوای اجتماعی - طبقاتی مینا قرار نگرفته است. زیرا "موقوفه" و "اربابی" و "خالصه" و "خرده‌مالک" (البته نه مالکیت دهقان مستقل) از لحاظ مناسبات اجتماعی مسلط بر آن ارضی، مشابه هم بوده‌اند. ایراد سوم این است که در این تقسیم‌بندی نامی از دهقان مستقل برده نشده و شاید آن هم جزو خرده‌مالک محسوب گشته است. اگر چنین حساب شده باشد، البته نمی‌توان با آن موافقت کرد. اسناد از سوئی و متدولوژی علمی از سوی دیگر اشکال مالکیت ارضی را بصورت زیر روشن می‌سازد.

\* \* \*

اشکال عمده مالکیت ارضی در کردستان ایران در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بقرار زیر بود:

ارضی مالکی. این نوع ارضی نیز بنوبه خود بدو بخش تقسیم میشدند: ارضی مالکی که دارای ریشه عشیرتی بودند و آن ارضی مالکی که ریشه عشیرتی نداشتند.

ارضی مالکی دارای ریشه عشیرتی بیش از ۸۰ درصد مجموع ارضی کردستان را در بر میگرفت. اکثریت عظیم این ارضی گرچه از زیر شیخ مالکیت عالی حکومت، نفوذ مالکیت حکمرانان محلی و تصرف مشترک عشیره‌ای و سلطه قاطع رئیس عشیرت داشتند بیرون می‌آمدند، ولی هنوز به مالکیت خصوصی تمام و کمال و تضمین شده اشخاص مبدل نشده بودند. بگفته م. سنجابی، در این حال خان عشیرت گرچه ارضی عشیرت را در میان طوایف مختلف آن تقسیم میکرد، ولی هنوز هم همه

اراضی عشیرت را ملک خود میدانست. ۱ صاحبان این گونه اراضی (ملاکان) بانواع بزرگ و متوسط و خرده تقسیم میشدند.

اراضی مالکی که دارای ریشه<sup>۲</sup> عشیرتی نبودند بدان علت که از حیثه تصرف "مشترک" بدور بودند سرشت مالکیت خصوصی فردی داشتند ولی از سوی دیگر چون بطور دائم در حال عدم تضمین و عدم تامین و عدم مصونیت قرار داشتند این سرشت آنها بشدت نقض میشد. این نوع اراضی گرچه از لحاظ مقدار جای مهمی نداشتند، ولی از لحاظ کیفیت بیش از دیگر انواع مالکیت ارضی به مالکیت خصوصی نزدیکتر بودند. واکثر این نوع املاک متوسط و خرده بودند.

از آنجا که اکثریت عظیم مالکیت‌های ارضی دارای ریشه<sup>۳</sup> عشیرتی بودند، موازات پیشرفت جریان تکامل مالکیت خصوصی بر زمین، صاحبان این اراضی نیز بخش اعظم قشر جدید فئودال - مالک کردستان را به وجود می‌آوردند. به موازات استحاله<sup>۴</sup> اراضی عشیره‌ای به مالکیت خصوصی اعضای عشیرتها نیز سعی میکردند که به مالک خصوصی اراضی تبدیل شوند. زواریف یکی از خاورشناسان شوروی در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵) می‌نوشت: در آناتولی شرقی (کردستان ترکیه) در نتیجه گسترش مناسبات کالائی - پولی، قبایل و طوایف از هم می‌پاشند. در نتیجه مالکیت طایفه به مالکیت خصوصی و رهبر قبیله به فئودال مبدل میشود. ۲. همانگونه که محمد مگری در مورد عشیرت سنجابی نوشته است: بسیاری از خوانین عشیرت به مالک بزرگ تبدیل<sup>۳</sup> و اکثریت روستاها در دست چند خانواده متمرکز میگردد. ۴. محققین نوشته‌اند که در نتیجه از هم پاشیدن عشایر، در دست برخی از افراد صاحب اقتدار عشایر، ۱۰۰ - ۱۰۵ روستا متمرکز شده است. ۵. تعداد ملاکانی که هر یک به تنهایی بیش از صد ده داشتند محدود بود، ولی ملاکانی که چندین ده و حتی دهها روستا و در مالکیت خود داشتند، در کردستان از صدها نفر تجاوز میکرد. مثلاً "شیخ عبدالقادر فرزند شیخ عبیدالله و رئیس خانقاه نقشبندیه در منطقه<sup>۵</sup> مرگور و شمزینان، ۷۸ ده داشت ۶ دو نفر از ملاکان ولایت ساوجبلاغ با سامی عظام الملک و صمصام السلطان به ترتیب ۱۱ و ۶ ده داشتند. نمونه‌های دیگر فراوان بود.

در ربع اول قرن ۲۰ در کردستان ایران، بازرگانان و رباخواران

۱. سنجابی - درباره<sup>۶</sup> وضع دهقانان ایران - ص ۱۰۶.

۲. د. زواریف - آناتولی شرقی ("مقالات اقتصادی") - تغلیس - ۱۹۳۶ - ص ۴۴ (روسی)، (از این پس: زواریف - آناتولی شرقی).

۳. محمد عسکری - عشایر کرد - ص ۷۴.

۴. دکتر احمد هومن - اقتصاد کشاورزی - جلد اول - "زمین" - ۱۳۳۴ - ص ۳۰۲ (از این پس: احمد هومن - اقتصاد کشاورزی).

۵. واسیلفسکی - درباره<sup>۶</sup> مناسبات ارضی در کردستان - ص ۱۱۹.

۶. شاملوف - درباره<sup>۶</sup> مسئله فئودالیسم در سرزمین کردها - ص ۱۲۳.

نیز با سهولت بیشتری زمین بدست آورده و به ملاک مبدل میشدند. تا آن دوران، در بستگی و مسدودیت عالم عشیره‌ای و همچنین سلطه سیاسی - جنگی عشایر بر شهرها، بازارگانان و رباخواران را از امکان تبدیل پول به مالکیت ارضی محروم میساخت. ولی از آن دوران بسیاری از خوانین عشیره‌ای کردستان بعلت افتادن در مدار مناسبات کالایی - پولی و گسترش نیازمندی به پول، به گرفتن وام از رباخواران و بازارگانان شهری مجبور میشدند. در نتیجه، وضع قدیمی دستخوش حول شد و این بار شهر با تکیه بر برتری‌هایی که بدست می‌آورد، "گمربند انسداد" اطراف عشایر را پاره نموده در بسته محیط عشیره‌ای را می شکست و داخل آنها نفوذ میکرد. بدین ترتیب شعار قدیمی ناشی از محیط پاتریارکال - فتوئدال، مشعر بر اینکه "جا و فروش" (گرباس فروش) نمی‌تواند آقا بشود! (منظور از "گرباس فروش" بازارگان بود) در هم می شکست و سنن ضد بازارگانی و ضد بورژوازی رو به نابودی میگذاشت و شهرها هم راه خود را بدهات باز میکردند. این جریان در ربع اول قرن ۲۰ هرچه بیشتر گسترش می‌یافت. مثلاً در سال ۱۹۱۱ (۱۲۹۰) یک نفر بازارگان بنام ملک - التجار دو روستای بیرم و بره‌جو واقع در ولایت ساوجبلاغ را در مقابل وام از یک نفر خان بنام پاشاخان ضبط کرد. چیره شدن یک نفر "گرباس فروش" بر یک نفر "خانی برویشت اطلس" ("خان صاحب اصل و نصب") تا آنروز از نوادر روزگار بود. بویژه در مناطقی که بازارگانی وسعت بیشتری یافته بود، اینگونه رویدادها هم هرچه بیشتر تکرار میشد و این یکی از طرق ازدیاد ملاکان غیرعشیره‌ای بود.

یکی از علل گرایش شدید بازارگانان و رباخواران به خریدن زمین این بود که آنها در این دوران زمین را مفیدترین و بویژه مطمئن‌ترین نوع مالکیت حساب میکردند. مشتری زمین‌هایی که در آنها محصولات کالایی بیشتری تولید میشد بویژه زیاد بود. گاهی بجای بازارگان و یا رباخوار کسانی به خریدن اراضی مبادرت می‌ورزیدند که با آنها ارتباط داشتند و در واقع نقش نماینده بازار سرمایه‌داری را بازی میکردند. در میان این اشخاص افرادی از ملاکان خود کردستان نیز بودند که می‌کوشیدند مناطق تولید محصولات کالایی را بدست بیاورند. مثلاً شیخ عبدالقادر شمزینانی در سال ۱۹۱۰ (۱۲۸۹) پطراآلو آسوری را (که به آقاپطروس مشهور بود)، بمنظور خریدن ده از کردستان عثمانی به کردستان ایران فرستاد و او قریه رشه کند واقع در محال دول را در مقابل ۶۰ هزار تومان از سالار مظفر خریداری کرد. سیدطه که یکی دیگر از سادات شمزین بود، در مناطق ترگور و مرگور و دشت مقدار زیادی ده بدست آورد. این مناطق از مشهورترین مناطق کشت توتون در کردستان ایران بودند.

بسیاری از بازارگانان و رباخوارانی که در خرید و اجاره اراضی ولع خاص داشتند اتباع روسیه تزاری بودند. مثلاً "یک تبعه روسیه بنام کاراپت مانا

سربانس، در محال دشت ۲۰ ده آقاخان میرپنج را اجاره کرده بود و در منطقه سلدوز ارامنه<sup>۱</sup> اتباع روسیه در ظرف یکسال بیش از ۲۰ ده اجاره نموده بودند. حبیب پناهی ورثه یکی دیگر از اتباع روسیه تزاری (بنام حاجی فرج صراف که بزرگترین رباخوار تبریز بود) اکثر دهات علی خان سردار مگری را در مقابل وام و تنزیل کموشکن آن، تصرف نمود. اتباع روسیه علاوه بر دهات، در شهرها نیز برای بدست آوردن مستغلات کوشش میکردند. مثلاً "برادران نظر بیکوف که تبعه<sup>۲</sup> روسیه بودند، در مقابل وام، خانه قادر آقا رئیس سابق عشیرت دینوکری را در شهر ساوجبلاغ تصرف نمودند.

طی نیمه اول قرن بیستم مالکیت خصوصی ارضی از لحاظ حقوقی تکامل یافت. در پایان این دوره مالک زمین می توانست ملک خود را هم بفروشد، هم بودیعه نزد دیگران بگذارد، هم ببخشد، هم اجاره بدهد، هم وارث بگذارد و غیره. ولی در محیط کردستان این شرایط به نتهائی برای کامل شدن مالکیت خصوصی بر زمین از لحاظ حقوقی کافی نبود. علاوه بر این شرایط، مالک زمین می بایست از هر گونه اجبار غیرقانونی هم مصون باشد. یعنی هیچکس نتواند با اجبار او را وادار بفروختن، ودیعه گذاشتن، بخشیدن، اجاره دادن و ارث گذاشتن ملکش کند. بدیگر سخن، می بایست از خطر اشغال عملی در لباس "قانونی" و "شرعی" مصون باشد. یعنی می باست او هم چنانکه می توانست ملک خود را بفروشد، همچنان نیز می توانست ملک خود را بفروشد و الی آخر...

از سالهای ۳۰-۲۰ قرن ۲۰ بعد، بر روی مالکیت ارضی "مالکی" و یا "اربابی" (بگردی، "آقایی" و یا "دره بیگی") در کردستان، دیگر اثری از "اشتراک" آرکائیک باقی نماند. "تمامیت ارضی" عشیره ای فروپاشید و حتی بدختران عشیره ای نیز گاهی ارث از اراضی داده میشد. از این به بعد گرچه در دوران بحرانهای سیاسی در این و یا آن منطقه بطور موقت اشغال زمین باز شروع میشد، ولی باید گفت که دوران اشغال زمین دیگر اصولاً "بی پایان" رسیده بود. و این بعلت "هنر" رضاشاه نبود، بلکه رشد سرمایه داری در ایران آنرا طلب می نمود. خود رضاشاه که بعنوان "قهرمان استقرار امنیت" از جانب مورخان و میرزا نویسندگان درباری معرفی میشد، در دورانی از سلطنتش هر روز بطور متوسط ۱۷۰ سند مالکیت برای خودش بدست می آورد و در دوران ۱۶ سال سلطنت وی تعداد قبایله های املاک مختلف در باره ۴۴ هزار رسید. اکثر املاک رضاشاه در مازندران و گرگان واقع شده بود. وی این املاک را ظاهراً از طریق ساختن "گلاه شرعی"، در واقع عملاً بصورت اشغال بدست آورده بود. در کردستان نیز زورمندان در شرایط مساعد حتی در اواسط قرن ۲۰ طبق سنن گذشته های دور با اشغال ارضی دست میزدند. مثلاً، عبدالحسین خان ابوقداره یکی از ملاکان بزرگ منطقه کرمانشاه و پشتکوه در سال ۱۳۲۸

۱. حسین کوهی کرمانی - از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان - ص ۴۰۳ (از این پس: حسین کوهی کرمانی - از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰).

(۱۹۴۹) املاک ۳ هزار خانوار داجیوند را که دهقانان و خرده مالکان و برخی مالکان بودند به زور اشغال نمود. از این اراضی که مساحت آن در حدود ۱۴۰ کیلومتر مربع بود هر سال مقدار فراوانی تریاک و کتیرا بدست می آمد. مالک بزرگی دیگری بنام سالار اشرف در سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) بزور نیروی مسلح خود اراضی سادات سامره واقع در ماهیدشت را اشغال نمود. نمونه های فوق بازتاب بی جانی از واقعیت های ادوار گذشته تاریخ بود. اشغال اراضی اصولاً "پایان یافته بود."

اراضی دهقانان مستقل، اکثر دهقانان مستقل در این دوران افرادی بودند که بصورت توارث، قسمتی و یا همه، پارچه زمین های باقی مانده از کمون های دهقانی گذشته را در دست داشتند. بخش عمده این کمونها بموقع خود یا در نتیجه تجزیه طبقاتی از داخل و یا فشار از خارج از هم پاشیده بودند و در ارتباط با علت مشخص فروپاشی سرنوشت بعدی اراضی کمون هم مختلف بود. در صورت پاشیدن کمون دهقانی از داخل در نتیجه تجزیه طبقاتی، بخش اعظم اراضی کمون در دست عده بسیار معدودی از خود کمون متمرکز می گشت و در این حال امکان باقی ماندن عده ای دهقان بصورت دهقان مستقل نیز وجود داشت. ولی در صورت قرار گرفتن کمون دهقانی در زیر فشار از خارج و فروپاشیدن در نتیجه این فشار اصولاً "همه اراضی کمون از دست دهقانان عضو کمون خارج میشد و تحت اشغال و تصرف آورندگان فشار که معمولاً نیروهای عشیره ای بودند، واقع می گشت."

یکی دیگر از طرق پیدایش دهقان مستقل این بود که در نتیجه تقسیم و تقسیم مکرر اراضی ملاکان بصورت ارث در میان چند نسل متوالی، بتدریج سهم الارث زمین هر چه کوچکتر میشد و بالاخره به حدود کفاف نیروی کار و نیاز زندگی صاحبش میرسید، بطوریکه این صاحب زمین از لحاظ وسعت خاک و نیروی اقتصادی "دیگر با رعیت فرق چندانی نداشت".<sup>۱</sup> فرق میان آنها در این بود که این دهقان زمین ملکی خود را داشت، ولی رعیت از نسق دریافت شده از مالک استفاده میکرد. طریق دیگر پیدایش دهقان مستقل میتواندست خرید یک قطعه زمین باشد. شاید طرق دیگری نیز بوده است. شکی نیست که عامل اصلی در تعیین چهره اجتماعی دهقان مستقل وضع اقتصادی و مالکیت ارضی وی بود. ولی منشاء قدیمی این دهقان نیز در شکل گرفتن چهره اجتماعی او بی تاثیر نبود. مثلاً، وارثان عشایر فروپاشیده که گاهی بصورت دهقانان مستقل در می آمدند، گرچه از لحاظ اقتصادی با یک نفر دکاندار و یا مامور دولت که از طریق خریدن زمین بدست آورده و عملاً از این جهت شباهت بدهقان مستقل داشت، فرقی نداشتند، ولی از لحاظ دیگر در میان آنها فرق فزاوان بود. مثلاً آنها بعلت منسوبیت به گروه اتنیک معین در شرایط معین هنوز می توانستند

۱. تیکرابوف - نظری به مسائلات اجتماعی - اقتصادی در ایران - ص ۹۰.

نیروی سیاسی - نظامی قابل توجهی بوجود بیاورند، در صورتیکه دیگر دهقانان مستقل از چنین امکانی محروم بودند.

مطلب دیگری که باید ذکر شود اینست که برخی از محققین معمولاً "دهقان مستقل را" "خرده مالک" می نامند و این نامگذاری می تواند موجب اشتباه در تئوری و عمل شود. درست است که از لحاظ حقوقی صاحب نیم جریب زمین هم مالک است و صاحب صد روستا هم باز مالک نامیده میشود، ولی این، یک طرز برخورد "متافیزیکی و تصور کاذب حقوقی" است. اگر مسئله را با معیار محتوای طبقاتی مورد بررسی قرار دهیم، آنوقت روشن خواهد شد که گرچه از لحاظ حقوقی مالک مالک است، ولی از لحاظ اجتماعی هر نوع مالک زمین را نمی توان "مالک" نامید. طبق واقعیت های تاریخی و علمی، "مالک" به کسی گفته میشود که زمین داشت و آنرا در اختیار دهقانان قرار میداد و از آنها بهره مالکانه میگرفت، ولی "دهقان" به کسی میگفتند که خودش زمین نداشت آنرا بصورت نسق از مالک میگرفت و در مقابل به وی بهره مالکانه می پرداخت. لذا همانطور که گنجاندن دو معنای متضاد مالک و دهقان در مفهوم "مالک" محال است، "دهقان مستقل" را هم نمی توان "خرده مالک" نامید. بهر حال، مرز اصولی میان دهقان مستقل و مالک (از آن جمله خرده مالک) باید مراعات شود و این مرز آنجاست که دهقان مستقل از دیگران بهره مالکانه می گیرد که در اینجا گام در طیف وسیع مالک میگذارد و لذا دیگر دهقان مستقل نیست و خرده مالک است. همین که دهقان مستقل زمینش بحدی رسید که قسمتی از آنرا بصورت نسق بد دهقان دیگری داد و از وی بهره مالکانه دریافت نمود، خصلت دهقانی وی نیز از بین میرود و به مالک مبدل میگردد.

اکثر خرده مالکان کردستان یا از بقایای عشایر و طوایف از هم پاشیده بودند و یا کسانی بودند که بیشتر به دودمان های مذهبی و سادات تعلق داشتند. مثلاً از قریب ۳۰۰ سال پیش موقوفه های ماهیدشت برای مدت نامحدود در اختیار خاندان سادات سامره گذاشته شده بود. در اواسط قرن ۲۰ تعداد خانوارهای این سادات به ۲۰۰ رسیده بود و هر یک از آنها قطعه ای از این زمین ها را عملاً به ملک خود تبدیل نموده و خود بصورت خرده مالک درآمدی بود. دهات دودان و بلبه زنان واقع در اراضی ایناخی و امامی نیز بصورت مالکیت های کوچک در اختیار قریب ۹۰ خانوار سید قرار داشت که با هم خویشاوند بودند. قریه وزمله واقع در محال میرده نیز به همین ترتیب در دست خانواده های

۱ - مارکس و انگلس - پایه های متحده - ص ۲۷ - ۲۶

۲ - سربیت علی رزم آرا - جغرافیای نظامی ایران - کردستان - ۱۳۲۰ -  
سهران - ص ۶۲ (از اس سس: رزم آرا - جغرافیای نظامی ایران - کردستان)

خرده مالک سید قرار داشت. <sup>۱</sup> همین سخنان را میتوان در باره دهات هپتلو (در نزدیکی بانه) و صفاخانه (در خاک افشار) و غیره نیز تکرار نمود. در خاک سنجایی هم نواحی عباسوند و برزه، زمین "خرده مالک" و "رعیت" بود و این قاعده قدیمی در اینجا تا نیمه دوم قرن ۲۰ ادامه داشت. <sup>۲</sup>

اینکه اکثر دهقانان مستقل و برخی خرده مالکان کردستان سید بودند، امر تصادفی نبود. دهقانان مستقل و خرده مالکانی که با هیچ عشیرت و ایلی بستگی نداشتند، در محیط سلطه پاتریارکال فئودالی سابق نمی توانستند بصورت انفرادی ملک و موجودیت خود را تامین و از دستبرد محفوظ بدارند. لذا به حرمت دین و خاندان سیادت پناه می بردند. عده ای یا در واقع سید بودند و یا با تظاهر به سید بودن، در محیط آکنده از هرج و مرج آنروزی جان پناهی برای خود ایجاد میکردند. گروههای مذهبی - سیاسی - فئودالی کردستان اکثرا به یکی از طریقت های رایج در کردستان (نقشبندیه و قادریه) و یا مذهب اهل حق و یا یزیدیه (شکل تحول یافته زارواستریسم) منسوب بودند و رهبران طریقت و مذهب و خلفای آنها و خانقاهها و دیگر کانونهای طریقتی - مذهبی از آنها حفاظت می نمودند.

خرده مالکانی که از چنین تکیه گاههایی محروم بودند، اکثرا در اطراف شهرهای عمده، یعنی حتی المقدور و بطور نسبی دور از محیط سلطه مطلق عشایر و در حیظه "حکومت قانون" قرار داشتند.

زمین دولتی (خالصه): در تمام ادوار موجودیت مالکیت عالی حکومت بر زمین در چارچوب همین مالکیت عالی، ملک مستقیم حکومتی نیز بطور گسترده وجود داشت و در هر دوره بانامی نامیده میشد. این اراضی که بطور کلی "دیوانی" نامیده میشد، مستقیما در اختیار خود حکومت قرار داشت و درآمد آنها به مصرف سپاه و دیگر امور حکومتی میرسید. <sup>۳</sup> در کردستان این نوع اراضی اکثرا بصورت نیول جنگی به عشیرتها و دیگران واگذار میشد.

با نزدیک تر شدن مالکیت عالی حکومت بر زمین به پایان تاریخی خود، مالکیت "دیوانی" نیز فرصت یافت تا چهره حقوقی، اجتماعی و اقتصادی خود را مشخص تر سازد. از قرن ۱۸ به بعد بتدریج اراضی "دیوانی" را "خالصه" نامیدند و این تغییر فقط در اسم گذاری نبود، بلکه همراه با تحول کیفی و کمی نیز بود. در قرن ۱۹ از آغاز خود حکومت به بهانه های مختلف (اکثرا بعنوان "مجازات و سیاست") اراضی فراوانی را از دیگران "ضبط" (صادر و اشغال) نموده برخالصهها

۱ - اسناد تحقیقاتی درباره شرق - ص ۴۵

۲ - محمد مکری - عشایر کرد - ص ۷۶

۳ - بطروففسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی - ص ۲۴۳ - ۲۴۵



می‌افزود. ولی در پایان همین قرن (۱۸۸۹) خود حکومت فرمان فروش خالصه‌ها را صادر و در نتیجه مقدار آنها خیلی کاهش یافت. طبق فرمان مذکور زمین خالصه می‌بایست به قیمت معادل ۱۵ برابر درآمد سالانه خود فروخته شود. ولی در عمل قسمت اعظم خالصه‌ها توسط تیولداران و ماموران و شاهزادگان و روحانی‌نمایان و دیگران اشغال شد. پس از قتل ناصرالدین‌شاه (۱۲۷۵-۱۸۹۶) درباریان و اعیان و اشراف نه‌مانده خزانة و بقیه خالصه‌ها را نیز بتاراج بردند. مثلاً شاهزاده فرمانفرما که وزیر جنگ بود، ده یافت آباد را (در حوالی تهران) که هر سال ۱۵۰۰ تومان نقد و ۱۰۰۰ خروار محصول "خالصگی" بدولت می‌پرداخت، بشرط پرداخت هر سال ۱۰ تومان پول نقد و ۱۰ خروار اربابی (مالیات ارضی دولتی) به ملک شخصی خود تبدیل و در این باره فرمان نیز گرفت. عبدالله مستوفی می‌نوشته: هر جا که خالصه درآمدداری بود درباره‌اش فرمان مالکیت صادر شد.<sup>۱</sup>

املاک خالصه گرچه بشدت کاهش یافته بودند، ولی هنوز در اقتصاد و مالیه دولتی نقش قابل توجهی داشتند. برخی از محققین (بصورتی مبالغه‌آمیز) معتقد هستند که در اوایل قرن ۲۰ درآمد خالصه‌ها ۲۵ درصد درآمدهای دولت ایران را تشکیل میداد.<sup>۲</sup>

بعدها گرچه دولت قسمت دیگری از خالصه‌ها را بطرق مختلف از دست داد، ولی بر روی بقیه آنها، مالکیت کامل دولت آن روز را که دولت کمبود بود - فتودال و سپس سرمایه‌دار وابسته - بزرگ مالکان بود، بطور نهائی برقرار نمود. تعداد دقیق املاک خالصه معین و وضع مالکیت بر روی آنها طی اسنادی محرز و مشخص شد. با الغای قاعده تیول (۱۲۸۶ - ۱۹۰۷) طرز اداره و نظارت دولت بر روی خالصه‌ها بر اصول جدید گذاشته شد. دیگر درآمد خالصه‌ها بعنوان مواجب و مستمری و غیره باشخاص داده نمی‌شد، بلکه مستقیماً وارد خزانة دولت می‌گردید در صورت اجاره دادن خالصه به اشخاص، دیگر این اجاره خودبخود حاکمیت محلی بوجود نمی‌آورد. این زمین خالصه گرچه در پوسته مالکیت دولت قرار داشت، ولی بر حسب محتوای اجتماعی - اقتصادی خود با مالکیت فتودال - ملاک فرقی نداشت. پس از انقلاب مشروطه دیگر اراضی خالصه نه بفرمان شاه، بلکه با تصویب مجلس فروخته میشد. چنانکه در ربع دوم قرن ۲۰ مقداری از خالصه‌های سیستان و بلوچستان

۱ - و. تاردوف - نکاتی در باره تاریخ مالکیت زمین و بهره ارضی در ایران - مجموعه "مورخ مارکسیست" کتاب ۲ - سال ۱۹۳۷ - ص ۷۳ (روسی)

(از این پس: تاردوف - نکاتی در باره تاریخ مالکیت زمین)

۲ - بسنوی - شرح زندگی من - جلد دوم - ص ۱۹

۳ - جنس جورابچی - ساختار اقتصادی ایران - ژو - ۱۹۵۵ - ص ۲۳

(فرانسه) (از این پس: جورابچی - ساختار اقتصادی ایران).

طبق قرار مجلس بفروش رسید.  
طبق اسناد موجود در سال ۱۳۳۴ در شهرستان کرمانشاهان ۱۱۴،  
در شهرستان سنندج ۲ و در بخش بانه ۸ ملک خالصه وجود داشت.<sup>۱</sup>  
برخی از این املاک یک ده کامل، برخیها قسمتی از یک ده و برخی  
دیگر عبارت از مزرعه و غیره بودند و بسیاری از آنها از طریق احاره  
دادن به اشخاص اداره میشدند.

**زمین موقوفه.** اراضی موقوفه در تمام ادوار موجودیت خود، از لحاظ  
مناسبات اجتماعی - اقتصادی حاکم بر آنها، با املاکی که تحت تصرف  
خصوصی و یا مالکیت خصوصی بوده‌اند، فرق عمده‌ای نداشته‌اند. گرچه  
خرید و فروش املاک موقوفه با ممنوعیت و شرایط مختلفی مواجه بود و  
با وجود معاف بودن آنها از برخی مالیاتها و مصون بودن نسبی آنها  
از خطر اشغال و امتیازات دیگر از این قبیل، ولی دهقانان زمین موقوفه  
هم در زمین تحت مالکیت خودکار نمیکردند. آنها هم بهره و انواع  
بدهیهای دیگر می‌پرداختند. فرق در این بود که درآمد ملک موقوفه  
به جیب فتودال و ملاک نمیرفت و اصولاً "می‌بایست بمصرف امور خیریه  
و عام المنفعه و تدریس علوم و غیره برسد.

در سال ۱۳۳۴ در شهرستان سنندج ۱۰۶۹ و در شهرستان کرمانشاهان  
۵۶۲ ملک موقوفه وجود داشت که آنها هم یا ده کامل، یا بخشی از ده  
و یا مزرعه و مستغلات شهری بودند.<sup>۲</sup> علت کمی تعداد موقوفات در  
کردستان شاید همان سنت "تمامیت ارضی" عشایر در گذشته بوده  
باشد که وقف کردن قسمتی از خاک عشیرت را عملاً غیر ممکن میساخت.  
**زمین عمومی.** به علت فروپاشی مالکیت عشیرتی و اشغال اراضی  
کمون‌های دهقانی، دیگر در کردستان "زمین عمومی" بمعنای آرکائیک  
کلمه تقریباً وجود نداشت و نام "ارضی عمومی" در کردستان نیزه  
ارضی قبرستان، حریم راهها و از این قبیل اراضی اطلاق میشد.

شرح بالان نشان داد که در اواسط قرن بیستم در کردستان ایران انواع  
مالکیت ارضی وجود داشته است. این انواع مالکیت‌های ارضی با وجود  
فرق در بسیاری جهات ولی در محتوای طبقاتی خود بدو نوع تقسیم  
میشدند: (۱) املاک اربابی، خالصه و موقوفه که از لحاظ محتوای اجتماعی -  
اقتصادی خود و از این لحاظ که در هیچ یک از آنها زمین مال کسی  
نبود که روی آن کار میکرد، مشابه هم بودند. یعنی درست است که  
درآمد خالصه اصولاً "می‌بایست به خزانه دولت برود و درآمد موقوفه  
اصولاً" می‌بایست بمصرف امور عام المنفعه برسد، ولی هم دهقانان  
ارضی خالصه و هم دهقانان ارضی موقوفه از زمین خود محروم بودند.

۱. احمد هوس - اقتصاد کشاورزی - ص ۲۸۳

۲. هماغا - ص ۳۰۰

۲) املاک دهقانان مستقل که در اینجا دهقان اصولاً بی آنکه کسی را استثمار کند و کس دیگری او را استثمار نماید، در ملک خود و به کمک نیروی کار خانواده خود مشغول تولید بود و بکسی بهره مالکانه نمیداد.

\* \* \*

منظرهٔ مشخص مالکیت ارضی در کردستان ایران در اواسط قرن بیستم. تا اواسط قرن ۲۰ در همهٔ مناطق کردستان صدها رئیس عشیرت و هزارها عضو عشیرت، فتودال، آریستوکرات، شاهزاده و غیره، اگر از سویی حاکمیت سنتی محلی خود را از دست دادند، ولی از سوی دیگر الزاماً به مالک خصوصی تمام و کمال املاک خود مبدل شدند. بدیگر سخن، اولاد افرادی که در گذشته هم مالک "مشترک" اراضی و هم حکومت محلی در آن ارضی بودند، اکنون به ملاکان "خالص" و بلاشریکی مبدل شده بودند که دیگر حق حاکمیت در محل نداشتند.

این جریان در همهٔ اطراف و اکناف کردستان بیچشم میخورد. مثلاً قریب ۳۵۰ ده واقع میان رودخانه جفتو (زرنه رود کنونی) و ولایت گروس و مهربان و گاودول به ملک خصوصی علینقی خان افشار (یعین لشکر) و برادران و اقوامش مبدل شد. در ولایت سنندج اردلانها، آصفها، مشیردیوانها، در کرمانشاهان قبادیانها، پالمزیها، دولتشاهیها، زنگسهها و امیر احتشامیها، کمی جنوبتر ابوقدارهها و دیگران صدها ده و قشلاق و مزرعه را بصورت ملک خصوصی در دست خود متمرکز ساختند. گرچه تعداد ملاکان بزرگ محدود بود، ولی بخش عمدهٔ اراضی در مالکیت آنها قرار داشت.

مالکان اراضی سه نوع بزرگ و متوسط و کوچک تقسیم میشدند در میان این سه نوع ملاک ظاهراً جز از لحاظ مقدار ملک و ثروت، فرق دیگری مشاهده نمیشد. ولی در شرایط ویژهٔ کردستان فرقههای مهم دیگری نیز در میان آنها مشاهده میگردد که یکی از مهمترین آنها فرق در موضعگیری سیاسی افشار نامبرده بود. در کردستانی که علاوه بر ستم عام امپریالیسم و ستم عام دولت دست نشاندهٔ پهلوی، در معرض ستم کمر شکن اضافی بنام ستم ملی نیز بود، گرچه افرادی از قشر ملاکان بزرگ نیز، به صف خلق پیوسته و در راه آزادی خلق صادقانه و فداکارانه مبارزه میکردند، ولی خود قشر ملاک بزرگ به مثابهٔ یک نیروی اجتماعی، عمدهترین نیروی ارتجاعی و ضد خلقی در محیط کردستان بود. ولی ملاکان متوسط و بویژه ملاکان کوچک وضع دیگری داشتند. بسیاری از ملاکان بزرگ اغلب با استفاده از قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی خود از طریق وارد کردن انواع فشارها بر ملاکان کوچک و متوسط (از قبیل: اشغال اغنام و احشام آنها، امحای باغات و قلمستانها، آتش زدن خرمنها، غصب و قطع آب، انتقال دهقانان املاک آنها بدهات خود و غیره). آنها را مجبور بفروش املاک خود می نمودند و نسبت به آنها انواع تجاوزات دیگر روا میداشتند و در بهترین حالت، پس از اشغال و

" خریدن " اراضی، خود آنها را بعنوان نوکر و کدخدا و مباشر و میرزای خود استخدام می نمودند. طبیعی است که ملاکان کوچک و حتی متوسط در مقابل این تجاوز و عدوان، علیه ملاکان بزرگ و حامیان آنها که دولت مرکزی دست نشانده<sup>۱</sup> استعمار و امپریالیسم بود، اعتراض و مقاومت میکردند و حتی خود بمبارزات ضد فئودالی دهقانان می پیوستند. در باره<sup>۲</sup> مقدار انواع مالکیت های ارضی در کردستان در دوران مورد بحث، آمار همه<sup>۳</sup> جانبه و دقیقی وجود ندارد. ولی پس از سرشماریهای هر ده سال یکبار که از سال ۱۳۱۵ مرسوم گردید، بتدریج در باره<sup>۴</sup> مالکیت ارضی نیز آمارهای نسبتاً " نزدیک به واقعیت پدیدار گشت. آمارهای که در سال ۱۳۳۹ از جانب اداره<sup>۵</sup> آمار کشاورزی ایران از جمله در مورد زمین و کشاورزی و اغنام و احشام در استانهای مختلف انتشار یافت، می تواند در باره<sup>۶</sup> مالکیت ارضی و فروع آن یک تصور کلی بدست بدهد. ما در این بررسی تنها آمار استان سندج را در نظر می گیریم و می توان تصور کرد که در دیگر مناطق کردستان هم وضعی شبیه استان سندج حکمفرما بوده است.

طبق این آمار در پاییز ۱۳۳۹ در استان سندج (که بعداً " کردستان نامیده شد) کمی بیش از ۵۱۰ هزار هکتار زمین در استفاده<sup>۷</sup> واحدهای کشاورزی قرار داشت. از این مقدار زمین، قریب ۴۹۹ هزار هکتار زمین مزروع و بقیه مرتع طبیعی بوده است. در این زمین مزروع قریب ۵۵۶ هزار واحد تولیدی و خود داشت که  $77/9$  درصد آن تولید " رعیتی " بود.  $82$  درصد اراضی زیر کشت اراضی " رعیتی "  $17/70$  درصد ملک خود مولدین و  $3/5$  درصد " اجاره ای " بوده است. بديگر سخن، نوع اول - اراضی ملک اربابی ( و یا خالصه و موقوفه ) و نوع دوم - ملک دهقانان مستقل و نوع سوم - یکی از دو نوع فوق بوده ( - منتهی نه بصورت فئودالی و نه به شکل دهقانان مستقل، بلکه بصورت سرمایه داری ( " اجاره ای " ) از آن استفاده میشود ). این مدعا که  $17/7$  درصد اراضی مزروعی ملک خود مولدین بوده است، در نظر اول مبالغه آمیز بنظر می آید، ولی وقتی توجه شود که این مولدین بیش از  $22$  درصد واحدهای تولیدی را در بر میگرفتند روشن میشود که مقدار متوسط زمینی که در مالکیت هر یک از این مولدین قرار داشت از مقدار متوسط زمین زیر استفاده " رعایای " فئودالی محروم از مالکیت ارضی، کمتر بوده است.<sup>۸</sup>

آن نوع زمینی که می توانست هم بزمین " رعیتی " و هم بزمین " اجاره ای " مبدل شود، معمولاً زمین های اربابی و خالصه و موقوفه بودند. ولی اراضی دهقانان مستقل تا روزیکه این محتوای اجتماعی

۱ - تهران اکونومیست - شماره ۴۸۷ - مورخ ۱۳۴۱/۹/۱۰ (از این پس: تهران اکونومیست - شماره ۴۸۷)

خود را حفظ می‌کردند، نمی‌توانستند بزمین "رعیتی" مبدل شوند. این اراضی فقط می‌توانستند در داخل چارچوب خود "اجاره" داده شوند. فرق عمده میان زمین "رعیتی" و زمین "اجاره‌ای" در ماهیت آنها بود. زمین "رعیتی" برای مدت نامعینی بصورت نسق بدهقان سنتی فئودالی داده میشد. در نتیجه، این دهقان به وابستگی شخصی و اسارت حیر "غیراقتصادی" مالک می‌افتاد، ولی زمین "اجاره‌ای" به اجاره‌دار و برای مدت معین و در مقابل حق‌الاجاره، معین اجاره داده میشد و این اجاره برای اجاره‌دار وابستگی شخصی و گرفتاری در چنگال حیر "غیر-اقتصادی" ایجاد نمی‌کرد که از فروعات عمده، مناسبات فئودالی بودند. در برخی از نقاط کردستان نیز مانند برخی از دیگر نقاط ایران، نه مالکیت ارضی، بلکه مالکیت بر روی آب نقطه، عزیمت مناسبات ارضی بود. مثلاً در محال شمزینان دهقانان بشرط پرداخت بهره و کسب اجازه از مالک می‌توانستند بصورت غیرمحدود از زمین استفاده کنند، ولی استفاده از آب محدود بود.<sup>۱</sup> مالک برای استثمار دهقانان از این اهرم نیرومند استفاده می‌کرد.

\* \* \*

موضوع مالکیت در مسئله، مورد بحث ما زمین است و زمین فقط مضمون اشیائی این مالکیت را در خود منعکس می‌سازد. در صورتیکه مالکیت تنها عبارت از مضمون اشیائی آن نیست، بلکه عبارت از فرم اجتماعی و تاریخی "معین تصرف نعمات مادی است. مالکیت عبارت است از انعکاس مناسبات اقتصادی میان انسانها در پروسه، تولید و توزیع اجتماعی نعمات مادی.

بررسی که تا اینجا در مورد مالکیت ارضی در کردستان بعمل آمد، زمینه آنرا فراهم آورده است که پروسه، تولید و توزیع اجتماعی در اقتصاد روستائی کردستان و مناسبات اقتصادی که در متن این پروسه در میان انسانها بوجود آمده مورد تدقیق قرار داده شود. از این نقطه نظر بررسی قواعد، شرایط و اشکال استفاده از زمین دارای اهمیت ویژه است.

---

۱. شاملوف - در باره، مسئله فئودالیسم در سرزمین کردها - ص ۱۳۱

1

2

3

4

5

6

7

8

9

## استفاده از زمین در کردستان در قرن ۱۹

### ۱. درباره استفاده از زمین در قرن ۱۹

الف - برخی جهات عمده استفاده از زمین در قرن ۱۹ استفاده از زمین در کردستان اصولاً بر مبنای "مزارعه" قرار داشت. ولی تحت تاثیر عوامل مختلف و بویژه بعثت ناقص بودن مالکیت خصوصی ارضی و وجود هرارشی پاتریارکال - فئودال، استفاده از زمین و اجزای اصول "مزارعه" در کشاورزی ویژگی‌هایی داشت که مهمترین آنها بقرار زیر بود

۱- پروسه استفاده از زمین اصولاً از دو مرحله کاملاً متعایز از هم عبور میکرد. یعنی زمین برای رسیدن بدست مولد به مثابه وسیله تولید، می‌بایست از دو مرحله بگذرد. یکی از مراحل مزبور این بود که زمین (مثلاً زمین هر عشیرت) قبل از رسیدن بدست مولد، طبق پله‌های هرارشی پاتریارکال - فئودال در داخل همان عشیرت از بالا به پائین در میان طایفه‌ها و تیره‌ها و افراد هر عشیرتی تقسیم و مکرراً تقسیم میشد. کسانی که در این هرارشی در پله‌های وسط قرار داشتند دارای وضع دوگونه بودند. با اصطلاحات فئودالیسم اروپائی، این‌کسان در حالیکه برای بالاتر از خودها "واسال" بودند، برای پائین‌تر از خودها حکم "سنیور" داشتند. در این سیستم هرارشی چند پله‌ای، وقتیکه سنیور به واسالهای خود زمین میداد، در واقع یک نوع عمل استفاده از زمین انجام میگرفت. زیرا هر واسالی در مقابل خاک دریافتی تعهداتی می‌پذیرفت که می‌بایست آنها را برای سنیور خود اجرا نماید.

تقسیم هرارشیک زمین در داخل عشیرت اصولاً دارای سه پله بود. پله اول اینکه رئیس عشیرت مجموع خاک عشیرت را در میان سران طوایف مختلف همان عشیرت تقسیم میکرد. پله دوم این بود که رئیس هر طایفه‌ای خاک دریافتی را در میان سران تیره‌های همین طایفه تقسیم می‌نمود. پله سوم عبارت از تقسیم خاک هر تیره توسط رئیس تیره در میان خانواده‌های همین تیره بود. در مبداء فواصل و منتهای این سه پله حداقل چهار شخص مختلف قرار داشت. رئیس عشیرت، رئیس طایفه، رئیس تیره و خانواده، عشیره‌ای. سه شخص اول گرچه هر یک منسوب به تیره‌ای بودند و قاعدتاً می‌بایست از خاک تیره خود سهم مساوی خود را بردارند، ولی بعنوان رئیس عشیرت، رئیس طایفه و رئیس تیره از مجموع خاک عشیرت و طایفه و تیره سهم بزرگتری برای خود جدا میکردند که گاهی "گوره بشانه" (سهم ارشد) نام داشت.

تا اینجا آنچه انجام میگرفت عبارت از تقسیم و تقسیم مکرر خاک عشیرت در میان طوایف، تیره‌ها و خانواده‌های عشیره‌ای بود. یعنی مالکیت "مشترک" ارضی و حاکمیت محلی ناشی از این مالکیت بر حسب پله‌های هرارشی داخلی عشیرت از بالا به پایین تقسیم میشد و عملاً بصورت مالکیت‌های خانواده‌های عشیره‌ای و حاکمیت‌های کوچکتر محلی در می‌آمد. هرارشیک بودن مالکیت ارضی از ناتمامی و نیمه‌کاره بودن مالکیت خصوصی ارضی ناشی می‌گشت. "نظام هرارشیک مالکیت ارضی" جز این هم نمیتوانست باشد.

برای نمونه می‌توان وضع مالکیت در روانسر را که در گذشته نیز به آن اشاره شد بخاطر آورد. خاک روانسر در میان عده زیادی ملاک تقسیم شده بود و هرکسی خود را صاحب سهم خود میدانست. ولی در عین حال حاجی محمد رشید بیگ (و یافتحعلی بیگ) که رئیس آنها بود نیز بنوبه خود، خود را صاحب سرتاسر روانسر حساب میکردند. والی اردلان نیز که ضمن سرتاسر قلمرو خود روانسر را هم جزو متصرفات خود محسوب میداشت، طبق دلخواه خود در مالکیت روانسر دخل و تصرف می‌نمود.<sup>۱</sup> ناصرالدین شاه هم که در ضمن سرتاسر "ممالک محروسه" ایران "حق دخل و تصرف در ارضی والی نشین اردلان و از جمله در روانسر برای خود قائل بود عملاً در وضع مالکیت آنجا مداخله می‌نمود و خود را در این مداخله ذیحق میدانست. بدین ترتیب در این ناحیه از بالا به پایین یک هرارشی مالکیت مرکب از ناصرالدین شاه، امان‌الله خان والی اردلان، محمد رشید بیگ رئیس روانسری‌ها و صاحبان مستقیم

۱. ک. مارکس و ف. انگلس - مجموعه آثار - جلد ۴ - ص ۱۴ (اراسی - مارکس و انگلس - مجموعه آثار - جلد ۴)  
 ۲. محمود فرهاد معتمد - سه سالار اعظم - ص ۴۶ - ۴۵



زمین وجود داشت. هر یک از این حلقات هرارشی بطور رسمی (طبق فرمان و قباله و سند) و یا غیر رسمی (طبق سنت و رسوم قرون و اعصار) در مالکیت ارضی روانسر برای خود حق و اختیاری قائل بود و طبق قدرت واقعی خود، این حق و اختیار را اعمال می نمود.

اغلب اتفاق می افتاد که این سلسله مراتب در یک یا چند حلقه آن بعزل گوناگون قطع میشد و یا بخشی از آن از اساس از هم می پاشید و مدت طولانی آن حلقات احیاء نمی گشت و این بخش "تجدید سازمان نمی شد. اکثراً این هرارشی طبق سنن قرون و بدون فرمان و قباله عملاً به وجود می آمد. ولی حتماً بوجود می آمد. زیرا آن مالکیت ارضی و آن شیوه حاکمیت نمی توانست جز نظام هرارشیک مالکیت و حاکمیت شکل دیگری داشته باشد. با وجود این، بعزل معین سیستم هرارشی مالکیت ارضی در ایران تاکنون مورد تحقیق جدی قرار نگرفته است.

**مرحله دوم** شکل گرفته استفاده از زمین از آنجا آغاز میشد که زمین از چارچوب هرارشی پاتریارکال - فئودال خارج گشته در اختیار مولدین مستقیم قرار میگرفت. آنچه در بالا گفته شد و مربوط به مرحله اول بود چیزی جز تقسیم و تقسیم مکرر زمین در میان سلسله اجتماعی صاحب زمینان استعمارگر چیز دیگری نبود. ولی در آنجا که زمین از جانب پائین ترین پله این هرارشی یعنی خانواده، عشیره ای، بصورت مزارعه و یا شیوه دیگر در اختیار دهقانان مولد گذاشته میشد، مرحله دوم شکل گرفتن استفاده از زمین، یعنی مرحله نهائی آن انجام میگرفت. در آنجا دیگر زمین نه مثابه مضمون آشیائی مالکیت، بلکه مانند عامل تعیین کننده مناسبات اجتماعی، یعنی حامل مالکیت، اظهار وجود میکرد. مرحله دوم برخلاف مرحله اول دارای فقط یک پله بود که در آغاز آن خانواده، صاحب زمین و در پایانش دهقان بی زمین قرار داشت و آنها را مناسبات تولیدی پاتریارکال - فئودال بهم پیوند میداد و نه مناسبات هرارشیک مالکیت و یا چیز دیگری از این قبیل.

شاید کسانی که ذهنشان به مطالعه هرارشی روشن و مقطع فئودالیسم اروپائی عادت کرده، مسائل مطروحه در فوق را نوعی فرضیه حساب نمایند. در حقیقت اگر برای اثبات وجود هرارشی پاتریارکال - فئودال در کردستان و سرتاسر ایران در جستجوی فرمان و قرارداد و مقاوله نامه و روابط منظم و مستند و مقطع در این زمینه باشیم، بی شک کمتر به نتیجه خواهیم رسید. ولی اگر واقعیت های عملی را که تاریخ آنباشته از آنهاست قبول کنیم، آنوقت مسئله باسانی حل خواهد شد. درست است که در دوران ادامه مالکیت ارضی عشیرتی نیز خانواده، عشیره ای صاحب زمین خود بود و عمل استفاده از زمین بمعنای واقعی علمی - اقتصادی آن در مرحله واگذاری این زمین بدو دهقان بی زمین انجام میگرفت. ولی آیا رئیس تیره ای که این خانواده جزو آن بود و

زمین را به این خانواده داده بود، با واگذاری زمین، باین خانواده جز نوعی استفاده از زمین چه عمل دیگری انجام داده بود؟ و هکذا رئیس طایفه‌ای که این تیره جزو آن بود با واگذاری زمین باین تیره چه عملی انجام داده بود؟ و یا رئیس عشیرت که زمین بروسای طوایف عشیرت خود میداد، مگر با این عمل، استفاده از زمین انجام نمیداد، همچنین دولت مرکزی که زمین را براساس تیول جنگی و یا اصول دیگر به این رئیس عشیرت واگذار میکرد و یا هر بار این واگذاری را تجدید می نمود و یا تغییر میداد، با این عمل خود جز استفاده از زمین چه کار دیگری انجام میداد؟ هر یک زمین را در میان پله، پائین تر تقسیم و از او تعهد پرداختها و خدماتی میگرفت.

آخرین پله، هرارشی صاحب زمینان که خانواده، عشیره‌ای بود زمین خود را در اختیار دهقان میگذاشت. این نیز استفاده از زمین بود. ولی فرق کیفی و بنیادی آن با مرحله، قبلی در این بود که در پله‌های مرحله، قبلی زمین بمثابه، مضمون اشیائی مالکیت تقسیم و تجدید تقسیم میشد و به همراه مالکیت زمین حاکمیت محلی نیز تقسیم میگردد ولی در مرحله، آخر که مرحله اصلی بود، زمین بمثابه، حامل مناسبات تولیدی از جانب خانواده، عشیره‌ای در میان دهقانان زیر سلطه، او تقسیم میشد. در اینجا دهقان فقط حق استفاده از زمین داده میشد و نه حق مالکیت و لذا به همراه این تقسیم اخیر برخلاف پله‌های مرحله اول، دیگر حاکمیت نیز تقسیم نمی‌گشت.

بازتاب ملموس این وضع در مسئله، استفاده از زمین همین بود که محصول اضافی که از مولدین مستقیم، یعنی دهقانان دریافت میشد بصورت هرارشیک در میان پله‌های نامبرده تقسیم و مجدداً تقسیم میشد. یعنی دهقان به خانواده، عشیره‌ای بهره و بیگاری و غیره میداد، خانواده عشیره‌ای بر رئیس تیره مربوطه طبق تعهدی که داده بود بدهی معین می‌پرداخت، رئیس تیره بر رئیس طایفه، رئیس طایفه به رئیس عشیرت، رئیس عشیرت مثلاً به والی اردلان و والی اردلان به ناصرالدین شاه باجها و خراجهای گوناگون میداد.

مطلبی که در اینجا باید ذکر شود آنست که در این نردبان هرارشی پله هر قدر پائین تر میرفت اشخاص بیشتر چهره، مالک بخود میگرفتند و هر چه بالاتر میرفت بیشتر بصورت حکومت نمودار می‌شدند. مثلاً فلان خانواده، عشیره‌ای گرچه در ده خود حکومت نیز بود، ولی مالک بودنش بیشتر تجلی می‌نمود و ناصرالدین شاه گرچه صاحب همه، مالک مهر و سه، ایران بود، ولی حکومت بودنش به مراتب برجسته تر نمایان میشد. کما اینکه درآمدها هم در پائین ترین پله‌ها صورت بهره، مالکانه (تجسم اقتصادی مالکیت بر زمین) داشتند و هر چه پله‌ها بالاتر میرفت صورت مالیات دولتی (تجسم اقتصادی حاکمیت دولتی) بخود میگرفتند. گرچه هم درآمد خانواده، عشیره‌ای و هم درآمد ناصرالدین شاه از اراضی از

یک‌منشاء واحد، از محصول اضافی دهقانان سرچشمه میگرفت. برای بدست آوردن تصور روشن‌تر در باره مطالب مطروحه در فوق توجه به برخی قوانین مرسوم در دولت عثمانی (قرن ۱۹) می‌تواند مفید باشد. زیرا که اولاً (قوانین و نظامات اقتصادی، حقوقی، سیاسی و غیره در دولت عثمانی نسبت بدولت ایران به مراتب منظم‌تر، مشخص‌تر و دقیق‌تر بوده است و ثانیاً) بسیاری از قوانین و ترتیبات دولت عثمانی بطور طبیعی در کردستان ایران نیز تاثیر فراوانی داشته است و ثالثاً (جامعه سنتی عثمانی با جامعه سنتی ایران دارای وجه تشابه فراوان بوده است. بعلاوه، زمستانه‌نیمی از گله‌داران کردستان ایران در قشلاقهای عثمانی زندگی میکردند و تابستانه‌نیمی از گله‌داران کردستان عثمانی در بیلاقهای کردستان ایران بسر می‌بردند و این ارتباط بسیار وسیع ودائمی خودبخود برخی قواعد و نظامات را از یک کشور بکشور دیگر انتقال میداد و رایج میساخت.

قبل از اصلاحات سال ۱۲۶۲ که در نتیجه آن در خاک عثمانی سیستم "تاپو" برقرار شد، در آن کشور درآمدهای ارضی دولتی بنام "خاص"، "زعامت" و "تیمار" به اشخاص مختلف، یعنی به وزرا و امرا و بندگان و تیمارلوها واگذار میشد. علاوه بر این، بخش دیگری از درآمدهای ارضی بعنوان "وقف"، "یوردلوق" و "اجاقلیق" به محافظان سرحدات و قلاع داده میشد. اراضی مربوطه با اسامی مذکور در فوق در اختیار اشخاص گذاشته میشد و آنها درآمد آنها را بسود خود اخذ میکردند. کلیه این انواع واگذاریها که شیوه‌های مختلف استفاده از زمین از جانب حکومت بود (وسیستم "تبول" ایران را به خاطر می‌آورد) علاوه بر اسامی مشخص بالا یک اسم عمومی هم داشت که به همه آنها "دیرلیک" میگفتند. آن دیرلیکی که مقدارش تا ۲۵ هزار آقجه (واحد پول عثمانی) بود "محدود تیمار" و یا "قلنج‌حقی" نامیده میشد و بیش از این مقدار "ترقی" نام داشت.<sup>۱</sup>

"تیمار" برحسب مقام و شغل صاحبش به انواع مختلف تقسیم میشد، از قبیل: "اشکنجی تیماری"، "خدمه تیماری"، "خواص وزرا" و "خواص همایون".<sup>۲</sup>

پس از فوت صاحب تیمار و زعامت، در صورتیکه اولاد مستعد به‌جنگ میداشت تیمار و زعامت باو منتقل میشد. در صورتیکه اولاد ذکور خردسال میداشت، بشرط اینکه در مواقع جنگ تعداد معین نیروی

۱. عبدالرحمن شرف - فدالک تاریخ دولت عثمانیه - استانبول - ۱۳۲۵

ص ۸۳ (از این پس: عبدالرحمن شرف - فدالک تاریخ دولت عثمانیه)

۲. حالی اشرف - شرح قانون اراضی - ص ۲۵

۳. همانجا - ص ۲۶

جنگی در اختیار حکومت می گذاشت، باز هم تیمار و زعامت در اختیارش میماند. ولی تیمار و زعامت شخص بی پسر بدیگران داده میشد.<sup>۱</sup> آنچه در بالا گفته شد همه سیستم مناسبات ارضی در دولت عثمانی نبود. این فقط شرح مختصری از آن بخش این مناسبات بود که با کمی فرق در نقطه معادل سیستم تیول ایران قرار داشت. بروشنی دیده میشود که در آن کشور نیز استفاده از زمین فقط به مناسبات میان صاحب زمین و مولد مستقیم ختم نمی گشته، بلکه قبل از رسیدن باین مرحله خود دولت نیز بشیوه خاص و بمراتب روشن تر و منظم تر از ایران قاجاری از زمین استفاده میکرد است. باثبات میرسد که آنچه بعنوان مرحله اول استفاده از زمین که بخشی از آن استفاده حکومت از زمین بود گفته شد، واقعیت داشته است. طبق اصلاحات "نایبو" (۱۵ جمادی - الثانی ۱۲۶۲) به سیستم فوق پایان داده شد.<sup>۲</sup>

۲ - یکی دیگر از ویژگیهای استفاده از زمین در دوران مورد بحث این بود که حقوق استفاده از زمین فاقد مصونیت و تضمین بود. این حقوق عملاً در زیر تاثیر تعیین کننده عوامل سیاسی، جنگی، اتنیک، دینی و غیره قرار داشت و هیچ سند و قراردادی نمیتوانست در مقابل این عوامل مصونیت و ثبات حقوق مذکور را تامین و تضمین کند. مصونیت و ثبات حقوق استفاده از زمین در هر پله هرارشی پاتریارکال - فتودال، بقدرت جنگی، سیاسی و اقتصادی پله مربوط بستگی داشت. در اینجا بحث بر سر این نبود که محصول اضافی را که یگانه منبع مالیات - بهره بود چه کسی تولید میکند و زمین را باید بکدام دهقان مولد واگذار کرد، بلکه مبارزه بر سر این بود که محصول اضافی که از دهقان مولد اخذ میشود، باید بر مبنای چه اصلی و با چه نسبت و کیفیتی در داخل هرارشی تقسیم شود. بدین جهت، در حالیکه مولدین مستقیم محصول اضافی، یعنی کشاورزان و نسبتاً دامداران طی نسلهای متوالی در یک سرزمین زندگی میکردند و کمتر بولایات دیگر نقل مکان می نمودند، تصرف کنندگان این محصول اضافی - سرتاسر سیستم هرارشی پاتریارکال - فتودال از خانواده، عشیره ای تا حکمران محل و شاه بر سر تقسیم این طعمه همیشه ماهر در کشمکش و جدال خونین و جابجائی و نقل و انتقالات بی پایان بودند. یکی از علل رنگارنگی ترکیب اتنیک ملاکان کردستان و همگونی نسبی ترکیب اتنیک دهقانان در مناطق مختلف شاید همین جریان بوده است.

استفاده از زمین ویژگیهای دیگری نیز داشته است. از قبیل قرار گرفتن در پوسته ضخیم مناسبات پاتریارکالی که هنگام شرح تقسیمات

۱. همانجا - ص ۲۷ - ۲۶

۲. ساگر ناصر حیدر - احکام الاراضی - ص ۲۴۲

داخلی عشرت و ماهیت اقتصادی آن توضیح داده شده و نیازی به تکرار آن نیست. اکنون باید به تشریح مسئله استفاده از زمین در مرحله پیرون از هرارشی پرداخت و بدین منظور باید مفاهیمی از قبیل "گوند"، "جوت" و "جیگاحوت" و "موچه" را مورد بررسی قرار داد.

ب. "گوند" (ده) و تقسیمات آن. در قرن ۱۹ نیز هر دهی صرفنظر از وسعت خاک و تعداد جمعیت و توانائی اقتصادی معمولاً به شش سهم مساوی بنام "دانگ" تقسیم میشد. هر ده می توانست ملک یک و یا چند نفر باشد. گاهی در نتیجه تقسیم و تقسیم مکرر خاک ده بصورت ارث درمیان چند نسل، بالاخره کار بحائی میرسید که سهم یک "مالک" به چند "شعیر" و حتی "مثقال" محدود می گشت و لذا مالک عملاً به خرده مالک و حتی دهقان مستقل تبدیل میشد. اینگونه خرده مالکان و دهقانان مستقل اگر جزو عشیرتی و یا طایفه ای نبودند و یا تحت حمایت مراکز طریقتی و خانقاهها و کانونهای دینی قرار نداشتند و یا خود سید نبودند، اصولاً نمی توانستند مالکیت خود را حفظ نمایند. دهقانان مستقل خود مستقیماً تولید میکردند و لذا در خاک آنها دهقان سنتی فتودالی وجود نداشت.

صاحب ملک برای اداره آن معمولاً از کدخدا (بکردی: "کویخا" و یا "کیخوا") استفاده میکرد. بویژه هنگامیکه تعداد املاک یک نفر از یک ده تجاوز می نمود، و خود کدخدا بصورت تبدیل میشد و دهاتی را که خود مالک در آن زندگی نمیکرد، کدخدا اداره می نمود.

گاهی بر اطراف ده و یا خانه مالک بارو و قلعه ساخته میشد. ده و خانه مالک را معمولاً در مکانی که از لحاظ دفاعی دارای شرایط مساعد باشد بنا میکردند. در مناطق هموار اکثراً در وسط و یا کنار ده تپه، مصنوعی ایجاد و خانه، مالک را بر بالای آن می ساختند تا قابلیت تدافعی بیشتری داشته باشد. اینگونه تپهها که در بسیاری از مناطق کردستان بسفور یافت میشوند، بزبان کردی "توره کهریژ" نام دارند (معنای تحت اللفظی آن "توبره ریز" است، یعنی خاک را با توپره آورده و روی هم انباشته و تپه مصنوعی ساخته اند). شاید تاثیر همین ترتیبات باشد که تا گذشته نه چندان دور در برخی از مناطق کردستان دهقانان خانه مالک را "قلا" (قلعه) می نامیدند، گرچه عملاً دیگر قلعه ای در بساط نبود.

مرتضی راوندی یکی از جامعه شناسان ایران معتقد است که قلعه اطراف ده علاوه بر نیاز تدافعی با نوعی نیاز اجتماعی نیز ارتباط داشته و از نظام موجود در مملکت ناشی میشده. وی این نظام را "سوسیالیسم گروهی" و یا "مادرسالاری" نامیده است.<sup>۱</sup> برخی دیگر

۱. مرتضی راوندی - تاریخ اجتماعی ایران - جلد دوم - تهران ۱۳۴۴

عقیده دارند که در سرتاسر ایران در دوران معاصر فقط در استان فارس نیاز بداشتن قلعه بر اطراف ده باقی مانده است.<sup>۱</sup>

بهر حال، آنچه مسلم است این است که در کردستان ایران در دوران مورد بحث، وجود ده مستلزم داشتن وحدت سیاسی - جنگی بوده است. حتی وقتی که یک ده ملک شراکتی چند نفر بود، قدرتمندترین آنها عملاً حکومت سیاسی - جنگی ده را بدست میگرفت. بدین ترتیب که وی یک هسته قدرت همون ایجاد میکرد و دیگران بر اطراف او جمع میشدند و یا خواه ناخواه زیر تاثیر و امر او قرار میگرفتند. از این نیز میتوان به یکی از ویژگیهای قابل توجه استفاده از زمین در آن دوران پی برد و آن اینکه: ده گرچه به مثابه موضوع حقوق مالکیت قابل تقسیم بدانگها و شعیرها و نخودها و غیره بود، ولی به مثابه خیزشگاه و زمینه حاکمیت سیاسی - جنگی یک واحد غیر قابل تقسیم بود. یعنی تقسیم مالکیت به مثابه منشاء حاکمیت سیاسی - جنگی، از ده پائین تر عملاً ممکن نبود. یعنی عملاً کوچکترین واحد حاکمیت سیاسی - جنگی یک ده بود. در صورتیکه کوچکترین واحد زمین برای احراز مالکیت می توانست یک نخود و کمتر از نخود هم باشد. این خود یکی از تضادهای داخلی مالکیت ارضی عشیرتی را تشکیل میداد.

ج - ویژگیهای استفاده از زمین در رشته کشاورزی. در رشته کشاورزی (برخلاف رشته دامداری) اصول، شرایط و پروسه تبدیل شدن زمین بوسیله تولید بمراتب بفرنج تر بود. در دامداری کوچکترین واحد مرتع عبارت از مقدار مرتعی بود که یک اوبه (یک اتحاد مرکب از چند خانوار دامدار) با هم و بطور مشترک از آن استفاده می نمود، ولی در کشاورزی واحد زمین مزروع مقدار زمینی بود که یک خانوار کشاورز متوسط به تنهایی می توانست آنرا کشت و زرع نماید. در ایران به این واحد زمین معمولاً "نسق" گفته میشد و تقسیم خاک ده به نسقها "نسق بندی" نام داشت.

در کردستان بجای "نسق" واژه های دیگری از قبیل "جیگاجوت" "موجه"، "مزرا" و غیره بکار برده میشد. "مزرا" شاید مکرد واژه "مزراع" باشد. ولی "موجه" دارای معنای پیچیده تری است و علاوه بر "نسق" بمعنای موجب، مستمری و غیره نیز بوده و هست و لذا شاید اطلاق آن به تمام انواع نسقها جایز نباشد. درست تر خواهد بود اگر واژه "موجه" بمعنای نسق معاف از بهره و بیگاری و بدهی ("ترخان"، "معاف" و غیره) بکار برده شود. اینها زمین هائی بودند که از جانب مالک به ملای آبادی و یا کدخدا و یا نوکر مسلح بعنوان

ص ۲۸۵ (از این پس: مرتضی راوندی - تاریخ اجتماعی ایران - جلد دوم)

۱ - خورابیجی - ساختار اقتصادی ایران - ص ۱۸

موجب و مستمری واگذار میشدند و از همه بهره و بدهیها معاف بودند. ولی واژه "جیگاجوت" نسبت بدیگر واژه‌های مذکور در فوق دارای معنای اجتماعی - اقتصادی مشخص‌تری است. ترجمه آن یعنی: "مکان برای جفت" و منظور از "جفت" همان جفت گاو و اشاره به شخم و زراعت است. همانند دیگر مناطق هم‌جوار، در کردستان هم بدرستی مقدار نسق و نام آنرا یا جفت گاو مربوط نموده‌اند. در فارسی واژه "جفت گاو" و "یاگاو" در عربی "فدان"، در اوزبکی "قوش"، در ترکی عثمانی "چیفت" و یا "چیفتلیک" دلیل بر صحت این مدعاست. گاهی نیز واحد زمین مزروعی با یکی از آلات کشاورزی (مثلا "خیش") اندازه گرفته میشد که آنهم بالاخره به جفت گاو منجر می‌گشت و به معنای مقدار زمینی بود که یک خیش (یک جفت گاو) از عهده آن برآید.

وسعت یک جیگاجوت به عوامل زیادی بستگی داشت. مهمترین این عوامل عبارت بود از کیفیت خاک، آبی و یا دیعی بودن آن، نوع نباتی که در آن کاشته میشد، فاصله آن از ده و از بازار (شهر) و غیره. یک جیگاجوت اصولاً به یک خانوار و بندرت شراکتاً به چند خانوار داده میشد. در ایران بطور کلی یک نسق ۸ پا (یک جفت گاو) محسوب میشد و اجزای آن: یک گاو (چهارپا) نصف گاو (دوپا) و ربع گاو (یک پا) بود. گاهی بجای یک گاو واژه "یک سم" نیز استعمال میشد.<sup>۱</sup>

گاهی آب نقش این واحد را بازی میکرد. حالا هم در برخی مناطق آبی را که در ۲۴ ساعت از یک منبع معین خارج میشود بدو قسمت مساوی تقسیم و هر قسمت را یک "هنگام" می‌نامند. هنگام نیز به ۱۰ قسمت مساوی تقسیم میشود که هر قسمت "شعیر" نامیده میشود. زمینی که با یک شعیر آب آبیاری میشد "من" نام داشت. روشن است که بعلت تغییر درجه حرارت، مقدار آب و لذا زمین آبیاری شده توسط شعیر همیشه تغییر میکرد. بدین علت آب نمی‌توانست معیار درست و دقیق باشد.<sup>۲</sup>

د. "مزارعه" و "مساقات". در قرن ۱۹ نیز قاعده شرعی استفاده از زمین "مزارعه" و "مساقات" بود. با وجود تعبیر و تفسیرهای مختلفی که در گذشته، دور در باره جوانب مختلف این دو مسئله بعمل آمده بود، ولی ماهیت اصلی آنها تغییری نکرده بود. در این مورد برخی از فقهای معروف که در آن زمان مرجع مردم ایران بودند و کتابهای

۱ - دکتر حسن آسایش - راهنمای تحقیق روستاهای ایران - تبریز - ۱۳۴۵ ص ۲۹ (از این پس: حسن آسایش - راهنمای تحقیق روستاهای ایران)  
 ۲ - همانجا - ص ۳۱ - ۳۰

آنها در میان مردم شهرت داشت (از قبیل شیخ سہاء الدین و ابوالقاسم قمی و دیگران) شرحہای مبسوطی دادہ بودند. از آن جملہ شیخ سہاء الدین در کتاب معروف خود بنام "جامع عباسی" در بارہ "مزارعہ توضیحات لازم دادہ بود کہ خلاصہ آن بہ قرار زیر است:

مزارعہ بمعنای گرفتن زارع برای کشاورزی است. این زارع باید سهم خود را از محصول بردارد. مزارعہ دارای ۹ شرط است. شرط اول ادای عبارت "زرعتک" است. یعنی کہ من ترا کشاورز می‌کنم تا در محصول شریک باشی و در مقابل سهم معین کار کنی. شرط دوم این است کہ طرف ہم این شرط را بپذیرد و پاسخ مثبت بدهد. شرط سوم این است کہ ہر دو طرف بالغ و عاقل باشند. اگر یکی از آنها کودک و یا بیمار روانی باشد مزارعہ باطل است. شرط چهارم آنست کہ هیچ یک از طرفین مفلس و مست و سہوش و در خواب و غاصب نباشند. شرط پنجم تعیین دقیق مدت کشت بر حسب ماہ و سال است. شرط ششم آنست کہ زمین مورد بحث قابل کشت باشد. در صورتیکہ زمین مزبور دارای آب از رودخانہ و یا چاہ و یا چشمہ نباشد و یا حتی آب برای مدتی قطع شود، زارع حق دارد مزارعہ را ملغی کند و در این صورت او حق خواهد داشت حق کاری را کہ تا این زمان انجام دادہ دریافت نماید. شرط ہفتم آنست کہ زارع دارای سهم باشد. شرط ہشتم تعیین کمیت این سهم است و در غیر این صورت مزارعہ باطل است. شرط نہم آنست کہ این سهم تقسیم نشود کہ در آنصورت باز ہم مزارعہ باطل خواهد بود. این نیز مکروہ است کہ مالک زمین با زارع شرط بگذارد کہ بجای سهم از محصول، بوی طلا و یا نقرہ بدهد. ۲۹۱

سہم شیخ سہاء الدین توضیح مزارعہ را بدین ترتیب ادامہ میدہد:

در صورت نامین ۹ شرط مذکور مزارعہ جاری میشود. پس از انعقاد قرارداد فقط با توافق طرفین می‌توان آنرا فسخ کرد. حتی با مرگ یکی از طرفین ہم مزارعہ باطل نمی‌شود. در صورتیکہ قرارداد در بارہ "مزارعہ" مطلقہ (مزارعہ آزاد) باشد، زارع می‌تواند محصول مورد دلخواہ خود را در زمین بکارد. ولی در حالت "مزارعہ متعین" (مزارعہ تعیین شدہ)، زارع باید آن محصولی را کہ با مالک زمین توافق شدہ در زمین بکارد. در غیر اینصورت مالک حق فسخ مزارعہ را خواهد داشت و در اینحال باید حق کاری را کہ زارع انجام دادہ است بوی بپردازد. مالیاتی کہ باید از بابت زمین بہ حکومت پرداختہ شود بعبہء مالک زمین است، ولی اگر در قرارداد مزارعہ زارع آنرا تقبل کند بہ عبہء وی خواهد بود. این ہم جایز است کہ زمین از مالک و بدر و

۱. شیخ سہاء الدین - جامع عباسی - ۱۳۲۵ - ص ۳۱۹ - ۳۱۸

۲. ابوالقاسم قمی - جامع الشتات - ۱۳۱۱ - ص ۲۹۲ - ۲۸۸



و گاو و نیروی کار از شخص دیگری سوای " مزارع " باشد.  
 مزارعه مربوط به کشاورزی بود، ولی مساقات اصول مشابه در  
 زمینه باغداری بود. " جامع عباسی " میگوید: مساقات یعنی گرفتن  
 باغبان، این باغبان در مقابل کاری که انجام خواهد داد از میوه  
 باغ سهم خواهد داشت. شرایط مساقات شبیه مزارعه است و نیازی به  
 تکرار آنها نیست. اینها دو شکل عمده استفاده از زمین در زمینه  
 کشاورزی و باغداری بود.<sup>۱</sup>

ه. استفاده از مرتع. گله‌داری همیشه یکی از مهمترین رشته‌های  
 اقتصاد کردستان بوده است. دامداری آنچنان با زندگی و هویت کردها  
 عین گشته بود که بسیاری از مورخین کلمه " کرد " را معادل کلمه  
 یونانی " نوماس " ( Nomas ) که به معنای چراننده حیوانات است،  
 انگاشته‌اند.<sup>۲</sup> طبق نوشته سعید نفیسی در دوران ساسانیان و حتی  
 بعد از ظهور اسلام هم تا مدتی قبیله کرد را " رم " می‌نامیدند. مثلاً  
 ابن البلیخی در " فارسنامه " می‌نویسد: کردان پارس عبارت از ۵ رم  
 ربراست که هر یک ۱۰۰ هزار " هومه " را در بر می‌گیرد. رم جیلویه،  
 رم الزبوان، رم اللوالجان، رم الکاریان و رم البازنجان و عظمت  
 لشکر پارسها از این کردها ناشی میشد: ۳ و ۴

اهمیتی که گله‌داری در تاریخ کردستان داشته است، بویژه از چند  
 علت زیر ناشی میشد: ۱) وضع خاص اقلیم کردستان که نسبت به کشاورزی  
 شرایط مساعدتری را برای دامداری فراهم میساخت (۲) وضع خاص استراتژیک  
 کردستان که در طول صدها سال میدان یورشها و لشکرکشیها بوده است.  
 در چنین حالاتی دفاع از اغنام و احشام که اموال منقول بودند، کار  
 آسانتری بود. لذا مردم بیشتر به دامداری تمایل داشتند و همین  
 عامل مردم را به احتراز از اسکان کامل و ادامه نیمه کوچ نشینی و امید داشت.  
 در سه ربع اولیه قرن ۱۹ برتری سنتی دامداری نسبت به کشاورزی  
 در کردستان ادامه داشت. در این زمان تعداد محدودی از مردم  
 کردستان مشغول کشاورزی بودند، ولی تقریباً همه خانوارها اغنام و  
 احشام خود را داشتند. تعداد دامهای یک خانوارگاهی فقط چند بز

۱. سج بهاء الدین - جامع عباسی - ص ۳۲۵  
 بوجه آبرای کسب اطلاع بیشتر از مزارعه و مساقات می‌توان خود دو کتاب  
 موهب الدگر و آسائار دیگر مراجع نقلید و محتهدان جامع الشرايط مراجعه نمود.  
 ۲. سعید نفیسی - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر  
 مجلد اول - تهران - ۱۳۳۵ - ص ۱۵ (از این پس سعید نفیسی - تاریخ  
 اجتماعی و سیاسی ایران - ...)  
 ۳. فارسنامه - ص ۱۸۶  
 ۴. مراد اورنگ - کردشناسی - تهران - ۱۳۴۶ - ص ۳۱ (از این پس:  
 مراد اورنگ - کردشناسی)

و گوسفند بود، ولی گاهی سر به صدها و هزارها راس میزد. درباره تعداد اغنام و احشام کردستان در قرن ۱۹ اطلاع دقیقی در دست نیست. ولی با توجه به صادرات محصولات دامی در همان قرن که در فصل دوم مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان تصور کلی در این مورد به دست آورد. بدون شک می‌توانیم بگوئیم که در قرن ۱۹ در کردستان ایران بطور متوسط برای هر نفر از ساکنان در حدود ۲ راس گاو و گاومیش و ۸ راس گوسفند و بز وجود داشته است.

مسئله استفاده از مرتع را میتوان در چند مقطع و زمینه مورد بررسی قرار داد.

— مسئله مرتع. مرتع می‌تواند از دو نقطه نظر مورد بررسی قرار گیرد: اول بمتنبه عاملی از عوامل دامداری و دوم بمتنبه حامل مناسبات اجتماعی — اقتصادی. از نظر اول قبل از هر چیز انواع مختلف مرتع در پیش چشم محسوس میشود.

برخی از محققین معتقدند که در کردستان قرن ۱۹، چهار نوع عمده مکان (زمین) بمتنبه عامل دامداری وجود داشته است، بدین ترتیب:

- ۱ — "زستانه هوار" — مرتع زمستانی (قشلاق).
  - ۲ — "گوند" — زمینی که آبادی ده در آن قرار داشت باضافه مراتع و کشتزارهای اطراف آن.
  - ۳ — "دولگه" — مرتع موقت بهاری برای موسمی که گوسفندان شروع به زائیدن میکردند. این زمین را معمولا در حاشی انتخاب می‌نمودند که بادگیر نباشد تا اغنام و احشام حتی المقدور از سرما مصون بمانند. "دولگه" معمولا در نزدیکی "گوند" قرار داشت.
  - ۴ — "زوزان" — مراتع تابستانی در کوهستانهای مرتفع (بیلاق).
- اسامی انواع نامبرده، مرتع و مقر در کردستان فوق العاده رنگارنگ بوده است. مثلا بجای "گوند" واژه‌های "ده" و "کوخ" (در مناطق جنگلی)، بجای "زوزان" واژه‌های "هوار"، "هاوپنه هوار"، "هواری پیژی" و "کویستان"، بجای "زستانه هوار" واژه‌های "قشلاق"، "گرمین"، "آلان" (آران) و "شامات"، بجای "دولگه" واژه "هواری کسوز" و غیره استعمال میشد.

واژه "زوزان"، بطوریکه معلوم است، در زبان ادبی کردی معاصر مستعمل نیست. ولی طبق نظر ویلچفسکی و مینورسکی این کلمه در کردی بمعنی محل کوچ و کوچگاه است. و عونی آنرا بمعنای "بیلاق کوهستانی" ترجمه کرده است. منابع دیگری نیز میگویند که "زوزان" نام

۱ - ویلچفسکی - کردها - ص ۹۷

۲ - محمد اسن زکی - تاریخ الدول ... ص ۶۱

قدیمی سرزمینی است که در میان موصل، اخلاط و سلماص واقع گشته است. ۱۰۲ یعنی در واقع بخش کوهستانی مرکزی کردستان، بعنوان و بنام مرتع معروف بوده است.

بنظر نیکیتین سال اقتصادی (تولیدی) در گله‌داری از دولگه آغاز میشد. گله‌دارها در آغاز بهار از گوند به دولگه منتقل میشدند و در مدت اقامت در اینجا گوسفندها و بزها می‌زائیدند و بره‌ها و بزغاله‌ها کمی بزرگ شده، نیروی راه رفتن پیدا میکردند. پس از این، گله‌دارها بسوی بیلاق اصلی یعنی زوزان حرکت میکردند.<sup>۲</sup>

انواع چهارگانه محل دامداری که در بالا بآنها اشاره شدگاهی خیلی بهم نزدیک بودند. در چنین حالی مسافت میان بیلاق و قشلاق در ۱۵-۱۰ روز طی میشد. گاهی نیز بیلاق و قشلاق سنتی یک‌گروه دامدار، صدها کیلومتر با هم فاصله داشت و در بعضی حالات حتی مرز دولتی بیلاق و قشلاق را از هم جدا میساخت. مثلاً در قسرن ۱۹ قشلاق عشیرت معروف جاف در مناطق قره‌داغ و زنگی باد و کوبیره‌تو و شیخان قرار داشت که همه آنها در داخل سرحدات دولت عثمانی بودند. ولی بیلاق همین عشیرت در سرزمین اردلان (در کردستان ایران) قرار داشت.<sup>۴</sup> به همین علت جافها نیز مانند بسیاری دیگر از عشایر بزرگ کردستان که همین وضع را داشتند، سالی دوبار در پی مرتع از مرزهای ایران و عثمانی میگذشتند و این جریان گاهی قریب‌های متعددی ادامه داشت.

تا اینجا مرتع بمشابه یک عامل تولید در گله‌داری مورد بررسی قرار داشت. ولی مرتع در عین حال حامل مناسبات اجتماعی - اقتصادی معینی نیز بود و از این لحاظ وضع مالکیت بر مرتع نقش اساسی بازی میکرد. باید گفت که در دوران مورد بحث، در بخش دامداری نسبت به بخش کشاورزی، حالت "اشتراک" آرکائیک در مالکیت ارضی و هم چنین بقایای مالکیت عالی حکومت بر زمین، بیشتر احساس می‌گردید. هنگام بحث در باره مالکیت ارضی به این مطلب اشاره شده است. حال باید اضافه نمائیم که مرتع (و آبشخور مربوط به آن) حتی در حالتی که تحت مالکیت خصوصی کامل نیز قرار داشته باشند، به علت ویژگی اقتصادی - تولیدی (که امکان تقسیم و تقسیم مکرر آنها به اجزاء کوچکتر محدود است) برخی حالات "مشترک" بودن را حفظ می‌کنند. بدین علت بود که یگیزاروف در ربع چهارم قرن ۱۹ می‌نوشت که مرتع در

۱. محمد امین زکی - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۲۸۷

۲. محمد امین زکی - تاریخ الدول ۱۰۰۰ - ص ۶۱

۳. نیکیتین - کردها - ص ۱۰۰-۹۹

۴. خورشید افندی - سیاحت نامه حدود - ص ۲۱۸

کردستان بطور کلی نمی‌تواند بصورت مالکیت فردی تحت تصرف کسی قرار گیرد و نه کسی می‌تواند خودسرانه در آن دخل و تصرف نماید. دیگر سخن در آن دوران زمین مرتع در کردستان نه از طریق وصیت‌نامه و نه از هیچ راه دیگری نمی‌توانست تحت تصرف شخصی درآید.<sup>۱</sup>

تقسیم و تقسیم مکرر زمین مرتع تا وقتی می‌تواند ادامه یابد که زمین بحث‌ناه مرتع در نتیجه تقسیم از حیز ارتفاع ساقط نشود. تقسیم زمین مرتع وقتی باین مرز برسد خود بخود متوقف می‌شود. عرب شاملوف با اشاره به مناطق شمالی کردستان می‌نویسد: او چهارنوع مرتع (که در بالا به آنها اشاره شد) فقط زمینی که خودگونند در آن قرار داشت و برخی قطعات مزروعی اطراف آن، در اختیار تک تک گله‌دارها قرار داشت، ولی به بخش دیگر مراتع و آبشخورها در اختیار بیگها و آقاها و در واقع بصورت واحدهای غیرقابل تقسیم تحت تصرف آنها متمرکز گشته بود.<sup>۲</sup> این آقاها و بیگها اعضاء هرارشی یا تریارکال - فئودال کردستان بودند.

- در باره سیستم "زوم" (Zom) در کردستان قرن ۱۹ اقتصاد دامداری نسبت با اقتصاد کشاورزی شکل بیشتری داشت و از مرز بندی روشن‌تری برخوردار بود و مسئله استفاده از زمین در بخش دامداری منظم‌تر و منسجم‌تر بود. یکی از علل عمده این ویژگی دامداری شاید آن بود که دامداری کردستان نسبت به کشاورزی یا هرارشی جنگی یا تریارکال - فئودال بیشتر پیوند ارگانیک داشت.

برای بدست آوردن تصور روشن از مسئله استفاده از زمین در بخش دامداری کافی است که سیستم "زوم" را مورد بررسی قرار دهیم. زوم در دوران مورد بحث عبارت از کوچکترین واحد دامداری بود که بطور عمده بشیوه نیمه کوچ نشینی زندگی میکرد. این واحد که از آنها در اقتصاد چند خانوار دامدار بوجود می‌آمد، در کردستان با اسمی مختلف نامیده میشد از قبیل: "کومار" ("کومل" ۳، "خیل" و یا "قیطول" ۴، "کوتانه" و یا "نه" ۵، "هوز" و یا "هؤکه" ۶، "هؤنه" و غیره.

۱. بگزاروف - سازمان اداری - اقتصادی کمون روستایی - ص ۱۲۵

۲. شاملوف - در باره مسئله فئودالیسم در سرزمین کردها - ص ۱۱۹

۳. روسویچس - یادداشت‌هایی درباره کردها - ص ۸۳

۴. باردوف - خطوط عمده ماسات تولیدی در میان قبایل ایران - ص

۱۵۵-۱۵۶

۵. بگزاروف - پژوهش درباره تاریخ نهادهای

ماوراء قفقاز - نخست اول - کمون روستایی - عاران - سال ۱۸۸۹ - ص ۱۸۷ (روسی)

اراس پس: بگزاروف - پژوهش درباره تاریخ (۱۰۰)

۶. اساد تحفهایی درباره شرق - ص ۱۹۲

عقیده، برخی از کردشناسان مبنی بر اینکه "کوم" (که عبارت از یک خانوار منفرد بود) واحد اقتصاد دامداری و استفاده از مرتع بوده است، تماما درست بنظر نمی‌رسد. درست است که یک خانوار دامدار ثروتمند در گذشته نیز می‌توانست مرتع مخصوص و انفرادی خود را داشته باشد و به تنهایی اقتصاد خود را اداره نماید و بکوجد و غیره. ولی این نوع گله‌دارها برای جامعه، امروز کاراکتیریک نبودند. زیرا دامداران متوسط و کوچک که اکثریت عظیم توده، دامدار را تشکیل میدادند، در حالت انفرادی نه توانایی تشکیل تولید داشتند و نه امکان و قدرت ادامه تولید. علت عمده این وضع ویژگیهای موجود در اقتصاد دامداری آن روز بود که خصوصیات استفاده از مرتع در مرکز آن قرار داشت. خلاصه اینکه، اغنام و احشام هر خانوار مال خودش بود، ولی استفاده از مرتع نمی‌توانست اصولا توسط یک خانوار تنها صورت گیرد.

عمولا گله حداقل پس از یک هفته می‌تواند به محلی که امروز در آن چریده است بار دیگر بازگردد. این مدت برای آن لازم است که گیاهانی که امروز خورده شده و یا پایکوب گشته‌اند از نو برویند و از خاک بلند شوند تا برای چریدن مجدد مستعد باشند. لذا گله باید مرتع وسیعی داشته باشد که بتواند در آن طبق اصول مذکور حرکت نماید. بعلاوه چراگاه باید آبشخور داشته باشد. گله را در چراگاه محدود میتوان نوعی نگاه داشت، ولی این کار بدون آبشخور امکان پذیر نیست. چراگاه کوچک و محدود می‌تواند گله را از آبشخور جدا سازد. بدلائیل فوق بهترین چراگاه آنست که علاوه بر جهات دیگر، اولاً وسعت لازم برای حرکت ادواری گله را داشته باشد و ثانیاً دارای آبشخور باشد. بدیهی است که یک گله‌دار متوسط و یا کوچک توانایی آنرا نداشت که به تنهایی یک چنین چراگاه کامل بدست بیاورد و لذا چند خانوار گله‌دار متحدا یک چراگاه بدست می‌آوردند و در گذشته بر مبنای این ضرورت و اوضاع عمومی محیط، سیستم "زوم" به وجود می‌آمد.

برخی از محققین کمی مقدار چراگاه‌ها را علت اصلی پیدایش زوم دانسته‌اند. ۱ - شک نیست که این عامل می‌توانست بنوبه خود موجب پیدایش زوم شود، ولی علت اصلی پیدایش زوم کمبود مرتع نبود. جالب است که حتی عشیرت دامداری که مراتع بسیار وسیع و عالی و متمرکز زمستانی و تابستانی هم در اختیار داشت، باز به واحدهای کوچکتری، یعنی به زوم تقسیم میشد و باین صورت اقتصاد دامداری خود را سازمان میداد و از مرتع استفاده می‌نمود. همانطور که یک

خانوار دامدار کوچک و متوسط به تنهایی قادر به تشکیل اقتصاد خود نبود، مجموع اقتصاد یک عشیرت و ایل را هم نمی‌شد در یک اقتصاد واحد متمرکز نمود. علاوه بر علل اقتصادی فوق یک علت دیگر نیز در تکوین زوم تأثیر داشت که آنهم دفاع جمعی در مقابل تعرض همسایگان و دستبرد مهاجمان و چپاولگران بود. گرچه در ایجاد و ادامه سیستم زوم می‌توانست هدفهای دیگری نیز تعقیب شود، ولی بسیاری از گردش‌شناسان بدرستی بر این عقیده بودند که زوم نوع مخصوص "کوئوپراسیون (تعاون) و اتحاد بخاطر تولید بوده است."<sup>۱</sup>

حال گاهی جلوتر رفته، می‌توانیم بگوئیم که سیستم زوم عبارت از یک سیستم اقتصادی - تولیدی بود که شکل خاص استفاده از زمین (مرتع) را در خود منعکس می‌ساخت. پایه مادی آن مرتع، اغنام و احشام و انسانهایی بود که این تولید و اقتصاد را بطور مستقیم اداره می‌کردند. اغنام و احشام در همه انواع زوم‌ها اصولاً تحت مالکیت خصوصی قرار داشت و لذا در مشخص شدن انواع زوم از یکدیگر نقشی نداشت. ولی مرتع (زمین) بعلت اینکه می‌توانست تحت انواع اشکال تصرف و مالکیت باشد، در مشخص شدن نوع زوم‌ها نقش بسیار برجسته بازی می‌کرد. اصولاً از لحاظ فرم مالکیت ارضی (مرتع)، زمین زوم می‌توانست دارای یکی از سه حالت زیر باشد: ۱) تحت تصرف همگانی زوم (۲۰) تحت تصرف خصوصی یک گروه متمایز از توده (۳) تحت مالکیت خصوصی کامل. متناسب با این سه حالت، خود زوم اصولاً به سه نوع تقسیم میشد و در هر نوع آن نوع خاص استفاده از مرتع معمول بود.

بسیاری از کسانی که مسئله زوم را بررسی کرده‌اند به نظرات و نتایج جالبی رسیده‌اند. ولی در بررسی مسئله استفاده از مرتع و لذا در تشخیص انواع اصولی زوم گاهی دچار عدم دقت‌هایی شده‌اند. مثلاً باختیاری یکی از خاورشناسان روسیه در ربع چهارم قرن ۱۹، زوم را (با نام "اوبه") یک "کمون دمکراتیک" می‌نامید و ویژگیهای این "کمون دمکراتیک" را چنین توضیح میداد: این کمون معمولاً بابتکار شخص بسیار مقتداری که هم "یورت" (مرتع) داشت و هم نسبت به دیگران از اموال و وسایل بیشتری برخوردار بود، بوجود می‌آمد. در حال او رئیس اوبه نامیده میشد و سران خانوارهایی را که داخل میشدند عضو اوبه و یا "جول" می‌نامیدند.<sup>۲</sup>

۱. تاردوف - خطوط عمده ماسات تولیدی در میان قبایل ایران ص ۱۵۶

۲. ای. باختیاریه - کوچ شیمان ماورا، قفقاز - مجموعه جمع‌بندی

اسناد در رمنه، بررسی زندگی اقتصادی دهقانان زمین‌های دولتی در ماورا،

قفقاز - مجلس - ۱۸۸۸ - جلد سوم - ص ۷۵ (روسی) - (از این پس -

باختیاریه کوچ شیمان ماورا، قفقاز)

باختادزه اضافه می نمود که رئیس اوبه برای نگاهداری از اغنام و احشام اوبه "چند چوپان اجیر میکرد". در مقابل این، اعضای اوبه برای هر ۱۰۰ راس گوسفند ۵ - ۴ راس گوسفند به شخص رئیس میدادند. چنین کمونهایی "فقط در بهار" بوجود می آمدند و بندرت موجودیت خود را تا زمستان ادامه میدادند.<sup>۱</sup>

کاملاً روشن است که چنین زوم‌هایی را نمیتوان "کمون دمکراتیک" نامید. زیرا: اولاً) رئیس زوم برحسب همه عناصر قدرت اقتصادی، از کلیه اعضای زوم به مراتب نیرومندتر و بر آنها مسلط بود. ثانیاً) رئیس زوم در میان "جول‌ها" و چوپانها نقش واسطه بازی میکرد. حتی از چارچوب شیوه تولید فتودالی هم پا فراتر می نهاد. ثالثاً) این زوم یک پدیده موقت بود و "فقط در بهار" وجود داشت. یعنی بعد از چندی از هم می پاشید. "کمون دمکراتیک" که اصولاً باید بر مبنای عناصر "اشتراک" درازمدت و زیربنایی بوجود بیاید نمی تواند بدینگونه گذرا و کم عمر باشد.

اینگونه تناقضات و آشفتگی‌ها منحصر به نظرات باختادزه نیست. در نظرات دیگران نیز گاهی چنین حالتی بچشم میخورد. علت این آشفتگی توجه نکردن به ریشه زوم، یعنی مالکیت بر مرتع است. برخیا نوع مالکیت بر مرتع را از یک نوع زوم، طرز استفاده از مرتع را از نوع دیگر زوم و مناسبات اجتماعی را از نوع ثالث آن برداشته و با تلفیق آنها که ماهیتی ناهمگون و گاهی متضاد داشتند، یک چنین منظره آشفته، مبهم و نادقیق درباره سیستم زوم بوجود آورده اند.

زوم اساساً بابتکار خود گله داران و بر روی یک مبنای اجتماعی - تولیدی بوجود می آمد. ولی در کردستان گاهی بابتکار حکومت (عامل سیاسی) نیز تلفیق دستوری گله داران صورت میگرفت. مثلاً، خورشید افندی می نویسد که در اواسط قرن ۱۹ هر سال ۸ گروه از عشایر سنج (مجموع آنها در حدود ۸۰۰ خانوار بود و هر گروه به عشیرتی منسوب بودند) برای قشلاق بدشت زهاب می آمدند. طبق رسم قدیمی، هر سال حکومت سنج قتل از کوچ کردن برای مجموع این گروهها یک رئیس مشترک تعیین میکرد. وظیفه رئیس این بود که در مدت نقل و انتقالات امنیت و انتظامات داخلی گروهها را حفظ و بویژه مناقشاتی را که در زمینه استفاده از مرتع در میان آنها بروز میکرد، حل و فصل نماید.<sup>۲</sup>

پس: اولاً) در برخی حالات اضافه بر نیاز مرتع، عامل سیاسی نیز می توانست حتی اقتصادهای دامداری منسوب به عشایر مختلف را (ولو بصورت موقت) بشیوه دستوری بهم متحد سازد. ثانیاً) ولی این

۱. همانجا - ص ۱۶

۲. خورشید افندی - سیاحت نامه، حدود - ص ۱۶

اتحاد دستوری نیز طبق نیازهای اقتصادی - تولیدی خود باز بواحدهای کوچکتری یعنی زوم) تقسیم میشد. زیرا در غیر اینصورت اداره و سازماندهی اقتصاد و تولید امکان پذیر نمی‌شد.

بدیهی است که در کردستان انواع دیگر روم و اتحاد روم‌ها می‌توانست وجود داشته باشد. ولی سه نوع اصولی آن که اینک مورد بررسی قرار می‌گیرد، محور این پدیده تاریخی را تشکیل میداد.

**زوم مبتنی بر تصرف "همگانی" مرتع.** در این حال (و بطور کلی در شرایط مالکیت عالی حکومت بر زمین) مرتع هر ایل دامداران بالا به پایین در میان طوایف و تیره‌های آن تقسیم میشد. تقسیم مرتع تا آنجا پیش میرفت که مرتع کوچکترین واحد دامدار منسوب به آن ایل، یعنی زوم معین می‌گشت و در اینجا تقسیم متوقف و پایان می‌یافت. مقدار مرتع هر یک از این واحدها تصادفی و بدون معیار و ضابطه تعیین نمیشد، بلکه تعداد جانوارهای در هر واحد و تعداد اغنام و احشام آن جانوارها در این امر نقش عمده داشت. بدیهی است که کیفیت مرتع و موقعیت‌های طبیعی و اقلیمی آن نیز در این امر موثر بود. در تعیین ترکیب اعضای هر واحد، مناسبات خویشاوندی میان آنها مورد توجه قرار داده میشد. مرتع یک چنین زومی بصورت یک واحد تام مال "مشترک" همه

اعضای زوم بود. این مرتع عمومی و غیر قابل تقسیم زوم بر اساس ضوابط معین و بطریق گوناگون از مرتع عمومی ایل مربوطه معین می‌گشت. گاهی چنین بود که هر زوم و حتی هر تیره و طایفه مخصوصاً در سیلاب مرتع دائمی مخصوص بخود را داشت که هر سال از آن استفاده میکرد. گاهی نیز چنین بود که مرتع یک ایل دامدار هر سال از طریق نوبه و بسا قرعه‌کشی و غیره در میان طوایف و تیره‌ها و واحدهای کوچکتر تجدید تقسیم میشد و هر گروه هر سال از مرتع جدید استفاده می‌نمود.<sup>۱</sup>

دائمی بودن و ثابت ماندن مرتع زوم به عمیق‌تر شدن ثبات و طول عمر زوم مربوطه کمک میکرد. اینگونه زوم‌های ثابت و طویل‌العمر که بشیوه "همگانی" از مراتع زوم استفاده می‌نمودند، بمثابة واحد اقتصاد

دامداری کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین، در دوران معین تاریخی مقام مهمی داشته است.<sup>۲</sup> زومی که به این ترتیب در مرتع "مشترک" گروه دامدار بوجود می‌آمد طبق ماهیت خود یک "کمون طایفه‌ای" (باصطلاح پکیازروف) بود. این نظر محقق نامبرده درست است که کمون طایفه‌ای که اتحاد خویشاوندان هم‌خون بود، ضمناً یک واحد اقتصادی نیز بود و اعضای این واحد از نظر منافع در اموال و بویژه از جهت حق تصرف "مشترک" کمون بر خاک، با هم پیوند داشتند.<sup>۳</sup>

۱. رومنوچین - یادداشتهایی در باره کردها - ص ۸۶

۲. پکیازروف - پژوهش در باره تاریخ ۱۹۰۰ - ص ۱۹۰

۳. همانجا - ص ۱۲۲



خاک " همگانی " زوم نمی توانست بزیر تصرف خصوصی و یا مالکیت خصوصی در بیاید و یا از طریق وصیت و یا وراثت بدیگران منتقل شود. ۱. گاهی اتفاق می افتاد که زوم دارای محل سکونت ثابت زمستانی بود. در این حال هر عضو ( خانوار دامدار عضو زوم ) صاحب خانه خود و قطعه زمینی که خانه در آن ساخته شده بود، حساب میشد. ولی مراتعی که علف آنها برای تغلیف گله ها در زمستان، درو میشد نیز مال "مشترک" همه زوم بود. سهم هر خانوار و هر زوم نیز از اینگونه مراتع هر سال از طریق نوبه و یا قرعه کشی معین میشد. ۲.

کسی که بر اینگونه زوم ها رهبری میکرد، بصورت ظاهر صاحب خاک زوم شناخته میشد. ۳. ولی اگر این شخص اغنام و احشام خود را از دست میداد و به یک فرد فقیر مبدل می گشت، خود بخود از مقام ریاست زوم نیز سقوط میکرد و شخص متمکن دیگری از اعضای زوم جای او را میگرفت. ۴. این حال حداقل بیانگر دو واقعیت بود: نخست اینکه حق تصرف ظاهری رئیس زوم بر اراضی زوم یک امر کاملاً صوری و ظاهری بود و دوم اینکه از دست دادن اغنام و احشام خود بخود سبب از دست دادن هم مقام ریاست و هم حق استفاده از مرتع میشد. یعنی در واقع نه تنها ریاست زوم، بلکه حق استفاده از مرتع برای اعضای زوم نیز بداشتن اغنام و احشام بستگی داشت. لذا باید گفت که با این توصیف، مفهوم " تصرف همگانی زوم بر مرتع " عملاً در چارچوب کسانی محدود میشد که دارای اغنام و احشام بودند و محرومان از اغنام و احشام عملاً در مرتع هم حقی نداشتند.

در زوم هایی که بر اساس تصرف " همگانی " بر مرتع قرار داشتند اقتصاد دامداری هر عضو وسیله کار خود او و افراد خانواده اش و بندرت با استفاده از کارمزدی ایجاد میشد. محصول چنین اقتصادی نیز پس از تفریق مالیات دولتی و بدهیهای ایلی و غیره به صاحب همان اقتصاد میرسید. روسای زوم، تیره، طایفه و ایل از اعضای ساده خود اکثر بصورت جنس و گناهی نقد سهم و هدیه دریافت میکردند که قسمت عمده آن بمصرف کارهای عمومی ایل میرسید. توده استثمار شونده عبارت از خانوارهای عضو زوم بودند که از طریق رئیس زوم به روسای بالاتر ایل بدهیهای فوق الذکر را می پرداختند و همچنین چوپانها و کارکنان طویله و دروگران علوفه و دوشندگان و دیگر افرادی بودند که به گله های روسا خدمت میکردند.

۱. بیکازارووه - سازمان اداری - اقتصادی کمون روستائی - ص ۱۲۵

۲. احقادره - کوچ سیسال ماورا، معقار ص ۷۵

۳. هماسا - ص ۷۵

۴. بیکازارووه - بزوهش در تیره، تاریخ... ص ۱۹۴

این نوع زوم‌ها که باید آنها را " کمون دمکراتیک " نامید، بدوران دورتر فتودالیم کردستان مربوط بودند که در آن دوران مرتع ایل دامدار زیر تصرف مشترک همه ایل قرار داشته و استفاده از زمین به صورت مشروح در فوق انجام میگرفته است. ولی چنانکه مشاهده شد، " همگانی بودن مرتع بصورت حق استفاده از مرتع برای کلیه کسانی که دارای اغنام و احشام بودند بروز میکرد. همچنین این مساوات در حق استفاده از مرتع، اعضای ساده زوم را از پرداختن بدهی به رئیس زوم و دیگر روسای ایل معاف نمی نمود. برخی بقایا و آثار اینگونه زوم‌ها تا قرن ۱۹ نیز رسیده بود و در انواع دیگر زوم خود را نشان میداد. زوم مبتنی بر حق تصرف خصوصی یک گروه متمایز (عشیرت) بر مرتع. این زومها بدورانی مربوط بود که فتودالیم رشد بیشتری یافته بود. در آن حال در جریان شدت گرفتن و تعمیق عدم برابری ثروت و اموال در میان افراد، جدا شدن هرچه بیشتر حقوق ازوظایف، مراع نبر سرشت تعلق به همه ایل را از دست میدادند و اکثریت عظیم صاحبان اغنام و احشام از حقوق استفاده مستقیم و مساوی از مرتع محروم میشدند. در این حال دیگر مرتع مال " همگانی " توده دامدار مربوطه نبود، بلکه به زمین متصرفی عمومی و " همگانی " گروه متمایز که با گرفتن انحصار تصرف بر زمین بدست خود بر این توده‌ها حکومت میکرد، مبدل شده بود. خروج زمین از زیر تصرف " همگانی " خود دامداران و قرار گرفتن آن در تصرف انحصاری گروه محدود و متمایز استثمارگر (عشیرت) بصورت مالکیت " مشترک " عشیرتی، روپدادی بود که هم در مسئله مالکیت و هم در مسئله استفاده از زمین تغییر کیفی ایجاد نمود. توده دامداران استقلال نسبی اجتماعی سابق را تا حدود زیادی از دست دادند و به وابستگی عشیرتها درآمدند.

اعضای زومهایی که در این شرایط بوجود می آمدند، اکثرا در فشلاقها برای خود مسکن ثابت بنا می نمودند و تا حدودی به کشاورزی نیز می پرداختند و در نتیجه طرز زندگی نیمه کوچ نشینی - نیمه اسکانی هرچه بیشتر گسترش می یافت. در ارتباط با این دگرگونیها کار استفاده از زمین شکل پیچیده تری بخود میگرفت و ترکیب اقتصاد رنگارنگ تر میشد. این نوع زومها قرون متمادی، حتی تا قرن ۱۹ نیز در مقیاس وسیع به موجودیت خود ادامه میدادند و در تمام دوران موجودیت آنها طرز زندگی نیمه کوچ نشینی - نیمه اسکانی عمده ترین شکل زندگی در کردستان بود. قابلیت حیاتی اینگونه زومها از چه چیزی ناشی میشد؟ در پاسخ این سؤال باید توضیح بیشتری داده شود.

مبنای زوم نوع اول اساسا مرتع " مشترک " و سپس مناسبات خویشاوندی در میان اعضای آن بود. لکن زوم نوع دوم عبارت بود از اتحاد غیرثابت و گاهی موقت دامدارانی که اولاً ( مرتع " مشترک " را از دست داده بودند و ثانياً ( خویشاوند بودند نشان هم اجباری و ضروری

نبودا ولی در این حالت نیز زوم جز اتحاد بخاطر تولید چیز دیگری نبود. در میان خاک غایبه و نیره‌ها اکثراً مرز چندان دقیقی وجود نداشت، ولی در میان مزارع واحدهای تولیدی (زوم) مرز دقیق و قطعی و معینی بود و در نهایت سختگیری مراعات میشد. گاهی بمنظور جلوگیری از تصادمات، در میان حریم زومها منطقه بیطرف ایجاد میشد و عرض این منطقه با برد سلاخی که در آن زمان معمول بود معین میگشت. برای منطقه بیطرف معمولاً "از زمین‌های غیرمرتعی از قبیل سنگلاخ و توره‌زار و غیره استفاده میشد.

در زوم‌های نوع دوم، از چهار نوع زمینی که قبلاً شرح داده شد در بهترین حالت فقط گوند (محلی که آبادی ده در آن قرار داشت) و برخی قطعات کوچک زمین مزروعی حوالی گوند می‌توانست تحت تصرف مستقیم خود دامداران قرار داشته باشد. بقیه زمین‌ها و منابع آب در دست روسا بود. ۲ و ۳ بدیهی است، درحالی‌که دامداری رشته عمده تولید در جامعه بود از چهار نوع زمین نامبرده مرتع تاستانی و زمستانی نقش اساسی داشتند.

به تناسب مقدار اغنام و احشام اعضای زوم، کیفیت مرتع و موقعیت طبیعی آن، هر زوم بطور متوسط از مجموع ۱۵ - ۱۰ چادر و گاهی کمی بیشتر تشکیل می‌یافت. در صورت کم بودن مقدار گله‌ها در یک زوم دهها خانوار بهم متحد میشد.

ترکیب این نوع زوم معمولاً عبارت بود از خانواده رئیس (صاحب مرتع) و خانوارهایی که بر اطراف او گرد می‌آمدند (محرومان از مرتع خود) محرومان از مرتع نیز در داخل خود به قشرهای مختلف مجزا میشدند. تاردوف که معتقد بود در هر زوم بطور متوسط ۱۵ - ۱۰ چادر و یابیشتر متحد میشدند، در باره ترکیب طیف اجتماعی این چادرها نیز نظرات جالبی بیان نموده است. بنظر وی چادرهای یک زوم مرکب بود از چادر ثروتمندترین شخص زوم که به تنهایی صدها رأس اغنام و احشام داشت (رئیس زوم)، ۱۲۰ - ۱۰ چادر که در رفاه

۱. ل. فرسمان - در باره، مناسبات فتودالی در میان قبایل ایران (بر اساس اسناد فرس ۱۹) - مجموعه "مادداستهای علمی دانشگاه عازان" - جلد ۲۰ سال ۱۹۵۶ - آلمان - ص ۱۰۷ (روسی) (از اس پیس: فرسمان - در باره، مناسبات فتودالی در میان قبایل ایران).

۲. تاردوف - خطوط عمده، مناسبات تولدی در میان قبایل ایران - ص ۱۵۶.

۳. همانجا - ص ۱۲۹

۴. ساملوف - در باره، مسئله فتودالسم در سرزمین کردها - ص ۱۲۷

۵. تاردوف - خطوط عمده، مناسبات تولدی در میان قبایل ایران - ص

۱۷۲

۶. روسویچس - مادداستهای در باره، کردها - ص ۸۵

نسبی بسر می بردند، ۶ - ۴ چادر میانه حالان که آنها را در برخی مناطق "چل گوسفندی" می نامیدند، ۴ - ۳ چادر تهیدستان و بالاخره ۲ - ۱ چادر چوپانها و "باتراکها" (کارگران مزدی روستائی) ولی این ارقام بسا وجود اهمیت اصولی که دارند، دقیق بنظر نمی رسند. زیرا بدیهی است که خانوارهایی که در ۲ - ۱ چادر اخیر زندگی میکردند نمی توانستند عضو زوم باشند. زیرا آنها در ترکیب روم از هرگونه اقتصاد شخصی محروم بودند و فقط با فروش نیروی کار خود زندگی میکردند و اگر هم چند بز و گوسفندی داشتند با گله های روم قابل مقایسه نبود. در عین حال باید گفت که چادر رئیس زوم که صدها راس اغنام و احتیام داشت به یک چادر تنها محدود نمی شد. تنها پس از قید این دو نکته است که میتوان طبقه بندی فوق الذکر را پذیرفت. در این نوع زوم دو شخصیت اجتماعی بیش از همه جلب نظر میکرد: (۱) رئیس زوم و یا "پیگار" که مراغ را در دست داشت. ایس شخص که خود دارای اغنام و احشام قراوان بود، با استفاده از این مراغ دامداران بی مرتع را در اطراف خود گردمی آورد و گله های آنها را به گله های خود قاطی می نمود و این گله های مختلط را بطور مجانی بوسیله آنها (دامداران بی مرتع) می چرانید و تربیت میکرد. (۲) دامدارانی که از مرتع خود محروم بودند و لذا به ترتیبی که شرح داده شد گله های خود را با گله های "پیگار" مخلوط نموده و بدون دریافت مزد در مرتع او می چرانیدند و تربیت میکردند. این اشخاص اکثرا "دامداران کوچک و متوسط بودند و در برخی مناطق آنها را "جول" می نامیدند. بطوریکه مشاهده میشود، این نوع زوم در واقع سیستمی از "پرداخت بهره" زمین بوسیله کار کردن بود که در شرایط مشخص تاریخی در رشته دامداری بوجود آمده بود. در رشته کشاورزی، فتودال بدهقان نسق میداد و دهقان در مقابل آن می بایست هفته ای و یا ماهی چند روز بطور مجانی در "زمین آقای" برای فتودال کار بکند. این کار مجانی هم عبارت بود از "پرداخت بهره" زمین بوسیله کار کردن. در زوم نیز وضع مشابهی وجود داشت. همانطور که در کشاورزی زمین یکی از وسائل عمده تولید بود، در دامداری هم مرتع و هم گله نقش مهمی بازی میکرد. در این زوم ها همه محصول (اعم از ضروری و اضافی) در یک مرتع تولید میشد، ولی اغنام و احشام که وسیله دیگر تولید بودند، مختلف بود. آنچه با نیروی کار "جول" ها محصول ضروری میداد گله های خود جولها بود و آنچه باز با همین نیروی کار محصول اضافی میداد گله "پیگار" بود. کما اینکه در کشاورزی نیروی کار دهقان در نسق خودش محصول ضروری و در "زمین آقای" محصول اضافی تولید

می نمود.

در شرایط مالکیت ارضی عشیرتی بر مرتع، این نوع زومها اشکال دیگری نیز داشت. مثلا رئیس روم بجای شخصی که خود عضو عشیرت بود و مرتع خود را داشت می توانست شخص دیگری باشد که مرتع را از عضو عشیرت اجاره نموده بود و این اجاره دار معمولاً خود دامدار بزرگی بود. این دامدار ثروتمند با استفاده از قدرت اقتصادی خود از عضو عشیرت مرتع اجاره میکرد و بعد چندین دامدار متوسط الحال و بی مرتع را بر اطراف خود جمع نموده زوم ایجاد می نمود، گله های آنها را با گله های خود مخلوط و بطور مجانی توسط آنها اداره و تربیت میکرد و اضافه بر درآمدی که از این طریق برای خود بدست می آورد، از آن دامداران مالیاتهایی نیز میگرفت و از آن اجاره بهای مرتع را می پرداخت. بطوریکه مشاهده میشود، در اینجا گرایش خروج از چارچوب مناسبات پاتریارکال - فئودال چشم میخورد.

گاهی سیر این چارچوب جدا شکسته میشد و زوم عملاً ماهیت دیگری کسب می نمود. در این حال رئیس روم علاوه بر اینکه مرتع را از دیگری اجاره میکرد، برای اداره گله های مختلط زوم نیز چوپان و "انراک" اخیر می نمود و لذا برای پرداخت اجاره بهای مرتع و مزد چوپانان و دیگر کارکنان، از اعضای زوم مالیاتهای بیشتری میگرفت. بودی که رئیس این زوم بدست می آورد عبارت بود از فرق میان "دخل" و "خرج"، "مداخل عمده" او عبارت بود از مالیاتهایی که از جولاها میگرفت. با اضافه محصول گله های شخصی خودش و مخارج عمده او عبارت بود از اجاره بهای مرتع با اضافه مزد چوپانها و دیگر کارکنان. برخی از محققین بر این عقیده بودند که این پیگار معمولاً دو برابر اجاره بهایی که در مقابل مرتع می پرداخت از جولاها مالیات میگرفت.<sup>۱</sup>

رئیس زوم در ارتباط با بسیاری از عوامل و از آن جمله متناسب با نامی که در نواحی مختلف به خود زوم اطلاق میشد، در مناطق کردستان اسامی مختلف داشت، از قبیل: "مزنی زومی"، "سرخیل"، "براگوره"، "ری سبی"، "ری چرمی"، "پاشن میر"، "مال خو"، "ایل بگ"، "ایلخان"، "میر"، "آقا"، "رئیس ایل"، "کویخا"، "هوبه باشی" و غیره. ۲ و ۳ باید گفت که در دوران مورد بحث واژه زوم و واژه های مشتق از آن کمتر از دیگر واژه ها مورد استعمال بود و ما فقط بخاطر رواج واژه "زوم" در منابع علمی از این واژه استفاده کردیم.

رئیس زوم رهبر همه امور مربوط بزندگی اجتماعی و اقتصادی زوم بود. مثلاً هنگام کوچ کردن زمان کوچ و راه حرکت را تعیین می نمود،

۱ روسویجین - یادداشتهایی در باره کردها - ص ۸۸

۲ ساملوف - در باره مسئله فئودالسم در سرزمین کردها - ص ۱۲۶

۳ روسویجین - یادداشتهایی در باره کردها - ص ۸۷

پیاپیش کاروان زوم، نماینده خود را به جلو می‌فرستاد و برای توقفگاه موقت زوم محل و چراگاه اجاره میکرد، اجاره‌بها را خود می‌پرداخت و بعد در میان اعضای زوم سرشکن میکرد و با اضافاتی پس میگرفت و غیره. در دورانی که مالکیت ارضی عشیرتی حاکم بود، درآمد اصلی رئیس زومی که بر این مینا تشکیل می‌یافت، از طریق آستخار جولها بدست می‌آمد. رئیس زوم علاوه بر اینکه گله‌های خود را بطور مجانی بوسیله جولها اداره و تربیت میکرد، در قشلاق نیز بوسیله آنها برای رمه‌های خود علف جمع‌آوری و ذخیره می‌نمود، پشم گوسفندان خود را توسط آنها قیچی میکرد و می‌شست، در صورت داشتن کشاورزی شخصی آنها هم بوسیله جولها اداره می‌نمود. شخم، درو، خرمنکوبی و غیره را توسط آنها انجام میداد و همچنین بوسیله آنها برای زمستان سوخت جمع‌آوری میکرد.

رئیس زوم اگر اجاره‌دار مرتع بود، نقش کدخدا را هم بازی میکرد. یعنی در برابر صاحب زمین و حکومت مسئول بود، در میان آنها و جولها نقش واسطه ایفا می‌نمود، اوامر دولت و خان را بدزوم اعلام و بر اجرای آنها نظارت میکرد.

رئیس زوم پس از ایجاد و راه انداختن زوم در صورتیکه زمین زائدی باقی میماند آنها را بدیگران اجاره میداد. او اکثراً در میان زوم و باررگانان و رباخواران و مافخران نقش واسطه بازی میکرد، محصولات کالائی زوم را خریده خود به بازار عرضه می‌نمود. گاهی اغنام واحشام کسانی را که وضع اقتصادی ضعیف داشتند می‌خرید و پس از چند ماه نگاهداری و چراندن و پروار کردن به قیمت گزاف می‌فروخت. بدین علت مخصوصاً از نیمه دوم قرن ۱۹ به بعد اکثر روسای زوم علاوه بر اینکه اجاره‌دار و کارفرما بودند، ضمناً نقش واسطه و محترک را هم در زوم بازی میکردند. این حالت با رشد مناسبات کالائی - پولی و رسوخ بازار در اقتصاد روستائی پیوند ارگانیک داشت.

گاهی نیز اتفاق می‌افتاد کسانی که خود امکان کوچ کردن نداشتند (اینها اکثراً اسکان یافتگان بودند) اغنام و احشام خود را با چوپانهای خود همراه زوم معین به بیلاق می‌فرستادند و در مقابل به رئیس زوم مبلغی پول و برای هر ۲۵ راس یک راس گوسفند می‌پرداختند.<sup>۱</sup> گاهی نیز اسکان یافتگانی که مرتع نداشتند اغنام و احشام خود را به رئیس زوم اجاره میدادند و در این حال رئیس زوم در مقابل هر گوسفند و بر ۳ گروانکه روغن، ۳ گروانکه پنیر و همه پشم و در مقابل هر گاو و گاومیش ۲۴ - ۱۸ گروانکه روغن به صاحب آنها میداد و

۱. باردوب - خطوط عمده مناسبات تولدی در میان قبائل ایران ص ۱۶۵.

۲. روسویچس - دادداسهبائی در تازه کردها - ص ۸۹.

بقیه، محصول آنها را برای خودش بر میداشت.<sup>۱</sup>  
 همه اعضای زوم (جز رئیس) از مرتع شخصی محروم بودند و به علاوه تعداد معینی از افرادی که در اطراف زوم گرد می آمدند علاوه بر مرتع اغنام و احشام نیز نداشتند. طبق یک محاسبه تقریبی در اواخر قرن ۱۹، قریب ۳۲ درصد اعضای زوم های کردستان آن روز از بز و گوسفند و ۱۷ درصد مجموع افرادی که در زوم و بر اطراف آن گرد آمده بودند، بطور کلی از هر نوع اغنام و احشامی محروم بودند.<sup>۲</sup>  
 روشن است که در آن دوران کسی امکان آمارگیری دقیق نداشت و لذا ارقام فوق را باید مانند اشاره ای به واقعیتی قبول کرد. روسای زوم با استفاده از این وضعیت تحت شرایط دلخواه خود چوپان اجیر میکردند. شخص فاقد اغنام و احشام را اصولاً "نمی توان عضو زوم محسوب نمود. ایجاد زوم بر اساس اجاره مرتع و استفاده از کارمزدی، در نیمه دوم قرن ۱۹ بسرعت گسترش می یافت. با بررسی دو جهت مذکور (اجاره مرتع و استفاده از کارمزدی) میتوان به اهمیت پیدایش این گرایشهای تاریخی مرفقی در زوم پی برد. این گرایشها الزاماً در شیوه استفاده از زمین و ساختمان اقتصاد تاثیر جدی میکرد.

تجربه نشان داده است که در مناطق صعب کوهستانی یک گروه دونفری چوپانها حداکثر از عهده چراندن ۵۰۰ - ۲۵۰ راس بز و گوسفند و یا ۳۰۰ - ۱۵۰ راس گاو و گاومیش برمی آید. ولی روسای زوم این حدنصاب را زیر پا گذاشته، اکثراً در حدود هزار راس بز و گوسفند را بر دو چوپان (چوپان ارشد و معاونش) تحمیل میکردند. چوپان ارشد ("سروشوان") در مقابل ۸ ماه خدمت (از نوروز تا آخر آبانماه) به این گله عظیم فقط ۲۰ - ۱۵ راس بره چند ماهه دریافت میکرد و اگر در چهار ماه بقیه سال هم خدمت شاق زمستانی را ادامه میداد در مقابل آنهم ۲۰ - ۱۵ راس گوسفند دریافت می نمود. معاون چوپان ارشد ("دواوان") نیز در مقابل خدمت در این دو موسم سال بهمین گله هزارراسی، به ترتیب ۱۲ - ۸ راس بره و همین مقدار گوسفند دریافت میکرد.<sup>۳</sup>

قاعده دیگر این بود که چوپان برای سراسر یک موسم بیلاق در مقابل هر راس حیوان ۳ قرآن پول و هر روز از هر چادر یک عدد نان مزد میگرفت. گاهی چوپانها حق الزحمه خود را بصورت غله و شیر و یاتنها یکی از آنها دریافت می نمودند. این چوپانها گاهی اشخاصی بودند که در نقاط دیگر اقتصاد خود را داشتند و برای کسب به میان

۱. همانجا - ص ۸۸

۲. اکوبوف - در باره، مسئله قوام ملی کردها - ص ۲۳۷

۳. روسوپچین - یادداشتهای در باره، کردها - ص ۸۵

زوم آمده بودند و گاهی از ابوابجمعی خود زوم بودند که بعلت محرومیت از اغنام و احشام به چوپانی برای دیگران تن در میدادند.<sup>۱</sup> همانطور که در بالا اشاره شد، رئیس زوم خود مزد چوپانها را میداد و بعد با اضافاتی آنها را از اعضای زوم پس میگرفت. اعضای زوم در مقابل هر ۱۰۰ راس به رئیس خود ۵ - ۴ راس گوسفند میدادند، ولی رئیس دو برابر آنها (یعنی ۱۰ راس) از اعضا پس میگرفت.<sup>۲</sup> اگر مرتع مال خودش بود، همه این درآمد را (پس از تفریق آنچه که بر رئیس تیره و طایفه... میداد) خود تصاحب میکرد و در صورت اجاره‌ای بودن مرتع، در حدود نصف درآمد را اجاره بهای پرداخت<sup>۳</sup> بدیهی است که در همه احوال مالیات دولتی نیز بحساب استثمار مولدین مستقیم پرداخت میشود.

با جمع‌بندی مطالب مشروحه میتوان باسانی پی برد که در داخل زوم شدت استثمار گاهی سر به چه حدودی می‌زده است. دیدیم که رئیس زوم بدون فرچوپان در مقابل چراندن یک هزار راس گوسفند در یک فصل بیلاقی حداکثر ۳۲ راس بهره میداد، ولی از صاحبان همین گوسفندها ۱۰۰ راس گوسفند پس میگرفت تازه اگر فرق میان ارزش بره و ارزش گوسفند هم در نظر گرفته نشود، این رئیس در مقابل هر هزار راس گوسفند بیش از ۶۰ راس گوسفند بدست می‌آورد که در صورت اجاره‌ای بودن مرتع نصف آنها به صاحب مرتع میداد و نصف دوم را برای خودش برمیداشت. ولی اگر فرق میان بره و گوسفند و درآمد گله‌های خود رئیس که مجانی چرانده میشد در نظر گرفته شود و باین مسئله نیز توجه شود که اکثر روسای زوم خود صاحب مرتع نیز بودند، آنگاه ابعاد درآمد رئیس زوم روشنتر خواهد شد.

استثمار اعضای زوم باینها محدود نبود، آنها می‌بایست از هر ۱۰ گوسفند، پشم یک گوسفند را بر رئیس بدهند. نه‌فرد بالاتر از رئیس زوم نیز (رئیس تیره، طایفه، عشیرت) بدهیهایی می‌پرداختند. هر عضو زوم موظف بود سالانه چند جفت جوار و پوست کافی برای یک جفت چارق برای نیروهای مسلح عشیرت بفرستد. رئیس عشیرت در محل یا رسماً و یا عملاً "حاکمیت دولتی" نیز بود. ولی گاهی علاوه بر رئیس عشیرت، رسماً یک حاکم اعزازی حکومت مرکزی نیز در محل حضور داشت. در این حال دامداران اضافه بر هرارشی عشیرت خود، می‌بایست باین حکومت نیز بدهیهایی ویژه‌ای بپردازند. مثلاً دریایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ چندین عشیرت بزرگ کرد که در فلور حکومت

۱ - باخاندان - کوچ سیمان ماورا - معمار - ص ۷۶

۲ - همانجا - ص ۷۵

۳ - باردوف - خطوط عمده - مسائل تولیدی در میان قبایل ایران ص ۱۵۵.



خان ماکو قرار داشتند، گرچه دارای مرتع خود بودند، ولی اجباراً به خان ماکو هم مالیاتهای معینی می پرداختند. این مالیات در سال برای هر خانوار ۱ لیره عثمانی بود که بخود خان میرسید. علاوه بر خان ماموران او نیز سالی از هر خانوار ۱ تومان مالیات اخذ میکردند. این تنها مالیات بیلاق بود. هر خانوار برای هر فصل قشلاق هم می بایست ۵ لیره عثمانی دیگر به خان بپردازد. علاوه بر وجوه نقدی که در بالا ذکر شد، یک زوم مرکب از ۲۴ خانوار می بایست هر سال ۱ خیک روغن، ۱ قطعه نمک، ۱ تشک و چیزهای دیگری نیز بخان تقدیم نماید. یکی از محققین آن دوران می نویسد که هنگام عروسی سردار ماکو آنقدر روغن هدیه آورده بودند که ۱۰۰۰ پوط آن (قریب ۱۶ تن) فقط در شهر ایروان بفروش رسید. ۱ علاوه بر همه این بدهیها، دولت ایران نیز هر سال در مقابل هر بز و گوسفند ۱ -  $\frac{1}{4}$  قران و در مقابل هر گاو و گاومیش ۵ -  $\frac{2}{5}$  قران از این دامداران مالیات نقد دریافت میکرد.<sup>۲</sup>

در سیستم زوم (بویژه نوع اول) بقایای کمونهای قدیمی نیز وجود داشت. مثلاً به کسی که بعلتی اغنام و احشام خود را از دست داده بود اعضای دیگر زوم گوسفند میدادند تا خانواده اش بدون شیر نماند. این گوسفندها که در بعضی مناطق "کاور" نام داشت، در گذشته بلاعوض و برای همیشه واگذار میشد. ولی بعدها نام آنرا "کاور نحر" (طفلی که نمی میرد) گذاشتند و گیرنده آن می بایست پس از مدتی عین و پا بدیل آنرا پس دهد. رسم دیگری در زوم وجود داشت که "ریزو" نامیده میشد و طبق آن اعضای زوم موظف بودند به اعضای از هستی ساقط شده آن غله و اغنام و احشام بدهند. اگر کسی حیوان بارکش خود را از دست میداد، دیگر اعضای زوم موظف بودند هنگام نقل و انتقال از کوچگاهی به کوچگاه دیگر بلاعوض یا حیوان بارکش بدهند و این قاعده در برخی مناطق "باربر" نام داشت. گاهی نیز اعضای زوم شراکتا مادیانها و اسبهای اصیل نگاه میداشتند. کره های ماده را خود نگاه میداشتند و نرها را میفروختند علاوه بر اینها قواعد دیگری نیز مرسوم بود.

**زوم مبتنی بر مالکیت خصوصی بر مرتع.** این زوم بدوران تکامل نهایی مالکیت خصوصی بر زمین، یعنی قرن ۲۰ مربوط است. در این قرن در ارتباط با تکامل مالکیت خصوصی بر زمین در امر دامداری نیز که با مرتع ارتباط دارد، تغییرات جدی پدیدار گردید. در این دوران سیستم عشیره ای که بر پایه مالکیت "مشترک" گروهی بر زمین

۱ - روسو و حسن - یادداشت نهایی در باره کردها - ص ۸۸

۲ - مدودف - ایران - ص ۹۵

قرار داشت از هم پاشید و آخرین مهر و نشان " اشتراک " از مفهوم مالکیت ارضی زدوده شد. رئیس زوم سابق، اکنون از اداره ثبت املاک سند مالکیت دریافت داشته و چهره " ظاهرا " دمکراتیک " قدیم را از دست داده و به فتودال - مالک مبدل می گشت.

این جریان مسئله استفاده از مرتع را بصورت بفرنجتری درآورد و اقتصاد دامداری را در زیرتاثیر شدید خود قرار داد. حتی در برخی مناطق، دامداری از لحاظ مرتع بقدری زیر فشار قرار گرفت که بحد نابودی نزدیک شد. ولی برخی علل دیگر موجب بغای رشته دامداری میشد. یکی از علل مذکور این بود که در شرایط جدید، دامداری محصول کالائی فراوانی بدست میداد و لذا می توانست منبع درآمد قابل توجیهی باشد. از سوی دیگر پائین بودن سطح بازدهی کشاورزی در شرایط شدت گرفتن استثمار فتودال - رباخوار - سلفخر و فشارهای فزاینده دستگاه حکومتی، موجب آن میشد که کشاورزی به تنهایی از عهده تامین معاش خانواده روستائی برنیاید. لذا تقریبا " همه کشاورزان، دامداری را سیر مانند یک رشته کعکی ادامه میدادند. علاوه بر آنها، دامداری که قدیمی ترین پیشه کردها بوده است، در زندگی و افکار و تصورات مردم چنان ریشه عمیقی داشت که ترک آن کار آسانی نبود.

حتی تا این اواخر در کردستان گروههای دامدار وجود دارند که برخی از آنها نامهای قدیمی خود را نیز حفظ کرده اند. اکثر اعضای این گروهها در عین حال کشاورزند و به مقتضای نیازمندی اقتصاد دامداری که اقتصاد کمکی آسپاست، هر سال اغنام و احشام خود را توسط یک و یا چند نفر از افراد خانواده خود به بیلاق میفرستند. چند خانواده درده، در راه ویا در بیلاق براساس برابری کامل با هم متحد میشوند، شراکتها " مرتع اجاره می کنند و دامهای خود را می چرانند. این هم یک نوع زوم - زوم مبتنی بر مالکیت خصوصی بر مرتع است و در واقع جز شیخی از زومهای قدیمی چیز دیگری نیست. در اینجا نیز رئیس زوم وجود دارد، ولی از هر گونه امتیاز و اختیار خاص محروم است. حقوق او با دیگر اعضا مساویست و متناسب با مقدار دامهایش در پرداختن اجاره مرتع مشترک شرکت میکند.

زومهای سابق و سویژه نوع اول اکثرا " طبق علائق خویشاوندی برای مدت مدید (گاهی چندین ده سال) ایجاد میشدند. ولی در زومهای نوع اخیر (اولا) خویشاوند بودن حتمی و ضروری نیست و ثانیا " عمر زوم فقط یک موسم بیلاق و یا قسلاق است. این زوم در بیلاق ( و یا قسلاق )، در راه ویا در ده، یعنی پس از خاتمه موسم تعلیف، از هم جدا و بموجودیت خود پایان میدهد.

## ۲. بیوند میان استفاده از زمین و طرز زندگی

در شرایط کردستان، نیازمندیهای استفاده از زمین و بویژه نیاز مبرع، در طرز زندگی مردم تاثیر عظیم داشته است. حتی برخیها کردها را به مثابه "ساکنان ابدی چادر" تصویر نموده‌اند. مثلا "بنظر فردوسی خلق کرد بر اساس دامداری و طرز زندگی چادرنشینی تکوین یافته است. وی در داستان ضحاک از جمله میگوید:

از اینگونه هر ماهیان سی جوان  
چو گرد آمدندی از ایشان دوپیست  
خورشگر برایشان بزی چند و میش  
کنون کرد از آن تخمه داردنژاد  
بودخانه‌هاشان سراسر پلاس  
ندارند در دل ز یزدان هراس  
از ایشان همی یافتندی روان  
بر آنسان که نشناختندی که کیست  
بدادی و صحرا نهادی به پیش  
کز آباد بردل بیایدش بیاد  
ندارند در دل ز یزدان هراس

یعنی که هر ماه سی جوان از کشته شدن و خوراک ماران گشتن نجات می‌یافتند و هر وقت که تعدادشان به دوپیست نفر می‌رسید خورشگر به آنها چند بز و میش میداد و مخفیانه روانه صحرا میکرد. تا در آنجا زندگی جدید خود را بسازند و از دستبرد ضحاک خون آشام در امان باشند. کردهای امروز از "تخمه" (نژاد) همان جوانان دامدارند و خانه کردها از "پلاس" است، یعنی چادر است و اصلا "بیاد آبادی نمی‌افتند. این سخنان در حد اعلای روشن اندیشی زمان خود و با روحی سرشار از عشق بانسان و نفرت از ستمگر گفته شده. ولی نه تربیت بز و میش و نه زندگی در خانه "پلاسی" علامت ویژه و دائمی گردان نبوده است. از کاراکتر اقتصاد، اقلیم طبیعی و شرایط سیاسی کردستان، سه نوع طرز زندگی تراوش کرده است: کوچ‌نشینی و یا چادرنشینی کامل (نومادیسیم) نیمه کوچ‌نشینی (نیمه اسکان) و اسکان کامل.

در بسیاری از آثاری که در باره کردستان برشته تحریر درآمده باین سه طرز زندگی اشاره شده. ولی ماهیت اجتماعی - اقتصادی آنها و فرق اصولی میان آنها اکثرا از مدنظر دور مانده است. مثلا "تیکیتین میگوید بسیاری از قبایل کردستان به دو "طبقه": "جنگجویان" کوچ نشین و "کشاورزان" اسکان یافته تقسیم میشوند. روشن است که این تقسیم بندی گنگ و ناقص و سطحی است. لاقبل بدان دلیل که در آن سخنی از مالکیت ارضی و مناسبات اجتماعی و بطور کلی اقتصاد در میان نیست.

برخی دیگر طرز زندگی را فقط با شرایط طبیعی مربوط دانسته‌اند: گویا کردها در کوهستانها کوچ نشین و در جلگه‌ها و دشتها اسکان یافته بودند. اگر چنین دلیلی درست باشد، آنوقت باید طرز زندگی هم طی هزاران سال تغییر نکند، زیرا شرایط طبیعی (کوهها و جلگه‌ها و دشتها) طی دهها هزار سال تغییر محسوس نمیکنند. برخیها نیز فرق میان کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینان را فقط در فرق میان قشلاقیهای آنها دیده‌اند. درست است که قشلاق دومیها نسبت به اولیها بیشتر به آبادی کامل شباهت دارد (زیرا که در آن بیشتر زندگی می‌کنند)، ولی خود این فرق نیز از درجه ضرورت کوچ نشینی پیدا شده بود که آن هم اساساً جنبه اجتماعی - اقتصادی داشت.

گرچه نویسنده این سطور نیز بنوبه خود کوشش نموده تا پاره‌ای ابهام در این باره کمک کند و مسئله طرز زندگی در کردستان را مورد بررسی قرار دهد، ولی بویژه در این مسئله ابتدا مدعی گفتن آخرین حرف علم نیست، کما اینکه در همه مسائل دیگر نیز چنین ادعائی ندارد. باید همیشه در انتظار گره‌گشاییهای جدید علم بود.

بسیار حال، در حدود امکان، سه نوع طرز زندگی در کردستان را مورد بررسی قرار میدهیم.

**کوچ نشینی کامل (نومادیسیم)** هنگامی بوجود می‌آید که علاوه بر شرایط دیگر، یک شرط عمده نیز حتماً موجود باشد. این شرط عبارت از آنست که نیازهای اقتصادی - تولیدی از سوئی گروه معینی (مثلاً ایل) را در جستجوی مرتع به حرکت دائمی وادارد و از سوی دیگر اسکان دائمی ویرا در سرزمین معین به ضرورت اجتناب ناپذیر مدخل نمازد. این شرط فقط در صورتی تامین میشود که علاوه بر شرایط دیگر، آن گروه فقط دامدار باشد. این گروه اکثراً ضمن دامداری با برخی صنایع خانگی هم مشغول میشد و این، شرط اصلی نومادیسیم را نقض نمیکرد. ولی به محض ورود کشاورزی به زندگی اقتصادی - تولیدی این گروه، شرایط مذکور در معرض خطر قرار میگرفت. بویژه در شرایط کردستان پرداختن بامر کشاورزی خود بخود مسئله آب، آبیاری مزارع و غیره را نیز بدنبال می‌آورد که این هم طبعاً بستگی بسرزمین معینی را ایجاد می‌نمود.

از سوی دیگر، اقتصاد گروه نومادیک اقتصاد اختصاص یافته بود - که شرایط اقلیم و محیط و عوامل اجتماعی - اقتصادی آنرا بصاحبش تحمیل نموده بود. این اقتصاد که بطور اختصاصی بر روی دامداری قرار داشت و از کشاورزی محروم بود و لذا تک کالایی بود (تنها محصولات

دامداری تولید می‌شود)، خودبخود و الراما" در مدار مبادله قرار میگرفت. همانند قبایل نوماذ بسیاری از کشورهای دیگر، گروههای کوچ بشن کردستان نیز برای بدست آوردن محصولات کشاورزی و پول، اغلب اوقات کشاورزان و اهالی شهرها و کاروانها را مورد ناخت و تاز قرار میدادند. ولی این وسیله احتیاج آنها را همیشه تامین نمیکرد و ناچار مبادله محصولات خود نیز مبادرت می‌ورزیدند. این جریان موجب تبدیل شدن مقداری از محصولات به کالا و پول و دهبینه می‌گشت. این نیز بسبب خود گرایش سوی مرکز مرتع و دام در دست قشرهای معین را نقویت می‌نمود. نتیجه، طبیعی این جریان آن بود که مرتع "مشترک همگانی" عملاً و بتدریج بشیوه سنت (و سنتی که دیگر حکم قانون داشت) در تصرف قشر خاصی قرار میگرفت و از تصرف "همگانی" خارج میشد. این نیز پایه وحدت اجتماعی گروه نوماذ و خود نوماذیسم را بیشتر متزلزل می‌ساخت. یعنی خارج شدن مرتع از تصرف "همگانی" موجب تزلزل شیوه زندگی کوچ‌نشینی میشد. برخی از محققین باین امر توجیه نموده‌اند، ولی علت را بجای معلول گذاشته‌اند. مثلاً "یگیا زروف می‌نویسد که گروه کوچ‌نشین هر قدر باسکان نزدیکتر میشد، در داخل آن گرایش به تقسیم مراتع هم شدت می‌یافت.<sup>۱</sup> در صورتیکه جریان واقعی برعکس این بوده است. یعنی هر قدر گرایش به تقسیم مراتع شدت می‌یافت، میل سوی اسکان نیز شدیدتر میشد.

بدین ترتیب طرز زندگی کوچ‌نشینی کامل تضادهای خود را داشت که عمده‌ترین آنها تضاد میان تک‌گالائی بودن از سوئی و زندگی در بسته و مسدود و اقتصاد طبیعی از سوی دیگر، تضاد میان حق تصرف و لااقل استفاده "مشترک" از مراتع از سوئی و تبدیل شدن احباری بخشی از محصول به کالا و پول و پیدایش قشرهای ثروتمندتر و ممتازتر در میان "برابرها و برادرهای" دیروز از سوی دیگر بود.

در کردستان گروههای صنعتگر چادر نشین هم بودند که آنها را "قره‌چی" (کولی) و "دوم" و غیره می‌نامیدند. اینان با زمین و کشاورزی و دامداری کاری نداشتند. در میان آنها تقسیمات اجتماعی دیگری و مناسبات دیگری سواي آنچه در میان کشاورزان و دامداران وجود داشت حکمفرما بود. کار آنها خدمت به کشاورزان و دامداران بود و در پی مشتریهای خود دائم از دهی به ده دیگر در حرکت بودند. در کنار هر دهی و یا کوچگاهی چند روز چادر میزدند و انواع محصولات صنایع دستی خود و بویژه وسایل کشاورزی خانه‌داری و غیره را میفروختند، وسایل کشاورزی دهقانان را تعمیر می‌نمودند و بعد به جای دیگر نقل مکان میکردند. این کوچ‌نشینان اغلب بشکار نیز مشغول میشدند و گاهی در

فصل زمستان در حاشه‌های گلی واقع در دهات زندگی میکردند. بدلائل مذکور در فوق میتوان گفت که کوچ نشینی کامل در تاریخ کردستان، بیش از آنکه مقیاس اهمیت یک طرز زندگی گسترده در عمق اجتماع را داشته باشد، مقدمه‌ای بر طرز زندگی نیمه کوچ نشینی بوده است. و اما در باره طرز زندگی نیمه کوچ نشینی باید گفت که این طرز زندگی بعلت اینکه بخوبی از عمده حل تضادهای مذکور در فوق بر می‌آمد، در یک دوران بسیار طولانی تاریخ کردستان عمده‌ترین طرز زندگی گروههای دامدار و کشاورز بوده است. این طرز زندگی بگروه دامدار امکان میداد که علاوه بر دامداری، در حدود معین به کشاورزی نیز (برای تامین خوراک خود و علوفه دامها) سپردارد و این چند محصولی بودن (باضافه فرآورده‌های صنایع خانگی) اقتصاد طبیعی و در بسته پساتریارکال او را از خطر فروپاشیدن محفوظ میداشت. اقتصاد طبیعی چند کالائی، تصرف گروهی خصوصی بر زمین (مالکیت ارضی عشیرتی) را حفظ میکرد.

زندگی نیمه کوچ نشینی برخی جهات مساعد زندگی کوچ نشینی کامل را نیز در برداشت. مثلاً گروه معین با طرز زندگی نیمه کوچ نشینی در برابر سواخ طبیعی و حوادث سیاسی - نظامی از امکان مانور و عمل فراوان برخوردار بود. گروه نیمه کوچ نشین در سال بی بارانی و قحطی می‌توانست ولو بطرز موقت جوای منطقه دیگری باشد و یا هنگام بروز یورشها و جنگها، خود را از مناطق جنگزده کنار بکشد. بدین علل طرز زندگی نیمه کوچ نشینی (نیمه اسکان) در تاریخ کردستان از نیروی حیاتی بیشتری برخوردار بوده است و طی قرنهای متعادی، همراه با طرز زندگی اسکان کامل، دو طرز زندگی عمده مردم کردستان را تشکیل میداده‌اند.

**اسکان کامل** به توضیح جهات اجتماعی - اقتصادی - تولیدی این طرز زندگی شاید نیازی نباشد. این طرز زندگی از اواسط قرن ۱۹ به بعد با ویژگیهایی که ذیلاً بیان می‌شود، در کردستان ایران هرچه بیشتر گسترش یافته است: (۱) اسکان کامل در کردستان ایران نتیجه تمرکز سیاسی - اقتصادی و نظامی ایران بود که آنهم مستقیماً ناشی از رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران بود. (۲) گسترش این طرز زندگی با تکامل حقوقی و عملی مالکیت خصوصی بر زمین پیوند ارگانیک داشت. (۳) از آنجا که رشد سرمایه‌داری در ایران با نفوذ سرمایه‌های امپریالیستی و استعماری در ایران پیوند ارگانیک داشت و طبقه بورژوازی ایران که مجری این سیاست تمرکز بود، خود دلال و وابسته با امپریالیسم و مجری سیاست امپریالیسم بود، تمرکز و اسکان در ایران مانند همه اعمال دیگر این بورژوازی ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک داشت. از اسکان که اصولاً و تاریخاً عملی مترقی است بمناب، وسیله‌ای جهت اجرای سیاست ارتجاعی و اعمال ستم ملی علیه خلق کرد و دیگر خلقهای عقب

نگاه داشته شده و ستم‌دیده، ایران استفاده می‌شد. کوچ‌نشینی در هر دو نوع کامل و ناقص خود پدیده‌های بود که از نیازهای استفاده از مرتع ناشی می‌شد. گرچه در کردستان طرز زندگی اسکان بحساب اسکان کوچ‌نشینان و نیمه کوچ‌نشینان بطور کلی در حال گسترش بوده است، ولی در همه، ادوار کوچ‌نشینان و نیمه کوچ‌نشینان از اسقال بطرز زندگی اسکان کامل، امتناع ورزیده‌اند. حتی گاهی رجعت از اسکان به کوچ‌نشینی هم مشاهده شده است. مثلاً "در قرون گذشته هنگام بروز جنگها و یورشها و تالاسها، در کردستان هم بسیاری از اسکان یافتگان مثل دیگر نقاط ایران برای نجات خود از خطر ولسو بشیوه موقت اجباراً" بزندگی کوچ‌نشینی برمی‌گشتند<sup>۱</sup> اینحال در قرن ۱۹ سیز مشاهده می‌شد.<sup>۲</sup>

گاهی سیز اسکان یافتگان در زیر فشار کوچ‌نشینان و یا دولت‌محمور به بازگشت به کوچ‌نشینی می‌شدند. محققین به چنین رویدادهایی در اوایل قرن ۱۹ اشاره کرده و نوشته‌اند: هنگامیکه فشار مأموران مالیاتی از حد میگذشت، مردم اسکان یافته زمین‌ها و خانه‌های خود را در دهات رها کرده و به صحرا میگریختند و به "صحرائشین" مبدل می‌شدند. وقتی که از کردها سؤال می‌شد که چرا چنین زود زود سر بقیام برمی‌دارند در پاسخ می‌گفتند: "پس چاره؟ ما چیست؟ هرگاه در دشت بعانیم و ده بسازیم باغ انگور بکاریم و اراضی بایر را زیر کشت در آوریم، آنگاه آنقدر مالیات سنگین بر دوش ما خواهد گذاشت که از این همه رنج چیزی عاید خود ما نخواهد شد... در چنین حالی تکلیف ما چیست؟ ما اجباراً" خانه‌هایمان را ترک می‌کنیم و به کوهها - نزد برادرانمان که کسی نمی‌تواند بآنها ظلم بکند، پناه می‌بریم. نصیب ما از زندگی این است. ولی خدا کریم است."<sup>۳ و ۴</sup>

برخی از مورخین کوشیده‌اند علل بقای طرز زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی در کردستان را بشیوه‌ای ذهنی توضیح دهند. دکتر فریتز "استقلال فوق‌العاده" مردم را هم جزو این علل محسوب می‌نماید.<sup>۵</sup> معلوم نیست منظور از "استقلال" و "مردم" چیست. در وویل در ضمن بیان برخی مطالب صحیح، مدعی شده است که گویا ایرانیها صرف نظر

۱. بطروعیکی - کشاورزی و ماسسات ارضی - ص ۴۳  
 ۲. حلیله‌حلیل - در باره، وضع احماسن - اقصادی کردهای برکه در سمه، دوم فرس ۱۹ - محله نارخی - مئولوژیک - از استارات فرهنگسان علیوه ارمسان سوروی - شماره ۲ - سال ۱۹۶۳ - ص ۲۸۲ - ۲۸۳ (روسی) (از اس س: حلیل - در باره، وضع احماسنی - اقصادی کردهای برکه)

۱. سکس - کردها - ص ۱۱۸  
 ۲. لرح - پژوهش در باره، کردهای ایران - ص ۶۱  
 ۳. دکتر فریسر - کردنرک نارخی - ص ۷۲

از طیفه و تشر و درحات خود، میل و ذوق "زندگی کوچ‌نشینی" را از پدران خود سارت برده‌اند.<sup>۱</sup> ناخاندازه معتقد بود که در گرایش بسوی کوچ‌نشینی، نقش "عادت" از همه مهمتر بوده و کردی هم که حتی بگراس بر نداشتند هر سال طبق "عادت" به بیلاق می‌رفته است.<sup>۲</sup> شاید هم واقعا این کردی‌ها "عادت" هر سال به بیلاق می‌رفته است. ولی آیا این "عادت" را چه چیز در خلق کرد بوجود آورده بود؟ واگر دارندگان دام به بیلاق می‌رفتند و بدین ترتیب بیلاق خالی از سکنه می‌ماند، آیا این کردی‌ها "عادت" به بیلاق می‌رفتند؟ حقیقت ایست که این کردی‌ها به‌طور جویانی کردن برای دیگران و پیدا کردن بار در بی‌گله‌های شروتمندان به بیلاق می‌رفتند و اگر هم "عادت" در او وجود داشته "عادت" شان پیدا کردن بوده است و نه "عادت" گلگشت بهاری" یا تکم گرسه در بیلاق. برخیها هم مدعی شده‌اند که کردها "عشق گوهستان" در سردارند و این عشق هر سال آنها را بکوه می‌کشاند. ولی این مدعیان خیال‌سافانه را هم برخی دیگر رد کرده‌اند.<sup>۳</sup>

چنین طرز برخوردی دهنی هم در علم و هم در عمل نتایج غلط و مضر می‌آورد. از این برخوردهای خود در آوردی چنین برمی‌آید که کرد فقط تا وقتی که در چادر (و در بهترین حالت در ده) زندگی میکند و طرز زندگی کوچ‌نشینی و نیمه‌کوچ‌نشینی دارد می‌تواند کرد باشد و کرد باقی بماند. مدعیان شوینیست‌های ترک در مورد اینکه کردها "ترک‌های گوهستانی" هستند، یکی از نتایج طرز برخورد ضد علمی است. آقایان شوینیست منتظرند کردها از "گوهستان" باین بیایند و به "ترک متمدن" تبدیل شوند!

ولی در صورت برخورد علمی بمسئله طرز زندگی، نتایج انسانی دیگری بدست می‌آید. برای سعت‌گیری درست‌در این زمینه باید این حکم را اساس کار قرار داد که در کردستان هم مانند همه نقاط عالم آن عامل اصلی که کوچ‌نشینان را به کوچ‌نشینی مجبور میکرد اصولاً نیاز آنها بمرتع و نیاز تولیدی بود و لاغیر. تمام قواعد و سنس و پروسه‌های کوچ کردن هم بزمان دادن امر استفاده از مرتع خدمت می‌نمود. اسناد موجود بر این گواهی میدهد.

پرویز ورحاوند نقش رئیس کوچ را در سازمان دادن استفاده از مرتع شرح داده است. رئیس گروه کوچنده در زمان حرکت وظایف

۱. کاسار دروویل - عمر ایران در سالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ - جلد ۲ - پاریس - ۱۸۱۹ - ص ۱۵۵ (مترجمه) (از این پس دروویل - عمر ایران - جلد ۲).

۲. ناخاندازه - کوچ‌نشینان ماوراء‌النهر - ص ۷۹

۳. واسلنکی - در باره مسامات ارضی در کردستان - ص ۱۲۸



فراهانی بعهده داشت، از فیصل: تعیین زمان و راه حرکت و قواعد عبور از راه، نظارت بر عبور کوچ از راههای صباالعبور، انتخاب محل توقف، سازمان دادن دادوسند، تأمین مصونیت زمین‌های زراعتی، تنظیم آبخور برای گله‌ها، استفاده از کشزارهای دروشده بمشابه چراگاه، رفع اشکالات راه، پرداختن خسارات اهالی مناطق کوه کوچ از آنها عبور میکرد و غیره.<sup>۱</sup>

می‌توان از تشکیل کوچ بر مبنای اصول اقتصادی، چند نمونه<sup>۲</sup> بر حسته نشان داد.

دروویل که در اوایل قرن ۱۹ چندماه در منطقه مرزی ایران و عثمانی در میان عشیرت حکاری بسر برده بود می‌نوشت: خانوار دامدار حکاری هرگز به تنهایی مبادرت به کوچ کردن نمی‌کند. برای این کار در حدود ۲۵ خانوار برحسب مناسبات دوستی و یا خویشاوندی بهم می‌پیوندند و زمین‌هایی را که دارای چراگاه و آب کافی است انتخاب می‌کنند. در توقف‌گاه، هر خانوار چادر خود را در فاصله معینی از چادر خانوار دیگر برپا می‌کند. آنها تا زمانی که مرتع هنوز گفاف حیوانات را میدهد به اقامت خود در آنجا ادامه میدهند و همینکه احساس نمودند که این مرتع دیگر دامها را سیر نمی‌کند، به جای دیگری نقل مکان می‌نمایند. سه گله‌های آنها که در پشت سرشان روانند، عده‌ای نوکر خدمت می‌کنند. این نوکران در فقر و مسکنت سر می‌زنند و هر ۸ - ۱۵ روز یکبار از صاحبان رمه‌ها فقط مقداری نان و پنیر دریافت می‌کنند.<sup>۳</sup>

شیوه کوچ کردن گروههای دامدار نشان میدهد که مسئله استفاده از مرتع و بطور کلی اقتصاد دامداری، سرچه بایه نسبتاً مستحکمی سپاده شده بود. مورگان اصول کوچ کردن اتباع حسینقلی خان والی پشتکوه را در سال ۱۸۹۱ (۱۲۷۰) چنین شرح داده است: پس از پائین آمدن از انجیرکوه، به "شهر کوچ‌نشینان" (*Ville Nomade*) رسیدیم که مفر حسینقلی خان بود. در اطراف چادر شخصی والی ۱۵۰۰ - ۱۰۰۰ چادر برپا شده بود. در این چادرها سربازان و خدمتگزاران والی و همچنین خوانین ساکن در اراضی والی زندگی میکردند. همه این نوده عظیم همراه والی به حرکت درآمده و براه می‌افتاد. آنها در یک توقف‌گاه بیش از ۱۵ روز توقف نمیکردند. در این مدت اغنام و

۱. دکتر پرویز ورخاوند - روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر - تهران - ۱۳۴۴ - ص ۴۰ - ۳۶ (از این پس: پرویز ورخاوند - روش بررسی عشایر)

۲. دروویل - سفر ایران - جلد ۲ - ص ۱۸۷

۳. همانجا - ص ۱۸۸ - ۱۸۷

احشام والی و همراهانش مراتع این نواحی را میخورد و تمام میکرد.<sup>۱</sup> حرکت والی بسوی بیلاق ۵ - ۴ ماه طول می کشید. در این مدت او ۹ بار حاعوض میکرد و مرتباً "بسوی کوهستانهای مرتع بالا میرفت. هنگام مراجعت از بیلاق بسوی قشلاق، والی از راه دیگری بسوی پائین حرکت میکرد و پس از اینکه ۹ بار جا عوض می نمود با همراهان خود بسرزمینی میرسید که آنرا "دشت آفتاب" می نامیدند. اینجا مقر زمستانی والی بود. کاروانهای بزرگ بمقر زمستانی گندم و جو و انواع خواربار و همچنین علوفه حمل میکردند.<sup>۲</sup> حرکت منظم در جستجوی مرتع که ارنیازمندی به مرتع ناشی میشد، نه مخصوص والی پشتکوه بود و نه به قرن ۱۹ محدود می گشت. این شیوه حرکت بسوی مرتع، حتی در ربع اول قرن ۲۰ نیز در برخی مناطق هیوز ادامه داشت. در اوایل قرن ۲۰ گروههای مختلف عشیرت جاف که برای بیلاق به کوهستان چهل چشمه می آمدند، به گروههای ۵۰ خانواری بنام "هوگه" (که معادل روم بود) مجزا می گشتند.<sup>۳</sup> آنها نه ارپشت سرهم و بدنیال یکدیگر، بلکه از پهلوئی هم و به موازات همدیگر از قشلاق به بیلاق و برعکس حرکت می نمودند. در صورت مجبور شدن به حرکت کردن از دنیال یکدیگر، هر هوگه از همسایه خود حداقل ۹ - ۶ کیلومتر فاصله میگرفت.<sup>۴</sup> برخیها بر این عقیده بودند که یکسال اقتصادی دامداران کوچ نشین و یا نیمه کوچ نشین بدین ترتیب تقسیم میشد: مدت توقف در بیلاق و قشلاق هر یک ۴ ماه، مدت حرکت از بیلاق به قشلاق و بالعکس هر بار ۲ ماه.<sup>۵</sup>

حسن اعظام قدسی که در دوران جنگ اول جهانی مدتی در جمع دمکراتهای مهاجر در خاک عشیرت سنجابی بسر برده است، مشاهدات و خاطرات جالب خود را در باره "شیوه" کوچ کردن این عشیرت برشته تحریر در آورده است. از جمله او می نویسد: وظیفه عده ای از کدخدایان سنجابی این بود که مدت توقف کوچ در کوچگاه و مراتع آنرا معین نمایند و از ایلخانی اجازه حرکت بگیرند. پس از کسب اجازه از ایلخانی، کوچ راه می افتاد. خود ایلخانی قبل از همه حرکت میکرد و به توقف گاه جدید می آمد. او بهر تختی که یک پرچم با سر طلا بر آن نصب شده بود، جلوس می نمود و ریش سفیدان و کدخدایان بر اطرافش می ایستادند. آنوقت اوبه های (زوم های) عشیرت سنجابی یک یک از جلو ایلخانی میگذشتند و هر یک بسوی مرتعی که برایش معین شده بود رهسپار می گشت.

- 
۱. مورگان - ماموریت علمی - ص ۲۳۴
  ۲. همانجا - ص ۲۳۸ - ۲۳۷
  ۳. اسناد تحقیقاتی در باره شرق - ص ۱۹۷
  ۴. همانجا - ص ۱۹۷
  ۵. روسویچس - عرب شاملوف "شان کرد" - ص ۱۳۵

هر اوبه که میگذشت کدخدای آن نیز از ایلخانی کسب اجازه می نمود و با اوبه خود روان میشد. پس از گذشتن همه اوبه ها و اسماع گزارش معصل در ساره آنها، ایلخانی به جادر خودش میرفت. سپس بعد از احراق این ترتیبات، پرچم نیز از روی تخت برداشته میشد و بطرف راست جادر ایلخانی نصب میشد. در اطراف جادر ایلخانی مفدار زیادی جادر آبدارخانه، آشپزخانه، اندرون، مهمانسرا و غیره وجود داشت. ۱

جادر دامداران کرد طبق نیازهای اقتصادی - تولیدی دامداری شامل چند نوع بود. دروویل از چهارنوع جادر نام برده است: ۱) جادر برای زندگی خانواده (۲۰) جادر برای اسبها و مہترها (۳) جادر برای دامهایی که به چراگاه می رفتند و (۴) جادر آشپزخانه و حمام و غیره. ۲

در اواسط قرن ۱۹ یک کوچ پیشین کرد بنام جام عمر به یکایگان باقیه کرد بنام بارام چنین گفته بود: تو می توانی باغبانی را که مورد مباحث تست حفظ کنی. ولی ما چنین سیستم باغبانی نداریم. نا کسی منا را از آجا براند. چراگاههای ما هم که گله هایمان را در آنها می چراییم سه مال می است و سه مال پلیس است. ایها مال همگان است و دوهزار سال است که چنین است. ۳ این توصیف شیوایی است از "مال همگان" بودن مراتع و روحیه سانی از "اشتراک" در چراگاه در دوران معین تاریخی.

حق تصرف "مشترک" بر مرتع و طرز زندگی کوچ پیشینی و سیمه کوچ پیشینی از طرفی کار استفاده از مرتع را ساده تر میکرد و استثمار دام داران را نا اندزه ای محدود مباحثت و از طرف دیگر استقلال نسبی آنها را حفظ میکرد و نمیکداشت زیر حاکمیت بی قید و شرط دولت قرار گیرند. عبدالجلیل الطاهر (مؤلف عراقی) موضوع حالس را نقل میکند و می نویسد: مدحت پاشا والی بغداد (در قرن ۱۹) بمنظور ناشر نمودن بر اوضاع مناطق سلیمانیه و اردلان و کرمانشاهان در صدد برآمد که اراضی "امیریه" (ویا "میری" به اراضی دولتی گفته میشد) را به قیمت ارزان و از طریق قسط بفروش برساند. عده زیادی و بویژه عشایر بزرگ دامدار کوچ نشین و نیمه کوچ نشین بشدت علیه این کار اعتراض نمودند. آنها نگران بودند و می ترسیدند که در نتیجه این کار صاحب زمین شوند و بناچار باسکان تن در دهند و بالنتیجه مجبور به دادن

- 
۱. حسن اعظام فدسی (اعظام الوردیة) - کتاب خاطرات من با روس سدن تاریخ صدساله - جلد اول - ۱۳۴۲ - ص ۴۰۳ - ۴۰۴ (از اس پیس - حسن اعظام فدسی - کتاب خاطرات من - جلد اول)
  ۲. دروویل - سفر ایران - جلد ۲ - ص ۱۸۶ - ۱۸۵
  ۳. سجنه "گهلاویز".

سرباز و پرداخت مالیات کردند. <sup>۱</sup> یک کردشناس میگوید. کردهای کوچ نشین "نیمه استقلالی" دارند که شاید خودشان هم آنرا احساس نمی کنند. <sup>۲</sup>

بدین ترتیب، همانطور که نیکیتین معتقد بود: کردها هر اندازه بیشتر اسکان می یافتند، استقلال اقتصادی خود را بیشتر از دست میدادند. <sup>۳</sup> سنجاسی می نوشت که در ربع اول قرن ۲۵ عشایر کوچ نشین واقع میان سندج و کرمانشاه در نتیجه انتقال به طرز زندگی نیمه کوچ نشینی، دهقان سرف ( بسته به زمین) تبدیل شدند. <sup>۴</sup> البته در این نظر مبالغه آمیخته با عدم دقت وجود دارد، ولی حقیقتی در آن بیان شده که قابل انکار نیست و آن اینکه در اوضاع و احوال کردستان پیشرفت در سمت اسکان با تشدید ستم اجتماعی همراه بود و یکی از علل امتناع کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینان از اسکان یافتن، همین واقعیت بود.

ولی با وجود این امتناع، عوامل تسریع کننده اسکان در حال گسترش بود و از قرن ۱۹ پروسه اسکان کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینان سرعت هرچه بیشتر کسب میکرد. علت اصلی آن نیز توسعه فزاینده مساببات کالائی - پولی بود. همانطور که پرویز ورجاوند با اصطلاحات مورد قبول خود بدرستی نوشته است: اقتصاد شهری چون خوره بجان اقتصاد ایلاتی افتاده، هست و نیست این خلق را تاراج و فقر سیاه را در میان آنها توسعه میداد. <sup>۵</sup> در نتیجه طرز زندگی کوچ نشینی و نیمه کوچ نشینی به ترتیبی که در زیر آمده، زمینه مادی - اقتصادی و شرایط اجتماعی - سیاسی موجودیت خود را از دست میداد:

۱ - در ارتباط با تبدیل شدن قسمت مهمی از مراتع به مزرعه و برقرار شدن مالکیت خصوصی کامل بر روی بقیه مراتع، از سویی کمیت مراتع تقلیل پیدا میکرد و از سوی دیگر حالت "اشتراک" آرکائیک از روی مراتع رخت برمی بست و این دو حال میدان را بر طرز زندگی کوچ نشینی و نیمه کوچ نشینی هرچه تنگتر می ساخت. بنوشته "مجله ادبی - اجتماعی" گلاویز که در گذشته های نه چندان دور در کردستان عراق منتشر میشد، وضعی پیش آمد که کوچ نشین پایش را در هر خاکی می گذاشت میدید که آن خاک طبق قانون فروخته شده و ملک شخص معینی است. تبدیل شدن قسمتی از مراتع به کشتزار، از سویی موجب کاستن

۱ . عبدالحلیل الطاهر - نغیر سری - ص ۸

۲ . آرساک سامرینیان - مزوی کورد و کوردستان - سلیماسی - ۱۹۶۰

ص ۴۱ ( کردی ) ( از این پس: آرساک سامرینیان - مزوی کورد و کوردستان )

۳ . سکیس - کردها - ص ۱۳۶ .

۴ . سنجاسی - در باره وضع دهقانان ایران - ص ۱۰۷

۵ . پرویز ورجاوند - روش بررسی و ۰۰۰ ص ۱۲

مراعات می‌گشت و از سوی دیگر امکان استفاده از بقیه مراعات را هم محدودتر میساخت و مانع از حرکت آزادگله‌ها میشد. از قدیم الایام در میان کوچ‌نشینان و اسکان یافتگان خصومت شدید وجود داشته است که از علل گوناگون و از آن جمله از تسلط کوچ‌نشینان بر مراعات، دستبرد و چپاول و تاخت و تاز مداوم آنها علیه اسکان یافتگان و همچنین ضرر زدن کوچ‌نشینان هنگام نقل و انتقالات به مزارع و باغات اسکان یافتگان ناشی میشد.

تضاد میان کوچ‌نشینان و اسکان یافتگان در همه مناطق مشابه در ادوار تاریخی گذشته وجود داشته است. بلیایف در توضیح رسم "اخوه" در میان قبایل بدوی عرب می‌نویسد: بویژه اسکان یافتگان برای حفظ خود از دستبرد کوچ‌نشینان با خود طوایف کوچ‌نشین عهد "اخوه" (برادری) می‌بستند.<sup>۱</sup> باختادزه<sup>۱</sup> با این موضوع را در نمونه طوایف کرد و "نانار" ماورا، قفقاز مورد بررسی قرار داده معتقد بود که شیانان (شوانکاره‌های) کرد هر سال هنگام حرکت بسوی بیلاق به هر ده سر راه بطور متوسط هزار روبل ضرر می‌رسانند.<sup>۲</sup>

محمد مگری می‌نویسد: هر سال هنگام عبور سنجایی‌ها از خاک‌کله‌پر و گوران، در میان آنها زد و خورد روی میداد.<sup>۳</sup> فضای عبور از میان مزارع بسوی مراعات خیلی تنگ شده بود و گله‌ها هنگام عبور خواه‌ناخواه زیانهای بزرگی به کشتزارها و باغها وارد میکردند. دولت‌ها هم بسا استفاده از این زمینه ایلات و عشایر مختلف را علیه یکدیگر تحریک میکردند و درگیری صورت واقعی پیدا میکرد. این خود یک مانع جدی بر سر راه کوچ‌نشینان بود.

۲ - کاهش اغنام و احشام یکی دیگر از علل توسعه یافتن اسکان بود. عرب شاملوف در دوران دور از اقول کوچ‌نشینی می‌نوشت: اکنون در کردستان میل کنندگان بسوی زندگی اسکان در واقع کردهائی هستند که بعلت فقر و استیصال هم اقتدار و هم نیاز کوچ‌نشینی را از دست داده‌اند.<sup>۴</sup> بدیهی است کسی که دام ندارد نیازی به مرتع هم نخواهد داشت. روستوچین می‌گوید: نه تنها کم شدن مقدار دامها، بلکه افزایش بیش از حد آنها هم گاهی موجب نوعی اسکان میشود. اغلب کسانی که دارای گله‌های فراوان بودند، خود حالت بیمه اسکان و حتی اسکان کامل اختیار میکردند، ولی اتباعشان را به ادامه کوچ‌نشینی

۱. ی. بلیایف - اعراب، اسلام و خلافت، عرب در قرون آغارین و وسطی - مسکو - ۱۹۶۵ - ص ۷۸ (روسی) (از این پس: ی. بلیایف - اعراب، اسلام و خلافت عرب)

۲. باختادزه - کوچ‌نشینان ماورا، قفقاز - ص ۱۰۰

۳. محمد مگری - عنایر کرد - ص ۱۷ - ۱۶

۴. شاملوف - درباره مسئله فتودالسم در سرزمین کردها - ص ۱۳۰

و نیمه کوچ نشینی و امیداشتند. این شخص برای خود و اتباعش نوعی پشت جبهه ایجاد می نمود و بتدریج تسلط هرچه شدیدتر خود را بر آنها تحمیل میکرد. می شود احتمال داد که عده ای از خان نشین ها و مراکز امارات سابق کردستان ( منظور آبادیهای محل سکونت است ) و همچنین خود حاکمیت های آنها از همین راه بوجود آمده باشند. ۱

۳ - تغییراتی که در ترکیب اجتماعی گروه های کوچ نشین و نیمه کوچ نشین بوجود می آمد نیز بخشهایی از آنها را بتدریج بسوی اسکان سوق میداد. ورجاوند برخی از این تغییرات را به ترتیب زیر ذکر نموده است:

- بدست آوردن مالکیت ارضی در روستاها. برخی از خانوارهای گروه که ثروتی بهم میزدند در یکی از دهات آباد نزدیک مناطق خود سکونت اختیار میکردند، در ده قطعه زمینی خریده نام " مالک " بر خود میگذاشتند. قسمتی از آنها اقتصاد دامداری را نیز ضمناً ادامه میدادند، ولی قسمتی از دامداری دست برمیداشتند.

- اجاره ملک. خانوارهایی که مکتبی داشتند در ولایت خود و یا در مناطق واقع در مسیر حرکت خود زمین اجاره میکردند و به کشاورزی می پرداختند و بتدریج اسکان می یافتند.

- اشتغال به زندگی " خوش نشینی " در دهات. گاهی بعلت خشک سالی و یا اپیدمی های دامی، گروه دامدار از هستی ساقط میشد، خانوارها بددهات رو آورده به " خوش نشین " ( دهقان بی زمین ) تبدیل می شدند.

- پرداختن به کارگری موسمی در ده. گاهی بخشی از مردان گروه در ماههای معین سال بددهات رفته بکارگری مشغول و در فصل زمستان بعیان گروه خود بازمی گشتند. این کار پس از اینکه چند سال تکرار میشد در آنها به عادت و ملکه تبدیل و گرایش بسوی کشاورزی و اسکان می آفرید و آخر الامر آنها را از کوچ نشینی منگک میساخت.

- مهاجرت بشهرهای بزرگ و کوچک. این مهاجرت در نتیجه فقر و استیصال بخشی از گروه کوچ نشین صورت میگرفت. فقر شدید آنها را بسوی شهرها میراند و در آنجا بکار مرزی مشغول و خود بخود اسکان می یافتند. ۲

این پروسه ها در میان کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینان کردستان نیز جریان داشت. باید اینرا نیز ذکر نمود که یکی دیگر از عوامل توسعه اسکان در کردستان این بود که دولت رئیس گروه معین کوچ نشین را بمقام حکومت در شهری و یا محالی تعیین میکرد و این شخص گروه خود را نیز بان محل انتقال میداد و در آنجا سکونت اختیار و از کوچ نشینی

۱. روسوپچین - یادداشتهایی در باره کردها - ص ۷۹

۲. روبر ورجاوند - روش بررسی و... - ص ۸۰ - ۷۸

دست بر میداشت. ۱.

۴ - عامل سیاسی نیز در بسط اسکان نقش بسیار بزرگی داشته است. تیگرانوف می‌نویسد که ایلات و عشایر کردستان قبل از انعقاد قرارداد ترکمن‌چای (۱۲۰۷ هـ - ۱۸۲۸ م) از حکومت مرکزی ایران اطاعت نمی‌کردند. ولی پس از آنکه با انعقاد این قرارداد دوام و بقای حکومت قاجاریه تضمین شد، عشایر نیز از خیال برانداختن حکومت مرکزی دست برداشتند و از این پس بسیاری از کوچ‌نشینان بزندگی اسکان انتقال یافتند. ۲ - البته نمی‌توان با این نظر تیگرانوف بطور درست موافقت کرد، ولی در آن نکات درست وجود دارد. حقیقت آنست که در قرن ۱۹ در ارتباط با گسترش مناسبات کالاشی - پولی، گرایش بسوی تمرکز دولت ایران نیز شدت هرچه بیشتری می‌یافت و یکی از عناصر این تمرکز پایان دادن بشیوه کوچ‌نشینی مرسوم در آن دوران بود. علت داخلی این روند تاریخی رشد داخلی خود ایران و علت خارجی، نفوذ سرمایه خارجی در ایران بود. قرارداد ترکمن‌چای هم یکی از اسناد سیاسی - حقوقی این نفوذ بود.

عامل سیاسی موجب قطعی شدن مرزهای غربی ایران نیز شد و این، پیرویه اسکان را در کردستان گسترش داد. مرز ایران - عثمانی که بر سر راه کوچ‌سالیان، بسیاری از گروه‌های بزرگ دامدار کردستان قرارداد داشت، بتدریج در راه کوچ‌نشینان به مانع جدی مبدل شد. مثلاً "عشایر کوچ‌نشین و نجه کوچ‌نشین شیوه سوری، پیرحسینی، رواندوزی، سورچی، هرکی، کوره، رزای و دیگران که تا اواسط قرن ۱۹ هر سال از کردستان عثمانی برای بیلاق به کردستان ایران می‌آمدند، پس از انعقاد قراردادهای معروف ایران - عثمانی در این دوره، با اشکالات فراوان روبرو شدند و چون می‌بایست به هر دو دولت باج و خراج بپردازند بناچار از این کوچ‌نشینی دست کشیدند و یا آنرا محدودتر ساختند. ۳ - عشیرت معروف حیدرانلو ساکن ولایت ماکو بعلت مواجه شدن با همین مانع مرزی مجبور شد ابعاد کوچ‌نشینی خود را بسیار محدودتر سازد و یا به کلی از آن دست بردارد.

و اما منظره کلی طرز زندگی در کردستان ایران در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ چگونه بوده است؟ آنچه از اوایل قرن ۱۹ تا امروز در باره طرز زندگی در کردستان نوشته شده، بی‌شک از ارزش فسرانوان برخوردار است. ولی باید با اشتباه بزرگی که در این نوشته‌ها آشکارا به چشم می‌خورد نیز اشاره نمود. اغلب اوقات در تعیین مقام کوچ‌نشینی

۱ - سیکتین - کردها - ص ۱۳۵

۲ - تیگرانوف - نظری مناسبات اجتماعی - اقتصادی در ایران - ص ۱۰۶

۳ - جلیل - درباره وضع اجتماعی - اقتصادی کردهای ترک - ص ۲۸۱ - ۲۸۲

کامل در کردستان مبالغه بیش از حد شده، نیمه کوچ نشینی مورد توجه لازم قرار نگرفته و اسکان کامل تقریباً از یاد رفته است. در نتیجه در مورد مراحل رشد اجتماعی - اقتصادی کردستان و شکل و ماهیت استفاده از زمین منظره‌ای ناقص، آشفته و گاهی خلاف واقع ترسیم شده است. دروویل پس از سیاحت در کردستان (۱۸۱۲ - ۱۸۱۳) می‌نوشت:

در این سرزمین چند نوع اهالی وجود دارد: ۱) اسکان یافتگان، ۲) کسانی که فقط قسمتی از سال در چادر زندگی میکنند (قاعدتا "منظور وی نیمه کوچ نشینان است) و ۳) کسانی که جز چادر مسکن دیگری ندارند (یعنی کوچ نسبی کامل) و یا بقول خود دروویل (*Veritable Nomade*) ("کوچ‌نمایی واقعی")<sup>۱</sup> چون بچشم خود دیده بود دقیقاً هم نوشته بود. شخصی دیگری بنام فلاندن که در سال ۱۸۴۰ (۱۲۱۹) در ایران سفر کرده بود می‌نوشت: مجموع عشایر ایران در حدود ۷۵۰ هزار خاسوار است که "ترکمان" و "کرد" و "زند" و "عرب" و "بختیاری" هستند، ولی در باره طرز زندگی آنها مطلب مهمی نگفته است.<sup>۲</sup> لرخ کرد شناس روس که در سال ۱۸۵۶ (۱۲۳۵) اثر معروف خود را برشته<sup>۳</sup> تحریر در آورده، دچار اشتباه شده و نوشته است: باستانهای برخی حالات، کردها طرز زندگی کوچ نشینی دارند و بسیاری از قبایل کرد از قشلاق اسکان یافته محروم بوده فقط از قشلاق موقت استفاده می‌کنند. در همان دورانی که لرخ چنین می‌نوشت، شخص دیگری به اسم خورشید آمدی که در ضمن کمیسیون تعیین حدود سرتاسر حدود ایران و عثمانی را گشته بود، گرچه از لحاظ سیاسی کوشیده است واقعیت‌های تاریخی را بسود دولت عثمانی تحریف کند، ولی در باره وضع مردم ایالات و ولایات کردنشین اطلاعات با ارزشی نیز از خود بیادگار گذاشته است. او از سوئی در باره صدها خانوار ایل جلالی که زمستانها به جای مسکن قشلاقی همراه گله‌های خود در مغاره‌های دامیات واقع در دامنه کوه آزارات زندگی میکردند سخن می‌گوید<sup>۴</sup> و از سوی دیگر سه تشریح نسبی جریان اسکان در کردستان اشاره میکند. مثلاً او می‌نویسد که در محال آخوریک که در اواخر قرن ۱۸ سرزمین خالی السکنه‌ای بیش نبود. اکنون (اواسط قرن ۱۹)، قریب ۱۹ روستا وجود دارد.<sup>۵</sup> نویسنده<sup>۶</sup> اطلاعات فوق برخی ویژگیهای این روند تاریخی را هم تشخیص میدهد. همچنین او می‌نویسد: در محال پشت تنگ واقع در ولایت زهاب بختی از مردم در خانه‌های خشتی و برخی دیگر در چادر

- 
- ۱ - دروویل - سفر ایران - جلد ۲ - ص ۱۸۴
  - ۲ - فلاندن - سفر ایران - ص ۲۱۵
  - ۳ - لرخ - پژوهش در باره کردهای ایران - ص ۲۲
  - ۴ - خورشید آمدی - ساخت‌نامه حدود - ص ۲۱۶ - ۲۱۵
  - ۵ - همانجا - ص ۳۱۰



بسر می‌برند<sup>۱</sup> و بدین ترتیب به درهم‌آمیزی اسکان و کوچ نشینی و نیمه کوچ نشینی اشاره می‌کند.

خورشید آفندی همچنین اطلاع میدهد که در اواسط قرن ۱۹ در کردستان ایران در جنب‌هزاران روستای آباد صدها ده مخروبه و متروک وجود داشت. مثلاً "در محال برادوست از ۳۵ ده ۱۷ ده، در صومای از ۵۳ ده ۲۷ ده، در شیران از ۲۴ ده ۱۵ ده، در پسوه از ۷۵ ده ۱۵ ده، در نلین منگور از ۲۱ ده ۴ ده، در پیران از ۱۱ ده ۷ ده یکلی ویران و خالی‌السنکه بود.<sup>۲</sup> در سرزمینی که در نتیجه جنگ‌ها، ایلی‌فارها، خشکسالیها، قحطی‌ها، اپیدمی انسانی و دامی باین روزی‌ها افتاده بود، نمی‌توانست اسکان بصورت موفقیت‌آمیز پیشرفت کند.

مورگان نیز که در سال ۱۸۹۵ کردستان را گشته بود، در باره طرز زندگی در این سرزمین اطلاعات بطور کلی درستی بیادگار گذاشته است. مثلاً "وی در باره ولایت مگری می‌نویسد: کردهای مگری را میتوان بدو بخش کاملاً متمایز از هم، یعنی اسکان‌یافتگان و کوچ‌نشینان تقسیم کرد. اسکان‌یافتگان در سرزمینی که در میان گردنه گورنگ و سواحل رودخانه جفتو قرار دارد زندگی می‌کنند. پنجاه سال قبل (یعنی در سالهای ۴۰ قرن ۱۹) همه آنها کوچ نشین بوده‌اند، ولی بتدریج روستاهائی ایجاد کرده‌اند. بطوریکه اکنون (۱۸۹۵) کردهای مگری گرچه در تابستان بکوه میروند، ولی مسکن ثابت و دائمی دارند که در بهار و پاییز و زمستان در آنها زندگی میکنند.<sup>۳</sup>

مورگان تاثیر اسکان یافتن را بر زندگی اجتماعی مگری‌ها مورد توجه قرار داده می‌نویسد: امروز در دهات مگری جنگ میان قبایل فراموش گشته است و حتی قسمت اعظم این کردها اسامی قبایل قدیمی این ولایت را هم از یاد برده‌اند.<sup>۴</sup> پس از آن مورگان به تشریح زندگی کوچ‌نشینان ساکن دیگر ولایات کردستان پرداخته می‌گوید: ولی در دره زاب صغیر وضع بگونه دیگری است. در اینجا جنگ میان قبایل بدون وقفه ادامه دارد و موضوع این جنگها اغلب اشغال زمین و بویژه مرتع، بدست آوردن راه حرکت برای خیل و کاروانهای کوچ‌نشینان و مسائل دیگر از این قبیل است. روسای عشایر این منطقه گرچه چند ده را اجاره کرده‌اند، ولی فقط در سردترین ماههای زمستان در این دهات زندگی میکنند و بقیه ایام سال در بی مرتع از مکانی به مکان دیگر در حرکتند.<sup>۵</sup>

نوشته‌های مورگان نشان میدهد که در اواخر قرن ۱۹ قسمت اعظم

۶. همانجا - ص ۱۴۲

۷. همانجا - ص ۲۵۲ - ۲۵۳ و ۳۰۴ - ۳۰۵

۸. مورگان - ماموریت علمی... ص ۱۹

۹. همانجا - ص ۱۹

۱۰. همانجا - ص ۲۵

ساکنان خاک مگری اسکان یافته بودند و فقط بخش معینی از آنها در حال نیمه کوچ نشینی بسر می بردند. توضیحاتی که وی در باره ولایات دیگر داده کمک میکند تا مسئله مطروحه بهتر درک شود. مثلاً "او می نویسد: جریان قطع جنگلها در ولایت سردشت نسبت به ولایت بانه با سرعت بیشتری ادامه دارد، زیرا در سالهای اخیر در ولایت سردشت چند دهه جدید بوجود آمده است. ۱. بر اطلاعات فوق باید اینرا نیز اضافه کرد که علت قطع جنگلها این بود که مردم از طرفی زغال تولید کرده و برای فروش به شهرها می بردند و از سوی دیگر جای جنگلهای قطع شده را که معمولاً خاک پرقوتی بود بجزرعه تبدیل می نمودند. این، نمونه مشخص دیگری از ارتباط ارگانیک میان اسکان از سوئی و توسعه کشاورزی و بازرگانی از سوی دیگر بود.

در اوایل قرن ۲۰ نیز نظرات جالبی در باره طرز زندگی در کردستان بیان شده است. مثلاً ارلوف خاورشناس روس در سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲) می نوشت: کلهرها که دامدار کوچ نشینند آنقدر غله میکارند که ثلث آنرا در کرمانشاه بفروش میرسانند. ۲. روشن است، کلهرها را که تا این حدود بیش از نیاز خود غله تولید میکردند، نه میشد دامدار "خالص" حساب کرد و نه کوچ نشین "کامل". آنها دیری بود که دامداری را با کشاورزی تلفیق و زندگی نیمه کوچ نشینی اختیار کرده بودند.

عده ای از محققین بععلل گوناگون بجای روشنی، ابهام بعالم علم آورده اند. مثلاً دکتر فریتز که خود آلمانی الاصل بود و بخدمت سلطان عثمانی متحد آلمان قیصری کمر بسته بود، در سال ۱۹۱۶ (۱۲۹۵) می نوشت: طبق آخرین تدقیقات شماره کردهای ایران ۱۴۰ هزار نفر است که ۹۰ هزار نفر آن "خیمه نشین" (چادر نشین) و ۵۰ هزار دیگر "متوطن" (اسکان یافته) هستند. ۳. سرانهای این ارقام و تغییرات مخالف واقعیت بود.

در قرن ۲۰ بسیار دانشمندانی بوده اند که قدر علم را دانسته اند. از آنجمله بود ولادیمیر مینورسکی گردشناس مشهور و برجسته روس. او در سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴) می نوشت: در قلمرو حکومت ساوخللاغ که مناطق مگری و بلباس و سردشت را در بر میگیرد ۲۹۳ ده، در ولایت مروان ۱۰۵ ده، در منطقه اشنو (شنو) ۵۰ ده، در ولایت سفز ۱۱۲ ده، در ولایت بانه (در سال ۱۹۱۱) ۱۴۵ ده و در ولایت بالک ۵۰ ده وجود دارد. ۴. این دهات در خاک عده ای از بزرگترین عشایر کردستان، یعنی عشایر مگری، منگور،

۱. همانجا - ص ۱۸

۲. اساد حصفاوی در باره سرق - ص ۱۶۲

۳. دکتر مریس - کرد لریک تاریخی - ص ۳۲

۴. اساد تاریخی در باره سرق - ص ۲۵۹ و ۳۹۱ و ۲۶۰ - ۲۴۰

مامش، پیران، گورک، مرادیگی، کلیاسی، آلان، براجی، نالک و ملگری قرار داشت. در میان این مناطق شهرها، قصه‌ها و دهات بزرگی از قبیل ساوجبلاغ، اشنو، سردشت، سقز، بوکان، باه، ایندرقاش، مریوان، ترجان، پسوه و... و مقدار زیادی روستای جدید البنا وجود داشت. مثلاً از ۱۵۵ ده موجود در ولایت مریوان ۳۴ ده در قرن ۲۵ ایجاد شده بود.<sup>۱</sup>

در آغاز قرن ۲۵ در این بخش کردستان ایران بیش از ۱۲۵ ده وجود داشت و همه اینها دلالت بر فروپاشی طرز زندگی کوچ نشینی داشت. هرگاه بیاد بیاوریم که ولایت‌های فوق‌الذکر کردستان ایران در گذشته‌ای نه چندان دور مسکن معروف‌ترین گروه‌های دامدار کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین بوده‌اند، آنگاه اهمیت فاکت‌های فوق‌الذکر بیشتر روشن خواهد شد. فروپاشی طرز زندگی کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین مختص این ولایتها نبود، بلکه در سرتاسر کردستان ایران با سرعت‌های گوناگون جریان داشت. روستوچین در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) به درستی می‌نوشت که اکنون کرد کوچ‌نشین واقعی تقریباً دیگر وجود ندارد.<sup>۲</sup>

کتابخانه  
موزه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

۱ - همانجا - ص ۲۵۹  
۲ - روستوچین - یادداشتهایی در باره کردها - ص ۸۴



## تکامل استفاده از زمین

در نیمه اول قرن ۲۰ در رابطه با تکامل مالکیت خصوصی بر زمین و فرو پاشیدن هراسی پاتریارکال - فئودال در کردستان، در زمینه استفاده از زمین نیز تغییراتی صورت گرفت که عمده ترین آنها عبارت بود از: (۱) از بین رفتن مرحله‌ها و پله‌های آرکائیک که در امر استفاده از زمین وجود داشت و در فصل سوم بدانها اشاره شد، (۲) خاتمه یافتن حالت بلاتضمینی و عدم ثبات حقوق استفاده از زمین، (۳) محروم گشتن صاحب زمین بزرگ (که در یک قطب مناسبات استفاده از زمین قرار داشتند) از حق حاکمیت محلی و تبدیل گشتن مولدین مستقیم (که در قطب دیگر مناسبات استفاده از زمین قرار داشتند) به تبعه بی‌تریک دولت، (۴) گرایش مسئله استفاده از زمین بسوی خروج از غلاف مناسبات پاتریارکال - فئودال، (۵) توسعه "محمل" اجتماعی و حقوقی جهت تفسیر اصول "مزارعه" طبق نیازهای رشد مناسبات سرمایه‌داری، (۶) شدت یافتن گرایشهای سرمایه‌داری در تشکیل اقتصاد کشاورزی و دامداری، (۷) توسعه نیاز به نیروی کار در اقتصاد روستایی و لذا کوشش جهت ایجاد نوعی بستگی دهقان بزمین و غیره.

### ۱. برخی اصول عمده و منظره کلی استفاده از زمین در نیمه اول قرن ۲۰

میدانیم که در این دوران، اراضی دیگر ملک خصوصی صاحبان خود بودند و اثری از "اشتراک" آرکائیک بر آنها باقی نمانده بود.

در دهی که ملک خصوصی مالک بود، همه اراضی، منابع آب، سدها و آبگیرها و کانالها و کهریزها و قناتها، همه مراتع، جنگلهای طبیعی و قلمستانها، باغات و آسیابها و حمام و خانههای مسکونی دهقانان طویله و انبارها و غیره ملک خصوصی مالک یا مالکان آن ده بود. وقتیکه دهقان در صدد ساختن خانه تازه‌ای برای خود برمیآمد، زمین خانه و تیرهای لازم برای پوشاندن بام خانه را مالک دهقان میداد و بقیه مصالح و نیروی کار به عهده خود دهقان بود. <sup>۱</sup> تازه این خانه هم پس از تمام شدن، ملک مالک محسوب میشد و دهقان می‌بایست در مقابل استفاده از آن بدهی معینی بپردازد. تنها زمین قبرستان و محل بنای مسجد و حریم راهها بنام "اراضی عمومی" از مالکیت صاحب ده مستثنی بود. تازه این مطلب هم در اسناد حقوقی انعکاس نمی‌یافت.

دهقانی که در خاک مالک زندگی میکرد تنها حق مالکیت بر اموال منقول داشت. در صورت غرس سردرخت در خاک مالک، خود درختها بخود دهقان تعلق میگرفت (تا روزیکه در این ده زندگی میکرد). ولی زمین باز هم مال مالک بود. این وضع در سرتاسر کردستان مشاهده میشد و با تفاوتی معین حاکم بر عالم روستا بود.

در دهی که به مالک تعلق داشت (به‌ویژه مالک کوچک و متوسط) مجموع خاک مرروعی بدو قسمت عمده تقسیم میشد که یکی از آنها نسقهای دهقانان بود و دیگری زمین‌هایی که در آنها اقتصاد کشاورزی خود مالک ایجاد میکردید. این زمین‌ها را طبق نامی که در منطقه مکرری بر آنها اطلاق میشد، "زمین آقایی" نامیده‌ایم. در خاک نسق اقتصاد دهقان صاحب همان نسق و در "زمین آقایی" اقتصاد مالک ایجاد میشد. در بسیاری از کشورهای دیگر و از جمله در روسیه تزاری وجود نسق دهقانی و اقتصاد دهقانی در این نسق، شرط ضروری وجود اقتصاد آقایی در "زمین آقایی" بود. زیرا دهقان در مقابل دریافت این نسق که به روسی آن را "نادل" (надел) می‌نامیدند، روزهای معینی از هفته با وسایل خودش و بطور مجانی در "زمین آقایی" کار میکرد و در آنجا برای مالک اقتصاد شخصی ویرا ایجاد می‌نمود که کلاً "وجزناً" به مالک تعلق داشت. این کاری که دهقان باین ترتیب برای مالک انجام میداد بهره کار و یا "پرداخت بهره" زمین بوسیله کار کردن نام داشت. ولی در کردستان اقتصاد دهقانی در نسق، همیشه و در همه جا شرط ضروری برای موجودیت اقتصاد مالک در زمین آقایی نبود. زیرا در شرایط خاص کردستان در دوران تسلط اقتصاد در بسته

۱. سجانی - در تازه، وضع دهقانان ایران - ص ۱۰۷

طبیعی، شخص فتوئال اقتصاد شخصی خود را نه در رشته کشاورزی، بلکه در قسمت دامداری ایجاد می نمود و از کشاورزانی که در زمین وی کشاورزی میکردند بطور عمده بهره جنسی میگرفت. در آن دوران "پرداخت بهره زمین بوسیله کارکردن" اساساً در دامداری معمول بود که هنگام شرح سیستم زوم بان اشاره شد. لکن در قرن ۲۰، گرچه نوع عمده بهره ارضی باز هم بهره جنسی بود، ولی فتوئالها با مشاهده اینکه کشاورزی به منبع درآمد مهمی مبدل شده است، با ولع عجیبی به کشاورزی روی آوردند. اقتصادهای شخصی بسیار بزرگ کشاورزی ایجاد نمودند و بدین منظور قطعات مهمی از املاک خود را به "زمین آقایی" تبدیل کردند. طبق اصول فتوئالیسم این مالکان می بایست اقتصادهای شخصی خود را بوسیله کار بلاعوض دهقانان نسقدار اداره کنند. ولی در عمل همیشه و کاملاً چنین نبود. ملاکان برای اداره اقتصاد شخصی خود از کار مجانی دهقانان نیز استفاده میکردند، ولی قسمت عمده امور مربوط به اداره این اقتصاد توسط افراد دیگری اجرا میشد که مالک اجیر میکرد و اغلب این افراد از لحاظ نمود اجتماعی، کارگران مزدی کشاورزی در شرایط کردستان بودند. لذا بهره کار و یا "پرداخت بهره زمین بوسیله کارکردن" در اکثر حالات شرط درجه دوم ایجاد اقتصاد آقایی بود.

نسقی (جیگاجوتی) که بدهقان داده میشد بدرجه توانائی اقتصادی وی و سودی که می توانست به مالک برساند بستگی داشت. در میان دهقانان صاحب مکنست همیشه یک رقابت مستتر بر سر بدست آوردن بهترین نسقیها در جریان بود. مالکی که تصمیم بایجاد اقتصاد شخصی میگرفت قبل از هر چیز زمین آقایی را از مجموع ملکش جدا و معین می نمود. پس از مالک، بهترین زمینها معمولاً نصیب دهقانان ثروتمندتر میشد و بقیه اراضی به کدخدایان، دهقانان میانه حال و بالاخره به افرادی میرسید که شراکتاً نسق از ارباب میگرفتند.

بطور کلی نسق برای مدت غیرمعین بدهقان داده میشد و میتوانست بصورت ارث به اولاد ذکور وی نیز منتقل گردد. یگانه شرط انتقال آن بود که اولاد ذکور بتوانند نسق پدری را بکارند و بهره و بدهیها و تعهدات و مکلفات پدری را کلاً به مالک بپردازند.

زمین نسق به علل معین می توانست از دست دهقان خارج شود. مهمترین علت می توانست آن باشد که دهقان توانایی اقتصادی خود را از دست بدهد و دیگر قادر بکاشتن زمین و رساندن بهره و غیره به مالک نباشد. دهقان توانائی اقتصادی خود را بعللی از این قبیل از دست میداد: مثلاً به سلفخر و رباخوار مقروض می ماند. در نتیجه خشکسالی یا گرسنگی و بی بذری مواجه میشد، در نتیجه اپیدمی دامی و یا حوادث دیگر گاوها و دیگر حیوانات خود را از دست میداد، خود و یا پسرش را به خدمت سربازی می بردند و نیروی کار خانواده اش کاهش

پیدا می‌کرد و غیره. در نتیجه اینها دهقان زیر فشار قرار می‌گرفت: در حالیکه اقتصادش ورشکست و درآمدش بشدت کاهش یافته بود، می‌بایست همان بدهی‌هایی را که در دوران شکوفائی اقتصادش به مالک می‌پرداخت باز هم بپردازد. این وضع او را مجبور می‌کرد که یا بکلی از خیال داشتن اقتصاد شخصی دست بکشد و مزدور دیگران شود و یا نسق موجود را به ارباب پس بدهد و در عوض نسق دیگری متناسب با توانائی خود از او بگیرد.

گاهی دهقان در نتیجه پیدا شدن رقیب زورمند نسق خود را از دست میداد. بدین ترتیب که رقیب جدید تعهدات بیشتری در مقابل مالک تقبل می‌کرد و مالک نسق را از صاحب سابقش گرفته برقیب وی واگذار می‌کرد. گاهی نیز مالک بمنظور ایجاد اقتصاد "آقایی" نسق را از دهقان و یا دهقانان معین پس می‌گرفت و آنرا به خاک "آقایی" تبدیل می‌کرد. گرچه آمار دقیق علمی مربوط به استفاده از زمین در ایران و به مراتب اولی در کردستان در دوران مورد بحث وجود ندارد، ولی آماری که در سال ۱۳۳۹ در باره استان سنندج منتشر شده، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و تا حدودی به حل مسئله کمک کند. آن آمار در جدول شماره ۵ خلاصه می‌شود:

صحت نسبی آماری که در "تهران اکونومیست" منتشر شده و این جدول برپایه آن تنظیم گردیده، در محیط بی‌آماری و یا عدم دقت غیر قابل تحمل در آمارهای آنروزی، طبعاً دارای ارزش است و این صحت نسبی از مقایسه آن آمار با واقعیت‌های مشخص استان سنندج روشن می‌گردد. ولی مطالب ناگفته زیادی نیز در آمار مذکور مشاهده می‌شود. از جمله در آمار مذکور طبقه‌بندی اقشار دهقانی و نوع مناسبات حاکم بر آنها بیان نشده است. چنین انتظاری را هم از سیستم آمار رژیم پهلوی که میکوشید وجود طبقات رانگی و مبارزه طبقاتی را در کوره راههای انحرافی کانالیزه کند، نمی‌توان داشت.

بهر حال، این جدول بیانگر واقعیت‌هایی است. از آن جمله میتوان شک داشت که اکثریت دهقانی که در خاک نسق دریافت شده از مالک و یا در قطعه زمین ملک خود اقتصاد مستقل خود را ایجاد کرده بودند دهقانی بودند که کمتر از ۵ هکتار زمین داشتند و در نوبت دوم آنها بی بودند که هر یک ۲۰ - ۵ هکتار زمین در اختیارشان بود. اینکه در استان سنندج ۴۵ درصد واحدهای کشاورزی هر یک بطور متوسط ۱/۷ هکتار زمین داشتند و در مقابل آنها، ۸ درصد واحدهای کشاورزی هر یک بطور متوسط دارای ۴۰/۷ هکتار زمین بودند - بیانگر این واقعیت است که تا این زمان تجزیه طبقاتی توده‌های دهقانی در استان مذکور پیشرفت قابل



( جدول شماره ۵ )

انواع اقتصادها (بر حسب مقدار زمین)	تعداد مطلق ایکونه اقتصادها	تعداد نسبی آنها (نسبت به تعداد مجموع اقتصادهای موجود در استان) (%)	مجموع اراضی ایکونه اقتصادها (هکتار)	مقدار نسبی این اراضی (نسبت به مجموع اراضی مردوسی استان) (%)	مقدار متوسط زمین که در اختیار یک واحد اقتصادی قرار داشت (هکتار)
واحدهای اقتصادی که هر یک کمتر از ۵ هکتار زمین داشتند	۲۵/۵۵۲	۴۵	۲۲/۳۷۸	۸/۵	۱/۷
واحدهای اقتصادی که هر یک ۲۰-۵ هکتار زمین داشتند	۲۵/۱۱۳	۴۷	۲۷۵/۳۵۸	۵۵/۳	۱۰/۵
واحدهای اقتصادی که هر یک بیش از ۲۰ هکتار زمین داشتند	۴/۴۴۴	۸	۱۸۰/۹۷۹	۳۴/۳	۴۰/۷
جمع:	۵۵/۵۵۹	۱۰۰	۴۹۸/۵۴۵	۱۰۰	—

توجهی نموده بود. ولی از سوی دیگر این واقعیت که ۴۷ درصد واحدهای کشاورزی هر یک بطور متوسط ۱۰/۵ هکتار زمین در اختیار داشتند، دلالت بر آن می نمود که در آن زمان با وجود تعمیق نسبی تجزیه طبقاتی توده های دهقانی، قشر میانه حال هنوز هم از لحاظ تعداد واحدها در اکثریت قرار داشت. بدیگر سخن، تجزیه طبقاتی توده های دهقانی که از لحاظی جز مستحیل شدن میانه حالان و تجزیه آنها به تهی دستان و کولاکها چیز دیگری نیست، هنوز راه دور و درازی در پیش داشت.

در شرایط کردستان ایران (در دوران مورد بحث) یک نسق (و یا یک "جیگاجوت") معمولاً آن مقدار زمین مزروعی بود که یک خانوار دهقان با نیروی خودش و با یک جفت گاو در مدت یکسال از عهده کاشتن و درو کردن و همه امور تولیدی آن برمی آمد. دهقان به تناسب توانائی خود از مالک نسق میگرفت. طبق یکی از اصول "مزارعه" می بایست هر بار نسبت تقسیم محصول بین دهقان و مالک معین شود. ولی چنین رسمی عملاً وجود نداشت. این نسبت در سطح یک ولایت و حتی یک استان طی سالیان دراز به مثابه سنتی معین شده بود و لذا وقتی که مالک نسق بددهقان میداد عملاً در مورد نسبت تقسیم محصول قراری گذاشته نمی شد و با اصطلاح نیازی به "چانه زدن" نبود. اصل دیگر مزارعه، یعنی تعیین مدت مزارعه هم همیشه نقض می گشت. زیرا که مالک نسق را برای مدت نامعین در اختیار دهقان قرار میداد و اصولاً راجع به مدت استفاده دهقان از این نسق هم صحبتی نمیشد. دهقانانی که امکان ایجاد اقتصاد خود را داشتند معمولاً یک جیگاجوت زمین از مالک دریافت میکردند. ولی کسانی که خواهان دو جیگاجوت و یا بیشتر بودند و همچنین افرادی که به تنهایی توانائی اداره کردن حتی یک جیگاجوت را نداشتند و لذا شراکتا این کار را انجام میدادند نیز کم نبود. مثلاً در سال ۱۳۳۹ در استان سنندج ۹۸ درصد واحدهای کشاورزی مستقل (بدون شریک) و ۲ درصد آن شراکتی بود. ۱

مقدار زمین جیگاجوت در مناطق مختلف کردستان با هم فرق داشت. از آنجا که اراضی اکثر دهات کردستان از زمین های آبی و دیم تشکیل یافته بود، جیگاجوتها هم معمولاً ترکیبی از این دو نوع زمین بودند، گرچه در مناطق آبی فقط زمین آبی جیگاجوت نامیده میشد و دیم جزو ملحقات و مضافات آن بشمار میرفت. در شهرستان مهاباد یک جیگاجوت حداکثر عبارت از ۴ هکتار زمین آبی و ۸ هکتار زمین دیم بود، ولی طبق برخی اسناد در خاک سنجایی از حدود ۹ - ۲ هکتار

تجاوز نمی نمود. ۱

دهقان جیگاجوت خود را حداقل بدو قسمت تقسیم و طبق اصول آیش هر سال قسمتی را مورد استفاده قرار میداد. سال ۱۳۳۹ در حدود ۷۹/۵ درصد واحدهای تولیدی کشاورزی استان سنندج از اصول نوبتی آیش استفاده کرده بودند و لذا در همان سال ۵۰/۲ درصد اراضی مزروعی کاشته نشده بود و درحالت استراحت قرار داشت. ۲ ولی ۲۰/۵ درصد واحدهای کشاورزی از اصول آیش استفاده نکرده بودند که در حدود ۸ درصد بعلت نوع مزروعات ( مزروعات چندین ساله ) و ۱۲/۵ درصد بعلت دیگر بود که شاید احتیاج و فقر سوزان دهقانان در راس آن علل قرار داشته باشد. روشن است که قسمتی از دهقانان اخیر صیفی کاران اطراف شهرها بودند.

## ۲. گرایش های سرمایه داری در تشکیل تولید کشاورزی

در کردستان نیز مانند سرتاسر ایران پایه رسمی استفاده از زمین مزروعی بر اصول مزارعه قرار داشت و چون این اصول از فقه اسلامی اخذ شده بود، کسی را یارای نقض رسمی آن نبود. هیچ یک از شاهان مستبد و صدر اعظم ها و مجالس تحمیلی جرئت نقض رسمی این اصول را نکرده اند. باید بگوئیم که سطح و کیفیت نیروهای مولده و مناسبات مالکیت موجود در کشور هم ضرورت الغای کامل اصول مزارعه را ایجاب نکرده بود. در قوانین مربوط به مناسبات ارضی که طی سالهای ۳۰-۲۵ قرن ۲۰ در مجلس شورا به تصویب رسید در همه جا به تصریح و تلویح رعایت اصول مزارعه تداعی میشد. " قانون مدنی " ( ماده ۵۱۸ ) مزارعه را چنین تعریف میکرد: مزارعه عبارت از قرارداد است که طبق آن یکی از طرفین برای مدت معین زمین معینی را بطرف دیگر میدهد که آنرا بکاربرد و محصول آنرا با وی تقسیم کند. ۳ هنگام انعقاد قرارداد مزارعه باید نسبت تقسیم محصول میان " مزارع " ( کسی که زمین را میدهد ) و " عامل " ( کسی که زمین را میگیرد ) بصورت  $\frac{۱}{۴}$  ،  $\frac{۲}{۴}$  ،  $\frac{۳}{۴}$  و  $\frac{۴}{۴}$  والی آخر معین شود ( ماده ۵۱۹ ). مالیات دولتی را باید مالک بپردازد ( به استثنای مواردی که در قرارداد مزارعه عکس آن قید شده باشد ) ( ماده ۵۴۲ )

۱ - ک. بطروف - شرحی اطلاعات در باره، کردهای سنجابی ایران محله " اسوگرامی سوروی " ۱۹۵۲ - شماره ۱ ( روسی )، ( ار اس پیس : بطروف شرحی اطلاعات در باره، کردهای سنجابی ایران )

۲ - نهران اگومست - ۲۴۸۷ - ص ۱۹

۳ - قانون مدنی - جلد اول ( ار اس پیس : قانون مدنی - جلد اول )

اصول مزارع با تفسیرهایی که در باره آن شده بود، محدودیت هائی داشت. در تفسیر آن گفته میشد که پرداخت طلا و نقره (پول) توسط "مزارع" به "عامل" بجای سهم وی از محصول، امر مکروهی است.<sup>۱</sup> این یکی از ناسازگاریهای اصول مزارع با راه و رسم سرمایه‌داری بود و راه نفوذ سرمایه‌داری را در کشاورزی می‌بست. سهم "مزارع" می‌بایست نه بصورت پول، بلکه بصورت جنس و با مقدار نسبی از جمع محصول معین شود.

ولی ایران خیلی وقت بود وارد مرحله رشد مناسبات سرمایه‌داری شده بود. مناسبات سرمایه‌داری رکود و انسداد و روتین اقتصاد طبیعی موروث قرون و اعصار را در هم می‌شکست و برای پیشرفت خود راه و جا باز میکرد. سرمایه‌داری که پر رنج‌ترین و پرفاجعه‌ترین دوران تاریخ هر جامعه‌ایست، جبرا "خود را بر جامعه ایران تحمیل میکرد و موانع را از سر راه خود بر میداشت. این واقعیت در کوششی که برای تفسیر جدید اصول مزارع بعمل آمد نیز نمایان بود. قانونگذاران سالهای ۳۰ - ۲۰ قرن ۲۰ گرچه رسماً و صراحتاً "علیه اصول مزارع" قید علم نمی‌کردند، ولی خواه ناخواه به مسئله بسیار مهمی از لحاظ رشد سرمایه‌داری توجه می‌نمودند که آن هم مسئله استفاده از کارمزدی در اصول مزارع بود. در ماده ۵۴۱ "قانون مدنی" گفته میشد که "عامل" برای اجرای امور کشاورزی می‌تواند از کارمزدی استفاده نماید. در اینحال در امر تشکیل کشاورزی بجای دوفیگور اجتماعی سابق (مالک و دهقان)، سه فیگور اجتماعی ذیل در صحنه ظاهر میشد: "مزارع" (مالک)، "عامل" (اجاره‌دار) و کارگر مزدی (کارگر) و این لااقل از جهت حقوقی پایه مناسبات جدیدی را که مناسبات سرمایه‌داری بود، در کشاورزی می‌ریخت. شک نیست که اصولاً "مجتهدان و فقهای ذیصلاحیت قبل از آنها می‌توانستند این تفسیر و نکته جدید را در اصول مزارع وارد نمایند. ولی بطوریکه فاکتشان می‌دهد، فقط در ربع دوم قرن ۲۰، آنها نه بوسیله روحانیون و مراجع شرعی، بلکه توسط مجلسی که نماینده ائتلاف ملاکان و بورژوازی آنروز ایران بود، تفسیر و نکته مزبور علم گردید.

شیوه‌ها و اشکال مختلف سازماندهی اقتصاد کشاورزی همانگونه که مبین طرق مختلف و مشخص استفاده از زمین بود، یکی از جهات بسیار جالب مناسبات اجتماعی را نیز در خود مجسم میکرد. این شیوه‌ها و اشکال یکی از آشکارترین علائم خصلت محافظه کارانه مناسبات ارضی در کردستان بود. برخی از اشکال سازماندهی اقتصاد کشاورزی در کردستان نیمه اول قرن ۲۰، بی‌شک ریشه در قرون وسطی داشت و با

تحولات معینی خود را لنگ لنگان تا دوران جدید رسانده بود. این واقعیت هم علت عینی هم سبب ذهنی داشت.

پس از این مقدمات به توضیح اشکال مختلف سازماندهی تولید کشاورزی در ربع دوم قرن ۲۰ می پردازیم و برای نمونه شهرستان مهاباد را در مرکز بررسی قرار میدهیم. این توضیح که بر پایه "مشاهدات شخصی نویسنده تنظیم شده، بطور فشرده چهار شکل مشخص و عمده" سازماندهی تولید (و یا چهار شکل اقتصاد) کشاورزی را در برمیگیرد.

— اقتصاد "جوت بنده" این بود که دهقانی که گاو و بذر و بنیه "مادی دیگر داشت طبق امکانات خود از مالک جیگاجوت میگرفت و با استفاده از آبی که آنهم به مالک تعلق داشت (اگر زمین آبی بود) با نیروی کار خانواده خود در این زمین اقتصاد خودش را ایجاد می نمود. هنگام تقسیم و برداشت محصول،  $\frac{1}{10}$  محصولی که بدست آمده بود به عنوان "ده" — دو "به" مزارع (مالک) و بقیه به "عامل" (دهقان) میرسید.

— اقتصاد "نیوه کار" (نصفه کار). در ایجاد این اقتصاد از جانب مالک، زمین و آب و بذر و از جانب دهقان، نیروی کار و حیوان کار شرکت میکرد. هنگام برداشت محصول ابتدا  $\frac{1}{10}$  آن بعنوان "ده" — دو "به" مالک داده میشد و بقیه  $(\frac{9}{10}$  محصول) به تساوی میان مالک و دهقان تقسیم میشد.

— اقتصاد "سه یک بر" (ثلثه کار). در اینجا زمین و بذر و آب از مالک، نیروی کار و حیوان کار از دهقان بود. علاوه بر این، مالک پیشکی و بلاعوض مقداری گندم بعنوان "نانانه" بددهقان میداد. هنگام برداشت محصول ابتدا  $\frac{1}{3}$  آن بعنوان "ده" — دو "برای مالک سوامی" شد و بعد ثلث بقیه یعنی  $\frac{2}{3}$  بددهقان و دو ثلث آن یعنی  $\frac{1}{15}$  به مالک میرسید.

— اقتصاد "سپان". این اقتصاد توسط دهقانانی ایجاد میشد که فقط با نیروی کار خود در آن شرکت می نمودند. زمین و گاو و بذر و آب از آن مالک بود. مالک به "سپان" بصورت پیشکی و بلاعوض مقداری گندم بعنوان "نانانه" و همچنین چیزهای دیگری از قبیل یک دست لباس، یک جفت "کلاش" (گیوه، دهقانی کردی)، مقداری روغن و یا شیر نیز میداد. هنگام برداشت محصول ابتدا  $\frac{2}{5}$  آن بعنوان "ده" — دو "برای مالک برداشته میشد و از بقیه محصول، یک پنجم  $(\frac{1}{5})$  بددهقان و چهار پنجم  $(\frac{4}{5})$  به مالک میرسید.

قبل از هر چیز باید گفت که اسامی چهار نوع اقتصاد مذکور در فوق گرچه صورت صرفی مضاف و مضاف الیه دارند، ولی باید آنها را در معنای صفت و موصوف قبول نمود. اگر به معنای مضاف و مضاف الیه پذیرفته شوند در مواردی با واقعیت مطابقت خواهد داشت (مثلاً

اقتصاد جوت بنده در واقع مال شخص رعیت جوت بنده بود، ولی در موارد دیگر تصور کاذب ایجاد خواهد نمود (مثلاً "اقتصاد سپان مال شخص سپان نبود). باین موضوع بطور کلی در عالم کردشناسی (و نه تنها کردشناسی) کمتر توجه شده است. برخی از محققین هنگام بررسی مسائل مربوط به سازماندهی تولید و استثمار دهقانان با بیان این عرف کلی که مثلاً "فلان درصد محصول دهقان و فلان درصد به مالک میرسد، در واقع انواع اقتصادها و گروهها و زمره‌های دهقانی را بهم قاطی نموده و در میان همه آنها از لحاظ محتوای اجتماعی - اقتصادی نوعی علامت تساوی گذاشته‌اند. مثلاً "نویسنده‌ای بنام کورسون در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) می‌نوشت: در ایران در صورتیکه زمین و آب و بذر و گاو از آن مالک باشد، "اجاره‌بها" محصول را خواهد بلعید."<sup>۱</sup> روشن است که در جایی که زمین و آب و بذر و گاو مال مالک باشد و دهقان فقط با نیروی کارش در تولید شرکت کند، در آن صورت اقتصادی که به وجود خواهد آمد مال مالک خواهد بود و لذا دهقانی که فقط با نیروی کارش در اینجا شرکت میکند "اجاره‌دار" نیست، بلکه نوعی کارگر مزدی از انواع ابتدائی آنست. این دهقان نیست که به مالک اجاره‌بها می‌پردازد بلکه مالک است که در مقابل کار باین دهقان نوعی مزد میدهد. لذا در مثال فوق باید نه از "اجاره‌بها در حدود  $\frac{1}{4}$  محصول" بلکه از "مزد در حدود  $\frac{1}{4}$  محصول" صحبت کرد.

برای روشن شدن مطلب چهارنوع اقتصاد فوق‌الذکر، با مشخصات خود در یک جدول آورده میشود (جدول در صفحه بعد).

از جدول شماره ۶ چند نتیجه زیر بدست می‌آید:

اولاً - "در همه" انواع اقتصادهای مذکور، اقتصادی که بوجود می‌آید مال کسی بود، که جیگاجوت (نسق) بوی تعلق داشت (جیگاجوت، یعنی نسقی که در اختیار دهقان قرار داشت، ملک مالک بود و نسق دهقان. در اینجا مالک، مالک بود و نه صاحب نسق و دهقان، صاحب نسق بود و نه مالک). لذا فقط اقتصاد دهقان "جوت بنده" ای که از کارمزدی استفاده نمیکرد اقتصاد تیپیک فئودالی بود. این دهقان از آنجا که هم صاحب نسق بود و هم مولد مستقیم، اقتصادی که بوجود می‌آورد مال خودش بود و لذا سهمی که هنگام تقسیم محصول به مالک زمین میداد (۲۰ درصد محصول) بهره مالکانه فئودالی به معنای واقعی کلمه بود. دهقان جوت بنده می‌توانست برای ایجاد اقتصاد خود از کارمزدی هم استفاده کند. در اینحال او باز هم همان بهره تیپیک فئودالی را (۲۰ درصد) به مالک می‌پرداخت، ولی روشن است که او دیگر از چارچوب معیارهای فئودالی فراتر رفته بود و یا لاقلاً به خروج از این

۱. ن. کورسون - ایران - مسکو - ۱۹۲۳ - ص ۵۴ (روسی)، (از این پس: کورسون - ایران ۰۰۰)

(جدول شماره ۴)

نسبت تقسیم محصول (%)			انواع اقتصادها
سهام مولد مستقیم	سهام صاحب "جوت جوت"	سهام مالک زمین	
	۸۰	۲۰	۱- "جوت بنده" الف- در صورت عدم استفاده از کارمزدی
	( هر دو یک شخص واحد است )		
۴۰	۴۰	۲۰	ب- در صورت استفاده از کارمزدی: - طبق اصول "نیوه کار"
تقریباً "۲۶/۶"	تقریباً "۵۳/۳"	۲۰	- طبق اصول "سه یک بر"
۱۶	۶۴	۲۰	- طبق اصول "سیان"
۴۰	۴۰	۲۰	۲- "نیوه کار"
تقریباً "۲۶/۶"	تقریباً "۵۳/۳"	۲۰	۳- "سه بریک"
۱۶	۶۴	۲۰	۴- "سیان"

چارچوب گرویده بود.

ثانیا - به استثنای جوت بندهای که از کارمزدی استفاده نمیکرد در هیچ یک از انواع دیگر اقتصادها، مولد مستقیم نه صاحب نسق بود و نه صاحب اقتصادی بود که خود در آن نسق ایجاد کرده بود. او در مقابل کاری که برای دیگران (صاحب نسق) انجام میداد و برای آنها اقتصاد ایجاد میکرد، دستمزد دریافت می نمود که مقدار نسبی معینی از محصول بود.

ثالثا - در همه انواع اقتصادها نسبت تقسیم محصول تغییر میکرد، ولی یک رقم به مثابه "رقم مقدس و مصون" از هر تغییری مصون می ماند، یا قاطعیت بوجوددیت خود ادامه میداد و در همه جا به صف مقدم کشانده میشد. این رقم بهره مالکانه بود که بنام "ده-دو" و بصورت ۲۰ درصد محصول خودنمایی میکرد. این سهم که بطور عمده دارای ماهیت بهره مالکانه فئودالی بود، نه تنها از جوت بنده دارای اقتصاد، حتی از سهم "نیوه کار" و "سه یک بر" و "سپان" هم کسر میشد. لذا نمی توان گفت که در دوران مورد بحث، سهم مالک در همه حال و از همه جهات بهره تیپیک فئودالی بوده است. سهم مالک در سرزمین مگری (مهاباد) "زکوه" نیز نامیده میشد و با پوشیدن لباس دینی مصونیت بیشتری کسب می نمود.

نتیجه اصلی که از این بررسی بدست می آید این است که فقط در اقتصاد جوت بنده (آنها بشرط استفاده نکردن از کارمزدی) بود که مولد مستقیم اقتصاد خود را بوجود می آورد و به مالک بهره مالکانه می پرداخت. در دیگر انواع اقتصادها، مالک زمین و یا صاحب نسق بوسیله "نیوه کار"، "سه یک بر" و "سپان" برای خود اقتصاد به وجود می آورد و به آنها نوعی دستمزد می پرداخت.

این مطلب بروشنی نشان میدهد که در دوران مورد بحث در کردستان مسئله استفاده از زمین و سازماندهی اقتصاد کشاورزی میکوشید تا از غلاف قرون وسطایی پاتریارکال - فئودال رها شود و در سمت رشد مناسبات سرمایه داری قرار گیرد. باثبات میرسد که کسانی که کردستان را میهن ابدی مناسبات پاتریارکال - فئودال و یک جامعه متحجر و روتین قلمداد کرده اند از واقعیت دور افتاده اند. از چهار نوع اقتصادی که در بالا شرح داده شد، بویژه اقتصاد "نیوه کار" و "سه یک بر" از بسیاری جهات و ویژگیها و محتوای خود، (Matairie-System) را بیاد می آورد. مارکس درباره این سیستم چنین نوشته است: میتوان "ماتری سیستم" را بمثابة شکل گذار از شکل ابتدائی بهره زمین به بهره سرمایه داری حساب نمود. در شرایط این سیستم برای آنکه کار راه بیفتد بزرگ علاوه بر نیروی کار خود بخشی از سرمایه را هم میگذارد و مالک زمین علاوه بر زمین بخش دیگر سرمایه را میگذارد و محصول در میان آنها در کشورهای مختلف طبق نسبتهای گوناگون تقسیم میشود. در



این شرایط برزگر آنقدر پول ندارد که همه سرمایه را بگذارد و از سوی دیگر سهمی که مالک زمین دریافت میکند بهره زمین خالص نیست.<sup>۱</sup> در اصول "نیوه کار" و "سه یکبر" نیز سهم مالک اگر یک قسمتش بهره مالکانه فئودالی بود، ولی قسمت دیگرش سود سرمایه‌ای بود که او در آن اقتصاد می‌گذاشت (بصورت بذر و گاو و "نانانه" و غیره). سهم مولد مستقیم نیز یک قسمتش دستمزد و قسمت دیگرش سود سرمایه‌ای بود که در آن اقتصاد گذاشته بود (گاو و غیره). یعنی جریان درست خروج از چارچوب مناسبات فئودالی قرار داشت.

اقتصادی که توسط "سپان" ایجاد میشد از این هم فراتر میرفت. در این حال زمین مال مالک و بقیه سرمایه از آن صاحب نسق بود. بهره زمین به مالک و سود سرمایه‌های دیگر به صاحب نسق میرسید. ۱۶ درصدی که به مولد مستقیم میرسید در واقع دستمزد او بود. اگر مالک زمین و صاحب نسق شخص واحدی بود (یعنی مالک در "زمین آقایی" بوسیله "سپان" برای خود اقتصاد شخصی ایجاد می‌نمود)، در آن صورت سهم او از مجموع بهره مالکانه و سود سرمایه‌هایی که گذاشته بود (بذر و گاو و غیره)، یعنی از ۸۴ درصد محصول تشکیل میشد. یعنی هم سهم مالک و هم صاحب نسق به مالک میرسید. چون او در این حال هم مالک و هم صاحب نسق بود.

گرایشهای سرمایه‌داری تنها بصورت تلفیق شده با مناسبات آرنکائیک و از میان این مناسبات ظهور نمی‌کرد، بلکه گاهی اشکال تیپیک سرمایه‌داری نیز در قواعد و شرایط استفاده از زمین و سازماندهی اقتصاد کشاورزی بروز می‌نمود. یکی از نمونه‌های آن نوع اقتصادی بود که مثلاً در خاک مگری توسط "رنجبر" ایجاد میشد و در مناطق مختلف کردستان اسامی گوناگون داشت. "رنجبر" از بسیاری جهات به "سپان" شباهت داشت. فرق اصلی آنها این بود که دستمزد "سپان" عبارت از مقدار نسبی از مجموع محصول بود، ولی دستمزد "رنجبر" بصورت مقدار مطلق از آغاز کار معین میشد و گاهی به شکل قرارداد کتبی هم مسجل می‌گشت. گرچه دستمزد "رنجبر" هم اکثراً بصورت جنس داده میشد و او هم "نانانه" بلاعوض دریافت میکرد، ولی با وجود این باید "رنجبر" را یکی از پدیده‌های برجسته آن دوران در سمت خروج از مناسبات فئودالی محسوب نمود. اگر اقتصادی که "رنجبر" ایجاد میکرد در زمین نسق قرار میداشت، آنوقت صاحب نسق ۲۵ درصد محصول را (ده-دو) به مالک میداد و دستمزد "رنجبر" را هم از بقیه محصول می‌پرداخت. در این حال آنچه مالک میگرفت بهره مالکانه، آنچه "رنجبر" دریافت می‌کرد دستمزد و آنچه برای صاحب نسق باقی می‌ماند، سود

سرمایه‌ای بود که او در آن اقتصاد گذاشته بود (گاو و بذر و غیره).  
"رنجبر" در مقابل دستمزد، ۸ ماه (از اول فروردین تا آخر آبان‌ماه)  
برای صاحب کار در هر کاری که او دستور میداد کار میکرد. برای توضیح  
باید بگوئیم که مقدار "نانانه" ای که به "سپان" و "رنجبر" داده میشد  
معمولا در حدود ۴ تفرگ مگری (۱۶ پوط) گندم بود.

در سرتاسر کردستان ایران پدیده‌های "سپان" و "رنجبر" وجود  
داشت و اکثرا با همین نامها هم نامیده میشد. سنجابی در مورد تطبیق  
کارمزدی در دهات ولایت کرمانشاهان در سال ۱۹۲۸ (۱۳۰۷) می‌نوشت:  
باتراکهای کردستان (باتراک - کارگر مزدی کشاورزی) که همه شروشان  
عبارت از دو گوسفند و چند ظرف سفالی و مقداری پاره پوره است، ۱۰  
درصد ساکنان دهات را تشکیل میدهند. اینها بخاطر نان پیدا کردن  
به خارج مهاجرت می‌کنند، در نیروهای مسلح ملاکان استخدام میشوند  
و به چارواداری می‌پردازند. در مقابل این گارها یک باتراک در سال  
جمعا ۱۰ تومان پول، غذا (نان و دوغ)، دو جفت گبوه و یک چوخا  
( "چوغه" ) مزد میگیرد. اگر زن باتراک هم با او کار بکند، جز  
خوراک از صاحب کار چیز دیگری دریافت نمی‌کند.

روستوچین در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) اطلاعات زیر را درباره باتراکهای  
کردستان داده است: ارباب باتراکهایی را که دیگر بصورت پرولتر در  
آمده‌اند، در املاک خود بکار می‌گمارد و مزد جنسی بآنها میدهد. مقدار  
این مزد در مناطق مختلف با هم فرق دارد، ولی مقدار متوسط آن در  
این حدود است: باتراک که برای مدت ۹ ماه اجیر میشود، در این مدت  
در خانه ارباب بطور مجانی غذا میخورد و هر ماه ۸۸ گروانکه غله و ۴/۵  
گروانکه روغن و مقداری نعل دریافت میکند. علاوه بر این، در پایان  
مدت خدمت به کارگر خوب یکدست لباس، یک قبا و تقریبا ۱۰ تومان  
پول نقد هم داده میشود.<sup>۱</sup>

یکسال بعد، تاردوف کارگران موسمی کردستان را که استفاده از آنها  
وسیعاً گسترش یافته بود، به چهار گروه زیر تقسیم میگرد: (۱) برزرگر  
سهم بر - این برزرگر برای یک موسم  $\frac{1}{2}$  محصول، ۶ - ۵ تومان پول برای  
لباس و ۳ - ۲ تومان پول نقد دریافت می‌نمود. (۲) باتراک - این شخص  
زمین را شخم زده میکاشت و بهار می‌آورد و در مقابل آن هر سال ۶ - ۵  
تومان پول لباس، هر ماه ۳ تومان مزد با اضافه خوراک روزانه میگرفت.  
(۳) کارگر خانگی - در مقابل کاری که انجام میداد سالی ۶ تومان پول و  
۱۰/۵ تومان پول لباس دریافت می‌نمود. (۴) کارگر زن (شاید منظور  
کلفت باشد) هر ماه ۲ تومان حقوق و سالی معادل ۷ تومان لباس و کفش

۱. سجایی - درباره وضع دهقانان ایران - ص ۱۰۸

۲. روستوچین - یادداشت‌هایی درباره کردها - ص ۸۳

### ۳. استفاده از مرتع در شرایط جدید

در بحث‌های گذشته ویژگی‌های اقتصادی - تولیدی سیستم زوم شرح داده شد. در شرایط موجودیت سیستم کلاسیک زوم، در احراز حقوق استفاده از مرتع، داشتن اغنام و احشام نقش تعیین کننده داشت. عضو گروه دامدار بمحض اینکه اغنام و احشامی بهم میزد، بطور اتوماتیک حقوق استفاده از مرتع نیز بوی تعلق میگرفت. ولی در شرایط جدید این وضع به کلی بهم خورده بود. مرتع با قرار گرفتن در مالکیت خصوصی اشخاص معین، نقش اجتماعی بس مهمتری بازی میکرد و تمرکز اغنام و احشام در دست افراد معین، سرعت بیشتری کسب می نمود. اکنون دیگر از مرتع اساساً "برپایه" اصول جدید - اجاره استفاده میشود. بدین ترتیب فروپاشی سیستم زوم عبارت از مجموعه‌ای از پروسه‌های اقتصادی و اجتماعی بود که مهمترین آنها تبدیل شدن مراتع به مالکیت خصوصی کامل و تمرکز اغنام و احشام در دست اشخاص معین بود. تبدیل گشتن مراتع "مشترک" به مالکیت خصوصی (هم از لحاظ حقوقی و هم در عمل) در کردستان ایران بطور نهائی، به نیمه اول قرن ۲۰ مربوط است. ولی تمرکز اغنام و احشام در دست افراد معین و محروم شدن بسیاری از وارثان دامداران سابق از دام، از ربع چهارم قرن ۱۹ سرعت بیشتری کسب کرد. تاردوف در سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) مینوشت: در ولایت کرمانشاهان جماعتی که عشایر و ایلات نام دارند بدو قطب تقسیم میشوند. در یک قطب خوانین و در قطب دیگر دامداران فاقد اقتصاد شخصی، باتراکها و تهیدستان قرار گرفته‌اند. در میان این دو قطب اصلی طیف وسیعی از گروه‌های رنگارنگ بینابینی اجتماعی قرار دارند که عمده‌ترین آنها در جدول شماره ۷ تصویرگشته است:

آنچه در جدول صفحه بعد آمده تصویری از وضع آن بخش مردم است که اکثریت عظیم آنان در گذشته منشاء ایلی و عشیره‌ای داشته‌اند و در ادامه آداب و اصول آبا و اجدادی تعصب و روتین خاص از خود نشان میدادند. ولی بخش دیگر مردم دامدار یا چنین منشائی نداشتند و با خیلی وقت بود از آن منشاء جدا شده بودند. بدون شک، تمرکز اغنام و احشام در دست اشخاص معین و عمق تجزیه طبقاتی در میان این بخش مردم به مراتب شدیدتر و بیشتر بوده است.

۱. تاردوف - خطوط عمده، مساسات تولیدی در میان فارس ایران - ص ۱۶۶.

د - نگهبانان ایلیخی - مزد هریک از آنها برای موسم ایلیخی بدین

قرار بود :

جمعا" معادل ۱۱ تومان

۱ - لباس

" " " ۳۶ "

۲ - مزد نقد

جمع = ۴۷ تومان

مزدی که در ارقام فوق آمده معمولاً برای ۷ - ۸ ماه از سال بوده است ( از نوروز تا پایان آبانماه ) برای چهارماه بقیه سال هم مجدداً چوپان استخدام میشود. در فصل پائیز پس از آنکه قوچها را به گلهها آورده و جریان تلقیح گوسفندها پایان مییافت ( بکردی باین کار میگفتند " بران تی بردان " ) برای ماههای آذر - اسفند چوپان زمستانی استخدام میکردند. برای این مدت به هر چوپان ارشد ۲-۸ راس گوسفند و به جوانترها ۵ - ۳ راس گوسفند مزد میدادند. بطور متوسط از هر ۲۵ راس گوسفند یک راس به چوپان داده میشود. ۱

عرب شاملوف نیز در سال ۱۹۳۴ ( ۱۳۱۳ ) اطلاعات جالبی از تطبیق کارمزدی در دامداری کردستان نقل کرده است و انواع مختلف این کارکنان را به ترتیب زیر برشمرده است. ۲

الف - "شوان" (چوپان) . این چوپان که سراسر سال کار میکرد از دام و زمین و اقتصاد شخصی محروم بود و حداکثر ثروت وی از ۴ - ۳ گوسفند و بز تجاوز نمی نمود. لذا برای زندگی کردن جز فروختن نیروی کار خود چاره ای نداشت. هر چوپان در مقابل خدمتی که انجام میداد از هر ۲۵ راس گوسفندی که می چرانید یک راس مزد میگرفت. اصولاً یک چوپان نمیتوانست به بیش از ۲۶۰ - ۲۵۰ راس گوسفند خدمت کند ولی ارباب در مقابل ۱۴ - ۱۵ راس گوسفند که بعنوان مزد به چوپان میداد، عملاً او را به خدمت ۶۰۰ - ۵۰۰ راس گوسفند وامیداشت. به علاوه، از مزدی که به چوپان میداد ۲ - ۱ راس گوسفند بعنوان بدهی اربابی کسر میکرد.

ب - "گاوان" (چوپان گاوان) . شرایط استخدام او نیز بشرایط استخدام چوپان فوق شباهت داشت. با این فرق که به او بعوض گاوا، گوسفند بعنوان مزد میدادند.

ج - "خولام" (نوکر) . استخدام "خولام" در میان کردهای اسکان یافته معمول بود. مدت استخدام وی معمولاً یکسال بود و گاهی ارباب او را به چوپانی می گماشت.

۱ . سکسی - کردها - ص ۱۵۹

۲ . شاملوف - درباره مسئله، فتودالسم در سرزمین کردها - ص ۱۳۳

د - "روزحق" (روزمزد) . کارکنانی بودند که مزد روزانه دریافت میکردند و صاحب کار در هر رشته‌ای میخواست آنها را بکاروای داشت. ه - "وادروانی" و یا "دروینه‌وان" به معنای درودگر. اینها که تخصص در درودگری داشتند، جهت جمع‌آوری علوفه برای زمستان. استخدام می‌شدند.

بویژه در اواسط قرن ۲۰ تقریباً در همه مناطق کردستان ایران در رشته دامداری بطور وسیع از کارمزدی استفاده میشد. دامداران که در اکثر ولایات بطور عمده به کشاورز مبدل شده بودند، بحکم نیازهای زندگی، اقتصاد دامداری را نیز بطور جنبی ادامه میدادند و برای اداره دامهای خود اکثراً بطور جمعی چوپان اجیر می‌نمودند و مزد او را بصورت گندم، پول نقد، لباس، کفش، نان و محصولات دامی می‌پرداختند. به مالک مرتع هم تحت عناوین مختلف، مثلاً "بنام" "شکه زکوه" (زکوه از شیشک) در واقع حق‌المرتع میدادند. در دوران مذکور مالکان نیز اکثراً گله‌های قابل توجه داشتند و آنها را باز بصورت مذکور در فوق اداره می‌نمودند. گاهی دامداران بزرگی در منطقه پیدا میشدند. مثلاً در سالهای ۳۰ - ۲۰ قرن ۲۰ در محال هرکی دو دامدار بزرگ با سامی فتاح و سیدصمد هر یک بیش از ۱۰ هزار راس گوسفند شیرده (علاوه بر قصر) داشتند و اقتصاد خود را بر پایه‌های مشخص سرمایه داری اداره می‌نمودند. مثلاً فتاح برای هر ۲۰۰ راس گوسفند یک چوپان و یک دوشنده استخدام میکرد. جالب اینکه برخلاف سنن دیرین کردستان که دوشنده قاعدتاً باید زن باشد، فتاح دوشنده مرد هم استخدام میکرد.

تعلق یافتن مرتع به یک شخص و متعلق بودن دامها بشخص دیگر یعنی منفک شدن مالک مرتع از مالک دام، خودبخود ضرورت تنظیم مناسبات میان آنها را نیز بمیان می‌آورد. هر قدر این دو شخص از هم دورتر و نسبت به هم بیگانه‌تر میشدند، هر قدر مالکیت خصوصی و انحصار بر روی مرتع و دام وسعت و شدت میگرفت، اجاره مرتع در معنای سرمایه‌داری به عمده‌ترین شکل استفاده از مرتع مبدل می‌گشت. بدیهی است که در این حال اجاره مرتع از لحاظ شکل و معنی عین اجاره مرتع در ادوار گذشته نبود. اکنون اغلب مقدار اجاره مرتع بصورت مبلغ و کمیت‌های مشخص پول و جنس، پیشکی معین میشد. در گذشته نسبتاً دور صاحب مرتع دامهایی را که بعنوان حق‌المرتع دریافت میکرد قاعدتاً به گله‌های خود اضافه می‌نمود و اقتصاد دامداری خود را توسعه میداد ولی اکنون اگر دامی هم بعنوان حق‌الاجاره مرتع دریافت می‌نمود، اغلب اوقات آنرا میفروخت و به پول تبدیل میکرد.

در سالهای ۳۰ قرن ۲۰ در ولایت کرمانشاهان از هر "ساوار" مرتع در یک موسم بیلاق بطور متوسط قریب ۲۰۰ تومان اجاره بها

می‌گرفتند. "ساوار" یکی از واحدهای مرتع معمول در کردستان بود. در ولایت کرمانشاهان یک "ساوار" مرتع عبارت از مقدار چراگاهی بود که برای چراندن ۲۰۰۰ راس گوسفند و بز و یا ۳۵۰ راس گاو و گاو میش کفایت میکرد. <sup>۱</sup> گاهی اتفاق می‌افتاد که اجاره‌کننده مرتع خود دامدار نبود و مرتعی را که اجاره کرده بود خود به دامداران اجاره میداد و علاوه بر اخذ اجاره‌بهای اصلی، برای هر راس دام ۱ قران اضافی هم برای خودش از آنها میگرفت. در قلمرو خان ماکو اجاره‌بهای یک مرتع در سال ۱۰۰ - ۳۰ تومان بود. اجاره‌داران این مراتع را از خان ماکو اجاره میکردند و خود مجدداً آنها بدامداران اجاره میدادند و علاوه بر اجاره‌بهای فوق برای هر بز و گوسفند ۱ - ۵/۵ قران پول نقد و از هر ۲۰ راس گوسفند ۱ راس بعنوان اجاره‌بهای اضافی برای خود میگرفتند. <sup>۲</sup>

این اجاره‌دارگرچه رئیس زوم (فاند مرتع شخصی) شباهت داشت، ولی از لحاظ نقش اجتماعی و اقتصادی خود شباهتی در میان آنها نبود. منظور آن رئیس زوم از همه کارهایی که انجام میداد ایجاد، گسترش و اداره اقتصاد دامداری خودش بود، ولی این اجاره‌دار اصولاً در دارا بودن دام اجباری نداشت و جز واسطه و دلال مرتع چیز دیگری نبود.

در برخی مناطق در نتیجه اینکه بخش هرچه بیشتری از مراتع به مزرعه مبدل و مقدار مراتع کاهش می‌یافت و همچنین در ارتباط با تنزل مداوم ارزش پول کشور، اجاره‌بهای مرتع بسرعت ترقی میکرد. مثلاً امیر احتشامی فتوودال مشهور کرد در سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) از ۳۲ نفر دامدار که جمعاً ۱۶ هزار راس گوسفند داشتند، ۳۲۰ هزار ریال اجاره مرتع گرفته بود. مراتع مناطق سرگل، خانه‌آشور، هول، باویسی دار زنگنه، فیطول و جیگیران (جمعاً ۵۹ روستای خالصه بودند) واقع در سرزمین کرمانشاهان تا سال ۱۳۳۱ هر سال در مقابل ۲۴۰ هزار ریال اجاره داده میشد. ولی در همین سال در ارتباط با پایان یافتن مدت اجاره نامه سابق و انعقاد اجاره نامه جدید، این اجاره‌بها یکسر به ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار ریال رسیده بود.

باید به برخی از اصول قدیمی استفاده از مرتع و سازماندهی اقتصاد دامداری که خود را تا حدودی با شرایط جدید انطباق داده بودند نیز اشاره نمود. یکی از آنها اصول "شوانکاره" بود که میتوانست باشکال مختلف پیاده شود. صرف‌نظر از فرق در اجراء، این قاعده همیشه یک محتوای مشابه داشت و آن این بود که مالک مرتع، مرتع خود

۱. ناردوف - خطوط عمده مساسات تولیدی در سان قنابل ایران - ص ۱۵۲

۲. همانجا - ص ۱۵۲

را در استفاده، دامدار معینی قرار میداد بی آنکه از وی اجاره‌بهای نقدی و یا جنسی دریافت نماید. سودی که مالک مرتع از این کار می‌برد این بود که آن دامدار اغنام و احشام مالک مرتع را هم بدامهای خود قاطی میکرد و بطور مجانی می‌چرانید. بطوریکه مشاهده میشود، این قاعده از بسیاری جهات زوم مبتنی بر مالکیت عشیرتی را بیاد می‌آورد. ولی با وجود این تشابه عمده، در میان آنها فرق نیز وجود داشت. یکی از فرقها این بود که در شرایط زوم، دامدار دام خود را به گله‌های صاحب مرتع ملحق میساخت، ولی در شرایط جدید این صاحب مرتع است که دامهای خود را به گله دامدار ملحق می‌کند. فرق دیگر این بود که زوم از چندین خانوار دامدار به وجود می‌آمد ولی در اقتصاد "شوانکاره" معمولاً دو نفر شرکت میکردند. زوم یک واحد گروهی اقتصادی درازمدت بود که اغلب مبنای خویشاوندی نیز داشت. ولی عمر اقتصاد "شوانکاره" حداکثر از ۸ ماه تجاوز نمی‌کرد و اجباری هم در کار نبود که دو طرف شرکت کننده در آن حتماً خویشاوند باشند. بنظر چنین میرسد که اصول "شوانکاره" نوعی اقتصاد دامداری مبتنی بر بهره‌کار (پرداخت بهره) زمین بوسیله کار کردن) در انطباق با شرایط جدید بود. دامدار در مقابل استفاده از مرتع می‌بایست به مالک مرتع بهره و یا اجاره بها بپردازد، ولی بعوض آن بدامهای مالک مرتع بطور مجانی خدمت میکرد و درآمد حاصله از آنها نصیب مالک میشد.

یکی دیگر از این قواعد "دوخته" نام داشت. طبق اصول "دوخته" صاحب گله دامهای خود را برای مدتی که گوسفند شیر میدهد (بهار - پایان تابستان) به شخص معینی می‌سپرد. این شخص همه بهره‌ها و پشم گوسفندان را با اضافه مقدار معین شده از محصولات لبنی گله (طبق قرارداد) به صاحب گله میداد و بقیه محصول را در مقابل خدماتی که به گله کرده بود برای خود برمیداشت. شخصی که گله را بعهده خود میگرفت اکثراً دامدار حرفه‌ای بود که مرتع نداشت و لذا از دیگران مرتع اجاره میکرد و اجاره‌بها می‌پرداخت. بدین ترتیب از مجموع گله اجاره‌ای و مرتع اجاره‌ای یک اقتصاد دامداری بوجود می‌آمد. قاعده "دوخته" در یکی از دو حال زیر بکار بسته میشود: یا صاحب گله اقتصاد دیگری، مثلاً کشاورزی داشت و فرصت چندانی برای پرداختن بدامداری برایش باقی نمی‌ماند و لذا گله خود را به اینصورت بدیگران واگذار میکرد و یا اینکه مقدار دامهای او بقدری کم بود که ارزش پرداختن مستقیم به آنها را نداشت. اولی دلیل بر رشد تقسیم اجتماعی کار و دومی ناشی از کاهش تعداد دامها در دست اکثریت مردم (و بالنتیجه تمرکز آن در دست عده معدودی) بود.

قاعده دیگر که "نمر" نامیده میشد بر این پایه قرار داشت که صاحب گله، گله خود را برای مدت معینی در اختیار شخص دیگری قرار میداد. همه محصولات گله را این شخص برای خودش برمیداشت. ولی

او موظف بود که در پایان مدت موعود گله را بدون کاهش تعداد و تغییر جدی در کیفیت به صاحبش پس دهد. یعنی اگر در نتیجه اپیدمی دامی و یا فقدان علوفه و یا سرمای شدید و یا حمله گرگان و غیره مقداری از گله تلف میشد، شخص متعهد موظف بود جای آنها را پر کند و هر قدر دام تحویل گرفته بود همانقدر هم یا همان کیفیت به صاحبش پس دهد. بهمین دلیل این قاعده را "نمر" (نهمیر، حاویدان) می نامیدند. بیشتر کسانی از این قاعده استفاده میکردند که علوفه اضافی برای زمستان در اختیار داشتند. گله شخص فاقد علوفه را برای مدت یکسال تحویل میگرفتند و به ترتیبی که شرح داده شد عمل میکردند. درآمدی که بدست می آوردند، در واقع بهای نیروی کار خود و علوفه ای بود که مصرف کرده بودند - البته با اضافه سود این سرمایه گذاری، یعنی مجموع محصولات تولید شده از این گله که اصولاً بآنها میرسید. قواعد دیگر سازماندهی دامداری نیز وجود داشت.

از مطالبی که در بالا آمد بروشنی دیده میشود که در نیمه اول قرن ۲۰ در کردستان چه در رشته کشاورزی و چه در رشته دامداری استفاده از کارمزدی گسترش قابل توجه یافته بود. ویژگی جالب پدیده مذکور این بود که مزد نقدی و مزد جنسی و همچنین مزد با مقدار مطلق و مشخص و مزد با مقدار نسبی و نامشخص (درصد معین محصول) بهم تلفیق گشته بود. این نیز از پروسه رشد بسیار کند ناشی میشد. پروسه رشد در سرتاسر ایران و بویژه در کردستان توان آنها نداشت که در مدت تاریخی نسبتاً کوتاهی همه قواعد و نورمها و مناسبات آرکائیک را کنار بزنند. در همه جا بندی از قرون وسطی بر دست و پای جوانه های دوران جدید مشاهده میشد.

ویژگی جالب دیگر این بود که در همه انواع دستمزدها بخشی بنام لباس و کفش و خوراک وجود داشت. یعنی قسمتی از دستمزد را لباس و کفش و خوراک تشکیل میداد. این پدیده که مهر و نشان مناسبات پاتریارکال - فئودال بر کارمزدی بود، در ضمن دلالت بر فقر شدید توده های محروم از زمین و دام داشت. ۸ ماه کار کردن در مقابل یک دست لباس "وطنی" آنچنانی (که اکثر فقط قبائی بود) و یک جفت "کلاش" و ۱۰۰ - ۸۰ پوط گندم و روزی مقداری نان و دوغ دلیل این واقعیت بود.

#### ۴. تحول قطعی در طرز زندگی

تحول در مسئله استفاده از زمین موجب تحول در طرز زندگی نیز شد. از سوئی اسکان داوطلبانه وسعت و سرعت فراوان کسب نمود و از سوی دیگر اسکان اجباری ("تخته قاپو" کردن) به سطح سیاست



دولت ارتقاء یافت. روشن است که هیچ کوچ نشین و نیمه کوچ نشینی "طبق خواست قلبی خود" طرز زندگی اسکان اختیار نمی‌کند. ما قسمتی از اسکان را بدان جهت اسکان داوطلبانه می‌نامیم که نحلیل کننده آن بر مردم نه فشار و جبر عریان دستگاه دولتی، بلکه زندگی اجتماعی و اقتصادی خود جامعه بوده است.

نخستین مبتکر و محرر سیاست اسکان اجباری در کردستان، دولت عثمانی بوده است. ۱. دولت عثمانی این کار را از سال ۱۸۴۵ (۱۲۲۴) شروع کرد و اگرچه با تانی، ولی بهرحال آنرا پیش می‌برد. ۲. در نتیجه فعالیت "اسکان باشی" (ماموران اسکان) و فشار متعادی دولت عثمانی ۳ طی دهها سال، بالاخره در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۰ (۱۲۹۲-۱۲۸۹) قریب  $\frac{1}{3}$  کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینان کردستان عثمانی بکلی و یا تقریباً "بکلی اسکان یافته بودند. ۴ سرعت گرفتن اسکان در کردستان عثمانی خودبخود در کردستان ایران اثر می‌گذاشت. زیرا هم کردهای عثمانی که تا این تاریخ برای بیلاق به کردستان ایران می‌آمدند و هم کردهای ایران که تا این تاریخ برای قشلاق بکردستان عثمانی میرفتند با تشدید اسکان از جانب دولت عثمانی، با اشکالات جدید روبرو شدند. دولت عثمانی با این کار دوهدف را تعقیب می‌کرد. یکی حرکت در سمت تمرکز سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور و دیگری فشار بر خلق کرد بمنظور "تبدیل نمودن وی به ترک!" ۵

ولی دولت ایران تا آغاز ربع دوم قرن ۲۰ سیاست اسکان اجباری را به مثابه سیاستی در سطح دولت بموقع اجرا نگذاشته بود. اما از این دور بعد دولت ایران نیز بمنظور اسکان اجباری کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینان در سرتاسر ایران و از آن جمله در کردستان دست به یک رشته اقدامات نظامی، سیاسی و اداری زد. اسکان که در شرایط تاریخی معین رویدادی مترقی است، در ایران آن روز بیکی از وسایل اجرای سیاست تمرکز ضد ملی و ضد دمکراتیک کشور زیر رهبری رژیم دست نشانده استعمار انگلیس مبدل شد. بهمن بیگی که در باره عشایر استان فارس تدقیق نموده می‌نویسد: شخصی بنام سروان عباس که مامور اسکان قشقاییها بود، شیرزنان ایل را به توله سگهایش می‌نوشانید

۱. باخاندازه - کوچ نشینان ماوراء قفقاز - ص ۱۱۳

۲. ژاا - یادداشتهایی در باره کردها - ص ۱

۳. ژاا - فرهنگ کردی - فرانسه (تالیف فردیناند ژوستی) بطربورگ ۱۸۷۹ - XVII - ص ۳۶ (از این پس: ژاا - فرهنگ کردی - فرانسه).

۴. ی. ارفوف - ترکیه و کردستان - روزنامه "ناکینسکی راجوچی" - شماره ۱۱-۱۳-۱۹۲۲ (روسی).

۵. ی. لودشوویت - ترکیه - مسکو - ۱۹۵۵ - ص ۴۶ (روسی)، (از این پس: لودشوویت - ترکیه).

و در مقابل این جور و تطاولها بود که تشقائیهها در سال ۱۳۵۸ سر به قیام برداشتند. <sup>۱</sup> نویسنده دیگر ( مهدی بامداد ) میگوید: امیر احمدی و خزاعی - دو امیر لشکر رضاخان - که مأمور اسکان لرها بودند، برای فریب مردم بدروغ قرآن مهر کردند و آنها را قتل عام نمودند. <sup>۲</sup> اعمال زور و ستم علیه ایلات و عشایر بنام اسکان بقدری شدید بود که حتی مرتجع خونخواری مانند مخبرالسلطنه، هدایت می گفت: اگر در این جنایات شرکت کنم در برابر " وجدانم !" شرمسار خواهم بود. <sup>۳</sup>

تمرکز بدست رژیم کمرا دور - فتودال دست نشانده، بیش از این نمی توانست باشد. در همان ایام کسانی هم بودند که در این مسئله دید معقول تری داشتند و بجای اسکان اجباری در کردستان، پیشنهاد اشاعه فرهنگ، تاسیس مدارس صنعتی، افتتاح شعب بانک فلاحات، ایجاد کارخانه ها، کشیدن راه، ایجاد مراکز بهداشتی و دامپزشکی و غیره میکردند. <sup>۴</sup> و معتقد بودند که از این طریق میتوان سیاست اسکان واقعی را در کردستان اجرا نمود.

مسئله ای که بیان آن از لحاظ علمی قابل توجه است این است که دامداری کوچ نشینی در قوام ملی خلق کردن نقش مهمی داشته است. این دامداری از سوئی بعلت تک کالائی بودن، مبادله را ضروری میساخت و از سوی دیگر موجب آن میشد که هر سال دوبار دهها و صدها هزار خانوار دامدار کوچ نشین در داخل کردستان از قشلاق به بیلاق ( که گاهی صدها کیلومتر فاصله داشتند ) حرکت کنند. آنان با این مبادله و با این حرکت، در میان فرهنگهای ساکنان اسکان یافته مناطق بیلاقی و فرهنگهای ساکنان اسکان یافته مناطق قشلاقی نوعی ارتباط دائمی برقرار میکردند. بطور ساده می توانیم بگوئیم که حرکت منظم این توده عظیم هر سال دوبار از یک سر کردستان بآن سر دیگر، بمثابة قاشقی بود که در میان دو منتهی الیه سیر خود " دیگ جامعه " را بهم میزد و به آمیزش فرهنگهای قبیله ای و ناحیه ای و لهجه ها و شیوه های بیان و غیره کمک می نمود و آنها را یکدست میساخت. امروز در کردستان مناطق فراوانی وجود دارند که گرچه گاهی صدها کیلومتر از هم دورند، ولی حتی در مسائل فرعی و غیر عمده هم یک وحدت عجیب در میان فرهنگهای محلی آنها مشاهده میشود. گاهی اهالی دو منطقه که صدها کیلومتر باهم فاصله دارند با چنان لهجه واحدی از زبان کردی تکلم

- 
- ۱ . بهمن سبکی - عرب و عادت در عشایر فارس - ص ۶۲
  - ۲ . مهدی بامداد - شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری . جلد سوم - تهران - ۱۳۴۷ - ص ۱۴ - ۱۳ ( از این پس: بامداد - شرح حال رجال ایران - جلد سوم )
  - ۳ . همانجا - ص ۱۴ - ۱۳
  - ۴ . شمیم همدانی - کتاب کردستان - ص ۶۶ - ۶۴

می‌کند که تشخیص آنها از هم خیلی مشکل است.

طرز زندگی و اقتصاد قرون وسطایی دیگر دورانش سپری شده بود. ولی سیاست رژیم پهلوی حاکم بر ایران آنروز مانع از آن شد که این تحول ضروری تاریخی، یعنی الفای طرز زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی محرای طبیعی و معقول خود را طی کند. حکومت پهلوی سی‌آنکه کوچکترین انگیزه و شرایط مساعد برای اسکان ایحاد کند، در احرای این سیاست فقط و فقط بزور و سرکوب متکی بود. تنها کاری‌که این حکومت برای تشویق اسکان انجام داد و در انتشارات آن روز به چشم می‌خورد این است که در ۱۲ مرداد سال ۱۳۵۷ قانونی بتصویب مجلس رسید که طبق آن مقرر شد از آن تاریخ به بعد مالیات دام فقط از کوچ‌نشینان اخذ شود و اسکان‌یافتگان از این مالیات معاف باشند.<sup>۱</sup>

بقیه هرچه بود سرکوب و قتل غام و غارت و تبعید و قلدری بود. دولت ایران برای احرای اسکان احماری، دولت آن روز ترکیه را هم به یاری طلبید و با انعقاد بر قرارداد ۱۳۵۹ ایران و ترکیه، در زمینه اسکان جسورانه‌تر و حری‌تر عمل نمود و علیه چندین گروه بزرگ ایلات دامدار کردستان دست به تضيقات سیاسی و عملیات نظامی زد، مثلاً در همین دوران بود که ایل بزرگ حلالی شدت سرکوب و افراد آن به اردبیل و قم و ساوه و قزوین تبعید شدند. به‌مراه سران ایل حلالی، هزاران نفر از افراد رحمتکش و محروم و دهها هزار رأس اغنام و احشام آنها در تبعید و اسارت از بین رفتند.<sup>۲</sup>

تنها حلالیها نبودند که قربانی سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک رضاشاه شدند حیاتی که نیروهای شاه فرماندهی سرهنگ گلعلی خان نخجوان علیه عشایر و طوایف کرد مرتکب شدند، در میان کردها هنوز هم با نام "فاحعه" کردهای آزارات یاد میشود. سرنوشت خوین گلباخی‌ها مریوانی‌ها و جوانرودیها هنوز زبانزد خاص و عام است. ولی در آن دوران مطبوعات رسمی شاهشاهی این جنایات را یا مسکوت می‌گذاشتند و یا تحت عناوین "فتوحات مشعشع" بخورد مردم میدادند.

بهرحال، زیر تاثیر عوامل عینی و ذهنی، طرز زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی در کردستان به زوال گرائید. اینگونه اسکان احماری ضد ملی و ضد دمکراتیک نمی‌توانست جز ویرانی و استیصال نتیجه‌ای بیار. دلایلش هم روشن است. ادامه آن اقتصاد و طرز زندگی که از وضع مشخص و سطح رشد مشخص جامعه محلی حوشیده بود، از جانب دولت منع میشد و برای ایحاد اقتصاد جدید و طرز زندگی جدید هم از جانب دولت هیچگونه شرایطی ایحاد نمیشد. نتیجه یک‌چنین سیاست

۱. وهمن - مجموعه مواس - ص ۸ و ۱۵

۲. "اطلاعات" شماره ۱۹۵ - ۱ - ۱۳۳۵

مخرب هم معلوم است؛ از آنها رانده و از اینجا مانده. یکی از علل عقب ماندگی و حشتناک کردستان، همین "حل نظامی" مسائل اجتماعی و ملی و خلقی بود که باید نظامهای منگی بر منافع توده های محروم و زحمتکش، از آن تحریه اندوزی کند و از این "راه حل" احتراز نماند. محض داشتن تصور مشخص از حریان اسکان در کردستان ایران، طرز زندگی اخلاف عده ای از بزرگترین ایلات و عشایر کوچ ستین و نیمه کوچ نشین سابق کردستان را، در اواسط قرن ۲۰ مورد بررسی قرار میدهم. طبق اسناد "فرهنگ جغرافیائی ایران" منتشره در سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) در آن دوران (اواسط قرن ۲۰) طرز زندگی اخلاف عشایر و ایلات مورد نظر بدین قرار بوده است:

کلهرها، در این زمان از کلهرها فقط ۵ تیره (اردشیری، شیرزادی کیانی، بایبر و عبدالحمیدی) که جمعا در حدود ۱۵۰۰ خانوار بودند زندگی کوچ نشینی داشتند. ۱. بخش گیلانغرب (محل سکونت کلهرها) در همانسال عبارت از ۵ دهستان مشتمل بر ۱۱۸ آبادی با ۳۹۹۰۰ نفر سکنه بود. ۲.

سنجاییها، موطن اصلی آنها دهستان سنجایی دارای ۱۴۷ ده با ۱۹ هزار نفر سکنه بود. ۳. قسمت اعظم سنجاییها بطور دائم در ده زندگی میکردند و قسمت دیگر آنها فصل زمستان در خانه های واقع در دهات و فصل تابستان در چادرهایی که در حوالی دهات برپا میشد، سر می بردند. دامداران ثروتمند در فصل زمستان با گله ها و خانواده های خود به قصر شیرین، زهاب، نفت شاه، سرگله و حیگیران میرفتند و در آنجا در چادر زندگی کرده به تربیت اغنام و احشام مشغول میشدند. ۴. گورانها، مسکن آنها، یعنی بخش گوران مشتمل بر ۱۱۳ آبادی با ۱۸ هزار نفر سکنه بود. همه طوایف گوران مسکن ثابت داشتند. ۵. با وجود این در فصل زمستان بخشی از گورانها گله های خود را بدشت زهاب می بردند.

قبادیها، ولدبیکيها و باباجانیها، همه آنها حداقل برای فصل زمستان مسکن ثابت داشتند و اکثریت آنها بطور کامل اسکان یافته بودند. جوانرو (جوانرودیها) دهستان جوانرود (موطن آنها) دارای بیش از ۱۰۰ روستا با قریب ۱۲ هزار نفر سکنه بود. ۶. جز تیره های

- 
۱. فرهنگ جغرافیائی ایران - جلد ۵ - سال ۱۳۳۱ - سهراب - کلمه "وزیان" (از اس.س. فرهنگ جغرافیائی ایران - جلد ۵)
  ۲. همانجا - کلمه "گیلان"
  ۱. همانجا - کلمه "سنجایی"
  ۲. همانجا - کلمه "سنجایی"
  ۵. همانجا - کلمه "گوران"
  ۶. همانجا - کلمه "جوانرود"

این‌خ‌ی، زردوئی و امامی بقعه کاملاً اسکان یافته بودند، گروه‌های ساکن سرزمین مکر، در میان اسلاف منگورها، دیوکری‌ها، ماش‌ها، سیران‌ها، زرها، گورگها، خانزاده‌ها و بیگزاده‌ها که ساکنان قدیمی این منطقه‌اند، در اواسط قرن ۲۰ جز شقاق‌ها کوچ‌نشین دیگری وجود نداشت. شقاق‌ها که بیش از چند صد خانوار نبودند، در فصل تابستان به کوهستانهای افشار و سهند می‌رفتند و در زمستان به دشت میاندوآب و سواحل چپ "زریه‌رود" و جنوب شرقی دریاچه ارومیه باز می‌گشتند و در زاغه‌هایی که زیرزمین می‌کنند زندگی می‌کردند. دهها هزار خانوار دیگر ساکن سرزمین مکر اسکان کامل یافته بودند. برخی‌ها بر این عقیده‌اند که در این دوران در سرزمین مکر تعداد کوچ‌نشینان از ۲-۳ هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. ۱

**شاکاها و جلالیها.** همه شاکاها و اکثریت جلالیها اسکان یافته، کامل بودند. جلالیها در دهات دهستانهای ساری سوباسار (۴۴ روستا) و جای باسار واقع در بخش پلدشت زندگی می‌کردند. در فصل زمستان از اراضی این دهات بمنابه شقاق استفاده می‌نمودند و در فصل تابستان گله‌های خود را به بیلاقهای اواحیق و چالدران می‌فرستادند. **میلان‌ها.** در دهات گچلرات واقع در همین بخش زندگی می‌کردند و در فصل تابستان گله‌های خود را به کوههای ساری چیچک و ساری چمن می‌فرستادند. ۲

مطلبی که ذکر آن هم از لحاظ اجتماعی - اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی دارای اهمیت است این است که با وجود الفای طرز زندگی کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین، در مناطقی از کردستان و همچنین سرتاسر ایران حرکت بیلاق و شقاق هنوز هم ادامه دارد. ولی این حرکت بیلاق - شقاق را نمیتوان کوچ‌نشین نامید، زیرا اینان، اولاً ( ) مسکن ثابت دارند، ثانیاً ( ) اقتصاد آنها یک اقتصاد انفرادی مستقل است، ثالثاً ( ) اقتصاد آنها بستگی گروهی و ساختمان پاتریارکال - فئودالی ندارد، بلکه یک اقتصاد کالائست که با هزار پیوند به بازار سرمایه‌داری کشور وصل شده است. اینگونه اقتصادهای کوچنده، دامداری در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان وجود دارند که هر سال طبق نیازهای تولیدی و براساس کلی تفاوت با نوما دیسم، دامهای خود را از شقاق به بیلاق می‌برند و برعکس، بسیاری از کسانی که در ناره، ایران و بویژه کردستان مطلب نوشته‌اند، به محض یافتن چند چادر در بیلاق، حکم صادر کرده‌اند که

۱ - حسب الله نایبی - بررسی اوضاع طبیعی، اقتصادی و انسانی کردستان (در نمونه کردستان مکر) - سربر - ۱۳۴۵ - ص ۷۴  
 ۲ - فرهنگ جغرافیائی ایران - جلد ۴ - سال ۱۳۳۵ - تهران - کلمات: "ساری سوباسار"، "جای باسار" و "گچلرات" (اراس پس: فرهنگ جغرافیائی ایران - جلد ۴)

در این منطقه زندگی کوچ نشینی دایر است! بدترین اشتباهات در این مورد به محققان ایرانی و ترک تعلق دارد.

در نیمه دوم قرن ۲۰ حتی اینگونه کوچ کردنها هم در کردستان بشدت کاهش یافت. جدول شماره ۸ که براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) تنظیم شده، بر این واقعیت گواهی میدهد:

یعنی در سال ۱۳۳۵ در استان آذربایجان غربی (که قسمتی از آن کردنشین است) ۵/۲۸ درصد، در استان سنندج ۵/۵۳۶ درصد و در استان کرمانشاهان آن ۶/۴ درصد مسکن عبارت از مسکن چادری و روستائی بود. بی شک در بخشی از این چادرها هم نه کوچ نشینان کلاسیک، بلکه کسانی زندگی میکردند که کوچ کردنشان بر مانی حدید قرار داشت. این فاکت در تاریخ کردستان ایران دارای اهمیت فراوان است. زیرا از طرفی بیانگر تغییرات مهم در ساختمان اقتصاد روستائی کردستان و مسئله استفاده از زمین است و از طرف دیگر اثبات می کند که کرد نه "ترک کوهستانی" و نه "چادر نشین" است بلکه مثل همه، خلقهای دیگر جهان راه رشد تاریخی جامعه بشری را می پیماید.

---

۱ گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور ایران در آبانماه ۱۳۳۵ - جلد دوم - آبان ۱۳۴۰ - تهران - ص ۴۷۸ و ۴۸۵ - ۴۸۳ (از این پس: خلاصه سرشماری آبانماه ۱۳۳۵ - جلد دوم)

جدول شماره ۸

مسکن چادری مربوط بمردم روستا نشین	تعداد عمومی مسکن چادری استان مسکن چادری مربوط بمردم شهر نشین	از آن جمله مسکن چادری	تعداد عمومی مسکن	استانها اسامی و نیمه گرو نشین (گرو نشین)
۳۹۹	۲	۴۰۱	۱۳۸/۹۰۶	۱- آذربایجان غربی (نیمه گرو نشین)
۳۸		۳۸	۱۰۴/۲۳۸	۲- سندسج (گرو نشین)
۱۷/۹۹۵	۹/۲۰۶	۲۷/۲۰۱	۳۷۸/۷۵۲	۳- کرمانشاهان (گرو نشین)
۱۸/۳۳۲	۹/۲۰۸	۲۷/۶۴۰	۵۲۳/۸۹۶	جمع

## نقش دولت در استثمار دهقانان در قرن ۱۹

در فصول گذشته قواعد، شرایط و اشکال مختلف استفاده از زمین و مرتع مورد بررسی قرار گرفت و در این رابطه به مباحث اجتماعی استثمار کشاورزان و دامداران اشاره شد. اکنون باید مسئله استثمار شدن دهقانان را بصورت مشخص مورد بررسی قرارداد. ولی بعلمت ویژگی مناسبات ارضی در قرن ۱۹، این مسئله باید در مقطع ویژه‌ای طرح شود. بطوریکه روشن شد، نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در ایران دورانی بود که آثار مناسبات قرون وسطائی آخرین نفعها را می‌کشید و بقایای مالکیت عالی حکومت بر زمین، ناقص بودن مالکیت خصوصی ارضی، دو مرحله‌ای و چند پله‌ای بودن پروسه استفاده از زمین و سلطه هرارشی پاتریارکال - فئودال، آخرین ایام خود را طی میکرد. این دوره همچنین آخرین دوران ادامه این و یا آن جهت درآمد ارضی آرکائیک بود که از قرون گذشته به یادگار مانده بود و در آثار علمی اکثراً بنام بهره - مالیات شهرت یافته است. در این دوران تاریخی این مقوله، دو جانب‌تین (بهره - مالیات) بطور نهائی از هم متلاشی و به اجزای خود مجزا گردید، بهره ارضی (مالکانه) و مالیات ارضی (دولتی) متقابلاً از هم "پاکسازی" و "تصفیه" شدند. بهره ارضی، تمام و کمال به مالک زمین که دیگر مالک خصوصی تام و تمام و واقعی بود تعلق گرفت و مالیات ارضی مال بلاشریک دولت شد که اینک با گرایش سرمایه داری تمرکز می‌یافت. مالک خصوصی زمین از اختیارات حاکمیت محلی محروم شد. و حکومت نیز اختیار مالکیت عالی بر زمین‌های کشور را بطور قاطع و نهائی از دست داد.



بی‌آمدهای اجتماعی و سیاسی این پروسه در حای خود در خور بررسی است. ولی مقدماتاً باید دید که در پایان آن دوران تاریخی و قبل از ورود ایران بدوران رشد سریع سرمایه‌داری نقش دولت (در آخرین روزهای مالکیت عالی حکومت بر زمین) در استثمار دهقانان چه بوده است.

اسناد موجود دلالت بر آن دارد که در دوران مورد بحث، دولت ایران از دو طریق - اخذ مالیات ارضی و گرفتن مالیات جنگی - در استثمار توده‌های کشاورز و دامدار شرکت می‌نمود.

## ۱. مالیات ارضی دولتی

الف. در باره مالیاتهای ارضی دولتی در ایران در نیمه اول قرن ۱۹. در آغاز قرن ۱۹ دولت ایران چهار منبع عمده درآمد داشت که مالیات، صادر، پیشکش و گمرکات نامیده می‌شدند. سه منبع اخیر شاید نیازه توضیح داشته باشد.

صادر - یک بدهی اجباری و تصادفی بود که در حالات ضرعادی (هنگام مسافرت شاه، عبور رجال مهم و سفرا و لشکر از محل، ساختمان قصر و یا عروسی در دربار و غیره) از مردم گرفته می‌شد. پیشکش - هدایای نوروزی بود که حکام از مردم محل گرفته به دربار می‌فرستادند. گمرکات - عوارض بازرگانی بود که بدون استثنا از همه محمولات هنگام گذشتن از داخل کشور اخذ می‌شد. هر قدر حرکت محموله در داخل کشور ادامه می‌یافت اخذ این عوارض نیز ادامه می‌یافت. ۱

از چهار درآمد فوق تنها مالیات بود که رسماً بنام مالیات ارضی و بصورت جنس و نقد از مردم روستائی و شهری گرفته می‌شد. در روستاها این مالیات را از محصولات عمده از قبیل غلات و حبوبات و ابریشم و پنبه و غیره بصورت جنس اخذ می‌کردند، ولی از میوه و دیگر محصولات که زود فاسد می‌شوند، آنرا بصورت نقد دریافت می‌نمودند. و اما مردم شهرنشین بنام مالیات دو نوع عوارض می‌پرداختند که یکی خانه‌شماری (عوارض معین که از هر خانه‌ای بطور مساوی گرفته می‌شد) و دیگری سرشماری (عوارضی که به تعداد اعضای خانواده اخذ می‌شد) بود. ۲

در آن شرایط آثار در هم آمیختگی مالیات دولتی و بهره زمین هنوز بچشم می‌خورد. برخی از محققان ایرانی در سالهای اخیر نوشته‌اند که دهقانان در آن دوران از محصولات نامبرده در بالا بنام "مالیات"

۱. علی اکبر سنا - تاریخ سیاسی و دیپلماتی ایران - ص ۷۲ - ۷۱.

۲. همانجا - ص ۷۲ - ۷۱.

دو مالیات می‌پرداختند: یکی " سهم دولت " دیگری " عایدی دائمی سهم ارباب ".<sup>۱</sup> میتوان از تکرار کلمه " سهم " در هر دو جا احتمالاً این استنباط را نمود که این دو سهم‌هایی از یک چیز واحد بوده‌اند و آن چیز همان مقوله " ذوجانبین بهره " مالیات بوده است.

گرچه مالیات ارضی طبق " بنیچه " اخذ میشد، ولی شیوه اخذ و نوع و مقدار آن در ولایات مختلف با هم فرق داشت. مثلاً در کردستان و آذربایجان قسمت اعظم مالیات از غلات و دیگر مزروعات گرفته میشد. در برخی ولایات برحسب تعداد جفت گاو ( برای هر جفت ۲ قران ) و در برخی ولایات ( مثلاً در گیلان ) متناسب با وسعت زمین مالیات میگرفتند ( برای هر حریب برنج و توتون و توتستان ۱۵ قران ).<sup>۲</sup> عامل آب در تعیین مقدار مالیات دولتی نقش مهم داشت. سرجان ملکم می‌نوشت: سرخرمن ابتدا بذره همچنین حق درو و خرمنکسویی را از محصول سوا می‌کردند و بعد از بقیه، محصول به ترتیب زیر مالیات دولتی می‌پرداختند: در زمینی که توسط رودخانه آبیاری میشد،<sup>۳</sup> در زمینی که بوسیله قنات و کهریز مشروب میگردد  $\frac{1}{5}$  و در زمینی که توسط تالاب آبیاری میشد  $\frac{2}{5}$  محصول بعنوان مالیات به دولت داده میشد.<sup>۴</sup> اسناد موجود دیگر با این ارقام سرجان ملکم مطابقت ندارد.

در ربع اول قرن ۱۹ مالیاتهای ارضی دولت بسرعت افزایش یافت و بر کرده، مردم هرچه بیشتر سنگینی کرد. این مالیاتها که قبل از حلوس فتحعلی‌شاه قاجار بطور متوسط در حدود ۱۰ درصد محصول بود، در دوران این شاه به ۲۰ درصد و حتی ۳۵ درصد محصول رسید.<sup>۵</sup> و ۵۰ درصد مالیات ارضی طوایف نیز که بطور عمده مالیات مرتع بود، جای مهمی داشت. این مالیات که متناسب با تعداد اغانام و احشام گرفته میشد، در همه کشور یکدست نبود و معیار واحدی نداشت. مثلاً در سرزمین فارس از هر راس گاو شیرده عالی ۳۰۰ دینار ( ۶ شاهی )، از الاغ ۲۰۰ دینار، از مادیان اصیل هزار دینار، از شتر ۳۰۰ دینار و از گوسفند ۷۰۰ دینار مالیات مرتع برای دولت گرفته میشد.<sup>۶</sup> بعلت اشکالات حمل و نقل، ماموران دولتی اغلب ترجیح میدادند

۱. همانجا - ص ۶۳.  
 ۲. علی اصغر نسیم - ایران در دوره سلطنت قاجار - تهران - ۱۳۴۲ ص ۲۷۲ ( از این پس: نسیم - ایران در دوره سلطنت قاجار ).  
 ۳. سرجان ملکم - تاریخ ایران - ص ۲۴۰.  
 ۴. نسیم - ایران در دوره سلطنت قاجار - ص ۲۷۲.  
 ۵. جمال‌زاده - گنج شایگان - ص ۱۲۱ - ۱۲۰.  
 ۶. سرجان ملکم - تاریخ ایران - ص ۲۴۲.

که بعبوض مالیات جنسی، پول نقد بگیرند و در اینحال یک خروار مالیات جنسی را با ۲-۱ تومان پول معاوضه می نمودند. در مناطق حاصل خیز و اراضی اطراف شهرها این مبلغ بالاتر میرفت.<sup>۱</sup> اخذ مالیات که بر اصول قدیمی معیزی مبتنی بود با مقدار واقعی محصول ارتباط چندانی نداشت و موجب بیعدالتی های زیاد میشد. ماموری که حکومت محل برای جمع آوری مالیات میفرستاد همه معیارها را زیر پا میگذاشت و فشار وارد می آورد که حتی المقدور مالیات بیشتری از مردم بگیرد. زیرا، علاوه بر دولت، خود حاکم محل و مامور مالیات نیز در این امر دینفع بودند و برای خود سهم برمیداشتند.

مالیاتهایی که در بالا به آنها اشاره شد و بسرتاسر ایران مربوط بود در کردستان نیز با تفاوتهایی گرفته میشد. مثلا در منطقه مرگور از زمان فتحعلی شاه از هر مزرعه  $\frac{7}{10}$  قران نقد بنام "خرج خانه" و  $\frac{1}{10}$  محصول بصورت جنس مالیات برای دولت گرفته میشد. علاوه بر این از هر راس گوسفند ۱۰ شاهی، از گاو میش ۳ قران و از ماده گاو  $\frac{1}{5}$  قران مالیات مرتع اخذ میکردید.<sup>۲</sup> در ترگور هم وضع به همین قرار بود. از مسیحیان کشاورز ساکن محل هر سال یک مالیات اضافی هم از قرار نغری ۵ قران گرفته میشد که کردهای مسلمان از پرداختن آن معاف بودند.<sup>۳</sup> این شاید از آثار "جزیه" بوده است.

مالیاتی که عشایر بزرگ کردستان بدولت می پرداختند سر به ارقام بزرگی میزد. ریج در سال ۱۸۲۰ نوشته است که عشیرت جاف هر سال ۳۰ توبره پول مالیات بدولت میدهد و هر توبره حاوی ۵۰۰ سکه طلا و نقره بود.<sup>۴</sup> روشن است که بار همه این مالیاتها در نهایت بر دوش مولدین مستقیم کشاورز و مالدار قرار میگرفت.

در کشور عثمانی سیستم مالیاتها نیز نسبت به ایران به مراتب منظم تر و روشن تر بود. در دوران قبل از "تنظیمات" در خاک عثمانی طبق شریعت - "اعشار" و طبق قوانین دولتی - "حق طابو"، "رسم چیفت"، "نیاک"، "دونوم آچه سی"، "سالاریه"، "رسم اوغلاق"، "رسم قشلاق"، "آغل آچه سی"، "رسم یایلاق"، "رسم اغنام"، "رسم آغل"، "بدعت خنزیر"، "رسم گوان"، "رسم دگیرمان"، "رسم دخان"، "رسم عروسان"، "باد هوا" - بصورت مالیاتهای مشخص از دهقانان گرفته میشد که متاسفانه

۱. همانجا - ص ۲۴۱

۲. جورجد امیدی - صاحب نامه، حدود - ص ۲۹۶

۳. همانجا - ص ۲۹۹

۴. رحله ریج - ص ۲۰۰

۵. ای. سوکولوف - مالیاتهای ارضی در ترکیه قبل از تنظیمات - محله "خاورنو"

شماره ۹ - ۸ - سال ۱۹۲۵ - ص ۹۲ - ۸۵ (روسی) (ار اس سی: سوکولوف)

مالیاتهای ارضی در ترکیه - .

امکان توضیح آنها در اینجا نیست. گرچه در ایران یک چنین سیستم منظمی وجود نداشته است، ولی در باره، یک مسئله اصولی میتوان اظهار نظر کرد که آنهم اشکال اصولی مالیات ارضی در ایران است. در کردستان ایران به تناسب شکل و ماهیت مالکیت ارضی بر زمین، حداقل دو نوع رابطه می‌توانست میان بهره ارضی (مالکانه) و مالیات ارضی (دولتی) وجود داشته باشد.

**حالت اول** این بود که صاحب زمین اصولاً گماشته دولت بر زمین بود. او از مولدین بهره، ارضی میگرفت که در عین حال مالیات دولتی هم بود. و بعد طبق فرمانی که بموجب آن زمین مذکور در تصرف او و گروهش قرار گرفته بود، قسمت همین آنرا بدولت میداد و بقیه را در مقابل خدمتی که برای دولت انجام میداد برای خود نگاه میداشت. یعنی مجموع بهره، ارضی بمعنای مالیات دولتی از مولد گرفته میشد و یا بدیگر سخن، مجموع مالیات دولتی که از مولد گرفته میشد در عین حال مجموع بهره، زمین هم بود. یعنی بهره، ارضی که مالیات نباشد وجود نداشت و مالیاتی که بهره، ارضی نباشد قابل تصور نبود. گرچه این بهره - مالیات (و یا مالیات - بهره) میان صاحب عملی زمین و دولت تقسیم میشد و در نتیجه، این تقسیم، یک بخش آن صورت بهره، ارضی و بخش دیگر صورت مالیات دولتی بخود میگرفت، ولی از اصل هر دو جزء، اجزاء، یک پدیده، واحد بودند. این حالت بیشتر مخصوص اخلاف تیولداران جنگی قرن گذشته بود. کتابهای قرون گذشته انباشته از نمونه‌های مشخص این حالت است و برخی بقایای آن در قرن ۱۹ نیز مشاهده میشد.

**حالت دوم** این بود که صاحب عملی زمین که دیگر تصرف او بر زمین از لحاظ اجتماعی و تاریخی تثبیت گشته بود، از مولدین مستقیم برای خود بهره، ارضی و برای دولت مالیات دولتی اخذ می‌نمود و ضمناً قسمتی از بهره ارضی را نیز بعنوان مالیات بدولت می‌پرداخت. گاهی مالیات دولتی را در این گونه ارضی، ماموران دولتی جمع آوری میکردند.

در حالت اول بهره، ارضی که عبارت از محصول اضافی بود در میان دو طرف (صاحب عملی زمین و مالک عالی آن - حکومت) تقسیم میشد. ولی در حالت دوم مجموع محصول اضافی (بهره، ارضی) به صاحب زمین میرسید و برای دولت مالیات جداگانه جمع آوری میشد. این موجب میگردید که علاوه بر محصول اضافی، قسمتی از محصول ضروری مولدین نیز باین ترتیب غصب شود.

گذار از حالت اول به حالت دوم، در واقع گسستن پیوند ارگانیک میان بهره، ارضی و مالیات دولتی و از هم پاشیدن پدیده، ذوجانبین بهره - مالیات بود. این در عین حال موجب سنگین تر شدن بار استثمار بردوش کشاورزان و دامداران میشد. جریان انتقال از حالت اول

به حالت دوم با تمام بی‌آمدهای آن در سرتاسر قرن ۱۹ ادامه داشت و شکل میگرفت و تکامل می‌یافت.

ب. تکامل سیستم مالی ایران و آغاز تحول در مالیات ارضی دولتی. در سالهای پایان سلطنت فتحعلی شاه وضع مالی ایران بشدت بوجامت گزاشید. علل عمده، این امر از سوئی خرابیها و خسارات ناشی از جنگهای ایران و روس و ایران و عثمانی و از سوی دیگر سرپیچی حکام برخی از ایالات و ولایات از پرداخت مالیات بود. ۱. در دوران سلطنت محمدشاه و صدارت حاجی میرزا آقاسی وضع بدتر شد. فتنه‌گرهای استعمار انگلیس، جنگهای هرات، فساد و خیانت ویلیاقتی حاکم بردستگاه حکومتی ایران از علل عمده، این سقوط بودند. همانطور که راولینسون نوشته است. حاجی میرزا آقاسی در دوران ۱۳ سال صدارت خود خزینه مملکت را سرحد افلاس رسانید، بطوریکه بعلت نبودن پول حتی پرداخت مواجب ارتش گاهی ۵ - ۳ سال بتاخیر می‌افتاد. ۲. در واقع ایران را بک حالت بحرانی فرا گرفته بود.

در آن دوران ایران فاقد یک سیستم منظم مالی بود. امور مالی و عدلیه عملاً "بهم تلفیق شده بود و در اکثر اوقات" صاحب دیوان عدالت " (مسئول امور عدلیه) در همان حال "محصل مالیات" هم بود. ۳. بار اول در سال ۱۸۲۴ (۱۲۰۳) وزارت دول خارجه تاسیس شد و پس از مدتی وزارتخانه‌های داخلی، مالی و فوائد عامه ایجاد گردید. بدین ترتیب از مجموع چهار وزیر و صدراعظم نخستین کابینه وزراء بوجود آمد. ولی وزارتخانه‌ها در سطح بسیار ابتدائی قرار داشتند و وزراء فاقد اختیار و قدرت بودند. در نتیجه، بطور عینی مسئله اصلاح دستگاه دولتی ایران و از آن جمله سیستم مالی کشور در دستور روز قرار گرفته بود. اولین کسی که بطور جدی و عملی به این کار پرداخت شخصیت برجسته آن دوران ایران میرزاتقی خان امیرکبیر بود.

هنگامیکه میرزا تقی خان زمام امور را بدست گرفت (۱۸۴۷م - ۱۲۲۶هـ) بودجه دولتی ایران به پول آنزمان ۱ میلیون تومان کسری داشت. وی بمنظور چاره، این وضع قبل از هر چیز تصمیم گرفت برای وصول مالیاتهای موجود تضمین و تشییت واقعی ایجاد کند. او به دو تدبیر اساسی دست زد: یکی وصول مالیاتهای چندین ساله ایالات و ولایات که حکام از پرداخت آنها تمرد میکردند و تدبیر دوم، قطع مستمری اشخاص مختلفی که سالیان دراز از خزینه دولت پولهای گزاف میگرفتند. اغلب این مستمری

۱. عباس افشار آسمانی - سرزانی جان امیرکبیر - تهران - ۱۳۴۰ - ص ۱۷۵ و ۲۹۶ (از این سر: افشار آسمانی - سرزانی جان امیرکبیر).
۲. سررسی سائکس - تاریخ ایران - جلد دوم - تهران - ۱۳۳۰ - ص ۲۸۷ (از این سر: سررسی سائکس - تاریخ ایران - جلد دوم).
۳. سرخان ملکم - تاریخ ایران - ص ۲۴۰ - ۲۳۹

بگیران خویشاوندان شاه و نزدیکان دربار و امرا و افراد دیگر از این قبیل بودند. بدین ترتیب در بودجه تعادل ایجاد شد.<sup>۱</sup>

میرزاتقی خان بمنظور جلوگیری از فساد و رشوه‌دزدی و کمک به افزایش درآمدهای دولتی کوشش زیادی بخرج داد تا درآمد خالصه‌ها را نیز وارد خزانه دولت نماید. وی بر وصول مالیاتهایی که از اغنام و احشام، قناتها و کهریزها و چاههای آب و آسیابها گرفته میشد نیز نظارت جدی برقرار کرد.<sup>۲</sup> مالیات "سرشماری" سابق با نام "مالیات سرانه" وضع روشن و حدود مشخص کسب کرد و در سراسر کشور برای هر مرد که از سن بلوغ گذشته بود ۴ قران و برای هر زن و یا کودک ۲/۵ قران "سرانه" معین شد.<sup>۳</sup> مالیات "خانه‌شماری" سابق که اکنون "مالیات در" نامیده میشد همچنان ادامه داشت.<sup>۴</sup> مالیات اغنام و احشام نیز افزایش یافت و برای هر گوسفند و بز در سال مبلغ ۱-۷۵/۰ قران و برای هر گاو و گاومیش ۱ تومان معین شده.<sup>۵</sup> لازم بتذکر است که کردها "مالیات در" را به استهزا "در مالانه" می‌گفتند و این مالیات در سال ۱۲۴۵ (۱۸۶۶) بفرمان ناصرالدین شاه در خاک اردلان ملغی شد.<sup>۶</sup> و ۷

میرزاتقی خان بمنظور اصلاح سیستم اداری مالیه ایران نیز دست با اجرای تدابیری زد. بدین منظور در سال ۱۲۲۹ (۱۸۵۰) سراسر کشور را به ۶ منطقه مالی تقسیم و بر هر یک از آن مناطق یک نفر بنام "مستوفی" برگماشت. حکام ایالات و ولایات که تا آن روز اختیار مسائل مالی قلمرو خود را نیز در دست داشتند می‌بایست دست از این مسائل کوتاه کنند و آنها را به "مستوفی" تحویل دهند.<sup>۸</sup> این تدبیر علاوه بر اینکه در سیستم مالی ایران نظم معینی ایجاد می‌نمود، دست صاحب زمینان بزرگ را که اکثر اوقات در اراضی خود مقام حکومت نیز داشتند، از مداخله در امور مالی کوتاه میکرد. تدابیر میرزاتقی خان نتایج معینی ببار آورد. در آخرین سال صدارت وی در سرتاسر ایران ۲ میلیون و ۹۹۱ هزار تومان مالیات نقد (سوی

۱. شمم - ایران در دوره سلطنت قاجار - ص ۱۱۷

۲. آدمیت - امرکبیر و ایران - ص ۱۴۱

۳. همانجا - ص ۱۴۲

۴. همانجا - ص ۱۴۱

۵. همانجا - ص ۱۴۲

۶. مساب شاهزاده مرهاد میرزا - ص ۱۴۲ - ۱۴۳

۷. شیخ محمد مردوخ کردستانی - کتاب تاریخ مردوخ - جلد دوم -

تهران - ص ۱۹۸ (از این س: مردوخ - کتاب تاریخ مردوخ)

۸. محمد بکناشی - تاریخ دارائی ایران - تهران - ۱۳۳۵ - ص ۱۸ -

۱۷ (از این س: بکناشی - تاریخ دارائی ایران)

جنس) جمع شده بود که ۶۲۰ هزار تومان آن از آذربایجان، ۱۱۱ هزار تومان از مناطق سنندج و کرمانشاهان، ۶۵ هزار تومان از همدان و ۱۳۰ هزار تومان از لرستان و خوزستان وصول گشته بود. مهمترین بخش این مالیاتها مالیات ارضی بود. ۱. بموازات مالیاتهای نقدی مالیاتهای جنسی نیز تا حدود زیادی به نظم افتاد. ولی میرزاتقی خان قربانی مبین دوستی و اصلاح طلبی خود شد. وی در نتیجه، تفتین طبقات و اقشار فاسد و غارتگری که منافع نامشروعشان صدمه خورده بود، در محیط ظلعانی استبداد و بردگی و جهالت، در زمستان ۱۲۲۹ (ژانویه ۱۸۵۱) به دستور ناصرالدین شاه از مقام صدارت عزل و قریب یکسال بعد (۱۴ ژانویه ۱۸۵۲) بدستور همین شاه در باغ فین کاشان بقتل رسید.

گرچه میرزاتقی خان دیگر در صحنه نماند، ولی ایجاد تحول در مجموع جامعه ایران حکم تاریخ بود و نمی توانست با قتل وی از دستور روز خارج شود. شاه سفاک قاجار این مرد مبین دوست و اصلاح طلب را نابود ساخت، ولی مثل همه سرکوبگران پس از نابود ساختن پرچمدار تحول، خود شیخ نیمه جانی از آنچه را که میرزاتقی خان مطرح کرده بود، در برنامه قرارداد تا بدینوسیله هم ادعای نامه تاریخ را در مورد قتل آن مرد بزرگ بخیال خود رد کند و هم دستگاه خود را در چارچوب منافع طبقه خود و دربار خود با نیازهای روز دمساز نماید.

ناصرالدین شاه از طرق دیگری برای تثبیت و افزایش درآمدهای دولتی کوشش میکرد. بدین منظور وی مطابق با وضع هر ایالت و ولایت تدابیر ویژه اتخاذ نمود. مثلاً "در مناطقی مثل کردستان که نفوذ دولت مرکزی در حد اعلای ضعف قرار داشت، مالیاتهای دولتی را به اشخاص یا نفوذ محلی اجاره میداد تا آنها با اتکاء بر نفوذ و قدرت محلی خود مالیاتها را وصول کنند. مستاجر مالیات دولتی را جمع آوری و اجاره بها را که مبلغ چندین مہمی نبود بدولت می پرداخت و بقیه را برای خود بر میداشت. مالیات دهها ولایت طی سالیان متعددی در مقابل مبلغ فوق العاده کمی اجاره داده میشد. مثلاً، مالیات دولتی ولایت بانه سالی در مقابل ۳۶۰۰ تومان، محال برادوست در مقابل ۱۰۰ تومان، محال پسوه در مقابل ۱۰۰۰ تومان، ولایت سردشت در مقابل ۳۰۰۰ تومان اجاره داده میشد. ۲

محض داشتن تصور مشخصی در باره ترکیب آن مالیاتها، اطلاعات زیر را که سیاهه ناقصی از مالیاتهای منطقه اشنو در اواسط قرن ۱۹ است، از نظر می گذرانیم. در آن موقع مالیاتهای یکساله منطقه اشنو

۱. آدیب - امرکسر و ایران - ص ۱۴۴

۲. حورسیدانندی - سیاحتنامه حدود - ص ۲۵۳ و ۲۵۱ و ۲۵۷ و ص

در مقابل ۴۵۰۰ تومان به شخصی اجاره داده شده بود. اجاره دارنگور به ترتیب سیاهه، زیر مالیات را جمع آوری کرده اجاره بها را می پرداخت و بقیه را برای خود بر میداشت.<sup>۱</sup>

۱. مالیات غلات و حبوبات:

- ۱ - در شهر اشنو ۱/۱ محصول
- ۲ - مالیاتی که از یک یک خانوارها گرفته میشد (بنام محلی "درگایانه") .  
 - در شهر اشنو ۷ قران  
 - در دهات اشنو ۱۰ "
- ۳ - از هر طناب باغ سر درخت وانگور ۳/۴ قران
- ۴ - از هر طناب پنجهزار، جالیز و غیره ۶ "
- ۵ - از هر راس گوسفند شیرده ۵/۵ "
- ۶ - از هر راس گاو میش شیرده ۴/۵ "
- ۷ - از هر راس ماده گاو شیرده ۲ "
- ۸ - از هر بار اسب محموله ۵ قران
- ۹ - از هر راس اسب باری که در بازار فروخته میشد ("باچ") ۳/۴
- ۱۰ - از هر مزرعه گندم جو و برنج (علاوه بر "عشر") ۱ ریال (۲۵ شاهی)
- ۱۱ - از هر دکان (بعنوان مالیات "میری" دولتی) ۱۰ قران
- ۱۲ - از هر جوال گندم که در بازار فروخته میشد ۵/۵ "

سیاهه، فوق دلالت بر آن دارد که قسمت اعظم مالیاتهای دولتی را کشاورزان و دامداران می پرداختند و تنها مالیات "میری" بطور عمده بر عهده شهرنشینان بود. گاهی ضریب پرداخت یک مالیات واحد در شهر و روستا فرق داشت و در دهات دو برابر شهرها بود. بخش اعظم مالیات دولتی از اراضی مزروعی بصورت محصول جمع آوری میشد، ولی مالیات

۱. همانجا - ص ۲۶۲ - ۲۶۱



بقیه اراضی مزروعی و مالیات تقریباً همه مراتع بصورت نقد اخذ میگردد.

چهره اجتماعی - اقتصادی کسانی که مالیاتهای دولتی را اجاره میکردند نیز جالب بود. اکثر این اجاره‌داران دو ویژگی خاص داشتند: اولاً ( آنها نه از تپ‌های "بورژوازی" شهری از قبیل بازرگانان و صرافان و سلفخران وغیره، بلکه اکثراً افراد منسوب به ایل و عشیرت بودند. مثلاً مالیات دولتی منطقه برادوست را سران عشیرت شکاک، مالیات منطقه پسوه را پیروت آقای رئیس عشیرت مامش و مالیات ولایت سردشت را "مزن" ( و یا "میزان" - رئیس) عشایر همان ولایت اجاره می‌نمودند. ثانیاً ( اکثر اجاره‌داران به حکمران سیاسی - جنگی منطقه اجاره شده مدد و در آنجا دستگاه حاکمیت خود را برقرار می‌نمودند. ۲.

ذکر این مطلب خالی از اهمیت نیست که بسیاری از این اجاره‌داران که خود روسای عشایر نیرومند در منطقه بودند، با استفاده از این نیرو بتدریج اراضی اجاره شده را تصاحب میکردند و به ملک خود تبدیل می‌نمودند. مثلاً عشیرت شکاک که هر سال ۱۵۰۰ تومان مالیات نقد به دولت می‌پرداخت و در مواقع لزوم یک گروه سوار مسلح بخرج خود در اختیار دولت قرار میداد، ضمناً منطقه برادوست را هم از دولت اجاره کرده بود. بعدها قسمت عمده برادوست، به ملک خصوصی افراد عشیرت شکاک تبدیل شد. بدین ترتیب میتوان گفت که این نوع اجاره‌ها از سوئی راهی برای اشغال زمین و از سوی دیگر منغذی برای رسوخ مناسبات سرمایه‌داری در محیط در بسته ایلات و عشایر بوده است. اشکالات مالی ایران با تدابیری که با آنها اشاره شد رفع نگردید. ناصرالدین شاه بموازات تدابیر دیگر، بفکر ایجاد تغییرات در دستگاه دولتی افتاد. وی در سال ۱۲۳۸ ( ۱۸۵۹ ) تعداد وزارت‌خانه‌ها را به شش رسانید ( داخله، خارجه، مالیه، عدلیه، وظایف و علوم، جنگ) در عین حال با شرکت وزراء صدر اعظم، شاهزادگان درجه اول و چند تن از اعیان و اشراف، "مجلس دربار اعظم" و یا "دارالشورای کبرای دولتی" ایجاد نمود.

ولی این "مجلس" و یا "دارالشورا" هم از خود ابتکار و اختیاری نداشت و تنها وظیفه وی عبارت بود از مشورت و جستجوی راه و یافتن وسایل برای اجرای دستورات شاه.

یکی از وزارت‌خانه‌هایی که در نظر ناصرالدین شاه اهمیت ویژه داشت وزارت مالیه بود. وی در نامه‌ای در سال ۱۲۴۳ ( ۱۸۶۴ ) می‌نوشت:

۱. همانجا - ص ۲۴۲ - ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۵۷ و ۲۵۱

۲. همانجا - ص ۲۴۲ - ۲۴۳ و ۲۶۱

ما یقین حاصل کردیم که تا در مالیات و بودجه نظم ایجاد نشود در امور دولتی نظم و ترتیبی بوجود نخواهد آمد.<sup>۱</sup> در سال ۱۲۴۵ تعداد وزارتخانه‌ها به ۷ و در سال ۱۲۵۱ به ۹ رسانده شد و اختیارات صدراعظم نیز تا حدودی توسعه یافت. در سال ۱۲۵۵ به فرمان شاه و بعنوان "توسعه عدالت و انصاف"<sup>۲</sup> یک عده قواعد و قوانین بنام "تنظیمات حسنه" تدوین و بصورت جزوه‌ای منتشر شد. قرار بر این بود که قواعد و قوانین مذکور اول در مرکز و سپس به تدریج در ایالات و ولایات و مناطق دورافتاده با اجرا درآید. یکسال بعد حاجی میرزا حسین خان سپهسالار بدستور شاه در مورد حقوق و صلاحیت وزراء و دیگر زمامداران مملکت قواعدی را تدوین نمود که بعنوان "قانون" بامضای شاه رسید. و بالاخره در سال ۱۲۶۱ بامر شاه تعداد وزیران به ۱۳ نفر رسید.<sup>۳</sup>

درست است که این تدابیر ناصرالدین شاه جز سرگرداندن در چارچوب یک رژیم مستبد نیمه مستعمره قرون وسطائی چیز دیگری نبود، ولی نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که یکی از نتایج این تدابیر، دانسته و یا ندانسته، تضعیف حاکمیت محلی صاحب زمینان بزرگ و محدود ساختن اختیارات محلی آنان بود. هدف این تدابیر در بخش مربوط به امور مالی عبارت از این بود که مالیاتهای ارضی دولتی در محل از حیظه مداخله و نفوذ صاحب زمینان بزرگ بدر آورده شود. پس از برنامه اصلاحاتی میرزاتقی خان، "تنظیمات حسنه" بمشابه گرایشی برای خروج از بن‌بست تجلی می‌نمود. در "تنظیمات حسنه" کوشش شده بود تا درباره بسیاری از مسائل مبتلا به جامعه آن روزی ایران راه‌حل نشان داده شود و از آن جمله راهی برای تجدید سازمان درسیستم و اصول مالی ایران ارائه گردد. در ماده ۵ "تنظیمات" گفته میشد که این قاعده که تا حال هزینه‌های محلی روستاها از قبیل "مدد خرج سرباز"، "پول حمام"، "پول مرثیه‌خوانی" و غیره بمشابه ضمیمه مالیات دولتی از دهقانان گرفته شده قدغن میشود و دیگر کسی حق ندارد اینها را داخل در مالیات دولتی کند. در آن ماده بصراحت گفته میشد که مخارج ده ربطی به دیوان ندارد. ۴ ماده ۱۱ تصریح میکرد که باید "جمع دیوانی" (مالیات) طبقات مختلف ولایات براساس ضوابط

۱. محمود فرهاد معتقد - تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی - جلد دوم - تهران - ۱۳۲۶ - ص ۷۰ (از این پس: محمود فرهاد معتقد - تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی)

۲. کتاب تنظیمات حسنه دولت علیه و ممالک محروسه ایران - تنگور ایل سه ۱۲۹۲ - ص ۲ (از این پس: تنظیمات حسنه).

۳. شمیم - ایران در دوره سلطنت قاجار - ص ۱۴۱ - ۱۴۰ - و ۲۶۳

۴. تنظیمات حسنه - ص ۴

همین گردد و " جزو جمع " ( لیست مالیاتی ) آنها به " دفترخانه مبارکه " ( اداره مرکزی مالیات ) ارسال شود و بدین ترتیب وزرای " دربار اعظم " از جریان امور اطلاع حاصل خواهند کرد. در همین ماده گفته می‌شد عده‌ای از اشخاصی که خود را به " رجال محترم " و " اشراف " پستاند و از پرداختن مالیات و حق گمرک و راهداری سرباز می‌زنند، از این پس باید همه مالیات و عوارض را بپردازند. ماده ۱۲ تصریح می‌شد: کسانی که از جانب " مجلس تنظیمات " بعاموریت فرستاده می‌شوند از این پس حق ندارند بنام " پیشکش "، " خلعت "، " ثلق محصل "، " نازشت "، " پیشکش عید مولود "، " تعارف امناء و وزرای دربارخانه " و به هیچ نام و عنوان دیگر چیزی از کسی بگیرند. ۱۲ مواد دیگر تنظیمات حسنه به مسائلی از قبیل اداره خالصه‌ها، موقوفه‌ها، سربازگیری، سرشماری، ایجاد سازمان " قره‌سوران " الغای " صندوقداری " و غیره اختصاص داشت. ( هرکس به خزانه دولت مالیات می‌پرداخت و اول از مبلغ پرداخت شده او مقدار معینی برای مأموران برمی‌داشتند و بعد در مورد بقیه بوی قبض رسید می‌دادند. مبلغ برداشت شده " صندوقداری " نام داشت ).

با وجود کوششهایی که بعمل آمد " تنظیمات حسنه " نتوانست جامه عمل بپوشد. بویژه در ولایات دوردست کشور نه در ترکیب مالیاتها تغییر اساسی رخ داد و نه شیوه جمع آوری مالیات تحول عمده‌ای پیدا کرد. جدول مالیات مستقیمی که در بخشی از ولایات کردستان در سال ۱۳۰۶ ه.ق ( ۱۸۸۹ - ۱۸۸۸ ) اخذ شده بود و در ذیل نقل می‌شود، ترکیب آن مالیاتها را نشان میدهد. ۳

مالیات گاه ( خروار )	مالیات غله ( خروار )	مالیات نقد ( قران )	اسامی ولایتها
—	—	۶۷۳/۴۷۵	سندج ( سنه )
۳/۸۰۰	۱۰/۱۷۰	۹۳۶/۹۳۵	کرمانشاهان
—	۱/۹۸۲	۱۲۹/۹۶۵	گروس
۱۵۹	۵۲۷	۱۷/۶۷۱	کنگاور

۱. همانجا - ص ۵
۲. همانجا - ص ۵
۳. همانجا - کج پایگان - ص ۱۲۲

در همین سال مجموع مالیات نقدی دولت ایران ۵۴ میلیون و ۶۸۸ هزار قران بوده است. ۱ در صورتیکه در صحت مقدار مالیاتهای مذکور در فوق شک نکنیم و آنها را با مالیاتهای ماخوذه در ۴۰ سال پیش از آن مقایسه نمائیم خواهیم دید که در مدت چهل سال مبلغ مالیات نقدی سالانه منطقه کرمانشاهان ۱۴۷ هزار قران (تقریباً ۲۰ درصد) و مالیات نقدی منطقه سنندج ۳۵۳ هزار قران (۱۱۰ درصد) افزایش یافته بود. هرگاه بیاد بیاوریم که در آن چهل سال در نتیجه حوادث سیاسی - اجتماعی و سوانح طبیعی چه خسارات بزرگی به اقتصاد و نیروهای مولده وارد شده بود، آنگاه روشن خواهد شد که افزایش مبلغ مالیات نقدی از دو منشاء امکان پذیر گشته است. تشدید فشار بر مردم و یا تنزل ارزش قران که در آن صورت این افزایش فقط افزایش اسمی بوده است.

عوامل اجتماعی و سیاسی در گرفتن مالیات نقش مهمی بازی میکردند. بطور کلی افراد با نفوذ مملکت از پرداختن مالیات بدولت سرپیچی میکردند مثلاً خوانین کردند در حالیکه از ۱۷۰۰ خانوار کردند در سال ۱۱ هزار قران مالیات دریافت می نمودند، ولی حتی یکشاهی مالیات بدولت نمی پرداختند ۲ و عملاً از پرداخت مالیات معاف بودند. یعنی خوانین بهره‌ها و بدهی‌ها را اعم از مالکانه و دولتی از مردم می گرفتند، ولی همه آنها را خود تصاحب می نمودند.

دولت و صاحبان اراضی برای اخذ مالیات از کشاورزان و دامداران اکثراً دست در دست هم توأم عمل می نمودند، ولی گاهی نیز در مقابل یکدیگر قرار می گرفتند. حالت دوم اکثراً در مناطقی پیش می آمد که در سکنه آنها تجزیه طبقاتی هنوز عمق لازم را نیافته بود و حالت "اشتراک" آرکائیک پاتریارکال - فئودال هنوز از نیروی حیاتی فراوان برخوردار بود. مورگان در اواخر قرن ۱۹ می نوشت. عشیرت منگور باید هر سال ۵۰۰ تومان (۳۵۰۰ فرانک به پول آنروز) مالیات بدولت بدهد. مامور اجرای این کار کاک الله آقارئیس عشیرت منگور است. وی اکثراً خودش این مالیات را بدولت میدهد و بعد آنرا از افراد عشیرت پس میگیرد. در صورتیکه این مالیات به صندوق دولت داده نشود، سربازان دولتی دست به هجوم میزنند و در این حال اکثر مردم بکوهها پناه می برند. بسیاری از عشایر کردستان ایران به همین علت به خاک عثمانی مهاجرت کرده اند و دیگر با ایران بر نمی گردند. ۳ بدین ترتیب علیرغم کوششهای اصلاح طلبانه برخی از شخصیتهای آن زمان، دستگاه دولتی ایران و بویژه سیستم مالی آن نمی توانست خود را با نیازهای رشد جامعه منطبق سازد. عبدالله مستوفی علیرغم پیشنهادی

۱ - نعم - ایران در دوره سلطنت قاجار - ص ۲۷۵ - ۲۷۴

۲ - مورگان - ماموریت علمی ... ص ۲۶

عمیقا" ارتجاعی و واپس‌گرای خود، وضع سیستم مالی آن دوران را مورد انتقاد قرار داده در شرح "ممیزی" چنین نوشته است: ممیزی دوران قاجاریه بر اساس علم مبتنی نبود. برای اجرای این کارگسائی را انتخاب میکردند که در کشاورزی سررشته داشتند. آنها بدهات میرفتند و برحسب عواملی از قبیل آب و زمین و کشت و حرقه مردم و غیره برای دهات مالیات جنسی و نقدی تعیین میکردند. وقتیکه کار یک ولایت و یا بلوک تمام میشد بر اساس آن بطور غیابی برای ولایات دیگر هم "جزو جمع" (لیست مالیات) تنظیم می‌نمودند. در تعیین مقدار مالیات دقت چندانی نمی‌شد. مثل همه کارهای دیگر دوران استبداد، در اینجا هم بی‌سرو صدا تمام شدن کارها از جمع‌آوری دقیق مالیات بیشتر رعایت میشد.<sup>۱</sup>

توضیح اینکه "ممیزی" یک اصطلاح اداری - مالی بود و به‌آمارگیری دهات و اراضی و طریقه اخذ مالیات دولتی آنها اطلاق میشد. ما مورممیزی اصولاً می‌بایست مقدار مالیات را از دو جهت معین کند: از یک طرف می‌بایست از طریق "بنه‌بندی" تعداد واحدهای تولیدی موجود در ده را معین نماید و از طرف دیگر می‌بایست از طریق "بنجه‌بندی" مقدار زمین و آب هر واحد تولیدی را معین سازد و طبق این دو عامل مالیات جنسی و نقدی واحد مربوطه را تعیین کند.

آنچه مستوفی در باره سراسر ایران نوشته است در کردستان بصورت ابتدائی‌تری جریان داشت. در اکثر مناطق کردستان فعالیت ماوران‌ممیزی با تنظیم "جزو جمع" خاتمه می‌یافت و اصل مطلب، یعنی اخذ مالیات، در زیر تاثیر بسیار شدید حاکمیت‌های محلی قرار داشت. گرچه طبق "جزو جمع" همه مناطق و دهات کردستان می‌بایست مالیات مشخص بدولت بپردازند، ولی دولت بعلت ضعف نفوذ و قدرت اجرا در کردستان این کار را بحکومت‌های محلی واگذار میکرد و یا مالیاتها را اجاره میداد. بهمین علت نیز اکثراً در میان مبلغ ممیزی و مالیاتی که عملاً بدست دولت میرسید، اختلاف فاحش وجود داشت.

در دوران صدارت امین‌الدوله، مدتی وزارت مالیه به ناصرالملک سپرده شد و با پیشنهاد وی دولت تصمیم به سرشماری و تجدید "ممیزی" گرفت. ناصرالملک که خود مالک بود و از ده اطلاع داشت و مدتی هم مطالعاتی نموده بود، تا حدودی اصول سرشماری را میدانست. ولی بعلت تغییر حکومت او نیز کنار رفت. مستوفی مسئله ممیزی در ایران را جمع بنسدی کرده چنین می‌نویسد: این ممیزی‌ها گرچه محدود به بلوک‌های اطراف تهران بود، ولی در این دائره محدود نیز نتیجه عملی از آنها بدست نیامد. هر چند بعدها در این زمینه تجدید فعالیت شد، ولی این بار نیز میدان عمل از ورامین و اطراف تهران تجاوز نکرد.<sup>۲</sup>

۱. مستوفی - شرح زندگانی من - جلد دوم - ص ۶۵۲ - ۶۵۱

۲. همانجا - ص ۶۵۸

این اوضاع، هرج و مرج و فساد را در سیستم مالی ایران بشدت توسعه میداد که نمونه‌های آن "تفاوت عملی"، "تسعیر" و "سورسات" بود که در گذشته با آنها اشاره شد و در زیر باختصار شرح داده میشود.

**تفاوت عمل**، گرچه مقدار مالیات دولتی بر اراضی و املاک طبق "کتابچه" رسمی معین و مشخص بود، ولی به مرور زمان مأموران جمع‌آوری مالیات ارقام را بالا برده و "کتابچه" دیگری درست کرده بودند و مالیات را طبق "کتابچه" خود از مردم میگرفتند و بدولت طبق "کتابچه" دولت مالیات تحویل میدادند. فرق میان آن‌دو "تفاوت عمل" می‌گفتند. "تفاوت عمل" جمع‌آوری شده بدو قسمت تقسیم میشد. قسمتی را برای صدراعظم و دیگر مقامات عالی‌رتبه<sup>۱</sup> مملکتی میفرستادند و قسمت دوم به جیب حکمران محلی و مأموران میرفت. "تفاوت عمل" قاعدتا "مبلغ بزرگی بود. مثلا" در ایالت کرمان مالیات رسمی دولتی ۴۴ هزار تومان بود، ولی مأموران دولتی از مردم ۱۷۰ هزار تومان مالیات اخذ میکردند. <sup>۱</sup> در سال ۱۳۰۶ ه. ق. حکام محلی کرمان و بلوچستان بجای ۲ میلیون قران ۸ میلیون قران از مردم مالیات گرفته بودند. <sup>۲</sup>

**تسعیر**، همانطور که گفته شد مقداری از مالیات دولتی غله بود که می‌بایست تحویل انبار دولتی داده شود. ولی به علل معینی طی سالیان متعادی چنین مرسوم شده بود که بجای قسمتی از مالیات غله، پول می‌پرداختند. در اینجا نیز فرقی بوجود می‌آمد که آنرا "تسعیر" می‌نامیدند. اشخاص در زمانهای گذشته که غله در آن ارزان تر بوده قیمتی را با دولت قطع کرده بودند و پس از سالها که قیمت گندم ۶ - ۵ برابر گرانتر شده بود باز همان قیمت قدیمی را بدولت می‌پرداختند. <sup>۳</sup> مقدار حاصل از این فرق نیز به جیب حکمرانان محلی، صاحب زمینان بزرگ، مأموران دولت، اجاره‌داران و ایادی دربار میرفت.

دوره اول مجلس پس از مشاجرات بسیار شدید، "تفاوت عمل" و "تسعیر" را ملغی ساخت. <sup>۴</sup>

"سورسات" مالیاتی بود که برای مهمانان شاه و با به مناسبت لشکر کشیها بطور تصادفی (نامنظم) از مردم گرفته میشد و اساسا "نصیب مأموران دولتی میگردد. ۵ این مالیات که گاهی "صادر" هم نامیده میشد، همیشه از مقدار لازم ۳ - ۲ بار بیشتر بود. <sup>۶</sup>

علاوه بر این شکل عمده هرج و مرج و فساد رسمی در سیستم مالی،

۱. کسروی - تاریخ مشروطه - بخش یکم - ص ۳۱۴
۲. شمیم - ایران در دوره سلطنت قاجار - ص ۲۷۵
۳. کسروی - تاریخ مشروطه - بخش یکم - ص ۳۱۵
۴. مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه - ص ۱۱۸ - ۱۱۷
۵. فلاندن - سفر ایران - ص ۱۳۱
۶. سنجابی - در باره وضع دهقانان ایران - ص ۱۰۱

بدعنه‌های دیگری بام پیشکش و خلعت و قلق محصل و نازشست و تعارف و غیره سیز رواج وسیع داشت. ماموران دولتی در مقابل "بلاجم" و یا "موقوف الحواله" اعلام نمودن مالیاتها از مودیان آنها رشوتهای کلان میگرفتند.

ج - مالیات مرتع. این مالیات گرچه نوعی از مالیات ارضی بود، ولی بعلت آنکه با دامداری و ملحقات آن پیوند داشت، از ویژگیهای فراوان برخوردار بود. عمده‌ترین ویژگی مالیات مرتع در قرن ۱۹ این بود که در ارتباط با تحکیم هرچه بیشتر مالکیت خصوصی بر مراتع، اجاره، مرتع و مالیات دولتی بر مرتع بصورت دو پدیده جداگانه بتدریج هرچه مستقل‌تر رشد خود را طی میکردند. فرق بود میان حالتی که گروه ایلاتی دامدار فقط به رئیس ایل خود بدهی می‌پرداخت با حالتی که دامدار می‌بایست هم به مالک مرتع اجاره، مرتع و هم بدولت مالیات مرتع بپردازد. ریح در سال ۱۸۲۵ می‌نوشت: بلیاسها تا زمانی که در خاک خودشان اقامت دارند نه از ایران و نه از عثمانی اطاعت نمی‌کنند، ولی همینکه از ناحیه قره جق پائین می‌آیند باید به بیگ (مامور دولت عثمانی) مقداری گوسفند بدهند<sup>۱</sup>. شاید این فرق از آن ناشی می‌شد که مراتعی که بلیاسها از آنها استفاده میکردند از لحاظ وضع مالکیت دو نوع بودند. نوع اول مراتعی بود که هنوز زیر تصرف "مشترک" عشیرت بلیاس قرار داشت و نوع دوم مال دیگران بود و فقط با پرداخت حق المرتع (جدا و متمایز از مالیات دولتی) می‌توانستند از آنها استفاده کنند.

ذکر دو سه‌ار یک منطقه در فاصله تقریباً یک قرن، می‌تواند به‌روشن شدن مسئله کمک‌کند. در آغاز قرن ۱۹ آثار و بقایای پدیده تاریخی بهره - مالیات در بخش دامداری گاهی چنان نیرومند بود و بهره و مالیات طوری در هم تلفیق شده بودند که تشخیص درآمد صاحب مرتع از مالیات دولتی و برعکس، کار مشکلی بود. مثلاً در سال ۱۸۲۷ - ۱۸۲۶ (۱۲۰۶ - ۱۲۰۵) عشیرت زیلان (یکی از عشایر معروف منطقه ماکو، تعداد ابواب جمعی آن قریب ۲۰۰۰ خانوار و ثروتش در حدود ۱۰۰ هزار گوسفند و بز بود) در مقابل هر ۱۰۰ راس گوسفند ۲ راس و در مقابل مجموع گله‌هایش ۵ خروار روغن بعنوان حق المرتع سه حسین‌خان سردار ایروان می‌پرداخت.<sup>۲</sup>

در آن سال این مناطق هنوز جزو خاک ایران بود و سردار ایروان بر آن حکمروائی میکرد. علاوه بر آنچه در بالا گفته شد، حسین‌خان

۱. رحله ریح - ص ۱۰۶  
۲. ای. پطروشفسکی - در باره تاریخ مناسبات فتودالی در آذربایجان و ارمنستان از قرن ۱۶ تا آغاز قرن ۱۹ - لنینگراد - ۱۹۴۹ - ص ۲۱۳ (از این پس: پطروشفسکی - در باره تاریخ مناسبات فتودالی...)

سردار ایروان در مراتع قلمرو خود و بوسیله عشیرت زیلان و براساس ناعده " دیش به دیش " و " امانی " (که به قواعد " شوانکاره " و " دوخه " و " سمر " شباهت داشتند) قسمتی از گله‌های خود را تربیت میکرد که خود طریقه دیگری برای بدست آوردن بهره زمین بیشتر بود. همچنین عشیرت زیلان می‌بایست هر سال جهاز و وسایل ۵۰ شتر و ریسمان لازم برای آن به خان ایروان بدهد و ۱۰۰۰۰ راس گاو بارکش و سالی یکبار همه وسایل نقلیه خود را بطور مجانی، در اختیار حسین‌خان بگذارد که اینها هم انواع بدهیهای دیگر و گاهی پرداخت بهره زمین بوسیله کارکردن بود. آنوقت خان ایروان از همه این درآمدها که در مقابل استفاده از سرخ و بمشابه حکمران محل و نماینده دولت ( و نه مالک خصوصی مراتع مذکور) از عشیرت زیلان میگرفت سهم دولت را طبق تعهدات خود می‌پرداخت. یعنی دولت و خان شریک هم بودند و با درست‌تر بگوئیم، خان فیگور تلفیق یافته از مجموع حاکم و مالک بود که نه حکمران بالاستقلال سرزمین خود بود و نه مالک تمام و کمال مزارع و مراتع آن.

عشیرت زیلان می‌بایست در مواقع لزوم هزار مرد مسلح نیز با خرج خود در اختیار دولت قرار دهد.<sup>۱</sup> این یکی چون مستقیماً به دولت میرسید بهره مالیات دولتی بخود میگرفت. ولی باید گفت که مسا - اجتماعی - اقتصادی این بدهی جنگی نیز استفاده از زمین ( مرتع ) بود.

این منظره‌ای بود از دهه‌های نخستین قرن ۱۹. ولی در پایان همان قرن در همین مناطق وضع تغییر زیادی پیدا کرده بود. در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ گروههای دامدار کرد ساکن خان‌نشین ماکو که سابقاً " هر قلمرو خان ایروان قرار داشت، هر سال در ازا، هر خاوار به خود خان ماکو ۱ لیره عثمانی حق المرتع بیلاق و به ماموران خان ۱ تومان " خدمتانه " میدادند.<sup>۲</sup> در فصل زمستان هم در ازا، هر آغل بام " حق آغل " ۵ لیره، دیگر به خان ماکو می‌پرداختند. آنچه که در اولین نظر از مقایسه، فاکتهای آغاز پایان قرن گذشته در یک منطقه، واحد به دست می‌آید این است که طی یک قرن گذشته ورن مخصوص پول در ترکیب حق المرتع افزایش چشمگیری یافته بود. آمدن پای لیره و تومان به میدان بدین معنی نبود که گویا فقط شکل حق المرتع عوض شده، بلکه قبل از هر چیز دلالت بر آن داشت که اقتصاد دامداری به مقیاس قابل توجه جذب بازار سرمایه‌داری شده بود و این خواه ناخواه در محتوای مالیات ارضی تاثیر میکرد. این تاثیر در شکستن

۱. همانجا - ص ۲۱۳

۲. روستوچین - یادداشتهایی در باره، کردها - ص ۸۷



فالسهای قرون وسطایی و پیدایش مساببات جدید متحلی میشد. پس از انقلاب مشروطه که اصول "تبول" رسما" ملعی گردید، دیگر نیروهای مسلح کشور هم بر اساس "نتیجه" تشکیل نمی شد و حکمرانان محلی رسما" تعهدی در واگذاری نیروی مسلح بدولت نداشتند. ولی سران ایلات و عشایر با استفاده از ضعف دولت مرکزی و هرج و مرج حاکم بر کشور، مالیاتهای جنگی سابق را عملا" از مردم اخذ میکردند و با اضافه بخش مهمی از دیگر مالیاتها آنها بسود خود صاحب می نمودند. نتیجه آن میشد که عملا" مالیات چندانی و یا گاهی اصلا هیچ مالیاتی به دست دولت نمی رسید. دولت مرکزی برای چاره" این وضع می کوشید تا مالیات ارضی دولتی (در اینجا - مالیات مرتع) را از بهره" ارضی مالکانه (حق المرتع) جدا سازد و اولی را بطور مشخص بخود اختصاص دهد. نتیجه" این کوشش عملا" بدانجا رسید که کلیه" آنچه تا آن روز از دامداران اخذ میشد بصاحبان مراتع (که دیگر به مالکان خصوصی مراتع تبدیل میشدند) تعلق یافت و دولت در هر منطقه، متناسب بانفوذ خود در آن منطقه برای خود مالیاتهای جدید ارضی (در اینجا - مالیات مرتع) وضع می نمود. پس از این دامدار می بایست هم بهره" ارضی مالکانه (حق المرتع) و هم مالیات ارضی دولتی (مالیات مرتع) بپردازد. منتهای تمدن فالسهای قرون وسطایی یک جریان عینی بود که در همه جا مشاهده میشد. دولت ایران بی آنکه بداند معنای تاریخی و علمی اقداماتش چیست، در راهی گام برمیداشت که خبر تاریخ باو دیکته میکرد. در سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲) اقبال السلطنه سردار ماکو بعنوان حق المرتع از هرچادر دامداران کرد ساکن درخان سنین ماکو ۱ لیره عثمانی و ۱ سکه" "مجیدیه" میگرفت و در حالیکه موظف بود از این درآمد سهم دولت ایران را بپردازد عملا" حتی یکشاهی بدولت نمیداد. در نتیجه دولت خود مالیات مرتع وضع وتوسط مامورانش از همین دامداران بطور مستقیم سالی فریب ۴۰ هزار تومان مالیات میگرفت و این جز تکامل مالکیت خصوصی ارضی و تجلی بهره" ارضی بلاشریک بمشابه" تحقق اقتصادی آن مالکیت چمزد دیگری بود.

دامدارانی که در آرواحدیه دو دولت مالیات می پرداختند در وضع دشوارتری قرار داشتند. رفت و آمد دامداران کردستان از شرق (ببلاق) به غرب (قشلاق) و برعکس طی قرون منمادی با مانع سیاسی جدی برخورد نمی کرد. ولی پس از آنکه از فرس ۱۹ مرزهای ایران و عثمانی زیر نظارت قطعی تر قرار گرفت، خودبخود حرکت این دامداران نیز با اشکالات جدید مواجه شد. این نیز موجب تشدید استثمار دامداران گردید. سرنوشت جاسها از این لحاظ قابل توجه است. جاسها اصلا" اهل کردستان ایرانند و مسقط الراس این عشیرت منطقه" خوارود بوده است. در قرن ۱۶ میلادی قریب ۱۵۰ خاسوار آنها تحت رهبری شخصی

بنام ظاهر بیگ به کردستان عثمانی مهاجرت کردند. ۱ ولی جافهای مهاجر هرگز از بیلاقهای سنتی خود واقع در کردستان ایران بی‌ساز نماندند. آنها در دوران مهاجرت چند صد ساله در کردستان عثمانی، زاد و ولد کردند و از خود دهها طایفه جدید بوجود آوردند و به یکی از بزرگترین عشایر کردستان مبدل شدند. آنها طی صد سال، حرکت طبیعی قشلاق - بیلاق - قشلاق را در میان موطن دوم و مسقط الراس خود ادامه میدادند و هر سال دوبار از مرز ایران - عثمانی میگذشتند. ریح در باره جافها می‌نویسد که عشایر سلیمانیه هر سال برای بیلاق به سواحل رودخانه قزل‌اوزن میروند ۲ و خاک بسیاری از دهات محال خورخوره که در نتیجه تهاجمات عشایر ویران گشته، به بیلاق جافها مبدل شده است. ۳

هر قدر رژیم مرزی دو دولت همجوار ایران و عثمانی حدی تر و قطعی تر میشد، رژیم مرتع عشیرت حاف هم بیشتر دچار اختلال می‌گشت. دولت ایران هر بار مالیات بیلاق بیشتری از جافها طلب میکرد. حاجی قادر کوی شاعر دمکرات انقلابی کردستان در قرن ۱۹ بدین مناسبت می‌گوید:

واربگه‌تان ده به سرتی، ثبلائی حاف و بولباس  
 که رمردوون له که رمین، مه منوعه بچنه کوپستان!  
 ( ای ایلات جاف و بلباس، اینک راهتان بسته میشود اگر در قشلاق بمیرید هم، سفرتان به بیلاق ممنوع گشته است! )  
 گرچه در سالهای ۱۸۲۳ و ۱۸۴۷ در میان ایران و عثمانی قرار- دادهای معروف ارزنه الروم در مورد رفع اختلافات مرزی امضاء شد، ولی دولتهای آل عثمان و قاجار نتوانستند حرکتی را که نیاز زندگی و علاقات معوی در کردستان آفریده بود، به کلی قطع کنند. آنها برای قطع حرکت دامداران گاهی بزور اسلحه هم متوسل میشدند. مثلا در سال ۱۸۵۲ حکومت قاجاریه برای جلوگیری از آمدن جافها و برخی عشایر دیگر کردستان عثمانی به بیلاقهای کردستان ایران دست به تهاجم مسلحانه بکردستان زد. ۴ ولی به هدف خود رسید. سفر جهت بیلاق به کردستان ایران هر سال برای عشیرت جاف به بهای گران تمام میشد. آنها می‌بایست قبل از هر چیز، به والی اردلان ( حکمران سنج) مالیاتی بنام " سرعلف" بپردازند ۵ مجموع مالیات

- 
- ۱ . اسناد تحقیقاتی در باره شرق - ص ۱۹۸ - ۱۹۳
  - ۲ . رحله ریج - ص ۱۶۱
  - ۳ . همانجا - ص ۱۶۵
  - ۴ . لسان‌الطک - ناسخ التواریخ - جلد اول - ص ۶۱۸
  - ۵ . حورشید افندی - سیاحت نامه حدود - ص ۳۸۹

بیلاق جافها هر سال به ۱۵۰۰۰ عدد سکه طلا و نقره میوسید. علاوه بر این هر سال به والی اردلان هم مقادیر زیادی هدیه و ۴۰۰ تومان پول نقد می پرداختند. ۱ اینها همه مالیات بیلاق بود. جافها هر سال دوبار در بهار و پائیز به حکومت سلیمانیه هم که در خاک عثمانی قرار داشت، ۳۵۰ هزار فروش (۷۰ هزار تومان به پول آن زمان) مالیات قشلاق می پرداختند.

این وضع جافها که بر بعب اول قرن ۱۹ مربوط بود تا اوایل قرن ۲۰ ادامه داشت. در اوایل قرن اخیر آنها علاوه بر مالیات بیلاق که بدولت ایران می پرداختند. به حکومت عثمانی هم مالیات "اغنام" (اعنام و احشام) میدادند. هر سال هنگام حرکت دامداران جاف، دولت عثمانی در ده والاسیم واقع در دشت شهر زور و همچنین در ده خرسیان واقع در دشت قزلجه نیروهای مسلح زیادی بر سر راه آنها قرار میداد و از آنها مالیات میگرفت. جافها میبایست گروه گروه بصورت قوکه (اوبه) از حلوماوران مالیه عثمانی بگذرند تا بدین ترتیب اغنام و احشام آنها شمرده شود. دولت عثمانی بطور متوسط از هر راس دام ۳ فلس مالیات میگرفت. ۲ حتی در دوران جنگ اول جهانی هم حرکت دامداران کرد از مرزهای ایران و عثمانی قطع نشد. مثلاً "جافها که در این زمان ۲۲ طایفه مرکب از ۱۶۲۶۰ خانوار بوده و دارای ۵/۴۲۰ سوار مسلح و ۹۴۱۰ پیاده مسلح بودند و از سواحل غربی رودخانه سیروان بعنوان قشلاق استفاده می نمودند، هر سال برای بیلاق به کوهستانهای ولایت سندج می آمدند. ۳

پس از جنگ جهانی اول و استقرار رژیم جدی تر بر مرزها، حرکت اینگونه دامداران مراتب مشکل تر شد. جافها که اینک در خاک دولت جدید التاسیس عراق زندگی میکردند، دیگر نمی توانستند در ابعاد سابق برای بیلاق بگردستان ایران بیایند. اکنون فقط جافهای خود ایران (طوایف قبادی، اینساخی، کلاشی و ولدبکی) برای بیلاق بکوهستان چهل چشمه و برای قشلاق بدشت زهاب میرفتند. ۴

تاریخچه کوتاهی که در باره سرنوشت جافها نقل شد مختص تنها عشیرت جاف نبود. با قطعی شدن و تحت نظارت فرار گرفتن مرزهای ایران - ترکیه، عشایر دامدار بزرگی از قبیل بلیاس، ایله گوره، هرکی، جلالی، میلان و دهبا عشیرت و طایفه دیگر بهمین سرنوشت دچار

- ۱ - رحله ریج - ص ۲۰۰ و ۱۲۹
- ۲ - واسیلیفسکی - در باره مناسبات ارضی در کردستان ص ۱۳۰ - ۱۲۹
- ۳ - سنجابی - مناسبات ارضی در ایران - ص ۱۷۶ - ۱۷۵
- ۴ - محمد امین زکی بک - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۴۴۵.

شدند. ۱ و ۲ آنها نیز تا مدتی بدو دولت مالیات مرتع میدادند و بعد از یکی از دو مرتع محروم شدند.

جافهای عثمانی دیگر قرن‌ها بود که به عشیرت کردستان عثمانی مبدل شده بودند، ولی برای بیلاق به کردستان ایران می‌آمدند، ولی دهها گروه بزرگ دامدار دیگر که خود ساکن کردستان ایران بودند برای قشلاق به کردستان عثمانی می‌رفتند. مثلاً "کلیائی‌های ساکن کرمانشاهان که در حدود ۸۰۰ خانوار بودند، حتی تا سالهای ۳۰ قرن ۲۰ هر سال به قشلاقهای بین‌النهرین می‌رفتند. ۳ طایفه شاهبازی از عشیرت کلهر در اواسط قرن ۱۹ علاوه بر مالیاتی که بدولت ایران می‌پرداخت، هر سال در مقابل استفاده از مراتع قلاشاهین، گوار، گفراور، گیلان و دیره (که در خاک ایران قرار داشتند) می‌بایست به حکومت مندلی (عثمانی) هم مالیات بدهد. دولت ایران از هر گله گوسفند ۱۰ قران مالیات بیلاق و دولت عثمانی یک راس گوسفند مالیات قشلاق میگرفت. ۴

باید گفت که این مالیات که مقدارش چندان زیاد نبود، مختص همین منطقه متنازع فیه بود. هر دو طرف میکوشید با گرفتن مالیات مختصری بطور سمبلیک حق حاکمیت خود را بر این منطقه محرز و تثبیت سازد. جدا شدن دو منطقه عمده مرتع از هم توسط مرز ایران عثمانی ضریب سختی به اقتصاد دامداری کردستان زد. وضع عشیرت سنجابی نمونه‌ای از این واقعیت بود. سابقاً "قشلاق سنجابیها در باغچه، قطار، آغداغ و قلعه سبزی قرار داشت. طبق قرارداد ۱۹۱۴ ایران و عثمانی قسمت مهمی از این قشلاقها جزو خاک عثمانی شد. ولی در پروتکل الحاقی قرارداد نامبرده گفته میشود: مالکیت خصوصی سنجابیها بر مناطقی که ضمیمه خاک عثمانی شده مورد تأیید است و دولت عثمانی متعهد میشود از سنجابیها مالیات خاص طلب نکند و مانع استفاده آنها از مراتع و مناطق مذکور نشود. ۵

ولی باین وعده‌ها عمل نشد. پس از جنگ جهانی اول اتباع عراق بتدریج اراضی نامبرده را تحت تصرف خود در آوردند و مانع از آن شدند که عشیرت سنجابی از ملک خود استفاده کند. در نتیجه محروم گشتن از قشلاق اغنام و احشام عشیرت سنجابی بشدت کاهش یافت. ابوابجمعی

۱. خورشید افندی - سیاحت نامه - حدود - ص ۴۰۴ و ۲۲۱.

۲. کورد اوغلو - کردها و امپریالیسم - مجموعه "بولتن مطبوعاتی خاور میانه" شماره ۱۴ - ۱۳ - سال ۱۹۳۲ - تاشکند - ص ۹۵ (روسی) ، (از این پس کورد اوغلو - کردها و امپریالیسم)

۳. سرتیپ علی رزم آرا - جغرافیای نظامی ایران - کرمانشاهان - ۱۳۲۰ تهران - ص ۲۳ (از این پس: رزم آرا - جغرافیای نظامی ایران - کرمانشاهان)

۴. خورشید افندی - سیاحت نامه - حدود - ص ۱۴۶

۵. محمد مکری - عشایر کرد - ص ۱۲

این عشرت که سابقاً دارای قریب ۵۰۰ گله مشتمل بر حدود ۳۰۰ هزار رأس گوسفند بودند، پس از چند سال در رابطه با حوادث فوق و رویدادهای دیگر در حدود ۴۰۰ - ۳۵۰ گله را از دست دادند.<sup>۱</sup> دشت زهاب هم که از جانب دولت ایران بعنوان قشلاق به سنجاییها داده شد در جریان کشمکشهای سیاسی بتدریج به اشغال سران عشرت کلهر درآمد. قسمت دیگر اراضی سنجاییها را رضاخان اشغال و به ملک خود تبدیل کرد. در نتیجه دامداران سنجایی با پرداختن بهای گزاف مجبوره اجاره مرتع شدند.

## ۲. مالیات جنگی

در قرن ۱۹ یکی از کانالهای استثمار دهقانان ایران اخذ مالیات جنگی برای دفاع از حکومت پاتریارکال - فتودال و وابسته قاجاریه و تحمیل حاکمیت طبقات پاتریارکال - فتودال و اشراف بر توده‌های زحمت کش روستایی و شهری بود. این مالیات گرچه بعنوان اجرای "وظیفه شهروندی" و به تداعی "دفاع از خاک وطن" بر گرده دهقانان گذاشته شده بود، ولی بخشی از استثمار آنها را تشکیل میداد و بطور ارگانیک با ماهیت مالکیت ارضی و استفاده از زمین ارتباط داشت.

طرح کردن مالیات جنگی در داخل موضوع مناسبات ارضی ظاهراً غیرعادی بنظر میرسد. ولی اگر در نظر گرفته شود که مالیات جنگی دوران مورد بحث ادامه سیستم تیول جنگی قرون وسطایی بوده است، این تصور از میان بر خواهد خاست. زیرا که سیستم تیول جنگی طی قرون متمادی بطور مستقیم با مسئله استفاده از زمین ارتباط داشته است و گاهی نقطه عزیمت مجموع مناسبات ارضی بوده است. بدون خوف از اشتباه و یا سאלعه میتوان گفت که در دوران رواج اصول تیول جنگی، مالیات جنگی در عمل بخشی از بهره ارضی (هم در کشاورزی و هم در دامداری) با ویژگیهای خود در دوران مشخص تاریخی بوده است و این حالت با درجات شدت و ضعف مختلف تا استقرار مکلفیت جنگی جدید ("نظام وظیفه") ادامه داشته است. اگر تاریخ سیستم تیول جنگی در ایران را از نظر بگردانیم خواهیم دید که این سیستم در یک دوران تاریخی به تدریج قوام و شکل گرفته و به یکی از نهادهای عمده نظام پاتریارکال - فتودال مبدل گشته و پس از قرنهای دوام بالاخره گام در دوران افول نهاده و مانند همه پدیده‌های تاریخی دیگر به ناپودی گرویده است.

۱. همانجا - ص ۱۲.

ارتش ایران در دوران قبل از میلاد بطور کلی هنوز بر اساس تجربه<sup>۱</sup> طبقاتی بمقیاس وسیع و عمیق کلمه قرار نداشت و بطور عمده از دهقانان و کوچ نشینان آزاد تشکیل می یافت. <sup>۱</sup> ولی با وجود این، نیروی ویژه ای که "جاویدان" نام داشت، نسبت بدیگر نیروهای مسلح ایران از امتیازات فراوان برخوردار بود. بعدها ارتش ایران از مجموع ۷ نیروی جداگانه که هر یک به یکی از ۷ خاندان مقتدر آن زمان تعلق داشت تشکیل میشد. کمی بعد (در دوران حکومت ساسانی) علاوه بر ۷ نیروی مسلح نامبرده، ۴ سپهبد هم در چهار ولایت عمده، نیروهای مسلح جداگانه خود را داشتند. <sup>۲</sup>

از قرنهای ۹ - ۸ میلادی به بعد، در ارتباط با رشد فتودالیسم در ایران، اصول ایجاد ارتش نیز ویژگیهای تازه ای کسب کرد و با مناسبات فتودالی پیوند ارگانیک یافت. اصول "اقطاع" از قرن نهم به بعد حداقل از لحاظ عقلی به تیول جنگی تبدیل شد. <sup>۳</sup> قرنهای ۱۴ - ۱۳ را نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر خاورمیانه و نزدیک باید دوران تکامل سیستم تیول و هزارشی فتودالی نامید. <sup>۴</sup> در دوران حکومت صفویه تیول جنگی یکی از جهات عمده<sup>۵</sup> مناسبات ارضی بود. شاه عباس گرچه برای مقابله با دولت عثمانی مقاومت در برابر نیروهای "قرلیباش" نیروی جدیدی بنام "شاهسون" ایجاد کرد، ولی این تدبیر مدت درازی مفید واقع نشد و وضع اجتماعی - اقتصادی کشور حکومت ایران را مجبور به ادامه<sup>۶</sup> اصول تیول جنگی نمود. بطوریکه ارتش قاجاریه در آغاز تاسیس (اواخر قرن ۱۸) بطور عمده عبارت از نیروی غیرمنظم سوار و پیاده و تعداد کمی توپچی و زنبورکچی بود (زنبورک توپ کوچکی بود که بر شتر سوار و از بالای شتر آتش میشد) <sup>۷</sup> کسب همه آنها (جز توپچی ها و زنبورکچی ها) از اصول تیول جنگی ناشی شده بودند. الف - مالیات جنگی در نیمه اول قرن ۱۹ - در آغاز قرن ۱۹ سرجان ملکم چنین نوشته بود: میتوان گفت که دولت ایران یک دولت نظامی است <sup>۸</sup> طبق نوشته ژنرال گاردان، نیروهای مسلح ایران در آن روزها مشتمل بر ۶۰ هزار نفر پیاده غیر منظم، ۱۴۴ هزار نفر سوار غیر منظم و ۲۵۰۰ نفر توپچی پیاده بود. از این نیروها فقط قوای توپچی به شیوه<sup>۹</sup> ارتش منظم اروپائی تشکیل شده بود، و بقیه نیروهای غیر

- 
۱. م. داندامايف - ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی - مسکو - ۱۹۶۳ - ص ۱۵۸ (روسی) - (از این پس: داندامايف - ایران در دوران نخستین پادشاهان ...)
  ۲. ملک الشعراء بهار - تاریخ مختصر احزاب سیاسی - جلد اول - تهران - ۱۳۲۳ - ص ۱۲۵ (از این پس: ملک الشعراء بهار - تاریخ مختصر احزاب سیاسی - جلد اول).
  ۳. پطروفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی - ص ۲۵۹.
  ۴. همانجا - ص ۲۶۵
  ۵. سرجان ملکم - تاریخ ایران - ص ۲۵۶
  ۶. همانجا - ص ۲۴۵

منظمی بودند که بر مبنای مالیات جنگی ایجاد شده بودند. او طبق نوشته دروویل، نیروهای غیرمنظم مرکب از قسمت‌های " قزل باش"، " غلام"، " غلام تنگچی"، " سوار"، " آذری" و " قاجار" بودند.<sup>۲</sup> اسناد دیگر نشان میدهد که در آغاز حکومت قاجاریه ارتش ایران مرکب از ۱۸۰ هزار نفر نیروی غیر منظم بود. این ارتش غیر متحدالشکل بدو قسمت تقسیم میشد: (۱) نیروی " پایتختی" و یا " پارکابی" ( در حدود ۷۵ - ۷۰ هزار نفر) و (۲) نیروی " ولایتی" ( در حدود ۱۱۰ - ۱۰۵ هزار نفر)<sup>۳</sup>. گرچه فتحعلی شاه بمنظور جنگ با روسیه ۱۲ فوج " سرباز" ( هر فوج هزار نفر) و ۹ - ۸ هزار نفر نیروی " جانباز" بوجود آورد و کوشید آنها را بر اساس جدید سازمان دهد ولی این کار تا شصت و هفت سال نگذشت و ارتش ایران باز همان نیروهای غیرمنظمی بود که بر اساس مالیات جنگی بوجود می‌آمد.

ارتشی که بدین ترتیب ایجاد میشد ویژگیهای زیادی داشت. افراد این ارتش فقط در مواقع جنگ و بروز خطر گرد می‌آمدند. برای اینکار بودجه خاص وجود نداشت و هزینه‌ها واحدهای جنگی از طریق " مصادره" جمع‌آوری میشد.<sup>۴</sup> علی‌اکبر بیضا می‌نویسد: در آن ایام دولت ایران در مقابل " امتیازات ارضی" و " آزادی مرتع" می‌توانست جمعا در حدود ۱۲۰ هزار نفر سوار جنگی بسیج نماید. در دوران جنگ بهر نفر سوار مقداری آذوقه و علوفه و برای هر سال ۶ - ۵ تومان نقد بعنوان " جیره" داده میشد. اغلب اوقات سواران دولتی بعلت فقر و تهیدستی این مبلغ را هم به مبلغ کمتری " تسعیر" می‌نمودند، یعنی آنرا قبل از موعد با پول کمتری معاوضه میکردند. علاوه بر این پول، هر سال بهر نفر سوار ۲ بار الاغ گندم داده میشد. جیره افسران بیشتر از جیره افراد عادی بود. یک افسر سالی ۲۰ - ۱۵ تومان پول و ۵ - ۴ بار الاغ گندم دریافت میکرد.<sup>۵</sup>

منبع گذران نیروهای دولتی در دوران ماموریت، مالیاتی بود که خود آنها بزور از مردم میگرفتند. اگر امید غارتی نمی‌بود آنها به خدمت دل خوش نمی‌کردند. سپاهیان دولتی که بر اساس جور و ستم از کار و

- 
۱. همانجا - ص ۲۵۴
  ۲. آلفرد دوگاردان - ماموریت ژنرال گاردان در ایران - پاریس - ۱۸۶۵ - ص ۱۲۱ - ( مراسله)، ( از این پس. گاردان - ماموریت گاردان در ایران).
  ۳. دروویل - سفر ایران - جلد ۲ - ص ۱۱۸
  ۴. جهانگیر قائم مقامی - تحولات سیاسی نظام ایران - تهران ۱۳۲۶ ص ۱۵ ( از این پس. قائم مقامی - تحولات سیاسی نظام ایران)
  ۵. سرجان ملکم - تاریخ ایران - ص ۲۵۶
  ۶. علی‌اکبر بیضا - تاریخ سیاسی و دیپلماتی ایران - ص ۷۴
  ۷. همانجا - ص ۷۶

زندگی جدا شده بودند، خود به بلائی برای جان مردم مدلل میشدند. فلاندرن می‌نویست که ارتش ایران با مردم ایران به مناسبت ملت مغلوب رفتار میکند.<sup>۱</sup>

یک بخش نیروی دولتی "داوطلب" نام داشت، ولی بخش دیگر که "بنیچه" نامیده میشد و بر اساس مالیات جنگی بوجود می‌آمد، خصلت اجباری داشت. در میان این دو بخش ارتش فرق جدی وجود داشت. افراد نیروی "بنیچه" را "پادار" می‌گفتند و معنای آن این بود که منبع گذران خانواده‌های آنها معین است. ولی نیروی "داوطلب" را "بی‌پا" می‌نامیدند. اولی نمی‌توانست از خدمت سربازی فرار کند، زیرا که صاحب بنیچه ضامن وی بود. ولی دومی حقوق میگرفت و خدمت میکرد و هر وقت میخواست از خدمت استعفا میداد.<sup>۲</sup>

بزرگترین بخش ارتش سوارنیروی ایلات و عشایر بود که در مقابل استفاده از زمین و مرتع، برای دولت خدمت سربازی انجام میدادند. هر رئیس عشیره‌ای موظف بود به تناسب افراد قلمرو خود بدولت تعداد معین سوار مسلح بدهد به گفته سرجان ملکم، حتی از شخصی که یک آسیاب داشت یک سوار طلب میشد.<sup>۳</sup> لباس و اسلحه سواران بحساب مردم محل تامین میشد و آنها بصورت آماده در خدمت دولت قرار میگرفتند. دولت براین نیروها فقط توپخانه اضافه میکرد و مقر دائمی توپخانه تهران و تبریز بود.<sup>۴</sup> چهار واحد ۱۵ هزار نفری با مرکزیت تهران و مشهد و شیراز و کرمانشاه واحدهای عمده ارتش ایران را تشکیل میداد.<sup>۵</sup>

در آغاز قرن ۱۹ تشکیل ارتش جدید به مسئله‌ای هرچه مبرم‌تر و جدی‌تر تبدیل میشد. برخلاف ارتش سنتی که بر پایه تیول جنگی ایجاد میشد، ارتش جدید می‌بایست دست کم سه ویژگی زیر را داشته باشد: (۱) می‌بایست حتی المقدور از زیر سلطه هرارشی پاتریارکال-فئودال بدر آید و زیر فرماندهی واحد و متمرکز حکومت مرکزی قرار گیرد، (۲) می‌بایست دارای منبع انسانی، مالی و تجهیزاتی قابل اطمینان‌تر و باثبات‌تری باشد و (۳) می‌بایست از لحاظ ترکیب، سازمان، ساختار، نوع سلاح و تعلیمات جنگی حتی المقدور مشابه ارتشهای آنروزی اروپا باشد. مبتکران اصلی ایجاد چنین ارتشی در آندوران عباس میرزای

- 
۱. فلاندرن - سفر ایران - ص ۳۱۹
  ۲. مستومی - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه - قسمت دوم از جلد سوم - ص ۴۹۶
  ۳. سرجان ملکم - تاریخ ایران - ص ۲۵۴
  ۴. مدودف - ایران - ص ۷۷ - ۷۶
  ۵. مستومی - شرح زندگانی من - جلد اول - ص ۲۹۴ - ۲۹۳



نایب‌السلطنه و سیرا بزرگ قائم مقام بودند.<sup>۱</sup>  
 ابتکار جدید مقامات ایران نظر استعمارگران انگلیس و فرانسه را  
 که در خاورمیانه و سردیک برقات شدید علیه یکدیگر برخاسته بودند  
 جلب کرد. طبق قرارداد معروف فینکشتاین (۱۸۵۷) منعقد شده میان  
 فرانسه و ایران، دولت فرانسه تأمین کارشناس و اسلحه لازم جهت  
 بازسازی ارتش ایران را به عهده گرفت. طبق این قرارداد یک هیئت  
 ۷۵ نفری نظامی بریاست ژنرال گاردان از فرانسه بایران آمد و در نقاط  
 مختلف کشور دست بکار شد. از آن جمله برای تجدید سازمان نیروهای  
 مسلح دولتی در کردستان (که تحت فرماندهی محمدعلی میرزای دولت  
 شاه قرار داشت) گروهی از کارشناسان نظامی فرانسوی به سنج و  
 کرمانشاه اعزام شدند.<sup>۲</sup>

انگلیس‌ها که از موفقیت فرانسویها سخت به تشویش افتاده بودند  
 با خرج پولهای گزاف توسط دیپلماتهای خود بالاخره فرانسویهارا از ایران  
 راندند و خود در سال ۱۸۵۹ با ایران قراردادی امضاء نمودند که طبق  
 آن یکسال بعد هیئت نظامی انگلیس بریاست سرخان ملکم وارد ایران  
 شد. در عین حال انگلیس‌ها ۶۰۰ هزار تومان پول طلا ۳۰۰ هزار قیضه  
 تفنگ، ۲۰ عراده توپ و ۳۰ نفر مهندس نظامی نیز برای دولت  
 ایران فرستادند.<sup>۳</sup> انگلیس‌ها بویژه می‌کوشیدند ارتش ایران را علیه  
 حکومت رقیب خود، روسیه تقویت کنند. نتیجه فعالیت آنها این شد  
 که، همانگونه که در بالا نیز گفته شد، ۱۲ فوج "سرباز" و ۹ - ۸ فوج  
 "جانبار" تشکیل گردید. مجموع جریانهای فوق‌الذکر گرچه هنوز بمعنای  
 الغای سیستم تیول جنگی در ایران نبود، ولی سرآغاز خط جدیدی بود  
 که بالاخره می‌بایست به الغای سیستم نامبرده منتهی شود.

ولی شکست نظامی حکومت قاجاریه در جنگهای اول ایران و روس،  
 بوج بودن "اصلاحات نظامی" انگلیس‌ها را اثبات کرد. دولت ایران  
 فعلاً از فکر استفاده از کارشناسان نظامی خارجی منصرف شد و تصمیم  
 گرفت ابتدا کارشناسان نظامی خود را بوجود بیاورد و سپس بوسیله آنها  
 نیروهای مسلح کشور را بازسازی کند. بدین منظور در سال ۱۸۱۵ نخستین  
 گروه جوانان ایرانی مرکب از ۵ نفر برای تحصیل در رشته نظامی به  
 انگلستان اعزام شدند.

امسا ایران آن روز که زیر بار خرابیها و ویرانیهای موروث قرون  
 گذشته می‌نالید و تحت حاکمیت نیروهای مرتجع و خائن و فاسد دست  
 و پا میزد و در گرداب عقب ماندگی و جهالت تا بینی غرق بود این

۱. اقبال آشتیانی - میرزاتقی خان امیرکبیر - ص ۱۹۸ - ۱۹۷

۲. همانجا - ص ۲۰۱ - ۱۹۹

۳. تاریخ ایران - ص ۶۴۲ - ۶۴۱

چنین ایرانی در جهان آنروز که زیر حاکمیت انحصاری استعمار قرار داشت - از امکان دفاع از خود در برابر استعمارگران خونخوار و وحیله-گر محروم بود. دولت ایران گرچه از انگلیس مایوس و برای تحصیل نظامی دانشجو به خارج فرستاده بود، ولی از سوی دیگر باز هم به فرانسه متمایل گشت و کارشناسان آنها را بایران دعوت و بواحدهای ارتش گسیل داشت. از آن جمله گروهی از این کارشناسان (کور، دوو، دروویل و غیره) را بکردستان پیش دولت شاه فرستادند تا تحت رهبری آنها نیروهای دولتی در کردستان تجدید سازمان شود.<sup>۱</sup>

شکست نظامی در جنگهای دوم ایران و روس (۱۸۲۸) پوچ بودن این کوششها و غلط بودن این راهها را هم اثبات کرد و در حقیقت تا مدتی ایران را در یک بن بست بهت آمیز قرار داد. حکومت قاجاریه که با توده های مردم پیوندی نداشت، جز دست زدن بدامن استعمار راه دیگری انتخاب نمی کرد. پس از مدتی، در سال ۱۸۳۴ هیئت نظامی جدید انگلیس با مقادیر زیادی سلاح و تجهیزات وارد ایران شد. هنری راولینسون رئیس هیئت در وهله اول خود بکردستان رفت تا نیروهای مسلح عشایر کلهر و گوران را برپایه جدید سازمان دهد<sup>۲</sup> ولی به علت بالا گرفتن مناقشات انگلیس و ایران بر سرافغانستان، هیئت مذکور ایران را ترک کرد. هیئت جدید فرانسوی که بریاست کنت دوسرسی به ایران آمد نیز موفقیتی کسب نمود و بزودی به فرانسه بازگشت.<sup>۳</sup>

روشن است که کوشش برای پوشاندن قبای "تحدد" بر تن ارتشی که تمام وجود و محتوا و تاروپودش با مناسبات پاتریارکال - فئودال سرشته بود، جز ناکامی به نتیجه دیگری نمی رسید. نیازهای سیاسی ایران خواهان آن بود که سیستم مالیات جنگی آرکائیک ملغی و ارتش بکلی تازه بر مبنای جدید بنا شود. ولی سازمان اجتماعی - اقتصادی کشور به همراه عوامل خارجی، جدی ترین موانع را در سر راه این هدف به وجود می آوردند. وضع اجتماعی - اقتصادی کشور هر پدیده و گرایش تاریخی مترقی را در نظفه نیست و نابود می ساخت. حتی برخی واحدهای جنگی جدید که با فداکاری و زحمات افراد میهن دوست ایجاد شده بودند، بهمین علت - علت برخورد با وضع اجتماعی - اقتصادی کشور از لحاظ کارآئی در سطحی به مراتب پایین تر از نیروهای سنتی قرار میگرفتند حتی برخیها با استناد به نظرات ژنرال یرمولوف، سرجان ملکم، و هنری راولینسون، معتقد بودند که ایران از روزی که بخیال ایجاد

۱. اقبال آشتیانی - میرزاتقی خان امیرکبیر - ص ۲۱۹

۲. همانجا - ص ۲۲۲ - ۲۲۱

۳. آدمیت - امیرکبیر و ایران - ص ۱۴۶

ارتش جدید افتاد در همه جنگ‌ها بازنده شد.<sup>۱</sup> ولی روشن است که علت مغلوبیت ایران نه اندیشه ایجاد ارتش جدید، بلکه وضع اجتماعی - اقتصادی آنروز ایران از سوئی و سیاست تجاوزگرانه دولتهای استعماری از سوی دیگر بوده است.

سیستم جنگی قرون وسطائی و مالیات جنگی ناشی از آن که با این همه جان سختی در برابر نیازها و پدیده‌های جدید مقاومت میکرد، چون بار طاقت فرسائی برگزیده مردم زحمتکش و از آن جمله و بیش از همه کشاورزان و دامداران سنگینی می نمود. تحمیل این بار بر این مردم، از همان لحظه سرپازگیری آغاز میشد. در سرپازگیری از هیچ تبعیضی فروگذار نمی کردند. اراده حکمران محل خانواده‌ها را مجبور می ساخت که یک و حتی چند نفر از اعضای خود را بنام سرپاز تحویل ماموران دهند. همه محالها اصولاً "موظف به تدارک سهم سرپاز بودند. ولی روسای غیرنظامی طبق میل خود افراد و گروههایی را از خدمت سرپازی معاف میکردند. آنهایی که معاف میشدند خود از طبقات ممتازه و یا نزدیکان و اطرافیان و عمال آنها بودند. بقیه مردم که محرومان جامعه بودند در صورت پرداخت رشوه معافیت کسب میکردند و الای می بایست خدمت سرپازی انجام دهند.<sup>۲</sup> کنت دوگوبینو پس از مسافرت بایران در سالهای ۱۸۵۸ - ۱۸۵۵ می نوشت: خانواده‌ای که نمی توانست خود را از قید سرپازگیری نجات دهد، به طور قطع می دانست که بالاخره به دادن یک و یا چند سرپاز مجبور خواهد شد. لذا کسی را که می بایست سرپازی برود از دوران کودکی که هنوز در گاهواره بود معین میکردند.<sup>۳</sup> قاعده چنین بود که سرپاز می بایست تا پایان عمر خدمت کند و بهمین علت در میان سرپازان از پیرمرده ۶ ساله تا نوجوان ۱۵ ساله - از همه سنین مشاهده میشد.<sup>۴</sup>

ب - انتقال مالیات جنگی به مینای "بنیچه" و اصلاح آن. اصلاحاتی که در نیروهای مسلح ایران بهر حال آغاز شده بود، در دوران محمدشاه متوقف گشت. حاجی میرزا آقاسی صدراعظم وی با بینش محافظه کارانه خود با تمام نیرو می کوشید تا قواعد فرسوده سنتی اجتماعی را حفظ کند و آنها را ادامه دهد. میرزا تقی خان چون به مقام صدارت رسید ضمن برنامه‌های اصلاحاتی خود اجرای برخی تبدلات در زمینه مالیات جنگی را نیز در نظر داشت. او خیال الغای بنیادی مالیات جنگی را نداشت و همچنین خیال آنرا هم نداشت که فقط لباس دوران نوبر

۱. قائم مقامی - تحولات سیاسی نظام ایران - ص ۲۲
۲. علی اکبر بیبا - تاریخ سیاسی و دیپلماتی ایران - ص ۷۹
۳. همانجا - ص ۸۵
۴. همانجا - ص ۸۵

تن این اصول سنتی کند و آنرا همانطور که هست با رنگ و روغن جدید ادامه دهد. هدف وی این بود که خود سیستم مالیات جنگی را بطور جدی اصلاح نماید. بدین منظور سیستم نظامی نیم بند ساخته شده توسط کارشناسان انگلیسی و فرانسوی را ملغی ساخت و کوشید تا سیستم "بنیچه" را که از قدیم موجود بود، با شرایط دوران نو منطبق سازد.

"بنیچه" از قدیم یک واژه اداری در رشته مالی بود و به سیاهه مالیات تک تک دهات گفته میشد. جمع مالیات هر ده را دولت معین میکرد. این مالیات را در میان تعداد جریب‌های خاک و ساعات آب آن ده تقسیم میکردند و بدین ترتیب مقدار مالیات یک جریب زمین و یک ساعت آب در آن ده بدست می‌آمد. بعد آنرا در تعداد جریب‌ها و تعداد ساعات سهم آب هر نسق و یا قطعه زمین ضرب میکردند و مالیات آن نسق و یا قطعه زمین بدست می‌آمد. مالیاتهای جداگانه تمام نسقها و قطعات و باغات و غیره یک ده را در یک سیاهه (لیست مالیاتی) می‌نوشتند که به آن "بنیچه" نیز میگفتند (اسم دیگر لیست مالیاتی "جزو جمع" بود).

طبق دستور میرزاتقی‌خان قرار بر این شد که از آن تاریخ ببعد سربازگیری هم براساس بنیچه اجرا شود. تعداد سربازانی که دولت میخواست در سرتاسر کشور بگیرد از جانب خود دولت معین میشد و مقدار مالیات سرتاسر ایران هم اصولاً معلوم بود. آن مالیات را بر تعداد سربازان تقسیم میکردند و معلوم میشد به چه مقدار مالیات یک سرباز تعلق می‌گیرد. مالیات هر ده هم معلوم بود و در نتیجه تعداد سرباز هر ده روشن میشد. و اما شخص سرباز را در ده می‌بایست بطور داوطلبانه معین کند. اکثراً سربازان را از میان خوش نشینان ده انتخاب میکردند و معمولاً مانع از آن میشدند که کشاورزان و صنعتگران سربازی بروند. طبق اصول جدید می‌بایست در حدود ۱۰۰ هزار سرباز پیاده بخدمت برده شود.<sup>۱</sup>

سربازی که بدین ترتیب از جانب ده انتخاب و بدولت معرفی میشد با تمام هزینه‌هایش بر عهده ده قرار داشت. تامین هزینه سفر سرباز از خانه تا مقر ارتش، ارسال کمک خرج در تمام دوران خدمت برای شخص او و پرداخت "پادارانه" به خانواده وی در محل - همه اینها به عهده ده مربوطه بود. این سرباز هر سال ۶ ماه خدمت میکرد و ۶ ماه در مرخصی بسر میبرد. در دوران ششماهه خدمت "جیره" جنسی و "موجب" نقدی وی بطور کامل از جانب دولت پرداخت میشد، ولی در دوران ششماهه مرخصی خانه این جیره و موجب به نصف

۱ - مستوفی - شرح زندگانی من - جلد اول - ص ۹۱

۲ - حسن اعظام قدسی - کتاب خاطرات من - جلد اول - ص ۲۱

تقلیل می‌یافت. ۱ "جیره" و "مواجب" دوران مرخصی بنسبام "حقوق ششماهه" مرخصی خانه" در بودجه" هزینه‌های هر ولایتی تحت نام "ششماهه" محلی" منظور و در محل بسرباز پرداخته میشود. همه دهقانان در پرداختن هزینه‌های سربازان ده خود شرکت میکردند. و اما مالیات جنگی که از گروههای دامدار کوچ نشین و نیمه - کوچ نشین گرفته میشد گرچه در ماهیت با آنچه در بالا در باره" دهات شرح داده شد فرقی نداشت، ولی از ویژگیهای برخوردار بود. معیار و ضابطه" اخذ مالیات جنگی (پسیاده" مسلح) از اهالی دهات. اصل "بنیچه" بود که پایه آنرا مقدار خاک و آب هر دهی تشکیل میداد. ولی معیار اخذ مالیات جنگی (سوار مسلح) از گروههای دامدار (ایلات و عشایر دامدار) تعداد اغنام و احشام آنها بود. لکن باین سواران "شش ماهه" محلی پرداخت نمی‌شد و آنها فقط در شش ماه دوران خدمت مواجب و جیره و علیق دریافت می نمودند. ۲

میرزا تقی خان علاوه بر برقرار کردن قواعد جدید در مسئله مالیات جنگی و اصول آن، میکوشید تا به افسران و فرماندهان نیروهای مسلح هرچه بیشتر استقلال مالی بدهد و بدین وسیله آنها را از صاحب زمین بزرگ محلی و دستگاه "خودمختار" آنها منفک سازد و از زیر سلطه آنها بیرون آورده تحت فرمان بلاشریک دولت مرکزی قرار دهد. تعیین جیره و مواجب بیشتر برای سربازان و افسران، ایجاد قورخانه (کارخانه اسلحه سازی) تهیه لباس متحدالشکل از پارچه وطنی برای نیروهای مسلح، توجه فراوان به تربیت معنوی افراد ارتش، تقسیم بندی ارتش برسته های مشخص تخصصی، ایجاد انتشارات نظامی و غیره از جمله تدابیری بود که میرزا تقی خان بمنظور ایجاد ارتش جدید ایران آغاز کرده بود. ۳

برای درک اهمیت تدابیر فوق کافی است بدو فاکت تاریخی توجه نمائیم. در یکی از فرامین محمدشاه در باره سنگینی هزینه لباس ارتش آنروز ایران که بفرم قدیم دوخته میشد آمده بود: دولت ایران در مقابل پارچه شال که برای ارتش از کشمیر و هندوستان خریداری میکند هر سال یک میلیون تومان پول می پردازد. دولت هر سال باید سه هزار طاقه شال برای ارتش وارد کند. علاوه بر دولت، افراد هم هر سال در مقابل جبه و کمر و آرخالیق و کلهجه برای تکمیل لباس جنگی میبایغ هنگفتی خرج می کنند. ۴ فاکت دیگر در مورد معنویات ارتش آن روز

۱. مستوفی - شرح زندگی من - جلد اول - ص ۹۱

۲. همانجا - ص ۹۲

۳. شمیم - ایران در دوره سلطنت قاجار - ص ۱۱۷

۴. لسان الملک - تاریخ التواریخ - جلد اول - ص ۳۷۶

ایرانست. پس از آنکه ارتش روس تبریز را ترک کرد، عباس میرزا در نطقی که برای ارتش خود ایراد نمود از جمله چنین گفت: بلائی که خدا بر ما نازل کرد، باید برای ما درس عبرتی باشد. به این قصر نگاه کنید. در اینجا یک فوج قزاق روس مستقر بوده است. ولی به بینید قصر در چه وضعی است. حتی به یک شاخه درخت هم کسی دست نزنده و آسیبی نرسیده، گوئی من این قصر را به بهترین نوکرانم سپرده بودم. ولی شما افراد ناباب را من با خودم بهر جا می برم می چایید و آتش میزنید و می کشید. شما را مردم با لعنت استقبال و با نفرین بدرقه می کنند.<sup>۱</sup>

میرزاتقی خان بر مبنای اصول بنیچه که در آن تجدید نظر کلی کرده بود به جمع آوری سرباز پرداخت و از آنها ۵ فوج پیاده و ۱۲ فوج سوار و ۲۰۰۰ توپچی و چند فوج جمازه سوار و مرزبانی تشکیل داد و برای تربیت آنها از ایتالیا و اطریش معلم نظامی استخدام کرد.<sup>۲</sup> و ۳ بعد ها تقسیمات داخلی این نیرو توسعه یافت و بصورت ۱۰ "تومان" درآمد که هر یک مرکب از ۵ - ۴ فوج بود. میرزا تقی خان بمنظور تهیه کادر نظامی در خود ایران، دانشگاه تهران را تاسیس نمود که در آغاز یک مدرسه نظامی بود.

میرزا آقاخان نوری که پس از میرزاتقی خان زمام امور را بدست گرفت، اصلاحات نظامی او را نیمه کاره متوقف ساخت. اجرای اصول جدید بنیچه هم در مرکز و هم در ایالات و ولایات با مقاومت نیروهای مرتجع مواجه و بشدت نقض و مختل میشد. "نایب ها"، "سلطانها"، "یاورها" و دیگر صاحب منصبان آنروزی "شماهه" محلی را که جزو بودجه محلی بود بکلی بحیب میزدند. "نایب هائی" که بروستاها اعزام میشدند "کمک خرج" سربازان را برای خود برمیداشتند و "پادارانه" ای را که بعنوان خانواده های سرباز از مردم میگرفتند به این خانواده ها نمی دادند.<sup>۳</sup> بدین جهت سربازان شبها در ارک شهر کشیک میدادند و روزها بازار شهر آمده، یکی قصابی، دیگر پینه دوزی، برخیها صرافى و بعضیها میوه فروشی میکردند.<sup>۴</sup>

بار دیگر در سال ۱۲۴۹ (۱۸۷۰) مسئله تجدید نظر و اصلاح در اصول بنیچه مطرح گردید و قرار بر این گذاشته شد که هر روستا برای هر ۲ تومان مالیاتی که بدولت می پردازد علاوه بر این پول یک نفر سرباز

- 
۱. مدودی - ایران - ص ۸۰
  ۲. آدمیت - امیرکبیر و ایران - ص ۱۵۰ و ۱۵۵
  ۳. ایران از نظر خاورشناسان - ص ۶۹ - ۶۸
  ۴. مستوفی - شرح زندگانی من - جلد اول - ص ۱۴۰
  ۵. حاجی زین العابدین مراغه ای - سیاحت نامه ابراهیم بیگ یا بلای نعصب او - ص ۲۴ (از این پس: سیاحت نامه، ابراهیم بیگ)

هم بدولت بدهد. همچنین مردم روستا می‌بایست برای هر سربازی که در اختیار دولت می‌گذارند سالی مبلغی پول (معادل ۱۵ روبل روسی به قیمت آن زمان)، یک جوخاویک آرخالق پشم، شلوار، پیراهن، لباس زیر، کلاه، ۱۰۰۰ من گندم و یک الاغ نیز بدولت بدهند. این سرباز که باین ترتیب در اختیار دولت گذاشته می‌شد، می‌بایست ۲۰ سال خدمت بکنند. اگر قبل از اتمام این مدت سرباز می‌مرد و یا معلول می‌گشت، اهالی همان روستا موظف بودند شخص دیگری را بعوض او در اختیار دولت گذارند. خود سرباز از طریق قرعه‌کشی معین می‌شد.<sup>۱</sup>

کوشش برای تجدید سازمان نظامی در ایران بعدها نیز ادامه یافت. در کتاب تنظیمات حسه<sup>۲</sup> که خواننده با آن آشنایی دارد، باین موضوع توجه ویژه شده بود. در ماده<sup>۳</sup> ۱۶ این کتاب گفته می‌شد که تعداد سربازان هر روستا باید طبق بنیچه معین شوند و خود سربازها از طریق قرعه‌کشی انتخاب گردند. معلولان و ملاها و سادات و پیشمازها از خدمت سربازی معاف بودند و بقیه مردم روستا که سشان از ۱۶ تا ۲۵ سال بود می‌بایست در قرعه‌کشی شرکت کنند و کسانی که قرعه بنام آنها در می‌آمد از جانب مردم همان روستا بسربازی دولت می‌رفتند. کسی که نامش در قرعه‌کشی در می‌آمد با موافقت مباشر نظامی می‌توانست شخص دیگری را بجای خود معرفی نماید<sup>۴</sup> در مواد ۱۸ و ۱۹ "تنظیمات" گفته می‌شد که مدت سربازی (زیر پرچم) ۱۰ سال است و ۱۰ سال دوم "ردیف" (احتیاط) نام دارد. در ده سال دوم سرباز می‌بایست هر دو سال یکبار به مدت ۲۰ روز برای "مشق کردن" بخدمت بیاید و بقیه اوقات آزاد باشد. برای سربازها هنگام مأموریت ماهی ۵ تومان و در سایر اوقات ماهی ۲۵ قران حقوق معین شده بود<sup>۵</sup>. در ماده<sup>۶</sup> ۲۹ مسائل سازمانی اخذ مالیات جنگی شرح داده شده بود. طبق این ماده در هر ولایت، سازمانی بنام "مجلس تنظیمات" مرکب از ۶ نفر ایجاد می‌شد که اختیارات وسیعی داشت. از قبیل: رسیدگی به مسائل سربازگیری، مالیات، مستمری، حقوق، اوقاف، دادگاه، بازرگانی و غیره. بطوریکه ملاحظه می‌شود، این گام نیز در سمت خارج کردن نیروهای مسلح کشور از وابستگی و سلطه<sup>۷</sup> صاحب زمینان محلی قرار داشت صرف نظر از اینکه ناصرالدین شاه که دستور نوشتن "تنظیمات" را داده بود، این مطالب را باین صورت فهمیده باشد و یا نفهمیده باشد. این نیز موجب تضعیف حاکمیت‌های محلی می‌شد که نتیجه<sup>۸</sup> آن نیز جز تفکیک

۱. ای. اگراویچ - ولایات اردبیل و سراب - قلیس - ۱۸۷۶ - ص ۵۲ - ۵۰  
 (از این پس: اگراویچ - ولایات اردبیل و سراب).  
 ۲. تنظیمات حسه - ص ۷ - ۶  
 ۳. همانجا - ص ۸ - ۷

حاکمیت محلی از مالکیت ارضی چیز دیگری نبود.

بار مالیاتهای جنگی بر گرده زحمتکشان (کشاورزان و دامدازان) هر چه سنگینتر میشد و تشکیل ارتش بر اساس بنیچه بصورت غیر قابل تحمل در میآمد، بدیهی است که در اوضاع اجتماعی - اقتصادی آن زمان سیستم بنیچه هر قدر هم اصلاح میشد، نمی توانست خود را بطور کامل از غلاف مناسبات پاتریارکال - فئودال و سنن و آداب تیول جنگی و اسارت سیستم هرارشیک قرون وسطائی نجات دهد. لذا بتدریج این مسئله مطرح میشد که در ایران نیروی مسلحی ایجاد شود که با اصول بنیچه هیچگونه ارتباطی نداشته باشد و پس از رقابتها و کشمکشهای فراوان در میان جناحها و عوامل داخلی و خارجی بالاخره در سال ۱۸۷۹ (۱۲۵۸) برهبری سرهنگ دوم روس بنام آ. ای. دومانتوویچ نخستین واحدهای نیروی "قزاق" ایران تشکیل گردید. نخستین واحد قزاق جمعا بتعداد ۴۰۰ نفر که ایجاد آن هیچگونه ارتباطی با بنیچه و دیگر اصول قرون وسطائی نداشت و از "مهاجران" (کسانی که از قفقاز با ایران مهاجرت کرده بودند) تشکیل میشد، در داودیه مستقر گردید. ۲۰۱ در این دوران که استقلال و آزادی ایران هر سال بدتر از سال قبل بنا بودی میگردید، خواه نیروهای مسلح قدیمی و خواه قوای جدید التاسیر قزاق بشدت زیر تاثیر سیاست دولتهای استعماری قرار داشتند. چند سال بعد نیروهای مسلح ایران بتدریج تحت رهبری "مستشاران" و "معلمان" و "مشاقان" اطریشی و روسی و فرانسوی و ایتالیائی و غیره قرار گرفت و عملا "دیگر ارتشی بنام ارتش مستقل ایران وجود نداشت.

با وجود کوششهایی که برای برقراری نظام جدید ارتشی بعمل میآمد، ولی اصول بنیچه هنوز هم اصول عمده در ایجاد نیروهای مسلح ایران بود. در پایان قرن ۱۹ نیروهای مسلح ایران علاوه بر نیروی قزاق عبارت از دو بخش بود: ۱) ارتش منظم - "نظام" و ۲) ارتش نامنظم - "غیرنظام".

افراد ارتش نظام را از طریق بنیچه جمع آوری میکردند یعنی مردم هر محل میبایست متناسب با مالیات نقدی که بدولت می پرداختند تعداد معینی سرباز در اختیار دولت قرار دهند. بطور کلی هر روستا و یا گروه خانوارها میبایست برای هر ۱۱ تومان و ۲ قران مالیات یک سرباز هم بدهد و این سربازان در میان مردم روستا و یا گروه خانوارها

۱. ژنرال کاساکومسکی - مقاله‌ای در باره کامل بریگاد قزاق ایران مجله "خاور سو" - شماره ۴ - سال ۱۹۲۳ (روسی) (از این پس: کاساکومسکی در باره بریگاد قزاق ایران)

۲. مدودف - ایران - ص ۴۳۶ - ۴۳۵

۳. هالفا - ص ۵۲۲ - ۵۲۱



سرشکن میشدند. ولی نه تعداد سکنه، محلها و نه مبلغ مالیات آنها ثابت بود.

مردم همیشه می‌کوشیدند این تعداد و مبلغ را پائین بیاورند و لذا همیشه تعداد سربازان روبگاهش میرفت. افراد بانقوذ و تبولداران مقتدر، اصلاً سرباز بدولت نمیدادند. لذا بار اصلی بسیجه باز هم بگردن کشاورزان و دامداران بود.<sup>۱</sup>

در ارتباط با رشد کشاورزی تجارتمندی و توسعه، احتیاج به نیروی کار در مسئله سربازگیری نیز پدیده‌های جدید بوجود می‌آمد. مثلاً در این دوران که مهاجرت مردم از سنج ب سوی کرمانشاهان و گروس شدت گرفته بود، فتودالهای کرمانشاهان و گروس از این وضع استفاده میکردند. مهاجرین سنجی را سربازی می‌فرستادند و رعایای محلی را بکار کشاورزی و دامداری میگرفتند.<sup>۲</sup>

روستا و گروه خانوارهایی که سرباز بدولت میدادند از سوئی موظف به نگاهداری خانواده‌های سربازها بودند و از سوی دیگر میبایست برای نگاهداری خود سرباز هم "انعام" و "ندارک" و "خانواری" بپردازند. مقدار این سه مالیات در سیستم بسیجه معین نشده بود و خود مردم روستا و یا گروه خانواری میبایست خود آنرا معین کنند. "انعام" هدیه‌ای بود که از جانب روستاها و یا گروه خانوارها فقط یک بار و معادل ۲۰ - ۱۵ تومان برای هر سرباز پرداخته میشد. "ندارک" مالیاتی بود که سالی یکبار و در حدود ۲۰ - ۱۰ تومان پول نقد برای هر سرباز اخذ میگردد. "خانواری" عبارت از ۴ من خواربار برای هر سرباز و ۴ من خواربار برای خانواده او بود که ماهی یکبار بهمان ترتیب، یعنی از جانب مردم روستا و یا گروه خانوارها بآنها تحویل داده میشد.<sup>۳</sup>

ارتش "غیرنظام" از ایلات جمع‌آوری میشد. آنها طبق اصول بسیجه از خدمت دائمی در ارتش معاف بودند، ولی هر وقت دولت طلب می‌نمود موظف بودند با سلاح و تجهیزات و لباس و اسب خود نیروی معینی رامهیا و برای مدت معینی در اختیار دولت قرار دهند. تعداد این نیرو به تعداد انعام و احشام هر ایل بستگی داشت و در میان طوایف و تیره‌های همان ایل سرشکن میشد. این اصول و همچنین مقیاسی که در آن بکار برده میشد "شترجمع" نام داشت. مثلاً دولت معین میکرد که فلان ایل صد "شترجمع" است و برای هر "شترجمع" باید مثلاً

---

۱ - هماچا - ص ۵۲۲ - ۵۲۳  
۲ - مشات تاهزاده فرهاد میرزا - ص ۱۲۹ - ۱۲۸  
۳ - م. پاولویچ - بریکاد قزاق ایران - مجله "خاورسو" شماره ۹ - ۸ - سال ۱۹۲۵ (روسی)، (از این پس: پاولویچ - بریکاد قزاق ایران)  
۴ - مدودف - ایران - ص ۵۲۵ - ۵۲۴

۵۰ - ۴۰ تومان پول و ۱/۵ نفر سرباز تحویل دولت بدهد. ۱ هر سال موسم یائیز با حضور نماینده، مخصوص دولت، اغنام و احشام ایل را می‌شمرند که بآن "شاخ شماری" میگفتند و بدین ترتیب تعداد "شنز جمع" هر ایل را معین میکردند. ۲ افراد ایل برای هر سواری که در اختیار دولت قرار میدادند می‌بایست "تدارک" و "جنس" ("خاواری") بپردازند. ولی اسلحه و اسب سوارها را اکثراً رئیس ایل تأمین میکرد. این روسا اکثراً فرماندهان و افسران واحدهای ایل خود نیز بودند و دولت از مالیاتی که از ایل میگرفت بفرماندهان و افسران واحدهای همان ایل حقوق میداد. ۳

در آغاز قرن ۲۰ ایلات ایران معمولاً در حدود ۱۴۲ واحد سوار مسلح در اختیار دولت میگذاشتند که جمعاً مرکب از ۲۱۹۸ افسر و ۱۸۲۵۲ نفر سوار بود. ۴ بهترین بخش ارتش ایران همین واحدهای سوار بود که در میان آنها واحدهای آذربایجان، عراق، خمسه، تهران، کرمانشاه، سنندج، فارس، خراسان، استرآباد، یمود، ناهرود، گیلان و مازندران از کیفیت بهتری برخوردار بودند. اگر جنگی پیش می‌آمد که توجه ایلات را بخود جلب می‌نمود تعداد اینگونه سواران از ۲۰۰ - ۱۵۰ هزار نفر هم تجاوز میکرد.

ج - مقام کردستان در سیستم جنگی دولت ایران در قرن ۱۹ - در بالا مالیات جنگی بعثابه یکی از جهات مهم مناسبات ارضی پاتریارکال - فتوئدال ایران مورد بررسی قرار گرفت. باید توجه کرد که تفاوتی که در نامگذاری سیستم‌ها و مالیاتها و بدهیهای جنگی وجود داشت ناشی از هرج و مرج سازمان دولتی بود و اصل مطلب تحت همه نامها و عنوانها لایتغیر بود - مالیات جنگی جزو مناسبات ارضی و احداقل در پیوند نزدیک با این مناسبات قرار داشت و سنگینی بار آن از طریق تنظیم این مناسبات بر دوش مردم زحمتکش روستا بود. حال باید دید که در سیستم جنگی ایران، کردستان چه مقامی داشته است و بدین ترتیب نقش دولت آن روزی را در استثمار کشاورزان و دامداران کردستان در حدود امکان روشن نمود و در باره آن تصویری ولو کلی ایجاد کرد.

اسناد موجود نشان میدهد که نیروهای مسلح کردستان نیز، در ارتش ایران در جنگهای ایران و روس تا اواخر سالهای ۲۰ قرن ۱۹ شرکت داشته‌اند. حتی برخی از اسناد مدعی هستند که در این جنگها یک

- 
- ۱ - همانجا - ص ۵۳۰
  - ۲ - همانجا - ص ۵۳۰
  - ۳ - همانجا - ص ۵۳۱
  - ۴ - همانجا - ص ۵۵۳

ثلث ۱ و حتی دو ثلث ۲ ارتش ایران کرد بوده است. گرچه نمیتوان صحت این ارقام را تأیید کرد، ولی روشن است که نیروهای مسلح کردستان در ارتش ایران آنروزی مقام و نقش قابل توجهی داشته‌اند. مثلاً سال ۱۲۳۵ (۱۸۵۶) هنگام تجاوز انگلیس به مرزهای جنوبی ایران، در صفوف ارتش ایران که برای مقابله با آن تجاوز در چند نقطه استراتژیک متمرکز شده بود واحدهای کرد بطور برجسته جلب نظر میکردند. تنها از ایلات کرد ولایت کرمانشاهان ۳۰۰ نفر توپچی و قورخانه‌چی، فوج ایل گوران بفرماندهی اسدالله خان سرتیپ، فوج کلیایی بفرماندهی علیقلی میرزای سرتیپ، فوج کرند بفرماندهی ملک نیازخان سرهنگ، فوج رنگه بفرماندهی محمدرضاخان سرتیپ، سواران منظم مهاجر، سواران کلیایی، سواران سنجایی و سواران نان‌کلی - جمعا ۴۷۰۰ نفر در این نیروها شرکت داشتند. امامقلی میرزای عماد - الدوله نیز از مردم ولایت کرمانشاهان قریب ۹ هزار پیاده با خود آورده بود. ۳ علاوه بر این در همین بسیج نیرو، فوج شکاک، فوج چاردوس، فوج مگری، فوجهای گزازی و فیلی و بساجلان نیز شرکت داشتند. ۲.

ارزش علمی اطلاعات مذکور در فوق مرهن است. این اطلاعات نشان میدهد که (اولاً) در اواسط قرن ۱۹ اصول مالیات جنگی در کردستان نیز وسیعاً تطبیق میشده و یکی از خطوط عمده تحقیق حاکمیت دولت ایران بر کردستان ایران اخذ همین مالیات جنگی بوده است. در عین حال این مالیات جنگی با مالکیت ارضی و بهره ارضی که تحقق اقتصادی مالکیت ارضی است، پیوند بسیار نزدیک و گاهی عینیت داشته است. ثانیاً (نیروهای مسلح مذکور در فوق برحسب ایلات و عشایر مربوطه تقسیم و تشکیل میشدند، هر واحد بنام ایل و عشیرت خود نامیده میشد و تحت فرماندهی رئیس ایل و عشیرت خود قرار داشت. ثالثاً) برخی از ایلات و عشایر در آن واحد بدولت دو نوع نیروی مسلح میدادند بنام "فوج" و "سواران" که البته نیازمند تحقیق است. رابعاً) نیروهای مسلح ایلات و عشایر اکثراً "در خاک خود مستقر بودند و فقط هنگام لزوم به نقاط دیگر گسیل میشدند و غیره. همه این واقعیتها بر آن گواهی میدهد که با وجود کوشش جهت جداسازی حاکمیت محلی از مالکیت ارضی، ولی در اواسط قرن ۱۹ هنوز این کار عمق چندانی پیدا نکرده بود.

- 
۱. شمیم - ایران در دوره سلطنت قاجار - ص ۶۳
  ۲. کورد اوغلو - کردها و امپریالیسم - ص ۹۴
  ۳. لسان الطلک - باسح التواریخ - جلد اول - ص ۲۳۸
  ۴. همانجا - ص ۲۳۸ - ۲۳۷

در دوران حکومت ناصرالدین شاه که تقریباً همه نیمه دوم قرن ۱۹ را دربر می‌گیرد، "تومان" هشتم نیروهای مسلح ایران (که جمعاً ۱۵ "تومان" بود) از افراد سربازگیری شده از کردستان بوجود می‌آمد. این "تومان" مرکب از ۵ فوج زیر بود: ۱) فوج گوران بهادران قلعه زنجیری، ۲) فوج اول گزند، ۳) فوج سوم گلپهر، ۴) فوج چهارم زنگنه و ۵) فوج مخبران کردستان در "تومان" هشتم علاوه بر واحدهای مذکور واحدهای دیگری نیز که افراد آنها از ایلات و عشایر کرد منطقه ارومیه گروس و غیره جمع آوری شده بودند، وجود داشتند<sup>۱</sup> علاوه بر همه اینها در میان نیروهائی که "سواره" و "جماعت" نامیده میشدند، واحدهائی با اسامی صائین قلعه، مگری، پشتکوه، اردلان، باجلان، کلیایی، کرمانشاه، سنجایی، فیلی نیز دیده میشدند.<sup>۲</sup>

هریک از نیروهائی که بدین ترتیب با نام ایلات و عشایر خود به وجود می‌آمدند، در داخل طبق تقسیمات داخلی و هراتشی موجود در ایل و عشیرت مربوطه بواحدهای کوچکتری تقسیم میشوند. مثلاً "عشیرت سنجایی طبق بنیچه" قدیم مکلف بود نیروئی مرکب از چهار واحد در اختیار دولت بگذارد. این واحدها طبق اسامی طوایف عمده "عشیرت سنجایی با نامهای چالاولی (چلبی)، الاهی‌خانی، عباسوند و حق نظر - خانی نامیده میشدند در رأس هر یک از این چهار واحد یک "سلطان" قرار داشت و هر چهار واحد مشترکاً "یک یاور و یک سرهنگ و یک سرتیب" داشتند که اکثراً از طوایف چالاولی و الاهی‌خانی انتخاب میشدند.<sup>۳</sup> بدین ترتیب، عالی‌ترین مناصب در نیروهای جنگی که طبق مالیات جنگی از جانب ایلات و عشایر در اختیار دولت گذاشته میشد نیز، در انحصار نیرومندترین و بانفوذترین طوایف ایل و عشیرت مربوطه قرار داشت. عشیرت گوران هم که مرکب از ۸ طایفه بود، نیروی مسلح خود را بر مبنای همین اصول ایجاد میکرد.<sup>۴</sup> این یک‌قاعده عمومی بود.

این وضع با تغییرات معینی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ ادامه داشت. مدودف در سال ۱۹۵۹ می‌نوشت که نصف کردها اصلاً دولت ایران را قبول ندارند و نصف دیگر هم جز دادن سرباز بدولت پیوند تابعیت دیگری نسبت بدولت ندارند. اگرادولایتهای سندج و کرمانشاهان ۴ واحد نیروی مسلح مرکب از ۳۲۵۵ نفر در اختیار دولت

۱. محمد حسن خان صنیع الدوله - منتظم ناصری - جلد دوم - تهران - ۱۲۹۹ ه.ق. ص ۱۳ - ۱۵ (از این پس: صنیع الدوله - منتظم ناصری - جلد دوم)  
 ۲. همانجا - ص ۱۷ - ۱۴  
 ۳. محمد مگری - عشایر کرد - ص ۱۱۴  
 ۴. رزم آرا - چهارمقای نظامی ایران - کرمانشاهان - ص ۲۲

قرار میدهند. تعداد این افراد حتی میتواند به ۷ - ۶ هزار نفر هم برسد. طبق معمول از هر ۵ خانوار یک سرباز میگیرند! ولی قسمت اعظم مردم از دادن سرباز بدولت شانه خالی میکردند. در اوایل سال ۱۹۰۵ شاهزاده فرمانفرما برای سرکوب برخی طوایف لر که بعنوان اعتراض علیه مالیاتهای دولتی قیام کرده بودند، نیروهایی را به بروجرد اعزام نمود که در ترکیب آنها واحدهای زیر نیز وجود داشتند: (۱) فوج پیاده، (کند مرکب از ۷۰۰ نفر، ۲) نصف فوج پیاده زنگنه - ۴۰۰ نفر، (۳) فوج پیاده، (خمسه - ۴۰۰ نفر، ۴) سواران طوایف پیروند و صفیوند - ۲۰۰ نفر، (۵) سواران کلهر - ۲۰۰ نفر.

\* \* \*

بررسی مالیاتهای ارضی دولتی در قرن ۱۹ نشان داد که در این دوران در بعضی حالات مالیات ارضی دولتی و بهره ارضی مالکانه بطور ارگانیک درهم تلفیق و ادغام گشته بود و در عمل یک چیز واحد بود و در بعضی حالات دیگر به مثابه ادامه یک سنت قدیمی، هم این و هم آن توسط شخصی واحد (صاحب زمین و یاتیولدار) جمع آوری می شد. مالیات جنگی هم اگر از سوئی مالیاتی بود که بدولت پرداخته میشد، ولی از سوی دیگر یکی از محملهای تشکیل نیروهای مسلح محلی در کردستان بود. این نیروی مسلح محلی در دست طبقه فئودال از سوئی کاراترین وسیله اعمال قدرت بر کشاورزان و دامداران زحمتکش و از سوی دیگر تکیه گاهی برای مقاومت در قبال دولت مرکزی در مواقع لزوم بود.

بدین جهت به هر اندازه که رشد مناسبات سرمایه داری در ایران سرعت میگرفت، دولت ایران خواه آگاهانه و خواه نا آگاهانه میکوشید تا از سوئی مالیات ارضی دولتی را از بهره ارضی مالکانه جدا کند و صلاحیت و اختیار اخذ مالیات ارضی را در محل از دست صاحب زمین بدر آورد و از سوی دیگر مالیات جنگی را از زیر وابستگی هرارشی جنگی پاتریارکال - فئودال و از صورت هرارشیک خارج سازد. گامهایی که در ایران آن روز و بعدها برای ایجاد ارتش جدید و دستگاه جدید دولت ایران بامحتوای سرمایه داری (البته وابسته) برداشته شد، این هدف را نیز تعقیب میکرد.

## استثمار دهقانان و وضع آن‌ها در نیمه اول قرن ۲۰

در نیمه اول قرن ۲۰ بعلت تکامل مالکیت خصوصی بر زمین و رشد استفاده از زمین، در استثمار دهقانان نیز تغییراتی رخ داد. هر نوع بقایا و آثار "اشتراک" آرکائیک در مالکیت ارضی بطور کلی از میان برخاست و لذا استثمار دهقانان و مجموع روابط اجتماعی خطوط مشخص‌تر و متمایزتری بخود گرفت. بعلت از میان رفتن مالکیت عالی حکومت بر زمین، مالیات ارضی دولتی و بهره ارضی مالکانه نیز به شکل باصطلاح "مستقل" و "خالص" خود درآمدند. بهمین دلیل نیز برای درک مسئله استثمار دهقانان در این دوره، باید مسئله از هم جدا شدن و از هم "پاکسازی شدن" مالیات ارضی و بهره ارضی را به روشنی درک نمود. این کار نیازمند بررسی مسائل چندی است.

### ۱. انقای مالیات جنگی پاتریارکال - فنودال

در قرن ۱۹ گرچه اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران مانع از آن میشد که بقایای تیول جنگی بکلی ملغی شود، ولی نیازهای سیاسی مملکت این امر را با قاطعیت هرچه بیشتر طلب می نمود. در ربع اول قرن ۲۰ با پیدایش امکانات جدید برای رشد سرمایه داری در ایران این خواست تاریخی با شدت بیشتری مطرح گردید. ولی بعلت برخورد با سیاستهای استعماری خارجی و شدت محافظه کاری در هیئت حاکمه ایران، این کار بسیار لنگ و ناقص و معیوب پیش میرفت.

در سال ۱۹۰۰ به ابتکار انگلیسها و بدست کارشناسان سوئدی و به‌مثابه نیروی رقیب در برابر نیروی قزاق، نخستین سازمان ژاندارمری ایران تاسیس شد. ۱ بعدها این سازمان زیر نظر شوستر آمریکائی و یالمارسون سوئدی وسعت بیشتری یافت.

بدین ترتیب فعلاً "نیروهای قزاق و ژاندارمری برحسب ظاهر هم شده - دویخش نیروهای جدید ایران بودند. گرچه قانون اساسی مشروطه و متمم آن هنوز سیستم مالیات جنگی قدیمی را ملغی نساخته بودند، ولی با القای اصول تیول توسط مجلس شورای ملی در سال ۱۹۰۷ (۱۲۸۶) قاعده<sup>۱</sup> واگذاری زمین و درآمد آن باشخاص در مقابل خدمتی که برای دولت انجام میدادند (و از آن جمله خدمت جنگی) از میان برچیده شد. این گام ضربه<sup>۲</sup> غیرمستقیم به سیستم مالیات جنگی قدیمی بود. ولی با وجود این، سربازگیری و تشکیل ارتش بر پایه<sup>۳</sup> نتیجه همچنان رسماً ادامه داشت. قانون "سربازگیری" هم که در پائیز سال ۱۲۹۴ بتصویب مجلس رسید، با وجود ایجاد برخی تغییرات حزئی، خود بر پایه<sup>۴</sup> همان سیستم قدیمی قرار داشت. در سال ۱۹۱۶ (۱۲۹۵) انگلیسها بمنظور حفظ منافع استعماری خویش و تأمین امنیت درراههای بازرگانی جنوب، سپاه تفنگداران جنوب را بوجود آوردند. این نیرو گرچه ظاهراً<sup>۵</sup> مانند نیروهای قزاق و ژاندارم بخشی از نیروهای مسلح جدید ایران محسوب میشد، ولی در واقع جز آلتی برای اجرای سیاست استعماری انگلیس چیر دیگری نبود.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که برهبری لنین بزرگ و به نیروی پرولتاریای قهرمان روس پیروز شد، مردم ایران را از شر یکی از غدارترین دشمنانش که تزارسم بود نجات داد. دیگر دشمن غدار استقلال و آزادی ایران یعنی دولت امپریالیستی انگلیس هم در محیط جهان آن روز که با تولد نخستین حکومت سوسیالیستی جهان از ریشه دگرگون گشته بود، به مقتضای استراتژی سیاسی - نظامی خود، خواهان آن بود در ایران چنان حکومت متمرکزی بوجود بیاید که اولاً<sup>۶</sup> قادر بسرکوب جنبش انقلابی و دمکراتیک در ایران باشد و ثانیاً<sup>۷</sup> ایران را درچارچوب منافع امپریالیسم جهانی بسرکردگی انگلیس اداره نماید و از تأمین منافع انگلیس سرپیچی نکند. یکی از مهمترین مسائل ایجاد یک چنین حکومت متمرکزی ایجاد دستگاه جبر دولتی آن و قبل از همه نیروهای مسلح آن بود. استعمارگران انگلیس بمنظور تأمین نظارت خود بر نیروهای

۱. مدودف - ایران - ص ۵۵۰

۲. مجموعه مصوبات ادوار سوم و چهارم قانونگذاری مجلس شورای ملی تهران - ۱۳۱۹ - ص ۴۳ - ۴۲ (از این پس: مصوبات ادوار سوم و چهارم مجلس)

۳. کورسون - ایران - ص ۸۲

مسلح ایران، در سال ۱۹۱۹ با حکومت و شوق الدوله قرارداد ننگینی را امضا نمودند. انگلیسها نیروی مسلح منظم ایران را که عبارت از تفنگ داران جنوب (۴۵۰۰ نفر) به نیروی قزاق (۷۸۵۶ نفر)، نیروی ژاندارم (۸/۴۰۰ نفر)، بریگاد مرکزی، نظامی ولایتی، امنیه، نظمیه و غیره بود، تجدید سازمان نموده زیر فرماندهی ژنرال دیکسون قراردادند و برای آن ۱۵ میلیون تومان بودجه تعیین نمودند و بدین ترتیب به اجرای نقشه خود پرداختند. ولی قرارداد ننگین ۱۹۱۹ زیر ضربات مبارزه رهایی بخش خلقهای ایران و همچنین تحت تاثیر حیات بخش انقلاب اکتبر در نطفه عمیق ماند و نقشه انگلیسها فعلاً "بموفقیت نرسید. با وجود این شکست، انگلیسها از برنامه استراتژیک خود در ایران دست برنداشتند. تغییری که پیدا شد این بود که آنها اگر اول میخواستند خود مسغیما" بر اجرای نقشه‌های خود در ایران رهبری و نظارت کنند این بار تصمیم گرفتند این کار را "پوشیده‌تر" و بصورت غیرمستقیم - توسط عمال و افرادی خود اجرا نمایند.

محافل و افرادی که پس از کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ سید صیاءالدین - رضاخان حکومت ایران را بدست گرفتند، در سمت اجرای نقشه استراتژیک سیاسی - نظامی - امپریالیسم جهانی بسرکردگی انگلیس گام برداشتند و یکی از مهم‌ترین این گامها در سمت ایجاد ارتش جدید ایران با روح استراتژی استعماری فوق بود. بدستور حکومت ایران در سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۱) از صاحب منصبان عالیترتبه آنروز کمیسیون ویژه‌ای بمنظور بررسی و تصمیم‌گیری در باره "سربازگیری ایجاد شد. طبق تصمیم این کمیسیون نیروی "قره سوران" که نوعی نیروی مسلح و دستگاه گمرک محلی خوانین و فئودالها بود ملغی و بجای آن بعنوان "تأمین امنیت راهها" در تشکیلات "امنیه" تجدید سازمان بعمل آمد و این تشکیلات تقویت گردید. سازمان ژاندارمری از وزارت داخله مجزا و در اختیار وزارت جنگ قرار داده شد. در همین سال استعمال اصطلاحات "قزاق" و "ژاندارم" قدغن و بجای آنها اصطلاحات "نظام ایران" و "نظامی" و "بعدها" ارتش" معمول گردید. در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) به سنت قدیمی جلب سواران محلی به خدمت جنگی خاتمه داده شد. در همین سال "مدرسه نیابت" ایجاد گردید که بعدها "مدرسه صاحب منصبان" و "دانشکده افسری" نامیده شد. سپس مجلس طی قانونی همه درجات و القاب نظامی سابق را ملغی ساخت. ۱ در خرداد ۱۳۰۴ (ژوئن ۱۹۲۵) قانون "نظام اجباری از تصویب مجلس گذاشت. ۲ بدین ترتیب مالیات جنگی یا تریارکال فئودال

۱. مستوفی - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه - قسمت دوم از جلد سوم - ص ۴۹۲
۲. تاریخ ایران - ص ۷۸۷



سابق در سمت تحول بسوی مکلفیت جنگی بورژوائی و خدمت بسازمان اجتماعی - اقتصادی وابسته، جدید که در حال شکل گرفتن بود، تعبیر یافت.

تاکنون در اکثر آثاری که حتی در باره، تاریخ جدید ایران نوشته شده، به این مسئله توجه لازم نشده است. در این بحث فرصت پرداختن به تشریح افکار و روحیات کسانی که اکثراً "باروچیہ" سرشار از حس میهن دوستی و تجدّد خواهی، ولی بعلت عدم آگاهی، شیفته، اقدامات رضاشاه در ایجاد دستگاه جدید دولتی و بویژه ارتش جدید ایران شده بودند نداریم و اصولاً اینجا جای این مطلب نیست. همچنین در این بحث امکان شکافتن این فاجعه، تاریخی را هم نداریم توضیح دهیم که مدعی رضاشاه در باره "استقلال" و بویژه ایجاد "ارتش مستقل ایران" از آنجاکه بر مبنای اسنراتژی سیاسی - نظامی امپریالیسم جهانی قرار داشت، عاقبتش به تکوین ارتش محمدرضاشاهی رسید که کادر و تسلیحات و تعلیمات و سیاست و ایدئولوژی و نظارت فرماندهی آن بطور در بست در اختیار مستشاران و گماشتگان آمریکا قرار داشت. و بمراتب اولی امکان این راهم نداریم توضیح دهیم که چگونه در دوران حکومت پهلوی افکار دهها هزار افسر و درجه دار میهن دوست را با ایدئولوژیها و تصورات واهی از راه منحرف و دچار خرافه‌هایی کردند که برای زدودن آنها از ارواح معصوم و مغزهای بیگناه آنها باید با هشپاری و صبر و حوصله سالها تجدید تریب و بازسازی خلاق انجام گیرد. در اینجا فقط می‌خواهیم جنبه، صرفاً "علمی مسئله را مورد بررسی قرار دهیم و بر بی توجهی که نسبت به یکی از مسائل مهم تاریخ میهن ما شده بقدر امکان انگشت بگذاریم.

اگر بظاهر قضیه نگاه کنیم شاید به چنین نتیجه‌ای برسیم که تغییرات مذکور در فوق فقط تغییراتی در سطح بوده است: یک سیستم مالیات جنگی ملغی و یک سیستم دیگر جای آنرا گرفته است. ولی بنظر ما این تغییرات، باید نه تنها بعنوان پدیده‌ای در تاریخ نظامی ایران و گذار صوری از نوعی مالیات جنگی به نوعی دیگر بلکه باید همچنین به عنوان یکی از عناصر مهم انتقال جامعه ایران از قرون وسطی بدوران سرمایه‌داری ارزیابی شود. در اینجا به لحاظ موضوع مورد بحث، تنها به یکی از جهات عمده، این تغییرات که با مناسبات ارضی پیوند مستقیم داشت اشاره می‌کنیم.

انتقال از مالیات جنگی سابق به مکلفیت جنگی جدید ( "نظام وظیفه" ) در واقع به معنای جدا شدن قطعی و نهائی مالیات ارضی دولتی از بهره ارضی مالکانه بود. همانطور که قبلاً شرح داده شد، نیروی مسلحی که طبق اصول بنیچه ایجاد می‌گردید و مالیاتهای جنگی دیگر، مستقیماً به مثابه، مالیات ارضی دولتی ( بر حسب مقدار جریب زمین و ساعات آب و غیره) و توسط صاحبان ارضی جمع‌آوری میشد و این نیرو اکثراً در عمل

بصورت نیروی مسلح همین صاحبان اراضی در می‌آمد. ولی مکلفیت جنگی جدید به با استفاده از زمین و آب و نه با مالیات ارضی دولتی و نه با مناسبات ارضی بطور کلی هیچگونه ارتباط مستقیم نداشت. شخص صاحب زمین دیگر در تشکیل این نیروها (تشکیل ارتش بر اساس "نظام وظیفه") و فرمادهی بر آنها نقش مستقیم نداشت و نمی‌توانست آنها را به نیروی مسلح شخص خودش تبدیل کند. اکنون خود صاحب زمین نیز اصولاً "موظف بود طبق قانون و به مثابه یک شهروند خدمت" نظام وظیفه انجام دهد.

ارتش جدید ایران که بر اساس مکلفیت جنگی جدید ایجاد شد، به نیرومندترین دستگاه جبر و سرکوب در دست حکومت ائتلاف فئودالها و بورژوازی کمپرادور ایران که با استقرار حکومت پهلوی بر کشور تسلط یافت، مبدل گردید. این دستگاه جبر موظف بود جنبشهای انقلابی و دمکراتیک توده‌های زحمتکش ایران را سرکوب نماید، هر نوع مفکوره و جریان مترقی را در کشور خفه سازد و توده‌های زحمتکش و خلقهای ستمدیده مملکت را در مقابل استثمار و سلطه ائتلاف فئودال - کمپرادور دست نشانده ایران بزانو در آورد. بهمانگونه که دیکتاتوری کمپرادور - فئودال پهلوی دست نشانده و متفق استعمار و امپریالیسم جهانی بود، نیروهای مسلح آن نیز برخلاف نیت و اراده اکثریت عظیم سربازان و درجه‌داران و افسران آن طبعاً "چیزی جز نیروی ذخیره امپریالیسم جهانی در منطقه و ایران نبود. حوادث تاریخی در سرتاسر دوران حاکمیت پهلوی این واقعیت را به بهترین وجهی اثبات نمود. بدین ترتیب، تمرکز ایران در دوران مورد بحث گرچه از لحاظ کلی و از جهت عینی رویدادی در سمت حرکت تاریخ بود، ولی این تمرکز در دست دیکتاتوری فئودال - کمپرادور با محتوای ضد ملی و ضد دمکراتیک انباشته گردید و به یکی از عمده‌ترین خطوط سرکوب مردم ایران تبدیل شد.

## ۲. پایان مالیاتهای ارضی سنتی

این مالیاتها در اوایل قرن ۲۰ از لحاظ ماهیت و ترکیب خود با مالیاتهای اواسط قرن ۱۹ فرق مهمی نداشتند. تیگرانوف در سال ۱۹۰۵ نوشته بود که در این ایام دولت ایران، مالیاتهای ارضی زیر را از مردم میگرفت: (۱) مالیات جنسی - این مالیات که ۱۰ درصد محصول را تشکیل میداد تحت عنوان "عشر و حق دیوان" توسط ملاکان از روستائیان دریافت و بدولت داده میشد. موقوفه‌ها از پرداخت این مالیات معاف بودند. (۲) مالیات نقدی - اساس این مالیات همان "سرانه" بود که روستائیان آنرا به ترتیب زیر می‌پرداختند: از هر مرد متاهل ۱/۵ - ۱

تومان و از هر مرد مجرد (بالاتر از ۱۲ ساله) ۱-۵/۵ تومان در سال ۱ بخش مهمی از مالیات غدی دولتی را مالیات اغنام و احشام تشکیل میداد که سالانه به ترتیب زیر وصول میشد: برای هر گوسفند و بز ۱ - ۵/۵ قران، برای هر الاغ ۵ - ۱ قران، برای هر گاو و یا ماده گاو ۷ - ۱ قران، برای هر اسب و یا قاطر ۱۰ - ۱/۵ قران، برای هر گاو میش ۱۵ - ۲ قران، برای هر شتر ۵۰ - ۵ قران. ۲ همچنین مالیاتی نیز وجود داشت بام مالیات اضافی که برای ماموران دولتی و یا نمایندگان تیولداران (بصورت جنس و در حدود ۱۰ درصد محصول)، برای ماموران دولتی (بصورت نقد و معادل قیمت ۱۰ درصد محصول) و برای مباشرها (بصورت جنس و در حدود ۲/۵ درصد محصول) از روستائیان گرفته میشد. ۳

ایران شناس دیگری در سال ۱۹۰۹ اطلاعات دیگری در این مورد داده است، ولی ترکیب عمومی مالیاتها با آنچه دز بالا گفته شد فرقی ندارد - گرچه نامها و نسبتها و طرح مطلب از جانب نویسنده بطرز دیگری است. این ایران شناس می‌نویسد که درآمدهای دولتی ایران مرکب از دو بخش است: (۱) "مالیات" و یا درآمد دائمی و (۲) "سورسات" و یا درآمدهای تصادفی و غیرمعمول. "مالیات" عبارت بود از مالیاتهای دائمی، درآمدهای اراضی خالصه، عوارض، حق الاجاره‌ها و مباحه‌ها. ولی "سورسات" عبارت بود از "صادر"، "پیشکش" و دیگر درآمدهای تصادفی (از قبیل جرایم، رشوه‌ها، مصادره‌ها و غیره). سپس نویسنده مالیاتها را شرح داده و نوشته است که یکی از مهمترین بخشهای مالیاتها مالیات ارضی است که به استثنای اراضی "واسال" و "روحانی" (شاید منظور او تیول و موقوفه است) از همه اراضی ایران دریافت میشود و مقدار آن معادل خمس محصول است که گاهی به ۳۰ درصد محصول نیز میرسد. ۲ بخش دیگر مالیاتهای دائمی مالیات اغنام و احشام بود که بریکی از این دو پایه و ضابطه اخذ میشد: (۱) براساس مشابه اصول اخذ مالیات ارضی، یعنی از هر گوسفند و بز ۱ - ۱/۳ قران، از هر گاو ۱۰ - ۲/۵ قران و از هر الاغ ۱۰ قران. ۲ براساس اصول اخذ مالیات از کوچ‌نشینانی که به کشاورزی مشغول نبودند و آنهم بدین صورت بود که مقدار مالیات قبلاً معین بود و در میان دامداران سرشکن میشد. برخی دامداران بعلت اشتغال بخدمت جنگی از پرداخت مالیات معاف بودند.

۱. تیکرابوف - نظری به مناسبات اجتماعی - اقتصادی در ایران - ص ۲۸

۲. همانجا - ص ۳۹

۳. همانجا - ص ۴۲ - ۴۳

۴. مدودف - ایران - ص ۵۱۶ - ۵۱۴

هم اطلاعاتی که دو ایرانشناس فوق ذکر نموده‌اند و هم منابع دیگر بروشی نشان می‌دهند که در آغاز قرن ۲۰ مالیات جنسی هنوز مقام مهمی را در میان درآمدهای دولتی ایران داشته است. بطوریکه درآمدهای دولتی ایران در سال ۱۲۹۱ (۱۹۱۲) عبارت بود از ۵۰ - ۲۵ میلیون تومان مالیات اراضی اربابی و خالصه که بخش مهم آن جنسی بود. باصافه ۵۷ میلیون تومان درآمدهای دیگر. ۱ - در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) درآمدهای دولتی عبارت بود از مالیاتهای مستقیم (کسه فسمی بصورت جنسی و بخشی بصورت نقد دریافت شده بود) معادل ۵۲۲۳ هزار تومان، " خانواری" (نقد) ۱۳۳ هزار تومان، " خانواری" (گندم) ۸۶۵۱ خروار، " خانواری - (جو) ۲۰۰ خروار و " خانواری" (شلتوک) ۱۰۰ خروار.

مثالهای فوق به روشنی نشان می‌دهد که از سوئی وضع عینی اجتماعی - اقتصادی کشور و از سوی دیگر نیروی روئین و محافظه کاری موروث‌قرنهای گذشته بشدت مقاومت میکردند و به ایران امکان نمیدادند که از کوره راه قرون وسطایی به آسانی خارج شود. گرچه برخی از درآمدهای دولتی با ماهیتی کم یا بیش جدید توسعه می‌یافتند، ولی اشکال سنتی بهره‌آزادی هنوز پابرجا بود. چهارنوع " خانواری" که در مثال فوق مشاهده میشود خود بیانگر آنست که بدهیهای مربوط به مالیات جنسی سنتی (از جمله " خانواری") در حفظ مناسبات و مدلها و قالبهای آرکائیک چه نقشی مهمی بازی میکردند. حتی نیروهای اشغالگر خارجی که داخل خاک ایران میشدند سود خود از این مناسبات و قالبها استفاده می‌کردند. مثلا نیروهای عثمانی که در این دوران بخشی از خاک ایران را اشغال نموده بودند، در اکثر نقاط (مثلا در باراندوز - حوالی ارومیه) مالیات دهات را اجاره میدادند و بعنوان حق الاجاره برای هر خانوار ۷/۵ قران، برای هر مرد ۵ قران، برای هر صدباغه علوفه ۲ قران و علاوه بر همه اینها خمس محصول سبزه و غلات را از مستاجر طلب می‌نمودند. در محل دیگر (سلدوز) سالانه ۸ درصد محصول گندم و جو و برنج، از هر گوسفند ۲ قران، از هر گاو و گاومیش ۴ قران و از هر خانوار ۹ قران اخذ میکردند.

رشد مناسبات کالایی - پولی اجبارا در سیستم مالیاتی و بهره‌آزادی تغییراتی بوجود آورد که بطور عمده تغییر در شکل و تا حدودی تحول در محتوی بود. انقلاب مشروطه و قانون اساسی برای این تحول راه باز کرد و تا حدودی مبنای حقوقی ایجاد نمود. مجلس اول سیستم "تول"

۱ - کتاب آبی - ص ۴۲۲

۲ - ملک الشعراء بهار - تاریخ مختصر احزاب سیاسی - جلد اول - ص

و بدعت‌های " تفاوت عمل " و " تسعیر " را ملغی ساخت. حکومت مشیرالدوله قاعده اجاره دادن مالیات‌های دولتی را در بسیاری از ولایات، از آن جمله در کاشان، همدان، کردستان، گلپایگان، خوانسار، کمره، شاهرود، سمنان و دامغان لغو نمود.<sup>۱</sup> در نتیجه همه این تدابیر برای تحول بورژوازی در اصول جمع‌آوری مالیات‌های ارضی دولتی و طرز استفاده از آنها و ایجاد تحول در سیستم مالی ایران شرایط معین بوجود آمد. مجلس دوم در تاریخ ۲۳ جوزای ۱۲۹۰ ( ۱۹۱۱ ) با تصویب " قانون تشکیل ترتیبات مالیاتی مملکت ایران " گام دیگری در سمت ایجاد سیستم مالی جدید در ایران برداشت. ۲. مجلس پنجم در تاریخ ۲۰ دیماه ۱۳۰۴ ( ۱۹۲۵ ) قانون ویژه‌ای در باره مالیات ارضی اربابی و اعیان و احشام تصویب نمود. طبق این قانون مقرر شد، مالیات‌های ارضی که سابقاً در حدود ۳۵- ۱۰ درصد محصول بود از این پس ۳ درصد محصول بصورت جنس و بقیه بصورت نقد دریافت شود. این قانون مالیات‌های مستقیم را که تا این زمان از زمین آب و اعیان و احشام دریافت میشد و همچنین " سرانه " " خاوازی "، " پاداراه "، " حق المرتع از مراتع عمومی "، " عوارض " " خدمتانه "، " تحصیلداری " و مالیات‌ها و بدعت‌های دیگر از این قبیل را ملغی ساخت. بطوریکه مشاهده میشود در میان این مالیات‌ها و بدعت‌ها برخی عناصر مربوط به مالیات جنگی سستی نیز وجود داشت. مجلس ششم در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۰۷ ( ۱۹۲۸ ) قانون تازه‌ای تصویب و طبق آن مالیات مرتع را اصولاً " منعی کرد و مقرر نمود که از این پس مالیات مرتع فقط از کروجبهانی گرفته شود که هور " تخته قاپو " شده‌اند. ( یعنی بحالت اسکان در سیامده و از کوچ نشینی و نیمه کوچ نشینی دست بردارند ). ۳. مجلس هفتم در ۱۲ آبان ۱۳۰۹ ( ۱۹۳۰ ) با تصویب قانونی اخذ مالیات حسی ارضی را ( با برخی استثنائات ) بکلی قدغن نمود و حای آن مالیات لغو وضع کرد. ۲. و بالاخره مجلس نهم در ۲۲ آذر سال ۱۳۱۳ ( ۱۹۳۴ ) با وضع یک قانون جدید همه مالیات‌های حسی ارضی و اعیان و احشام را ملغی ساخت و مقرر نمود که از این پس فقط از محصولات کشاورزی و دامداری که برای فروش به شهرها و قصبات

۲. و. استروف - ایران - مجموعه " اخبار کمیساریای خلق امور خارجه " شماره ۴ - ۳ - سال ۱۹۲۱ - ص ۱۲۱ ( روسی ) . ( از این پس : استروف - ایران )  
 ۳. دکتر حسن‌الدین جزایری - فواین مالیه و محاسبات عمومی و مطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال - تهران - ۱۳۴۲ - ص ۸۰ ( از این پس : جزایری - فواین مالیه ... )  
 ۳. و همسر - مجموعه فواین ... ص ۱۵  
 ۲. جزایری - فواین مالیه ... ص ۱۲۲

آورده مسعود و با ار کور صادر میگردند معادل ۳ درصد قیمت آنها عوارض نقدی دریافت شود. ۱

نصیر کلی جریان فاسونگذاری ارضی در زمینه مورد بحث که در بالا ترسیم شده روشی نشان میدهد که در کشور ما در دوران مورد بحث مالیاتهای جسی ارضی بتدریج بسوی نابودی رفته و بالاخره به کلی منعی گشته است، این مالیاتها بتدریج و هرچه بیشتر صورت نقد به خود گرفته و با فروش محصولات اقتصاد روستائی پیوند ارگانیک یافته است. در ضمن این تحولات، همه آنچه که با مالیات جنگی سنتی ارتباط داشت بتدریج و به کلی از میان رفته است. مجموع جریان سبب گسه است که از سالهای ۳۰ - ۲۰ قرن ۲۰ بهره ارضی مالکانه هرچه "خالص تر" شود و از مالیات ارضی دولتی که طی قرون متمادی با هم در علقه و وار تولد یافته و با هم زیسته و گاهی عین هم بوده اند، برای همیشه و بطور قطعی وار کلیه جهات جدا گردد.

درست است که بویژه پس از جنگ جهانی دوم دوبار دولت ایران تصمیم گرفت که مالیات ارضی جسی را تا حدودی احیا کند، ولی این امر اولاً) با اشکالات خواربار در کشور مربوط بود و با سازمان اجتماعی - اقتصادی موجود پیوند نداشت و ثانیاً) به همین دلیل نیز پس از مدت کوتاهی خود بخود متوقف گردید. همچنین در برخی نقاط تا سالیان دراز ضیق سن دوران "معیزی" و "بنیچه" مالیاتهای از روستائیان اخذ میند که دیگر جزو بدعتهای اربابان بود و از این بابت چیزی عاید دولت نمیگشت. این بدان معنی بود که گرچه مجموع جامعه در سمت العالی مالیاتهای ارضی سنتی دولتی جلو میرفت، ولی فلاکان میکوشیدند برخی از این مالیاتها را بسود خود و برخلاف قانون همچنان اخذ نمایند بدین ترتیب دهقانان گرچه از مالیاتهای ارضی سنتی خلاص شدند، ولی صدی ۳ (عوارض شهرداری) و ادامه "اخذ بسیاری از مالیاتهای قدیمی بصورت بدعت از جانب ملاکان، بار جدیدی برگرده" آنها بود. مالیات جنگی سنتی ملعی گردید و اصول "نظام وظیفه" مستقر شد، ولی این بار به خانواده های جوانانی که بسربازی برده میشدند کمکی نمی شد. طبق اصول قدیم بر اساس بنیچه و از طرق قرعه کشی فقط عده محدودی از مردم بخدمت سربازی میرفتند، ولی در شرایط جدید همه مردانی که پس قانونی رسیده بودند اصولاً "موظف با اجرای خدمت سربازی بودند. و همه این اصول جدید" نیز برای خدمت به طبقات استثمارگر ایرانی و استعمار و امپریالیسم جهانی بود. کشور ما که از یک محیط پاتریارکال - فئودال قرون وسطائی بیرون میآید، بتدریج در تار عنکبوت قید و بندهای اصول سرمایه داری وابسته گرفتار میشد. هر گاه

بهره، ارضی ( بهره مالکانه) و دیگر مکلفیت‌های دهقانی دوران پهلوی را نیز از نظر بگذرانیم، منظره، این تار عنکبوت آشکارتر خواهد شد.

### ۳. بهره ارضی و مکلفیت‌های دهقانی

در نیمه اول قرن ۲۰ نیز مانند همیشه، سرشت مناسبات ارضی از فرم مالکیت بر روی زمین ناشی می‌شد. ظاهراً "چنین وانمود میشد که نسبت تقسیم محصول میان مالک و دهقان بدرجه، شرکت هریک از آنها در امر تولید بستگی دارد - یعنی به این بستگی دارد که هریک از دو طرف فوق‌الذکر از پنج عامل اصلی کشاورزی (زمین و آب و بذر و گاو نیروی کار) چند عامل را در تولید می‌گذارند. ولی این فقط منظره، ظاهری بود. ایجاد کننده ارزش - نیروی کار انسان است. ولی در اینجا نقطه، عزیمت مناسبات ارضی را نه دهقان صاحب نیروی کار بلکه مالکیت بر روی زمین تشکیل می‌داد. دهقان فاقد زمین در آن محیط در بهترین حالت می‌توانست از مالک نسق دریافت و زیر سلطه اجتماعی وی قرار گیرد و به‌وی انواع بهره و بدهیها پردازد. نه دارا بودن نیروی کار نه گاو و نه بذر دهقان بی‌زمین را از افتادن در دام استثمار و بردگی نجات نمی‌داد.

تاکنون اطلاعات مختلفی در باره بهره، مالکانه و بدعت‌های ارضی در کردستان منتشر شده است. مثلاً "پاولویچ (ولستر) در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) می‌نوشت: اگر آلات کار و بذر از آن دهقان باشد ۳۳ درصد محصول و اگر این دو عامل سیر از طرف مالک در تولید گذاشته شود ۸۵ درصد محصول به مالک می‌رسد. روستوچین (۱۹۳۲) معتقد بود که در کردستان ایران دهقانی که دارای بذر و گاو و آلات تخم خودش باشد یک‌ربع محصول را به مالک داده بقیه را برای خودش برمی‌دارد. در ارتباط با درجه، حاصل خیزی زمین و عوامل دیگر، این نسبت می‌توانست تغییر پیدا کند. مثلاً در زمین آسی ثلث محصول و در زمین دیمی عشر محصول باراب می‌رسید. ۲ - عرب تامنوف (۱۹۳۴) می‌نویسد: در ۸۷ روستای متعلق به سیح عبدالغادر روستائیان با گاو و وسایل خود زمین را تخم می‌کشد و در مقابل این کار خمس محصول را برای خودش برمی‌دارد که "پاره پنچ" نامیده می‌شود. همین داسمد سران سرکردستان

---

۱-۰۰۱. پاولویچ (ولستر) - رشد اقتصادی و مسئله ارضی در ایران در قرن ۲۰ - ۱۹۲۱ - ص ۳۲ (از این پس: پاولویچ - رشد اقتصادی و مسئله ارضی در ایران)

۲- روستوچین - یادداشتهایی در باره، کردها - ص ۹۲

را در مد نظر قرار داده می‌نویست: در کردستان دهقانی که گاو و بذر و وسایل کار داشته باشد ثلث محصول را به مالک داده بقیه را برای فروش بر میدارد. ۱ - و اما فاریزوف اطلاع میدهد که در اواخر جنگ دوم جهانی در کردستان در زمین دیم ۱/۱۰ او در زمین آبی ۲/۱۰ محصول غله و از محصول پنبه و برنج و توتون پرا به مالک میرسید. ۲ - در این زمینه اطلاعات مختلف وجود دارد که گرچه باهم تا حدودی متفاوتند ولی این تفاوت در محتوای واحد آنها تأثیری نمی‌کند.

آنچه در بحثهای گذشته هنگام شرح مسئله استفاده از زمین و تشکیل تولید کشاورزی گفته شد، فقط مربوط به تقسیم محصول میان مالک زمین، صاحب اقتصاد و مولد مستقیم در سرخرمن بود که به اصطلاح "تقسیم سرخرمن" نامیده میشود. ولی باید دانست که استعمار مولد مستقیم با تقسیم محصول در سرخرمن خاتمه نمی‌یافت. این مولد می‌بایست در همان سرخرمن و طی سرتاسر سال بدهیهای دیگری نیز به مالک زمین بپردازد. سنجایی در سال ۱۹۲۸ (۱۳۵۷) اطلاعات جالبی درباره استعمار دهقانان منطقه کرمانشاهان منتشر کرده است؛ طبق این اطلاعات در این منطقه دهقان صاحب نسق می‌بایست هر سال در مقابل استفاده از این نسق و آب و مرتع بهره و بدهیهای زیر را به مالک بپردازد: ۳

- ۱ - سه کوت (ثلث محصول).
- ۲ - "سرجفت" - هر سال ۱ تومان پول نقد، ۱ من (۲/۸ کیلو) روغن، ۳ بارزغال، ۱ بار برف و یا یخ، ۱ بار گیاه تر و یا خشک و ۳ بار کاه.
- ۳ - "دانه" (برای اسب) برای اسبهای مالک در حدود ۲۵ من جو.
- ۴ - "نانانه" - ۵ من گندم برای هزینه مباشر مالک.
- ۵ - "ضابطانه" (حق کدخدا و "گزیر" یادو کدخدا) - ۵ من گندم.
- ۶ - "ملوچکانه" (حق گنجشک) - تأدیه "خسارتنی" که در نتیجه خورده شدن گندمها در مزرعه (قبل از تقسیم میان مالک و دهقان) توسط گنجشکان به مالک وارد میشود - یک من.
- ۷ - "بزنی دوغه" (بز برای دوغ) - ۱ راس بز و یا چپش

- 
۱. شاملوف - درباره مسئله فئودالیسم در سرزمین کردها - ص ۱۲۳ و ۱۲۱.
  ۲. ای. فاریزوف - جنبش ملی کردها در ایران (۱۹۲۵ - ۱۹۴۱) مجموعه "آثار استیووی خاورسایسی مسکو" شماره ۷ - سال ۱۹۵۳ - ص ۱۱۷ (روسی).
  ۳. سنجایی - درباره وضع دهقانان ایران - ص ۱۰۸ - ۱۰۷.



- ۸ - " کرکانه " ( بدهی کرک ) - همه کرک بزها .  
 ۹ - " پشماه " ( بدهی پشم ) - عشر همه پشم و موی گوسفندها و بزها .  
 ۱۰ - " کشکانه " ( بدهی کشک ) - عشر محصول کشک .  
 ۱۱ - یکراس گوسفند در بهار .  
 ۱۲ - کار بیگاری .  
 ۱۳ - " شکاری " ( بدهی شکار ) - دهقان می بایست با اسب و تفنگ خود در مراسم شکار مالک شرکت کند .  
 ۱۴ - " سوراخ " ( هدیه ، عروسی و غیره ) - هنگام عروسی در خانواده مالک دهقانان می بایست در حدود ۳۰ - ۵ تومان برای وی هدیه ببرند . در ولایت سنندج نیز وضع مشابه وجود داشت . شخصی بنام تربتی که در تابستان سال ۱۳۳۱ به منطقه سنندج سفر کرده بود ، پس از بازگشت چنین گزارش میداد : در شهرستان سنندج مالک از دهقانی که یک جفت گاو دارد ( یعنی از یک نسق زمین استفاده میکند ) ، در یک سال بهره و بدهیهای زیر را می گیرد :<sup>۱</sup>
- ۱ - پول نقد ، ۲۰۰ - ۱۰۰ ریال ،
  - ۲ - روغن - ۳ - ۲ من .
  - ۳ - پیر - ۲ - ۱ من .
  - ۴ - جوجه - ۶ عدد .
  - ۵ - کار بیگاری - ۱۵ - ۱۰ نفر ( روز نفر ) .
  - ۶ - پول الاغ - ۴۰۰ - ۲۰۰ ریال .
  - ۷ - " عیدانه " - مثلا " ازدهی که جمعا " ۵۰ جفت گاو داشت ، بنام " عیدانه " ۱۰ راس گوسفند گرفته میشود .
  - ۸ - تپاله - ۱۲۰ - ۱۰۰ عدد .
  - ۹ - تخم مرغ - ۱۰ - ۶ عدد .
  - ۱۰ - " گله جوت " بهار و پائیز ( شخم دستجمعی و محاسی دهقانان برای ارباب ) - ۵ - ۳ روز .
  - ۱۱ - ۲۰ درصد محصول گاه .
  - ۱۲ - ۲/۵ درصد محصول گندم جهت پرداختن مالیات دولتی .
  - ۱۳ - عله ، اضافی - ۲ پیت ( ۲۰ من )
- در برخی اوقات بجای استفاده مجانی از الاغ دهقانان ، مالک از آنها پول میگرفت و با آن ماشین کرایه میکرد . یعنی یک ارشیه قرون وسطائی ( بیگار ) با ماشین " موتناژ " گشته بود . علاوه بر همه ، آن ۱۳ رقمی که در بالا گفته شد از دهقان " تغلیسانه " و " سهرآنانه " و " هیچانه " و غیره نیز گرفته میشود . یعنی اگر حد بزرگ مالک صد سال پیش به

۱ . " اطلاعات " - شماره ۸ شهریور سال ۱۳۳۱

غلبی سفر کرده بود و در آن زمان پول این سفر را از دهقانان جمع کرده بودند، دیگر از آن سال به یک بدعت و بدهی دائمی تبدیل گشته و هر سال از مردم آن ده "تفلیسانه" میگرفتند.

در بدهیهای سیزده گانه فوق که فقط بدهی نقد و دیگر بدهیهای اربابی شرح داده شده، تقسیم محصول در سرخرمن از قلم افتاده است و یا شاید نویسنده آنرا "قانونی" حساب نمیکرده و لذا آنرا ذکر ننموده است. در صورتیکه دهقان علاوه بر همه اینها و امثال اینها، میبایست خود محصول را هم در سرخرمن با مالک تقسیم کند و این، عمده ترین مرحله استعمار شدن وی را تشکیل میداد. اسنادی دیگر نشان میدهد که در منطقه سنندج در همان سالها دست کم ۲۵ درصد محصول هنگام تقسیم در سرخرمن بصورت بهره جنسی به ارباب میرسید.

ظاهراً "اعتراض ترتیبی هم مانند همه لیرالها و بویژه ملاکان لیرال، نه به بهره مالکانه که بازتاب اقتصادی مالکیت خصوصی، روح الارواح بورژوازی است، بلکه به "بدعتها" بود که اکثراً از جبر غیر اقتصادی ناشی میشد.

با بررسی بهره مالکانه و بدعتها و ملکیت های دهقانی در منطقه مهاباد با مسئله مطروحه در یکی دیگر از کانونهای قدیمی فتودالیم کردستان آشنائی پیدا خواهیم کرد. آنچه که ذیلاً می آید از خاطرات نویسنده این سطور از دوران قبل از جنگ دوم جهانی است. در آن دوران در منطقه مهاباد یک دهقان "جوت بنده" موظف بود در مقابل استفاده از نسق ("جیتگا جوت") بهره و بدهیهای زیر را به مالک بپردازد:

۱- "ده - دو" - خمس محصول. این عبارت از بهره جنسی بود و در سرخرمن از طریق تقسیم محصول میان دهقان و مالک معین و اخذ میشد.

۲ - دهقان میبایست هر سال بهار ۵ - ۳ روز با نیروی کار و وسایل و گاوهای خود بطور مجانی "زمین آقایی" را شخم نماید و در فصل پاییز همین زمین را باز بهمان ترتیب و با بذر ارباب برای ارباب غله بکارد. دهقان معمولاً این کار را بطور دستجمعی انجام میدادند و آنرا "گله جوت" (شخم جمعی) می نامیدند.

۳ - دهقان میبایست هر سال ۱ - ۶ روز بطور مجانی و با داس و وسایل خودش در اقتصاد شخصی مالک برای وی غله و یا علوفه درو کند. این کار نیز اکثراً بصورت جمعی اجرا میشد و "گله درو" و "گله گیا" (درو جمعی غله، درو جمعی گیاه) نام داشت.

۴ - دهقان میبایست هر سال با احشام خود یک خرمن مالک رابه طور مجانی بکوبد. این کار هم که گاهی به صورت جمعی انجام میگرفتید

"گله‌گیره" (خرمن کوبی جمعی) نامیده میشود. بطوریکه مشاهده میشود، "گله‌جوت"، "گله دروینه"، "گله گیا" و "گله‌گیره" انواع مختلف بهره کار (یعنی پرداخت بهره زمین بوسیله کار کردن مجانی) بودند که در شرایط ویژه محلی وسیعاً رواج داشتند. در بهره نسبت میان بهره جنسی و بهره کار میتوانیم بگوئیم که از لحاظ کمیت ارزشی که در محتوای خود داشتند، بهره جنسی مقام اول را داشت.

۵ - دهقان موظف بود در کارهای ساختمانی مالک بطور مجانی شرکت کند. در فصل زمستان برف بام خانه و انبار و طولیه‌های مالک را برود. در صورت لزوم برای مالک قاصدی کند (پیک، نامه‌رسانی و غیره) و امور دیگر از این قبیل را مجانی انجام دهد. اینها نیز انواع مختلف بیگار بودند.

۶ - "بیگارانه" (حق بیگار). مقدار ثابت غله بود که از جانب مالک از هر "جیگاجوت" معمولاً در سرخرمن گرفته میشود. دهقانی که حق بیگار را ("بیگارانه") بصورت غله پرداخته بود قاعدتاً دیگر نمی‌بایست کار بیگاری انجام دهد. ولی بطوریکه در عمل دیده میشود، دهقان هم برای مالک کار بیگاری انجام میداد و هم "بیگارانه" میپرداخت.

۷ - "خرج" یا "مالیات". دهقان موظف بود هر سال ۲۰۰ - ۵۰ ریال نقد به مالک بپردازد. ظاهراً این بدهی به کرایه خانه دهقان شباهت داشت. ولی در عمل مبلغ آن نه بخانه مسکونی، بلکه به "جیگاجوتی" که در دست دهقان بود بستگی داشت. بطوریکه دهقان اگر منزلش را هم عوض میکرد اگر جیگاجوتش عوض نمی‌شد در وضع "مالیات" و "خرجش" هم تغییری بوجود نمی‌آمد. میتوان گمان کرد که این بدهی از بقایای مالیات ارضی دولتی سابق بود که توسط مالکان برای دولت جمع‌آوری میشده و حالا پس از الغای رسمی خود آن مالیات مالکان بمشابه یک "بدعت" اخذ آنرا بسود خود ادامه میدادند.

۸ - دهقان می‌بایست هر سال مقداری سوخت ("تپالانه")، جوجه ("مریشکانه")، گاه ("کایانه")، روغن ("روانه")، تخم مرغ ("هیلکانه")، چیش ("گیسکانه") و یا بره ("کاوران") نیز بمالک بدهد.

۹ - دهقان علاوه بر دادن گاه به مالک، موظف بود که در فصل زمستان (مخصوصاً در سالهای کمبود علوفه) یک و یا چند راس اغنام و احشام مالک را نیز در طولیه خود یا علوفه خود بطور مجانی نگاهداری کند. گاهی دهقان می‌بایست زنده ماندن این حیوانات را تا بهار تضمین نماید. بطوریکه اگر یکی از این حیوانات نزد دهقان می‌مرد، او گاهی موظف بود عوض آنرا به مالک بدهد.

۱۰ - در صورت آمدن مهمان کثیر برای مالک (بطوریکه مهمان‌سرای مالک گنجایش پذیرائی از آنها را نمی‌داشت)، دهقان موظف بود بقدر توانایی خود عده‌ای از این مهمانان را در خانه خود جا دهد و علوفه

اسان آنها را نیز تامین نماید. ولی خوراک و دیگر هزینه‌های خود مهمانان بعهده مالک بود.

۱۱ - دهقان موظف بود همه بهره جنسی گندم "بیگاران" و گاه و غیر را با الاغ و وسایل خود بطور مجانی از خرمسگاه به هر جا مالک میگفت حمل نماید.

۱۲ - تمام مدت سال می‌بایست یک الاغ دهقان یا پالان وریسمان و همه وسایل آماده خدمت مجانی به مالک باشد. این حیوانات که در میان مردم به "خربیگار" معروف بودند، بعلت کارطاعت فرما بیش از نیم عمر عادی الاغ زندگی نمی‌کردند.

۱۳ - مالک هر وقت میخواست حق داشت از اسب سواری دهقان (اگر اسب داشت) بطور مجانی استفاده نماید.

۱۴ - در اعیساد و هنگام عروسی و یا عزا در خانواده مالک، معمولاً دهقان موظف بود برای او هدیه و خرج ببرد، به نوکر، کدخدا، گزیر و مهتر مالک پیشکش سهم و هدیه بدهد. دهقان هنگام عروسی برای خود و یا پسر و یا یکی از نزدیکانش می‌بایست به مالک دهی که عروس اهل آنجاست، "پیشکش" بدهد و از او اجازه ازدواج با "رعیت زاده‌اش" را بگیرد. مقدار اینگونه بدعتها به طمع ارباب، اقتدار دهقان و جیگاجوت زیر اختیارش بستگی داشت.

منالهایی که از سه منطقه کردستان ایران در بالا آورده شد نشان میدهد که در دوران مورد بحث بهره ارضی و بدعت‌ها و بدهی‌ها و مکلفیت‌هایی که دهقانان در این سه منطقه به ملاکان میدادند چه از لحاظ فرم و چه از جهت محتوا اساساً بهم شبیه بودند. در هر سه منطقه بخش عمده بهره ارضی را بهره جنسی تشکیل میداد. بموازات آن، در هر سه منطقه بهره کار (پرداخت بهره زمین بوسیله کارکردن مجانی) و یا بقایای جدی آن نیز بچشم میخورد. در حالیکه این دو فرم بهره ارضی بطور آشکار و بی‌پرده وجود داشت. ولی فرم بهره پولی بعلل مختلف هنوز شکل کامل بخود نگرفته بود و انسجام کامل نیافته بود. مهمترین این علتها عبارت از این بود که تقسیم اجتماعی کار در کردستان هنوز عمق لازم را نیافته بود، بازار داخلی ضعیف بود و در میان روستاها و بازارها راه وسایل نقلیه جدید و کافی وجود نداشت.

مثلاً اگر دهقانی که ۴-۳ راس الاغ داشت، میخواست بهره جنسی خود را (مثلاً ۱۲۰ پوط گندم) بشهر برده و بفروشد و پول آنرا به صورت بهره نقد (پول) به مالک بدهد، می‌بایست حداقل ۵ بار این الاعما را بار کرده و بشهر ببرد و هر بار علاوه بر هزینه‌های دیگر، ۴-۲ روز وقت تلف کند. تحمل چنین هزینه‌ها و اتلاف وقت‌هایی از قدرت دهقان خارج بود. علت دیگر رشد نکردن بهره پولی سقوط متمادی و مدام ارزش پول ایران بود. مثلاً اگر دهقان با مالک قرار میگذاشت که هر سال از وی صد تومان بهره نقد بگیرد، اگر این بهره در سال

اول معادل بود مثلا" با صد پوط گندم ، پس از ۵ سال در نتیجه سقوط ارزش پول و بالا رفتن ارزش گندم ، با مقدار کمتری گندم معادل می بود و لذا ملاکان می کوشیدند فرم بهره جنسی را حفظ کنند که از چنین خطری بدور بمانند .

در عداد علل کوشش ملاکان برای حفظ فرم بهره جنسی بایده این را نیز ذکر نمود که از بین رفتن بهره جنسی و استقرار بهره پولی می توانست ملاکان را از بسیاری از بدعت های سنتی فئودالی محروم سازد . بهره کار و بهره جنسی به مقتضای سرشت خود با جبر غیر اقتصادی و وابستگی شخصی دهقان به مالک توأم بودند و لذا امکانات نامحدودی را بصورت " حق " اخذ بیدیهیهای سنتی و بدعت های خود در آوردی ملاکان ( علاوه بر بهره مالکانه ) ، بوجود می آوردند . ولی العای این دو فرم بهره و استقرار بهره پولی ، خود بخود مناسبات مالک و دهقان را در چارچوب " مبلغ معین شده از قبل طبق قرارداد " محدود میساخت و این " ضرری " بود برای مالک . روشن است ، ملاکان تا راهی برای پیشگیری از این " ضرر " پیدا نمی کردند دست از آن دو فرم بهره ارضی بر نمی داشتند . و بالاخره روحیه " محافظه کاری و روتین حاکم بر عالم روستائی آن روز را نیز باید جزو علل عدم رشد بهره پولی حساب نمود . ولی با وجود اینها در هر سه منطقه عمده کردستان دهقانان بنام " سرجفت " ، " سورانه " ، عیدی ، پول الاغ ، " خرج " و غیره مبلغی پول نقد هم بمالکان میدادند . قسمتی از این پولها را ( مثلا " سرجفت " " خرج " ، پول الاغ و غیره ) بطور مشروط میتوان بهره ارضی نامید . ولی این بهره نقدی مشروط قسمت اصلی بهره ارضی نبود و در مقابل بهره کار و جنسی که از دهقانان دریافت میشد اهمیت چندانی نداشت . بهره پولی اساسا " در رشته تولید نباتات صنعتی ( چغندر قند ، توتون ، تریاک ، کتیرا و غیره ) توسعه می یافت . علت این امر نیز آن بود که خریدن و بکار بردن این محصولات بمثابه ماده خام و فروش محصولات حاصله از آنها عملا بطور انحصاری در اختیار دولت قرار داشت و این انحصار در برخی موارد عمده ، جنبه رسمی نیز داشت . مثلا قبل از اینکه آخرین قانون انحصار دخانیات ( ۱۳۵۷ - ۱۹۲۸ ) به تصویب برسد ، دهقانان از محصول توتون نیز به مالک بهره جنسی میدادند و اگر این انحصار ایجاد نمیگردید این وضع هنوز ادامه می یافت . ولی پس از استقرار انحصار دخانیات همه " محصول توتون می بایست بدولت فروخته شود و آنگاه پول آن میان مالک و مولد تقسیم میشد . این نیز هنوز بمعنای استقرار بهره پولی بمعنای کامل خود نبود . زیرا مثلا مقدار آن قبلا و طبق قرار داد و بصورت مبلغ قطعی معین نمیشد بلکه بمقدار محصول و نسبت تقسیم آن میان مالک و مولد و قیمت توتون بستگی داشت . پول توتون به نسبت معمول در تقسیم دیگر محصولات ، میان مالک و دهقان تقسیم میشد و این جز تلفیق و در هم آمیختن عناصر مختلف

دو نوع بهره ارضی ( بهره جنسی و بهره پولی ) چیر دیگری نبود و در واقع نوعی از استکال گذار از بهره جنسی به بهره پولی با در خود مجسم میساخت. این نیز محصول طبیعی عقب ماندگی رشد اجتماعی - اقتصادی محیط و نشانه عمق و بایرداری و جهان سختی مناسبات فئودالی بود. ولی برخلاف بهره پولی، وضع بهره کار و بهره جنسی صورت صریح و روسی داشت. بهره جنسی بحساب کاهش دایره عمل بهره کار، متعاقباً گسترش می یافت. در اواسط قرن ۲۰ ما شاهد منظره حالی بودیم که گرچه در همه اجرای خود دقیقاً یکسان نبود، ولی بطور کلی منظره یک واقعیت تاریخی بود. در همین سالها ( در اقتصاد " جوت بنده کردستان ) در مناطق جنوبی ( کرمانشاهان )  $\frac{۸}{۲۰}$  محصول  $\frac{۱}{۱۰}$ ، در مناطق مرکزی ( سسج )  $\frac{۱}{۴}$  محصول  $\frac{۱}{۲}$  و در مناطق شمالی ( مهاباد )  $\frac{۱}{۴}$  محصول در سرخرمن به مالک داده میشد. بطوریکه مشاهده میشود، هر قدر بشمال بیسر حلو میرفت، مقدار بهره جنسی کمتر میشد و عموماً " مقام این نوع بهره ارضی تنزل می یافت. ب نظر چنین میرسد که علت کلی این امر، فرق موجود میان این سه منطقه از لحاظ درجه رشد و نفوذ مناسبات سرمایه داری بود. ولی این عامل اصلی نه بطور مستقیم بلکه بصورت غیر مستقیم تاثیر خود را بر پروسه رشد بهره ارضی اعمال میکرد. توضیح اینکه در منطقه جنوب بعلت رشد بیشتر مناسبات سرمایه داری اکثر ملاکان بزرگ از ده به شهرها و مراکز بخشها منتقل شده بودند و لذا نه امکان نظارت شخصی بر املاک را داشتند و نه می توانستند از بسیاری از بدهیها و بدعتهایی که هنگام سکونت در ده از آنها استفاده میکردند، دیگر استفاده کنند. بعلاوه، این ملاکان شهرنشین بتدریج بامور شهری روی می آوردند و در دهات خود در ابعاد سابق " زمین آقایی " و اقتصاد شخصی دایر نمی کردند و لذا نیاز چندانی به اخذ بهره کار و بیگاری از دهقانان نداشتند. بدلیل فوق، آنها میکوشیدند تلافی همه " این ضررها " و " محرومیتها " را از طریق بالا بردن سطح بهره جنسی از دهقانان در بیاورند. البته، این فقط احتمال است و مسئله به تدقیق مشخص نیاز دارد گرچه دلایل زیادی دال بر صحت این احتمال وجود دارد.

برای جمع بندی مسائلی که در باره تحول بهره ارضی در نیمه اول قرن ۲۰ ذکر شد باید به عبارت " خالص شدن " بهره ارضی که در آغاز همین فصل مورد استعمال قرار گرفته، برگردیم. بطوریکه مشاهده شد، جریان " خالص شدن " بهره ارضی از طریق العای مالیات ارضی سنتی دولتی و با برچیده شدن مکلفیت های ارضی گوناگون که با مالیات جنگی یا تریارکال - فئودال پیوند داشت، به پایان رسید. اطلاعات شخصی که در بالا در مورد ترکیب

بهره و بدعتها و بدهیهای ارضی در سه منطقه عمده، کردستان آورده شد، بر درستی این مدعا گواهی میدهد. در ترکیب این بهره و بدعتها و بدهیهای اربابی، هیچ یک از مالیاتهای ارضی دولتی سنتی و از آن جمله مالیات جنگی که در قرن ۱۹ و اوایل ربع اول قرن ۲۰ توسط خود دولت از کشاورزان و دامداران اخذ میشد و یا بوسیله صاحب زمینان و در جزو بهره، ارضی عمومی از آنان دریافت می‌گشت، مشاهده نمی‌شود. در این اطلاعات فقط بدو حال تصادف میشود که احتمالاً برخی جوانب پدیده، قدیمی بهره - مالیات را بیاد می‌آورد یکی از آنها "خرج" بود که در منطقه مهاباد از دهقانان گرفته میشد و دیگری ۲/۵ درصد محصول بود که در منطقه سنندج بعنوان مالیات دولتی توسط مالک از دهقانان و در جزو بهره، ارضی وصول میگشت. اولی همانطور که در جای خود گفته شد، خصیصتی شرطی داشت و دومی با اشکالات کلی خواربار در ایران پس از جنگ جهانی دوم مربوط بود که آن هم پس از مدتی ملغی گردید.

#### ۴. وضعیت دهقانان

در نیمه اول قرن ۲۰ گرچه دهقانان ایران در سمت خروج از محیط سنتی پاتریارکال - فئودال گامهای موثری برداشتند، ولی دچار سازمان اجتماعی - اقتصادی فئودال - بورژوازی وابسته شدند که با تمام نیروی خود میکوشید بسیاری از اصول فئودالیسم را با رنگ و روغن "زمانه پسند" حفظ نماید. در شرایط رشد مناسبات سرمایه‌داری علاوه بر ملاکان جدید، بورژوازی تجارتي و سلفخرهای محلی، بورژوازی مرکزی ایران و دولت ایران، سرمایه‌های امپریالیستی خارجی و اقشار و محافل داخلی مربوط با آنان نیز در استثمار هرچه شدیدتر دهقانان شرکت می‌نمودند.

بدون مبالغه میتوان گفت که در ربع دوم قرن ۲۰ دهقانان کردستان ایران بیش از نصف محصول کالائی خود را به سلفخرها، بازرگانان دوره‌گرد و دلالان می‌فروختند. سلفخرها قیمت کالاها را قبلاً (اکثراً در فصل زمستان و یا بهار که دهقان دچار تنگنای اقتصادی میشد) می‌پرداختند، ولی کالا را پس از چند ماه هنگام برداشت محصول (تابستان و یا پاییز) دریافت میکردند و با استفاده از این بهانه، کالا را به ثمن بخش از دست دهقانان درمی‌آوردند. بازرگانان دوره‌گرد اکثراً از عدم توانائی دهقانان برای بردن کالاهایشان بی‌بازار سوء استفاده می‌نمودند و در محل به قیمتی بمراتب بازلتر از قیمت بازار، کالا را از آنها می‌خریدند. دلال نیز گاه بصورت نمایندگی بازرگان و یا شرکت و یا "آدم خبره" و گاه عملاً "به مثابه یک سلفخر، محصول دهقانان را به قیمت ارزان خریداری میکرد.

هر سه این طعنیها نمایندگان بورژوازی خود کردستان و یا بورژوازی مرکزی ایران و یا سرمایه‌های امپریالیستی خارجی بودند و در غارت بخش

دیگری از محصول ضروری دهقانان کردستان بطور همدست شرکت می نمودند و بر آنکه محصول انسانی و بخشی از محصول ضربه، آنها را مالک تصاحب کرده بود). نیازمندیهای زندگی روزمره و گاهی احتیاجات تولیدی، قسمتی از دهقانان را خواه ناخواه در دام این طفیلیها گرفتار میساخت. گاهی خود مالک نقش سلفخرو بازرگان و رباخوار و دلال بازی میکرد. در نتیجه این وضع، بخش مهمی از دهقانان قسمتی از محصول کالائی خود و گاهی همه این محصول را به قیمت ۵۰-۲۵ درصد نازلتر از قیمت عادی بازار میفروختند.

حلب کردستان بازار جهانی و نفوذ بورژوازی کمپرادور ایران در اقتصاد روستائی این منطقه، در مراحل اولیه خود بعلت شکستن محیط راکد و مسدود و در بسته اقتصاد طبیعی و قرون وسطائی، بطور عینی نقش معینی بازی کرده است. ولی سلطه امپریالیسم که نتیجه طبیعی ادامه این جلب و نفوذ بود به بزرگترین مانع در سر راه رشد مستقل و سالم اقتصاد منطقه و سرتاسر ایران تبدیل شد. سلطه امپریالیسم رشد سالم نیروهای مولده را مختل ساخت و موجب شد که بازده کار بویژه در اقتصاد روستائی در سطح فوق العاده نازل باقی بماند. در نتیجه، فرآورده های روستائی کشور هنگام رویارویی و مبادله با مصنوعات صنایع پیشرفته کشورهای امپریالیستی به معنای واقعی کلمه بزانو در می آمدند. نتیجه این میشد که آنچه پیش از پرداخت بهره مالکان و بدعتها و بدهیهای مالک و دستبرد انواع انگلیهای اجتماعی برای کشاورزان و دامداران باقی می ماند، از راه مبادله "قانونی" با فرآورده های جهان سرمایه داری، در معرض تاراج مجدد قرار میگرفت. دولت ایران با اجرای سیاست تبعیض آمیز نسبت بکردستان بیشتر مانع رشد نیروهای مولده در سرتاسر این منطقه و بالا رفتن سطح بازده کار میشد و این یکی از علل عمده مبادله به مراتب کمرشکن تر فرآورده های روستائی این منطقه با فرآورده های صنایع پیشرفته سرمایه داری بود. هرگاه مالیاتهای غیرمستقیم دولت و سودهای کلانی که بورژوازی تجارتهای ایران بر کالاهای صنعتی می بست بر قیمت این کالاها اضافه شود، آنگاه وضع طاققت فرسای مردم زحمتکش روستای کردستان روشن تر خواهد شد.

در این دوران برخی انحصارات دولتی از قبیل انحصار روده، انحصار توتون و تریاک، انحصار پشم و پوست، انحصار پنبه و غیره ایجاد گردید. این انحصارها اگر از سویی با متمرکز کردن خرید و فروش محصولات نام برده در دست دولت بطور عینی عمل مثبت انجام میدادند، ولی از سوی دیگر (اولاً) این متمرکز را در خدمت نظام اجتماعی - سیاسی وابسته می گماشتند و ثانیاً) خود بوسیله ای جهت تشدید استثمار و غارت زحمت کشان روستا بسود همین نظام تبدیل میشدند. این انحصارها خود شرکت مستقیم در تولید محصولات نام برده نداشتند، ولی خرید و فروش و تبدیل آنها به کالای مصرفی را در انحصار خود قرار میدادند و این



اهرم انحصار قبل از هر چیز بر کمر مولدین مستقیم و مصرف کنندگان سنگینی میکرد. مثلاً "انحصار دخانیات ایران یک غارتگر بتمام معنی بود. توتونکارانی که طبق قانون انحصار دخانیات موظف بودند محصول خود را با الاغ و وسایل خود بشهر ببرند و تحویل انبار دخانیات بدهند گاهی در مقابل این محصول زحمت یکساله "قیمتی" دریافت میکردند که حتی کفاف مخارج چند روز ماندن در شهر و پرداخت حق کاروانسرا و علوفه الاغها و حق قپان و رشوه خیره (قیمت گذار) و باج سبیل قپاندار و انباردار و محاسب و صندوقدار را هم نمیداد و اتفاق افتاده است که دهقان توتونکار مثلاً شخصی بنام میرزا محمود بهلولی از شهر بادست خالی به ده بازگشته است. در اواسط قرن ۲۰ انحصار دخانیات ایران یک کیلوگرم توتون را به قیمت ۳ الی ۳۲ ریال خریداری میکرد ۱، ولی پس از تبدیل به سیگار از هر کیلوگرم آن در حدود ۲۰۰ ریال سود خالص می برد. در نتیجه در همین دوران اداره دخانیات ایران هر سال قریب ۲ میلیارد ریال سود خالص داشت. ۲

تولید کنندگان چغندر قند نیز بوضع مشابهی مبتلا بودند. مثلاً در کارخانه قند میاندوآب از هر تن چغندر در حدود ۱۵۰ کیلوگرم قند بدست می آمد. از پول این قند که به قیمت دولتی آن زمان ۳ هزار ریال بود، ۵۱۵ ریال به مالک، ۱۷۵ ریال به دهقان مولد چغندر و ۱۷۰۰ ریال به کارخانه (دولت) میرسید و بقیه آن برای برخی امور تولیدی چغندر و در مزرعه و یا تولید قند در کارخانه مصرف میشد (این اطلاعات از شادروان آرام زاتکیان که سالیان متمادی با امور کارخانه قند میاندوآب سروکار داشته دریافت شده).

قیمت های خرید انحصاری این محصولات بطور اسمی توسط دولت بالا برده میشد، ولی از آنجا که این ترقی قیمت با بالا رفتن هزینه زندگی متناسب نبود، درآمد حقیقی دهقانان و سطح زندگی آنان بطور مداوم نرول میکرد. مثلاً در سال ۱۳۲۳ نسبت بسال ۱۳۱۵ هزینه زندگی ۱۰/۳ بار، ولی قیمت خرید انحصاری توتون ۶/۶ بار بالا رفته بود ۳ و ۴ البته، اشکالات عمومی دوران جنگ جهانی دوم یکی از موجدین این سکاف عمیق بود. ولی علت اصلی همانا سیاست طبقاتی ضد زحمتکش رژیم بهلولی بود.

در سببها تاثیر همه علل و عوامل مذکور در فوق در سالهای ۳۰ و ۲۰ فر ۲۰ (حتی در سالهای آستانه جنگ جهانی دوم که هنوز

۱. "سجدج" - شماره ۲۲ شهریور سال ۱۳۳۱
۲. "رنگین کمان" - شماره ۲۰ خرداد سال ۱۳۳۲
۳. "کیهان" - شماره ۳ شهریور سال ۱۳۲۹
۴. "سوی آینده" - شماره ۲۷ آذر سال ۱۳۳۱

آثار مخرب جنگ وجود نداشت) بودجه روستائی کردستان (درآمد و در رفت خانوار روستائی) در وضع رقت باری قرار داشت. مثلاً در همین دوران یک دهقان جوت بنده دارای دو جفت گاو (وقاعدتاً دو جیگاجوت) در شهرستان مهاباد در سالی که از لحاظ باران و وضع اقلیم برای کشاورزی مساعد بود، از انواع محصولات کشاورزی درآمدی بدست می آورد که جمع ارزش آن با قیمت های رایج آن زمان در بهترین حالت معادل بود با ارزش ۹۵۰ پوط گندم. در مقابل این درآمد، این دهقان معادل ارزش ۵۳۴ پوط گندم، بصورت بهره و بدعت و بدهی های بیگاری و جنسی و غیره و غیره که ۱۴ رقم عمده آن در بالا ذکر شد، به مالک و کدخدا و گزیر و نوکر و دیگر طفیلی های اجتماعی میداد. در حدود معادل ۱۰۰ پوط آنرا هم برای بندر و معادل ارزش ۷۰ پوط دیگر آنرا بصورت مصرف شدن نیروی کشش (بطور مشخص گاوها) و هزینه تعمیر آلات و ابزار کشاورزی از دست میداد. در حدود ۱۰۰ پوط غله نیز برای خوراک یکساله خانواده همین دهقان مصرف میشد. آنچه باقی می ماند (از مجموع انواع محصولات و معادل ارزش ۱۴۶ پوط غله) می بایست کفاف دیگر مصارف یکساله خانواده دهقان را بدهد. باید بگوئیم که از این باقیمانده، ۸۰ پوط عبارت از معادل ارزش گاو و یونجه و دیگر علوفات و ۴۰ پوط معادل ارزش سهمی بود که از انواع محصولات صیفی باین دهقان رسیده بود.

نه تنها دهقان جوت بنده، بلکه دهقانان "رشایی" نیز که از نسق ارباب استفاده نمی کرد و اقتصاد شخصی نداشت از دایره عمل این مناسبات خارج نبود. آنها نیز معمولاً در حدود ۳۰ درصد درآمد خود را به عنوان مختلف به مالک میدادند.

بدین ترتیب فاکت های موجود نشان میدهد که دهقان کردستان در دوران مورد بحث در نتیجه استثمار ملاکان، سلفخران، دلالان، ربا خواران، سرمایه خارجی و بورژوازی کمیرادور ایران - عامل این سرمایه خارجی و انحصارات دولتی ایران، حتی بخش مهمی از محصول ضروری خود را سیر از دست میداد و سهمی که پس از تاراج این اردوی استثمارگران از محصول کشاورزی سالانه در دست دهقان باقی می ماند فقط کفاف چند ماه زندگی او و خانواده اش را میداد. علت عمده اینکه اکثریت دهقانان کردستان که زیر چینی فشاری قرار داشتند با وجود این استثمار طاقت فرسا از گزینگی تلف نمی شدند، وجود دامداری کمکی آنها در جنب کشاورزی بود. این دامداری قسمت قابل توجهی از نیازهای خانوادگی آنها را رفع میکرد و از آن جمله اکثراً آنها را از خریدن گاو بی نیاز می ساخت و در نتیجه قسمت مهمی از در رفت بودجه خانواده

روستائی را تامین می نمود.

استثمار فئودالها و فشار سلفخرها و دولت وابسته پهلوی و سرمایه خارجی و بورژوازی کمپرادور ایران، اپیدمی های انسانی و دامی، قحطی و گرسنگی، جنگها و یورشها و قتل عامها و نهب و غارتها باضافه تبعیض و ستم ملی و انواع علل دیگر موجب آن میشد که توده های عظیم دهقانی بامید زندگی بهتر همیشه در میان خود دهات و در میان دهات و شهرها و حتی گاهی بدیگر ولایات دوردست ایران و کشورهای خارجی نیز مهاجرت نمایند. مثلاً در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) در حدود ۹۰ درصد از ۴۸۰۰ نفری که در نفتخانه و بان میل کار میکردند کردهای مهاجر بودند که از قصر شیرین آمده بودند. ۱ در سالهای بعد و بویژه بعد از جنگ جهانی دوم مهاجرین کرد ایرانی بسوی عراق، ترکیه، کویت، جمهوری فدرال آلمان و حتی کانادا سرازیر شدند. اکثر کردهائی که بویژه بعراق و کویت و ترکیه مهاجرت میکردند دهقانانی بودند که بععل مشروحه در فوق مجبور به جلای وطن شده بودند.

## ۵. درباره مسأله سرواز (بسته بودن دهقان به زمین)

برای داشتن تصویری حتی المقدور کاملتر در باره وضع دهقانان باید مسئله آزادی شخصی آنان را نیز مورد بررسی قرار داد. تحقیق این موضوع که آیا بطور کلی در تاریخ کردستان سرواز وجود داشته یا نه، وظیفه علمی مهمی است و نیازمند پژوهش ویژه ایست. برخی از محققین مناسبات موجود میان عشایر غالب و عشایر مغلوب را که در گذشته بطور مداوم و در مقیاسی وسیع در کردستان مشاهده میشده، به معنای علامتی از وجود سرواز و یا تقریباً خود سرواز ارزیابی کرده اند که البته نمیتوان با آن موافقت کرد. تا آنجا که پژوهشهای علمی اجازه میدهد، نمیتوان ادعا کرد که گویا در کردستان در دوزان قرون وسطی، جدید و جدیدتریس تاریخ، اصول سرواز حکمفرما بوده است. سرحان ملکم در سال ۱۸۱۰ نوشته است که در هیچ کشوری مردم از لحاظ حق انتخاب محل سکونت باندازه مردم ایران آزاد نیستند و جز کسانی که در خدمت دولت هستند و تعداد بسیار قلیلی از افراد "زرخرید" بقیه مردم ایران بهر طرف بخواهد می تواند سفر کند. ۲ در شرایط حاکمیت اقتصاد

۱. مقتدر سنحایی - کمپانی نفت جنوب در حال حاضر - محله "خاوربو" - شماره ۲۱ - ۲۰ - سال ۱۹۲۸ - ص ۳۸۵ - (روسی)، (از این پس: سنحایی - کمپانی نفت جنوب)

۲. سرحان ملکم - تاریخ ایران - ص ۲۵۱ - ۲۵۰

طبیعی و مناسبات پاتریارکال اصولاً "نیار چنداسی بآن نبود که دهقان به مثابه" سیروی کار از محلی به محل دیگر نقل مکان کند - صرف نظر از اینکه او حق چنین نقل مکانی را داشته باشد و یا نداشته باشد. در کردستان اصولاً جلوی نقل مکان دهقانان گرفته میشد و تا فشار سیاسی و اجتماعی و یا سوانح طبیعی افراد را مجبور نمی کرد، آنها مسکن مالوف خود را ترک نمی نمودند. فرهاد میرزای معتمدالدوله حکمران کردستان در سال ۱۲۴۸ (۱۸۶۹) بدرستی می نوشت: رعیتی که صد سال در محلی رندگی نموده و در آنجا خانه و کاشانه ای برای خود ایجاد کرده است، وقتیکه موطن خود را رها کرده و رو در دیار غربت می گذارد معلوم میشود که یک ظلم خارج از طاقت، او را به این کار واداشته و یا مکان سابق باو تنگی می کرده است. ۱

در منابع و اطلاعاتی که تاکنون بدست ما رسیده است در هیچ جا حتی اشاره ای هم وجود ندارد که بر میسای آن بتوان ادعا نمود که گویا در قرن ۱۹ در ایران و یا در کردستان ایران رسماً اصول سرواژ وجود داشته است. فقط در کتاب "گنج شایگان" مطلبی درج شده که می گوید: در ولایت کردستان وگروس رسم بر این بود که رعایا هنگام تغییر مکان و انتقال از ملکی به ملکی دیگر می بایست مبلغ ۸۵ - ۳۴ قران بعنوان حق "مطلق العنانی و آزاد بودن" به حکومت و یا رئیس مالیه محل بپردازند و اجازه نامه ای بنام "تعلیقه" دریافت نمایند. بدون داشتن چنین "تعلیقه ای" هیچ رعیتی حق تغییر دادن محل سکونت خود را نداشت. این مالیات از آنجا که معایر با "آزادی شخصی" بود، در آغاز مشروطه با اجازه مجلس توسط وزارت مالیه ملغی گردید. ۲ روشن است که این یگانه سند تاریخی را نمی توان دلیل بر وجود سرواژ در کشور محسوب نمود، لاقلاً باین دلیل که: حق "مطلق العنانی و آزاد بودن" نه به مالک بلکه بدولت داده میشد و منظور دولت از وضع این مالیات بسته نمودن دهقانان به محل سکونتشان نبوده است، بلکه این بوده است که باین وسیله از نقل و انتقالات خودسرانه که موجب "گم شدن رعایا" و غیرممکن الوصول گشتن مالیات میشد جلوگیری نماید. اگر فرضاً در این امر چیزی شبیه باین و یا آن جنبه اصول سرواژ بنظر آید، هدف آن نه حفظ منافع مستقیم ملاکان، بلکه منافع دولت بوده است. یعنی منظور از وضع عوارض "مطلق العنانی و آزاد بودن" این نبوده است که رعیت را مثل مولد مستقیم به ملک ارباب بسته سازد، بلکه این بوده است که رعیت را مثل تبعه پادشاه در زیر نظارت و سلطه حاکمیت دولت نگاه دارد. این حال میتواند به مثابه

۱. منشات فرهاد میرزا - ص ۱۳۵ - ۱۲۹

۲. جمال زاده - گنج شایگان - ص ۱۲۱

یکی از مظاهر مالکیت عالی حکومت بر اراضی کشور ارزیابی شود و نه دلیل بر وجود سرواژ. در واقع نیز کوشش دولت ( و نه مالک ) برای نگاهداشتن دهقان در محل معین بیشتر به تداعی این معنی تمایل دارد. ولی همانطور که گفته شد این یگانه فاکت تاریخی نمی تواند دلیل بر وجود سرواژ در دوران مربوطه باشد. واقعیت این بود که تغییر مکان رعایا از ملک یک شخصی به ملک شخص دیگر با هیچ قانونی قدغن نشده بود و رعیت حتی در کردستان و گروس هم پس از پرداختن مبلغ فوق الذکر و دریافت " تعلیقه "، از محل سابق به محل جدید نقل مکان میکرد.

ولی مطالب فوق در نغی سرواژ باین معنی نیست که گویا دهقان هیچگونه وابستگی به فئودالها و ملاکان نداشتند. اسادشان میدهد که دهقانان بحکم ضرورت های اقتصادی - تولیدی و پیوندهای پاتریارکال - قومی و مناسبات دینی و عوامل دیگر از این قبیل، خواه ناخواه از لحاظ شخصی بصاحب زمینان وابسته بودند. یعنی دهقان بزمین بسته نبود، بلکه نسبت به صاحب زمین وابستگی شخصی داشت و این وابستگی نه رسماً و نه عملاً هرگز بسطح سرواژ کلاسیک ارتقاء نیافته است.

از اواسط قرن ۱۹ که کشاورزی با سرعت هرچه بیشتر به منع درآمد نقدی مبدل میشد. صاحب زمینان کردستان نیز میکوشیدند تا زمیس بیشتری را زیر کشت قرار دهند و کشت نباتات پر درآمد جدیدی را در کردستان معمول سازند. از آنجاکه در آلات و فنون و اصول کشاورزی هیچگونه تغییر کیفی ایجاد نشده بود، صاحب زمینان میکوشیدند تا از طریق متمرکز کردن مقدار بیشتری نیروی کار و مهتر از همه باتضمین بقای این نیروی کار در اختیار خود، به هدف فوق، یعنی توسعه تولیدات کالائی نایل شوند. لذا در میان مالکان مبارزه در راه در اختیار داشتن نیروی کار بیشتر بتدریج شدت می یافت و در متن این مبارزه سنتهایی شکل میگرفت.

برخی از محققین و شخصیت های سیاسی و اجتماعی بر این توافق داشتند که در روستای ایران شدیدترین اشکال وابستگی شخصی رعیت به ارباب وجود داشته است. مثلاً "سلطانزاده در سال ۱۹۲۲ ( ۱۳۰۱ ) می نوشت: اگر چه دهقانان ایران بصورت سرواژ بزمین بسته نیستند، ولی در این کشور " نوعی بهره داری حکمفرماست که حتی اروپا هم هرگز همانند آنرا بخود ندیده است " ۱ و اسیلفسکی در سال ۱۹۲۲ ( ۱۳۱۱ ) می نوشت: گرچه دهقان کرد از لحاظ نظری به مشابه یک مسلمان آزاد است، ولی در حقیقت نسبت به مالک در حال وابستگی

سرواژ قرار دارد. ۱. بنظر ما سخنان این دانشمند مطلع و معتبر را نه به مثابه، دلیل وجود سرواژ در کردستان، بلکه فقط به معنای وجود وابستگی شخصی شدید رعیت نسبت به ارباب باید تفسیر نمود. در واقع نیز در نیمه دوم قرن ۱۹ و بویژه پس از جنگ جهانی اول که بحل مشروح در فوق رقابت بر سر بدست آوردن نیروی کار بیشتر در میان ملاکان شدت گرفت، نوعی تعامیل جهت بستن دهقانان بزمین نیز در حال شکل گرفتن و بحال سنت درآمدن بود. این گرایش گرچه از سوئی با نیازهای رشد سرمایه‌داری در ایران اصولاً مغایر بود، ولی از سوی دیگر، با منافع بورژوازی ایران که قسمت مهمی از سرمایه خود را در خریدن ده بکار انداخته بود و میکوشید بر اساس شیوه فئودالی و نیمه فئودالی این دهات را آباد و دایر نگاه دارد و درآمد تضمین شده هرچه بیشتر از آنها بدست بیاورد، مطابقت داشت و حتی حالت ضرورت بخود میگرفت.

در دوران حاکمیت رضاشاه در ارتباط با این مسائل نیز قوانینی تصویب شد. این قوانین گاهی برحسب منظره ظاهر بنام "دفاع از دهقانان" در قبال اربابان وضع میشد. ولی منظور دستگاه رضاشاه از تصویب این قوانین این بود که طبق نیازهای تمرکز ایران بسود حکومت دست نشانده و وابسته ائتلاف کمپرادور - فئودال، دهها و صدها خان و "نیمچه پادشاه" موجود در ایران آن روز را از حاکمیت محلی محروم و به زیر اطاعت حکومت مرکزی درآورد. گرفتن حاکمیت محلی سنتی از دست خانها و فئودالها اصولاً "موجب تضعیف سلطه بی انتهای آنها در محل میشد. ولی این فقط ظاهر امر بود. رضاشاه حکومت محلی را از دست خانها و فئودالها رسماً گرفت، ولی در عوض، استبداد سلطنتی خود را که دیکتاتوری متمرکز همین خانها و فئودالها نیز بود، بانیروی دهها و صدها بار سرکوبگرتر بوجود آورد. در محل نیز اهرم اصلی قدرت که مالکیت ارضی بود، همچنان در دست خانها و فئودالها و اربابان قرار داشت. صاحب زمین با استفاده از این اهرم میتواند باسانی خود را از قرون وسطی بدوران "جدید" منتقل سازد و بجای اصول و شیوه‌های صرفاً قرون وسطایی، این بار اصول و شیوه‌های "جدید" را برای استثمار دهقانان وسیعاً بکار بیندازد.

ملاکان "جدید" در دستگاه "جدید" حکومت ایران یکی از مهمترین رکنها را اشغال نمودند. در نخستین دوره مجلس، نمایندگان ملاک ۲۶ درصد مجموع نمایندگان را تشکیل میدادند. ولی در دوازده دوره بعدی که در نتیجه لیبرالیسم و خیانت و وطن‌فروشی، نهادهای مولود مشروطیت قلب ماهیت کردند، نسبت ملاکان در مجلس بتدریج بالا و

بالاتر رفت و به ترتیب ۲۵، ۴۹، ۴۵، ۴۹، ۴۹، ۵۵، ۵۵، ۵۳، ۵۸، ۵۸ و ۵۹ درصد مجموع نمایندگان مجلس را تشکیل میداد. ۱. و اگر دقیق تر تحقیق شود شاید این ارقام بالاتر خواهد رفت.

ملاکان در دوران پهلوی با اتکاء به دستگاه جبر حکومتی که واقعیت‌های مذکور در فوق بیانگر سرشت طبقاتی آن بود، عمده‌ترین حقوق دهقانان را که زمین است کماکان غصب و آزادی آنها را پامال می‌نمودند. یکی از تجاوزات به حقوق دهقانان که در دوران رضاشاه شدت گرفت، کوشش ملاکان برای ایجاد محدودیت در آزادی محل سکونت آنها بود. در مناطق کرمانشاهان و سنندج دهقانان پس از جمع‌آوری محصول و پرداخت همه بهره و بدهیهای ارباب میتوانند به ملک ارباب دیگر نقل مکان کنند. ولی این "اصل" هم بندرت اجرا میشد و بطور کلی نا مالک زورش میرسید از انتقال رعیت از ملک خود به ملک شخص دیگر جلوگیری می‌نمود. اگر رعیت بدون اجازه مالک از ملک او میرفت، مأموران مالک او را گرفته و بزور برگردانده و حتی به زنجیر می‌بستند. ۲. در منطقه مهاباد گاهی وضع از این هم بدتر بود. طبعاً دهقانی که خیال نقل مکان داشت، پس از مصرف نمودن علوفه و سوخت و تدارکات دیگری که برای فصل زمستان تهیه دیده بود، یعنی در فصل بهار این انتقال را انجام میداد. ولی بسیاری از ملاکان منطقه مهاباد معمولاً به جیب نقل مکانی اجازه نمیدادند و بیشتر مایل بودند که دهقان در فصل پاییز نقل مکان کند و علوفه و سوخت و غیره را بجا بگذارد تا با استفاده از آنها دهقان دیگری بجای او جلب شود. در اکثر اوقات دهقانی که میخواست از ملک ارباب به جای دیگری نقل مکان کند، می‌بایست ارباب نیرومندتری را پیدا کند و به کمک او که گاهی نوکران مسلح نیز در آن شرکت داشتند، از ملک ارباب سابق به ملک ارباب جدید نقل مکان نماید و در واقع فرار کند. گاهی در جریان این فرار میان نوکران ارباب سابق و ارباب جدید درگیری خونین رخ میداد. در صورت پیروزی مأموران ارباب سابق رعیت "فراری" و خانواده اش را به زور به ده سابق برمیگرداندند، او را مجازات و حتی گاهی عارت می‌نمودند که بیان "تالان" می‌گفتند. کوشش برای جلوگیری از انتقال آزاد دهقانان بویژه در مناطقی که کشاورزی تجارنی بیشتر رواج داشت و ملاکان نیز سطوت و قدرت کافی داشتند بیشتر با موفقیت توأم بود. آنچه در مورد محدودیتهای عملی در آزادی تعیین محل سکونت دهقانان گفته شد به معنای آن نیست که گویا در ایران نیز مانند مثلاً روسیه نزاری قبل از اصلاحات سال ۱۸۶۱، اصول سرواز وجود داشته

۱. زهرا شیمی - نمایندگان مجلس ... ص ۱۷۶  
 ۲. سبحانی - در باره وضع دهقانان ایران - ص ۱۰۷

است. آنچه در روسیه آن روزی وجود داشت و رسماً "حقوق سرواز" نامیده میشد، اولاً ( رسمیت داشت و ثانیاً) مراتب وسیع تر و عمیق تر از محدودیت‌های بود که در بالاییها اشاره شد. در روسیه دوران سرواز زمین تحت مالکیت کامل مالک و دهقان تحت مالکیت ناکامل وی قرار داشت. مالک رسماً حق کشتن دهقان را نداشت، ولی رسماً حق فروختن و بخشیدن او را داشت. دهقانان روسیه بسته به زمین معین بود و حق رفتن از آنجا را نداشت. ولی در ایران با وجود تمام محدودیت‌های فوق‌الذکر بالاخره رعیت عملاً می‌توانست و حق داشت از مکانی به مکان دیگر نقل مکان کند.

مالی که در ایران در زمینه محدود ساختن آزادی سکونت و انتقال دهقانان وجود داشت در سال ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) بصورت قانون و بخش نامه رسمی درآمد و تصویب مجلس رسید. در این اسناد گفته میشد که اگر دهقان با موافق مالک از ده برود، مالک موظف خواهد بود طبق نظر اهل خیره، قیمت اعیانی ویرا بپردازد. لکن اگر دهقان بدون موافقت مالک از ده برود، در آنصورت حق نخواهد داشت در مقابل شخصی که کرده است مردی بطلبید، ولی از محصولی که بجای می‌گذارد حق گرفتن سهم خواهد داشت. ۱ بطوریکه مشاهده میشود، مقررات مذکور گوتسکی بود برای جلوگیری از انتقال آزاد دهقانان، ولی این اصلاً سرواز نبود.

مالک نه تنها از طریق اعمال جبر خشن و بی‌استفاده از طرق "قاسوی" بلکه از راه فشار اقتصادی سیرمیکوشید تا از نقل مکان دهقانان جلوگیری کند. یکی از عمده‌ترین اشکال این شیوه آن بود که مالک بطور مداوم به دهقانان نیارمند، گندم و پول و گاو و غیره میداد و با این وامها آنها را طوری بخود وابسته میکرد که عملاً قدرت کوچیدن به ملک ارباب دیگری را از آنها سلب می‌نمود.

در محیط جهالت و عقب ماندگی مسلط بر عالم‌روستا، حقوق دهقانان به مثابه شهروند کشور نیز از جانب ملاکان غصب میشد. مثلاً هنگام انتخابات مجلس، اکثر ملاکان شاسنامه‌های دهقانان املاک خود را جمع‌آوری و بسام آنها به کاندیدای مورد نظر خود و یا کاندیدای دستور داده شده از بالا رای غیرقانونی میدادند. گروهی از ملاکان کردستان در سال ۱۳۳۰ طی نامه‌ای بدولت نوشته بودند:

"دو ثلث آراء کردستان در اختیار ماست و مال ماست" ۲  
سهم دهقانان از کالاهای کمیاب و حیره بندی شده، توسط ملاکان مربوطه از دولت تحویل گرفته میشد و در بازار سیاه بفروش میرسید.

۱. احمد هومن - اقتصاد کشاورزی - ص ۲۳۱

۲. سندح - شماره ۸ اسفند سال ۱۳۳۰



این تجاوز به حقوق دهقانان بویژه در سالهای جنگ دوم جهانی و چند سال بعد از آن در سراسر عالم روستا وسیعاً ادامه داشت روزنامه "طوفان غرب" منتشره در کرمانشاه می‌نوشت که یک مالک به نام ابوفداریه سالهاست که علاوه بر رعایای خودش، شناسنامه دو هزار نفر داجیه‌وند را هم جمع‌آوری کرده و سهمیه، قند و شکر آنها را از دولت می‌گیرد و در بازار سیاه به بهای گزاف بخود همین مردم بفروش میرساند. ۱

در بسیاری از ولایات حقوق خاوادگی دهقانان نیز توسط مالک نقض میشد. مثلاً "وقتی دهقانی میخواست دخترش را شوهر بدهد، طرف داماد می‌بایست به مالک دهی که عروس در آن ساکن است پیشکش بدهد و از او اجازه، ازدواج کسب نماید.

بدین ترتیب در سیمه، اول قرن ۲۰ و بویژه در ربع دوم آن وضع زندگی دهقانان سنگین بود و وابستگی شخصی آنها به مالکان شدت بیشتر یافت.

## ترکیب اجتماعی روستائینان کردستان

### ۱. اقشار اجتماعی در محیط عشیره‌ای

افتار اجتماعی در محیط عشیره‌ای بدو گروه عمده تقسیم میشوند. ۱) استثمارکنندگان (عشیرت) و ۲) استثمارشوندگان (توده‌های کشاورز و دامدار ریز سلطه‌ء عشیرت). بررسی را از گروه نخست آغاز می‌کنیم. الف - هرارشی داخلی عشیرت، مارکس و انگلس گفته‌اند: هرارشی که "فرم ایده‌آل فتودالیسم" بود<sup>۱</sup>، ربطی بتوده‌های وسیع خلق نداشت؛ بلکه مختص فتودالها و یا ایدئولوگهای آنها بود (که در داخل چارچوب فتودالیسم علیه فتودالها مبارزه میکردند). برای توده‌های وسیع خلق به هرارشی، بلکه فتودالیسم وجود داشت و مطرح بود.<sup>۲</sup> "ایده‌آل بودن" هرارشی در فتودالیسم ایران در این بود که این هرارشی نه تنها مالکیت زمین، بلکه به‌مراه آن حاکمیت نسبی محلی را هم به نسبت‌های مختلف در میان پله‌های مختلف هرارشی فتودالی تقسیم می‌نمود. برخی از عمده‌ترین ویژگیهای این هرارشی بوجود آمدن پدیده‌ها، فیکورها و معاهیم دوجانبین اقتصادی - اجتماعی سیاسی و حقوقی بود، از قبیل: بهره - مالیات، مالک - حاکم، رعیت (دهقان - تبعه). برخی از محققین ایرانی بوجود هرارشی در داخل عشیرت پی برده‌اند، ولی در تصویر و توضیح آن بنظر ما همیشه موفق نبوده‌اند. مثلاً "بهن بیگی هنگام بحث در باره" ایلات و عشایر

۱. مارکس و انگلس - ایدئولوژی آلمانی - ص ۱۵۹

۲. همانجا - ص ۱۵۹

فارس می‌نویسد که آنها به چهار ضعه تقسیم شدند. (۱) کلاسرها، (۲) کدخداها، (۳) رنایا و (۴) طیفه پست و یائس. (۱) روس است که "طیفات" اول و دوم استمارکسندگان و "طیفات" سوم و چهارم استمارسوندگان بودند و قرار دادن آنها در یک سیستم بدون اشاره صاد اجتماعی آنها حایز نیست.

کردستان در ادوار معین تاریخ دز سسنه این فرم ایده‌آل "فئودالیسم ایران" قرار میگرفت. در این ادوار، سلسله‌هرارشی فئودالی از شاه گرهه (که مالک - حاکم عالی در سطح سراسر کشور بود) تا خانواده، عشیره‌ای (که در پائین‌ترین استهای هرارشی ورو در روی موندس مستقیم قرار داشت) دارای مسطره‌ای، روشی، حنقات معین و پینه‌های مشخص بود. ولی ادواری سیر بود که سلسله هرارشی در سرحی نطف و پله‌ها گسسه می‌شد، بدیگر سخن تسحیص همه حنقات و پینه‌های آن ممکن نبود. ادوار دیگری در تاریخ وجود داشت که در کردستان یک مرکز نقل سیاسی - نظامی مقتدر محلی بوجود آمد و خود صورت مستقل و با تقریباً مستقل در راس هرارشی فئودالی قرار میگرفت و نقش مالک - حاکم عالی را در کردستان بازی میکرد و گاهی از این سیر فرار مرفت. بهر حال، وضع و ترکیب و گسرس و درجه فعالیت هرارشی به عوامل فراوان بستگی داشت.

یکی از جهات قابل توجه هرارشی پاتریارکال - فئودال ایران این بود که هر قدر پله‌های هرارشی بالاتر میرفت جنبه حاکمیت آن بیشتر جلب نظر میکرد و هر چه پائین تر می‌آمد جنبه عملی مالکیت بر حسته تر میشد. بطوریکه شاه که در قله هرارشی قرار داشت، اصولاً " بصورت یک حکمران جلوه گر میشد و شخصی که در پائین‌ترین پله هرارشی قرار داشت ( فرد عشیره‌ای رئیس خانواده) قبل از هر چیز یک مالک را در وجود خود محسوس می‌نمود. این خود نشان میداد که مالکیت و حاکمیت که در هم تلفیق گشته بودند، می‌توانند از هم دور و حتی جدا شوند و لذا شخص واحد حامل هر دوی آنها میتواند و باید به دو شخص، محزا و تفکیک گردد. این یکی از نطفه‌های فروپاشی هرارشی مورد بحث و اصولاً یکی از مظاهر تناقض داخلی هرارشی پاتریارکال - فئودال بود.

ولی هرارشی داخلی عشیرت که بخشی از هرارشی برتاسری کشور بود از وضع نسبتاً ثابت و منظم و مشخص‌تری برخوردار بود. این هرارشی معمولاً " از حلقات زیر تشکیل میشد: رئیس عشیرت، روسای طایفه‌های عشیرت، روسای تیره‌های طوایف عشیرت و افراد عشیره‌ای (روسای خانواده‌های عشیره‌ای). در عشایر کوچک و بویژه در جائی که مقدار زمین چندان زیاد نبود، سلسله هرارشی در رئیس تیره

موقوف مند و دیگر به افراد عسیره‌ای می‌رسید. شایان توجه است که برخی اوقات در پائین‌ترین پهنه‌های هراسی، فقط مالکیت زمین مورد تقسیم قرار می‌گرفت، ولی تقسیم حاکمیت محلی در پله معین متوقف می‌گشت و از آن پائین بر نمی‌رفت. مثلاً اگر یک ده و یا قصبه به یک جیره تعلق می‌گرفت، اراضی ده و یا قصبه را در میان اعضای تیره تقسیم می‌کردند، ولی حاکمیت ده و یا قصبه را در میان آنها تقسیم نمی‌کردند، بلکه این حاکمیت صورت نام و متمرکز در دست رئیس تیره قرار می‌گرفت. این حال با اصل وحدت مالکیت ارضی و حاکمیت محلی در عالم عسیره‌ای مطابقت داشت و سایر دیگری ارواح و نطفه، تلاشی در داخل این وحدت بود.

کسانی که در پهنه‌های گوناگون هراسی داخل عشیرت قرار می‌گرفتند اسامی مختلف داشتند. مثلاً رئیس عشیرت را مزن، سروک، سروکار، سروک عسرت، سرو (امر)، پانا، سان (سلطان)، خان و غیره و رئیس طایفه را رئیس سیمی، بیگ و سایر و رئیس تیره را سرگوره، توره، سرهور، کویخا (کیخدا)، آفا و غیره می‌نامیدند. او آو ۲

روحانیون همانطور که در نکوین فتودالسم کردستان نقش معین بازی کرده‌اند در ایجاد هراسی فتودالی نیز مقام ویژه‌ای داشتند. گاهی هراسی فتودالی با هراسی مذهبی و طریقتی بطور آرگاسیک با هم تلفیق گشته منظره و مسایط عرفی را بوجود می‌آوردند. یکی از باره‌ها هراسی در هم ادغام گشته فتودال - روحانی مطالب جالبی نقل کرده است. او می‌نویسد: اطراف کردستان به ۵ نوع تقسیم می‌شوند: (۱) "ملازادگان" (۲۰) "سیح‌زادگان" (۳۰) "بیک‌زادگان" (مسوایان به خاندانهای معندر اطراف از قبیل خاندان میرویان و سردار مگری)، (۲) "آمارادگان" (روحانی ضایل کوچک) (۵۰) "ریوه‌دار" (مسواییان به خاندانهای مقدس) ۴. در این زمینه می‌توان از خاندان سادات سهری (سهری) و سیوح طویله و سایر و دیگر خاندانهای سرکرد فتودال - روحانی نام برد که هم در نکوین فتودالسم در کردستان و هم در انبار طریقت‌های گوناگون نقش مهمی بازی کرده‌اند.

هراسی داخل عشیرت دارای محتوای اجتماعی - اقتصادی بود. ولی این محتوا با هائهای از انواع مطالب و مفولات درجه دوم از قبیل "وحدت انبیک" "نروم" دفاع مشترک و دست جمعی" و غیره احاطه می‌شد. هراسی فتودالی - روحانی علاوه بر اینها یک هاله "دیسی"

۱. ساملوف - درباره مسئله فتودالسم در سرزمین کردها - ص ۱۱۶ و ۱۲۱.

۲. سنجابی - درباره وضع دهقانان ایران - ص ۱۰۷

۳. دکتر فریتز - کرد لند - بارسی - ص ۸۱

۴. سکی - کردها - ص ۲۰۴

هم داشت از این قبیل که گویا "اشاعه" طریقت" و "تحکیم شریعت" مستلزم این بوده است که "رهبران دینی" به فتودال تبدیل شوند و ثروتمند باشند. بدین وسیله بر اطراف املاک و ثروت عظیم و اقتدار فتودال "روحانی" یک حصار استحقاقی "مقدس" و غیرقابل عبور به وجود می‌آوردند. در واقع این وسیله‌ای برای حفظ اقتدار طبقاتی شخص مربوطه بود و ربطی به دین و مذهب نداشت. وظیفه علم و خرد انسانی عبارت است از شکستن هاله‌ها و غلافهای کاذبی که بر اطراف سیستم‌های ستم طبقاتی و انواع ستمهای دیگر ایجاد میشود. آیا پس از شکستن اینگونه هاله‌ها و غلافها از زیر آن چه چیزی نمایان میشود؟ برای دادن پاسخ باین سؤال میتوان مثلا "هرارشی فتودال - مذهبی پیروان مذهب یزیدی (ساکن ایران و عراق و ترکیه) را شکافت و ساختمان طبقاتی آنها مشاهده نمود. حلقات و پیله‌های هرارشی فتودال - مذهبی یزیدیها بر حسب مقام اجتماعی و درجه اقتدار، از بالا به پائین به ترتیب زیر بود:

۱ - "امیر" ویا "امیر شیخان" این شخص در گردهمایی سران یزیدی یکبار برای همیشه انتخاب میشد و تا پایان عمر به مثابه یک مقام مصون و غیر مسئول حکمران مطلق و صاحب اختیار بی‌چون و چرای یزیدیها بود. او در عین حال متولی مطلق و منحصر بفرد موقوفات شیخ عدی بن المسافر بود (که بنیان‌گذار مذهب یزیدی محسوب میشود) و طبق نظر خود با این املاک و درآمد آنها رفتار می‌نمود و در این باره به کسی حساب و گزارش پس نمیداد.

۲ - "بابا شیخ" وظیفه این شخص عبارت بود از رسیدگی به مسائل مذهب، سرپرستی مسائل عمرانی بنای شیخ عدی و نگاهداری جانماز ویژه شیخ عدی. اودستورات لازم در باره نماز و روزه و زکوة را صادر می‌نمود و احکام شرع یزیدی را تفسیر و تشریح میکرد. همه شیوخ یزیدی تحت تابعیت "بابا شیخ" قرار داشتند. در صورت مرگ و یا برکناری وی سران یزیدی "باباشیخ" جدید انتخاب می‌نمودند گرچه برکناری وی بحدت اتفاق می‌افتاد.

۳ - "شیخ"ها - دو فیگور نخستین، هر یک فقط یک نفر بود. ولی "شیخها" چندین نفر بودند و به چند نوع تقسیم میشدند: الف) شیوخ "آلانی" که کارشان منحصر به خواندن و نوشتن بود، ب) شیوخ "شمسانی" که یکی از امتیازاتشان این بود که "باباشیخ" میتواند فقط از میان آنها انتخاب شود، ج) شیوخ "قاتانی" که از آنها میتوانست فقط شیوخ عادی انتخاب گردد. هر خانواده یزیدی یکی از شیوخ را

۱- عبدالرزاق الحسی - السیرتین فی حاضرهم و ماضیهم - صیدا - ۱۹۵۳ - ص ۵۲ - ۴۷ (از این سیرت الحسی - السیرتین - ص ۵۰۰)

بعنوان " حامی " و " دستگیر " خود انتخاب میکرد.

۴ - " پیر "ها - معاون شیخها بودند و از میان خانواده‌های مشخص انتخاب میشدند، در دهات و شهرهای یزیدی نشین سفر کرده مریدان خود را باجرای فرایض مذهب یزیدی هدایت می نمودند.

۵ - " فقیر "ها - افرادی بودند که می گفتند ما بامید آخرت از لذای دنیا دست شستهایم و فقط عبادت می کنیم و از برخی جهات به " فقیرهای " هندی شباهت داشتند.

۶ - " قوال " اکثرا شعرای بدیهه گوی ماهره بوده در مراسم مذهبی یزیدیان آواز میخواندند، در مناطق یزیدی نشین سفر کرده صدقه و نذر و خیرات دیگر جمع میکردند.

گرچه اقشار و زمره‌ها و فیکورهای دیگری هم در جوامع یزیدی وجود داشتند، ولی هرارشی اقشار استشارگر عبارت از شش قشر مذکور در فوق بود. حتی از نظری " فقیر " و " قوال " را هم نباید جزو هرارشی اقشار استشارگر یزیدی حساب کرد. پائین تر از " قوال " گروه دیگری به نام " کوچک " وجود داشت که کار افراد آن غسالی و فالگیری بود.

بطوریکه مشاهده میشود این هرارشی در عین حال یک سیستم اداری نیز بود. در نقطه مقابل این هرارشی از لحاظ اجتماعی، توده‌های وسیع " مرید "ها قرار داشتند و در واقع سیستم مذهبی - اداری هرارشیک مشروح در فوق وسیله حاکمیت امیر و باباشیخ و شیخها و پیرها و بستگان آنها بر توده مریدان زحمتکش بود. عبدالرزاق الحسن میگوید: مریدان " گاو شیرده " هرارشی روحانی - فتووال یزیدی بودند. زیرا اولاً) از خود اراده‌ای نداشته تحت اختیار مطلق این هرارشی قرار داشتند و ثانیاً) همگی موظف بودند قسمت معین محصول دسترنج خود را به افراد این هرارشی تقدیم نمایند. بطور مشخص هر " مرید " یزیدی موظف بود ۱۰ درصد محصول خود را به " شیخ " ، ۵ درصد آن را به " پیر " ، ۲/۵ درصد آنرا به " مربی " ، ۱/۲۵ درصد آنرا به " فقیر " و ۵/۶۲۵ درصد آنرا به " قوال " بدهد. ۱ دایره اختیارات و قدرت و ثروت " امیر " و " باباشیخ " قبلاً شرح داده شد.

این مناسبات تا ربع سوم قرن ۱۹ ادامه داشت. در سال ۱۸۲۵ (۱۲۵۴) به ابتکار حکومت عثمانی سعی شد در مناسبات داخلی یزیدیها دگرگونی ایجاد گردد و بدین منظور رسماً قواعدی مقرر شد. ولی وضع مشروح در فوق عملاً ادامه پیدا کرد.

منظور از طرح مسئله در این جا این بود که نشان داده شود - سیستم هرارشی فتووالی با وجود تمام هاله‌ها و غلافها و رنگ و روغنهایی که برای آن ساخته میشد، در حقیقت چیزی جز سیستم تقسیم

و تقسیم مجدد محصول اضافی مولدین مستقیم و آلت جبر طبقه فئودال پاتریارکال بر توده‌های زحمتکش کشاورز و دامدار چیز دیگری نبود. پس از شرح مختصر این واقعیت تاریخی فعلاً "از موضوع هرارشی جدا می‌شویم - گرچه بحث زیر نیز بطور غیرمستقیم به همین موضوع مربوط می‌شود.

ب - سیستم اداری عشیره‌ای. انگلس این سخنان مورگان را تأیید کرده است که "آزادی، برابری و برادری" اصول عمده زندگی داخلی طایفه بوده‌اند. ۱ انگلس در مورد صفا و سادگی سازمان طایفه می‌نوشت: در آنجا بدون آنکه سرباز و ژاندارم و پلیس و اشراف و شاه و ولیعهد و دربار و زندان و دادگاهی در کار باشد، همه کارها بروال عادی خود جریان داشت. ۲

جستجوی این صفات که انگلس آنها را مختص طایفه کلاسیک میدانست در مناسبات داخلی و سازمان اداری عشیره‌ای کردستان در قرون اخیر، زحمت بیهوده‌ایست. زیرا با شکل گرفتن طبقات، خیلی وقت بود که این صفات از گروه‌های موجود در جامعه زایل گشته بود و اصول "آزادی و برابری و برادری" مدت‌ها بود که از میان آنها رخت بر بسته بود. از هزارها سال قبل در سرزمین ایران باستان هم شاه، هم سرباز، هم زندان و هم دادگاه بوجود آمده بود. ولی مانند برخی جهات مهم دیگر سیستم عشیره‌ای، در سازمان اداری داخلی آن نیز گاهی برخی آثار و بقایای سازمان طایفه - قبیله کلاسیک بچشم می‌خورد. این آثار و بقایا ناشی از آن نبود که گویا عشیرت بطور مستقیم بر روی ریشه سازمان طایفه - قبیله کلاسیک روئیده است.

در حقیقت نیز یافتن پیوند مستقیم و ارگانیک در میان سیستم عشیره‌ای قرن ۱۹ و سازمان طایفه - قبیله کلاسیک کاری مشکل و حتی غیر ممکن است. تنها جهت عمده‌ای که در سیستم عشیره‌ای در دوران مورد بحث مشاهده می‌شود و تا حدودی سازمان طایفه - قبیله کلاسیک را بیاد می‌آورد، وجود صفت "اشتراک" معین در مالکیت ارضی عشیرتی بود و به نسبت عمق و غلظت این "اشتراک" سازمان داخلی عشیرت می‌توانست صورت دمکراتیک‌تر بخود بگیرد.

این بقایا و آثار، بطور عمده در فرم و درجه دوم در محتوای سازمان اداری داخلی عشیرت تاثیر می‌نمودند. مثلاً حتی در ربع اول قرن ۲۰ برخی از عشایر برای مجموع عشیرت شورای کلانتران و برای هر یک از طوایف آن شورای ریش سفیدان ایجاد می‌کردند. مسائل داخلی عشیرت توسط همین شوراها - البته، برهبری رئیس عشیرت - حل و فصل می‌شد. ۳

۱. انگلس - مناه، جاواده... ص ۹۶

۲. همانجا - ص ۱۰۵

۳. روسوچین - عرب شاملوف "نشان کرد" - ص ۱۳۸

و این خودبخود سازمان اداری سیستم طایفه - قبیله کلاسیک را بیاد می آورد. طبق نوشته انگلس، سیستم اداری طوایف یونان قدیم بدرجات زیر تقسیم میشده است: ۱) " بوله" ( شورائی که ارگان دائمی حاکمیت بود)، ۲) " آگورا" (مجمع خلق) و ۳) " بازیلیوس" (سرکرده جنگی)۱. اگر بخواهیم وجه تشابهی ترسیم نمائیم باید بگوئیم که در سیستم عشیره‌ای کردستان رئیس عشیرت اصولا "نقش" سرکرده جنگی "رابازی" میکرد و دو مقام دیگر، شورای عالی عشیرت و شورا‌های طوایف و تیره‌های آن بود.

علت دوام و جان سختی سازمان اداری آرکائیک عشایری توسط عده‌ای از محققین بصورت‌های گوناگون توضیح داده شده است. مثلا، برخی بر این عقیده‌اند که: علت مقبول و مطبوع بودن اصول اداری عشیرتی برای افراد عشیرتی این بود که: اولاً ( حکام عشیره‌ای از میان خود عشیرت بیرون آمده بودند، افراد رامی شناختند و در میان آنها وتوده عشیرت بیگانگی وجود نداشت، ثانیاً) حکام عشیره‌ای ثروت کافی داشتند و بسیار دست و دل‌باز بودند، ثالثاً) حکومت عشیره‌ای به افراد امکان میداد که همیشه مسلح باشند و بجزور کوئی تسلیم نشوند. این گروه از محققان به استعمارگر بودن حکام عشیره‌ای اعتراف می‌کنند، ولی میگویند آنچه آنها از طریق استعمار از توده عشایر میگرفتند "ه‌ا بار کمتر" از آن چیزی بود که پس از برچیده شدن حکومت‌های عشیره‌ای و استقرار سلطه حکومت مرکزی بر مناطق عشایری، ماموران دولتی به‌زور از مردم اخذ می‌کردند. ۲

در دلایل مذکور در فوق رگه‌های درست تاریخی وجود دارد، ولی بنظر میرسد که در اینجا اصل مطلب گفته نشده است. منشاء مقبول بودن حکومت عشیره‌ای در نظر توده‌های عشیره‌ای، این بود که اقتصاد عشیره‌ای یک اقتصاد طبیعی بود و هر عشیرتی از لحاظ اقتصادی و سیاسی و نظامی یک واحد مسدود و در بسته بود و این مسدودیت و در بستگی به عشیرت نوعی استقلال نسبی میداد. برای حفظ این اقتصاد و نگاهداری این استقلال و زندگی مسدود و در بسته، سیستم اداری عشیره‌ای بهترین وسیله ممکنه بود. بدیگر سخن، سیستم اداری عشیره‌ای، استقلال نسبی سیاسی و اقتصادی و جنگی عشیرت را، یعنی پایه موجودیت آنرا حفظ میکرد. بدین سبب تا روزی که اقتصاد طبیعی وجود داشت عشیرت نیز با اصرار و پافشاری هرچه شدیدتر در حفظ و تداوم سیستم و شیوه اداری عشیره‌ای میکوشید. بقیه عوامل از قبیل خویشاوندی و غیره می‌توانستند فقط تقویت کننده این گرایش اصلی باشند.

شورای ریش سفیدان که در سازمان اداری عشیره‌ای نقش بسیار مهم

۱. انگلس - مناء، خانواده... ص ۱۱۵ - ۱۱۴

۲. سهم سهم سگی - عرف و عادت در عشایر فارس - ص ۵۷ - ۵۶



داشت، در قرن ۱۹ نیز در میان برخی از عشایر هنوز تا حدودی خصلت دمکراتیک خود را حفظ کرده بود. سرجان ملکم در اوایل همین قرن ترتیب کار این شوراها را بدین صورت تصویر نموده است. او می‌نویسد: کلیه اعضای مجلس ریش سفیدان برای همیشه و کلیه حالات اشخاص ثابت و دائمی نیستند. هرگاه مناقشهای که در مجلس ریش سفیدان مورد بررسی است راجع بزمین باشد، در آن صورت معتبرترین صاحب زمینان را به مجلس دعوت می‌کنند. هرگاه راجع به وام باشد - رئیس عشیرت و ریش سفیدان و دوستان هر دو طرف طلبکار و مقروض در مجلس گرد می‌آیند. هرگاه موضوع راجع به قتل باشد - نزدیکان قاتل و مقتول در مجلس حضور می‌یابند. ۱) یعنی در واقع یک عده ریش سفید دائمی وجود داشتند، ولی متناسب با مسائل مطروحه، افراد و محافظ عشیرت نیز در جلسات مربوطه مجلس ریش سفیدان شرکت می‌نمودند. ریج در اوایل همین قرن می‌نوشت. هر فرد عشیرت بلیاس صرفنظر از مقام و منصب و موقعش حق اظهار نظر در امور عشیرت خود دارد. اگر همه عشیرت موافق تصمیمی باشند ولی فقط یک نفر با آن مخالفت کند این تصمیم به تصویب نمی‌رسد. ۲) طبق این نوشته و با اصطلاح امروزی، افراد عشیرت از حق "وتو" برخوردار بوده‌اند. کیخسرو بیگ رئیس عشیرت جاف در آغاز قرن ۱۹، می‌توانست مالیات دولتی جافها را خود مستقیماً در میان طوایف عشیرت سرشکن کند، ولی بدون مشورت با روسای طوایف عشیرت جاف، حق صدور حکم اعدام در باره اشخاص را نداشت. ۳

جلسات مشاوره و رفق و فتق امور اداری عشیرت در مکان ویژه‌ای که در مناطق مختلف اسامی مختلف داشت (از قبیل "دیوان"، "دیوه خان" و غیره) برگزار میشد. ۴) مسائل گوناگون داخلی و مناسبات با عشایر دیگر و روابط میان عشیرت و حکومت و بویژه مسائل جنگ و صلح در این جلسات حل و فصل می‌گردید.

مجازاتی که این شوراها همین میکردند از ماهیت اجتماعی - اقتصادی عشیرت ناشی میشد. "تالان" ( غارت و مصادره اموال و املاک شخص مقصر)، "رزهرین" (قطع باغ انگور شخص بزهار)، "مال سوتاندن" (آتش زدن خانه شخص گناهکار) و غیره از رایج‌ترین اشکال مجازات در میان عشایر بود. ۵) در میان عشیرت جاف جریمه قتل (قیمت

- 
۱. سرجان ملکم - تاریخ ایران - ص ۲۲۲
  ۲. رحله ریج - ص ۱۰۵
  ۳. همانجا - ص ۸۶
  ۴. زابا - فرهنگ کردی - فرانسه - واژه‌های "دیوان" و "دیوانخانه"
  ۵. نکبتین - کردها - ص ۲۱۱

خون یک مقتول) ۲۲ راس گاو بود. حکم مجازات اعدام فقط در مقابل زنا و جرمهای امثال آن صادر میشد. ۱. ولی سنگینترین مجازاتها "درکردن" و یا "شاره و درکردن" (راندن مجرم از آبادی و از جمع) بود. در محیط عشیره‌ای که شخص قسمت اعظم نیروی خود را از منسوبیت به عشیرتی، به اوبه‌ئی و به جمع معینی بدست می‌آورد، رانده شدن فرد از عشیرت و اوبه و جمع، او را از بسیاری از حقوقها محروم میساخت و چون بونه، کنده شده از زمین بدر معرض تندباد حوادث قرار میداد. ۲. این شخص در صورت پناه بردن به عشیرت دیگری مورد اهانت و تحقیر قرار میگرفت و حتی گاهی کشته میشد. ۳.

تنها در کردستان چنین نبود. در بسیاری از جوامع عشیره‌ای و قبیله‌ای جهان رانده شدن از قبیله خود، سنگینترین مجازاتها محسوب میشده است. مثلاً ی. بلیایف عرب‌شناس شوروی در توضیح واژه‌های تاریخی "مولا" و "دخیل" میگوید: در عربستان در دوران قبل از ظهور اسلام، شخصی که عضو قبیله معین نبود میتوانست بدون گناه کشته شود و اموالش اشغال گردد. لذا شخصی که از قبیله رانده میشد و یا خودش از قبیله فرار میکرد، می‌بایست در میان قبیله دیگری برای خود حاضی پیدا کند و "سید" این قبیله و یا شخص یا نفوذ دیگری از همان قبیله را "مولای" خود کند. در این حال خود این شخص "دخیل" نامیده میشد. ۴.

بخش عمده دستگاه جبر حکومت عشیره‌ای نیروی مسلح عشیرت بود. هر عشیرتی از طرفی بعلت تعهد ناشی از اصول تیول جنگی و مالیات جنگی و از طرف دیگر طبق نیازمندیهای اجتماعی - سیاسی خود همیشه دارای یک نیروی مسلح بود. مثلاً در آغاز قرن ۱۹ فقط دو عشیرت گوران و کلهر در حدود ۸ هزار سوار مسلح داشتند ۵ که نصف آن زیر فرمان مهدی‌خان رئیس عشیرت کلهر بود. ۶ در همین دوران تعداد نیروهای مسلح مصطفی بیگ حکاری رئیس عشیرت حکاری به ۴۰ هزار نفر رسید. ۷. گرچه در ابتدا دولت عثمانی و بعد دولت ایران بمنظور اجرای "اصلاحات" دست به "تنظیمات" زدند و از آن جمله در تجدید اصول ایجاد نیروهای مسلح خود کوشیدند، ولی همانطور که شرح داده شد، از آنجا که سطح رشد اجتماعی - اقتصادی دو کشور امکان نمیداد،

۱. رحله ریج - ص ۱۰۶
۲. نیکیش - کردها - ص ۲۱۱
۳. باختادزه - کوچ نشینان ماوراء قفقاز - ص ۷۳
۴. بلیایف - اعراب، اسلام و خلافت عرب - ص ۷۰
۵. محمد امین زکی یک - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۴۵
۶. سرجان ملکم - تاریخ ایران - ص ۳۱۰
۷. سفرنامه، دروویل - ص ۱۱۹

بویژه در ایران این "اصلاحات" بیشتر نیم‌بند بود و نیمه‌کاره ماند. نیروهای مسلح عشیره‌ای در سرتاسر قرن ۱۹ در نهایت توانائی به موجودیت خود ادامه میدادند. مثلاً در جریان قیام شیخ عبیداله شمزینی علیه استبداد قاجاری در سالهای ۱۸۸۱-۱۸۸۰ (۱۲۶۰ - ۱۲۵۹)، فقط در ولایت ساوجبلاغ مکری (مهاباد امروز) تعداد نیروهای مسلح قادر آقا، فیض الله بیگ، محمد آقا، مامش، گلایی آقا، دیبوکری، عثمان آقا و خدر آقا، گورک، خان باباخان و دیگر سران عشایر ولایت مذکور ۷ هزار نفر تجاوز میکرد. ۱

گرچه با انقلاب مشروطه پدیده تاریخی نیروهای مسلح فتووالی اصولاً رو بافول نهاده، ولی این افول در یکسال و دو سال انجام نگرفت و نهاد سنتی و دیرپای مذکور تا مدت زمانی اینجا و آنجا به حیات خود ادامه میداد. مثلاً در آغاز قرن ۲۰ سه عشیرت بزرگ منطقه کرمانشاهان، یعنی گورانها، سنجاییها و کلهرها می‌توانستند در حدود ۳ هزار نفر نیروی مسلح تجهیز کنند. در همین ایام عشیرت منگور دارای قریب ۴ هزار سوار مسلح بود و غلامرضا خان والی پشتکوه می‌توانست ۱۲۰۰ نفر سوار را با پرداختن حقوق و همچنین ۲ هزار نفر پیاده را مسلح کند. ۲ در این مورد نمونه‌های فراوان دیگر میتوان آورد.

نیروهای مسلح عشیره‌ای حداقل به سه هدف که با هم پیوند ارگانیک داشتند خدمت میکردند. اولین هدف، تامین حاکمیت و سلطه عشیرت بر روی توده‌های وسیع کشاورزان و دامداران بی‌زمین و بی‌مرتع بود. هدف دوم، مقاومت در برابر دولت مرکزی بمنظور حفظ استقلال نسبی محلی عشیرت و همچنین دفاع از عشیرت در مقابل یورشها، تجاوزها و دیگر خطرهای خارجی بود. هدف سوم، از این تعهد ناشی میشد که عشیرت موظف بود یا طبق تیول جنگی و یا مالیات جنگی برای دولت خدمت جنگی انجام دهد. این سه هدف نیز بنوبه خود از تضادهای داخلی عالم عشیره‌ای: از استعمارگر بودن عشیرت، از توأم بودن مالکیت ارضی عشیرتی با حاکمیت محلی عشیره‌ای و فقدان تضمین و تامین و مصونیت مالکیت و بالاخره از خصلت نامتمرکز بودن و نظامی‌گری دولت مرکزی سرچشمه میگرفت. در واقع طی قرون متعادی سلطه فتووالیسم در ایران، دستگاه اصلی حکومت در نیروی مسلح آن خلاصه میشد که شاه در رأس آن قرار داشت و این بینش کشورداری بر سرتاسر هرارشی پاتریارکال-فتووال ایران و از جمله در کردستان از بالا تا پائین مستولی بود.

۱. شاهزاده نادر میرزا - تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز - تهران - ۱۳۲۳ - ه.ق. ص ۳۳۶ (از این پس: نادر میرزا - تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز)

۲. اسناد تحقیقاتی در باره شرق - ص ۴۹

۳. همانجا - ص ۳۱۶

طی قرن ۱۹، نیروی مسلح عشیره‌ای بتدریج برخی از این هدفها و خواص را از دست میداد. طبق گواهی برخی از منابع، در دوران حکومت قاجاریه و بویژه در زمان حکمرانی ناصرالدین شاه خوانین ماکو بتدریج حاکمیت سیاسی و جنگی خود را در منطقه از دست میدادند و بیشتر به مالک و سرمایه‌دار (تاجر و رباخوار) مبدل میشدند. آنها گرچه بعنوان "حفظ سرحدات" از دولت مرکزی باج میگرفتند و با آن نیروی مسلح ایجاد می‌نمودند، ولی این نیروها نیروهای عشیره‌ای سابق فرق داشت و در عمل چیزی جز نوکران شخصی سردار ماکو نزدیکان وی نبودند.<sup>۱</sup>

طی قرن ۱۹ نیروهای مسلح عشیره‌ای گرچه اهمیت سابق خود را به مثابه یکی از ارکان ارتش ایران در انجام خدمت جنگی بحکومت مرکزی بتدریج از دست میدادند. ولی بمتابسه نیروی جبر فئودالها در محله برای تأمین حاکمیت آنها به توده‌های کشاورز و دامدار اهمیت بیشتری کسب می‌نمودند و این خصلت در اوایل قرن ۲۰ بیشتر تشدید شد. مثلاً در این دوران نیروی مسلح دو هزار نفری عشیرت کلهر (افراد این نیرو "عمله" و یا "نوکر" نام داشتند) تحت رهبری داودخان کلهر، رئیس معروف این عشیرت، حاکمیت و سلطه عشیرت نامبرده را بر یک توده ۲۰ هزار نفری کشاورزان و دامداران بی‌زمین و بی مرتع کلهر تأمین می‌نمود.<sup>۲ و ۳</sup>

بدین ترتیب نیروهای مسلح عشیره‌ای بالاخره اهمیت صدها ساله خود را به مثابه یکی از عمده‌ترین منابع نیروی مسلح دولت ایران بطور کامل از دست داد و در مقابل یگانه وظیفه دیگر قرار گرفت که آنهم عبارت از پاسداری از سلطه خان و فئودال مربوطه بر دهقانان مربوطه و بویژه تحمیل اجبار "غیراقتصادی" بر آنها بود.

تحول مذکور در وظایف نیروهای مسلح عشیره‌ای، از سوئی با عمیق‌تر شدن تجزیه طبقاتی در داخل عالم عشیره‌ای، ارتباط ارگانیک داشت ولی از سوی دیگر با این واقعیت تاریخی نیز پیوند داشت که دولت مرکزی ایران گرچه با کوشش جهت ایجاد ارتش جدید ایران خود را به تدریج از نیروهای مسلح عشیره‌ای بی‌نیاز و بی‌نیازتر میکرد، لکن این ارتش جدید هنوز قوام نگرفته بود و توانایی نفوذ و استقرار و عمل جدی در مناطق عشیره‌ای و دفاع جدی از فئودالیسم و مناسبات ارباب رعیتی در این مناطق را نداشت. بعلاوه استقرار ارتش جدید ایران در مناطق عشیره‌ای گرچه از سوئی برای سرکوب دهقانان و دفاع از

۱. مستوفی - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه - قسمت دوم از جلد سوم - ص ۴۰۰ - ۳۹۴

۲. روستویچین - عرب شاملوف - شبان کرد - ص ۱۴۱ - ۱۴۰

۳. شاملوف - درباره مسئله فئودالیسم در سرزمین کردها - ص ۱۲۱ - ۱۲۰

منافع طبقاتی صاحب زمینان، یعنی خوانین عشایر بود، ولی از سوی دیگر چون مستلزم الغای حاکمیت‌ها و نیروهای محلی بود با مقاومت همین صاحب زمینان عشیره‌ای مواجه میشد. لذا دفاع مشخص از فئودالیسم و مناسبات فئودالی در مناطق مشخص، باز هم عملاً "بر عهده" نیروهای مسلح عشیره‌ای همان مناطق می‌افتاد.

خلاصه اینکه در جریان قرن ۱۹ و ربع اول قرن ۲۰، سیستم اداری عشیره‌ای بتدریج خصلت دمکراتیک سنتی خود را هرچه بیشتر از دست داد و این حال ضربت خردکننده دیگری بر خود این سیستم وارد نمود. ج - رئیس عشیرت. گرچه در داخل عشیرت در متن هراشی تقسیم حقوق و وظایف هم شورای ریش سفیدان و هم برخی مناسبات و سنن و قواعد دمکراتیک وجود داشت، ولی قدرت اصلی عشیرت در دست رئیس آن متمرکز بود. زیرا که رئیس هر عشیرتی در سیستم هراشیک کشور و در حدود سنن و امکانات واقعی پله "خود"، مالک عالی خاک عشیرت خود بود - همانطور که شاه نیز خود را مالک عالی "ممالک محروسه" می‌شمرد و بر این اساس فرمانفری مطلق بر جان و مال مردم در همین "ممالک" بود. طبق نظر تاردوف، حاکمیت رئیس عشیرت دارای چهار جنبه عمده زیر بود: ۱) حاکمیت طایفه‌ای بود، ۲) حاکمیت فئودالی بود، ۳) حاکمیت جنگی - اداری بود و ۴) مجری وظایف دولت در داخل عشیرت بود. برخی محققین دیگر عقیده داشتند که زندگی اجتماعی عشیرت بر اطراف چادر رئیس آن متمرکز بود. و رئیس عشیرت "طبق دلخواه خود با زندگی و اموال افراد عشیرت رفتار میکرد" (و. نیکیتین) ۳. برخی روسای عشایر از چنان قدرت و نفوذی برخوردار بودند که علاوه بر عشیرت خود، عشایر دیگر را نیز در زیر نفوذ حاکمیت خود قرار میدادند. مثلاً، بنظر برخی مطلعین دو عشیرت قبادی و باباجانی را می‌توان "یک عشیرت واحد" حساب کرد، زیرا رئیس مقتدر مشترک داشتند که همیشه به یک خاندان (خاندان حبیب‌الله‌خان) منسوب بود. ۴

در تاریخ ۳ شیوه، احراز مقام ریاست عشیرت وجود داشته است که عبارت بود از انتخاب، توارث و انتصاب از بالا. گرچه شیوه انتخاب بیش از همه معمول بود، ولی معمولاً "بکمک دو شیوه" دیگر پیاده میشد و تحقق می‌یافت. صرف نظر از اینکه کدام یک از سه شیوه مذکور در فوق بکار بسته میشد، در همه حال در تعیین رئیس عشیرت، اصولاً عوامل زیر نقش عمده داشتند: مقدار گله و ثروت آن شخص، تعداد

۱. تاردوف - خطوط عمده، مناسبات تولیدی در میان قبایل ایران - ص ۱۳۹

۲. حوراجی - ساختار اقتصادی ایران - ص ۱۹

۳. نیکیتین - کردها - ص ۱۹۳

۴. محله "گه‌لاویژ"

افراد مسلح، اقوام نزدیک (طایفه و تیره) و هواداران او، کیفیت شخصی و نفوذ و احترام وی، روابط او با خارج عشیرت و بویژه با حکومت مرکزی و غیره.

هنگام بررسی تاریخ عشایر کردستان، قانونمندی جالبی از خلال صفحات قرون خودنمایی میکند و آن اینکه به هر اندازه که مالکیت بر زمین خصلت "اشتراک" آرگائیک را بیشتر از دست میداد و در سمت تبدیل شدن به مالکیت خصوصی کامل افراد پیشروی میکرد، بهمان اندازه نیز دایره تعیین رئیس عشیرت از طریق انتخاب محدودتر گشته و شیوه‌های توارث و انتصاب از بالا (از جانب دولت) وسعت بیشتری می‌یافت. این خود یکی از روندهای عمده افول دموکراسی داخلی عشیرت بود.

در قرن ۲۰ گاهی رئیس عشیرت با تلفیق هر سه شیوه مذکور در فوق تعیین میشد. مثلاً، ریاست عشیرت حکاری در ابتدا موروثی بود، ولی برای آنکه همان شخص بتواند باز هم ریاست عشیرت را ادامه دهد (یعنی برای بار دوم و آلی آخر مقام ریاست را احراز نماید)، می‌بایست در شورای ریش سفیدان رای‌گیری بعمل آید. اگر رئیس اعتماد عشیرت را از دست میداد شورای ریش سفیدان ویرا احضار و در حضور وی مسئله را مطرح می‌نمود و تصمیم میگرفت. شخصی که از ریاست برکنار میشد، فقط پس از گذشت زمان معین و کسب مجدد اعتماد عشیرت میتواند بار دیگر مقام ریاست را احراز نماید. ۱ سر جان ملکم نیز به معمول بودن چنین شیوه‌ای در میان عشیرت حکاری اشاره کرده و نوشته است که هرگاه شورای ریش سفیدان عشیرت در باره برکناری رئیس موجود تصمیم میگرفت، آنگاه یکی از افراد حاضر پا شده کفشهای رئیس را در آستانه جفت میکرد و در پیشش می‌نهاد که یعنی: کارتو تمام است، کفشهایت را بپوش و برو. ۲

در دوران موزد بحث گاهی ریاست جمعی نیز وجود داشت. طبق نوشته راولینسون در ربع اول قرن ۱۹، عشایر پشتکوه هر یک دارای رئیس جداگانه خود نبودند، بلکه بطور دستجمعی یک شورای ریش سفیدان داشتند که "توشمال" نام داشت و نقش رئیس عشیرت را نسبت بهمه آن عشایر بازی میکرد. ۳ به نظر او، مینورسکی "توشمال" یک واژه مغولی بود که ریشه اتیمولوژیک آن (tüşimel) و یا (tushimel) و به معنای "آدم قابل اعتماد و یا دارای مقام و منصب" بوده است. ۴ اصول "توشمال" مرسوم در عشایر پشتکوه را میتوان نوعی فدراسیون

۱. محمد امین زکی‌بک - خلاصه تاریخ الكرد و کردستان - ص ۴۴۲

۲. سر جان ملکم - تاریخ ایران - ص ۲۳۹ - ۲۲۸

۳. محمد امین زکی‌بک - خلاصه تاریخ الكرد و کردستان - ص ۴۶۴

۴. مینورسکی - سازمان اداری، ص ۱۲۸

عشایری محسوب نمود. اینگونه فدراسیونهای عشایری در نقاط دیگر هم مشاهده میشدند. خورشید افندی می‌نویسد ( در اواسط قرن ۱۹ ) که عشیرت زرزرا ( ۱۷۰۰ خانوار ساکن منطقه اشنویه ) و عشیرت سورچی ( راوند ) توسط یک شورای ریش سفیدان مرکب از چهار نفر اداره میشوند.

هر قدرکه شیوه دمکراتیک منسوخ و شیوه ارثی بودن مقام رئیس عشیرت بیشتر رواج پیدا میکرد تعداد خاندانهای "معتبر" و "مشهور" در میان عشایر کردستان افزایش می‌یافت. ۲۰ خاندانهای "معتبر" در قرون قبل نیز فراوان بودند، ولی خاندانهای "معتبر" قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ با خاندانهای "معتبر" قرون گذشته فرق داشتند. اینها در شرایطی پدیدار میشدند که در تاریخ کشور دوران تکامل نهائی مالکیت خصوصی بر زمین فرا رسیده بود و بدین علت و بر پایه همین مالکیت در حال تکامل، دارای پایه محکم، ثابت و قابل اعتماد بیشتری بودند و لذا خود ثبات بیشتری داشتند. سیر منطقی تاریخ چنین بود که خاندانهای "معتبر" از سویی در نتیجه سیر تکاملی مالکیت ارضی مقام ریاستشان بر عشیرت بیشتر تثبیت میشد، ولی از سوی دیگر باز در نتیجه همین سیر تکاملی مالکیت، مقام ریاستشان در سراسیمبی فرو پاشی تاریخی قرار میگرفت، زیرا که خود سیستم عشیره‌ای در نتیجه تکامل مالکیت خصوصی ارضی بپایان حیات خود نزدیک میشد.

در میان همه عشایر کردستان اینگونه خاندانهای "معتبر" وجود داشتند، از قبیل: خاندانهای علی‌خانی و محمد شریف ( عبدویی و کاردار ) در عشیرت شکاک، خاندانهای شیخ عیسی، ملانبی و شیخ فرج در عشیرت گردی، خاندانهای بیگزاده عباسی، سادات نه‌ری و پاش میر در خاک شمزینان، خاندانهای بیگزاده و خانزاده در عشایر جاف و بایان و مگری، خاندانهای یونس‌خان و قادرخان در خاک بانه، خاندان چالاولی ( چلبی ) در عشیرت سنجایی، خاندان "سان" در عشایر اورامان و ده‌ها خاندان دیگر. گاهی عامل مذهبی نیز در پیدایش و اعتلای اینگونه خاندان‌ها نقش مهم داشت.

از ربع چهارم قرن ۱۹ به بعد انتساب رئیس عشیرت از جانب دولت بتدریج بشیوه اصلی تبدیل شد. در اجرای این شیوه عامل دامن "پیشکش" به حکومت نقش تعیین کننده داشت. این عامل نه به معنای رشوه، بلکه بصورت یک رسم "مقبول" و "سنت" قانونی "بقدری ریشه‌دار بود که حتی پس از انقلاب مشروطه و تضمین مالکیت توسط متمم قانون اساسی و الغای اصول تیول نیز هنوز ادامه داشت. مثلا در سال ۱۲۸۶ (۱۹۰۷) رئیس عشیرت شرف بیانی پس از دادن هزار تومان پیشکش

۱. خورشید افندی - سیاحت نامه حدود - ص ۴۰۸

۲. انگلس - منشاء خانواده... ص ۱۶۰ - ۱۵۹

به حاکم کرمانشاه حکم این مقام را برای خود از وی گرفت. در سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) امیرکل حاکم کرمانشاه پس از گرفتن ۴ هزار تومان پول نقد، ۴ راس قاطر و ۲ راس اسب به عنوان پیشکش از سلیمان خان کلهر، فرمان حکومت منطقه ایوان و ریاست عشیرت کلهر را برای او صادر نمود. یکی از وسائل احراز مقام ریاست عشیرت اعمال زور بود که به ویژه از قرن ۱۹ شکل خشن تری بخود گرفت. ۱- اتفاق می افتاد که رئیس یک عشیرت موجود خاک دیگران را اشغال و ریاست خود را نیز بر آنها تحمیل می نمود. این عمل بیشتر برای توسعه قدرت اقتصادی بود و نه گسترش قلمرو سیاسی و با تبدیل شدن زمین به منبع درآمدهای کلان و سیر مالکیت خصوصی ارضی بسوی تکامل، پیوند مستقیم داشت. گاهی نیز مقام ریاست عشیرت بطور "تصادفی" بدست می افتاد. مثلاً در وویل در سال ۱۸۱۹ می نوشت که طایفه "بیلام" (از عشیرت حکاری) وقتیکه علیه جوو و ستم رئیس عشیرت حکاری سر به عصیان برداشتند، خود بخود زیر ریاست شخصی "تصادفی" بنام اسمعیل بیگ قرار گرفتند. اسمعیل بیگ که در کوهستان زاگروس قلعه مستحکم داشت، ابتدا به طایفه "بیلام" قول داد که از آنها حمایت نماید و استقلال داخلی آنها را محترم بشمارد. ولی پس از آنکه حاکمیت خود را بر آنها تحکیم نمود زیر قول خود زد. خود را گماشته ولیعهد اعلام نمود و رسماً به رئیس آنها تبدیل شد. در نتیجه این عمل اسمعیل بیگ، طایفه نامبرده (اولاً) زیر حاکمیت وی قرار گرفتند و ثانیاً مجبور شدند تعهد بسپارند که هنگام بروز جنگ، ۱۵ هزار سوار مسلح در اختیار دولت بگذارند. ۲-

بررسی طرق مختلف احراز مقام ریاست عشیرت به روشنی نشان میدهد که شیوه مشخص این امر قبل از هر چیز از سرشت مشخص مالکیت ارضی ناشی میشود - هر اندازه که حالت "اشتراک" آرکائیک موجود در مالکیت ارضی عشیرتی بیشتر با قول میرفت و مالکیت خصوصی ارضی شکل میگرفت و تکمیل میشد، به همان اندازه نیز سازمان اداری عشیره‌ای و از آن جمله طرز احراز مقام ریاست عشیرت عناصر دمکراتیک خود را بیشتر از دست میداد. البته، نقش سنن و محافظه کاری و روتین را نیز نباید فراموش کرد، برای نمونه دو مثال زیر میتواند جالب باشد.

مثال اول: در سال ۱۲۹۴ (۱۹۱۵) عشیرت بلباس در نتیجه رشد تاریخی خود عملاً "به یک فدراسیون مرکب از ۱۵ عشیرت تبدیل شده بود که اتباع آنها جمعاً در حدود ۱۳ هزار خانوار (۶۵ هزار نفر) بودند. در داخل این فدراسیون بعضی از عشیرتها مانند سکر در

۱- سجایی - در باره وضع دهقانان ایران - ص ۱۰۶  
 ۲- دروویل - سفر ایران - جلد ۲ - ص ۱۷۸



حال متلاشی شدن، ولی عشایر دیگری از قبیل منگور و مامش و آکودر حال قوت و فعالیت هرچه بیشتر بودند و دیگر عشایر بلباس را زیر تاثیر نیرومند خود قرار میدادند. گرچه این سه عشیرت هر یک دارای قریب ۳ هزار خانوار اتباع بودند، ولی کثرت تعداد اتباع نتوانست هیچ یک از آنها را بریاست فدراسیون بلباس برساند. لکن عشیرت اجاق قادری (کاخدری) که جمعا ۷۰۰ خانوار ابوابجمعی داشت به نیروی سنت، رهبر فدراسیون بلباس محسوب میشد. ۱

مثال دوم: در سالهای ۲۰ - ۱۰ قرن ۲۰ عشیرت شکاک بدو طایفه (۲۲ تیره) تقسیم میشد. در احراز مقام عشیرت حتی ضابطه و معیار بسیار قدیمی، یعنی کثرت تعداد نیروی مسلح نیز نمی توانست در این مورد نقش بازی کند. بر طایفه کاردار که یکی از طوایف شکاک بود نه قوتاس آقا که ۲۰۰ نفر سوار مسلح داشت، بلکه عمرخان که جمعا دارای ۶۰ سوار بود ریاست میکرد. بر همهء عشیرت شکاک هم نه نمایندهء طایفه کاردار که ۶۲۳ نفر سوار مسلح داشت، بلکه فردی از طایفهء عبدویی (اسمعیل آقا - سکو) که دارای ۴۷۰ سوار بود رهبری می نمود. ۲

دو مثال فوق ثابت می کند که سیستم عشیره ای حتی در دوران فروپاشی خود نمی توانست سنن قدیمی را بکلی کنار بگذارد. در تعیین رئیس عشیرت و طایفه و تیره، علاوه بر مقدار گله و اقتدار اقتصادی و سیاسی و نظامی، سنت و روتین و بستگی به خاندانهای "معتبر" نیز نقش نیرومند بازی میکرد. بستگی بسنن عشیره ای خاص عشایر کردستان نبود. حتی قبیله قاجار پس از ۱۲۰ سال پادشاهی، وقتیکه محمدعلی میرزا از سلطنت خلع (۱۲۸۸) و احمد میرزای پسرش بجای وی گذاشته شد، بعلت صفرسن احمد میرزا، فعلا "طبق سنن عشیره ای" سالخورده ترین ریش سفید خاندان قاجار و ایلخان این عشیرت، یعنی عضدالملک را قائم مقام وی معین نمودند. ۳

## ۲. تضادهای سیستم عشیره ای

الف- تضادهای داخلی عشیرت. در اینجا تضادهای داخل قشر صاحب زمینان مطرح است و این تضادها، هم از علل عمدهء اجتماعی - اقتصادی و هم از عوامل غیر عمده از قبیل فرق اتنیک و مذهبی و غیره ناشی میشدند.

۱. اسناد تحقیقاتی در باره شرق - ص ۴۶۷ - ۴۶۶
۲. اسمعیل آقای سکو - ص ۱۳
۳. بلک الشعراى بهار - تاریخ مختصر احزاب سیاسی - جلد اول - ص ۵

برخی از کردشناسان معتقدند که هر عشیرتی بدو بخش "دائمی" و "غیردائمی" تقسیم میشد<sup>۱</sup> و برخی دیگر گفته‌اند که هر عشیرتی از دو قسمت "صاحب اصل و نسب" و "مختلط" ترکیب میشد.<sup>۲</sup> این تقسیم‌بندیها و اصطلاحات گرچه اصل مطلب را بیان نمی‌کنند، خالی از حقیقت هم نیستند. امثله زیر بر صحت این مدعا گواهی میدهد. عشیرت راوندی ساکن منطقه، رواندوز در ابتدا به ۱۲ طایفه تقسیم میشد. ولی بعداً "۱۵ تیره" بیگانه نیز به راوندی‌های "اصل" پیوستند و داخل ترکیب عشیرت راوندی شدند.<sup>۳</sup>

در ترکیب عشیرت جاف که در آغاز قرن ۱۹ مرگ از ۱۲ تیره بود، فقط ۶۰۰ خانوار جاف "اصل" وجود داشت. طبق نوشته ریج در این زمان عده زیادی از عشایر کردستان ایران زیر حمایت عشیرت جاف قرار داشتند. بخشهایی از عشایر کرمانشاهان و سنندج و لرستان با مشاهده قدرت عشیرت جاف از عشایر خود جدا شده و به جافها ملحق گشتند و زیر نام عمومی جاف بزندگی خود ادامه میدادند.<sup>۴</sup> بررسی عشیرت سنجایی در مقطع مورد نظر، میتواند روشنگر مطالبی باشد. طبق اسناد موجود، عشیرت سنجایی در سرزمین کرمانشاهان از سه منشاء زیر به وجود آمده است:

۱ - گروههایی که در دوران نادرشاه از ایالت فارس و کرمانشاهان انتقال داده شدند و بعدها در پی ریزی عشیرت سنجایی شرکت نمودند. اینها عبارت از دسته‌های زیر بودند: الف) خاندان خوانین سنجایی که خاندان چالووی (چلبی) نامیده میشد و عبارت از خانواده‌های بختیار، برخودار، خدامروت و الهیارخانی بود. ب) تیره‌های عباسی وند و دولت‌مند و دسته‌جه و مجریلان و دارخو که همراه خاندان "چالووی" به این منطقه انتقال یافته بودند. ج) تیره‌های رهروند و سوجن‌یان که مدت‌هاست دیگر از بین رفته‌اند. این کردها که ساکن ایالت فارس بودند بتدریج به مسکن امروزی خود یعنی کرمانشاهان نقل مکان کردند.

۲ - طایفه دلیان که از کردستان عثمانی (از مناطق اطراف دیاله و یا سیروان) به منطقه کرمانشاهان انتقال یافته بودند.

۳ - طایفه خرده دسته که از لرستان باینجا آمده بود و مرگ از تیره‌های سیمه‌وند، حلی‌وند، سرخکی، سرخاوند، باخی و حیراوند بوده است.<sup>۵</sup>

قبل از آمدن سنجاییها از ایالت فارس به ماهیدشت کرمانشاهان،

۱. سیکتین - کردها - ص ۱۹۲
۲. اسناد تحقیقاتی در باره شرق - ص ۱۶۲
۳. محمد امین زکی - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۲۹۳
۴. رحله ریج - ص ۲۰۱
۵. محمد مگری - عشایر کرد - ص ۸۰ - ۷۸

در این منطقه گروه‌های اتنیک دیگر و بویژه طوایف منسوب به عشیرت زنگنه زندگی میکردند. سنحاییها پس از آمدن به مسکن جدید بویژه با زنگنه‌ها تا حدودی در هم آمیختند. ۱. گرچه سنحاییها تازه وارد بودند. ولی بخشی از اهالی قدیمی منطقه در میان آنها حل شدند. بدین ترتیب مصالحي " که عشیرت سنحایی با آن پی‌ریزی شده از لحاظ قومی کرد بوده‌اند، ولی نسبت آنها به عشایر، طوایف و تیره‌های گوناگون میرسید. برخیها از فارس، بعضیها از شهر زور و عده‌ای از لرستان آمده بودند. بعدها عناصر اتنیک محلی کرمانشاهان، یعنی زنگنه و گوران و جاف نیز در قوام یافتن عشیرت سنحایی نقش بزرگی بازی کردند. ۲. و یک عشیرت نیرومند جدید در آن سرزمین بوجود آوردند. بدین جهت نیز برخی از محققین هنگام بحث در باره، عشیرت سنحایی میگویند که از مجموع ۳۰۰۰ - ۲۵۰۰ خانوار سنحایی فقط ۵۰۰ خانوار " سنحایی خالص" بودند که هسته مرکزی آنرا تشکیل میدادند. ۳ و ۴. این حالت، یعنی قوام یافتن عشیرت از عناصر رنگارنگ بر اطراف یک هسته مرکزی، مختص عشیرت سنحایی و یا قرن ۱۹ نبود. نه فرق در اعتقادات مذهبی و نه تفاوت‌های اتنیک مانع از آن نمیشد که وقتی که نیازهای اجتماعی - اقتصادی می‌طلبید، گروه‌های مختلف به صورت عشیرت واحد باهم متحد شوند. مثلا در سالهای ۲۰ قرن ۱۹ در حدود ۳۰۰ نفر از عشیرت کورکی (یزیدی) جدا شدند و به عشیرت شکاک (مسلمان) پیوستند. برخی از این یزیدیها بدین اسلام درآمدند ولی بخش دیگر در سال ۱۲۹۷ (۱۹۱۸) نابود گردیدند. به طوریکه در سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) در میان عشیرت شکاک فقط ۷ خانوار یزیدی وجود داشت. ۵. در سال ۱۲۳۹ (۱۸۶۰) از ۱۲ طایفه شکاک (۳۲۵۰ خانوار ابوابجمعی) که در ولایت وان در خاک دولت عثمانی زندگی میکردند، فقط ۵ طایفه (۶۵۰ خانوار) یزیدی و بقیه مسلمان بودند. ۶. در همین سالها از ۵ طایفه سیپکان ساکن ولایت بایزید، ۲ طایفه پیرو مذهب یزیدی بودند. ۷. از ۱۸ طایفه، عشیرت سیپکی ساکن در منطقه، مرزی ایران و عثمانی ۱۰ طایفه یزیدی بودند. به عقیده، خورشید افندی همه، این عشیرت از ابتدا یزیدی بوده‌اند و بتدریج بدین اسلام گرویده‌اند. ۸. از ۲۳ طایفه، عشیرت کلهر در

۱. همانجا - ص ۱۱۹
۲. اسناد تحقیقاتی در باره، شرق - ص ۱۷۲
۳. همانجا - ص ۱۷۲
۴. محمد امیرزکی - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان - ص ۴۴۹ - ۴۴۸
۵. اسمعیل آقای سمکو - ص ۲
۶. ژاها - یادداشتهائی در باره کردها - ص ۴
۷. همانجا - ص ۲
۸. خورشید افندی - سیاحت نامه حدود - ص ۳۱۸

سال ۱۲۹۴ (۱۹۱۵) فقط یک طایفه ( منیشی ) علی‌الهی و بقیه مسلمان بودند. او ۲ ولی از ۸ طایفه، گوران ۶ طایفه از مذهب علی‌الهی پیروی میکردند. ۳

منظور از بحث فوق و ترسیم تصویر کلی از ناهمگونی اتنیک و مذهبی عشایر، اشاره بدو عامل مهمی بود که گرچه تضاد اصلی داخلی عشیرت نبودند، ولی در شرایط مشخص، تضادهای داخلی عشیرت را تشدید میکردند. تضاد اصلی داخل عشیرت نه از این ناهمگونیها، بلکه از مناسبات اجتماعی - اقتصادی حاکم بر عالم عشیره‌ای ناشی میشد. زمانیکه منافع اجتماعی - اقتصادی گروههای مختلف و ناهمگون ( از لحاظ اتنیک و مذهبی ) عشیره‌ای اقتضا میکرد، این گروهها علیرغم ناهمگونی بهم می‌پیوستند و عشیرت واحد بوجود می‌آوردند. طبق اقتضای همین منافع هم آنها در شرایط مشخص دیگر از هم می‌پاشیدند. تضادهای داخلی عشیرت، یعنی تضادهای داخلی قشر صاحب زمینان، بصورت‌های زیر بروز میکرد:

۱ - هسته مرکزی عشیرت که بر اطراف رئیس عشیرت بوجود می‌آمد و معمولاً عبارت از طایفه وی بود، میکوشید تا حاکمیت را در دست خود نگاه دارد و نسبت به طوایف دیگر امتیازات و برتری‌هایی کسب نماید. این امتیازات در زمینه‌های مختلف، مثلاً: در تقسیم زمین‌های عشیرت میان طوایف و تیره‌ها، احراز فرماندهی بر نیروهای مسلح عشیرت، قرار گرفتن در پله هرچه رفیع‌تر هرارشی و عضویت در شورای ریش سفیدان، سرشکن نمودن مالیاتها و تعهدات دولتی در میان طوایف و تیره‌ها و غیره به مرحله تحقق در می‌آمد.

۲ - در آنجا که محیط عشیرت از لحاظ مذهبی یکدست نبود، بر تبعیضات و زورگراییهای طبقاتی و گروهی لباس مذهبی می‌پوشاندند. نقش مخرب منازعات تصنعی شیعیه و سنی و تصادمات عمدی میان مسلمان و یزیدی که بدست دشمنان خلق دامن زده میشد، نیازی به توضیح ندارد.

ولی همانطور که گفته شد، تضادهای ناشی از تفاوت‌های اتنیک و مذهبی تضاد اصلی عالم عشیره‌ای نبودند و بیشتر به نزاع بین صاحب زمینان بر سر قدرت مربوط میشدند، تضاد عمده و اصلی عالم عشیره‌ای تضاد میان صاحب زمینان (عشیرت) از طرفی و کشاورزان و دامداران بی‌زمین و بی‌مرتع از طرف دیگر بود. این مطلبی است که باید به آن توجه ویژه نمود.

۱. اسناد تحقیقاتی در باره شرق - ص ۱۶۴ - ۱۶۳
۲. رزم آرا - جغرافیای نظامی ایران - کرمانشاهان - ص ۲۲
۳. همانجا - ص ۲۲

ب - گروه‌های عمده اجتماعی که در عالم عشیره‌ای در مقابل یکدیگر قرار داشتند، یک مسئله اصولی را باید بار دیگر بخاطر آورد. منظور از این تکرار احترام از این اشتباه است که برخی آن دچار شده‌اند و این اشتباه - گذاشتن علامت تساوی در میان سیستم عشیره‌ای و سیستم کلاسیک طبایفه - نسله است. انگلس عظمت (و در عین حال محدودیت) سازمان طبایفه - قبیله دوران کمون اولیه را در این میدید که در آن سازمان اجتماعی، حائمی برای آقایان و امارت وجود نداشت. در میان حقوق و وظایف تفکیکی بوجود نیامده بود و لذا امکان تحزبه شدن طبایفه و قبیله به طبقات هنوز وجود نداشت. ۱ وی با گذار جامعه بدوران مدنیت، در میان حقوق و وظایف تضاد پدیدار شد، حقوقها بدست یک طبقه افتاد و وظایف بر گردن طبقه دیگر نهاده شد. ۲ سازمان طبایفه‌ای از آنجا که با مناسبات آقایان در یکجا نمی‌گنجید ۳ دیگر قادر با ادامه حیات نبود و با تحزبه شدن جامعه به طبقات، این سازمان فرو پاشید و در جای آن دولت عمل آمد. ۴

بروسه، تحزبه جامعه به طبقات در کردستان قرن‌ها پیش آغاز گشته و دلیل آن نیز وجود و حضور طبقات استثنایگر و استعمار شونده در کردستان طی قرون و اعصار متعددی بوده است. خود سیستم عشیره‌ای نیز محصول همین تحزبه طبقاتی جامعه در قرن‌ها پیش بوده است. لذا وقتیکه مسئله طبایفه اجتماعی سیستم عشیره‌ای در دو قرن اخیر مطرح و مورد بحث قرار می‌گیرد، نباید چنین استنباط کرد که گویا این قطبها فقط در دو قرن اخیر بوجود آمده‌اند. نباید چنین تصور کرد که گویا مسئله مورد بحث ما ( بررسی طبقات اجتماعی عالم عشیره‌ای در دو قرن اخیر) درباره، تحزبه، طبقاتی آغازین بوده، بی‌طبقه‌ایست که بار اول فقط در قرن ۱۹ به مرحله، تحزبه، طبقاتی رسیده بود. در اینجا مسئله بکلی دیگری مطرح است که آن هم عبارت است از بررسی وضع مشخص جامعه مشخص در دوران تاریخی مشخص - جامعه‌ای که در آن قرن‌ها و قرن‌ها قبل تجزیه، طبقاتی آغاز گشته و طبقات و اقتدار اجتماعی بوجود آمده بودند.

یکی از مبهم‌ترین جنبات سیستم عشیره‌ای کردستان که تحقیقات لازم درباره آن انجام نگرفته، مناسبات اجتماعی است که این سیستم بر مبنای آن قرار گرفته بود. در آثار پر ارزشی که از قرون وسطی به یادگار مانده بطور عمده یک جانب مسئله مورد توجه قرار گرفته که آن هم مناسبات میان عشیرت و حکومت مرکزی است. در این آثار اطلاعات گرانبهایی در مورد شیوه‌ها، اشکال و شرایط واگذاری زمین و حاکمیت

۱. انگلس - مناه، خانواده... ص ۱۷۷

۲. همانجا - ص ۱۱۹

۳. همانجا - ص ۱۶۹

۴. همانجا - ص ۱۸۹

محلی از جانب دولت به عشایر وجود دارد، ولی در باره مناسبات میان عشایر (صاحب زمینان) و مولدین مستقیم (کشاورزان و دامداران) اطلاعات چندانی بچشم نمی‌خورد. حتی کتاب "شرفنامه" که بی‌شک معتبرترین اطلاعات را در باره دورانی از تاریخ کردستان بدست می‌دهد، از این نقطه مستثنی نیست. علت طبیعی نفیسه مذکور این بود که در آن دوران کسی متوجه مقوله‌ای بنام طبقه اجتماعی نبوده و لذا مناسبات طبقاتی نیز بطور کلی از مد نظر دور مانده است. کتابهای مولفین قرون گذشته اباشته از فرامین و شرح لشکرکشیها و اعمال پادشاهان و امراست، ولی برای یافتن این مطلب که آیا در آن دوران زمین را بر اساس چه شرایطی در اختیار کشاورز قرار میدادند و یا محصول میان کشاورز و صاحب زمین چگونه تقسیم میشد و دهها مسئله اصلی جامعه، باید دهها کتاب قطور را زیر و رو کرد واکثراً دست خالی بازگشت. کتابهای ایرانی قرن ۱۹ که با همان اسلوب نوشته شده‌اند نیز از این عیب بزرگ مبری نیستند.

هنگام بررسی کتب تاریخی و جستجوی ریشه مسئله مورد بحث، جز مقداری نظر عمومی و فرضیات و احیاناً فاکت‌های بسیار محدود و رفیق، چیز دیگری بدست نمی‌آید. مثلاً دانشمندی چون ویلجفسکی که سالها در باره تاریخ اتیک کردستان تحقیق کرده است، چون در مسئله مورد بحث (مناسبات طبقاتی در کردستان) به اسناد کافی و قاطع نرسیده، با استناد به دیاکونوف دانشمند میدیاشناس معروف فرضیه‌ای را مطرح ساخته، بدین ترتیب که:

ساکنان سرزمین باستانی میدیا بدو بخش "آریزانت" (قبایل آریایی) و "آریزانتو" (قبایل غیرآریایی) تقسیم میشدند. سپس مدعی شده است که در ایران و سرتاخر خاور نزدیک واژه "آری" به قبایل حاکم (و یا اتحاد قبایل حاکم) اطلاق میشده و در میان قبایل میدیایی "قبایل آریایی" نقش مسلط و تعیین کننده داشته‌اند. ویلجفسکی بر اساس این فرضیه معتقد بود که در کردستان دو نوع قبیله وجود داشته است: (۱) قبایل "عشیره‌ای" که بر اساس اصول "کارا" نیروی مسلح داشتند و (۲) قبایل "غیر عشیره‌ای" که بدرجات مختلف وابسته به قبایل عشیره‌ای بودند. قبیله غیر عشیره‌ای از لحاظ اجتماعی در نقطه مقابل قبیله عشیره‌ای قرار داشت. ۱

ب. نوری که سفرنامه ریچ را به عربی ترجمه کرده، در حاشیه‌ای که بر این ترجمه نوشته، نظری شبیه نظر مذکور در فوق را بیان نموده است. او میگوید: عشایر کردستان اخلاف طوایف هندی - آریایی هستند که قریب ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد باینجا مهاجرت نموده‌اند، ولی روستائیان

کردستان بقایای ساکنان قدیمی کردستانند که بعدها در میان عشایر مهاجر حل شده‌اند. ۱

نظراتی که بصورت‌های فوق در ساره، تاریخ اتنیک کردستان ذکر شده و بنابر فرضیه اصولاً علمی و واقعی شکل کردها از آمیزش ساکنان نسبتاً قدیمی‌تر محل با مهاجران جدید میگذارد. اگر هدف نفی وجود ملی خلق کرد را تعقیب نماید که یک کوشش ارتجاعی خواهد بود، یعنی حقیقتی است که منظور از طرح آن تعقیب هدف باطل است. قوام فومی و ملی همه خلق‌های جهان نتیجه یک پروسه عمیق تاریخی صدها و هزاران ساله است که در آن انواع رویدادها و از آن جمله آمیزش مکرر در مکرر بومیهای قدیمی با تازه واردان تاثیر داشته است. تاریخ خلق کرد و هیچ خلق دیگری نمی‌تواند در خارج حیطه این پروسه‌ها و روی داده‌ها قرار بگیرد. اگر نظرات فوق مناسبی برای تحقیق علمی در تاریخ و روشن کردن حقایق گذشته قرار گیرد و آمدن قبایل مهاجر به کردستان در چند هزار سال پیش، "دلیل عدم وجود خلق کرد واقعا" موجود امروز محسوب نشود، بی‌شک این نظرات و فرضیه به هدف درستی خدمت خواهند کرد و شاید به کمک آنها سرنخ بعضی از مسائل مبهم تاریخ کردستان پیدا خواهد شد.

اسناد تاریخی این واقعت را اثبات میکند که طی فرهنگ‌های متمادی توده‌های مردم و عشایر کردستان از سرزمینی به سرزمینی دیگر و گاهی به خارج کردستان مهاجرت کرده‌اند و معمولاً هر بار نیز ساکنان قدیمی محل جدید را بجزر حاکمیت خود در آورده‌اند. در عین حال جریان معکوس نیز وجود داشته است. یعنی توده‌ها و عشایر دیگری که از لحاظ اتنیک کرد نبوده‌اند بداخل کردستان مهاجرت نموده و ساکنان قدیمی محل را به اطاعت واداشته‌اند. نمیتوان تردید داشت که این جریان، یعنی آمدن گروه نیرومند و مسلط جدید به سرزمین معین و تبدیل شدن ساکنان قدیمی آن به اتباع این مهاجران مسلط و مسلح، یکی از علل تجزیه جامعه کردستان به طبقات گوناگون بوده است. زیرا که حکام تازه وارد قبل از هر چیز زمین‌های مسکن جدید را بجزر اختیار خود در می‌آوردند و بر همین مبنی مناسبات حاکم و محکوم یا ساکنان قدیمی برقرار میکردند. تبدیل شدن صاحب زمینان دیروز به بی‌زمینان محکوم امروز جز استحاله طبقاتی چیز دیگری نبود.

در قرن ۱۹ و بعد از آن مسائل اجتماعی - طبقاتی در کردشناسی نیز مطرح شد و مسئله تجزیه طبقاتی در عالم عشایر، مورد توجه کردشناسان قرار گرفت. نخستین گام‌هایی که در این راه برداشته شد، گرچه هنوز ناقص و یکجانبه بودند، ولی سمت درست را نشان میدادند. در

نتیجه، این گامها بتدریج روشنتر میشد که اولاً) عالم عشیرت " اتحاد برابرها" (نموده است و ثانیاً) عالم عشیره‌ای نه یک جهان بی‌چهره و مرده، بلکه مثل همه جای جامعه، بشری صحنه مبارزه طبقات و در حال رزم اجتماعی و تحرک قرار داشته است. از اواسط قرن ۱۹ بتدریج تزا و نظرات گوناگون درباره ترکیب اجتماعی عالم عشیره‌ای بمیان آمد که ذکر برخی از آنها خالی از فایده نیست.

۱ - کردها به جنگجویانی که همه ثروتشان عبارت از گله‌هاست (منظور عشیرت‌هاست) و دهقانانی که گوران نام دارند تقسیم میشوند. طبقه دهقانان کردستان از قبایل میدیائی که بدست اشغالگران به اطاعت وادار شده‌اند، سرچشمه می‌گیرند. در میان عشیرت بلباس ساکن در جنوب دریایچه، ارومیه و همچنین در میان برخی عشایر دیگر کردستان یک طبقه کشاورز وجود دارد که وارث قدیمی‌ترین ساکنان این منطقه هستند و "کلاوسی" (کلاه سفید) نامیده میشوند (واگنر - ۱۸۵۲). ۲.

۲ - کردها به سه گروه تقسیم میشوند: الف) اشراف، ب) ارتش رهبران (غلامان) وج) رعیت (شیرواندزیانس - ۱۸۷۵) و یا کردها به دو بخش مجزا میشوند. الف) کوچ نشینانی که تحت رهبری اشراف و رهبران قرار دارند و ب) افراد اسکان یافته (میراکوریان - ۱۸۸۵). ۳ - در کردستان چهار قشر مشاهده میشود: الف) رعایا و زحمتکشان، ب) روسا و آقاها، ج) قشر رزمندگان و د) خادمان دین (آراکلیان - ۱۸۹۸). ۲.

۴ - بنظر دکتر فریتز (۱۹۱۶) عشیرت کرد عبارت از توده اصلی مرکب از خانوارهایی مستقل بود که تحت رهبری "بیگهای غالب و مسلط بر آنها" سازمان قبیله‌ای ایجاد کرده بودند. ۴.

۵ - یوگنی ارلوف در سال ۱۹۲۲ می‌نوشت: عشیرت اکثراً از دو قشر بوجود می‌آید: الف) رزمندگان، یعنی روسای عشیرت که صاحبان اراضی نیز بودند ("آقاها") و ب) دهقانانی که بصورت "نیمه‌سرواژ" زندگی می‌کردند ("رعیت‌ها"). ۵.

۶ - و. مینورسکی می‌نوشت: عشیرت شکاک در گذشته از ولایات همجوار به مسکن کنونی آمده‌اند و بر ساکنان اصلی این منطقه که کرمانج نام داشته‌اند مسلط گشته‌اند. در نتیجه این اشغال، کرمانجها برعیت

- 
۱. یادداشتهای شعبه، ماوراء قفقاز جمعیت جغرافیایی امپراطوری روسیه کتاب ۱۳ - شردوم - تغلیس - ۱۸۹۱ - ص ۱۹ (روسی)
  ۲. سیکستین - کردها - ص ۱۹۸
  ۳. همانجا - ص ۱۹۹
  ۴. دکتر فریتز - کرد لرد تاریخی - ص ۱۹۵
  ۵. ارلوف - ترکیه و کردستان



عشیرت شکاک مبدل شده‌اند (۱۹۱۵).<sup>۱</sup>

۷ - در این زمینه اطلاعات منتشره از جانب محمد امین زکی یک مورخ مشهور کرد نیز شایان ذکر است. او می‌نویسد: عشایر منطقه پزدر و ساکنان روستاهای آن بدو گروه تقسیم میشوند: الف) "روسائی که با هم خویشاوند بودند" ("الروسا الاهلون") و ب) "خویشاوندان" ("الاهلون")<sup>۲</sup>. "روسا" که مرکب از سه خاندان (میرآودلی‌های حقیقی - ۲۵۰ خانواده، هومر آقایی‌ها - ۲۰ خانواده و سوافائی‌ها - ۱۰ خانواده) بودند، اختیار همه چیز منطقه سردشت را در دست داشتند. این سه خاندان که جمعاً ۲۸۰ خانواده بودند، بر ۸۶۵۰ خانوار کشاورز و دامدار پزدر حکومت می‌نمودند.<sup>۳</sup> محمد امین زکی وضع توده‌های کشاورز و دامدار را بدینگونه توصیف می‌کند. آنها زیر سلطه مطلق روسا قرار داشتند و در نتیجه کلیه حقوق اجتماعی و مدنی خود را از دست داده بودند. همه ثروت‌های منقول و غیرمنقول آنها (اعم از جاندار و بیجان) در مالکیت روسا قرار داشت و روسا طبق میل خود با آنها رفتار می‌کردند.<sup>۴</sup>

همین دانشمند نمونه جالب دیگری ذکر نموده است. طبق نوشته وی، عشیرت هموند در سال ۱۷۰۰ از ولایت سنندج به ولایت بازیان (از کردستان ایران به کردستان عثمانی) مهاجرت نمود و ساکنان آنها را که "لادی‌بی" (دهاتی) نام داشتند بجزیر اطاعت خود در آورد. بعدها - در سالهای ۴۰ - ۳۰ قرن ۱۹ طایفه "سه‌تابسر" از عشیرت جاف جدا شده و به عشیرت هموند پیوست. ۵ سال ۱۸۸۰ طایفه دیگری از حافها بنام "شاطری" که علیه محمد پاشا رئیس جاف سر به‌قیام برداشته بود نیز به عشیرت هموند ملحق شد. ۶ هم ساکنان قدیمی بازیان (لادی‌بی‌ها) و هم طوایف جافی که به هموندها پیوسته بودند، تحت حاکمیت سیاسی، جنگی و اجتماعی عشیرت هموند قرار گرفتند. این تاریخچه منظره‌ای مشخص و زنده‌ایست که نمونه‌ای از استقرار سلطه عشیرت بر توده‌ها و پیدایش تجزیه طبقاتی در عالم عشیره‌ای را نشان می‌دهد.

با گذشت زمان نظرات و فاکت‌های راجع به تجزیه عالم عشیره‌ای به طبقات واقشار حاکم و محکوم بتدریج افزایش می‌یافت. این فاکت‌ها در

۱. اسناد جمععی در باره، نرق - ص ۴۷۸ - ۴۷۷

۲. امین زکی - تاریخ السلیمانه - ص ۱۸۵

۳. هم‌جا - ص ۱۸۶ - ۱۸۵

۴. هم‌جا - ص ۱۸۶ - ۱۸۵

۵. هم‌جا - ص ۱۸۸

۶. هم‌جا - ص ۱۹۲

همه ولایات و مناطق کردستان واقعیت عمده، اجتماع را که همانا طبقات و مقابله طبقاتی بود در خود مجسم میساخت. مثلاً، روزی و روزگاری ۸۰۰ خانواده، عشیرت سوران بر ۱۲ هزار خانوار غیر عشیرتی ساکن رواندوز مسلط شده بودند<sup>۱</sup> و یا ۳۰ خانواده، عشیرت مل بر چند هزار خانوار کشاورز و دامدار حاکمیت میکردند<sup>۲</sup> و یا ۲۵۰ خانواده، عشیرت منگور بر ۳۰۰۰ خانوار توده، غیر عشیرتی تسلط داشتند<sup>۳</sup>. و یا ۸۰۰ خانواده عشیرت قره‌پاپاق بر قریب ۵ - ۴ هزار خانوار مگری و مامش و مقدم منطقه سلدوز تسلط یافتند<sup>۴</sup>. ریج در آغاز قرن ۱۹ برای عقیده بود که یک پنجم اهالی مناطق عشیره‌ای کردستان قشر اجتماعی حاکم، یعنی عشیرت و بقیه بخش محکوم جامعه، یعنی غیر عشیرت هستند<sup>۵</sup>.

بدین ترتیب، دو قطب متضاد و عمده، اجتماعی که در عالم عشیره‌ای در مقابل هم قرار داشتند عبارت از صاحبان اراضی (عشیرت) و توده‌های بی‌زمین زیر سلطه آنها بودند. پروسه‌های عمده‌ای که موجب پیدایش و توسعه این قطبهای متضاد میشد عبارت بود از شتاب‌فزاینده و توسعه و تعمیق نابرابری ثروت، جدا شدن هرچه بیشتر حقوقها از وظیفه‌ها، محرزتر شدن مواضع سلطه‌گرانه، خاندانهای "معتبر" و غیره. تاریخ ۱۵۰ خانوار جاف که در قرن ۱۷ از منطقه، جوانرود مهاجرت کرده بودند دلیل بر این واقعیتها بود. اولاد همین جافها و جافهای دیگری که در دو قرن بعد بآنها پیوستند در پایان قرن ۱۹ به ۴۲ طایفه تقسیم میشدند که بر توده عظیمی از مردم غیر عشیره‌ای حکمرانی میکردند. فرق ثروت در میان افراد عشیرت جاف و افراد غیر عشیره‌ای زیر سلطه آنان بتدریج بیشتر میشد. مثلاً "ثروت شخصی محمودپاشا که در اواخر قرن ۱۹ بر جافهای غربی حکومت و ریاست میکرد، معادل ۲۰۰ هزار لیره طلا بود. ولی در برابر او، ثروت داراثرین خانوار غیر عشیره‌ای زیر سلطه، عشیرت جاف، بگفته یکی از اسناد موجود، در حدود یک راس مادیان و کره‌اش، ۱۵ راس گاو، ۲۳ گوساله، ۳ الاغ، ۱۰۰ گوسفند و ۱۲۰ راس بز بود. ۶ در میان توده‌های غیر عشیره‌ای هزاران خانوار دیگر وجود داشتند که جز چند راس بز و گوسفند ثروت دیگری نداشتند و حتی لز این نیز محروم بودند.

۱. محمد امین زکی‌بک - خلاصه تاریخ الكرد و کردستان - ص ۳۹۲
۲. همانجا - ص ۴۲۰
۳. اسناد تحقیقاتی در باره، شرق - ص ۴۹
۴. همانجا - ص ۴۶۰ - ۴۵۰
۵. رحله ریج - ص ۱۲۴
۶. اسناد تحقیقاتی در باره، شرق - ص ۱۹۸ - ۱۹۳

در جمع بندی مطالب فوق باید گفت که بدین ترتیب عشیرت کردستان در سیر تکاملی خود با تضعیف روابط اتنیک داخلی، رشته‌های "برادری" را بطور نهائی قطع نمود و با اشغال اراضی و تحکیم هرچه بیشتر سلطه، اجتماعی خود بر کشاورزان و دامداران بی‌زمین و بی‌مرتع، بقایای اصول "مرابری" و "آزادی" را که از قرن‌ها قبل متزلزل گشته بود نیز از میان برداشت. محتوای این روند، تعمیق تجزیه طبقاتی و گسترش ستم طبقاتی در عالم عشیره‌ای بود. ریح در سال ۱۸۲۵ می‌نوشت که وضع اسفبار دهقانان کرد در زیر سلطه عشایر، از بسیاری لحاظ به وضع بردگان سیاه‌پوست هندوستان باختری شباهت دارد. شاید با مشاهده چنین وضعی بود که برخی از محققین بر سبیل اغراق و مبالغه می‌گفتند در کردستان مناسبات سرواژه برقرار است.<sup>۲</sup>

ج - ترکیب اجتماعی توده‌هایی که در زیر سلطه عشیرت قرار داشتند. در قرن ۱۹ و بعد از آن دو گروه عوامل با ماهیت‌های مختلف در رشد مناسبات اجتماعی کردستان ناشر میگردند. یک گروه از این عوامل جلو تعمیق تجزیه طبقاتی را میگرفت. ولی گروه دیگری آنرا تسریع می‌نمود. از جمله عوامل گروه اول می‌توان از سلطه و جان‌سختی اقتصاد طبیعی و ضعف تقسیم اجتماعی کار، ادامه "اشتراک" آرگائیک بدرجات مختلف در مالکیت ارضی و مناسبات اجتماعی و بقای اتحاد جنگی و سیاسی در داخل عشیرت، ادامه طرز زندگی نیمه کوچ نشینی - نیمه اسکان در بسیاری از مناطق و عوامل دیگر از این قبیل نام برد. عوامل گروه دوم که عوامل بالنده بوده و مقاومت عوامل گروه اول را پس میزدند، عبارت بودند از نفوذ سرمایه‌داری در اقتصاد روستائی و گرایش هرچه بیشتر بسوی گسترش مناسبات کالائی - پولی در این اقتصاد. البته عوامل دیگری نیز بودند که طی قرن‌های متمادی در کشورهای نظیر ایران به تعمیق تجزیه طبقاتی تکان داده‌اند، از قبیل: اشغال و غارت اراضی، فشار مالیاتی از جانب صاحب زمینان و دولت، فروپاشی کمونهای دهقانی و غیره.<sup>۳</sup>

مسئله تجزیه طبقاتی در کردستان را بصورت‌های گوناگون تصویر نموده‌اند. مثلاً، گل‌موت کریستوف کردها را به چهار گروه زیر تقسیم می‌کرد: (۱) دامدارانی که در مناطق کوهستانی ترکیه و هم‌مرز با ارمنستان، سواحل علیای رودخانه کر (ارس علیا)، حوزه رودخانه‌های مراد و فرات و اطراف دریاچه وان زندگی می‌کنند، (۲) دامداران ساکن نواحی جنوبی کوهستان آرارات، (۳) رزمندگان کوچ نشین ساکن در مناطق مرزی و (۴)

۱. رحله ریح - ص ۶۲
۲. واسیلوفسکی - در باره مناسبات ارضی در کردستان - ص ۱۱۹
۳. پتروفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی - ص ۳۵۵

نیمه کوچ نشینان، نیکیتین نیز با این تقسیم بندی موافق بود. این تقسیم بندی اگر به مثابه بیانگر گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه کردستان عرضه شود، البته مردود خواهد بود. زیرا نه دامدار بودن، نه کوچ‌نشینی، نه رزمنده بودن و غیره نمی‌تواند منسبیت طبقاتی فردو یا جمعیتی را معین کند. هر یک از چهارگروه مذکور در فوق در داخل خود به قطبهای اجتماعی متضاد تقسیم می‌شود. هم دامدار استثمارگر و هم دامدار استثمارشونده، هم کوچ نشین استثمارگر و هم کوچ‌نشین استثمارشونده، هم رزمنده حاکم و هم رزمنده محکوم وجود داشت. محققان دیگری دهقانان ایران را طبق حرفه (مثلاً: غله‌کار، صیفی‌کار، باغبان، شبان، گاوبند، سربنه، دشتبان، میراب، صیاد، پیلهور و غیره) تقسیم بنده کرده‌اند و مدعی شده‌اند که کسانی که جامعه را به طبقات تقسیم می‌کنند و دهقان را در مقابل مالک می‌گذارند گویا جز ضرر کار دیگری انجام نمی‌دهند. ۲ این نظرها هم از لحاظ علمی نادرست است و هم از جهت عملی برخلاف منافع توده‌های عظیم خلق زحمتکش است. زیرا نفی وجود طبقات استثمارکننده و استثمارشونده در جامعه طبقاتی کاری است که سودش عاید استثمارگران می‌شود.

برای داشتن تصور حتی المقدور درست در باره مسئله مطروحه، باید باین سؤال پاسخ داد که آیا در قرن ۱۹ در روستاها و چادرهای کردستان کدام فیگورهای اجتماعی زندگی میکردند؟

در پاسخ این سؤال قبل از هر چیز باید مفهوم "رعیت" را توضیح داد. در قرن ۱۹ در کردستان ایران نیز مانند سرتاسر ایران، "رعیت" یک فیگور دوجانبه‌ترین اجتماعی - سیاسی بود. این واژه از سوئی به معنای "تبعه" به همه اتباع دولت ایران و از سوی دیگر به معنای "دهقان جامعه" فئودالی "فقط به قسمتی از این اتباع - به دهقانان اطلاق میگردد. اینکه تبعه (مودی مالیات دولتی) و دهقان (مودی بهره ارضی مالکانه) با نام واحد "رعیت" نامیده می‌شدند نشانه آن بود که هنوز حاکمیت از مالکیت و مالیات ارضی دولتی از بهره ارضی مالکانه به‌طور قطعی و کامل جدا نشده بود. زیرا که مالیات دولتی تجسم اقتصادی حق حاکمیت دولتی است و بهره ارضی تجسم اقتصادی مالکیت ارضی. ولی در مورد کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینانی که از طریق دامداری زندگی میکردند، اصطلاح "رعیت" یا استعمال نمی‌شد و یادر چارچوب محدود و مشروط واکترا بدون داشتن محتوای واقعی و فقط به معنای "تبعه" مورد استفاده قرار میگرفت. زیرا پروسه "تبعه شدن" و "دهقان شدن" اکثریت آنان، هنوز پایان نرسیده بود و بویژه کوچ نشینان واقعی هنوز

۱. نیکیتین - کردها - ص ۱۲۶  
 ۲. احمد هومن - اقتصاد کشاورزی - ص ۳۱۵

از مرحلهٔ بکمال رسیدن چنین پروسه‌ای خیلی دور بودند. بدین جهت در کردستان قرن ۱۹ نسبت به قرن ۲۰ مفهوم "رعیت" به معنای اجتماعی - اقتصادی خود، بخش کوچکتري از سهام را در بر میگرفت.

در قرن ۲۰ "فیگور" رعیت" به معنای دو جانبه دهقان - تبعه، مدت زیادی دوام نیاورد. از لحاظ حقوقی، انقلاب مشروطه جنبه "دهقان بودن" رعیت را بطور کامل و بلاشریک در اختیار مالک و جنبه "تبعه بودن" وی را بطور کامل و بلاشریک در اختیار دولت قرار داد. گرچه اجرای این وظیفه، تاریخی و تفکیک عملی دو جنبه "رعیت" از هم با موانع و اشکالات جدی و بیشمار مواجه میشد، ولی روشن است که طرح شدن این تفکیک در زیربنا و روینای جامعه آن روزی ایران آغاز دوران کیفی جدید در رشد ترکیب طبقاتی توده‌های دهقانی کشور بود. توده "رعیتی" که در ده زندگی میکرد، بمثابة توده "دهقان جامعه فئودالی مرکب از اقشار گوناگون بود که بزرگترین آنها را قشر میانه - حالان تشکیل میداد. علاوه بر این، دو قشر دیگر، یعنی تهیدستان و مرفه‌ها نیز وجود داشتند. اکثر رعایای میانه‌حال و مرفه بر اساس اصول "مزارعه" از ملاکان جیگاجوت میگرفتند و در آن زمین، اقتصاد خود را ایجاد می‌نمودند و به مالک بهره‌و گاهی بهره - مالیات می‌پرداختند. ولی تهیدستان اصولاً "تسوانائی گرفتن جیگاجوت از مالک و ایجاد اقتصاد خود را نداشتند.

بخش دیگری از دهقانان بودند که زمین ملکی خود را داشتند و بصورت مستقل و یا از طریق عضویت در کمون دهقانی، اقتصاد خود را بوجود می‌آوردند. این دهقانان فقط در معنای "تبعه" رعیت بودند. پس از بیان جهات و جنبه‌های اصولی "فیگور" رعیت" حال میتوان انواع مشخص "رعیت" را مورد بررسی قرار داد که مهمترین آنها بقرار زیر بود:

**گوران** - امروز کلمه "گوران" به بقایای عشیرت گوران ساکن در منطقه کرمانشاهان و همچنین به بیروان مذهب علی‌الهی اطلاق میشود. ولی در گذشته این مفهوم معنی و وسعت دیگری داشته است. کلمه "گوران" را میتوان مشتق از "گوران" (به فتح خفیف گاف) محسوب داشت که ریشه آنهم با احتمال قوی واژه "گبر" بوده است.

گبرها و یا "گوران" (گبران) چه کسانی بودند؟ منابع مختلف پاسخهای جالبی باین سؤال میدهند. سانسون در سال ۱۶۹۴ (۱۰۷۳) نوشته است که در ایران عده زیادی بقایای ساکنان باستانی کشور دین قدیمی خود را که دین گبر است حفظ کرده‌اند. سانسون مدعی بود که اینان از نجات و دانش و ارزشهای نیاکانشان محروم بوده در زیر اسارت سنگین زندگی میکنند. این اسارت هرگونه شغل آزاد را بر آنها قذغن نموده و فقط اجازه سنگین‌ترین کارها از قبیل کشاورزی و باغبانی و حفالی را بآنها میدهد. از گبرها برای اجرای سنگین‌ترین و پست‌ترین

کارها استفاده می‌کنند. بادعای سانسون، این اسارت آنها را ترسو، فاقد اعتماد بنفس، ساده لوح، جاهل و خشن بار آورده است. ۱ تقریباً ۱۳۵ سال پس از این تاریخ، ریچنیز در باره گورانها نظری مشابه نوشته‌های سانسون بیان نموده و چنین نوشته است: در خاک عشیرت بلباس یک توده، تابع وجود دارد که هم‌ا‌ش دهقان است و حق کوچکترین مداخله در امور عشیرت را ندارد. این توده تابع را در سرتاسر کردستان میشود مشاهده کرد. عشایر به آنها با نظر پست نگاه میکنند و گاهی آنها را "کلاوسی" و یا "گوران" می‌نامند. در میان عشایر گاهی این کلمه را به معنای ترسو و بمنظور اهانت، در مورد مردم سندج بکار می‌برند. ۲ از مطالب فوق و مطالب فراوان دیگری که در باره "گوران" وجود دارد میتوان نتایج زیر را بدست آورد:

۱ - واژه "گوران" در گذشته در معناهای اجتماعی - اقتصادی گوناگون استعمال میشده است. از قبیل: "کسانی که به عشیرت منسوب نیستند" ۳، "دهقان کرد" ۴، "کشاورز کرد" ۵، "کرد اسکان شده و غیر عشیره‌ای" ۶، "کرد کشاورز که دارای مسکن ثابت است" ۷ و غیره. گورانها که طبق این اسناد، بخش مهمی از اسلاف "رعیت" کردستان را تشکیل داده‌اند در توپونیمی (اسامی محل) کردستان آثار زیادی از خود بیادگار گذاشته‌اند. برای نمونه میتوان از "قلای گوران" در اورامان لیهون، "گوران قلعه" در منطقه "جوانرود"، "گورانگا" در خاک مامش، "گوران دشت" در برادوست، "دشتا گوران" در شمال دیاربکر و غیره نام برد.

۲ - آنچه در بالا در توصیف اجتماعی گوران نقل شد، به درک مناسبات پاتریارکال - فئودال که قرنهای متعادی زیربنای عالم عشیره‌ای کردستان را تشکیل میداده است کمک میکند. بی شک نخستین بنیان - گزاران این توصیف‌ها، ایدیوگهای عشیره‌ای و دیگر مدافعان سیستم عشیره‌ای بوده‌اند. عشیرت (و یا فدراسیونهای عشیره‌ای) که پایه آن بر روی اتحاد اقتصادی، جنگی و سیاسی صاحب زمینان قرار داشت و مالکیت زمین و حاکمیت نسبی محلی را در قبضه انحصار خود گرفته بود

- 
۱. سانسون - وضع کنونی کشور پادشاهی ایران - پاریس - ۱۶۹۴ ص ۲۵۷ - ۲۵۶ (فراسه)، (از این پس: سانسون)
  ۲. رحله ریچ - ص ۱۰۶
  ۳. مجله "گه لاویز"
  ۴. اسناد تاریخی در باره شرق - ص ۱۸۲
  ۵. مجله "گه لاویز"
  ۶. لود شوویت - ترکیه - ص ۴۵
  ۷. زابا - فرهنگ کردی - فرانسه - ص ۳۶۸
  ۸. محمد امین زکی - شاهیر الکرد - ص ۱۸۷

و کار منحصر بفرود خود را "آقایی کردن" و "حاضر بچنگ بودن" میدانست، به کشاورزی و کشاورزی به چشم حقارت می‌نگریست. ایده‌آل آنها گله‌های متحرک اغنام و احشام، چادر و کوچ و نیروی مسلح بود و کشاورزی را کاری میدانستند که انسان را از این زندگی "مردانه" و "ایده‌آل" محروم می‌سازد. در حقیقت اشتغال به کشاورزی می‌توانست برخی از ارکان زندگی عشیره‌ای را برهم بزند، موجب تقسیم زمین بصورت نسق (جیگاحوت) تبدیل مراتع به گشترها، اسکان عشیرت و قرار گرفتن بیشتر ویزیر سلطه دولت شود. لذا اشتغال به کشاورزی استقلال نسبی عشیرت را برهم می‌زد و آنرا بیشتر زیر قید تابعیت قرار می‌داد. بدین جهت، نظر حقارت آمیز عشیرت نسبت بگوران (کشاورز اسکان یافته) در واقع بیانگر مقاومت گروههای پاتریارکال - فئودال در برابر جریانی بود که در صورت رشد موفقیت آمیز می‌توانست سیستم عشیره‌ای رامتلزل سازد.

و اما درباره عشیرت گوران که تا قرن ۲۰ به مثابه عشیرت در استان کرمانشاهان بحیات خود ادامه می‌داد و از آن پس بتدریج سازمان و ساختار عشیره‌ای خود را از دست داد و فقط نامی از آن باقی ماند که به‌خلاف آن اطلاق میشد، باید بگوئیم که مسئله این عشیرت را باید از مسئله توده تاریخی "گوران" جدا کرد. عشیرت گوران شاید بخش کوچکی از این توده تاریخی (توده کشاورز اسکان یافته) بوده که سرشت اجتماعی خود را عوض کرده و با نام تاریخی خود و برخلاف اجداد کشاورز خود به عشیرت مرکب از دو قشر حاکم و محکوم مبدل شده بود. ولی هنگامیکه این مسئله با مذهب ویژه گورانها (علی الهی) و تفاوت‌های آنتیک آنها (برخی کردند و در ایالت کرمانشاهان بسر می‌برند و برخی امروز آذربایجانی‌اند و در محال ایلخچی و شهر تبریز زندگی می‌کنند و غیره) روبرو میشود، حالت بغرنجتری بخود میگیرد و تدقیقات ویژه‌ای را در این زمینه ضروری می‌سازد.

کرمانج (با ضم کاف و سکون نون) می‌توان گمان کرد که این واژه که امروز معنای اجتماعی - اقتصادی دارد، در گذشته دور از دو واژه "کرد" و "مانج" ترکیب یافته است. واژه "کرد" در اینجا نیازی به توضیح ندارد، گرچه توضیح آن یک وظیفه مهم علمی است که باید روزی اجرا شود. ولی در باره واژه "مانج" باید گفت که شاید این واژه معرب واژه "مانگ" است که آن هم بواژه "ماه" که در دوران ساسانیها بمعنای کلمه "ماد" استعمال میشده، بسیار نزدیک است. بدین ترتیب میتوان با قید احتیاط کلمه "کرمانج" را فرم تغییر یافته کلمه "کرد ماد" حساب کرد.

واژه "کرمانج" نیز مانند "گوران" به معنای "کشاورز اسکان یافته" و بنظر برخی محققین حتی به معنای "دهقان سرف" ( بسته بزمین ) استعمال میشود. ۱ در سرزمین مگری تا اواسط قرن ۲۰ کشاورزان و رعایا را بطور کلی "کرمانج" هم می نامیدند. عشایر مگری نیز بی آنکه خود دلیلش را بدانند، کلمه "کرمانج" را بعنوان اهانت و سزای نسبت دادن طرف مقابل باصل و نسب "پست" و "نادان" و "غیرنجیب زاده" استعمال میکردند ( همانطوریکه در گذشته واژه "گوران" را هم به همین منظور بکار برده اند). در مناطق سکونت کرمانجها نیز قشر صاحب زمینان یعنی عشیرت در برابر آنها قراز داشت. خود کرمانجها بمثابه توده دهقانی به اقشار گوناگون تقسیم میشدند.

گاهی واژه "کرمانج" به ساکنان یک منطقه مشخص اطلاق میشود. در قرنهای ۱۹ و ۲۰ برخی محافل اجتماعی، همه کردهای ترکیه و ساکنان مناطق شمالی کردستان ایران و ساکنان مناطق شمالی و شمال غربی کردستان عراق را مجموعاً "کرمانج" می نامیدند. نیروی اجتماعی و اقتصادی و اتنیک این واژه بمثابه یک مفهوم منطقی و مقوله تاریخی و واحد زبانی بقدری است که یکی از لهجه های دوگانه زبان کردی را لهجه کرمانجی می نامند و حتی گاهی مجموع خلق کرد کرمانج نامیده میشود.

برخی محققین برآنند که هم گورانها و هم کرمانجهای کشاورز و ارثان سکنه باستانی کردستان بوده اند و این سکنه بومی در ادوار گذشته تحت سلطه اشغالگران قرار گرفته و تدریجاً به "دهقان سرف" مبدل شده اند. درباره نادرستی حکم اخیر در جای خود بحث لازم بعمل آمده. ولی یک نکته درست در بطن مجموع نظر فوق نهفته و آن این که تجزیه جامعه به طبقات در کردستان از قرنهای پیش آغاز گردیده بود و یکی از عوامل آن اشغال بوده است. حتی اگر این مدعای نادرست را هم بدون بحث بپذیریم که علت مبدل شدن گورانها و کرمانجها به طبقه محکوم و استثمار شونده، گویا دین آنها بوده است ( که اولیها "گبر" و دومیها "مغ" یعنی هر دو آتش پرست بوده اند)، باز اصل مطلب برجای خود باقیست و آن اینکه عالم عشیره ای بهرحال و بهر علت بدو قطب اجتماعی - عشیرت استثمارگر و توده های استثمار شونده تقسیم میشده است.

بدین ترتیب، پس از مفهوم بکلی عمومی و مجرد "رعیت" که در معنای "تبعه" حتی می توانست به مقتدرترین فئودالها نیز اطلاق شود، دو مفهوم "گوران" و "کرمانج" فقط به توده های زیر ستم، استثمار شونده،

۱. واسیلفسکی - درباره مناسبات ارضی در کردستان - ص ۱۱۹

۲. همانجا - ص ۱۱۹



مولدین مستقیم اطلاق می‌گردید. ولی این دو مفهوم نیز با حالت کلی داشتند و اقشار گوناگون اجتماعی داخل بطن خود را بیان نمی‌نمودند. امکان و ضرورت پرداختن به گورانها و کرمانجهای قرون گذشته در اینجا وجود ندارد. ولی با وارد شدن در توصیف اقشار مشخص روستایی کردستان در دو قرن اخیر، وضع اجتماعی، اخلاف گورانها و کرمانجهای قرون گذشته روشن خواهد شد. مهمترین اقشار روستایی کردستان در دو قرن اخیر به فرار زیر بود:

جوت بنده، دهقانی بود دارای گاو و بدر و وسایل گنست که از ارباب زمین (حیگاجوت - نسق) میگرفت و در آن زمین اقتصاد خود را ایجاد میکرد. این دهقان که اصولاً بر اساس قاعده "مرارعه" به مالک بهره زمین (و گاهی بهره - مالیات) میپرداخت، دهقان تیبیک فتودالی بود. در جریان تکامل اجتماعی - اقتصادی دو قرن اخیر جنبه "تبعه بودن" نسبت به مالک زمین از دهقان بکلی زدوده شد و بطور "خالص" بدهقان وی مبدل گردید.

رشایی (قره)، بدهقانی گفته میشد که شخصاً از مالک زمین حیگاجوت نمی‌گرفت و اقتصاد شخصی خود را ایجاد نمی‌نمود و اکثراً در اقتصاد دیگران خدمت میکرد و نیروی کار خود را به آنها میفروخت. این دهقانان نطفه، قشر جدید کارگران کشاورزی بودند.

اشباه خواهد بود اگر واژه "قره" کلمه ترکی و معادل "سیاه" محسوب شود. بنظر میرسد که این واژه دارای ریشه بسیار کهن اتیمولوژیک است. داندامایف میگوید: در دوران قبل از میلاد اصطلاح "کارا" به معنای خلق و سیاه بکار برده میشد و در ادوار حلوتر از آن به افراد آزاد جامعه مبتنی بر سازمان طائفهای اطلاق میگردد. ۲ و بلجفسکی میگوید: در ادوار قدیم اصطلاح "کارا" در کردستان به معنای خلق سپاهی استعمال میشده و در اعصار اولیه دوران اسلامی معنای وسیع تر کسب نموده است. این اصطلاح دوش بدوش اصطلاح "گرد" دارای معنای اتبیک نیز بوده است و به طوایفی که دارای منشاء ایرانی بوده‌اند، اطلاق میشده است. ۳ بنظر همین دانشمند واژه "کارا" در یک دوران طولانی تاریخ هم به عضو کمون و هم به مجموع مالیاتهایی که بر عهده اعضای کمون بود اطلاق میشد. بمالیاتهایی که قاعدتاً از کمون میگرفتند "کارا" و بمالیاتهایی که صاحبان اراضی و یا حکام اضافه بر "کارا" وضع می‌نمودند، "نکار" (یعنی اضافه بر "کار") میگفتند. ۴

می‌توان بدون تردید قبول کرد قشر اجتماعی که "قره" (رشایی) نام داشت، محصول یک روند طولانی تاریخی بود. "قره" که در دوران

۱. داندامایف - ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی - ص ۱۸۷
۲. همانجا - ص ۲۱۵
۳. بلجفسکی - کردها - ص ۱۱۲
۴. همانجا - ص ۱۵۴

تاریخی معین "عضو آزاد" سازمان طایفه‌ای بود. درد و فرین اخیر بصورت کم‌افندارترین و معمولاً محرومترین قشر دهقانی در آمده بود. خوش‌نشین، دهقان خوش‌نشین با تفاوت‌های معینی همان دهقان رشایی و یا قره بود. این اصطلاح نیز در باره دهقانانی استعمال میشد که زمین جنگاجوت و لذا اقتصاد شخصی خود را نداشتند. معنای خوش‌نشین ظاهراً این بود که هر جا دلش خواست میتواند زندگی کند. در این معنی یک حقیقت نسبی وجود داشت و آن اینکه خوش‌نشین چون جنگاجوت نداشت کمتر به مالک وابسته بود و لذا نسبت به جوت بنده امکان تحرک بیشتری در تعمیر مکان داشت. ولی عملاً آزادی مطلق مسکن به آن صورت که برخی‌ها برای دهقان خوش‌نشین تصور می‌کنند، وجود نداشت. لافل به این دلیل که این شخص اگر هم میتوانست از محل سکونت موجود آزاده برود، ولی برای سکونت در محل جدید میبایست از مالک آن کسب اجازه نماید. توصیف نزدیک به واقعیت درباره خوش‌نشین این است که خوش‌نشین معمولاً به دهقانی گفته میشد که گرچه در ده سکونت داشت، ولی کشاورزی نمیکرد. برخی از اینها دکاندار ثابت و پایله‌ور بودند و در مقابل تنزیل‌های کمرشکن به دهقانان وام میدادند. برخی دیگر بصورت نیروی کار سیار و به صورت فصلی از محلی به محل دیگری کار در حرکت بودند.

در باره خوش‌نشینان کردستان توصیف‌های ویژه‌ای وجود دارد. مثلاً روستویچین معتقد بود خوش‌نشین بددهقانی میگویند که از کنار آمده باشد و کردی است که کارش به نیستی و فقر کشیده. او مینوشت که خوش‌نشینی یک شکل ویژه استعمار است که در میان کردها به وسعت گسترش یافته است. خوش‌نشینها اکثراً در گذرگاه قبایل کوچ‌نشین زندگی می‌کنند و برای آنها مواد خوراکی و علوفه تولید می‌نمایند. ولی عرب شاملوف معتقد بود که خوش‌نشینهای کردستان اعضای طوایف ضعیف و کوچکی هستند که زیر فشار فتودالها از هم پاشیده‌اند، خاک آنها توسط فتودال اشغال شده و شخصیت آنها "مصادره گشته است".<sup>۱</sup>

توصیحات مختلف که در باره خوش‌نشین بیان شده صرف‌نظر از تفاوت‌های فراوان که با هم دارند، متضمن نکته مشترک نیز هستند و آن این که: "اولاً" خوش‌نشین شخصاً "اقتصاد کشاورزی نداشت و ثانیاً" (به همین دلیل هم یا مور دیگر غیر از ایجاد اقتصاد کشاورزی برای خود و از جمله کار مزدی و یا دکانداری در ده می‌پرداخت. این نشان میدهد که خوش‌نشینی بهر حال پدیده‌ای خارج از چارچوب معمولی مناسبات پاتربارکال - فتودالی بوده است.

دکاندار، صنعتگر، چاروادار، صاحبان این سه شغل و حرفه در قرن

۱. روستویچین - یادداشت‌هایی در باره کردها - ص ۸۲  
 ۲. شاملوف - در باره مسئله فتودالیسم در سرزمین کردها - ص ۱۲۹

۱۹ در میان کشاورزان و دامداران کردستان وسیعاً وجود داشتند. در آن ایام بویژه در دهات بزرگ کردستان دکان و حتی بازارچه بود. در این دکانها کالاهای وارداتی و محصولات و مصنوعات محلی فروخته میشد. صاحبان این دکانها معمولاً کسانی بودند که به کشاورزی اشتغال نداشتند و یا فقط به کاشتن قطعه زمین کوچکی اکتفا می نمودند. تقریباً همه دکانداران به ربا خواری و واسطه گری و سلفخوری و امور دیگر از این قبیل اشتغال داشتند و جناحی از خرده بورژوازی آینده روستا را بوجود می آوردند. ولی بویژه در ربع دوم قرن ۲۰ دکانداری در دهات بافول گرائید، دکانها متروک و ویران شد و به جای آن تجارت در مراکز بخشها و شهرستانها متمرکز گشت. اکثر دکانهایی هم که در دهات بموجودیت خود ادامه میدادند، در واقع نماینده و دلال تجار شهری بودند.

صنعتگری نیز بعقل روشن، طی قرنهای در کردستان گسترش داشت. آهنگری، نعلبندی، نمدمالی، دباغی، سراجی و زین دوزی، پنبه پاک کنی، حلاجی، رنگریزی، ریسندهی، بافندگی، نجاری، فخاری و انواع حرفه های دیگری نه تنها در میان اسکان شدگان، بلکه در زندگی نیمه کوچ نشینان و گاهی کوچ-نشینان نیز عمیقاً ریشه داشت. علاوه بر اینکه در داخل خانوارها برخی از این حرفه ها در حدود اقتصاد طبیعی و نیازهای خود خانوار مورد استفاده و معمول بود، هزارها صنعتگر دیگر برای فروش تولید می نمودند.

قبل از توسعه وسایل نقلیه جدید چارواداری نیز یکی از کارهای رایج کردستان بود. دهها هزار اسب و قاطر و الاغ و شتر در کاروانهای بزرگ، در راههای مالرو، اکثر اوقات سال در حرکت بودند و بار حمل میکردند. بخشی از چاروادارها در شهر و بخش دیگر در دهات بزرگ زندگی میکردند. اکثر چاروادارها پیش از آنکه کرایه کشی برای دیگران بکنند خود بیازرگانی می برداشتند. یعنی کالا را در ولایتی خریده و با وسایل خود به ولایت دیگری برده و در آنجا بفروش میرساندند.

پیگار و جول. این دو، خالصترین فیکورهای جوامع دامدار کردستان بودند. "پیگار" رئیس کوچکترین اتحاد دامداران نیمه کوچ نشین (و یا گاهی تمام کوچ نشین) یعنی "زوم" (اوبه) در بسیاری از مناطق کردستان بود. گرچه این دو واژه امروز در بسیاری از مناطق کردستان ناشناخته است، ولی خود مناسبات تولیدی که این دو فیکور بر روی آن بوجود می آمدند، مفهوم و قابل درک است. "پیگار" دامدار ثروتمندی بود که یا مرتع خود را داشت (یعنی عضایل و یا عشیرت بود) و یا آنها را از دیگران اجاره کرده بود. او در این مرتع بر پایه دامهای خود اقتصاد دامداری خود را بوجود می آورد و دامداران بی مرتع و نسبتاً کم ثروت را در اطراف اقتصاد خود متمرکز می نمود. دامدارانی که بدین ترتیب زیر سلطه "پیگار" قرار میگرفتند، "جول" نامیده میشدند.

از توصیف فوق در باره "پیگار" چهره اجتماعی "جول" نیز آشکار میشود. "جول" یک فیکور اجتماعی بود که بخاطر بدست آوردن مرتع داخل

"زوم" میشد و وزیر استعمار "پیگار" قرار میگرفت. او که مرتع نداشت، چند رأس اغنام و احشام خود را داخل گله "پیگار" می نمود و بخاطر چراندن آنها در مرتع "پیگار"، گله "پیگار" را هم بدون دریافت مزد و پاداش می چرانید. این مطالب در جای خود بقدر کافی توضیح داده شده است.

عمله. عمله‌ها یک گروه اجتماعی بودند که اقتصاد شخصی نداشتند و دیگران و بویژه با افراد عشایر خدمت میکردند. ورجاوند معتقد است که عمله عبارت از دهقان بی خانمانی بود که از دهات رانده شده و بزندگی در چادر بازگشته بود. این افراد از اغنام و احشام و هرگونه حقی بر خاک ایل محروم بوده و به ایلات و عشایر خدمت میکردند. در گذشته آنها را داخل ایل نیز می نمودند. عمله‌ها گاهی در حوالی دهات چادر زده و کتیرا جمع آوری میکردند و یا حصیر و سبد می یافتند. ولی بنظر چنین می رسد که این تعریف درباره "عمله" در دیگر نقاط ایران صادق نباشد. مثلاً در کردستان در میان برخی عشایر، واژه "عمله" به نوکر مسلح آقاها اطلاق میشد.

نوکر. در قرن ۱۹ نوکر با افرادی گفته میشد که اعضای عشیرتها آنها را استخدام و بصورت نیروی مسلح شخصی مجهز می نمودند. نوکر می توانست زادگاه اجتماعی گوناگون داشته باشد، ولی اکثر نوکرها در اصل دهقان "رشایی" و یا میانه حال بودند. در میان آنها لومین‌ها و افراد قطاع الطریق حرفه‌ای نیز پیدا میشدند که بویژه روسای گروههای کوچ نشین از آنها برای غارت در دهات دور و نزدیک و زدن کاروانها و حتی چپاول شهرها استفاده میکردند. نوکر پس از استخدام از آقا تفنگ و لباس و مستمری (بنام "برات") و غیره میگرفت. برخی از نوکرها اسب خود را داشتند و برخی اسب را هم از "آقا" دریافت میکردند. وظیفه نوکر در آن زمان عبارت بود از: تأمین سلطه "آقا" بر رعایا، حفظ املاک و ثروت‌های وی از دستبرد اجانب، پاسداری از اختیارات محلی "آقا" در برابر حکام اعزامی دولت مرکزی. ولی در قرن ۲۰ بتدریج این وظایف متحول گردید. هر قدر دولت مرکزی قوی تر و مسلط تر میشد، اکثر وظایف فوق هم به تدریج از نوکر حذف میگردد. دولت قدرتمند مرکزی به صورت دیکتاتوری نظامی - پلیسی پهلوی همه قدرت حاکمیت را در دست خود متمرکز و سرکوب دهقانان و دفاع از منافع استثمارگرانه ملاکان را با شدتی بی‌راتب بیشتر از آنچه "آقاها و نوکرهایشان" در گذشته انجام میدادند برعهده گرفت. برای "نوکر" جز خدمت در مهانسرای ارباب و همکاری با ماموران دولتی علیه دهقانان و وظیفه دیگری باقی نماند. البته، این حکم را نباید مطلق کرد. برخی اوقات نیروهای مسلح فئودالهای بزرگ در نهایت مطلق العنانی در محل عمل می نمودند و خود مستقیماً و مستقلاً وظیفه سرکوبگری دهقانان را انجام میدادند.

### ۳. ترکیب اجتماعی دهقانان کردستان در نیمه اول قرن ۲۰

اخلاف کسانی که در کردستان در قرن ۱۹ در روستا و چادر زندگی میکردند، در قرن ۲۰ کارشان به کجا کشید؟ قبل از هر چیز باید گفت که در قرن ۲۰ واژه‌های "گوران" و "کرمانج" بتدریج کمتر در معنای اجتماعی استعمال میشدند و بجای آنها واژه‌های "رعیت" و "جوت‌بنده" و غیره گسترش بیشتر یافت. در این دوران "رشایی" و "یا قره" هم از لحاظ کمیت و هم کیفیت رشد بیشتری پیدا کرد و عده بیشتری از مردم روستا بدهقانان فاقد اقتصاد شخصی تبدیل شدند. علت این بود که در نتیجه، رسوخ مناسبات کالائی - پولی در ده و فروپاشیدن جامعه سنتی مبتنی بر اقتصاد طبیعی، تجزیه فشر میانه حال دهقانان سرعت میگرفت و عده زیادی از آنها بدهقانان فاقد اقتصاد شخصی مدلل می‌گشتند. فشر خوش نشین نیز بطور کامل به "رشایی" تبدیل و اصولاً استعمال این اصطلاح‌ها از میان سرخاست. در نتیجه روند مناسبات کالائی - پولی، بتدریج دکانداری و صنعتگری در دهات نیز ستنزل گرائید و این دو حرفه در مراکز بخشها و شهرستانها متمرکز شدند. با توسعه وسائل نقلیه جدید چارواداری نیز روبه نابودی نهاد. با فروپاشی اصول دانداری سنتی و سیستم زوم (اوبه) دو فیکور اجتماعی پیگار و حول نیز رو به زوال نهاد. با تکامل مالکیت خصوصی بر زمین، با از میان رفتن طرز زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی، با فروپاشی "وحدت" اقتصادی و سیاسی و جنگی در میان واحدهای اتنیک (عشیرت) و دیگر پروسه‌های بسیار مهم تاریخی که بنیان زندگی سنتی را دگرگون نمودند، شرایط "تولد مجدد" و یا "تجدید تولد" مکرر فیکورهای اجتماعی سنتی نیز از میان رفت.

اکنون "عمله" نیز دگر نمی‌توانست معنای "یک فیکور اجتماعی مجددا" و مکرراً متولد شود. زیرا کسی که از ده "راننده میشد" دیگر نه به چادر، بلکه معمولاً "رو بسوی شهر می‌نهاد" و عامل راننده او، عامل اجتماعی - اقتصادی بود. در این دوران دیگر کسی دهقان را از ده نمی‌راند، بلکه مالک میکوشید ویرا در ده نگاه دارد و استعمار کند. "نوکر" نیز همانگونه که در بالا شرح داده شد، بویژه از سالهای ۳۰ قرن ۲۰ از لحاظ کمی و کیفی سرعت متحول گردید.

باید تغییری را که در این دوران در "کدخدا" بوجود آمده بود نیز خاطر نشان نمود. تا قرن ۱۹ "کدخدا"، اکثراً رئیس کمون روستائی و یا رئیس تیره اطلاق میشد که هنوز برخی جهات دمکراتیک تاریخی خود را حفظ میکرد. ولی با فروپاشی جامعه سنتی پاتریارکال - فئودال، کدخدا (کویخا) نیز محتوا و معنای سابق خود را از دست داد. کویخا که سابقاً از طرف کمون و یا طایفه انتخاب می‌گشت و لذات محدود زیادی اراده آنها را بحساب می‌آورد، بویژه در قرن ۲۰ هرچه بیشتر توسط شخص مالک برگمارده میشد و

وظیفه‌اش اجرای دستورات و حفظ منافع مالک در مقابل دهقانان بود. در نهایت، او بکلی از توده مردم جدا و به زائده طبقه ملاک - فئودال جدید تبدیل گردید و از مالک حقوق و دیگر امتیازات دریافت می‌نمود.

در سالهای ۳۰ قرن ۲۰ دولت نیز بیداخله در مسئله کدخدا پرداخت و تحولی را که در این فیگور اجتماعی - اقتصادی شروع شده بود، تکمیل نمود. طبق قانون مصوب ۲۰ آذر سال ۱۳۱۴ (۱۹۳۵)، "کد خدا" از سویی نماینده مالک و از سوی دیگر مسئول اجرای قوانین و ترتیبات دولتی در روستا بود. طبق قانون مذکور از این پس کدخدا در اراضی خالصه توسط اداره دارائی، در اراضی موقوفه توسط متولی و در اراضی اربابی بوسیله مالک تعیین میشد. گاهی کدخدا در برابر خدمتی که انجام میداد از پرداخت بهره و مالیات و بدهیهای اربابی معاف میشد که این شیوه "ترخان" نام داشت. در برخی حالات دیگر کدخدا هنگام جمع آوری بهره و بدهیهای اربابی، بخش معینی از آنرا (مثلاً ۱۰ درصد) بعنوان حق کدخدا برای خودش برمیداشت.<sup>۲</sup>

در برخی مناطق محدود کردستان کدخدا هنوز نقش قدیمی خود را تا حدودی حفظ کرده بود. حتی در اواسط قرن ۲۰ در دهستانهای نصرآباد و جگرلوی کرمانشاهان دهات را با نام کدخداهایشان می‌نامیدند و به محض فوت و یا عوض شدن کدخدا نام ده هم تغییر پیدا میکرد.<sup>۳</sup> گرچه در جریان تمرکز سیاسی کشور دولت میکوشید تا کدخداهای را هم تحت اطاعت خود در آورد، ولی در بسیاری از مناطق کردستان باین هدف نایل نشد. در اکثر دهات کردستان کدخدا نماینده مالک بود و عملاً "زیر اطاعت وی قرار داشت و بجای مبدل شدن بکارمند دولت، اکثراً "چهره کولاکی" (خرده بورژوازی ده) خود را تکامل می‌بخشید. گاهی در یک ده عملاً "دو کدخدا وجود داشت: یکی کدخدای مالک و دیگری کدخدای دولت که مردم بآن "کویخا سجل" می‌گفتند.

در مورد ترکیب اجتماعی روستانشینان کردستان آمار و اطلاعات دقیق و پیگیر علمی وجود ندارد. در باره طبقه بندی روستانشینان ایران در نیمه اول قرن ۲۰ مطالب زیادی نوشته شده که کمتر بواقعیت نزدیک است و نمیتوان آنها را بکردستان تطبیق نمود. ولی با استفاده از اطلاعات علمی که م. سنجایی (۱۳۰۷ - ۱۹۲۸) و واسیلیفسکی (۱۳۱۱ - ۱۹۳۲) درباره اقدار اجتماعی دهقانان ولایت کرمانشاهان نوشته‌اند و اطلاعات دیگری که در باره همین مطلب در ولایت مهاباد موجود است، میتوان جدول زیر را که به واقعیت نزدیکتر است تنظیم نمود.<sup>۴</sup>

۱. احمد هومن - اقتصاد کشاورزی - ص ۳۱۹ - ۳۱۸
۲. واسیلیفسکی - در باره مناسبات ارضی در کردستان - ص ۱۲۴
۳. فرهنگ جغرافیائی ایران - جلد ۵ - واژه‌های "نصرآباد" و "جگرلو"
۴. سنجایی - در باره وضع دهقانان ایران - ص ۱۰۸
۵. واسیلیفسکی - در باره مناسبات ارضی در کردستان - ص ۱۲۵

جدول شماره ۱۰

اسامی ولایات و چهار قشر عمده عشاقی	تعداد دامهای گاو (گاوهای یک خانوار (راس)	تعداد دیگر احشام (مویزات درشت) این خانوار (راس)	تعداد احشام (بز و گوسفند) این خانوار (راس)	تعداد اسب و الاغ و قاطرهای این خانوار (راس)	تعداد تاک و گاو بردی که این خانوار از آنها استفاده میکند (بفر)	مقدار نسبی اینگونه خانوارها نسبت به مجموع خانوارهای روستایی ولایت (%)
۱- ولایت کرمانشاهان (در آغاز سالهای ۳۰ قرون ۲۰) قشر الف:	۶۰	۳۰	۵۰۰	۲۰۰	۱۰	۱۰
	۸	۱۰	۵۰	۲	۱-۲	۲۰
قشر ب:	۲	۱	۱۰	۱	صفر	۴۰
	صفر	صفر	۲	صفر	صفر	۱۰
۲- ولایت میهاد (در ریح دوم قرون ۲۰) قشر الف:	۶-۸	۲۰-۳۰	۱۰۰۰-۱۵۰	۵-۱۰	۴-۶	۸
	۴	۱۰-۲۰	۳۰-۵۰	۳-۵	بطور تصادفی و موسمی گاهی خود نیز در دیگر دیگران هستند	۲۵
قشر ب:	۲	۵	۱۰-۱۵	۱		۲۵
	صفر	۱	۵-۱۰	صفر	صفر	۲۲

با دقت در جدول فوق روشن میشود که دهقانان گروه (الف) در هر دو ولایت قشر مرفه و کولاک را تشکیل میدادند و در ولایت کرمانشاهان حتی از این سطح نیز فراتر رفته بودند. دهقانی که ۳۰ جفت گاو داشت و ۱۰ نفر کارگر مزدی هم اجیر میکرد، حتماً از مقداری روزمزد نیز استفاده می نمود، زیرا در غیر این صورت قادر به استفاده از همه گاوها نمی شد. ولی دهقانان گروه (ب) منطقه کرمانشاهان را نمیتوان بطور درست میانه حال حساب کرد. زیرا کسی که ۴ جفت گاو داشت و از ۲ - ۱ نفر کارگر مزدی هم استفاده می نمود حتماً حداقل دو جیگاجوت در اختیار داشت. چنین دهقانی در حالت ویژه ای می توانستند میانه حال باشند، ولی بطور کلی نمودارهای فوق با خلصت میانه حالی در یکجا نمی گنجد. میانه حالان واقعی دهقانان گروه (ج) بودند. همین مطالب را در باره دهقانان ولایت مهاباد نیز میتوان تکرار کرد.

جدول فوق نشان میدهد که دهقانان گروه (ج) (میانه حالان) و ویژه گروه (د) (تهیدستان که معمولاً "رشایی" بودند) برای تامین زندگی خود و خانواده هایشان مجبور بودند بصورت کارگر مزدی دائمی و یا روزمزد برای گروههای (الف) و (ب) و همچنین برای مالک (در اقتصاد "آقایی") کارکنند. زیرا اقتصاد شخصی گروه (ج) کفاف زندگی ویرا نمیداد و گروه (د) اصولاً از اقتصاد شخصی کشاورزی محروم بود.

برای پی بردن به ماهیت اجتماعی اقشار روستایی درک یک نکته اصولی دارای اهمیت بزرگی است و آن نکته اینکه: اقتصاد ایجاد شده مال چه کسی بود؟ همانطور که قبلاً شرح داده شد، معمولاً ارباب ملک خود را بدو قسمت تقسیم می نمود: یک قسمت جیگاجوت ها، یعنی نسقهای دهقانی بود و قسمت دیگر زمینی بود که مالک برای خود نگاه میداشت و "زمین آقایی" نام داشت. بخش اول بصورت جیگاجوت به دهقانی داده میشد که بذر و گاو و وسایل دیگر داشتند و این دهقانان در این جیگاجوت ها اقتصاد خودشان را ایجاد میکردند. ولی برخی از دهقانانی که بذر و گاو و وسایل بقدر کافی نداشتند، از مالک جیگاجوت نمی گرفتند، بلکه در "زمین آقایی" به خدمت آقا در می آمدند و با بذر و گاو و وسایل آقا برای وی اقتصاد آقایی ایجاد می نمودند. دهقانی که در جیگاجوت خود اقتصاد خود را ایجاد میکرد به آقا بهره ارضی میداد، ولی دهقانی که در "زمین آقایی" برای آقا اقتصاد ایجاد می نمود از آقا مزد میگرفت.

یعنی یک دهقان اقتصاد خودش را ایجاد میکرد و دیگری اقتصاد آقا را. دهقان اول از اقتصاد خودش به صاحب زمین بهره میداد و دومی در مقابل اقتصادی که برای آقا ایجاد میکرد از وی (از صاحب اقتصاد) مزد میگرفت. این دو نوع دهقان را نمیتوان عین هم حساب کرد. در حالیکه دهقان اول هنوز در حیطه مناسبات فتودالی قرار داشت، دهقان دوم گام در سمت مناسبات سرمایه داری بر میداشت. تشخیص این



دو نوع اقتصاد و دو تپ دهقان از هم دارای اهمیت علمی - سیاسی است و به شناخت درست جامعه دوران خود کمک میکند.

برخی از محققین این اصل اصولی را مراعات نکرده‌اند و فرقی میان اقتصاد خود دهقان و اقتصاد آقایی نگذاشته‌اند و در همه جا یک فرمول یکنواخت را تکرار نموده‌اند که مثلاً: "مالک زمین را بدهقان می‌دهد و ۸۰ درصد محصول را از وی می‌گیرد و در جای دیگر: مالک زمین را بدهقان می‌دهد و ۲۰ درصد محصول را از وی می‌گیرد. در صورتیکه اولی دهقان صاحب جیگاجوت نبود و ارباب به او زمین می‌داد و لذا از او بهره مالکانه نمی‌گرفت، بلکه برعکس، ارباب این دهقان را اجیر می‌نمود و لذا با او مزد می‌داد. ولی برخی دیگر از دانشمندان باین مسئله متوجه شده‌اند. مثلاً شوکت تقیوا ایرانی‌شناس شوروی هنگام بحث در باره زمین‌های اربابی در ایران (پایان قرن ۱۹، آغاز قرن ۲۰) می‌نویسد: "... قاعده تقسیم محصول میان طرفین، با نام سهمی که بدهقان می‌رسید نامیده می‌شد. در جای دیگر، مثلاً همانگونه که در مورد ده یک و ده دو مشاهده می‌شود، نامی که به قاعده تقسیم محصول اطلاق می‌شد، از نام سهم ارباب ناشی می‌گشت." ۱ البته این طرزتسمیه تصادفی نبوده است. اسناد موجود درباره کردستان ایران نشان می‌دهد: در جایی که قاعده تقسیم محصول با نام سهم دهقان نامیده می‌شد (مثلاً "سه یک سر" و غیره) اقتصاد مربوطه مال ارباب (و یا دهقان ثروتمندی که از ارباب جیگاجوت گرفته بود) بوده و در جایی که قاعده تقسیم محصول با نام سهم ارباب نامیده شده (مثلاً قاعده "ده - دو") اقتصاد مربوطه مال دهقان بوده است.

برای روشن کردن این سؤال که آیا اقتصادی که ایجاد شده مال ارباب بوده یا مال دهقان، باید دید که زمین مربوطه بمنابیه جیگاجوت (نه بمنابیه ملک) مال چه کسی بوده است. شخصی که صاحب جیگاجوت بود، اقتصاد ایجاد شده در آن جیگاجوت نیز بوی تعلق داشت. گاهی چنین نیز می‌شد که دهقان ثروتمند از ارباب جیگاجوت می‌گرفت و به وسیله انواع کارمزدی اشخاص ثالث آنرا می‌کاشت. در این حال نیز اقتصاد ایجاد شده مال همان دهقان ثروتمند بود، زیرا جیگاجوت مال وی بود.

وضع دهقانان از لحاظ داشتن گاو که این همه اهمیت داشت، از جدول اخیر بقدر کافی روشن دیده می‌شود. در مناطق شمالی کردستان بیش از ۳۰ درصد و در مناطق جنوبی در حدود ۱۰ درصد دهقانان از گاو محروم بودند. محروم بودن از گاو نیز اصولاً دهقان را از اقتدار

۱. ش. نفیوا - اشکال مالکیت ارضی و قواعد استفاده از زمین در ایران در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ (آذربایجان) تاکو - ۱۹۶۴ - ص ۱۶۸

و امکان گرفتن جیگاجوت از مالک محروم میساخت. برخی از این دهقانان بهدکانداری و صنعتگری و غیره اشتغال داشتند، ولی قسمت اعظم آنها از طریق فروختن نیروی کار خود بصورت‌های گوناگون، زندگی میکردند. بدین ترتیب، داشتن زمین بصورت ملک شخصی را از داشتن زمین بصورت جیگاجوت نباید با هم مخلوط نمود. بیش از ۹۵ درصد دهقانان کردستان از زمین بصورت ملک شخصی محروم بودند، ولی در حدود ۹۰-۷۵ درصد دهقانان جیگاجوت خود را داشتند که در مقابل تحمل بار استثمار از مالک دریافت نموده بودند، یعنی در حدود ۳۵-۱۰ درصد دهقانان حتی از زمین بصورت جیگاجوت نیز محروم بودند.

## نتایج کتاب

پژوهشی که در زمینه "مناسبات ارضی در کردستان طی صد سال ( از اصلاحات مثبت میرزاتقی خان امیرکمیر که بی آمد بحران جامعه سنتی قرون وسطایی بود، تا آستانه "انقلاب سفید" ضد انقلابی محمدرضا شاه که نشانه بحران سرمایه داری وابسته و مناسبات ارباب - رعیتی بود) انجام گرفت، بما اجازه میدهد که تاریخ این مناسبات را در دوران مذکور بدو دوره تقسیم نمائیم. ویژگیهای این دو دوره که اصولاً "انقلاب مشروطه حدفاصل میان آنها بوده است، به قرار زیر بود:

مهمترین ویژگیهای دوره اول عبارت بودند از: تسلط اقتصاد طبیعی، وجود برخی حالات، "اشتراک" آرکائیک در مناسبات مالکیت و لذا ناکامل بودن مالکیت خصوصی بر زمین، ادامه برخی سنن مالکیت عالی حکومت بر اراضی کشور، ساختمان هراسهیک مالکیت ارضی (لااقل در چهارچوب عشیرت)، تلفیق و ادغام حق مالکیت ناکامل اراضی و حاکمیت نسبی محلی در شخص صاحب زمین، ادامه نیمه کوچ نشینی بعثابه طرز زندگی عمده در جامعه غیر شهری کردستان، مقولات و مفاهیم و فیکورهای اقتصادی و اجتماعی ذوجانبین از قبیل مالکیت حاکمیت، بهره مالیات، مالک - حاکم و حاکمیت، بهره مالیات، - موروث گذشته های دور - گرچه قبل از فرا رسیدن این دوره با موانع و اختلالات مواجه شده بودند، ولی هنوز بدرجات و ابعاد مختلف موجودیت خود را ادامه میدادند. بر مبنای مناسبات فوق، زندگی سیاسی کردستان نیز خصوصیات مهمی داشت: در داخل ایران استبدادی و متفرق، کردستان از یک "خودمختاری" وسیع و در عین حال پراکنده، پاتریارکال - فئودال

برخوردار بود که بصورت حکومت‌های متعدد محلی عرض اندام میکرد. ولی در دوره دوم، بر اثر توسعه مناسبات کالائی-پولی اقتصاد طبیعی هرچه بیشتر فرو پاشید، مالکیت خصوصی بر زمین چه از لحاظ حقوقی و چه در عمل مناسبات اجتماعی به حد کمال رسید، هرارشی پاتریارکال-فئودال متلاشی شد، سنن و بقایای مالکیت عالی حکومت بر اراضی کشور بطور قطعی از میان برخاست، مالکیت ارضی ساختمان هرارشیک خود را از دست داد، اراضی "مشترک" ایلات و عشایر به املاک خصوصی افراد مبدل شد، بدین ترتیب پایه اقتصادی وجود ایل و عشیرت (یعنی مالکیت "مشترک" آنها) فرو ریخت و لذا اتحاد سیاسی و نظامی آنها نیز بپایان رسید و در نتیجه سیستم ایل و عشیرت اصولاً فرو پاشید، مقولات و مفاهیم و فیگورهای دو جانبه مالکیت - حاکمیت، بهره - مالیات، مالک - حاکم و رعیت (دهقان - تبعه) بطور نهائی تجزیه گردید. مالکیت ارضی از حاکمیت محلی و بهره ارضی از مالیات دولتی بطور کامل و قطعی جدا شد، مالکیت ارضی و بهره ارضی و دهقان، بلاشریک به مالک و حاکمیت دولتی و مالیات ارضی دولتی و تبعه، بلاشریک بدولت تعلق گرفت و لذا "خودمختاریهای" بی شمار فئودال - پاتریارکال که در دریای جامعه سنتی ایران چون مجمع الجزایر پراکنده‌ای سراسر کردستان را پوشانده بودند از هم پاشید و کردستان نیز مانند سراسر ایران بزیمر فرمانروایی حکومت ضد ملی و ضد دمکراتیک ائتلاف ملاک - بورژوازی جدید ایران که کشور را در قبضه خود متمرکز نمود، جلب گردید.

در هر یک از دو دوره مذکور در کردستان یک نوع مالک وجود داشت که از بسیاری جهات اصولاً با هم فرق داشتند. ویژگی عمده اکثریت عظیم مالکان در دوره اول این بود که آنها بدرجات مختلف مالک مشروط زمین، عضویکی از اتحادهای اقتصادی-سیاسی - حنگی-اتنیک (عشیرت) و هرارشی پاتریارکال - فئودال، حکومت سیاسی - نظامی در محل و نماینده "خودمختار" حاکمیت مرکزی ایران در محل بودند. اقتصاد این مالکان دارای سرشت اقتصاد طبیعی بود. آنها مایل به ایجاد اقتصاد بزرگ کشاورزی شخصی نبودند و بیشتر میل به ایجاد دامداری شخصی داشتند و زندگی‌شان بطور مسدود و در بسته و بروال روتین قرون و اعصار جریان میکرد. ولی مالک دوره دوم مالک تمام و کمال اراضی خود بود، به هیچ ایل و عشیرتی وابستگی نداشت و عضو هیچ هرارشی نبود. نه اختیار حاکمیت در محل داشت و نه نماینده حاکمیت مرکزی در محل بود. اقتصاد وی بتدریج از غلاف طبیعی خارج و بیشتر در مدار مناسبات کالائی-پولی قرار میگرفت. این مالک نه تنها میکوشید بویژه در کشاورزی، اقتصاد بزرگ کالائی شخصی ایجاد نماید، بلکه علیرغم سنن عشیره‌ای بتدریج بسوی تجارت و دلالی و رباخواری و غیره کشیده میشد. این مالک که سازمان عشیره‌ای و نیروی مسلح خود

را از دست داده بود، این بار میکوشید تا با پشتیبانی دولت مرکزی سلطه خود را بر دهقانان تأمین نماید. با تبدیل شدن کشاورزی به منبع درآمدهای کلان نقدی، این مالک می‌کوشید تا محصول هرچه بیشتری بدست بیاورد و چون در وسائل تولید و بازده کار ترقی بوجود نیامده بود سعی میکرد تا از طریق دراختیار گرفتن تعداد کثیری نیروی کار و جلوگیری از کوچ کردن این نیرو (دهقانان) و نقل مکان آن به اطلاق دیگران و استفاده از طرق اجبار "غیراقتصادی" به هدف خود نایل آید.

بررسی که در این کتاب انجام گرفت نتایج سیاسی معینی نیز به دست میدهد. محققین بورژوازی و بویژه ایدئولوگهای شوینیست به تصریح و تلویح مدعی شده‌اند که گویا جامعه کردستان جامعه راکد و بی‌حرکت و خاموشی است و بر این پایه، واهی و خلاف واقع مدعی شده‌اند که جنبشها و جریانهای سیاسی کردستان نه از رشد داخلی و نیازهای خلق کرد (زیرا، به عقیده آنها رشدی نبوده تا نیازی باشد!) بلکه از تاثیر عوامل خارجی (!) ناشی شده‌اند و لذا (!) سرکوب این جنبشها و جریانهای قلابی (!) و آفریده خارج (!) بدست دولت‌های شوینیست و حامیان امپریالیست آنها، کار درستی است (!) همچنین طبق ادعای این محققین شوینیست گویا کرد تا روزی بصورت کرد باقی میماند که در چادر و روستا زندگی کند و مشغول شبانی و کشاورزی باشد، ولی همینکه بشهر و تجارت و صنعت و علم روی آورد، بتدریج ملیت خود را از دست میدهد و به ملت دیگر تبدیل میشود. بر این اساس (!)، مبارزه رهایی بخش خلق کرد به مثابه کوششی جهت حفظ نظامات و روابط کهنه و فرسوده قرون وسطائی و دفاع از زندگی مسدود و خاموش شبانی و روستائی و حفظ جهالت و بی‌خیزی و وحشت و ادامه "عشایر بازی" و "خان خانی" و غیره ارزیابی میشود.

ولی تحقیقاتی که در این کتاب بعمل آمد بی‌پایگی و غیرعلمی بودن اینگونه مدعاها را اثبات کرد و بروشنی نشان داد که خلق کرد نیز مانند همه جوامع بشری بر اساس قوانین عینی رشد اجتماعی و دوش بدوش همه خلقهای دیگر ایران طی دو قرن اخیر از محیط قرون وسطائی خارج و در مدارج تکامل تاریخی پیش رفته است و در جریان این تکامل نه تنها هویت و موجودیت ملی خود را از دست نداده، بلکه گام در دوران تاریخ نوین خود - دوران جنبش رهایی بخش انقلابی و ضد امپریالیستی نهاده است. یگانه سرچشمه و محرک این جنبش نیز نیازهای خلق زحمتکش کرد بوده است و نه چیز دیگری.

پژوهشی که در این نوشته انجام گرفت امکان آنرا میدهد که برخی ملاحظات اصولی در مورد جنبش رهایی بخش خلق کرد ایران بیان شود این موضوع نیازمند پژوهش ویژه و مسوطی است و شاید در فرصت دیگری بصورت جداگانه برشته تحریر درآید. ولی آنچه در اینجا میتوان گفت فعلاً "حز دوره بندی جنبش رهایی بخش خلق کرد نمی‌تواند چیز

دیگری باشد کاری که بررسی مناسبات ارضی به مثابه زیربنای زندگی سیاسی-اجتماعی کردستان اجرای آنرا در خطوط کلی خود ممکن میسازد.

فاکتها نشان میدهد که تاریخ جنبش رهایی بخش خلق کردستان ایران به معنای علمی کلمه از صد سال تجاوز نمیکند. تا روزی که در همه مناطق کردستان فیکور آرکاشیک مالک-حاکم و "خودمختاریهای" پاتریارکال - فئودال وجود داشت، نه ستم ملی و نه جنبش رهایی بخش به معنای امروزی نمی توانست وجود داشته باشد. بر پایه مناسبات مشروطه در این نوشته و در چهره همین فیکور آرکاشیک مالک - حاکم در کردستان ایران همواره دهها حکومت مقتدر محلی از قبیل والسی نشینهای اردلان و پشتکوه، خان نشین های سقز و بانه و روانسرو سنجایی و کلهر، سلطان نشین اورامان، امیرنشین های مگری، جلالی، شکاک و دیگران وجود داشته اند. هر اندازه که مالکیت خصوصی بر روی زمین تکامل می یافت، فیکور ذوجانیتین مالک - حاکم تجزیه و متلاشی میشد و حاکمیت با محتوای بورژوازی در دست حکومت مرکزی ایران متمرکز می گشت. بهمان اندازه نیز حکومت های محلی از هم می پاشیدند و خلق زحمتکش کرد علاوه بر ستم اجتماعی (که بارشد سریع مناسبات کالائی-پولی هر بار سنگین تر میشد)، زیر ستم دیگری نیز قرار میگرفت که ستم ملی نام دارد. هر قدر سیاست ستم ملی بیشتر شکل میگرفت و رشته های زندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را بیشتر در بر میگرفت و بدین ترتیب به سیاست رسمی دولت مبدل میشد، مقاومت خلق کرد نیز علیه آن الزاماً شکل میگرفت و اوج می یافت که جنبش رهایی بخش خلق کرد نام دارد.

جنبش رهایی بخش خلق کردستان ایران به مثابه جزئی از جنبش سرتاسری ملی و انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای ایران و در داخل این جنبش سرتاسری رشد نموده است و از لحاظ دوره بندی با این جنبش همگانی مطابقت کامل دارد. ولی در عین حال جنبش رهایی بخش خلق کردستان ایران که دوش بدوش نهضت های ضد فئودالی، ضد استبدادی و ضد استعماری ایران از ربع چهارم قرن ۱۹ آغاز گردیده، با ویژگیهای محلی، تاکنون حداقل از سه مرحله اصولی زیر گذشته است:

الف - ربع چهارم قرن ۱۹ را میتوان دوران جنبش این جنبش نامید که هنوز در غلافی از مناسبات پاتریارکال - فئودال پیچیده شده بود. در این دوره برخی صاحب زمینان بزرگ کردستان که حاکمیت سنتی محلی را از دست داده و زیر فشار طاقت فرسای حکومت های اعزامی از تهران (از قبیل اقبال الدوله، شاهزاده کشیک چی باشی، فرهاد میرزای معتمد الدوله و غیره) قرار گرفته بودند، دهها هزار دهقان گرسنه و عارت شده را که در نتیجه فشار بهره های اربابی و مالیات های دولتی، بجان آمده بودند، پشت سر خود راه انداخته و پرچم "استقلال کردستان" را برافراشتند. قیام شیخ عبیدالله شمرینان (۱۲۶۵ - ۱۲۵۹)،

(۱۸۸۱ - ۱۸۸۵) علیه ناصرالدین شاه قاجار پس از قیام سلطان‌نهای اورامان علیه فرهاد میرزا و دیگر قیام‌های محلی، نقطه اوج جنبش‌رهای بخش خلق کرد در مرحله اول بود.

ب - از آغاز قرن ۲۰ نخستین نطفه‌های بورژوازی کردستان که از سالها پیش در حال تکوین بود، با سرعت بیشتری رشد می‌نمود و بتدریج در زندگی سیاسی کردستان وارد میشد. از این به بعد و بویژه پس از جنگ اول جهانی با گزایندن عشایر بسوی ضعف سیاسی و افول اجتماعی، بورژوازی شهری کردستان که بختک سلطه عشایر را بر سینه خود سبکتر حس می‌نمود، کوشید تا خودی بنمایاند و رهبری جنبش‌رهای بخش خلق کرد را از انحصار خانها و فتودالها بدر آورد. ولی موفق نشد. این بورژوازی همچنین نتوانست ناسیونالیسم بورژوائی را به ایدئولوژی حاکم بر این جنبش مبدل سازد.

در سالهای ۲۵-۲۰ قرن ۲۰ حاکمیت محلی فتودالهای عشیره‌ای به پایان رسید و سلطه سیاسی - جنگی عشایر بر شهرها اساساً نابود گشت. در حالی که روستای عشیره‌ای از لحاظ سیاسی - جنگی رو به "ضعف" میگرفت، شهر بورژوائی شخصیت جدید می‌یافت و "قوت میگرفت" در همین سالها در شهرهای کردستان یک فشر پیشه ور کسبه و کارمند زحمتکش شکل میگرفت و روشنفکران دمکرات انقلابی برخاسته از این اقشار بوجود آمدند که میکوشیدند در راس مبارزه خلق کرد قرار بگیرند. شهر بورژوائی با عناصر دمکراتیک و انقلابی خود در میان دریای تنگ و مبهوت روستای عشیره‌ای در حال افول، قدم علم میکرد.

این تحول تاریخی - سیاسی در جامعه کردستان، دوران پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و آغاز دوران نو در تاریخ بشریت مربوط بود و با جریان بحران عمومی سرمایه‌داری در جهان ارتباط داشت. بدورانی مربوط بود که ایران در چهره قیام‌های گیلان و آذربایجان و خراسان سالهای طوفانی جدیدی را از سر گذرانده بود و طبقه کارگر ایران حزب طراز نوین خود - حزب کمونیست ایران - را ایجاد و سنا ایدئولوژی و سیاست خود در صفوف مقدم جنبش انقلابی سرتاسر ایران قرار گرفته بود.

ج - مرحله دوم با سقوط دیکتاتوری رضاخان (۱۳۲۵) پایان یافت و از این به بعد دوره سوم آغاز گردید. ویژگی دوره سوم عبارت بود از تشکل نیروهای دمکراتیک و انقلابی کردستان و قرار گرفتن آنها در راس جنبش‌رهای بخش خلق کرد، در آمدن رهبری این جنبش از زیر هژمونی انحصاری فتودالهای عشیره‌ای و دیگر محافل ناپیگیر و سازشکار، رسوخ اندیشه سوسیالیسم علمی و انترناسیونالیسم پرولتری در جنبش‌رهای بخش خلق کرد، بیرون آمدن جنبش از غلاف محدود ملی و آمیختن آن با جنبش انقلابی سرتاسری ایران که جنبش تاریخی ۲ بهمن ۱۳۲۲ شاخص برجسته این تحول تاریخی بود.

این بود مطالبی که فعلاً می‌توان گفت .  
نویسنده این سطور به هیچ وجه مدعی نیست که نوشته‌ها، نظرها  
حکما و تعبیراتش عاری از نقص و حتی اشتباه است . او کوشیده  
است گام اول را در این راه ناشناخته بردارد و در چنین حالاتی  
امکان نقص و اشتباه بیشتر است . کسانی که بانظرات و انتقادات و  
پیشنهادهای خود در رفع این نواقص و اشتباهات محتمل یاری نمایند ،  
موجب امتنان صمیمانه نویسنده خواهند شد .

۱۳۶۰



## کتاب‌نامه

### الف . به زبان فارسی

- ۱ - آدمیت، فریدون - امیرکبیر و ایران یا ورقی از تاریخ سیاسی ایران. تهران. ۱۳۲۳<sup>۶</sup>
- ۲ - اردشیر افشار، جمشید - طوق لعنت - تفتیس - ۱۳۳۲ (ه.ق)
- ۳ - آسایش، دکتر حسین - راهنمای تحقیق روستاهای ایران. تبریز. ۱۳۴۵
- ۴ - استرآبادی، میرزا مهدی‌خان - تاریخ نادری. تبریز. ۱۳۶۶
- ۵ - اعتماد السلطنه، محمد حسن‌خان - صدراالتواریخ - تهران. ۱۳۴۹
- ۶ - اعظام قدسی (اعظام الوزاره) حسن - کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله. جلد اول. ۱۳۴۲
- ۷ - همان اثر. جلد دوم
- ۸ - افغانی، محمد علی - شادکامان دره، قره‌سو. تهران. ۱۳۴۷
- ۹ - آفاسی، مهدی - تاریخ خوی. تهران - ۱۳۵۰
- ۱۰ - اقبال آشتیانی، عباس - میرزاتقی‌خان امیرکبیر. تهران - ۱۳۴۰
- ۱۱ - امامی، حسن - حقوق مدنی. در مزارعه، مساقات... تهران. ۱۳۳۴
- ۱۲ - اورنگ، مراد - کردشناسی. تهران. ۱۳۴۶
- ۱۳ - بامداد، مهدی - شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. جلدهای اول و دوم و سوم. تهران. ۱۳۴۷
- ۱۴ - بدلیسی، شرفخان بن شمس‌الدین - شرفنامه - جلد اول - پترزبورگ - ۱۸۶۲.

کتاب‌نامه

- ۱۵ - برنامه و اساسنامه حزب توده ایران ( مصوب کنگره یکم )  
 ۱۶ - بقیه مراسلات راجع بامور ایران - ۱۹۱۰ . مطبعه برادران باقروف .  
 ۱۷ - بهار ، ملک‌الشعرا - تاریخ مختصر احزاب سیاسی ، جلد اول .  
 تهران . ۱۳۲۳ .  
 ۱۸ - بهرامی ، تقی - تاریخ کشاورزی ایران . تهران - ۱۳۳۰  
 ۱۹ - بهمن‌بیگی ، محمد بهمن - عرف و عادت در عشایر فارس ، تهران .  
 ۱۳۲۴ .  
 ۲۰ - بیان نامه و پیشنهادهای حتمی‌الاجرای کمیته ایالتی خراسان -  
 فرقه اشتراکیون اکثریون ایران " عدالت " ، ۱ دیقده ۱۳۳۹ . مجله  
 " دنیا " سال سوم ( دوره دوم ) شماره ۱ ، سال ۱۳۴۱  
 ۲۱ - بیبا ، علی اکبر - تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران . جداول  
 تهران . ۱۳۳۷ .  
 ۲۲ - پسیان ، نجفقلی - مرگ بود ، بازگشت هم بود . تهران . ۱۳۲۸  
 ۲۳ - پسیان ، نجفقلی - از مهاباد خونین تا کرانه‌های ارس . تهران  
 ۱۳۲۸ .  
 ۲۴ - پیرنیا ( مشیرالدوله سابق ) ، حسین - ایران باستان . جداول  
 تهران . ۱۳۳۱ .  
 ۲۵ - پیرنیا ، دکتر حسین - مالیه عمومی ( مالیاتها و بودجه ) . تهران  
 ۱۳۳۹ .  
 ۲۶ - تابانی ، حبیب‌الله - بررسی اوضاع طبیعی ، اقتصادی و انسانی  
 کردستان ( در نمونه کردستان مگری ) . تبریز . ۱۳۴۵  
 ۲۷ - تاریخ ایران - تهران . ۱۳۱۶ .  
 ۲۸ - تاریخچه ۳۰ ساله بانک ملی ایران - تهران . ۱۳۲۸  
 ۲۹ - تاریخ قاجار - از ابتدای قرن ۱۹ تا سال ۱۸۵۸ - تهران . ۱۳۴۰  
 ۳۰ - تقی‌زاده تبریزی ، سید حسن - تحقیق احوال کنونی ایران ،  
 محاکمات تاریخی . موحه القاهره . ۱۳۲۳ .  
 ۳۱ - تیموری ، ابراهیم - تحریم تنباکو . اولین مقاومت منفی در ایران .  
 تهران . ۱۳۲۸  
 ۳۲ - جهانگردی - کتاب لرد کوزن راجع به ایران . جلد ۱ - ۲ .  
 تهران . ۱۳۲۳  
 ۳۳ - توکلی ، محمد رفوف - تاریخ تصوف در کردستان و جغرافیا و  
 تاریخ بانه . ۱۳۵۴  
 ۳۴ - جزائری ، دکتر شمس‌الدین - قوانین مالیه و محاسبات عمومی  
 و مطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال . تهران . ۱۳۴۲  
 ۳۵ - جمال‌زاده ، سید محمد علی - گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی  
 ایران . برلن . ۱۳۳۵

- ۳۶ - جمال‌زاده، سید محمد علی - زمین و آریاب و دهقان - تهران . ۱۳۴۱ .
- ۳۷ - حجازی، محمد - خلاصه تاریخ ایران تا انقراض قاجاریه . تهران . ۱۳۳۵ .
- ۳۸ - خاطرات پرنس ارفع ( ارفع الدوله ) - ایران دیروز . تهران . ۱۳۴۵ .
- ۳۹ - خدا داده، احمد علی - روزگار سیاه کارگر . کرمانشاه . ۱۳۵۵ .
- ۴۰ - دروویل، سرهنگ گاسپار - سفرنامه، دروویل (پاریس - ۱۸۲۵) ترجمه جواد محبی . تهران . ۱۳۳۶ .
- ۴۱ - راوندی، مرتضی - تاریخ اجتماعی ایران - جلد اول . تهران . ۱۳۴۷ .
- ۴۲ - همان اثر . جلد های دوم و سوم . سال ۱۳۴۴ .
- ۴۳ - رزم‌آرا سرتیپ علی - جغرافیای نظامی ایران . آذربایجان باحتری . تهران . ۱۳۲۰ .
- ۴۴ - رزم‌آراء، سرتیپ علی - جغرافیای نظامی ایران . کردستان تهران . ۱۳۲۰ .
- ۴۵ - رزم‌آراء، سرتیپ علی - جغرافیای نظامی ایران . کرمشاهان تهران . ۱۳۲۰ .
- ۴۶ - رزم‌آراء، سیهبد علی - جغرافیای نظامی ایران . شهرستانهای مرزی . تهران . ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ .
- ۴۷ - رشید یاسمی - کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او
- ۴۸ - رشید یاسمی - دیوان . تهران . ۱۳۳۶ .
- ۴۹ - روانبخش، کاظم - مالکیت محدود یا تعارض در اصل حقوقی
- ۵۰ - روح‌الامینی، محمود - تحلیل یک سند سنتی ( قباله ) - هنر و مردم خرداد ۱۳۵۱
- ۵۱ - روزنامه، خاطرات اعتماد السلطنه - تهران . ۱۳۴۵ .
- ۵۲ - زرنگار، کاظم - سرنوشت فردای دهات و شهرهای ما . تهران . ۱۳۳۷ .
- ۵۳ - ساسانی، خان ملک - سیاستگران دوره، قاجاریه . تهران . ۱۳۳۸ .
- ۵۴ - ساعدی، غلامحسین - ایلخچی یک‌ده صوفی‌نشین در آذربایجان . تهران . ۱۳۴۲ .
- ۵۵ - سایکس، سریرسی - تاریخ ایران . جلد دوم . تهران - ۱۳۳۵ .
- ۵۶ - سپیده‌دم، ن - مقدمه‌ای بر تاریخ روابط ایران و اروپا در اوایل قرن بیستم . بخش دوم . تهران . ۱۳۲۹ .
- ۵۷ - شاکری، رمضانعلی - جغرافیای تاریخی قوچان . مشهد . ۱۳۴۶ .
- ۵۸ - شجعی، زهرا - نمایندگان مجلس شورای ملی در ۲۱ دوره قانون‌گذاری . تهران . ۱۳۴۴ .
- ۵۹ - شمیم همدانی، علی‌اصغر - کتاب کردستان، تبریز . ۱۳۱۲ .

کتاب‌نامه

- ۶۰ - شمیم ، علی اصغر ، ایران در دوره سلطنت قاجار . تهران . ۱۳۴۲
- ۶۱ - شیخ بهاء‌الدین - جامع عباسی . ۱۳۲۵
- ۶۲ - صدیق الممالک ، میرزا ابراهیم خان - منتخب التواریخ مظفری . تهران . ۱۳۲۳ - ۱۳۲۶
- ۶۳ - رحیم زاده ، صفوی - ایران اقتصادی . جداول . تهران . ۱۳۰۸
- ۶۴ - همان اثر . جلد دوم . ۱۳۰۹
- ۶۵ - صنیع الدوله ، محمدحسن خان ، منتظم ناصری . تهران . ۱۲۹۹ . جلد دوم .
- ۶۶ - همان اثر . جلد سوم - ۱۳۰۰
- ۶۷ - صنیع الدوله - راه نجات . تهران . ۱۳۲۵
- ۶۸ - طبری ، احسان - انگلس و جوامع خاورزمین . مجله " دنیا " سال یازدهم ( دوره دوم ) . شماره ۳ . سال ۱۳۴۹ .
- ۶۹ - طبری ، احسان - ایران در دو سده واپسین . تهران . ۱۳۶۰
- ۷۰ - عبدالرزاق ابن نجفقلی - مآثر سلطانیه . تبریز ۱۲۴۸ - ( ۱۸۲۶ )
- ۷۱ - عبادی ، محمدعلی - اصلاحات ارضی در ایران . تهران - ۱۳۴۰
- ۷۲ - عمواوغلی ، حیدر - ( بزها ) مجله " دنیا " ، سال دوازدهم ( دوره دوم ) - شماره ۲ - ۱۳۵۰
- ۷۳ - عمواوغلی ، حیدرخان - برنامه حدائق حزب کمونیست ایران ( شعبه ایرانی کمینترن ) مجله " دنیا " سال دوازدهم ( دوره دوم ) شماره ۲ - ۱۳۵۰ .
- ۷۴ - فرهاد معتمد ، محمود - تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی . جلد دوم . تهران . ۱۳۲۶
- ۷۵ - فرهاد معتمد ، محمود - سپهسالار اعظم . تهران . ۱۳۲۶
- ۷۶ - فرهنگ جغرافیائی ایران - جلد ۴ - ۱۳۳۰ - تهران .
- ۷۷ - فرهنگ جغرافیائی ایران - جلد ۵ - ۱۳۳۱ - تهران .
- ۷۸ - فصیحی شیرازی ، حسن - قانون اساسی و متمم وضعائم آن . تهران . ۱۳۴۲ .
- ۷۹ - فلسفی ، نصرالله - زندگانی شاه عباس اول . جلد دوم . تهران . ۱۳۳۴ .
- ۸۰ - قائم مقامی ، جهانگیر - تحولات سیاسی نظام ایران . تهران . ۱۳۲۶
- ۸۱ - قمی ، ابوالقاسم - جامع الشتات . ۱۳۱۱ .
- ۸۲ - قانون ثبت اسناد و املاک - مصوبه ۲۱ بهمن ۱۳۰۸ شمسی . تهران .
- ۸۳ - قانون سجل احوال - مصوب ۲۰ مردادماه ۱۳۰۷ - تهران
- ۸۴ - قانون مدنی - جلد اول

کتابنامه

- ۸۵ - کامران بختیار، اسیر دکتر - کردستان، مجله " سخن " - مهرماه ۱۳۲۴
- ۸۶ - کاویان پور، احمد - تاریخ رضائیه. تهران. ۱۳۴۴
- ۸۷ - کتاب آبی
- ۸۸ - کتاب تنظیمات حسنه، دولت علیه و ممالک محروسه، ایران تنکوز  
 آیل سنه ۱۲۹۲
- ۸۹ - کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران - بخش یکم. تهران. ۱۳۱۹
- ۹۰ - همان اثر. بخش دوم - ۱۳۲۰ و بخش سوم ۱۳۲۲
- ۹۱ - کسروی، احمد - شهریاران گنم - تهران ۱۳۳۵
- ۹۲ - کسروی - چهل مقاله. تهران. ۱۳۳۵
- ۹۳ - کیهان، مسعود. جغرافیای مفصل ایران. تهران - ۱۳۱۰
- ۹۴ - گلستانه ( وزیرکرمانشاهان )، ابوالحسن بن محمد امین - محمل التواریخ  
 پس از نادر. تهران ۱۳۲۰
- ۹۵ - لسان الملک، میرزا محمد تقی خان - ناسخ التواریخ. جلد اول از تاریخ  
 سلاطین قاجاریه. تهران. ۱۳۱۵
- ۹۶ - لطفی - امیردراخان - ۱۹۱۰
- ۹۷ - لمبتون، دکتر ا.ک.س. - مالک و زارع در ایران. تهران ۱۳۳۹
- ۹۸ - متین دفتری، احمد - کلید استقلال اقتصادی ایران. تهران  
 ۱۳۰۴
- ۹۹ - مجموعه آثار میرزا ملکم خان - قسمت اول. نظم جدید. تهران.  
 ۱۳۲۷
- ۱۰۰ - مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران - تهران - ۱۳۵۰
- ۱۰۱ - مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون گذاری مجلس شورای  
 ملی. تهران. ۱۳۱۸
- ۱۰۲ - مجموعه مصوبات ادوار سوم و چهارم قانون گذاری مجلس شورای  
 ملی. تهران ۱۳۱۹
- ۱۰۳ - مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه - تهران. ۱۳۲۵
- ۱۰۴ - مراغه ای، حاجی زین العابدین - سیاحت نامه، ابراهیم بیگ یا  
 بلای تعصب او
- ۱۰۵ - مراغی، حسن بن علی - کاداستره.
- ۱۰۶ - مردوخ کردستانی، شیخ محمد - کتاب تاریخ مردوخ - جلد  
 دوم. تهران
- ۱۰۷ - مستوفی، عبدالله - شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و  
 اداری دوره قاجاریه جلد اول. تهران. ۱۳۲۴
- ۱۰۸ - مستوفی، عبدالله - شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری  
 دوره قاجاریه، جلد دوم. تهران. ۱۳۲۴

## کتاب‌نامه

- ۱۰۹ - مستوفی، عبدالله - شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه قسمت دوم از جلد سوم. تهران. ۱۳۲۶
- ۱۱۰ - معتمدالدوله، فرهاد میرزا - زنبیل. تهران. ۱۳۴۵
- ۱۱۱ - مفخم‌پایان، دکتر لطفاله - فرهنگ آبادیهای ایران. تهران. ۱۳۳۹
- ۱۱۲ - مگری، دکتر محمد - عشایر کرد. تهران. ۱۳۳۳
- ۱۱۳ - مکی، حسین - تاریخ بیست ساله ایران. جلد اول. تهران. ۱۳۲۳
- ۱۱۴ - همان اثر - جلد دوم - ۱۳۲۴ و جلد سوم - ۱۳۲۵
- ۱۱۵ - ملکم، سرجان - تاریخ ایران. جلد دوم - ۱۸۷۰
- ۱۱۶ - منشات حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی - تهران. ۱۳۱۸
- ۱۱۷ - منشات شاهزاده حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزا - تهران. ۱۳۲۱
- ۱۱۸ - میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی - تاریخ گیتی‌گشا. تهران. ۱۳۱۷
- ۱۱۹ - مینورسکی، و. - سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر "تذکره الملوک". تهران. ۱۳۳۴
- ۱۲۰ - مینورسکی، و. - تاریخچه نادرشاه - پاریس. ۱۹۳۴. تهران. ۱۳۱۳
- ۱۲۱ - نادر میرزا. شاهزاده - تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز. تهران. ۱۳۲۳
- ۱۲۲ - نامه‌های ایرانی‌کنت دوگوبینو. تهران. ۱۳۴۱
- ۱۲۳ - نجار تبریزی، عبدالرحیم بن شیخ ابوطالب - مسالک‌المحسنین. قاهره. ۱۳۲۳
- ۱۲۴ - نجار تبریزی، عبدالرحیم بن ابوطالب بن علیزاد - مسائل الحیات. تفلیس. ۱۹۰۶
- ۱۲۵ - نفیسی، سعید - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، مجلد اول. تهران. ۱۳۳۵
- ۱۲۶ - همان اثر. مجلد دوم - ۱۳۳۴
- ۱۲۷ - نورد، علی‌اکبر - شرکتهای تعاونی و بانک برای کشاورزان. جلد اول. تهران. ۱۳۳۲
- ۱۲۸ - نوری، احسان - تاریخ ریشه‌نژادی کرد. تهران. ۱۳۳۳
- ۱۲۹ - نیکیتین، ب. - ایرانی که من شناختم. تهران. ۱۳۲۹
- ۱۳۰ - وحیدمازندرانی، غ. - اقتصاد ملی و سیاست اقتصادی ایران. تهران. ۱۳۱۷
- ۱۳۱ - ورجاوند، دکتر پرویز - روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر. تهران. ۱۳۴۴

- ۱۳۲ - وزارت عدلیه - قانون ثبت عمومی و املاک و مرور زمان (مصوبه ۲۱ بهمن ۱۳۰۶) . تهران  
 ۱۳۳ - وهمن ، روح الله - مجموعه قوانین مالیات بردرآمد و ارث و نقل و انتقالات بلاعوض . تهران . ۱۳۴۲  
 ۱۳۴ - ویلسن ، دکتر کریستی - تاریخ صنایع ایران . تهران . ۱۳۱۷  
 ۱۳۵ - هروی ، مصطفی - تحولات قانون مالیات بردرآمد . تهران . ۱۳۳۳  
 ۱۳۶ - هومن ، دکتر احمد - اقتصاد کشاورزی . جلد اول - " زمین " . تهران . ۱۳۳۴  
 ۱۳۷ - یکتائی ، مجید - تاریخ دارائی ایران . تهران . ۱۳۳۵

### ب . به زبان کردی

- ۱۳۸ - سافرستیان ، ئارشاک - میزوی کورد و کوردستان . سوله یمانی - ۱۹۶۰  
 ۱۳۹ - قهفنان ، د . کاوس - گرنگیسی کوماری مه‌هاباد له میزوی گه‌لی کورددا . گوواری " به‌یان " ژماره‌ی ۳ . به‌غدا . ۱۹۷۰  
 ۱۴۰ - موسته‌نامه‌جید - میزوی زهوی و زار له کوردستاندا . گوواری " زانیاری " . ژماره‌ی ۲ . سالی ۱ . به‌غدا . ۱۹۷۱  
 ۱۴۱ - مه‌زهدرئه‌حمه د ، که‌مال - کوماری مه‌هاباد و کتیه‌که‌ی " ئیگلتون " گوواری " به‌یان " . ژماره‌ی ۵ . به‌غدا . ۱۹۷۱  
 ۱۴۲ - مه‌زهدرئه‌حمه د ، که‌مال - ئوکتور و مه‌سه‌له‌ی کورد . گووادی " بریه‌تی " ژماره‌ی ۹ . به‌غدا . ۱۹۷۰

### ج . به زبان عربی

- ۱۴۳ - الجمیل ، مکی - البدو و القبائل الرحاله فی العراق - بغداد . ۱۹۵۶  
 ۱۴۴ - الحسنی ، عبدالرزاق - الیزیدیون فی حاضرهم و ماضیهم . صیدا . ۱۹۵۳  
 ۱۴۵ - حیدر ، شاکر ناصر - احکام الاراضی و الاموال غیر المنقولہ . بغداد . ۱۹۴۷  
 ۱۴۶ - حیدر ، کاظم - الاکراد ، من هم والی این . بیروت . ۱۹۵۹  
 ۱۴۷ - رحله ریح فی العراق عام ۱۸۲۰ . بغداد . ۱۹۵۱  
 ۱۴۸ - زکی بک ، محمد امین - خلاصه تاریخ الکرد و کردستان . ۱۹۳۱

- مصر . ۱۹۳۹  
 ۱۴۹ - زکی بک ، محمد امین - مشاهیر الكرد و کردستان فی العهد الاسلامی .  
 قاهره . ۱۹۴۷  
 ۱۵۰ - زکی بک ، محمد امین - تاریخ الدول والامارات الكردیه فی العهد -  
 الاسلامی . قاهره . ۱۹۴۸  
 ۱۵۱ - زکی بک ، محمد امین - تاریخ السلیمانیه و انحائها . بغداد .  
 ۱۹۵۱  
 ۱۵۲ - الطاهر ، عبدالجلیل - تقریر سری لدائرہ استخبارات البریطانیہ  
 عن العشایر والسیاسه . بغداد . ۱۹۵۸

### د . به زبان ترکی

- ۱۵۳ - اشرف ، خالص - شرح قانون اراضی . استانبول  
 ۱۵۴ - اعشار نظامنامه سی  
 ۱۵۵ - انکلهارد - تورکیه و تنظیمات دولت عثمانیه نین تاریخ اصلاحاتی  
 ۱۵۶ - رشاد ، علی - تاریخ عثمانی . در سعادت . ۱۳۲۹  
 ۱۵۷ - شرف ، عبدالرحمن - فذالک تاریخ دولت عثمانیه . استانبول .  
 ۱۳۲۵  
 ۱۵۸ - عساکر نظامیه شاهانه نین صورت اخذینی مسین قانون نامه هما یوندور  
 استانبول . ۱۳۰۲  
 ۱۵۹ - غرج ، وان . پ . - اسکان مهاجرین . استانبول . ۱۳۳۴  
 ۱۶۰ - فریتز ، دکتر - کردلرک تاریخی و اجتماعی تدقیقات . ا - نجی  
 جلد . کردلرک منشائی . استانبول . ۱۳۳۴ ( ۱۹۱۶ )  
 ۱۶۱ - فواد ، علی - عثمانلی ، روس سفری ( ۱۲۹۳ - ۱۲۹۴ ) ا - نجی  
 جلد . استانبول . ۱۳۲۶  
 ۱۶۲ - کوک آلپ ، ضیا - تورک لشمک ، اسلاملاشمق و معاصر لاشمق .  
 استانبول . ۱۹۱۸  
 ۱۶۳ - محمود شوکت - عثمانلی تشکیلات و قیافت عسکریه سی . استانبول .  
 ۱۳۲۵  
 ۱۶۴ - یاملکی ، عبدالعزیز - کوردستان و کورد اختلاللری . جلد ۱ .  
 تهران . ۱۹۴۶  
 ۱۶۵ - درسیمی نوری - کوردستان تاریخینده درسیم . حلب . ۱۹۵۲



ه . به زبان روسی

- ۱۶۶ - مارکس، کارل - سرمایه  
 ۱۶۷ - مارکس، کارل - اشکال ماقبل-شیوه تولید سرمایه‌داری، مسکو، ۱۹۴۰  
 ۱۶۸ - مارکس، ک. و انگلس، ف. - ایدئولوژی آلمانی  
 ۱۶۹ - انگلس، ف. منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت  
 ۱۷۰ - لنین، ولادیمیر ایلیچ - رشد سرمایه‌داری در روسیه  
 ۱۷۱ - لنین، ولادیمیر ایلیچ - خطاب به تهیدستان روستا  
 ۱۷۲ - لنین، ولادیمیر ایلیچ - اطلاعات جدید در باره قوانین رشد سرمایه‌داری در کشاورزی  
 ۱۷۳ - عبداللہیف، ذاکر - در باره استفاده از کارمزدی در اقتصاد کشاورزی ایران در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰. ساکو، ۱۹۵۹  
 ۱۷۴ - پ. آوریانوف - اگراد در جنگهای روسیه با ایران و ترکیه در قرن ۱۹. تغلیس، ۱۹۰۰  
 ۱۷۵ - گ. آکویوف - در باره مسئله قوام ملی کردها در ایران (تر دکنترائی) مسکو، ۱۹۵۲  
 ۱۷۶ - گ. آکویوف - رشد مناسبات سرمایه‌داری در کردستان ایران. مسکو، ۱۹۶۲  
 ۱۷۷ - گ. آکویوف - در توصیف مالکیت خصوصی ارضی در کردستان کنونی. ایروان، ۱۹۶۴  
 ۱۷۸ - گ. آکویوف - تاریخ انتقادی مسئله بیدایش کردها. ایروان، ۱۹۶۹  
 ۱۷۹ - آ. آراکلیان - کردهای ایران - تغلیس، ۱۹۰۴  
 ۱۸۰ - ت. آریستووا - در باره فرهنگ و معیشت دهقانان کرد ایران. ۱۹۵۸  
 ۱۸۱ - ای. باختادزه - کوچ نشینان ماوراء قفقاز - تغلیس، ۱۸۸۸  
 ۱۸۲ - آ. باشگیروف - قانون‌گذاری ارضی در ایران (۱۹۲۵-۱۹۴۱). مسکو، ۱۹۵۳  
 ۱۸۳ - ن. بوسنین - ایران و وضع اقتصادی و بازرگانی خارجی آن در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۲۳. تغلیس، ۱۹۲۳  
 ۱۸۴ - ی. وارگا - مقالاتی در زمینه اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری. مسکو، ۱۹۶۴  
 ۱۸۵ - واسیلفسکی - در باره مناسبات ارضی در کردستان (تحلیل نظام "دره‌بیگی" کردی) مسکو، ۱۹۳۲

## کتاب‌نامه

- ۱۸۶ - او. ویلچفسکی - اسنادی در باره تاریخ فرمهای اجتماعی در  
کردستان. مسکو. ۱۹۳۲
- ۱۸۷ - او. ویلچفسکی - کردهای مکری - مسکو. ۱۹۵۸
- ۱۸۸ - او. ویلچفسکی - کردها (مقدمه‌ای بر تاریخ اتنیک خلق کرد).  
مسکو - لنینگراد. ۱۹۶۱
- ۱۸۹ - آ. وستروف - قبایل ایران و سیاست دولت در باره آنها.  
مسکو. ۱۹۳۴
- ۱۹۰ - کنیاز آ. گاگارین - کردستان ایران. تفلیس. ۱۸۵۲
- ۱۹۱ - م. گودلیه - مفهوم شیوه تولید آسیائی و شمای مارکسیستی رشد  
جامعه. مسکو. ۱۹۶۵
- ۱۹۲ - درویش - خان نشین ماکو. روزنامه "کاسپی" ۷۰ مارس ۱۸۹۹
- ۱۹۳ - ج. جلیل - قیام کردها در سال ۱۸۸۰ - مسکو. ۱۹۶۶
- ۱۹۴ - گ. یگانیان - مناسبات ارضی در ایران در قرن ۱۹ (تزدکترائی)  
ایروان. ۱۹۷۲
- ۱۹۵ - س. یگیازاروف - پژوهش در باره تاریخ نهادهای ماوراء قفقاز.  
غازان. ۱۸۸۹
- ۱۹۶ - س. یگیازاروف - سازمان اداری - اقتصادی کمون روستائی در  
ایالت ایروان - تفلیس. ۱۸۷۷ - جلد اول
- ۱۹۷ - ن. زیدلیتس - سیاحت در اطراف دریاچه ارومیه. ۱۸۵۸
- ۱۹۸ - م. ایوانوف - انقلاب ایران در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱. مسکو.  
۱۹۵۷
- ۱۹۹ - گ. ایلینسکی - مناسبات ارضی در ایران در اواخر قرن ۱۹  
و اوایل قرن ۲۰. مسکو. ۱۹۵۳
- ۲۰۰ - اسمعیل آقا سمکو و عشرت شکاک. ۱۹۲۹
- ۲۰۱ - آ. ایاس - شرایط جغرافیائی و اوضاع اقتصادی ولایت ساوجبلاغ  
در کردستان. ۱۹۱۴
- ۲۰۲ - آ. ایاس - مسافرت در شمال کردستان ایران. پطروگراد. ۱۹۱۵
- ۲۰۳ - آ. کولپاکوف - کردهای عشیره گوران. مسکو. ۱۹۴۹
- ۲۰۴ - آ. کولپاکوف - عشیره کرد جلالوند. مسکو. ۱۹۵۱
- ۲۰۵ - ن. کورسون - ایران - مسکو. ۱۹۲۳
- ۲۰۶ - ن. کوزنتسوا - از تاریخ مناسبات اجتماعی - اقتصادی در ایران  
در ثلث اول قرن ۱۹. مسکو. ۱۹۵۲
- ۲۰۷ - کورد اوغلو - کردها و امپریالیسم. ۱۹۳۲
- ۲۰۸ - ک. کوردویف - تحریف تاریخ کردها در تاریخ شناسی بورژوائی  
ایران. ۱۹۵۴
- ۲۰۹ - گ. لادیگینا - تاریخ تحقیق مناسبات ارضی ایران در روسیه

- و اتحاد شوروی . مسکو . ۱۹۵۶
- ۲۱۰ - م . لازارف - مسئله کرد ( ۱۸۹۱ - ۱۹۱۷ ) . مسکو . ۱۹۷۲
- ۲۱۱ - لاهوتی - کردستان و کردها . ۱۹۲۳
- ۲۱۲ - پ . لرخ - پژوهش درباره کردهای ایرانی و کلدانیهای اسلاف آنها . کتاب اول . سن پترزبورگ . ۲۸۵۶
- ۲۱۳ - ماکسیموویچ - واسیلوفسکی - گزارش سفر در ایالات غربی ایران . تغلیس ۱۹۰۳
- ۲۱۴ - ن . مار - بار دیگر در باره " کلمه " چلبی " . ۱۹۱۲
- ۲۱۵ - آ . مدودف - ایران . سن پترزبورگ . ۱۹۰۹
- ۲۱۶ - ا . ملیکوف - استقرار دیکتاتوری رضاشاه در ایران . مسکو . ۱۹۶۱
- ۲۱۷ - اسناد تحقیقاتی درباره شرق ( نشریه وزارت خارجه دولت تزاری ) پتروگراد . ۱۹۰۹ و ۱۹۱۵
- ۲۱۸ - و . نیکیتین - کردها . مسکو . ۱۹۶۴
- ۲۱۹ - آ . نوویچف - در باره فتودالیسم در کردستان ترکیه . مسکو . لنینگراد . ۱۹۳۴
- ۲۲۰ - جهات عام و خاص در رشد تاریخی کشورهای خاورزمین . مسکو . ۱۹۶۶
- ۲۲۱ - م . پاولوویچ - وضع اقتصادی و مسئله ارضی در ایران قرن ۲۰ . ۱۹۲۰
- ۲۲۲ - م . پاولوویچ - رشد اقتصادی و مسئله ارضی در ایران در قرن ۲۰ . ۱۹۲۱
- ۲۲۳ - م . پاولوویچ - بریگاد قزاق در ایران . ۱۹۲۵
- ۲۲۴ - گ . پتروف - برخی اطلاعات در باره کردهای سنجایی ایران مسکو . ۱۹۵۲
- ۲۲۵ - ای - پتروشفسکی - در باره تاریخ سیستم سیورغال
- ۲۲۶ - ای . پتروشفسکی - در باره تاریخ مناسبات فتودالی در آذربایجان و ارمنستان در قرن ۱۶ تا آغاز قرن ۱۹ . لنینگراد . ۱۹۴۹
- ۲۲۷ - ای . پتروشفسکی - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران در قرون ۱۳ - ۱۴ . مسکو - لنینگراد - ۱۹۶۰
- ۲۲۸ - سیاحت د . تیلور در کردستان . ۱۸۷۳
- ۲۲۹ - سفرنامه در باره شهرهای مراغه و میاندوآب و ساوجبلاغ . ۱۹۰۶
- ۲۳۰ - ف . روستوپچین - یادداشت‌هایی در باره کردها . ۱۹۳۲
- ۲۳۱ - ر . سیدوف - سیاست ارضی موناشری رضاشاه . باکو . ۱۹۵۹
- ۲۳۲ - ر . سیدوف - مسئله ارضی و جنبش دهقانی در ایران ( ۱۹۵۰ - ۱۹۶۳ ) باکو . ۱۹۶۳
- ۲۳۳ - م . سنجایی - مناسبات ارضی در ایران . ۱۹۲۸

## عبدالله شهبازی

- ۲۳۲ - م. سنجابی - در باره وضع دهقانان ایران . ۱۹۲۸
- ۲۳۵ - م. سنجابی - در باره تحقیق مسئله ارضی در ایران . ۱۹۳۰
- ۲۳۶ - ل. سوبوتسینسکی - ایران (آماری - اقتصادی) . سن پترزبورگ . ۱۹۱۳
- ۲۳۷ - ای. سوکولوف - مالیاتهای ارضی در ترکیه قبل از تنظیمات . ۱۹۲۵
- ۲۳۸ - ا. سون - در باره کردها و سرزمین آنها . ارومیه . ۱۹۱۷
- ۲۳۹ - و. سترووه - مفهوم " شیوه تولید آسیائی " مسکو . ۱۹۶۵
- ۲۴۰ - آ. سلطانزاده - مسئله ارضی در ایران کنونی . ۱۹۲۲
- ۲۴۱ - آ. سلطانزاده - مسائل رشد اقتصادی و انقلاب ارضی در ایران . ۱۹۳۱
- ۲۴۲ - و. تاردوف - خطوط عمده مناسبات تولیدی در میان قبایل ایران . ۱۹۳۳
- ۲۴۳ - و. تاردوف - نکاتی در باره تاریخ مالکیت زمین و بهره ارضی در ایران . ۱۹۲۷
- ۲۴۴ - ل. تیگرانوف - نظری بناسبات اجتماعی - اقتصادی در ایران تغلیس . ۱۹۰۵
- ۲۴۵ - ای. فاریزوف - جنبش ملی کردها در ایران ( ۱۹۴۱ - ۱۹۴۵ ) مسکو . ۱۹۵۳
- ۲۴۶ - ل. فریشتان - در باره مناسبات فئودالی در میان قبایل ایران آلمان . ۱۹۵۶
- ۲۴۷ - ن. خالفین - مبارزه بخاطر کرمانستان . مسکو . ۱۹۶۳
- ۲۴۸ - ن. خانیکوف - سفر در کردستان ایران . ۱۸۵۲
- ۲۴۹ - خورشید افندی - سیاحت نامه حدود (ترجمه گامازوف) - سن پترزبورگ . ۱۸۷۷
- ۲۵۰ - عرب شاملوف - در باره مسئله فئودالیسم در سرزمین کردها . ۱۹۳۴

### و . به زبان آذربایجانی

- ۲۵۱ - ش. تقی یوا - ۱۹ - نحی عصرین سونو و ۲۰ - نحی عصرین اوللرینده ایراندا تورپاق ملکیتی فورمالاری و تورپاقدان استفاده قایدالاری باکی . ۱۹۶۴
- ۲۵۲ - ش. تقی یوا - ۱۹ - نحی عصرین سونو و ۲۰ - نحی عصرین اوللرینده ایران کندلیلرین وضعیتینی . باکی . ۱۹۶۹





انتشارات روزبه